

ثابت قدم

گامی بہ زندگی

حاج سیدہمتہ اللہ جذبلی ماہی
تعلی

مرضی رحیمی ششلا

| | | |
|---------------------|---|--|
| سرشناسه | : | رحیمی ششده، مرتضی، ۱۳۴۰- |
| عنوان و نام پدیدآور | : | سید ثابت قدم، نگاهی به زندگی حاج سید هبة الله جذبی (ثابتعلی) / مرتضی رحیمی ششده. |
| مشخصات نشر | : | . |
| مشخصات ظاهری | : | ۴۷۹ ص: مصور. |
| شابک | : | |
| وضعیت فهرست نویسی | : | فیپا |
| عنوان دیگر | : | نگاهی به زندگی حاج سید هبة الله جذبی (ثابتعلی) |
| موضوع | : | جذبی، سید هبة الله، ۱۳۶۴-۱۲۷۴ |
| موضوع | : | مجتهدان و علما -- ایران -- اصفهان -- سرگذشتنامه. |
| موضوع | : | Ulama -- Iran -- Esfahan -- Biography |
| رده بندی کنگره | : | BP۱۵۳/۵/ج۴۳ ۱۳۹۸ |
| رده بندی دیویی | : | ۲۹۷/۹۹۸ |
| شماره کتابشناسی ملی | : | |

سید ثابت قدم، نگاهی به زندگی حاج سید هبة الله جذبی (ثابتعلی)

تألیف و تدوین: مرتضی رحیمی ششده

نمونه خوانی: محمود پیرهادی تواندشتی

خوشنویسی: رامین صالحی

ناشر:

چاپ اول، بهار ۱۳۹۸

شابک:

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافی:

قیمت: ۵۰۰,۰۰۰ ریال

تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۳۲۳۸۸۴۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



جناب آقاي حاج سيد هبة الله جذبي

ثابت علي ^{سید} قلین

الهی زار و رنج‌ورم ضعیف و عاجز و کورم
 به امید تو مسرورم عطا کن از کرم نورم
 خدایا روسیاهم من گرفتار گناهم من
 هوای سوی تو در دل که گردد کوی تو منزل
 ولی راهی است بس مشکل پراز غولان و بی‌زورم
 مگر لطفی ز تابنده بگیرد دست این بنده
 نماید مرده را زنده برون آرد از این گورم
 که باشد صالح دوران نگه دارنده ایمان
 شفیع هست تابنده به لطف او پناهنده
 که گیرد دست این بنده به روز حشر و محشورم
 چو سراز خاک بردارم به جستجوی تو بود کارم
 که باشی شافع و یارم که نارم را کنی نورم
 به روح صالح دوران به نور هادی ایمان
 به سلطان شه ایقان سعادت ده که مستورم
 رضا شه سید و مولا برو نبود کسی والا
 نجات هر پس و بالا به دریا و به ماهورم
 بقایش را دعا گویم عطایش را ثنا جویم
 ره فرمان او پیویم که امرش هست مأمورم
 ندارم غیر او یاری ندارم غیر او کاری
 که باشد او مددکاری به این دنیا و در گورم

بخشی از مناجات جناب آقای حاج سید هبة الله جذبی (ثابتعلی)

فهرست

- پیشگفتار ۱۳
- شرح زندگانی ۲۱
- نسب نامه ۲۲
- اجازة اقامه نماز ۳۹
- متن اجازهی اقامه‌ی نماز جماعت ۴۰
- متن نامه حضرت آقای رضاعلی به جناب آقای وفاعلی ۴۱
- تصویر نامه حضرت آقای رضاعلی به جناب آقای وفاعلی ۴۲
- تصویر رونوشت اجازة نماز آقای حاج سید هبة الله جذبی به خط حضرت آقای
حاج سلطان حسین تابنده (رضاعلی) ۴۳
- متن نامه حضرت آقای رضاعلی به جناب آقای وفاعلی درباره سفر افغانستان ۴۴
- تصویر نامه حضرت آقای رضاعلی به آقای وفاعلی در باره سفر به افغانستان ۴۵
- تصویر نامه ۱۳۳۷/۲/۲۸ حضرت آقای رضاعلی به جناب آقای وفاعلی ۴۶
- متن نامه ۱۳۳۷/۲/۲۸ حضرت آقای رضاعلی به جناب آقای وفاعلی ۴۷
- تصویر مقدمه نسخه خطی نامه‌های صالح ۴۸
- تصویر نامه ۱۳۳۸/۲/۲۹ حضرت آقای «رضاعلی» به آقای «وفاعلی» ۵۱
- بخشی از متن نامه ۱۳۳۸/۲/۲۹ حضرت آقای «رضاعلی» به آقای «وفاعلی» ۵۱
- اجازه دستگیری و هدایت ۶۱
- رونوشت اجازهی دستگیری ۶۲
- تصویر اجازهی دستگیری ۶۳
- نامه به آقای مهندس سید علیرضا جذبی از بیدخت ۶۴
- آگهی رحلت حضرت آقای صالح علیشاه در روزنامه‌های کثیرالانتشار ۷۰
- متن تأیید مجدد اجازة دستگیری ۷۱
- تصویر تأیید مجدد اجازة دستگیری ۷۲
- نامه از عتبات به آقای مهندس سید علیرضا جذبی ۷۳

- نامه به مدیر روزنامه نوای خراسان ۷۶
- رونوشت نامه حضرت آقای رضاعلی شاه به جناب حاج آقای جذبی ۸۰
- دستور حضرت آقای رضاعلی شاه به حاج آقای جذبی درباره مسافرت به اروپا ۸۱
- مناجات حاج آقای جذبی ۸۵
- رونوشت نامه حضرت آقای رضاعلی شاه به جناب آقای جذبی ۸۹
- مناجات عید غدیر سال ۱۳۹۴ قمری ۹۱
- اشعار در یادآوری ایام گذشته و شرح حال خویش ۹۷
- متن اجازهی سبز نمودن مجلس نیاز ۹۹
- تصویر اجازهی سبز نمودن مجلس نیاز ۱۰۰
- متن نامه ۱۴ آبان ۱۳۵۷ حضرت آقای رضاعلی شاه به حاج آقای جذبی ۱۰۲
- تصویر نامه ۱۴ آبان ۱۳۵۷ حضرت آقای رضاعلی شاه به حاج آقای جذبی ۱۰۵
- آتش سوزی حسینیہ عضد الملک امیر سلیمانی ۱۰۹
- نامه ۱۱ بهمن ۱۳۵۸ حضرت آقای رضاعلی شاه به جناب حاج آقای جذبی ۱۱۰
- نامه ۳۰ / ۸ / ۱۳۶۰ حضرت آقای رضاعلی شاه به جناب حاج آقای جذبی ۱۱۲
- رونوشت دستخط حضرت آقای رضاعلی شاه به جناب حاج آقای جذبی درباره
جانشین معظم له ۱۱۷
- تصویر دستخط حضرت آقای رضاعلی شاه به جناب حاج آقای جذبی درباره
جانشین معظم له ۱۱۸
- رونوشت تأیید مجدد حضرت آقای رضاعلی شاه درباره جانشین معظم له ۱۱۹
- تصویر تأیید مجدد حضرت آقای رضاعلی شاه درباره جانشین معظم له ۱۱۹
- سخنرانی حضرت آقای محبوب علی شاه درباره جناب حاج آقای جذبی ۱۲۰
- وصیت نامه ۱۲۲
- رحلت ۱۲۵
- متن سنگ قبر ۱۲۷
- آگهی رحلت جناب حاج آقای جذبی در روزنامه های اطلاعات و کیهان ۱۲۹
- آگهی تشکر فرزندان جناب حاجی آقای جذبی ۱۳۲
- آگهی اولین سالگرد رحلت جناب حاج آقای جذبی ۱۳۲

| | |
|----------|---|
| ۱۳۳..... | فرزندان |
| ۱۳۴..... | حضرت آقای حاج مهندس سید علیرضا جذبی (ثابتعلیشاه) |
| ۱۳۵..... | ازدواج |
| ۱۳۵..... | تشرف |
| ۱۴۱..... | اجازه نماز |
| ۱۴۴..... | اجازه دستگیری |
| ۱۵۰..... | نامه‌ی هفت ماده‌ای حضرت آقای مجذوب‌علیشاه |
| ۱۵۲..... | نامه حضرت آقای مجذوب‌علیشاه به فقرای اصفهان |
| ۱۵۵..... | اعلامیه ۱۳۹۶/۱۲/۵ جناب آقای مهندس سید علیرضا جذبی ثابت‌علی |
| ۱۵۸..... | تعیین نمایندگان از سوی حضرت آقای مجذوب‌علیشاه |
| ۱۵۹..... | اعلام جانشینی از سوی حضرت آقای مجذوب‌علیشاه |
| ۱۶۷..... | لقب ثابت‌علیشاه |
| ۱۶۹..... | معافیت از حضور در جمع نمایندگان |
| ۱۷۱..... | بیانات حضرت آقای مجذوب‌علیشاه در جمع فقرای بیدخت در دولتسرا |
| ۱۷۶..... | رحلت حضرت آقای مجذوب‌علیشاه |
| ۱۷۸..... | فرمان جانشینی حضرت آقای ثابت‌علیشاه |
| ۱۸۰..... | تألیفات |
| ۱۸۱..... | آثار هنری |
| ۱۸۳..... | آقای سرهنگ سید رحمت‌الله جذبی |
| ۱۸۵..... | آقای سید نعمت‌الله جذبی |
| ۱۸۷..... | تألیفات |
| ۱۹۰..... | فهرست باب ولایت و راه هدایت (از چاپ چهارم) |
| ۱۹۳..... | مقدمه‌ها و مؤخره‌ها بر کتاب‌های مختلف |
| ۱۹۴..... | مؤخره نسخه‌ی خطی سفر به ممالک عربی |
| ۱۹۵..... | مؤخره نابغه علم و عرفان در قرن چهاردهم |
| ۲۰۳..... | مقدمه توضیح شرح فارسی بر کلمات قصار شیخ اجل باباطاهر عریان |
| ۲۰۶..... | شرح حال شیخ اجل باباطاهر عریان همدانی رحمة الله علیه |

- مؤخرہ توضیح شرح فارسی برکلمات قصار شیخ اجل باباطاہر عریان ۲۱۰
- مقدمہ گردش افغانستان و پاکستان ۲۱۱
- مقدمہ بشارۃ المؤمنین ۲۱۳
- مؤخرہ بشارۃ المؤمنین ۲۱۵
- مقدمہ نامہ های صالح ۲۱۶
- مؤخرہ از گناباد بہ ژنو ۲۱۸
- مقدمہ سعادت نامہ ۲۲۸
- مقدمہ صالحنامہ ۲۳۱
- مؤخرہ حدائق السیاحۃ ۲۳۲
- مؤخرہ برنابغہ علم و عرفان ۲۳۶
- مؤخرہ یادداشت های سفر بہ ممالک عربی ۲۳۸
- مقدمہ مجمع السعادات ۲۴۱
- مقدمہ مجمع السعادات ۲۴۳
- مقدمہ ریاض الاولیاء ۲۴۴
- مقدمہ صالحنامہ ۲۴۹
- مؤخرہ گردش افغانستان و پاکستان ۲۵۱
- مقدمہ نیاز موقّ ۲۵۱
- مقدمہ خاطرات سفر حج ۲۵۴
- مؤخرہ نامہ های صالح ۲۵۵
- از مقدمہ رہبران طریقت و عرفان ۲۵۷
- از رہبران طریقت و عرفان ۲۵۸
- از مقدمہ نگارندہ رہبران طریقت و عرفان ۲۵۸
- مقدمہ نخبۃ العرفان ۲۵۸
- مقدمہ فلسفہ فلوطین ۲۶۳
- مقدمہ دہ سخنرانی ۲۶۶
- مقدمہ دہ سخنرانی ۲۶۸
- مقدمہ اسرار العشق ۲۷۰

| | |
|-----|---|
| ۲۷۱ | مقدمه رساله العقاید المجذوبیه |
| ۲۷۵ | مقدمه رساله کنزالحقایق |
| ۲۷۷ | مقدمه رساله جوابیه |
| ۲۷۹ | ضمیمه رساله جوابیه |
| ۲۸۵ | مقدمه بشاره المؤمنین |
| ۲۸۹ | مقدمه ولایتنامه |
| ۲۹۰ | مقدمه صالحنامه |
| ۲۹۳ | سخنرانی ها |
| ۲۹۴ | حلول سال ۱۳۵۲ |
| ۲۹۶ | حلول سال ۱۳۵۳ |
| ۳۱۰ | حلول سال ۱۳۵۴ |
| ۳۱۱ | حلول سال ۱۳۵۵ |
| ۳۱۷ | حلول سال ۱۳۵۸ |
| ۳۲۳ | حلول سال ۱۳۶۰ |
| ۳۲۷ | حلول سال ۱۳۶۱ |
| ۳۳۵ | حلول سال ۱۳۶۲ |
| ۳۳۹ | ششم رمضان ۱۴۰۴ قمری مطابق با ۱۶ خرداد ماه ۱۳۶۳ شمسی |
| ۳۴۵ | مکتوبات |
| ۳۴۶ | نامه به همسر آقای مهندس سیدعلیرضا جذبی |
| ۳۴۷ | نامه سپاسگزاری از آقای احمد صمیمی |
| ۳۴۸ | نامه به همسر آقای مهندس سیدعلیرضا جذبی |
| ۳۴۹ | دو نامه در پاسخ به معترضین |
| ۳۵۹ | نامه به جناب آقای حاج میرزا مهدی مجتهد سلیمانی (وفاعلی) |
| ۳۶۰ | نامه به جناب آقای حاج میرزا مهدی مجتهد سلیمانی (وفاعلی) |
| ۳۶۲ | نامه به آقای استاد مرتضی عبدالرسولی |
| ۳۶۴ | نامه به آقای مهندس سیدعلیرضا جذبی |
| ۳۶۵ | نامه به آقای استاد مرتضی عبدالرسولی |

- ۳۶۸..... نامہ بہ آقای مهندس نصرت اللہ اربابی
- ۳۶۹..... نامہ بہ آقای مهندس نصرت اللہ اربابی
- ۳۷۰..... نامہ بہ آقای پروفیسور سید حسن امین
- ۳۷۱..... نامہ بہ آقای مهندس نصرت اللہ اربابی
- ۳۷۲..... نامہ بہ آقای سرگرد سید رحمت اللہ جذبی
- ۳۷۴..... نامہ بہ ہمسر
- ۳۷۵..... نامہ بہ آقای مهندس سیدعلیرضا جذبی
- ۳۷۷..... نامہ بہ آقای مهندس سیدعلیرضا جذبی
- ۳۷۸..... نامہ بہ حضرت آیت اللہ العظمیٰ حاج سید محمدکاظم شریعتمداری
- ۳۸۰..... جوابیہ حضرت آیت اللہ العظمیٰ حاج سید محمدکاظم شریعتمداری
- ۳۸۰..... سوالات آقای صمد احدیان
- ۳۸۱..... پاسخ بہ سوالات آقای صمد احدیان
- ۳۸۴..... نامہ بہ حضرت آیت اللہ العظمیٰ امام خمینی
- ۳۸۶..... نامہ بہ حضرت آیت اللہ العظمیٰ حاج سید محمدکاظم شریعتمداری
- ۳۸۸..... نامہ بہ حضرت آیت اللہ حاج سید مرتضیٰ پسندیدہ
- نامہ حضرت آیت اللہ حاج سید مرتضیٰ پسندیدہ بہ حجة الاسلام والمسلمین
- ۳۸۹..... آقای مہدوی کنی
- ۳۸۹..... نامہ بہ آقای دکتر شہرام ہدایت، مترجم قرآن کریم
- ۳۹۰..... نامہ بہ حضرت آیت اللہ حاج سید مرتضیٰ پسندیدہ
- ۳۹۱..... نامہ بہ حضرت آیت اللہ العظمیٰ امام خمینی
- ۳۹۳..... مراثنی و مادہ تاریخ
- ۳۹۴..... از دیوان موفق
- ۳۹۴..... مادہ تاریخ سرودہی آقای مهندس نصرت اللہ اربابی (موفق)
- ۳۹۴..... از رسالہ جذبیہ
- ۳۹۴..... مادہ تاریخ سرودہی آقای مہدی سنبل کار (عرشی)
- ۳۹۵..... سرودہی آقای حسین مستحسن (انسی)
- ۳۹۶..... سرودہی آقای محمدعلی طاہریا

| | |
|-----|--|
| ۳۹۷ | سروده‌ی آقای سید علی زاهد زاهدانی |
| ۳۹۸ | سروده‌ی آقای عباس نعمت‌اللهی (پروین) |
| ۴۰۰ | سروده‌ی آقای سید علی یاسینی (بیدار) |
| ۴۰۳ | از جلوه عشق |
| ۴۰۳ | سروده‌ی آقای عباس باباعلی خواجه‌ی (عشقی اصفهانی) |
| ۴۰۵ | تصاویر نامه‌ها |
| ۴۳۹ | کتب اهدایی اهل ادب و عرفان |
| ۴۵۵ | عکس‌ها |
| ۴۶۷ | منابع |
| ۴۷۳ | فهرست نام‌ها |

پيشگفتار

پیش از هرچیز لازم است خاطر نشان گردد که این کتاب در زمان حیات ظاهری حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوب علیشاه رحمته الله علیه تهیه گردید، منتها پس از تعویقی که در انتشار آن افتاد برای ارائه آن به شکل کنونی مطالبی به آن افزوده شده است.

در مرداد سال ۱۳۹۸ یک نسخه از کتاب سید ثابت قدم تقدیم مولای بزرگوارم حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوب علیشاه رحمته الله علیه نمودم. ایشان چندین بار کتاب را تورق کردند و هنگام تورق به بعضی صفحات توجه خاص مبذول داشتند. ساعتی بعد از اینکه از حضورشان مرخص گردیده بودم از دولترای ایشان تماس گرفتم و گفتند که حضرت آقا شما را احضار فرموده‌اند. بلافاصله به دولترای بازگشتم و به محض اینکه خدمتشان رسیدم و سلام کردم یک مشت نبات به بنده مرحمت نموده فرمودند: مبارکتان باشد. بنده هم از اینکه کتاب سید ثابت قدم مورد توجه ایشان واقع شده بی نهایت خوشحال شدم. پس از اینکه از حضور ایشان مرخص شدم، خدمت حضرت آقای ثابت علیشاه تلفن کردم و ماجرا را به عرض ایشان رساندم. فرمودند من هم به شما می گویم مبارکتان باشد. بعد اضافه فرمودند که یک نسخه از این کتاب به کتابخانه سلطانی بیدخت هدیه شود. عرض کردم: چشم. و یک نسخه از کتاب تهیه کردم و به کتابخانه سلطانی بیدخت اهدا نمودم. کتابی که اکنون مطالعه می فرمایید با آن نسخه اهدایی تفاوت هایی دارد، بخصوص در قسمت مربوط به رحلت حضرت آقای مجذوب علیشاه رحمته الله علیه و جانشینی حضرت آقای حاج مهندس سید علیرضا جذبی ثابت علیشاه ارواحنا فداه.

حقیر مرتضی رحیمی ششده

محرم الحرام ۱۴۴۳ قمری

شهریور ۱۴۰۰ شمسی

یادنامه نویسی که از نظر ادبی بخشی از سرگذشتنامه نویسی است در جای خودش کاری پسندیده می باشد و وقتی با گفته بزرگان دین آمیخته می گردد جایگاه والا و بهتری کسب می کند.

عموم علاقمندان فقر و عرفان و خصوصاً فقرای سلسله جلیله نعمت الهی سلطانعلیشاهی خود را از پیروان حضرت رسالت پناه محمد مصطفی ﷺ و ائمه هدی ﷺ می دانند و ضمن افتخار به این موضوع سعی وافر در سیر و سلوک بر مبنای آموزه های بزرگان معصوم ﷺ دارند. یکی از دستورات موکد بزرگان دین گرامیداشت و زنده نگه داشتن نام و خاطره مؤمنین و مخلصین ایمانی است. در یکی از این تاکیدات حضرت رسول ﷺ به نقل از کتاب مستطاب سفینة البحار، آمده است: «مَنْ وَرَّخَ مُؤْمِنًا فَكَأَنَّمَا أُحْيَاهُ»^۱ کسی که تاریخ مؤمنی را بنویسد مانند این است که او را زنده کرده است. مجموعه پیش رو که به یاد شیخ بزرگوار سلاله السادات جناب آقای حاج سید هبة الله جذبی (ثابتعلی) تهیه شده است ما را بر آن داشت که اشاره ای به مشایخ قبل از ایشان که ساکن تهران بوده اند نماییم.

جناب جذبی در سال آخر حیات حضرت آقای نورعلیشاه ثانی خدمتشان مشرف به فقر می شود در آن زمان شیخ ساکن تهران جناب آقای حاج شیخ عبدالله حائری مازندرانی (رحمت علیشاه) بوده اند و مجاز نماز تهران مرحوم آقای حاج شیخ علی محمد طهرانی (کاتوزیان). جناب حاج شیخ عبدالله در زمان حضرت آقای سلطانعلیشاه مشرف به فقر می شود و نهم شوال المکرم ۱۳۱۱ قمری مجاز به دستگیری فقرا و ملقب به «رحمت علی» گردیده بود در تاریخ ۱۳۲۲ قمری به درخواست فقرا و اجازه حضرت سلطانعلیشاه ساکن تهران گردید.

جناب حاج شیخ عبدالله بعد از رحلت حضرت آقای سلطانعلیشاه خدمت حضرت آقای نورعلیشاه ثانی تجدید عهد نمود و از طرف حضرتش ملقب به لقب «رحمت علیشاه» گردید. جنابش برای هدایت فقرا و دستگیری طالبین به شهرستانها هم

۱- سفینة البحار و مدینة الحکم و الآثار، تألیف حاج شیخ عباس قمی، تهران: سنائی و فراهانی، ۱۳۶۳، الجزء الثانی، ص ۶۴۱.

مسافرت می نمود و در نبود جنابش، جناب آقای حاج شیخ علی محمد طهرانی (کاتوزیان) اقامه جماعت فقرا می نمود که جناب جذبی در نبود جناب حاج شیخ عبدالله در مجلس فقری از وجود جنابش کسب فیض می نمود.

در ۱۷ ربیع الثانی سال ۱۳۵۰ قمری (مرداد ۱۳۱۰ شمسی) جناب آقای حاج شیخ علی اصغر متقیان از طرف حضرت آقای صالح علیشاه مجاز به اقامه نماز فقرا در تهران گردید. و در این ایام آقایان مشایخ حاج شیخ عمادالدین سبزواری (هدایت علی) و حاج شیخ محمد امام جمعه اصطهباناتی (فیض علی) نیز در موقع مسافرت به تهران، زینت بخش مجلس فقری بودند و از وجود جناب آقای حاج شیخ عبدالله حائری کسب فیض می کردند.

سید فضل الله دانشور علوی که از فقرای بزرگوار تهران و یکی از دوستان حاج آقای جذبی بودند و بعدها در تصحیح و مقابله کتاب ها با ایشان همکاری می کرد، می فرمود که در مجلس تهران در حضور حاج شیخ عبدالله حائری و مأذونین محترم آقای کاتوزیان و آقای متقیان در حیاط منزل حاج شیخ عبدالله نشسته بودیم که یک روحانی خدمت جناب حاج شیخ عبدالله رسید و بعد از سؤال از جنابش به ایشان گفت: شما چه دارید که افراد دور و بر شما جمع می شوند. جناب حاج شیخ عبدالله فرمودند: ما یک «می» داریم که اگر به گربه بدیم به رقص می آید. در همین بین، گربه ای از میان جمعیت می گذشت و بعد از فرمایش ایشان، گربه در جای خود ایستاد و شروع به رقصیدن کرد. بلافاصله آن روحانی عمامه خود را به دست گرفت و مجلس را ترک کرد.

جناب حاج شیخ عبدالله بعد از مدت ها کسالت در آخر حیات مدت ۸ ماه در بیمارستان سینای تهران بستری بودند در روزهای آخر حضرت آقای صالح علیشاه برای عیادت ایشان به تهران تشریف آورده بودند در ۱۲ اسفند ۱۳۱۶ شمسی مطابق آخرین روز ذیحجه سال ۱۳۶۵ قمری روح مطهرش بدن خاکی را ترک و به وصال دوست رسید. جنازه ایشان با حضور حضرت آقای صالح علیشاه و در نهایت تجلیل تشییع و در صحن امامزاده حمزه در جوار حضرت عبدالعظیم حسنی در شهرری در مقبره مرحوم آقای

سعادت علیشاه در کنار قبر جناب آقای نورعلیشاه مدفون گردید.^۱

بعد از رحلت جناب رحمت علیشاه، مجالس فقری تهران با حضور حاج شیخ علی محمد طهرانی (کاتوزیان) و بعضی از آقایان مشایخ همچون حاج شیخ عمادالدین سبزواری (هدایت علی) حاج شیخ محمد امام جمعه اصطهباناتی (فیض علی) برگزار می گردید و فقرا از وجود ایشان کسب فیض می کردند و جناب جذبی ایام سال را در تهران مشغول تدریس بودند و در مجلس نیز مرتب شرکت می نمودند. در نوزدهم آذر ۱۳۲۴ مآذون محترم جناب حاج شیخ علی محمد طهرانی (کاتوزیان) که به فرموده حضرت آقای صالح علیشاه کمتر از مشایخ نبودند در سن ۸۳ سالگی زندگانی را بدرود گفتند.

در غره رجب المرجب ۱۳۶۵ قمری مطابق ۱۱ خرداد ماه ۱۳۲۵ جناب حاج شیخ میرزا مهدی مجتهد سلیمانی که خدمت حضرت آقای رحمت علیشاه مشرف به فقر شده بود، از طرف حضرت آقای صالح علیشاه مجاز به دستگیری فقرا و مفتخر به لقب «وفاعلی» می گردند. که در اوایل، جنابش بعضی از مواقع ساکن تهران و بیشتر ساکن تنکابن و یا برای راهنمایی و دستگیری طالبین در سفر به شهرستانها بودند.

بعد از دو ماه جناب حاج شیخ علی اصغر متقیان که از طرف حضرت آقای صالح علیشاه مآذون به اقامه نماز جماعت بودند در روز جمعه هیجدهم رمضان سال ۱۳۶۵ قمری، مطابق با ۲۵ مرداد ۱۳۲۵ شمسی دعوت حق را لبیک گفت و در امامزاده عبدالله مدفون گردید. و مجلس تهران به وجود جناب حاج شیخ عمادالدین سبزواری و جناب حاج شیخ محمد امام جمعه اصطهباناتی مزین بوده و در آن موقع جناب «فیض علی» در منزلی در جنب غربی حسینیه سکونت داشتند که این منزل به منزل آقای امام معروف بود از حیاط حسینیه با پله به آن منزل راه بود و جناب امام در شب دوشنبه ۳ ربیع الاول ۱۳۶۸ قمری مطابق با ۱۳ دی ماه ۱۳۲۷ شمسی ندای حق را لبیک گفت و در صحن امامزاده حمزه در مقبره مرحومین سعادت علیشاه و نورعلیشاه مدفون گردید.

۱- شرح زندگی ایشان در کتاب مستقلی به نام «زندگی جاوید: نگاهی به زندگی حاج شیخ عبدالله حائری رحمت علیشاه»، تألیف مرتضی رحیمی ششده، در سال ۱۳۹۶ منتشر شده است.

بعد از این ایام جناب حاج شیخ عمادالدین سبزواری (هدایت علی) علاوه بر مسافرت به بیدخت و شهرهای دیگر کشور برای راهنمایی و دستگیری طالبین در تهران نیز حضور داشتند. و در این موقع جناب حاج شیخ میرزا مهدی مجتهد سلیمانی (وفاعلی) ساکن تهران بودند. در ۲۰ محرم سال ۱۳۷۶ قمری مطابق با ۱۳۳۵ شمسی، جناب حاج سید هبة الله جذبی که فقیری آراسته و از هوا جس نفسانی پیراسته بود، از طرف حضرت آقای صالح علیشاه مأذون به اقامه نماز جماعت فقرا می گردند. در این ایام حضرت آقای «رضاعلی» طی نامه ای از طرف حضرت آقای صالح علیشاه به جناب حاج آقای «وفاعلی» مرقوم می فرمایند که جناب آقای جذبی در موقع حضور مشایخ محترم هم امر به اقامه نماز جماعت نمایند.

۳۱ روز بعد از اجازه نماز آقای جذبی، جناب حاج شیخ عمادالدین سبزواری (هدایت علی) در روز پنجشنبه ۲۱ صفر برابر با ۵ مهر ۱۳۳۵ شمسی در تهران بدرود زندگی گفت و در آرامگاه جناب آقای سعادت علیشاه و جناب آقای نورعلیشاه ثانی مدفون گردید.

بعد از رحلت جناب حاج شیخ عماد، مجلس فقری تهران با حضور شیخ بزرگوار سلسله جناب حاج میرزا مهدی مجتهد سلیمانی (وفاعلی) برگزار می گردید. جناب آقای «وفاعلی» علاوه بر مسافرت به شهرستانها و مسافرت به بیدخت برای زیارت حضرت آقای صالح علیشاه بیشتر مواقع در تهران مشغول هدایت طالبین و دستگیری فقرا بوده اند. در عرفة ۱۳۸۳ قمری مطابق دوم اردیبهشت ۱۳۴۳ شمسی جناب آقای حاج سید هبة الله جذبی از طرف حضرت آقای صالح علیشاه مجاز به دستگیری طالبین و مفتخر به لقب طریقتی «ثابت علی» می گردند و در تاریخ اول ربیع الثانی ۱۳۸۶ قمری مطابق ۲۹ تیرماه ۱۳۴۵ شمسی، هشت روز پیش از رحلت حضرت آقای صالح علیشاه شیخ بزرگوار سلسله جناب حاج میرزا مهدی مجتهد سلیمانی (وفاعلی) ندای حق را اجابت فرمود و به سرای باقی شتافت. پیکر آن بزرگوار را بعد از تغسل و تکفین در مقبره حضرت سعادت علیشاه و حضرت نورعلیشاه ثانی در حضرت عبدالعظیم حسنی در شهری به خاک سپردند و بعد از ۸ روز پیر بزرگوار حضرت آقای صالح علیشاه در بیدخت در

ساعت سه و نیم بامداد پنجشنبه ۹ ربیع الثانی ۱۳۸۶ قمری مطابق ۶ مرداد ماه ۱۳۴۵ شمسی برابر ۲۸ ژوئیه ۱۹۶۶ میلادی روح مقدسشان به عالم قدس پرواز نمود. جناب جذبی بعد از مراسم ختم در تهران، به بیدخت خدمت حضرت رضاعلیشاه خلیفه و جانشین ایشان رسید و در تاریخ ۱۶ ربیع الثانی ۱۳۸۶ قمری مطابق ۱۳ مرداد ۱۳۴۵ شمسی تجدید عهد نمود و به امر حضرتش برای گرفتن تجدید فقرا به شهرستان های ایران و کشور عراق و کویت مسافرت نمود و بعد از یک سال و نیم در تاریخ ۴ اسفند ۱۳۴۶ شمسی جناب حاج شیخ حبیب الله رازی که در زمان حضرت آقای صالح علیشاه به دست شیخ بزرگوار جناب آقای حاج شیخ عمادالدین سبزواری (هدایت علی) مشرف به فقر شده بود از طرف حضرت آقای رضاعلیشاه مجاز به اقامه نماز در تهران گردید.

در ۱۸ اسفند ۱۳۵۷ حضرت آقای رضاعلیشاه از بیدخت بر اثر اشتداد بیماری قلبی که از مدتها قبل ایشان را رنج می داد به طرف مشهد حرکت فرموده و بعد از چند روز تشریف و اقامت در آن شهر مقدس در ۲۲ اسفند ۱۳۵۷ شمسی عازم تهران شدند و در تهران سکونت یافتند.

در عاشورای ۱۴۰۰ قمری حسینیه امیر سلیمانی دچار آتش سوزی گردید که شرح آن در زندگی نامه جناب آقای جذبی آمده است. و در حدود سال ۱۳۵۹ مشایخ بزرگوار آقایان حاج شیخ عبدالله صوفی مازندرانی (درویش عزت علی) و حاج محمدخان راستین اراکی (درویش رونقعلی) به تهران آمده و در آنجا سکونت اختیار کردند. جناب حاج آقای جذبی در اواخر عمر یعنی از سال ۱۳۵۷ الی ۱۳۶۴ بطور مستقیم در خدمت حضرت آقای رضاعلیشاه بودند و در نبود حضرتش، در مجالس تهران فقرا از وجود جناب حاج سید هبة الله جذبی (ثابتعلی) کسب فیض می کردند.

جناب جذبی در بعد از ظهر جمعه دوم فروردین ۱۳۶۴ مطابق ۲۹ جمادی الثانی ۱۴۰۵ قمری ندای ارجعی را لبیک گفت و پیکر ایشان بعد از تغسیل و تکفین و نماز در صحن امامزاده حمزه در مقبره حضرت آقای سعادت علیشاه و حضرت آقای نورعلیشاه ثانی به خاک سپرده شد.

نگارنده بعد از چاپ کتاب «زندگی جاوید، نگاهی به زندگی حاج شیخ عبدالله حائری رحمت‌علیه‌شاه»، از جناب آقای مهندس جذبی درخواست نمودم که اجازه فرمایید به یاد پدر بزرگوارتان جناب آقای حاج سید هبة‌الله جذبی (ثابت‌علی) یادنامه‌ای تهیه شود، ایشان هم موافقت فرمودند و از آن روز مشغول تهیه این مجموعه شدم، تا به امروز که این مجموعه به سرانجام رسید.

در اینجا لازم است از روح پرفتوح جناب حاج آقای جذبی (ثابت‌علی) که در طول مسیر باطناً مددکارم بودند سپاسگزاری کنم و بعد از آقایان فرزندان ایشان که در این راه همکاری نمودند تشکر ویژه نمایم و از برادر محترم آقای حاج عبدالله صادقی نژاد اصفهانی که همواره در کارهای خیر پیشقدم بوده و هزینه‌ی چاپ این کتاب را تقبل نمودند تشکر می‌کنم و از برادر محترم آقای مسعود خرسند که همواره کمک کار این حقیر بوده و اگر کمک‌های ایشان نبود این کار به پایان نمی‌رسید و از آقای محمود پیرهادی تواندشتی که کمک و راهنمایی نمود و از آقایان شهاب‌الدین بخشیان و سید کمال سید رضا که در تهیه عکس همکاری کردند و از آقای رامین صالحی که با خط زیبای خود عنوان روی جلد کتاب را خوشنویسی نمود تشکر می‌کنم.

امیدوارم کتاب «سید ثابت قدم» شرح زندگی جناب آقای حاج سید هبة‌الله جذبی (ثابت‌علی) رحمته‌الله‌علیه، شیخ بزرگوار سلسله جلیله نعمت‌اللهی سلطان‌علیشاهی که با نیت خدمت به فقر و عرفان تألیف و تدوین شده مورد قبول حضرت حق و پیر بزرگوار سلمه‌الله تعالی قرار گیرد.

نیکی پیر مغان بین که چو ما بدمستان

هر چه کردیم به چشم کرمش زیبا بود

۲۹ جمادی‌الثانی ۱۴۴۰ قمری

مطابق با ۱۶ اسفند ۱۳۹۷ شمسی

سی‌وپنجمین سالگرد رحلت جناب آقای حاج سید هبة‌الله جذبی (ثابت‌علی)

حقیر مرتضی رحیمی ششده

شرح زندگانی

تولد: چہارم شعبان ۱۳۱۴ قمری

(۱۲۷۴ شمسی)

رحلت: ۲۹ جمادی الثانی ۱۴۰۵ قمری

(۲ فروردین ۱۳۶۴ شمسی)

جناب آقای حاج سید هبة الله جذبی (ثابتعلی) خلف مرحوم حاج میرزا هاشم از سادات خاتون آبادی ساکن محله پاقلعه اصفهان و پدرشان از شاگردان برگزیده مرحوم حاج میرزا حبیب الله رشتی و دارای اجازه اجتهاد بوده ولی پس از مراجعت به اصفهان گوشه گیری اختیار نموده و غالب اوقات خود را به مطالعه کتب عرفا و اخبار ائمه هدی علیهم السلام و عبادت می گذرانده در سال ۱۳۳۲ قمری در ۸۲ سالگی از دنیا رفته و در تخت فولاد در تکیه خاتون آباد جنب بقعه میرمحمد اسماعیل (متوفی ۱۱۱۶ قمری) جد خود مدفون گردید.

نسب ایشان با ۲۹ واسطه به حضرت سید سجّاد علیه السلام می رسد و اجداد ایشان همه از سادات جلیل القدر و بزرگوار و علما و مدرّسین و در زمان صفویه و بعد مورد توجه و امور شرعی به آنان محوّل بوده است.

نسب نامه

سید هبة الله فرزند حاج میرزا هاشم فرزند میرزا زین العابدین فرزند میرمحمد رضا مدرس فرزند میرابوالقاسم فرزند میرمحمد اسماعیل (مدفون در اتاق وسط صحن میرمحمد اسماعیل) فرزند میرمحمد باقر (مدفون در همان اتاق) فرزند میرمحمد اسماعیل (صاحب بقعه، متوفی ۱۱۱۶) فرزند میرمحمد باقر (مدفون در قریه گورد) فرزند میرمحمد اسماعیل مشهور به شاه مراد (مدفون در گورد و صاحب بقعه داخل گورد) فرزند میرعمادالدین (مدفون در کوه گورد) فرزند سید حسن نقیب (مدفون در خراسان) فرزند میرجلال الدین نقیب (مدفون در خراسان) فرزند میرسید مرتضی (مدفون در خراسان) فرزند میرسید حسن نقیب (اول من و ردّ بایران از مدینه) (در سال ۷۹۲ دهم رمضان المتوفی فی سنه ۸۱۵) فرزند سید حسین مشهور به شمس الدین فرزند سید علی شرف الدین فرزند سید محمد مجدالدین فرزند سید حسن تاج الدین فرزند سید حسین شرف الدین فرزند میرمحمد امیرالکبیر مشهور به عمادالاشراف فرزند میرسید عباد فرزند میرسید محمد فرزند میرسید محمد حسین فرزند میرسید محمد فرزند ابو عبد الله سید حسین مشهور به قمی فرزند امیر سید علی مشهور به بنو برطله فرزند امیرمحمد عمرالاکبر شهید در واقعه فخر فرزند حسن الافطس فرزند علی اصغر فرزند حضرت سید ساجدین

امام زین العابدین صلوات الله علیه امام چهارم شیعیان.^۱

سید هبة الله در تاریخ چهارم شعبان ۱۳۱۴ قمری (۱۲۷۴ شمسی) در اصفهان متولد شد و از ابتدای جوانی به تحصیل علوم متداوله زمان خود در حوزه علمیه اصفهان مشغول شد و با حضرت آیت الله پسندیده^۲ هم مباحثه بودند.

بعداً نزد مرحوم آقای آقا سید عباس فرزند مرحوم آقای میرمحمد هادی که از بزرگان سادات خاتون آبادی و از مآذونین آقای حاج میرزا علی آقای ذوالریاستین شیرازی بوده اند، رفته و بدیشان اظهار ارادت می نمود ولی مشرف به فقر نگردید و مدتی برای رسیدن به مقصود به مسافرت پرداخت و چندی هم به ریاضت و عبادت و بیداری سحراشتغال داشت و در جستجوی خضروقت بود. بعداً برای ادامه تحصیلات به تهران آمد و در مدرسه علوم سیاسی به تحصیل اشتغال ورزید. یکی از شاگردان همین مدرسه، دانشمند محترم آقای هادی حائری^۳ مفسر قرآن و مثنوی معنوی بود.

جنابش در یادداشت مختصری که راجع به زندگی خود مرقوم فرموده، وضعیت خود را همچون شخصی توصیف می فرمایند که: تا حدود سن بیست سالگی در خواب غفلت و گرفتار هواهای نفسانی و شهوت، پیوسته در بیابان خودکامی و دروادی جهل و نادانی و بیدای^۴ حیرت و سرگردانی به سر می برد.

نه علم و نه دانش نه حقیقت نه یقین

چون کافر درویش نه دنیا و نه دین

بر حسب عادت، نه از جهت طاعت در زمره: *خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا*^۵ می زیست. ناگاه ندای قولوا لا اله الا الله از کوه ابوقبیس قلب شنید و عنایت ربّانی محرک

۱. رساله جذبیه: مناجات و نصایح سید هبة الله جذبی، سیدعلیرضا جذبی، تهران، سیدعلیرضا جذبی، ۱۳۶۴، ص ۵۷.

۲. به نامه مورخ ۱۳۶۰/۴/۲۷ آیت الله پسندیده به آیت الله مهدوی کنی که در همین کتاب درج شده، نگاه کنید.

۳. به مقدمه کتاب *نخبة العرفان* که در همین کتاب درج شده، نگاه کنید.

۴- بیدا: (از بیداء عربی) بیابان و دشت؛ از فرهنگ دهخدا.

۵- سوره توبه، آیه ۱۰۲: اعمال نیکورا کارهای زشت آمیخته اند.

فطرت ایمانی گردید، به خود آمد و از رفتار و کردار گذشته خود خجل و شرمسار و نادم و پشیمان شد، درصدد اصلاح حال خود برآمد؛ ولی چون بیمار نتواند به خودی خود دفع مرض نماید و نیازمند طبیب است در جستجوی طبیب الهی برآمد چه می دانست به فحوای: **إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ**، هیچ زمانی، زمین خالی از طبیب و راهنمای خدایی نیست. در هر جا صدایی شنید به سوی او شتافت و به ملازمت و مخالطت او پرداخت. حتی بدون زاد و راحله منفرداً پیاده مسافرت نمود و مشقات بسیار و رنجهای بی شمار تحمل کرد. در این موقع بود که در مدرسه آصفیه نزدیک مسجد جامع منزل گزید و در آنجا با مرحوم میرزا امان الله و میرزا صدرا شیرازی آشنا شد و به ریاضت و مجاهدت و بیداری شب پرداخت و به گریه و زاری و تضرع و خاکساری به درگاه حضرت باری مشغول شد و موسی وار می گفت: **لَا أُبْرِحُ حَتَّى أُبْلَغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضَى حُقْبًا**.

ناگاه فضل الهی و رحمت باری شامل و باران کرم یزدانی نازل و در سال ۱۳۳۶ قمری (۱۲۹۶ شمسی) خدمت حضرت آقای نورعلیشاه ثانی رسید و در همان جلسه اول ر بوده شده و دست از دامن ایشان برداشت تا وعده راهیابی یافت و در روز ۱۷ ربیع الاول ۱۳۳۶ قمری مطابق با ۱۲۹۶ شمسی خدمت حضرتش مشرف به فقر گردید و چنان شیفته و فریفته و منغمدر تجلی او شد که به کلی از خود و غیر خود غافل و مست باده جلوه او و غرق در دریای هستی یزدان مهربان گردید.

هرگز آن دل بنمیرد که تو جانش باشی

نیک بخت آن که تو در هر دو جهانش باشی

و خداوند مهربان به عجز و نیازمندی او رحمت آورد و به نعمت هدایت موقت گردید و چنان دلباخته و فریفته حضرتش شد که قدرت و توانایی مفارقت و جدایی او را نداشت و می خواست هیچگاه مجاورت آستان او را ترک ننماید. ولی از آنجا که این دنیا بی وفا می باشد بعد از گذشت ۳۶۳ روز که حتی هنوز یک سال هم نشده بود، حضرت

۱- سوره رعد، آیه ۷: جز این نیست که تو بیم دهنده ای هستی و هر قومی را رهبری است.

۲- سوره کهف، آیه ۶۰: من همچنان خواهم رفت تا آنجا که دو دریا به هم رسیده اند، یا می رسم، یا عمرم به سر می آید.

آقای نورعلیشاه در مسافرت کاشان مسموم و در کهریزک تهران در عین ناباوری به وصال دوست رسید و جامعه فقرو تشیع و مسلمانان را عزادار کرد و پیکربی جان ایشان بعد از تغسیل و نماز در مقبره حضرت آقای سعادتعلیشاه اصفهانی در جوار حضرت عبدالعظیم حسنی در شهری تهران مدفون گردید.

برای جناب جذبی بسی دردناک بود بعد از رحلت آن حضرت شتابان به سوی بیدخت گناباد حرکت نمود و به پای بوسی حضرت آقای حاج شیخ محمدحسن صالحعلیشاه خلیفه و جانشین حضرتش تجدید عهد نمود.

نامبرده از همان اوایل تجدید عهد و ورود به تهران، یعنی از سال ۱۳۳۷ قمری به شغل دبیری اشتغال ورزید و در وزارت فرهنگ و میان معلّمین و محصلین و جوانان به صحت عمل و دیانت و تقوا و شرافت نفس و فضل و کمال معروف و زبانزد همه گردید.

جنابش در سال ۱۳۰۴ شمسی ساکن محله سنگلج تهران بودند که خداوند متّان اولین فرزند به نام علیرضا^۱ در تاریخ ۲۶ بهمن ماه ۱۳۰۴ شمسی به ایشان مرحمت کرد که تولد این نوزاد باعث افزونی عشق و علاقه به درگاه باریتعالی گردید که هم خداوند نعمت ولایت به ایشان عنایت کرده بود و هم نعمت فرزند.

در سال ۱۳۰۷ شیخ بزرگوار سلسله جناب آقای حاج میرزا یوسف حائری که از گرویدگان نامی نزد جناب حاج ملاسلطان محمد سلطانعلیشاه بود و با کمال صدق و نهایت علاقه در فقر وارد شده بود، بعد از جناب سلطانعلیشاه خدمت حضرت آقای نورعلیشاه تجدید عهد نمود و از طرف آن حضرت مأذون در اقامه نماز جماعت گردیده بود و در زمان حضرت صالحعلیشاه در تاریخ بیستم ربیع الثانی ۱۳۳۶ قمری مجاز به دستگیری طالبین و مفتخر به لقب «ارشادعلی» گردیده بود،^۲ مطابق ۱۳۴۷ قمری بدرود زندگی گفت و در مشتاقیه کرمان مدفون گردید.

جناب آقای جذبی بعد از تشرف و مسئولیت دبیری در دبیرستانهای تهران، ناچار به اقامت در این شهر گردید لیکن بارها به بیدخت مسافرت نمود و ضمناً در مجالس

۱. به بخش فرزندان در همین کتاب، نگاه کنید.

۲. نابغه علم و عرفان، چاپ ۱۳۴۸، صص ۵۰۶ و ۵۰۷.

تهران نیز در خدمت شیخ بزرگوار سلسله حضرت آقای حاج شیخ عبدالله حائری مازندرانی رحمت‌علی‌شاه مشرف می‌شد و از وجود جنابش فیض یاب می‌گردید و مورد توجه و علاقه حضرت نیز واقع شده بود.

در تاریخ ۲۴ دی ماه ۱۳۱۰ شمسی فرزند دیگری به نام رحمت‌الله و در تاریخ ۲۳ دی ماه ۱۳۱۳ فرزند دیگری به نام نعمت‌الله خداوند به ایشان عنایت کرد.^۱ در این ایام آقایان بزرگان و مشایخ بزرگواری به تهران تشریف فرما می‌شدند از جمله آقای حاج شیخ محمد امام جمعه اصطهباناتی (فیض‌علی)^۲، حاج شیخ عمادالدین سبزواری (هدایت‌علی)^۳ و آقای حاج شیخ اسدالله ایزدگشسب (درویش ناصرعلی)^۴ و بعضی از مواقع فرزند ارشد

۱. به بخش فرزند/ان در همین کتاب، نگاه کنید.

۲- حاج شیخ محمد امام جمعه اصطهباناتی (فیض‌علی) در حدود سال ۱۲۸۲ قمری متولد شد. مدتها در اصفهان و عتبات عالیات به تحصیل علوم دینی مشغول بود و در علوم متداوله تبحر یافت. در سال ۱۳۱۶ قمری در کربلای معلی خدمت جناب حاج شیخ عبدالله حائری (رحمت‌علی) وارد در رشته سلوک گردید. آنگاه در خود گناباد خدمت جناب حاج ملاسلطان محمد (سلطان‌علیشاه) رسید و مدت‌ها از محضر ایشان کسب فیض نمود. در زمان حضرت آقای حاج شیخ محمدحسن صالح‌علیشاه، از طرف ایشان در ۲۰ ذی‌قعدة ۱۳۳۷ قمری مأذون در ارشاد شده، «فیض‌علی» لقب یافت. آقای امام در سال‌های آخر عمر خود در تهران بود و عاقبت در شب دوشنبه ۳ ربیع‌الاول ۱۳۶۸ قمری مطابق با ۱۳ دی ۱۳۲۷ شمسی ندای حق را لبیک گفت و در صحن امامزاده حمزه در مقبره مرحومین سعادت‌علیشاه و نورعلیشاه مدفون شد. (نقل از یادنامه صالح، گردآوری و تدوین هیأت تحریریه کتابخانه صالح، چاپ ۱۳۸۰، صص ۱۴۰ الی ۱۴۱)

۳- حاج شیخ عمادالدین سبزواری (هدایت‌علی) نواده‌ی پسری مرحوم حاج ملاهادی سبزواری و فرزند آقا محمد اسماعیل است. در سال ۱۲۸۹ قمری، شش ماه پیش از فوت حاج ملاهادی، متولد شد. در گناباد خدمت جناب حاج ملاسلطان محمد رسید و وارد رشته‌ی سلوک گردید. بعد از شهادت آن جناب، خدمت جناب حاج ملاعلی تجدیدعهد نمود و در ماه رجب سال ۱۳۲۷ قمری اجازه‌ی اقامه نماز جماعت یافت. سپس در غزه‌ی ربیع‌الثانی ۱۳۳۱ قمری مأذون در دستگیری شد و «هدایت‌علی» لقب یافت. جنابش در روز پنج‌شنبه ۲۱ صفر ۱۳۷۶، برابر با پنجم مهرماه ۱۳۳۵ شمسی در تهران بدرود زندگی گفته و در آرامگاه جناب سعادت‌علیشاه مدفون گردید. (نقل از یادنامه صالح، گردآوری و تدوین هیأت تحریریه کتابخانه صالح، چاپ ۱۳۸۰، صص ۱۳۹)

۴- حاج شیخ اسدالله گلپایگانی ایزدگشسب (درویش ناصرعلی) فرزند محمود بن اسدالله بن عبدالله گلپایگانی اصفهانی حدود سال ۱۳۰۳ قمری (۱۲۶۲ شمسی) در گلپایگان متولد شد. در سال ۱۳۲۰ قمری گلپایگان را ترک و رهسپار اصفهان گردید و نزد اساتید بزرگ تلمذ نمود و از طرف مرحوم شیخ محمدباقر اصطهباناتی به لقب شمس‌الحکما ملقب گردید. پس از آن به تهران و خراسان شتافته و خدمت مرحوم حاج ملاسلطان محمد سلطان‌علیشاه گنابادی به وادی عرفان و سلوک الی‌الله قدم نهاد. در تاریخ ۱۲ شوال

خود یعنی سیدعلیرضا را با خود به مجلس و زیارت آقایان مشایخ می‌برد.

در سال ۱۳۱۶ اتفاقات خوب و بدی به وجود آمد، خوب آن بود که حضرت آقای حاج سلطانحسین تابنده با صبیبه جناب دکتر علی نور نورالحکماء ازدواج نمودند و اتفاق بد آن بود که حضرت آقای حاج شیخ عبدالله حائری مازندرانی رحمت‌علیشاه دعوت حق را لبیک گفته و به وصال دوست رسید.

در سال ۱۳۱۷ حضرت آقای حاج سلطانحسین تابنده برای ادامه تحصیل وارد دانشکده علوم معقول و منقول شده^۱ و در ۱۳۱۸ از دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شدند. در همین سال جناب حاج شیخ محمدفانی سمنانی که خدمت حضرت سلطان‌علیشاه رسید و چندی از محضرایشان استفاده‌ها نمود و مقداری از کلمات ایشان را جمع‌آوری کرد و مدتی هم از طرف حضرت صالح‌علیشاه اجازه اقامه نماز جماعت داشت و در ۱۷ ذی‌قعدة ۱۳۵۷ قمری مجاز در دستگیری و ملقب به «درویش ظفرعلی» گردید. ولی متأسفانه جنابش در سال ۱۳۲۱ شمسی مطابق ۱۳۶۱ قمری بعد از چهار سال مجاز در دستگیری در سن ۷۴ سالگی دارفانی را وداع گفت و در قبرستان پیرنجم‌الدین در کنار مرحوم میرزا ابوطالب سمنانی محبوب‌علی مدفون گردید.^۲

جناب جذبی در این سال‌ها که بعضی از آقایان مشایخ رحلت کرده بودند از

۱۳۳۷ قمری از طرف حضرت آقای صالح‌علیشاه مجاز در امامت جماعت فقرا گردید. و بعد از ۱۷ سال اجازه‌ی نماز، در ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۳۵۰ قمری مأذون به ارشاد و دستگیری و به لقب «درویش ناصرعلی» ملقب گردید. جنابش در شب جمعه هفتم فروردین سال ۱۳۲۶ شمسی مطابق ۵ جمادی‌الاولی سال ۱۳۶۶ قمری در ۶۳ سالگی دعوت حق را لبیک گفت. مزارش در تکیه‌ای واقع در قبرستان تخت فولاد اصفهان می‌باشد که به تکیه‌ی درویش ناصرعلی معروف است. (نقل از اسرار‌العشق، تفسیر سوره یوسف و تفسیر آیات، مصاحبه خضرو موسی و منتخبی از مثنویات و غزلیات و منظومه روح‌العرفان، اثر طبع و نگارش اسدالله ایزدگشسب (درویش ناصرعلی)، ۱۳۶۰، ص ۳ الی ۸).

۱- در همین سال کتاب تجلی حقیقت در اسرار فاجعه کربلا که توسط جناب حاج سلطان حسین تابنده تألیف شده بود یک نسخه از آن را امضاء نموده و به جناب جذبی اهدا نمودند که نمونه صفحه عنوان آن در آخرین همین کتاب آمده است و از همین سال جناب جذبی بطور مستقیم مورد توجه جناب آقای تابنده و حضرت آقای صالح‌علیشاه واقع می‌شود که در سال‌های بعد جناب تابنده تألیفات خود را جهت استنساخ و جمع‌آوری در اختیار جناب آقای جذبی قرار می‌دهند.

۲- نابغه علم و عرفان، ص ۴۱۴ و ۴۱۵.

مجازین نماز همچون جناب حاج شیخ علی محمد طهرانی کاتوزیان^۱ و حاج شیخ علی اصغر اصفهانی (متقیان)^۲ بهره روحی می بردند و از اول مهر که شروع سال تحصیلی بود در صدد فرصتی بودند که خود را به بیدخت رسانده و پیر بزرگوار را زیارت کند تا اینکه در سال ۱۳۲۵ جناب آقای حاج میرزا مهدی مجتهد سلیمانی^۳ در تاریخ ۱۱ خرداد ۱۳۲۵

۱- حاج شیخ علی محمد طهرانی (کاتوزیان) در ۱۵ شعبان ۱۲۷۸ قمری متولد شد. پدرش از علما و ائمه‌ی جماعت و جدش حاج ملامحمد جعفر نیز از علمای متنفذ زمان فتحعلی شاه بود ولی خودش در اوائل جوانی ترک این امور کرد و به گناباد رفت و مدتها در آنجا استفاده‌ی روحی نمود. در زمان حضرت آقای نورعلیشاه اجازه‌ی اقامه‌ی نماز جماعت یافت. جناب آقای صالح علیشاه نیز نسبت به ایشان نهایت لطف داشتند و در یکی از مرقومات درباره‌ی ایشان مرقوم فرموده‌اند که مرتبه‌ی ایشان کمتر از مشایخ نیست. ایشان در تهران اقامت داشته و در مجالس فقرا در غیاب مشایخ مأذونین اقامه‌ی نماز جماعت می‌کرد. آقای کاتوزیان در ۸۷ سالگی در روز شنبه پنجم محرم ۱۳۶۵ قمری مطابق نوزدهم آذر ۱۳۲۴ شمسی در تهران وفات یافت. (به نقل از کتاب از مجذوب علیشاه کبودرآهنگی تا مجذوب علیشاه گنابادی، مرتضی رحیمی ششده، تهران، مؤلف، ۱۳۹۴، ص ۲۸۳).

۲- حاج شیخ علی اصغر اصفهانی (متقیان) در سال ۱۲۸۸ قمری متولد گردید. در اوایل جوانی در سال ۱۳۰۹ قمری خدمت حضرت آقای سلطان علیشاه مشرف به فقر گردید. بعد از رحلت آن حضرت، در زمان حضرت آقای نورعلیشاه تجدید عهد نمود و بعد از رحلت ایشان در زمان حضرت آقای صالح علیشاه تجدید عهد نمود و در تاریخ ۱۷ ربیع الثانی ۱۳۵۰ قمری، از طرف معظم له مأذون در اقامه‌ی نماز جماعت و دادن اوارد گردید. آقای متقیان همچنین در تاریخ ۳ جمادی الثانی ۱۳۵۰ قمری از جناب آقای رحمت علیشاه حائری نیز اجازه‌ی روایت یافت. حاج شیخ علی اصغر اصفهانی در روز جمعه ۱۸ رمضان ۱۳۶۵ قمری مطابق با ۲۵ مرداد ۱۳۲۵ در تهران وفات یافت و پیکر او در امامزاده عبدالله مدفون گردید. (به نقل از کتاب از مجذوب علیشاه کبودرآهنگی تا مجذوب علیشاه گنابادی، مرتضی رحیمی ششده، تهران، مؤلف، ۱۳۹۴، ص ۲۷۹ الی ۲۸۰).

۳- حاج میرزا مهدی مجتهد سلیمانی (وفاعلی) فرزند یازدهم مرحوم آقا میرزا محمد مجتهد علامه تنکابنی صاحب کتاب قصص العلماء در سنه‌ی ۱۲۹۷ قمری در سلیمان آباد از توابع تنکابن تولد یافت. در ده یا یازده سالگی برای ادامه تحصیلات به تهران آمد و از محضر مرحوم آقای آشتیانی بزرگ و مرحوم آقای حاج شیخ فضل الله نوری و مرحوم آخوند ملامحمد آملی استفاده نمود و از هر سه استاد اجازه‌ی اجتهاد اخذ نمود. در تابستان سال ۱۳۴۲ قمری برابر ۱۳۰۲ شمسی به دست شیخ بزرگوار حاج شیخ عبدالله حائری مازندرانی (رحمت علیشاه) مشرف به فقر گردید و در غره‌ی رجب ۱۳۶۵ قمری مطابق ۱۱ خرداد ۱۳۲۵ شمسی از طرف حضرت آقای صالح علیشاه فرمان دستگیری یافت و به لقب «وفاعلی» ملقب گردید. آقای وفاعلی در تاریخ ۲۱ ذیقعه‌ی ۱۳۸۰ قمری مطابق با ۱۷ اردیبهشت ۱۳۴۰ شمسی از طرف حضرت آقای صالح علیشاه مجاز به انعقاد مجلس نیاز گردید. جنابش در ۸۸ سالگی در اول ربیع الثانی ۱۳۸۶ قمری مطابق ۲۹ تیرماه ۱۳۴۵ شمسی (هشت روز پیش از رحلت حضرت آقای صالح علیشاه) هنگام ظهر ندای حق را اجابت فرمود. پیکر ایشان در بقعه‌ی متبرکه‌ی حضرت آقای سعادت علیشاه واقع در حضرت عبدالعظیم، صحن امامزاده حمزه، به خاک سپرده شد. (رساله باب ولایت و راه هدایت، تألیف و تدوین

بدون اینکه قبلاً برای ایشان اجازه نماز صادر شود از طرف حضرت صالح علیشاه اجازه دستگیری برای ایشان شرف صدور یافته و جنابش را ملقب به «وفاعلی» می نمایند و آقای جذبی علاوه بر زیارت تابستانه در بیدخت از فیض حضور جناب آقای «وفاعلی» نیز بهره مند می گردند.

در سال ۱۳۲۶ شیخ بزرگوار جناب حاج شیخ اسدالله ایزدگشسب (درویش ناصرعلی) در تاریخ جمعه هفتم فروردین سال ۱۳۲۶ شمسی مطابق ۵ جمادی الاولی سال ۱۳۶۶ قمری در سن ۶۶ سالگی دعوت حق را لبیک گفته و در قبرستان تخته فولاد اصفهان تکیه درویش ناصرعلی مدفون می گردند.

در سال ۱۳۲۷ شیخ بزرگوار جناب حاج شیخ محمد امام جمعه اصطهباناتی (فیض علی) که به مدت ۳۱ سال شیخ مجاز سلسله بودند و در اواخر عمر ساکن تهران بودند به رحمت الهی واصل گردید و پیکر ایشان را در مقبره حضرت سعادت علیشاه و حضرت نورعلیشاه به خاک سپرده شد.

در سال ۱۳۲۹ حضرت آقای حاج سلطانحسین تابنده طی فرمانی از طرف حضرت آقای صالح علیشاه مجاز به دستگیری فقرا و ملقب به لقب «رضاعلی» گردیدند و سه روز پس از صدور اجازه در ۱۳ ذی قعدة ۱۳۶۹ (۵ شهریور ۱۳۲۹ شمسی) برای انجام عمل واجب حج حرکت کردند. جناب «رضاعلی» قبل از حرکت به مکه معظمه وارد تهران می شود تا اینکه مقدمات سفر مکه فراهم شود. اولین شبی که وارد مجلس فقری که در خیابان فرهنگ برگزار می شود تشریف فرما می شوند. قبل از رسیدن به مجلس در خیابان جناب حاج شیخ عمادالدین سبزواری (هدایت علی) در حالی مستانه، در خیابان به دور ایشان شروع به چرخیدن می کند. مجلس در منزل آقای حیدریان برگزار می شود که در نزدیکی منزل مرحوم مهندس عبدالرزاق بغایری هم در همین خیابان و تقریباً نزدیک به هم بود.

آقای جذبی در این مدت بارها به بیدخت مسافرت نمود. چندین سال بود که در ایام تعطیل تابستان که عموم معلّمین برای رفع خستگی به استراحت و مسافرت تفریحی می‌روند. ایشان برای ملاقات و زیارت حضرت‌شان به بیدخت می‌رفتند و شوق دیدار ایشان گرمای تابستان را بر خود هموار می‌کرد و تمام مدت تعطیلات را در آنجا می‌گذرانید. در سال ۱۳۲۵ که جناب «وفاعلی» مجاز به دستگیری طالبین می‌شود جناب جذبی هم موفق به استنساخ یادداشت‌های سفر به ممالک عربی که سفرنامه جناب حاج سلطان حسین تابنده گنابادی بوده می‌گردد. و در اصل این کتاب شروع کار علمی جناب جذبی در سلسله می‌باشد.

علاوه مدت سی سال دائم به تابستان به درگاهش ملازم

در تابستان سال ۱۳۳۰ در معیت جناب دکتر میرزا رضی‌الدین سراج‌الحکماء^۱ به بیدخت مشرف شد و سفرنامه^۲ دوم حضرت آقای «رضاعلی» را که استنساخ نموده بود تقدیم کرده و از ایشان درخواست نمود تا نسخه^۳ مسوده را به ایشان مرحمت نمایند و تقاضای ایشان مورد قبول واقع گردید. بعد از مراجعت از بیدخت، به استنساخ ادامه آن در تهران مشغول شده و در تاریخ دهم ربیع‌الثانی ۱۳۷۲ قمری مطابق هفتم دی ماه ۱۳۳۱ شمسی آن را به اتمام رساند. در همین ایام است که زبان حال خود را در مناجاتی به شعر می‌سراید:

۱. میرزا رضی‌الدین سراج‌الحکماء فرزند مرحوم سراج‌الاطباء در سال ۱۲۹۵ قمری متولد گردید. بعد از تشرف پدر به فقر نزد جناب حاج شیخ عبدالله حائری، در رشته فقر وارد شد. در سال ۱۳۲۵ قمری در ملازمت جناب حاج شیخ عبدالله حائری به گناباد مسافرت نمود در آنجا مورد لطف حضرت آقای سلطان‌علیشاه قرار گرفت و چهار ماه و نیم توقف نمود. برحسب اجازه راهنمای خود وارد خدمت نظام شد و چون تحصیلات کامل طب را داشت در نظام هم به امور طبّی گماشته شد و تدریجاً به درجه سرهنگی رسید. در سال ۱۳۶۳ قمری در وسط صحن پایین، حوضی بیضی شکل به وسعت ۶/۶۳ متر عرض و ۱۰/۷۳ متر طول ساخته شده و مخارج آن را جناب سرهنگ سراج پرداخت نمود و از این رو به نام «حوض سراج» موسوم گردید. خواهر سرهنگ سراج، همسر نخست شیخ بزرگوار، حاج آقای راستین درویش رونق‌علی بود. جناب سراج‌الحکماء در شب جمعه نهم اسفند ۱۳۲۶ وفات یافت و پیکر وی در حضرت عبدالعظیم جنب صحن باغ طوطی در آرامگاه خانوادگی مدفون گردید. (به نقل از دانشنامه اهل عرفان، مشتمل بر شرح حال ۱۲۱ تن از رهروان طریقی عرفان، تالیف و تدوین مرتضی رحیمی ششده، تهران، مؤلف، ۱۳۹۴).

دلی دارم ز سودای تو پر خون
ز هجر روی تو باشم چو مجنون
به صحرای جنون آواره هستم
ذلیل و مضطر و بیچاره هستم
نه در شب خواب دارم من نه در روز
صدای زاریم باشد جگر سوز
نمی دانم که آن یار جفا کار
کند رحمی بر این بیچاره زار؟
ندارم من شکایت از جفایش
که جورش نزد من به از وفایش
بود امید وصلی در فراقش
ولی نبود امیدی در وصالش

آقای جذبی در تابستان سال ۱۳۳۱ مجدداً در خدمت برادر ایمانی خود دکتر میرزا رضی الدین سراج الحکماء به بیدخت مشرف شد و توفیق یافت که در روز ۲۸ شوال ۱۳۷۱ قمری مطابق با ۲۹ تیر ۱۳۳۱ شمسی در جشنی که به مناسبت پایان ساختمان گنبد مزار حضرت آقای حاج ملا سلطان محمد سلطان علیشاه قدس سرّه و اتمام کاشی کاری آن در صحن بیدخت برپا بود، در حضور حضرت آقای صالح علیشاه و جمع کثیری، شرحی بیان کند.

ایشان این شرح را همراه با تاریخچه بنا و ساختمان بقعه مقدسه به صورت جزوه مختصری خدمت جناب آقای و فاعلی تقدیم کردند.

علاقه مندان به این شرح و تاریخچه می توانند به رساله باب ولایت و راه هدایت تألیف جناب سید هبة الله جذبی صفحات ۶۴ الی ۷۲ و ۴۶۲ الی ۴۷۸ مراجعه نمایند.

تصویر مقدمه جزوه تقدیمی به جناب آقای مجتهد سلیمانی (وفا علی):

هو

۱۲۱

این جزوه مختصر که بنسبت اختتام پوشش دوم گنبد مطهر حضرت آقای شهید
 طاب الله ثراه تدوین و از یمن انفاس قدس اساس آن حضرت تنظیم شده
 تقدیم مولای معظم و پیشوای مکرم ملجاء السالکین و ملاذ العارفين جامع
 العلوم والمعارف و صاحب الانوار والمکاشف آقای آقا مهدی آقا
 مجتهد سلیمانی (وفا علی) روحی له الفداء می گردد و بار و فی سبیه
 و علی تباه استدعای کرم و عنایت و توجیه و شفقت دارد
 و با آنکه بنسبت نگین و شین زوینین بیابنده و ارباب است
 رد بر سینه او نزنند و از آستان ملک پاسبان حضرت ولی امر
 ارواحنا له الفداء رهش نفرمانید. کیف لظیر دسکین العجاذ الیه
 الیه عبدک العاصی اتاکا تقرأ باله نوب و قد دعا کا
 فان تعرفت لذاک لیل وان نظردن برحم لوان کا
 نبذ عاصی و امیدوار کرم باری سید تبه المصیبی

رونوشت مقدمه جزوه تقدیمی خدمت جناب آقای وفا علی:

هو

۱۲۱

این جزوه مختصر که به مناسبت اختتام پوشش دوم گنبد مطهر حضرت آقای
 شهید طاب الله ثراه تدوین و از یمن انفاس قدس اساس آن حضرت تنظیم شده
 تقدیم مولای معظم و پیشوای مکرم ملجاء السالکین و ملاذ العارفين جامع العلوم و
 المعارف و صاحب الانوار و المکاشف آقای آقا مهدی آقا مجتهد
 سلیمانی (وفا علی) روحی له الفداء می گردد و با رویی سبیه و عملی تباه استدعای

کرم و عنایت و توجّه و شفاعت دارد و با آنکه به غایت ننگین و شین مؤمنین می باشد امیدوار است دست رد بر سینه او نزنند و از آستان ملک پاسبان حضرت ولی امر ارواحنا له الفدا دورش نفرمایند. کیف یطرده مسکیناً التجاء الیه.

الهی عبدک العاصی اتاکا مُقَرَّراً بالذنوب وقد دعاکا
فان تغفر فانت لذاک اهل وان تطرد فمن یرحم سواکا
بنده عاصی و امیدوار بکرم باری سید هبة الله جذبی

در همین سفر به بیدخت (تابستان ۱۳۳۱)، به امر حضرت آقای حاج سلطان حسین تابنده (رضاعلی) به استنساخ و جمع آوری مطالب سفر به ممالک عربی، سفرنامه اول مفتخر گردید. پس از آنکه یک نسخه برای آن بزرگوار استنساخ نموده و تقدیم کرد، آرزو داشت که یک نسخه هم جهت استفاده خود و دیگران استنساخ نماید. تصویر مطلبی که به عنوان خاتمه سفرنامه به ممالک عربی مرقوم فرمودند:

خاتمة

در تابستان سال ۱۳۳۱ شمسی که توفیق و سعادت شرفی بی و آستانه بوسی حضرت ولایت پناهی ارواح
العالین له الفدا بیدخت دست داد با مرعی ال کلین و ملاذ العارضین العالم الفاضل والعارف الکامل سیاح
دیار عرب و صباح کی لطائف خباب حج آه سلطان حسین تابنده (رضاعلی) در حقیقت با استنساخ
و جمع یادداشت های سفر حضرت امر ممالک عربی اسلامی منظم که تقصیر گردید و یک نسخه برای آن بزرگوار استنساخ
نموده تقدیم داشت ولی همواره بجا نظر سئوالت و آرزو سئوالت که یک نسخه هم جهت استفاده خود دیگران
بسیار بودی بواسطه گرفتاری و استغفال و عدم توفیق غلبه تا در این سال توفیق از دارالارث و بیعت
راحت نمود توفیق حتی بسیار توفیق گردید که یک نسخه هم برای خود استنساخ نماید و امیدوار است علاوه
بر استفاده خود دیگران هم از مطالب عالیه عرفانی و مشروحات تاریخی و ادبیه جغرافیائی و حالات بزرگان
ان نواحی استفاده نموده ضمناً این ذلیل رو سیه در زمانه تنبیه را که از خود و همه جا بوس و بفضل در رحمت
حضرت حتی بزرگان مانوس و امیدوار است. که همه نویسه گشم انجیا ادل و اخر توفیق ای علیتها بعد عفو عت
یاد دوش درمانیه. که تفضل دستگیر مایه دای بر باز آنکه در لوائی بود. ارحیم و العکریم سربدی در گذر
از بزرگان این باری حرم آنکه دعای توفیق در چنین ظلمت دعا توفیق دستگیر در توفیق که هم توفیق توفیق
در تاریخ ۱۶ آذر ماه ۱۳۳۲ مطابق ۲۹ ۱۴ ۱۳۷۳ بنده شرفنده سید هبة الله جذبی

در همین دوران بود که زبان به شکایت گشوده و چنین می‌سراید:

ندیمم اشک چشم و آه سینه که نبود همدمی بی قید و کینه
 همه مردم بفکر خویش باشند مرا زخم زبان و نیش باشند
 نباشند هیچ در فکر خدائی همه در عیش و نوش و دلربائی
 نه فکر عاقبت نه فکر دینند چو حیوان در چراگاه زمینند
 شبش در عیش و نوش و روز بدتر نه فکر مرگ و نه قبر و نه محشر
 نه در آنها بود بوی وفائی به یکدیگر کنند جور و جفائی
 نه رحم و رقتی یابی در ایشان نه جود و بخششی بینی در ایشان
 همه فکر و خیال نفع خویشند زیان دیگران را چشم پوشند
 مرا از خیل ایشان دور گردان ز جور و کینشان مستور گردان

و در ادامه به راز و نیاز به درگاه باریتعالی مشغول شده و از خداوند درخواست می‌کند و خداوند را به انبیاء اولیاء قسم می‌دهد که گناهان مرا ببخش و روشنایی به من عنایت کن و به دل من آرامش عنایت کن و بنده را به هستی حقیقی برسان و از ذوق و شوق بنده را بیگانه کن و در عشق و حُب خود بنده را دیوانه کن و حضور یار را در دلم عنایت کن و بنده را فنای خویش گردان و عمر پیر بزرگوارم را دو صد سال نما که لطفش دائم نصیبم باشد، می‌فرماید:

خداوند ا به حق اولیائت به حق پیشوای انبیائت
 به حق مصطفی مقصود خلقت به حق مرتضی باب ولایت
 به حق آل و اصحاب کبارش به حق جمله اولاد و تبارش
 گناهان مرا مغفور می‌دار سیاهی دلم را دور می‌دار
 ز انوارت دلم را روشنی بخش ز الطافت کمال ایمنی بخش
 دلم را پاک کن از حُب اغیار مهیا کن برای خانۀ یار

ز هستی خیالی وارهانم به هستی حقیقی وارسانم
 به دل از نور خود آرامشی ده ز نور معرفت آسایشی ده
 به ذوق و شوق خود بیگانه‌ام ساز به عشق و حُب خود دیوانه‌ام ساز
 موافق کن مرا بر طاعت خویش به ذکر و فکر عهد و بیعت خویش
 حضور یار را در دل عطا کن فنای خویش را کامل عطا کن
 مرا قربان یار نازنین کن به انواع نعم او را قرین کن
 سلامت دارش از هر نادرستی مده او را ز لطفت ضعف و سستی
 قوای ظاهرش را بس قوی کن به باطن قوتش را محتوی کن
 نما عمر شریفش را دو صد سال نماید بندگان راه به هر حال
 شفیع ما قرارش ده به درگاه دعایش را نصیب من سحرگاه
 اگر لطفش قرین ما نباشد و گر حُبش عجیب ما نباشد!
 ز خیر عاقبت مهجور باشیم ز خیل نیک بختان دور باشیم
 خداوندا مکن محروم از یار به درگاه شریفش ده مرا بار

جناب جذبی علاوه بر استنساخ کتب، مجموعه عرفانی مشتمل بر دست خط‌ها و فرامین بزرگان و مرقومات حضرت سلطان‌علیشاه و حضرت نورعلیشاه و حضرت آقای صالح‌علیشاه و سایر مطالب متفرقه عرفانی را برای خود استنساخ می‌نمود و شرح حالات روحی خود را به این طریق که از من روسیاه و شرمنده جز نیاز و دعا کار بر نمی‌آید و روزگار را به غفلت و تقصیر گذرانده‌ام و از خداوند جز کرم چه شاید و شرم دارم که سر به آستان او بر زمین سایم، با این مناجات بیان می‌فرمود:

از من رو سیاه و شرمنده جز نیاز و دعا چه می‌آید
 روزگاری به غفلت و تقصیر از خدا جز کرم چه می‌شاید
 دائماً در گناه و معصیتم باز از فضل خود نمی‌کاهد

فیض او دائم است و ما غافل نور خورشید دائماً تابد
 نکند منع نور از خاری گرچه نفعی از او نمی آید
 بی نیاز است و لطف او دائم جز نیاز و دعا نمی خواهد
 شرم دارم ز آستانه او که زخم بر زمین او ساید
 وز ولی خدا و فرزندش جز عطا و کرم چه می شاید



ایضاً

خوشا دلی که در او نور کبریا باشد
 همیشه شاد و پراز مهر و با وفا باشد
 دلی که عشق در او نیست کی صفا دارد
 دلی که عشق در او هست با صفا باشد
 بغیر عشق خداوندگار و آل علی
 به جان دوست، دگر عشق ها خطا باشد
 در همین زمان بود که از حضرت آقای حاج سلطان حسین تابنده

(رضاعلی) درخواست می‌کند که شرح حال حضرت آقای حاج ملا سلطان محمد بیدختی (سلطان علیشاه) که در سال ۱۳۱۸ شمسی تهیه کرده بودند و تا آن سال مشغول تحقیق از شخصیت‌هایی که زمان ایشان را درک کرده بودند و هنوز تکمیل نشده بود، برای چاپ در اختیار ایشان قرار دهد و جناب (رضاعلی) با این درخواست موافقت می‌نمایند و جناب جذبی اقدام به چاپ این کتاب که به نام «نابغه علم و عرفان» می‌باشد می‌نماید و در پاورقی چاپ اول بعضی از مطالب را اضافه می‌نماید که در چاپ اول این کتاب با حروف «ج» مشخص است.

ایشان در سال ۱۳۳۳ به علت بیماری ناچار به عمل جراحی می‌شوند که خودشان در این باره می‌نویسند: «کسالت و مرض معده که سال‌های متمادی بنده را در رنج و مرارت می‌داشت شدت نمود و عموم اطباء علاج را منحصر به عمل جراحی دیدند. در این هنگام بندگان حضرت آقای صالح علیشاه ارواحنا فداه به علت ابتلای به مرض در تاریخ ششم فروردین ۱۳۳۳ شمسی (۲۰ رجب ۱۳۷۳) برای معالجه به طهران تشریف فرما شدند ولی ناچار در بیمارستان بستری و تحت عمل جراحی قرار گرفتم. بعد از خروج بیمارستان هم مدتی دچار ضعف و ناتوانی فوق‌العاده بودم. لذا انجام طبع [نابغه علم و عرفان چاپ اول] به تأخیر افتاد و این خود باعث تأسف روحی بنده بود. در همان اوان که فقیر در بیمارستان بودم بندگان حضرت آقای صالح علیشاه ارواحنا فداه بر حسب تجویز اطباء و استدعای فقراء در تاریخ ۲۴ فروردین ۱۳۳۳ شمسی (۱۱ شعبان ۱۳۷۳) به قصد معالجه و عمل جراحی با هواپیما عازم ژنو شدند و مدت هشتاد روز بر اثر عمل جراحی و عارضه فلیت (انعقاد خون در مسیر ورید) در بیمارستان ژنو بستری بودند.»^۱

۱- نابغه علم و عرفان در قرن چهاردهم، شرح حال مرحوم حاج ملاسلطان محمد گنابادی سلطان علیشاه، به قلم سلطان حسین تابنده گنابادی، تهران: چاپ تابان، ۱۳۳۳، ص «ج» مؤخره.



بعد از رفع کسالت و ناراحتی که بعد از عمل جراحی به وجود آمده بود و کمی بهبودی حاصل شده بود موفق می‌شود که کتاب نابغه علم و عرفان که شرح حال حضرت آقای سلطان‌علیشاه است را برای اولین بار چاپ و منتشر کند. جناب جذبی در سال ۱۳۳۴ در خدمت حضرت سلطان‌حسین تابنده (رضاعلی) به شهرهای مختلف ایران سفر می‌کند. این مسافرت‌ها با سفر از بیدخت به مشهد و سپس شهرهای شمالی شروع می‌شود و پس از دیدار شهرهای غربی و جنوبی و شیراز و کرمان، پس از چهارماه با بازگشت به بیدخت پایان می‌یابد. در همین سال دیباچه‌ای بر کتاب توضیح (شرح کلمات قصار باباطاهر) و شرح حال شیخ اجل باباطاهر عریان همدانی را مرقوم فرمودند که این کتاب در همین سال چاپ گردید.

اجازہ اقامہ نماز

در ۲۰ محرم الحرام ۱۳۷۶ قمری مطابق با ۵
شہریور ۱۳۳۵ شمسی پس از گذشت چہل
سال از تشرف، در ۶۲ سالگی مأذون در اقامہ
نماز جماعت گردید.

آقای جذبی در تمام دوران تدریس و اشتغال در مؤسسات فرهنگی همواره دل در هوای دوست و انتظار تعطیل تابستان را داشت و به محض شروع تعطیلات عزم رحیل آستان مقدّس پیرمی نمود و در تمام مدّت تابستان معتکف آن درگاه بود. در روزهای پایانی تابستان سال ۱۳۳۵ شمسی که مانند سال های گذشته به بیدخت رفته بودند، در ۲۰ محرم الحرام ۱۳۷۶ قمری مطابق با ۵ شهریور ۱۳۳۵ شمسی از طرف حضرت آقای صالح علیشاه مأذون در اقامه نماز جماعت گردید. در موقع گرفتن اجازه نماز، چهل سال از تشریف وی گذشته بود و جنابش در ۶۲ سالگی بود.

خود ایشان در این باره می گوید:

در سال ۱۳۷۶ قمری این ذرّه بی مقدار و شرمنده تبهکار مورد عنایت حق و لطف ولی او واقع شده با عدم قابلیت و شایستگی، مجاز در اقامه امامت جماعت گردیدم. داد حق را قابلیت شرط نیست بلکه شرط قابلیت داد اوست

متن اجازه‌ی اقامه‌ی نماز جماعت^۱

هو

۱۲۱

بسم الله الرحمن الرحيم

و به ثقتی و رجائی

خدمت مشایخ عظام و برادران کرام آیدهمُ الله معروض می دارد که در اجتماع اخوان اگر مشایخ مأذونین نباشند یا نتوانند حضور یابند در نماز جماعت به برادر مکرم آقای سید هبة الله جذبی و فقه الله که فقیری دانا و به زیور عدالت محلی است و سال ها است در راه فقر زحمت کشیده و خدمت نموده اقتدا نمایند مجاز و مأذونند. سالکان و طالبان، معاشرت و صحبت ایشان را مغتنم شمرده برخوردار گردند. به تاریخ بیستم محرم الحرام هزار و سیصد و هفتاد و شش قمری هجری و انا الاقل محمد حسن (مهر مبارک) حسن بن علی

۱. نامه های صالح، حاج شیخ محمد حسن بیچاره بیدختی (صالح علیشاه)، تهران، دانش امروز،

سه روز بعد از صدور اجازه نماز از سوی حضرت آقای صالح علیشاه، حضرت آقای حاج سلطانحسین تابنده (رضاعلی) در نامه مورخه ۲۳ محرم ۱۳۷۶ قمری که خدمت جناب آقای «وفاعلی» ارسال داشتند ضمن رونوشت این اجازه به خط خودشان، پاره ای توضیحات را نیز در مورد آن مطرح فرمودند.

متن نامه حضرت آقای رضاعلی به جناب آقای وفاعلی

هو

۱۲۱

۷۶

۲۳ محرم

قربان وجود مقدّست گردهم. از درگاه خداوند مهربان رفع کسالت و نقاهت آن وجود مقدس را خواستارم. چندی قبل هم عریضه ای عرض و از حالات شریف استفسار نموده بودم ولی از وصول آن اطلاع ندارم و به زیارت جواب نائل نگردیده ام. در عرائضی هم که خدمت سایر آقایان عرض می شود از حالات آن حضرت استفسار نموده و عرض نیازمندی می کنم.

جناب آقای جذبی مجاز در اقامه نماز جماعت گردیدند. رونوشت فرمان جوفاً خدمتتان تقدیم شد که در مجلس هم خوانده شود و با آنکه در فرمان قید شده که در صورت عدم حضور مشایخ مجازند، بندگان حضرت آقا فرمودند خود آقایان مشایخ عظام نیز هر موقع مقتضی دانند و با حضور هم به ایشان امر بفرمایند اقتداء جائز است و برای دلالت هم به ایشان بفرمایند البته صحیح است.

بنندگان حضرت آقا اظهار لطف و احوالپرسی و ابلاغ سلام فرمودند. آقایان و اخوان اینجا عموماً به عرض نیازمندی مصدع و مستفسر حالات شریف می باشند. خدمت سرکار علیه خانواده محترمه و سایر افراد فامیل جلیل سلام عرض دارم.

خدمت عموم اخوان حاضرین محضر شریف سلام عرض دارم.

با تقدیم عرض ارادت. اقل سلطانحسین تابنده. امضاء مبارک.

تصویرنامه حضرت آقای رضاعلی به جناب آقای وفاعلی

۱۰۱

طهران

هیابان شاه چهارراه باستان مقابل داروخانه آدره


حضرت محمد خجسته لاله لاله محبت سلیمان روح فرزند فرزانه

استاد ارجمند

۸۶۴۲

ارجمند

بانه



۱۰۱

۷۶
۳۳۳۳

و آنکه در وقت که از راه فداوند نهان رخ کاست و نقاست از وجود سر او استرم

چند می فرمود عینای عطر و از حالات شریف استغفار غم نهم و از قول آن اطلاع ترا از برایت و از این

نکته میام در عرض می نمودم که در وقت بسیار ایام عطر می نمود از حالات حضرت استغفار نمود عطر می نمود

فبا لای صید می سازد و اقامه نماز جماعت کرده در وقت و زمان و ناهفته متناهی تقسیم شده که در مجلس عظم

و با آنکه در زمان قدس که در صورت عدم حضور شیخ مبارک بنیامان حضرت و نبودن خود ایام استغفار

نیز هر موقع مقتضی دین و با حضور ایشان امر بفرمایند اقتدا جائز است و بر دلالت می باشد

در آنچه بفرمایند البته صحیح است بنیامان حضرت لاله لاله لطف و احوال و اصلاح سلام فداوند

لایان و افان ایام عطر می نمود صبح و مستغفر حالات شریف می باشد حضرت را علیه

فرموده سایر افراد نیز عطر می نمودم حضرت عزم افان ما فرزند حضرت شریف سلام عرض دارم

با تقدیم عرض ارادت است

تصویر رونوشت اجازہ نماز آقای حاج سید ہبۃ اللہ جذبی بہ خط حضرت آقای حاج سلطان حسین تابندہ (رضاعلی)

بِسْمِ اِلٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَبِثَقْتِ دِرْهَانِی
خدمت شیخ عظام و برادران کرام ایدہم اہم معروض میدارد کہ در اجتماع افغان اکرم شیخ
مأذونین نباشند یا نتوانند حضور یابند در نماز جماعت برادر کرم ^{فقط} سید ہبۃ اللہ جذبی
اسہ کہ فقیری دانا و بزیر عدالت محلی است و سالہا در راه فقر و غم کشیدہ خدمت نمودہ
افتدائمانہ مبار و مأذونہ و سالکان و طالبان محاربت و صحبت ایشان را مقنن بگردہ
بر فرزند کردہ تبارج نسیم محمد الحام ہزار دسہ ہفتاد و شصت فقرہ ہجری را انا الہ تر ندر
محمد ہبۃ اللہ

چند ماہ بعد از مفتخر شدن بہ اجازہ نماز، در سال ۱۳۳۶ ایشان بہ بازنشستگی نائل گردید و رحل اقامت در بیدخت افکند و از آن زمان مدت ہفت سال دائماً معتکف آن درگاہ بود و از فیض حضور، مستفیض و مستفید گردید و در این دوران گاہی ہم در ملازمت بزرگان در مسافرت و گردش بود؛ از جملہ در گردش بہ افغانستان و پاکستان (از شہریور تا بہمن ۱۳۳۶) در خدمت حضرت آقای «رضاعلی» بود. در این سفر کہ از عصر روز جمعہ ہیجدهم صفر ۱۳۷۷ مطابق ۲۲ شہریور ۱۳۳۶ و برابر ۱۳ سپتامبر ۱۹۵۷

میلادی از بیدخت شروع می‌شود بعد از تشریف به مشهد مقدس به دیدن سید هبة‌الدین شهرستانی تشریف می‌برند و پس از گذشتن از شهرهای قوچان، نیشابور و تربت جام به طرف افغانستان و پاکستان حرکت می‌کنند. در آنجا علاوه بر ملاقات با شخصیت‌های مختلف علمی از مراکز مذهبی و فرهنگی نیز دیدن می‌فرمایند. از جمله جاهایی که ایشان تشریف می‌برند مسجد جامعه هرات است. سپس به قندهار و کابل تشریف فرما می‌شوند و از مراکز مذهبی آنجا دیدن می‌کنند و بعد به شهر غزنین و سپس به مزار شریف و بلخ و به بامیان تشریف می‌برند. بعد از آن به پاکستان رفته و با گذر از شهرهای پیشاور و لاهور به کراچی و شهر ملتان می‌رسند و از آنجا وارد ایران گشته و از ماهان به کرمان و یزد و اصفهان و شیراز تشریف می‌برند و سپس از طریق کاشان به سمت تهران حرکت کرده و از آنجا به مشهد رهسپار شده و در شهرهای بین راه توقف می‌فرمایند. سرانجام در روز چهارشنبه ۱۵ رجب ۱۳۷۷ قمری وارد شهر مقدس مشهد شده و بعد از توقف و زیارت بارگاه علی بن موسی الرضا، به طرف بیدخت حرکت می‌کنند و در ساعت ۱۱ صبح پنج‌شنبه ۱۶ رجب ۱۳۷۷ قمری مطابق با ۱۷ بهمن ۱۳۳۶ وارد بیدخت می‌شوند. قرار بود که بعد از زیارت حضرت صالح علیشاه به هندوستان تشریف ببرند که میسر نشد.

حضرت «رضاعلی» در نامه‌ای که اول مهرماه سال ۱۳۳۶ برای شیخ بزرگوار جناب حاج میرزا مهدی مجتهد سلیمانی (وفاعلی) چنین مرقوم می‌فرمایند:

متن نامه حضرت آقای رضاعلی به جناب آقای وفاعلی درباره سفر افغانستان

هو

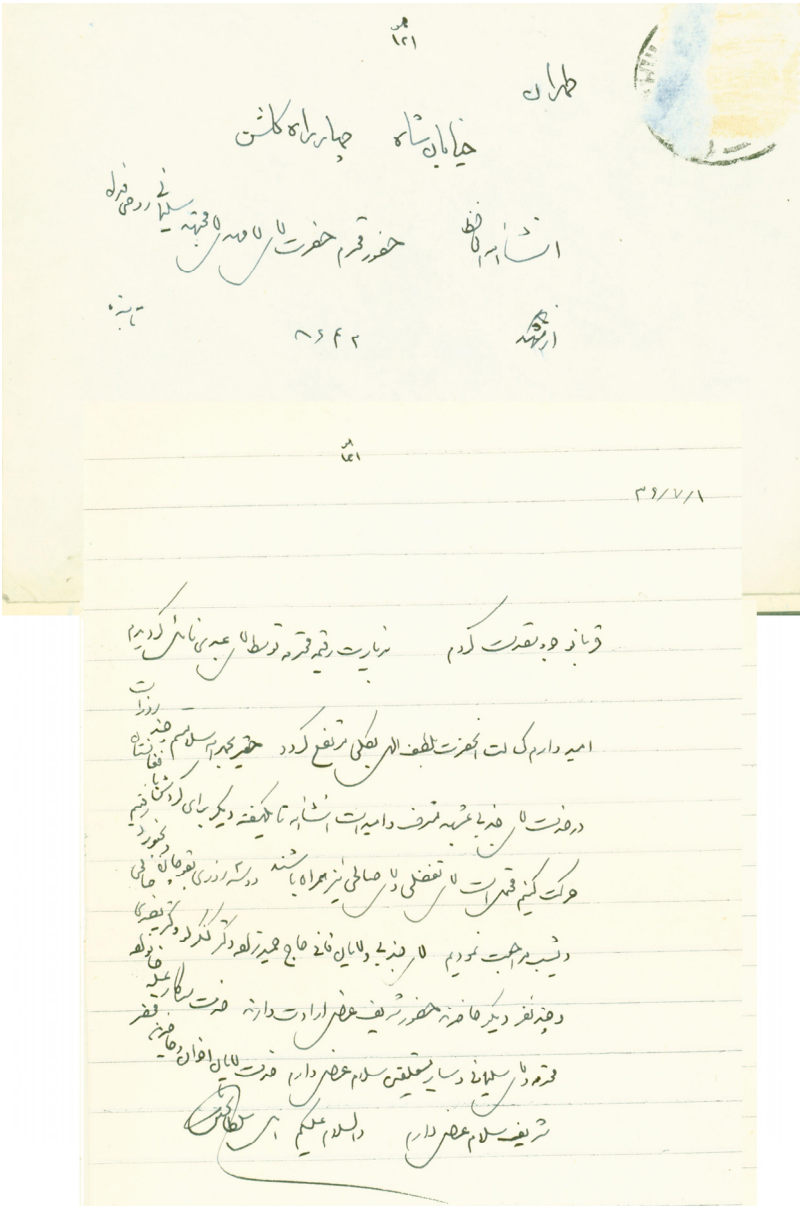
۱۲۱

۳۶/۷/۱

قربان وجود مقدّست گُردم. به زیارت رقیمه محترمه توسط آقای عبدی نائل گردیدم. امیدوارم کسالت آن حضرت به لطف الهی به کلی مرتفع گردد. حقیر بحمدالله سلامت و چند روز است در خدمت آقای جذبی به مشهد مشرف و امید است ان شاءالله تا یک هفته دیگر برای گردش به افغانستان حرکت کنیم محتمل است آقای تفضلی و آقای صالحی نیز همراه باشند. دو سه روزی به قوچان و

بجنورد رفتیم. دیشب مراجعت نمودیم آقای جذبی و آقایان فانی حاج حمیدزاده
دکتر کنگرلو و دکتر نصیری و چند نفر دیگر حاضرند حضور شریف عرض ارادت
دارند. خدمت سرکار علیہ خانواده محترم و آقای سلیمانی و سایر متعلقین سلام
عرض دارم. خدمت آقایان اخوان و حاضرین محضر شریف، سلام عرض دارم.
والسلام علیکم اقل سلطان حسین تابنده. امضاء مبارک.

تصویر نامه حضرت آقای رضاعلی به آقای وفا علی در باره سفر به افغانستان



جناب آقای «وفاعلی» دو سال بعد از صدور اجازه نماز برای جناب آقای جذبی، خدمت حضرت آقای صالح علیشاه درخواست نمودند که آقای جذبی ملبس به لباس روحانیت گردند. در جواب آن نامه، حضرت آقای «رضاعلی» در تاریخ ۲۸ اردیبهشت ۱۳۳۷ طی نامه‌ای به اطلاع جناب آقای «وفاعلی» رساندند که: چند روز قبل بر حسب امر آن حضرت که مرقوم فرموده بودید، آقای جذبی عمامه گذاشتند.

تصویر نامه ۱۳۳۷/۲/۲۸ حضرت آقای رضاعلی به جناب آقای وفاعلی

۴۱

۲۷/۲/۴۸

و باز در خدمت کردم مرقوم ملاحظت اینحضرت را زیارت نمودم از محراب ابراهیم و در مسجد
 شیراز پیش از آنکه جهت قسم و مرقوم را حاضر مبارک نیز ارائه دادم تا به وجه خود قلباً محبت در سینه نگاه
 فرمود عرض کردم ایها علیک بالاحسان فریقان گرفتار این سوزان شوی در دم تو نم
 لاله دان دیگر عرض کنم چون خودی بیند و بداند که کتبی مزاجی حضرت علامم موجب زیر نداشت
 امید دارم فدای آن شفا غایت زباید و افان مرفق باشه در از حضرت آنحضرت بهینه نزنه حال مبارک
 به کلاه حضرت را بجهت خداوند اظهار رحمت و ابلاغ سلام فرموده در صحن حضرت سراف
 عرض ارادت دارم چند روزی قبل به حب ام حضرت که مرقوم فرموده بودم علامه که از ایشان
 اینحضرت ارادت دارم و حضرت حاج آقا سلطان غالب بادی حضرت مشغول در سلام عرض میکنه خدمت
 سرکار علیّه خانم فرموده که اینست ایضاً از آن نامبر صلوات الله علیه عرض دارم خدمت لایه افان سلام
 عرض دارم و اسلام علیکم وانا لآخر صلوات الله علیه

متن نامه ۱۳۳۷/۲/۲۸ حضرت آقای رضاعلی به جناب آقای وفاعلی

هو

۱۲۱

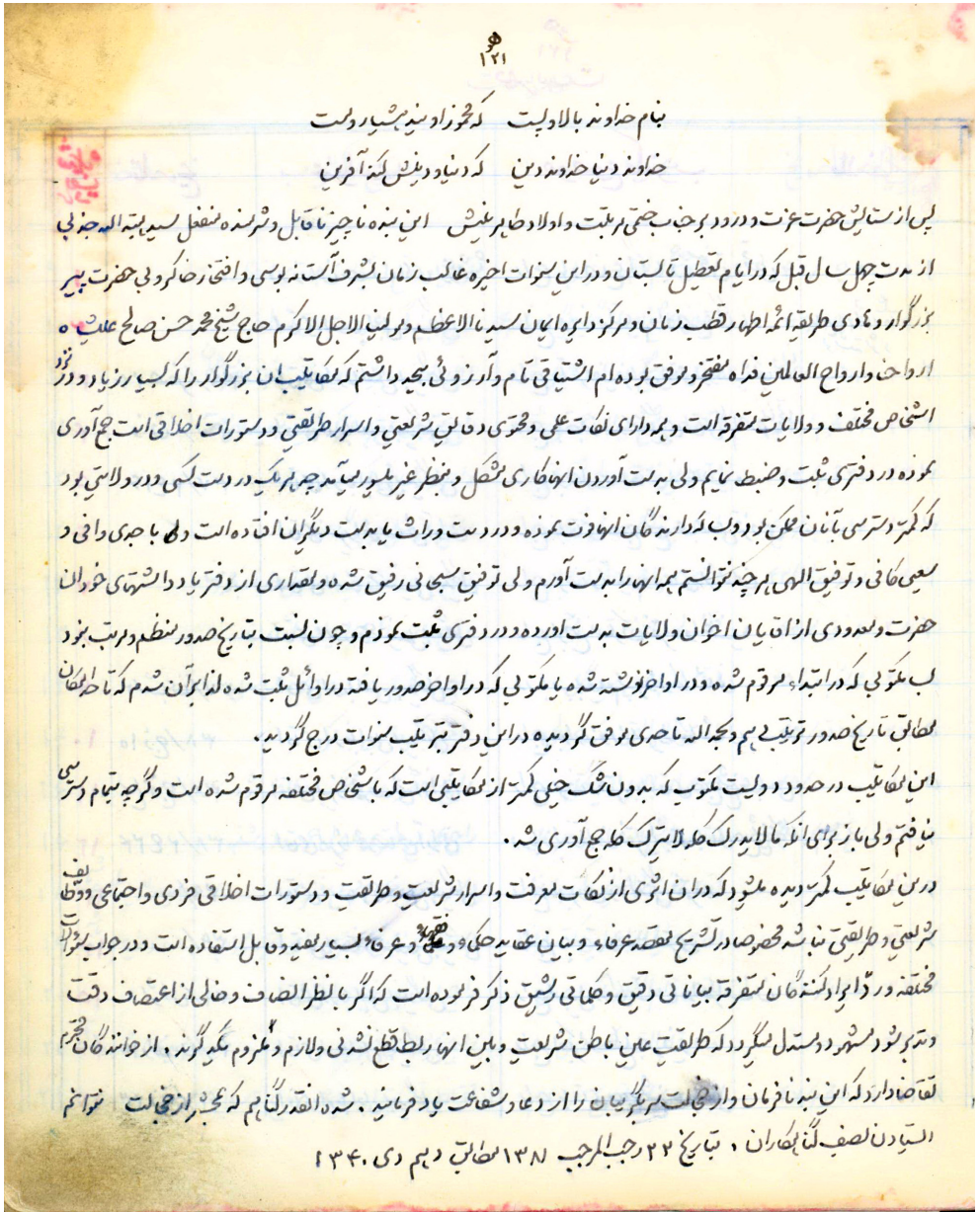
۱۳۳۷/۲/۲۸

قربان وجود مقدّست گردم مرقومه ملاطفت آمیز آن حضرت را زیارت نمودم. از پیش آمد اخیر و موضوع اجور سنین بیش از پیش متأثر و ناراحت شدم و مرقومه را حضور مبارک نیز ارائه دادم شاید توجهی شود. قبلاً ملتجی و متوسل به درگاه حق شده عرض کردم الهنا علمک بحالنا حسبنا فی مقالنا گر خوانمت از سینه سوزان شنوی - وردم نزنم زبان لالان دانی. دیگر چه عرض کنم چون خود می بیند و می داند. کسالت های مزاجی حضرتعالی هم موجب مزید تأثر است. امیدوارم خداوند شفا عنایت فرماید و اخوان موفق باشند که از محضر آن حضرت بهره مند شوند. حال مبارک بندگان حضرت آقا بحمدالله فعلاً خوب است. اظهار مرحمت و ابلاغ سلام فرمودند. آقای جذبی حضور شریف عرض ارادت دارند. چند روز قبل بر حسب امر آن حضرت که مرقوم فرموده بودید، عمامه گذاشتند.

آقایان و اخوان اینجا عرض ارادت دارند و مخصوصاً حاج آقای سلطانی غالباً به یاد آن حضرت مشغول و سلام عرض می کنند. خدمت سرکار علییه خانواده محترمه و آقای سلیمانی و سایر افراد فامیل جلیل سلام عرض دارم. خدمت آقایان اخوان سلام عرض دارم. والسلام علیکم. و انا الاقل سلطانحسین تابنده.

در سال ۱۳۴۰ جناب آقای جذبی در یادداشتی مرقوم فرمودند که مشغول جمع آوری مکاتیب حضرت آقای صالح علیشاه هستند و بعضی از این مکاتیب در یادداشت های حضرتش بوده و بعضی دیگر در دست فقرای شهرستان ها که در تاریخ فوق الذکر حدود دویست مکتوب را جمع آوری می کنند و این مکتوب ها را با در نظر گرفتن تاریخ آنها در یک دفتر ثبت می کند.

تصویر مقدمه نسخه خطی نامه های صالح



جناب آقای جذبی در مدت اقامت خود در تابستان ها در بیدخت علاوه بر کتاب هایی که قبلاً نوشته شد در ۲۳ مهر ۱۳۳۷ شمسی مطابق غره ربیع الثانی ۱۳۷۸ قمری اقدام به چاپ کتاب سفرنامه خاطرات سفر حج حضرت آقای «رضاعلی» می نمایند در این باره از مقدمه ای که حضرت آقای «رضاعلی» در تاریخ فوق الذکر مرقوم

فرموده‌اند به نقش حاج آقای جذبی در شکل‌گیری این کتاب اشاره می‌فرمایند، ایشان در مقدمه خاطرات سفر حج ضمن اشاره به اصرار بسیاری از فقرا مبنی بر چاپ خاطرات، می‌نویسند: «از جمله برادر بزرگ ایمانی عزیز و دانشمند آقای سید هبه‌الله جذبی ادام‌الله توفیقاته که از مصاحبت ایشان بهره‌های روحی و ایمانی نصیب من شده و صمیمیت و علاقه کاملی به ایشان دارم، مرا بسیار تشویق نمودند و متعهد قبول زحمات چاپ هم گردیدند. ولی نگارنده بواسطه نقائص زیادی که در یادداشت‌ها موجود است از قبول آن خودداری می‌کردم. تا آنکه بعضی دوستان حضور پدر بزرگوارم جناب آقای صالح‌علیشاه نیز عرض و استجازه نمودند. ایشان هم اجازه فرمودند لذا بعداً مرا نیز وادار به قبول نمودند... آقای ابراهیم غیاثیان اهل بابل که از برادران ایمانی با صدق و علاقه‌مند می‌باشند و سابقاً تقاضا نموده بودند که مخارج چاپ را عهده‌دار شوند از تصمیم نگارنده مطلع شده و مجدد همان تقاضا را نمودند نگارنده نیز درخواست ایشان را پذیرفته و ایشان هم با نهایت علاقه مخارج را به عهده گرفتند. لذا جناب آقای جذبی با کمال علاقه و جدیت اقدام و شروع به چاپ نموده و زحمات تهیه لوازم و تصحیح اوراق و سایر امور مربوط به چاپ را متحمل گردیدند و آقای فضل‌الله دانشور علوی^۱ هم که از برادران ایمان دانشمند و با علاقه می‌باشند با کثرت مشاغل در امر تصحیح اوراق چاپ به ایشان کمک

۱- سید فضل‌الله دانشور علوی متخلص به فضل فرزند شادروان دکتر مسیح اصفهانی، که سلسله پدری ایشان از سادات و همه عالمان طب بودند. به سال ۱۲۸۸ شمسی در اصفهان به دنیا آمد. تحصیلات ابتدائی را همانجا و تحصیلات عالی را در تهران دنبال نمود و همواره با ادبا و فضلا هم‌نشین بود و بالاخره از دانشگاه تهران بازنشسته گردید. وی به زبان عربی، انگلیسی، فرانسه و آلمانی آشنائی داشت و علاوه بر دیوان اشعار دو اثر بدیع و با ارزش ترجمه نموده است ۱- التعرف لمذهب اهل التصوف ۲- جامع الاسرار و منبع الانوار سید حیدر آملی. آقای دانشور در خدمت شیخ بزرگوار جناب حاج سید هبه‌الله جذبی (ثابتعلی) ویرایش و تصحیح اغلاط چاپی غالب کتب عرفانی بزرگان را عهده‌دار بود و در سال ۱۳۶۰ حضرت آقای رضاعلیشاه وی را به ریاست کتابخانه صالح در حسینیه امیر سلیمانی مفتخر کردند و فرمودند: «آقای دانشور را برای این کار انتخاب کردیم که هم دانشور هستند و هم دانشمند هستند و هم کتاب دوست». وی تا سال ۱۳۶۶ ریاست کتابخانه و عضویت هیئت امناء کتابخانه صالح را به عهده داشت. این فقیر دانشمند بعد از چند سال غربت و دوری از وطن، سرانجام در روز چهارشنبه ۱۶ دی‌ماه ۱۳۷۱ شمسی خرقه تهی کرد و شادمان به کوی یار شتافت. پیکر ایشان به ایران منتقل شد و در بهشت معصومه (س) در کنار تربت همسر عارفه‌اش به خاک سپرده شد.

بسیاری نمودند.... از علاقه و مساعی فوق العاده آقای جذبی در این باب تشکر دارد و از خداوند متعال خواهانم که همواره ایشان را موفق بدارد و مشمول عنایات خود قرار دهد. از همت بلند آقای غیاثیان و کوشش آقای دانشور علوی نیز سپاسگزار و توفیق و وسعت و برکت برای هر دو مسئلت دارم.»

جناب جذبی در سال ۱۳۳۸ شمسی سال چهاردهم سالنامه کشور ایران در ص ۱۲۰ الی ۱۳۲ مقاله‌ای راجع به سلسله نعمت‌اللهیه گنابادی مرقوم فرموده‌اند. این مقاله که معرفی سلسله از زمان حضرت آقای صالح‌علیشاه و مشایخ ایشان که در آن زمان جناب آقای میرزا مهدی آقا مجتهد سلیمانی (وفاعلی) و جناب حاج سلطان حسین تابنده (رضاعلی) و جناب آقای حاج محمدخان راستین (درویش رونقعلی) و جناب آقای حاج شیخ عبدالله صوفی املشی (درویش عزت‌علی) و در ادامه مقاله به مآذونین نماز ایشان از جمله آقای شیخ هادی شریفی در سمنان و آقای سید محمد شریعت در قم و آقای میرزا سید محمد حکیم الهی در تون طبس و آقای حاج میرزا ابوالقاسم نورنژاد در مشهد و آقای مجدالدین مصباحی در شیراز و آقای سید هبه‌الله جذبی در تهران و آقای شیخ علی بحرانی در ششده و مقاله دوم که در ادامه مقاله اولی آمده است راجع به خلاصه تعلیمات و رویه معموله سلسله علیه گنابادی که در ۱۶ قسمت می‌باشد مرقوم فرموده‌اند و ادامه آن که صفحات ۱۳۱ و ۱۳۲ می‌باشد شرح حال جناب آقای جذبی از طرف خود سالنامه کشور ایران نوشته شده است.^۱

جناب آقای جذبی آنقدر مورد علاقه و اعتماد حضرت آقای صالح‌علیشاه و حضرت آقای رضاعلیشاه بودند که در نامه ۱۳۳۸/۲/۲۹ شمسی حضرت آقای «رضاعلی» به آقای «وفاعلی» مرقوم فرموده‌اند که به جناب آقای جذبی امر به توقف در بیدخت فرموده‌اند به اقامه نماز جماعت در بیدخت بمانند و حتی زمانی که حضرت رضاعلیشاه قصد مسافرت داشتند جناب جذبی را به بیدخت احضار می‌کردند و ایشان را با خود به مسافرت می‌بردند.

۱- سالنامه کشور ایران، سال ۱۳۳۸ شمسی سال ۱۴، مسئول محمدرضا میرزا زمانی، صص ۱۲۰ الی ۱۳۲؛ همچنین در کتاب باب ولایت و راه هدایت، در مقاله‌های هشتم و نهم نیز آمده است.

تصویر نامه ۱۳۳۸/۲/۲۹ حضرت آقای «رضاعلی» به آقای «وفاعلی»

۴۱

۳۸/۲/۲۹

قربان وجود مقدست گردهم. مرقومه محترمه مورخه ۲/۱۶ که به گناباد مرقوم گردیده بود و به مشهد فرستاده بودند زیارت نمودم امیدوارم رفع کسالت از وجود شریف شده باشد. بندگان حضرت آقا ابلاغ سلام فرمودند. هفته آینده قصد مراجعت به گناباد دارند. راجع به تلگراف حضرتعالی و تقاضای مسافرت طهران فرمودند فعلاً میسر نیست و قصد مراجعت گناباد را داریم. دو سه روز هم در نیشابور توقف خواهند فرمود.

زیارت نمودم امیدوارم رفع کسالت از وجود شریف شده باشد. بندگان حضرت آقا ابلاغ سلام فرمودند.

قصه رحمت گناباد دارند راجع سبک کفش حضرتعالی و تقاضای مسافرت طهران فرمودند فعلاً میسر نیست.

دقت و محبت گناباد را داریم و دیگر روز هم در نیشابور توقف خواهند نمود. راجع کسالت بنام خانم فرموده اند که سبک کفش ما نظیر مرقوم را عازبه فرستاده بودیم شرفی خدمت قناب و نیشابور است.

این نامه را منتهی به پسر از آنجا که از خود حضرتعالی اطراف حقیر اقدام به کسالت بنامه است.

مؤثر واقع گردد. چند روز قبل هم طلب دستور بنام حضرتعالی شرفی در نیشابور فرستادیم.

عظمت و اوج شرف گردهم حضرتعالی برسانند که در نیشابور دستور مقتضی بنامه است.

گردد حضرتعالی را منتهی به دستور شریف منتهی به نقطه کسالت حضرتعالی در نیشابور فرستادیم.

دقت و محبت گناباد حضرتعالی را در نیشابور هم بعد از کسالت کرده اند که در نیشابور توقف خواهند نمود.

حضرت شریف عظمی در وزارت دارند. در نیشابور هم در نیشابور فرستادیم.

نموده حاج آقا فرزاد در نیشابور آقا خان با حضور حضرت شریف عظمی ارادت دارند.

لله اعلم بالصواب حضرت شریف عظمی سلام عرض دارم. در سلام علیکم وانا لله وانا الیک راجعون

بخشی از متن نامه ۱۳۳۸/۲/۲۹ حضرت آقای «رضاعلی» به آقای «وفاعلی»

قربان وجود مقدست گردهم. مرقومه محترمه مورخه ۲/۱۶ که به گناباد مرقوم گردیده بود و به مشهد فرستاده بودند زیارت نمودم امیدوارم رفع کسالت از وجود شریف شده باشد. بندگان حضرت آقا ابلاغ سلام فرمودند. هفته آینده قصد مراجعت به گناباد دارند. راجع به تلگراف حضرتعالی و تقاضای مسافرت طهران فرمودند فعلاً میسر نیست و قصد مراجعت گناباد را داریم. دو سه روز هم در نیشابور توقف خواهند فرمود.

حضرت آقای راستین در مشهد مشرف هستند فقط یک شب در بیدخت حضور مبارک شرفیاب بودند و صبح روز بعد بندگان حضرت آقا حرکت فرمودند و ایشان هم بعداً حرکت کرده و اکنون در مشهد هستند و سلامتند حضور شریف عرض سلام و ارادت دارند. آقای جذبی حسب الامر در بیدخت برای اقامه جماعت توقف نمودند. حاج آقای نورنژاد و آقایان اخوان اینجا عموماً حضور شریف عرض ارادت دارند. خدمت آقایان اخوان حاضرین محضر شریف سلام عرض دارم.

والسلام علیکم وانا الاقل سلطانحسین

آقای جذبی در سال ۱۳۸۰ قمری مطابق ۱۳۳۹ شمسی در خدمت حضرت آقای صالح علیشاه و حضرت آقای رضاعلی به عمره مفرده مشرف شدند. در یادنامه صالح در این باره آمده است^۱:

در سال ۱۳۸۰ قمری مطابق با ۱۳۳۹ شمسی حضرت صالح علیشاه برای انجام عمره مفرده تصمیم گرفته و روز ۱۳ رجب ۱۳۸۰ (۱۱ بهمن ۱۳۳۹) که روز تولّد حضرت مولی است در مکه مشرف و عمره مفرده را انجام و چند روزی مشرف بودند و در آنجا آقای شیخ العراقین بیات از علماء مهم را ملاقات نمودند و از آقای حاج میرزا عبدالله سعید طهرانی از علمای مهم تهران دیدن کردند. و در ۲۷ رجب، مبعث حضرت رسول ﷺ در مدینه منوره مشرف و در آنجا آقای حاج شیخ بهاء الدین نوری را که از علمای مهم تهران بودند، دیدن نمودند.

شب ۲۶ رجب هم که مصادف با چهلم درگذشت مرحوم آقای دکتر علی نور (نورالحکماء) بود که در ۱۶ جمادی الثانیه ۱۳۸۰ مطابق ۱۳۳۹/۹/۱۵ در تهران درگذشته، ایشان دستور فرمودند مجلس تذکری در هتلی که سکونت داشتند، منعقد و آقای علماء که از وعظ تهران و از سرکاروان های حج (حمله دار) و با آقای حاج شیخ بهاء الدین بودند، یادی نمودند.



از مدینه منوره به جدّه مراجعت و از آنجا با هواپیما به اردن حرکت و از آنجا با اتومبیل به عتبات عالیات مشرف شدند و در کاظمین در فندق الاخوان، مربوط به آقای حاج سید جواد اخوان از سرخدمه آستانه مقدّسه، وارد و مایل بودند آیه الله آقای شیخ محمّد خالصی را ملاقات کنند ولی ایشان پیغام داده بودند که چون ایشان مهمان ما هستند، ما ابتداء برای دیدن می آیم و شب پس از نماز با قریب چهل نفر از پیروان برای ملاقات آمدند و بسیار محبت کردند و از بی پیرایگی و محبت و تواضع حضرت آقای والد تمجید کامل نموده و در مقابل از کسانی که با سرو صدا و جمعیت زیاد به قصد زیارت می آیند، بسیار انتقاد کردند و گفتند: به همین جهت من موافقت نکردم آنها بیایند. روز بعد هم حضرت آقای والد به دیدن رفتند و خیلی مورد احترام آقای خالصی و نزدیکان ایشان قرار گرفتند. در نجف هم با آیه الله سید محسن حکیم و آیه الله حاج سید ابوالقاسم خوئی ملاقات نموده، مورد احترام واقع شدند.

آقای جذبی در سفرهای متعددی در خدمت حضرت آقای صالح علیشاه و حضرت آقای «رضاعلی» به شهرهای مختلف ایران و کشورهای اسلامی مسافرت می کند که نمونه ای از عکس های شهرستان ها و کشورهای مختلف در انتهای کتاب خواهد آمد.



در سال ۱۳۴۰ شمسی هیأتی به منظور تأسیس بیمارستان مجهزی در بیدخت و جمع‌آوری کمک‌های مالی و جنسی تشکیل شد که مسئولیت آن را به عهده‌ی جناب حاج آقای جذبی گذاشته بودند. درباره‌ی تأسیس بیمارستان صالحیه در یادنامه صالح آمده است: در تاریخ ۱۳۴۰ شمسی هیأتی به منظور تأسیس بیمارستان مجهزی در بیدخت و جمع‌آوری کمک‌های مالی و جنسی تشکیل شد و خود حضرتش پیشقدم شده مبلغ قابل توجهی نقداً پرداختند و حضار و مدعوین هم هریک به قدر وسع و میل خود مبلغی پرداخت تا بیمارستانی تأسیس گردد و چون بعداً دوستان و ارادتمندان حضرتش در تمام شهرستان‌ها اظهار علاقه کردند که در این امر خیر شرکت نمایند هیأت مذکور شعباتی در غالب شهرستان‌ها تشکیل داد تا کمک‌ها را جمع‌آوری و به بیدخت ارسال دارند که حقاً این کمک‌ها قابل توجه بود.

در شروع کار، حضرتش قطعه زمینی به مساحت قریب ۱۲۰۰۰ مترمربع در قسمت جنوب غربی باغ صالح‌آباد در شمال جاده‌ی شوسه‌ی مشهد به زاهدان به بیمارستان اختصاص داده، اهداء نمود و کلنگ اولیه را شخصاً به زمین زدند

و بیمارستان مطابق نقشه وزارت بهداری ساخته شد و به نام «بیمارستان صالحیه بیدخت» نام‌گذاری گردید. چون طبق مقررات جاریه وقت، بیمارستانها می‌بایستی تحت نظر وزارت بهداری باشد لذا بیمارستان با وسایل موجود پس از تکمیل ساختمان به وزارت بهداری واگذار و تحویل گردید. وزارت بهداری هم وسایل جراحی و غیره ارسال داشت و کادر مفصل و مرتب‌بی تشکیل داد و اطبای بسیار خوب و حاذق گسیل داشت به نحوی که در سال ۱۳۴۷ که در گناباد و فردوس و بجستان و طبس و قاینات زلزله‌ی بسیار شدیدی رخ داد و تلفات زیاد و مجروحین بسیاری برجای گذاشت، بیمارستان صالحیه خدمت شایانی به اهالی محل‌های زلزله‌زده نمود و مرکز معالجه‌ی مجروحین گردید بطور که در تمام اطاق‌ها و تخت‌های بیمارستان، حتی در سالن بیمارستان، تخت چوبی گذارده و مریض و مجروح خوابیده بود. مجروحینی هم که احتیاج به درمان بیشتر داشتند، به وسیله‌ی آمبولانس به مشهد حمل می‌شدند و در بیمارستان‌های مشهد تحت معالجه قرار می‌گرفتند.

بعد از آن که به دستور دولت وقت، بیمارستان‌های همه کشور به شیر و خورشید سرخ آن وقت واگذار شد، بیمارستان صالحیه هم به جمعیت شیر و خورشید سرخ بیدخت واگذار گردید و از حیث بودجه و کارمندان به‌ترو مرتب‌تر شد.^۱



آقای جذبی با افراد مختلف مکاتباتی به صورت سوال و جواب داشته‌اند، از جمله در جواب نامه‌ای در تاریخ ۶ ذی‌عده ۱۳۸۱ قمری مطابق با ۲۲ فروردین ۱۳۴۱ مرقوم فرموده: «تصوف مذهب جداگانه‌ای نیست و همان تشیع است. شریعت، آداب ظاهراست و طریقت، تصفیه دل.»^۱

در نامه دیگری به یکی از معترضین مرقوم داشته: اشتباه بزرگ آن است که خیال می‌کنند رشته تصوف و فقر، رشته و فرقه‌ای است جدا از فرقه شیعه اثنی‌عشریه. در صورتی که به فرمایش سید حیدر آملی «نیست شیعه مگر آنکه صوفی است و نیست صوفی مگر آنکه شیعه است» و در ادامه می‌فرماید: مذهب مقدس اسلام دارای سه رشته است: دسته اول فقها و مجتهدین که مأمور تبلیغ احکام قالبیه‌اند، دسته دوم حکما و متکلمین که وظیفه اثبات عقاید مذهبی دارند، دسته سوم، عرفا و صوفیه که اخلاق درونی و بیرونی مسلمین را اصلاح و در تصفیه قلب و تزکیه نفس و تجلیه روح آنان سعی می‌نمایند. و در ادامه نامه می‌افزاید: هر امری که مخالف دستورات قرآن و وظایف شرعیه شریعت مطهره اسلام باشد، باطل است.^۲

در اسفند ماه سال ۱۳۴۱ ایشان موفق می‌گردد که استنساخ قسمت اول (جلد یک) کتاب *حدائق‌السیاحه* را که تا حرف «ش» بوده، از روی نسخه خطی تکمیل کند و در مرقومه‌ای به تاریخ ۱۸ شوال المکرم ۱۳۸۲، مطابق با ۲۴ اسفند ۱۳۴۱ ضمن اعلام این مطلب آرزو می‌کند که خداوند به ایشان توفیق دهد تا ادامه این کتاب را (جلد دوم) نیز استنساخ کند.

آقای جذبی در تاریخ ۲۶ اسفند ۱۳۴۱ در نامه‌ای که خدمت شیخ بزرگوار جناب حاج میرزا مهدی مجتهد سلیمانی (وفاعلی) مرقوم می‌دارد^۳ ضمن تبریک عید سعید به اطلاع ایشان می‌رساند که قرار بود: در خدمت جناب حاج آقای تابنده (رضاعلی) به مسافرت بروم ولی موفق نشدم و در بیدخت در خدمت حضرت آقای صالح علی‌شاه

۱- متن کامل این نامه در ص ۳۴۴ آمده است.

۲- متن کامل این نامه در ص ۳۵۲ آمده است.

۳- متن کامل این نامه در ص ۳۵۵ و تصویر آن در ص ۳۷۸ آمده است.

می باشم و مخصوصاً سحرها در مزار فیض الانوار مداوم توفیق دعاگویی داشته ام. این مکاتبات با جناب آقای «وفاعلی» ادامه داشته تا آنکه در تاریخ ۲۹ اردیبهشت ۱۳۴۲ در نامه ای خدمت جناب آقای «وفاعلی» مرقوم می نمایند و قضیه سیل و حادثه غیرمنتظره که ناشی از تجزی و خطاکاری و نافرمانی ما بندگان پیش آمد مانند رود عظیمی با کمال سرعت و شدت و مهیب و خشمناک جاری بود که باید هیچ آثاری از بیدخت و قراء اطراف باقی نمی ماند. البته به بیرونی و اندرونی و منزل حاج آقای تابنده هیچگونه خسارتی وارد نیامد.^۱

در سال ۱۳۴۲ ایشان اقدام به استنساخ جلد دوم کتاب حدائق السیاحه نمود و در توضیحی در انتهای این مجلد از مصیبتی که به مرحوم حاج زین العابدین شیروانی مست علیشاه وارد شده یاد کرده، فرمود که تألیفات حضرت مست علیشاه توسط حاکم ظالم قومشه به آتش کشیده شده است. در همین مؤخره بر حدائق السیاحه به فراق خود از حضرت «رضاعلی» اشاره کرده، می نویسد: بنده مشغول استنساخ جلد دوم حدائق السیاحه بودم که حضرت «رضاعلی» به عتبات مسافرت و بعد به زیارت مزار قدس مدار حضرت مولوی بلخی به قونیه موفق گردیدند. جناب جذبی از آنجایی که نتوانسته در ملازمت ایشان باشد بسیار متأثر و غمگین بوده و در این مرقومه می نویسد: اکنون در حجره صحن کوثرآستان حضرت سلطان علیشاه با حال افسردگی نشسته ام و به استنساخ این کتاب مشغول می باشم و استنساخ این کتاب از این نظر حائز اهمیت است که از روی نسخه خطی است که تقریباً سیزده ماه بعد از تاریخ نگارش اولیه کتاب حدائق السیاحه در تاریخ محرم الحرام ۱۲۴۴ قمری تهیه شده است. استنساخ جناب جذبی در سلخ ربیع الاول ۱۳۸۳ قمری مطابق ۲۹ مرداد ۱۳۴۲ شمسی به اتمام رسید. متن کامل این مطالب در قسمت مقدمه ها و مؤخره ها آمده است.

یکی دیگر از استنساخ های مهمی که در این دوره توسط ایشان انجام گرفت، استنساخ تمام تفسیر منیر بیان السعادة بود که تحت نظر حضرت صالح علیشاه صورت

۱- متن این نامه در ص ۳۲۶ و تصویر آن در ص ۳۷۹ آمده است.

گرفت و بعضی جملات آن به امر پیر بزرگوار تغییر داده شد، زیرا ایشان فرموده بودند: «من اجازه فحوائی برای تغییر دارم.» آقای جذبی در چاپ دوم تفسیر شریف بیان السعادة فی مقامات العبادة که قبلاً خود جنابش استنساخ نموده بودند افتخار شرکت داشت.^۱

این تفسیر قبلاً در جلد رحلی چاپ و منتشر شده بود که جناب حاج آقای جذبی بعد از استنساخ و مقابله با نسخه اصلی و چاپی اول، اقدام به چاپ دوم آن نمود^۲، حضرت آقای «رضاعلی» در مقدمه‌ای که برای چاپ دوم نگاشتند، به نقش جناب آقای جذبی و همچنین آقای حاج محمدباقر سلطانی^۳، سید فضل الله دانشور علوی و آقای شیخ علی اکبر عارف کاشانی^۴ اشاره فرمودند.

۱- رساله باب ولایت و راه هدایت، سید هبة الله جذبی، تهران: انتشارات حقیقت، ۱۳۸۵، ص ۳-۸

۲- این چاپ در جمادی الاول سال ۱۳۸۵ قمری مطابق با ۶ شهریور سال ۱۳۴۴ شمسی منتشر شد.

۳- حاج میرزا محمدباقر سلطانی فرزند جلیل حضرت آقای حاج ملاسلطان محمد سلطانعلیشاه گنابادی در روز دوشنبه ۱۳ شعبان المعظم ۱۳۱۵ قمری در روستای بیدخت پا به عرصه وجود نهاد. در سن ۱۲ سالگی پدر بزرگوارش، شهید شدند و تحت حضانت و تربیت برادر عظیم الشان خود آقای نورعلیشاه قرار گرفت. ایشان پس از تکمیل تحصیل معلومات متداوله در بیدخت و اصفهان، علاقه و اشتیاق تامی به مطالعه کتب بزرگان و عرفاء داشت و در اثر آن از تاریخ زندگانی بزرگان و حالات و اخلاق و صفات آنان اطلاعات کامل یافت. ایشان در اثر مطالعه کثیره خود، کتب مفیده بسیاری تألیف و تصنیف و ترجمه نموده که ۳ جلد آن به چاپ رسیده است: رهبران طریقت و گنجینه گهر و انتقام بت پرستی از اسلام. وی سرانجام در یکشنبه ۷ ذیقعده سال ۱۳۹۶ قمری برابر با ۹ آبان ۱۳۵۵ شمسی در سن ۸۱ سالگی لبیک حق را اجابت نمود و مرغ روح مطهرش قفس تن را شکست و در ملاء اعلی به جوار رحمت حق پیوست و در دارالزهد آستان قدس مدفون گردید.

۴- آقای حاج شیخ علی اکبر عارف کاشانی فرزند حسن در حدود سال ۱۲۶۸ شمسی در شهر کاشان متولد شد. در زمان رضاشاه که روحانیون را خلع لباس می‌کردند و داشتن لباس روحانیت منوط به تأیید مراجع و امتحان کتبی بود، در امتحان شرکت و ملبس به لباس روحانیت گردید و از راه کسب و مغازه‌داری امرار معاش می‌نمود. بعد از آزادی لباس روحانیت، به اختیار خود از لباس روحانیت خارج شد و با لباس معمولی مثل مردم عادی زندگی می‌کرد و در دبیرستانهای کاشان مشغول تدریس شد و کتابهای عربی و شرعیات تدریس کرد. آقای عارف در زمان حضرت آقای نورعلیشاه بردست مرحوم شیخ عباسعلی کیوان قزوینی (منصورعلی) مشرف به فقر شد. در تاریخ ۱ اردیبهشت ۱۳۴۰ شمسی مطابق با ۵ ذیقعده ۱۳۸۰ قمری از طرف حضرت آقای صالح‌علیشاه مأذون در اقامه‌ی نماز جماعت فقرا در کاشان و حدود آن گردید. در مرداد ۱۳۴۵ شمسی که مصادف با رحلت حضرت آقای صالح‌علیشاه شد، آقای عارف هم در بیدخت بود و به دستور حضرت آقای رضاعلی‌شاه به اتفاق جناب آقای محمدجواد آموزگار و آقای حاج شیخ محمدرضا کاظمی خطیب مزار، مشغول تغسیل و تکفین گردید. در تاریخ ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۳۸۶ قمری مطابق ۱۴ مرداد ۱۳۴۵ شمسی حضرت آقای رضاعلی‌شاه ضمن تأیید اجازه‌ی نماز جماعت

در ترجمه فارسی قسمتی از مقدمه حضرت آقای «رضاعلی» درباره چاپ دوم^۱ چنین مرقوم فرمودند: «پس از آنکه چند سالی از چاپ اول این کتاب گذشت، و نسخه تفسیر، کمیاب شد، گروهی از دوستان از من خواستند که این کتاب تجدید چاپ شود؛ حتی اینکه جمعی از فضلاء و اهل علم بغداد و عتبات عالیات، به هنگام سفرهای زیارتی ام، با من درباره لزوم تجدید چاپ آن گفت و گو کردند، و برخی از آنها نیز از چاپ آن در بغداد یا بیروت سخن گفتند. من این درخواست و سخن آنان را به پدر بزرگوارم گفتم، ولیکن ایشان با تجدید چاپ آن در خارج از ایران موافق نبودند؛ چرا که به دلیل دوری مسافت، مراقبت از چاپ و نظارت بر آن برای ما، مشکل بود [و به خوبی نمی توانستیم بر چاپ آن مراقبت به عمل آوریم].»

«و در این هنگام [در ایران] جمعی از ایشان درخواست تجدید چاپ نمودند، تا اینکه برادر ایمانی و دوستم، جناب حاج حسینعلی خان مصداقی - حفظه الله و اعطاه الوسعة والبركة من حضرته - از او اجازه خواست که با خرج خود این کتاب را به چاپ برساند، و ایشان صراحتاً، در حدود دو سال، از دادن اجازه به او خودداری کرد، و سرانجام ایشان به او اجازه تجدید چاپ دادند. و حاج مصداقی شروع به فراهم آوردن مقدمات این کار نمود، و فاضل عارف حاج سید هبة الله جذبی - ادام الله توفیقاته - آغاز به کتابت تفسیر همراه با تصحیحات نمود تا نسخه طبع آماده گردد و او در این کار مطابق آنچه پدر بزرگوارم به او دستور داد، به نیکویی عمل کرد، و آن را با نسخه اصلی و نسخه خطی دیگر و نسخه چاپی دیگر که با کمک عموی فاضل حاج محمد باقر سلطانی - حفظه الله - به چاپ رسیده بود، مقابله نمود، و پس از آنکه دو جلد از جلدهای چهارگانه این کتاب را کتابت نمود، حاج مصداقی اقدام به نوشتن عقد قرارداد با مؤسسه چاپ دانشگاه تهران نمود. و در خلال این روزها کار تصحیح نسخه و مقابله آن را عالم ربّانی، شیخ علی اکبر

آقای عارف، اجازه‌ی تجدید عهد هم به صورت کتبی به وی مرحمت کردند. در سال ۱۳۴۶ شمسی که برای زیارت به مشهد و بیدخت رفت در مشهد مقدس مریض شد و در بیمارستان امام رضا (شاهرضا) به رحمت حق واصل و در قبرستان خواجه ربیع پشت بقعه مدفون گردید.

۱ - مقدمه حضرت آقای رضاعلی بر چاپ دوم تفسیر شریف بیان السعادة به زبان عربی نگاشته شده است.

عارف کاشانی و برادر فاضل، سید فضل‌الله دانشور علوی - وقفهماالله - به عهده گرفتند، و [آنها نیز] در این باره نیکو عمل کردند و بعد از آن نیز، تصحیح چاپ شده آن را، یکی از علمای بزرگوار - که از مدرّسان دارالعلم در طهران است - با کمک دانشور علوی، حفظهماالله - عهده دار شدند، و پس از آن نیز، استاد مرتضی عبدالرسولی^۱ و سید فاضل بزرگوار معزالدین مهدوی و سید عبدالحمید میرجهانگیری و اعضای مؤسسه چاپ، در بعضی از کتابت این کتاب و تسهیل امور چاپ، سعی و تلاش کردند. و من از همه تشکر می‌کنم و از خداوند برای آنها، درخواست پاداش در دنیا و آخرت می‌نمایم.^۲

۱- مرتضی عبدالرسولی فرزند علی عبدالرسولی (ثابت) استاد ادبیات دانشگاه تهران در سال ۱۲۸۴ شمسی در تهران متولد گردید. در مدرسه ثروت قدیم و سپس دارالفنون تحصیل کرد. وی از محضر پدر خود و بسیار استادان دیگر در انواع خط استفاده‌ها نمود. آقای عبدالرسولی در سوم اسفند ۱۳۱۶ شمسی خدمت حضرت آقای صالح‌علیشاه در تهران مشرف به فقر گردید. وی علاوه بر نوشتن کتیبه‌های درون مزار سلطانی بیدخت، رساله شریفه *پند صالح* را به خط نستعلیق و همچنین خطبه سلسله‌الاولیاء را به خط ثلث و کتیبه مزار عمر خیام را به خط شکسته رفاع و دیوان حافظ (توسط یونسکو به مناسبت ششصدمین سالگرد درگذشت حافظ چاپ شده است) و کتاب ریاض‌الاولیاء (مشمول بر تاریخ سلسله از زمان سید معصوم‌علیشاه دکنی تا زمان حضرت آقای حاج علی تاننده محبوبعلیشاه) را خوشنویسی نموده است. وی در اواخر عمر بر اثر سرطان پروستات در بیمارستان مهر تهران بستری بود و پزشکان گفته بودند که امروز یا فردا فوت خواهد نمود، حضرت آقای محبوبعلیشاه برای عیادت ایشان به بیمارستان تشریف برده بودند قبل از خداحافظی به آقای عبدالرسولی فرموده بودند: «زندگی نامه من را هم با خطی که زندگی نامه پدر و اجدادم را نوشتی بنویس». بعد از چند روز حال عبدالرسولی رو به بهبودی رفت و از بیمارستان مرخص شد و بعد از مدتی زندگی نامه حضرت ایشان را در کتاب ریاض‌الاولیاء نوشت و کتاب را به حضرت آقای محبوبعلیشاه تقدیم نمود. وی از سال ۱۳۲۹ شمسی آرزو داشت که قرآن ثلثی به خط خود شروع کند تا اینکه بعد از سالیان موفق به تحریر آن شد. وی در عید غدیر سال ۱۳۳۶ شمسی از طرف حضرت آقای صالح‌علیشاه به افتخار لقب «کاتب آستان مبارکه مزار سلطانی بیدخت» نائل گردید. این عارف هنرمند ۵۴ سال پس از تشریف به فقر سرانجام در دی‌ماه ۱۳۷۳ در سن ۸۹ سالگی در تهران دعوت حق را لبیک گفت. پیکرایشان پس از تشییع و اقامه نماز به بیدخت منتقل شد و در صحن مزار سلطانی به خاک سپرده شد.

۲- ترجمه *تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة*، حاج سلطان محمد گنابادی ملقب به سلطان‌علیشاه، ترجمه و توضیحات سید محمود طاهری، قم: انتشارات آیت اشراق، ۱۳۹۶، جلد اول، ص ۱۹۰-۱۸۹.

اجازہ دستگیری و ہدایت

در عرفہ سال ۱۳۸۳ قمری، مطابق با
۲ اردیہشت ۱۳۴۳ شمسی، عنایات الہیہ و
تفضلات ربانیہ و بحر رحمت الہی متموج و
به اجازہ دستگیری و ہدایت بالقب
«ثابت علی» مفتخر و مباهی گردید.

تا اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۳، هفت سال بود که جناب جذبی مفتخر به اجازه نماز شده و در تمام این مدت معتکف درگاه بود و از فیوضات معنویه بهره مند و دور از خیالات دنیویه و مفاسد و مضارّ اجتماعی به سر می برد و به کارهای مختلف از جمله کتابت، پاسخ به برخی معترضین، نظارت بر کارهای ساختمانی بیمارستان صالحیه و... مشغول و همواره از خداوند درخواست می نمود که در همان مکان مقدّس ترک حیات نموده مدفون گردد. اما لطف الهی بار دیگر شامل حال ایشان شد و در عرفه سال ۱۳۸۳ قمری مطابق با ۲ اردیبهشت ۱۳۴۳ شمسی عنایات الهیه و تفضّلات ربّانیه و بحررحمت الهی متموّج و به اجازه دستگیری و هدایت با لقب «ثابت علی» مفتخر و مباهی گردید.

رونوشت / اجازه ی دستگیری^۱

هو

۱۲۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله والصلوة والسلام على رسول الله محمد بن عبد الله ﷺ و على اوصيائه الاثني عشر الهاديين للبشر اولياء الله. و بعد اين كمترين درويشان و خادم ايشان محمد حسن بيدختي (صالح عليشاه) كه در اين زمان پس از مرحوم ميرور والد حضرت نورعليشاه ثاني قدس سرّه العالی در سلسله عليه ي علويه ي رضويه ي نعمت اللهيه برمسند ارشاد متمكن و اجازه ي تعليم و تلقين اوراد و اذكار يداييد و صدرابصدر از حضرت رسالت ﷺ و ائمه ي اثني عشر عليهم السلام به فقير رسيده و حتى المقدور بايد به مستحقين برسد بلكه هر كس را لايق به تبليغ بدانم در امر هدايت معاضد گردانم و برادر مكرم آقاي سيد هبة الله جذبي اصفهاني كه فقيري آراسته و از هواجس نفساني پيراسته و مدت ها به صدق در فقر قدم زده و خدمت نموده و دانا و بينا گشته و از بيستم محرم هزار و سيصد و هفتاد و شش از طرف فقير مأذون در امامت جماعت فقرا بوده مأذون نمودم كه طالب صادقي كه بيايند دستگيري و تلقين ذكر و فكر و تعليم اذكار و اوراد لساني و جناني برحسب استعداد و

۱. نامه های صالح، ص ۴۰.

حاج آقای جذبی یک ماه پس از دریافت اجازه دستگیری در تاریخ ۵ خرداد ۱۳۴۳ طی نامه‌ای به فرزند خود جناب مهندس سیدعلیرضا جذبی مرقوم فرمودند که مذاکره مسافرتی برای بنده بوده است ولی هنوز از طرف بندگان حضرت آقا ارواحنا فداه امری نشده است. ایشان در همین نامه به فعالیت های ساختمانی بیمارستان صالحیه بیدخت اشاره می‌کنند و ضمناً خبر می‌دهند که پیشتر طی نامه‌ای از حضور حضرت بندگان حضرت آقا استدعا کرده بودند که از رسیدگی به امور بیمارستان معاف گردند اما ایشان نپذیرفته بودند، ولی دو روز قبل فرموده‌اند که اکنون موقع آن است که استعفای تورا بپذیریم و امور بیمارستان را به دیگری واگذار کنم و این فرمایش مشعر بر آن است که مسافرتی در پیش است، ولی دل کندن از این مکان مقدس سخت است.

نامه به آقای مهندس سیدعلیرضا جذبی از بیدخت^۱

هو

۱۲۱

فرزند ارجمند و نور چشم دلبندم

امید است ان شاء الله در تحت توجه و عنایت حضرت صاحب ولایت ارواحنا فداه در کمال صحت و سعادت و عنایت توفیق و موفقیت بوده باشید. اینجانب هم بحمدالله از برکت انفاس طیبه اولیاء سالم می‌باشم. نامه محبتانه شما که ناشی از فرط علاقه و محبت بود چندی قبل واصل شد و از مژده سلامتی خود و نور چشمان شاکر و خشنود شدم. نوشته بودید عذرا خانم و نورچشمان را برای برگزاری روضه به اصفهان خواهم فرستاد، نمی‌دانم رفته‌اند یا نه. نورچشمان هم ان شاء الله با نمرات عالی و شاگرد اول بودن قبول شده‌اند و خوشحالند. ان شاء الله آقا مرتضی هم بدون تجدیدی قبول شده است. چنانچه قبلاً نوشتم مذاکره مسافرتی برای بنده بوده است ولی هنوز امری از طرف بندگان حضرت ارواحنا فداه نشده است. در این ایام نامه و تلگرافاتی زیادی از ولایات رسیده بود که ناچار بودم جواب

بنویسم و بیشتر اوقاتم صرف نوشتن جواب نامه‌ها و تلگرافات می‌شد. بعلاوه در دهه صبح و عصر و شب در مزار و مسجد مجلس سوگواری منعقد بود که چون بندگان حضرت ارواحنا فداه شرکت می‌فرمودند من هم ناچار بودم شرکت نمایم و اوقاتم خیلی محدود شده بود. راجع به بیمارستان دیوار اطراف و دو گاراژ و یک مستراح و یک انبار آب بوسیله بهداری به مقاطعه داده شد و انجام شده تحویل دادند اکنون نوشته‌اند یک نفر مهندس ناظر از طرف بهداری استان بفرستند که پس از تعیین مشخصات بقیه ساختمان را به مناقصه بگذارند. چندی قبل من عریضه‌ای حضور مبارک بندگان ارواحنا فداه عرض و استدعا کرده بودم بنده را از رسیدگی به امور بیمارستان معاف فرمایند و در آن موقع نپذیرفتند ولی دو روز قبل فرمودند اکنون موقع آن است که استعفای تو را بپذیریم و امور بیمارستان را به دیگری واگذار نمایم. این فرمایش مشعر بر آن است که در نظر دارند مسافرتی امر فرمایند. من هم اکنون مطیع و فرمانبردارم هر جا امر فرمایند اطاعت می‌کنم گرچه دل کندن از این مکان مقدس سخت است ولی اجرای امر ایشان مهمتر است. جناب آقای حاج آقا تابنده فرمودند مانند آدم که از بهشت بیرون کردند تو را هم از این محل که بهشت تو است بیرون خواهند کرد. غالب آقایان اینجا مستبصر حال شما هستند و سلام می‌رسانند. خدمت همه آقایان آن حدود سلام و نیازمندی مرا عرض نمایید و از مؤده سلامتی و راحتی خود مسرورم نمایید. والسلام.

امضاء و تاریخ: ۴۳/۳/۵

در اول شهریور ۱۳۴۳ مطابق با ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۳۸۴ قمری حاج آقای جذبی مفتخر می‌شوند که در هنگام تشریف حضرت آقای محبوب علیشاه به دست حضرت آقای صالح علیشاه و به پیردلیلی حضرت آقای رضا علیشاه در اتاق تشریف حضور داشته باشند. حضرت آقای محبوب علیشاه در این باره می‌فرمایند: «به هنگام ظهر خدمتشان [خدمت حضرت آقای صالح علیشاه] بودم و ایشان در حالتی که آستین‌ها را بالا زده و قصد تجدید وضو داشتند نگاهی به من کرده و فرمودند چرا ساکتی؟ این جمله در من آنچنان اثر کرد که منقلب شده و با چشمی اشکبار به قدم مبارکش افتادم، گویی که

ایشان ضمیر مرا خوانده و بر آنچه بر قلبم می گذشت واقف بودند، در این حال لحظه‌ای به خود آمدم که ایشان از تجدید وضو فراغت یافته بودند و والده و جدّه‌ام نیز تحت تأثیر حالت من در گوشه‌ای از اتاق مشغول گریستن بودند در این موقع والد معظم شرفیاب حضور حضرتش شده، ایشان اجازه فرمودند که پس از نماز مغرب و عشاء خدمتشان برسم. پس از نماز در حالی که سراز پا نمی شناختم و والد عزیزم در روی نیمکتی نشسته و من و مرحوم آقای جذبی در خدمتشان بودیم، جناب آقای صالح علیشاه به یکی از خدمه فرمودند، بگویند بیایند. حضرت والد مکرم به شخص خادم فرمودند برو و عرض کن من بیایم یا حاج آقای جذبی. ایشان در جواب فرمودند که هر دو علی را همراهی فرموده و به اتاق تشریف بیایند. به این ترتیب فقیر بعد از نماز مغرب و عشاء روز یکشنبه ۱۵ ربیع الثانی ۱۳۸۴ قمری برابر اول شهریور ۱۳۴۳ شمسی به شرف فقر و ایمان مشرف شدم.»^۱

جناب جذبی خود از این که افتخار اجازه دستگیری با فراق از درگاه حضرت دوست همراه شده اظهار تأسف می کند و می نویسد: با کمال تأسف و تأثر این مفاخرت با مفارقت توأم و از درگاه ملایک پایگاه اخراج و به فرمان اهبطوا^۲ از بهشت وصال رانده گردید و از فیوضات و نعمی که برخوردار بود محروم شد، از مقام عزت وصال به دیار پرمحنت فراق مبتلا گردید و با چشم گریان و دل بریان آن درگاه را ترک نمود.

زآب دیده ز بس پای در گل است مرا

سفر زکوی تو بسیار مشکل است مرا

ولی باز همواره دل در آن درگاه و به یاد آن آستان می بود.

گرچه دوریم به یاد تو سخن می گوئیم

بعد منزل نبود در سفر روحانی

بعد از معافیت از امور احداث بیمارستان، دستور مسافرت و هدایت طالبین از طرف پیر بزرگوار صادر می شود که به شهرستانها مسافرت نمایند و این باعث می شود که

۱- خورشید تابنده، حاج علی تابنده محبوب علیشاه، تهران: انتشارات حقیقت، ۱۳۷۷، ص ۹۰۲-۹۰۰

۲- سوره بقره، آیات ۳۶ و ۳۸ و نیز سوره اعراف، آیه ۲۴: پایین روید.

جنابش احساس کند که دارد به فراق مبتلا می شود و مأموریت های فقری باعث جدا شدن از پیر و از بیدخت می شود.

جنابش به شهرهای مختلف ایران مسافرت می کنند. از بیدخت به مشهد مقدس و به ترتیب به تمام شهرهای ایران در حرکت بوده و طالبین را دستگیری و راهنمایی می کند و در اینجا اشعاری به نصیحت می سرایند:

نیک گفتار و نیک کردار است هر که با او خدا مددکار است
علم و دانش از آن جهت خوانند که به رفتار نیک ره یابند
پس تو چون نام (نیکجو) داری وقت خود را به علم بگذاری
لیک با جد و جهد بجوی که از این مدرسه ربائی گوی
ورنه افسوس می خوری هر دم که چرا برده ام از این یم کم
جذبی از بهر نیکی اطفال سعی کرده است در همه احوال
لیک افسوس عمر او بگذشت وز بد دهر پشت او خم گشت

و بعد از سفر به شهرهای مختلف، دستور توقف در تهران از سوی پیر صادر می گردد و جنابش در تهران در خدمت شیخ بزرگوار جناب آقای «وفاعلی» باقی می ماند؛ البته از هر فرصتی برای تشریف به بیدخت و زیارت پیر بهره می بردند؛ به قول مولوی که می فرماید:

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش
و در مناجاتی بطور مفصل فراق را شرح می دهند:

الهی یا الهی یا الهی که جز درگاه تو نبود پناهی
ضعیف و عاجز و کور و کراستم ترحم کن به لطفت گیر دستم
اگر عشقت نباشد در دل من بود این زندگانی مشکل من
توئی ساقی توئی جام و توئی می به جامی هستی خود را کنم طی
غریق لجه دریای خونم نجاتم ده که بی صبر و سکونم
فراقت آتشی در دل فزوده که اعضای وجودم را ربوده

تو فضل و عنایت بیش از این است که از عشقت دلی با غم قرین است
 خداوند شبم را روز گردان به وصلت روز را نوروز گردان
 لباس مغفرت بر من بپوشان شراب عافیت بر من بنوشان
 دلم را خانه مخصوص خود کن تهی از غیر و شرک و مثل و ندکن
 دلم را خالی از اغیار گردان محل ریزش انوار گردان
 ز سوز هجر تو در آتش استم به کوی عشق تو آتش پرستم
 خدایا چشم دل را باز گردان به انوار جمالت ساز گردان
 مشو راضی که در دل کور باشم ز اسرار نهانی دور باشم
 من مسکین ندارم راه چاره به تیر عشق تو باشم نشانه
 خدایا گر برانی و ربخوانی شوم شادان که نامم را برانی
 جفای تو بود شیرین تر از قند وفای تو همیشه آرزومند
 دلی دارم ز سودای تو پر خون که عqlم را ربوده همچو مجنون
 به صحرای جنون آواره گشته ز خان و مان و جان بیگانه گشته
 ندارم طاقت مهجوریت را که گشته طاق صبر دوریت را

در سال ۱۳۴۵ جناب جذبی با دو نگرانی مضطرب کننده روبرو می شود، نخست کسالت حضرت آقای صالح علیشاه و دوم کسالت جناب آقای «وفاعلی». آقای جذبی می دانست که رحلت آقای «وفاعلی» خبر ناگوار دیگری در پی دارد. برای اینکه جناب «وفاعلی» در موقعی که حضرت آقای صالح علیشاه برای ایشان اجازه دستگیری صادر می فرمودند از حضرتشان درخواست کرده بود به این شرط که قبل از معظم له دارفانی را وداع گوید و حضرت صالح علیشاه پذیرفته بودند. به همین خاطر بود که جناب جذبی از این ناراحتی و کسالت بسیار رنج می برد.

بخصوص که در آخرین زیارت خود در اوایل تیر ۱۳۴۵ که به امر خود آن حضرت افتخار احضار و آستانه بوسی را یافته بود، از اشارات و کنایات، نزدیک بودن جدایی را دریافته بود.

اولین واقعه ای جانگداز و اضطراب انگیز در ۲۹ تیرماه ۱۳۴۵ شمسی مطابق با اول ربیع الثانی ۱۳۸۶ قمری به وقوع پیوست و آقای «وفاعلی» در سن ۸۸ سالگی به رحمت

ایزدی پیوست. پیکرایشان بعد از تغسل و نماز در مقبره حضرت سعادت علیشاه و حضرت نورعلیشاه ثانی در حضرت عبدالعظیم حسنی به خاک سپرده شد.

به گفته‌ی خود آقای جذبی: نه روز پس از این واقعه، فاجعه عظمی و داهیه کبری پیش آمد و در اذان صبح روز نهم ربیع الثانی ۱۳۸۶ (مطابق با ششم مرداد ۱۳۴۵) پیر بزرگوار خرقة تهی و به عالم وصال محبوب حقیقی نائل گردید و از سرای فانی به عالم باقی ارتحال یافت و همه را داغدار و در سوز و گداز گذاشت و ارکان حیات مرا متزلزل ساخت.

جان جانم رفت و بی جانان شدم

عقلم از سررفت و سرگردان شدم

پادشاه ملک اقلیم وجود

ترک ما بنمود و فرموده صعود

در همان زمان که این واقعه جانگداز در بیدخت به وقوع پیوست، جناب جذبی بدون اینکه چیزی به کسی بگوید، منزل را ترک کرده و به خارج از تهران می‌رود. همسر مکرمه ایشان که فقیره عارفه‌ای بود اول صبح به فرزند خود جناب مهندس سیدعلیرضا جذبی تلفن می‌کند که به منزل آقا بیاید و از ایشان می‌خواهد که کنار تلفن بنشینند و هر کسی سؤال کرد بگوید که ما هیچ خبری نداریم. بعد از مدتی جناب جذبی با حالی پریشان و چشمانی گریان به منزل مراجعه می‌کند.

آقای دکتر حسن شفیعیان راد در این باره می‌گوید که از خارج و جاهای دیگر به بنده تلفن می‌کردند. در حالی که می‌لرزیدم، بالاخره خود را آماده کردم که از منزل جناب حاج آقای جذبی کسب اطلاع کنم. فکری که بارها به نظرم آمده بود ولی می‌ترسیدم که این حقیقت تلخ و باورنکردنی درست باشد. در هر حال تلفن کردم و به صحت آن خبر پی برده و ضمناً فهمیدم که عده‌ای در منزل ایشان جمع هستند. بنده نیز فوراً خود را به آنجا رساندم. دریایی از غم و غصه در جلوی من بود. همه گریان و نالان و تصمیم به شرفیابی به حضور مبارک جناب آقای رضاعلیشاه ارواحنا فداه و شرکت در مصیبت را داشتند. اما چگونه؟ قطار رفته، هواپیمای صبح که تنها پرواز بود نیز حرکت کرده و از اتومبیل هم کارسازی نمی‌شد، زیرا می‌خواستند همان لحظه در بیدخت باشند نه

روزهای بعد. بالاخره فکر کردیم که یک هواپیمای درست بگیریم و در التزام جناب حاج آقای جذبی حرکت کنیم. آقای مهندس مجتبی سلطانی که حاضر بودند تسهیل کار کرده با تلفن به مقامات مسئول، اجازه یک پرواز درست را گرفتند. کم کم دسته های دو نفره و چند نفره برای سفر به فرودگاه آمدند و جناب حاج آقای جذبی نیز برای سفر تشریف آوردند ولی در همین موقع تلگرافی از طرف بندگان حضرت آقای رضاعلی شاه توسط حاج آقای ممتحنی رسید که در آن دستور فرموده بودند جناب حاج آقای جذبی در تهران توقف کنند. لذا ایشان فوراً به منزل مراجعت فرمودند.^۱

آگهی رحلت حضرت آقای صالح علی شاه در روزنامه های کثیرالانتشار

اطلاعات

دوشنبه ۱۰ مرداد ماه ۱۳۴۵ شماره ۱۲۰۴۲
 سال چهل و یکم تک شماره ۴ ریال

هو الحی الذی لایموت
هو
۱۲۱

بدین وسیله ضایعه کبری ارتحال حضرت ملجاء العباد قطب الاوتاد آقای حاج شیخ محمد حسن صالح علی شاه قدس سره را با اطلاع عموم رسانیده مجلس ترحیم روز سه شنبه یازدهم مرداد از ساعت پنج تا هفت بعد از ظهر در حسینیه مرحوم مشیر السلطنه امیر سلیمانی منعقد است.

حاج محمد راستین (روتوقلی) . شیخ عبدالله صوفی املشی (عزت علی) . سید محمد شریعت (همت علی) . حاج سید هیاله جذبی (ثابت علی)

۲-۲

هو
۱۲۱

رحلت حضرت قطب الاوتاد مرجع العباد پدر بزرگوار مولا و سرور عالیقدر جناب آقای صالح علی شاه طاب ثراه را با اطلاع عموم می - رساند . مجلس ترحیم مردانه روز سه شنبه یازدهم مرداد از ساعت پنج تا هفت بعد از ظهر در حسینیه مرحوم مشیر السلطنه امیر سلیمانی و مجلس ترحیم زنانه در همان روز و ساعت در منزل مرحوم رحمت علی شاه حائری خیابان ری دروازه مهندسین برگزار خواهد بود .

دکتر محباله آزاده . دکتر نور علی تاینده . سلطانعلی سلطانی . مهندس مجتبی سلطانی . دکتر حسنعلی سلطانی . سلطان ابراهیم سلطانی . حسین سعیدی . علی تاینده . احمد فریدونی . هادی حائری

شنبه ۸ مردادماه ۱۳۴۵ - شماره ۶۸۹۲

کیهان

هو
۱۲۱

رحلت حضرت قطب الاوتاد مرجع العباد پدر بزرگوار مولا و سرور عالیقدر جناب آقای صالح علی شاه طاب ثراه را با اطلاع عموم میرساند . مجلس ترحیم مردانه روز سه شنبه یازدهم مرداد از ساعت پنج تا هفت بعد از ظهر در حسینیه مرحوم مشیر السلطنه امیر سلیمانی و مجلس ترحیم زنانه در همان روز و ساعت در منزل مرحوم رحمتعلی شاه حائری خیابان ری دروازه مهندسین برگزار خواهد بود .

دکتر محباله آزاده - دکتر نورعلی تاینده - سلطانعلی سلطانی - مهندس مجتبی سلطانی - دکتر حسنعلی سلطانی - سلطان ابراهیم سلطانی - حسین سعیدی - علی تاینده - احمد فریدونی - هادی حائری - دکتر جمشید نصیری .

هو الحی الذی لایموت
هو
۱۲۱

بدینوسیله ضایعه کبری ارتحال حضرت ملجاء العباد قطب الاوتاد آقای حاج شیخ محمد حسن صالح علی شاه قدس سره را با اطلاع عموم رسانیده مجلس ترحیم روز سه شنبه یازدهم مرداد از ساعت پنج تا هفت بعد از ظهر در حسینیه مرحوم مشیر السلطنه امیر سلیمانی منعقد است

حاج محمد راستین (روتوقلی) - شیخ عبدالله صوفی املشی (عزت علی) - سید محمد شریعت (همت علی) حاج سید هیاله جذبی (ثابت علی)

ش ۱۳۴۹۶

مجلس ختم آن حضرت در روز سه شنبه ۱۳۴۵/۵/۱۱ برابر با ۱۴ ربیع الثانی ۱۳۸۶ مجلس ختم بسیار مهمی که از چند روز قبل نیز در

۱- یادنامه صالح، ص ۲۴۳.

روزنامه‌های کثیرالانتشار وقت آگهی شده بود از ساعت چهار بعد از ظهر برقرار و طبقات مختلف از آقایان علما و مدیران جراید و غیره که عده بسیار کثیری را تشکیل می‌دادند که تا خیابان جنوبی پارک شهرايستاده و در حدود ده هزار نفر تخمین زده شد، در ختم شرکت نموده بودند. مجلس در ساعت هفت و نیم بعد از ظهر پس از بیانات آقای کمالی سبزواری که بلاغت را در این منبر به مرحله کمال رسانده بود، پایان پذیرفت.^۱

جناب جذبی خود در این باره می‌نویسد: غبار حزن و الم و سوز غم مرا احاطه نمود و قوه و قدرت و تاب و توان از من ربود، تدریجاً از قوای ظاهری و باطنی کاست، جسدی بی‌روح در آتش سوز و گداز باقی ماند. اکنون با یک چشم نابینا و گوش ناشنوا و فراموشی و ضعف بی‌انتها با روی سیاه و عمل تباه امیدوار به کرم و فضل خداوند غفار و شفاعت مقربان پروردگار انتظار خلاصی از این دار را دارد: **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ**^۲.

جنابش در روز چهارشنبه ۱۲ مرداد ۱۳۴۵ بطرف بیدخت حرکت می‌کند و موقع ورود به بیدخت برسرزنان و ناله‌کنان سر را بر قدم مبارک حضرت آقای حاج سلطان‌حسین تابنده رضاعلی‌شاه می‌گذارد و در همان روز چهارشنبه ۱۶ ربیع‌الثانی ۱۳۸۶ قمری مطابق با ۱۲ مرداد ۱۳۴۵ شمسی خدمت حضرتش تجدید عهد نموده، معظم له در حاشیه اجازة فوق‌الذکر چنین مرقوم می‌فرمایند:^۳

متن تأیید مجدد اجازة دستگیری

بسم الله الرحمن الرحيم

امرو فرمان مبارک فوق که از طرف حضرت مولی‌قدس سره‌العزیز شرف صدور

یافته پس از رحلت آن حضرت نیز مطاع و ممضی است به تاریخ ۱۶ ربیع‌الثانی

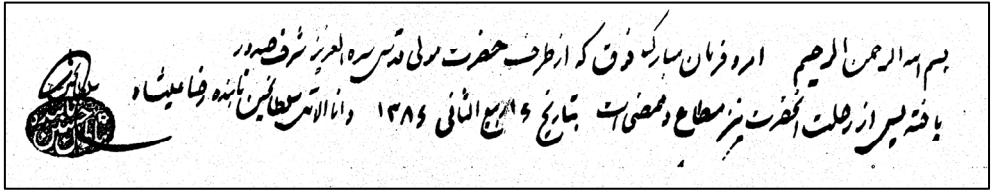
۱۳۸۶ و انا الاقل سلطان‌حسین تابنده رضاعلی‌شاه محل مهر مبارک.

۱- یادنامه صالح، ص ۲۴۶.

۲- سورة اعراف، آیه ۴۳: سپاس خدایی را که ما را بدین راه رهبری کرده و اگر ما را رهبری نکرده بود، هرگز راه نمی‌یافتیم.

۳- رساله جذبی، ص ۶۲.

تصویر تأیید مجدد اجازه دستگیری



در شب جمعه ۱۴ مرداد ۱۳۴۵ جمعیت فوق العاده زیادی در بیدخت شرفیاب بودند و برای اولین بار در دوران ارشاد و هدایت حضرت آقای حاج سلطان حسین تابنده رضاعلیشاه ارواحنا فداہ نماز مغرب و عشاء در حضورشان خوانده شد و در این نماز واقعاً انقلاب احوالی چه برای خود ایشان و چه برای فقرا پیش آمد که وصف کردنی نیست. پس از نماز در میان حال انقلاب عمومی آقای حاج محمد باقر سلطانی فرزند مرحوم آقای شهید قدس سرہ العزیز (که مهمان دار عزیزی در این چند شب بودند) به حضور مبارک شرفیاب و از حضور مبارکشان استدعا کردند که مجدداً عمامه خود را که در این مدت پس از رحلت والد بزرگوار خود از سر برداشته و سر برهنه بودند بر سر بگذارند. ایشان در حالی که همه گریان و نالان بودند قبول و اجازه فرمودند که عمامه ایشان را بیاورند و همین کار را هم کرده و در آن شب جمعه مجدداً عمامه را به سر مبارک گذاشتند و از روز بعد فقرای مسافرا که تجدید کرده بودند مرخص فرموده و به این ترتیب مسافریں هر کدام به شهرهای خود مراجعت کردند.^۱

آقای جذبی بعد از تجدید عهد، همچنان در امور تصحیح و چاپ کتب سلسله فعال بودند؛ بطوریکه در دی ماه سال ۱۳۴۵ حضرت آقای رضاعلیشاه در مقدمه چاپ دوم صالحیه بعد از شرح حال حضرت آقای نورعلیشاه و حضرت آقای صالح علیشاه و یادآوری اینکه چاپ اول به خط مرحوم حاج شیخ اسماعیل امیر معزی دزفولی شیخ المشایخ بوده که با چاپ سنگی منتشر شده، در انتها می‌افزایند که این چاپ با مراقبت و نظارت برادر مکرم عارف جلیل

جناب آقای حاج سید هبة الله جذبی (ثابتعلی) و آقای سید فضل الله دانشور علوی انجام شده است.

آقای جذبی پس از تجدید عهد همچنین دستور می یابند که به شهرهای مختلف برای گرفتن تجدید عهد سفر کنند. در طول این سفرها وقتی که در پایان سال ۱۳۴۵ ایشان به شهرهای غربی می رسند، حضرت آقای رضاعلی شاه امر می فرمایند که از همانجا به عتبات مشرف گردند و از فقرای آن دیار نیز تجدید بگیرند.

آقای جذبی هشت روز پس از ورود به نجف اشرف در نامه مورخه ۱۴ فروردین ۱۳۴۶ خطاب به فرزندشان حاج مهندس سیدعلیرضا جذبی مرقوم می دارند که امروز در نجف اشرف هستم و در تمام مدت تشریف به حرم مطهر به یاد شما هستم و روز سه شنبه خیال دارم به کوفه حرکت کنم و تا اوائل محرم در کاظمین و سامرا مشرف بوده و دهه عاشورا به کربلای معلی مشرف باشم.^۱

نامه از عتبات به آقای مهندس سیدعلیرضا جذبی

هو

۱۲۱

فرزند ارجمند آقای مهندس جذبی سلمه الله

امیدوارم به فضل و کرم حضرت احدیت و توجه و عنایت حضرت صاحب ولایت ارواحنا فداه خود و بستگان و نورچشمان در کمال صحت و سلامت و قرین خیر و سعادت و خوشی و راحت بوده باشید. اینجانب هم بحمد الله سلامت و شاکر و سپاسگزارم که با عدم قابلیت و روسیاهی به چنین سعادت موفقی و نائل شده ام. اکنون هشت روز است در نجف اشرف هستم و در تمام تشریف به حرم مطهر به یاد شماها بوده و برای سعادت و موفقیت و اکمال ایمان شما دعا می کرده ام. در منزل آقای

شیخ حسن شمسه دو اطاق در اختیار من است و با آنکه در ایام عید غدیر به واسطه زیادی زوار منازل خیلی گران و به زحمت تهیه می شد من خیلی راحت بودم فقط از حیث تنهایی ناراحت بودم که هم زحمت خود را داشتم و هم باید از واردین پذیرایی کنم. آقای قائمی تصمیم داشت گذرنامه گرفته حرکت کند و با آنکه اول به آمدن او مایل نبودم ولی بعد دیدم آمدن او خیلی اسباب راحتی من می گردید. نمی دانم منصرف شده یا نتوانسته گذرنامه صادر کند. روز سه شنبه خیال دارم برای کوفه حرکت کنم و شب را در آنجا بیتوته نمایم. و روز چهارشنبه برای کاظمین حرکت کنم که تا اوائل محرم در کاظمین و سامره مشرف بوده و دهه عاشورا را به کربلای معلی مشرف باشم. خانم را سلام می رسانم و ان شاء الله در کمال سلامت می باشند آقا مرتضی را سلام می رسانم و موفقیت و سعادت و توجه به امور مذهبی را از خداوند برای او می خواهم. عذرا خانم عزیزم را سلام می رسانم و سلامتی و راحتی او را از مولای متقیان خواستارم. نور چشمان خاص دخی را دعا گو هستم و از طرف من همه آنها را ببوسید. سرگرد رحمت را با پروانه خانم سلام می رسانم. نور چشمان از دور می بوسم و سلامتی آنها را از خداوند خواستارم. اگر جناب آقای حاج آقا عارف تهران آمده اند سلام و نیازمندی اینجانب را خدمت ایشان عرض نمایید. خدمت سایر آقایان و اقوام هم سلام عرض دارم. خیال می کنم نعمت هم از اراک آمده و حرکت کرده است. سلامت و سعادت و ترقی و موفقیت و ازدیاد توفیق بندگی و اطاعت برای همه خواهانم. والسلام

امضاء: هبة الله جذبی، ۴۶/۱/۱۴

بعد از مراجعت از عتبات مشغول چاپ نامه های صالح می گردند تا این کتاب به مناسبت اولین سالگرد رحلت حضرت آقای صالح علیشاه چاپ و منتشر شود. در واقع آقای جذبی نامه های مربوط به حضرت آقای صالح علیشاه را از حدود سال ۱۳۴۱ که در

بیدخت اقامت داشتند، با زحمات زیاد جمع‌آوری کرده و در یک دفتر به ترتیب تاریخ ثبت کرده بودند و از روی همان نامه‌های جمع‌آوری شده اقدام به چاپ نامه‌های صالح نمودند. که این کتاب با مقدمه ایشان و شرح حال حضرت آقای صالح علیشاه در سال ۱۳۴۶ شمسی منتشر گردید. همین شرح حال حضرت آقای صالح علیشاه بطور جداگانه در رساله باب ولایت و راه هدایت هم چاپ شده است.

ایشان در ۲۸ اردیبهشت سال ۱۳۴۶ شمسی برای تجدید گرفتن از فقرای ساکن کویت به این کشور سفر کردند و در منزل یکی از فقرا معروف به آقا سید محمود ساکن کویت اقامت گزیدند.



سال ۱۳۴۷ سال بسیار پرکاری برای جناب آقای جذبی بود. در تاریخ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۴۷ شمسی مطابق دوم صفر ۱۳۸۸ قمری ابتدا مؤخره‌ای مفصل بر کتاب سفرنامه/زگناباد به ژنومرقوم می‌فرمایند و چاپ و منتشر می‌کند. سپس در تاریخ ۲۸ تیرماه ۱۳۴۷ در نامه‌ای به آقای محمودی مدیر نشریه نوای خراسان راجع به اغراض عده‌ای که در صدد تفرقه افکنی میان فقرا بودند، مطلبی قلمی می‌فرمایند که در پنجشنبه ۳ مرداد ۱۳۴۷ در این نشریه درج می‌گردد.

نامه به مدیر روزنامه نوای خراسان

جناب آقای حاج آقا محمودی مدیر منیر جریده

شریفه نوای خراسان دامت تأییداته

با تقدیم مراتب ارادت قلبیه و درخواست ازدیاد و

ادامه توفیقات و تأییدات معنویه آنجناب

مستدعی است لطفاً شرح زیر را امر به درج در

جریده فریده خود فرمایند.

بطوریکه شنیده شد بعضی مفسدین و

ماجراجویان که تمام هم و سعی شان ایجاد نفاق

و اختلاف و تولید عناد و دشمنی است مقام

شامخی را که مخصوص برگزیدگان الهی و

مقربان درگاه حضرت باری است و جز به امر و

اجازه صریح از جانب حق صورت نگیرد که

اِیْمَنْ اَئِدَنَّ لَهُ الرَّحْمٰنُ وَرْضٰی لَهُ قَوْلًا^۲ به این

ضعیف بی مقدار و ذره ناقابل تبه کار پست ترین

مخلوق پروردگار نسبت داده اند و منظور و

مقصودی جز ایجاد نفاق و خرق اتحاد اتفاق

نداشته چه آنان این ضعیف را هیچگاه ندیده و

آشنایی و سابقه ای نبوده است و با کمال

وقاحت و بی شرمی اوراقی انتشار داده اند، این

بنده شرمنده به تمام اخوان و دوستان و عموم

مؤمنان اعلام می دارد که این نسبت خالی از

حقیقت و کذب محض و افتراء صرف است و

کتابخانه آستان قدس

خراسان

صاحب امتیاز و نویسنده - حسین محمودی

هشتمین سوم مرداد ماه ۱۳۴۷ سال هفدهم شماره ۸۶۵

جناب آقای حاج آقا محمودی مدیر منیر جریده شریفه
نوای خراسان دامت تأییداته

با تقدیم مراتب ارادت قلبیه و درخواست ازدیاد و ادامه توفیقات و
تأییدات معنویه آنجناب مستدعی است لطفاً شرح زیر را امر بدرج در
جریده فریده خود فرمایند.

بطوریکه شنیده شد بعضی مفسدین
و ماجراجویان که تمام هم و سعی شان
ایجاد نفاق و اختلاف و تولید عناد و
دشمنی است مقام شامخی را که مخصوص
برگزیدگان الهی و مقربان درگاه
حضرت باریست و جز بامر و اجازه
صریح از جانب حق صورت نگیرد که
هدایت و راهنمایی شفاعت است و
(من ذالذی یشفع عنده الا باذنه)
و نیز (لا تنفع الشفاعة الا لمن
اذن له الرحمن ورضی له قولا)
باین ضعیف بی مقدار و ذره ناقابل تبه کار
پست ترین مخلوق پروردگار نسبت
داده اند و منظور و مقصودی جز ایجاد
نفاق و خرق اتحاد اتفاق نداشته چه
آنان این ضعیف را هیچگاه ندیده و



آشنایی و سابقه ای نبوده است و با کمال وقاحت و بی شرمی اوراقی انتشار
داده اند، این بنده شرمنده تمام اخوان و دوستان و عموم مؤمنان اعلام
میدارد که این نسبت خالی از حقیقت و کذب محض و افتراء صرف است و
ناشی از غرض و دشمنی است که بهانه ای بدست مخالفین آمده و اتحاد و
اتفاق کامل این سلسله علیه را رخنه دار جلوه دهند باید با آنها بگویم برو
این دام برسید دگر نه که عقا را بلند است آشیانه و خدا را شاهد گواه
میگیرم که امروز پیشوا و رهنا و جانین و خلیفه بحق و حقیقت حضرت
قطب الماروقین آقای صالح علیشاه طاب ثراه بنس شفاهی بخود حقیر و فرمان
صحیح و تصریح در ضمن چند مکبوب فرزند کرامی جسمانی و روحانی
آنحضرت کف المالکین وغوث الماروقین مولینا جناب آقای حاج سلطان حسین
تابنده رضا علیشاه ارواحنا فداء میباشد و نهایت سعادت و افتخار این
حقیر سراپا تفسیر است که به پبری و تشاب بان بزرگوار پذیرفته و
قبول کردم . والسلام علینا وعلی عیالنا الصالحین

پست ترین خادم فقراء نعمة الهی سلطانعلی شاهی
سید هبته الله جدلی ۴۷/۴/۲۸

۱ - سوره بقره، آیه ۲۵۵: چه کسی جز به اذن او، در نزد او شفاعت کند؟

۲ - سوره طه، آیه ۱۰۹: شفاعت سود ندهد، مگر آن را که خدای رحمان اجازت دهد و سخنش را بپسندد.

ناشی از غرض و دشمنی است که بهانه‌ای به دست مخالفین آمده و اتحاد و اتفاق کامل این سلسله علیه را رخنه دار جلوه دهند. باید به آنها بگویم «برو این دام برصید دگر نه - که عنقا را بلند است آشیانه» و خدا را شاهد و گواه می‌گیرم که امروز پیشوا و رهنما و جانشین و خلیفه بحق و حقیقت حضرت قطب العارفین آقای صالح علیشاه طاب‌ثراه به نص شفاهی به خود حقیر و فرمان صحیح و تصریح در ضمن چند مکتوب فرزند گرامی جسمانی و روحانی آن حضرت کهف السالکین و غوث العارفین مولینا جناب آقای حاج سلطانحسین تابنده رضاعلیشاه ارواحنا فدا می‌باشند و نهایت سعادت و افتخار این حقیر سرایا تقصیر است که به پیروی و انتساب به آن بزرگوار پذیرفته و قبول کردم. والسلام علینا و علی عبادالله الصالحین. پست‌ترین خادم فقاء نعمه‌اللهی سلطانعلیشاهی. سید هبة الله جذبی. ۱۳۴۷/۴/۲۸.

در همین سال طبق دستور حضرت رضاعلیشاه به مسافرت برای سرکشی به حال فقرا و جواب بعضی مکاتبات اقدام می‌کند. از جمله این نامه‌ها یک نامه به برادر محترم آقای مهندس نصرت‌الله اربابی مرقوم می‌فرمایند و در این نامه به اطلاع آن برادر می‌رسانند. که حضرت آقای رضاعلیشاه به شیخ بزرگوار جناب حاج محمدخان راستین اراکی (درویش رونقعلی)^۱ اجازه دیگ جوش فقری مرحمت کرده و همچنین امر به مسافرت هندوستان فرموده‌اند. آقای جذبی همچنین در این نامه مرقوم فرموده‌اند که در شب یکشنبه ۱۳ بهمن ۱۳۴۷

۱- آقای حاج محمدخان راستین اراکی (درویش رونقعلی) فرزند آیت‌الله حاج میرزا محمدعلی خان مجتهد عراقی (از مؤسسين عالی مرتبه حوزه‌ی علمیه‌ی اراک) در روز پنجشنبه ۱۷ جمادی‌الاولی ۱۳۱۸ قمری مطابق با ۲۳ شهریور ۱۲۷۹ شمسی متولد شد. آقای راستین در جوانی دروس عقلی و نقلی را نزد پدر و اساتید محلی فراگرفت و به لباس روحانیت ملبس شد. پس از چندی لباس روحانیت را ترک و متوشل به جناب حاج شیخ عبدالله حائری ملقب به رحمت‌علیشاه گردید. در روز ۱۷ جمادی‌الاولی ۱۳۳۵ قمری خدمت ایشان مشرف به فقر شد. در تاریخ ۲۵ ذیحجه ۱۳۴۸ قمری مطابق با ۳ اردیبهشت ۱۳۰۹ شمسی از طرف حضرت آقای صالح‌علیشاه مجاز در اقامه‌ی نماز جماعت گردید. در تاریخ ۱۵ شعبان المعظم ۱۳۷۴ قمری مطابق با ۱۹ فروردین ۱۳۳۴ شمسی مجاز در دستگیری و ملقب به «درویش رونقعلی» گردید. در تاریخ ۸ شوال ۱۳۸۸ قمری مطابق با ۷ دی ۱۳۴۷ شمسی از طرف حضرت آقای رضاعلیشاه اجازه‌ی انعقاد مجلس نیاز به ایشان داده شد. آقای راستین در اواخر عمر در تهران سکونت داشت و در سحرگاه سه‌شنبه ۴ شعبان ۱۴۱۱ قمری مطابق با ۳۰ بهمن ۱۳۶۹ شمسی در ۹۳ سالگی ندای ارجعی را لبیک گفت. پیکر مطهرش را در بهشت زهرا تغسیل داده و جناب حاج علی آقا تابنده (محبوبعلی) برایشان نماز خواندند و پیکروی به اراک منتقل شد و در بهشت معصومه اراک دفن گردید.

جناب حاج آقای راستین بعد از دادن دیگ جوش فقری به اتفاق چند نفر از فقرا به هندوستان مسافرت کردند.^۱

در اسفند همان سال دو مقدمه مرقوم می فرمایند اول مقدمه ای بر کتاب سعادت نامه حضرت آقای سلطان علی شاه که در اسفند ۱۳۴۷ چاپ و منتشر می شود، دوم مقدمه ای بر کتاب صالح نامه. (صالح نامه کتابی است که برادر محترم آقای مهندس نصرت الله اربابی در آن، مطالب رساله شریفه پند صالح را به نظم در آورده و آن را به صالح نامه نامگذاری کرده است.) این کتاب با مقدمه جناب جذبی در تاریخ ۱۲ اسفند ۱۳۴۷ برای اولین بار چاپ و منتشر می شود.

در همین سال در خدمت حضرت آقای رضا علی شاه و شیخ بزرگوار سلسله حاج شیخ عبدالله صوفی املشی (درویش عزتعلی) به همراه جمعی از فقرا به زیارت خانه خدا و عتبات عالیات موفق می شوند.



۱- متن این نامه در ص ۳۲۹ و تصویر آن در ص ۳۸۵ آمده است.

حاج آقای جذبی در سال ۱۳۴۸ مؤخره‌ای بر کتاب *حدائق السیاحه* حضرت آقای حاج زین العابدین شیروانی مست‌علیشاه مرقوم می‌فرمایند و اقدام به چاپ آن می‌نمایند. این کتاب از روی نسخه‌ی خطی منحصر بفرد متعلق به حضرت صالح‌علیشاه تهیه شده و دو جلد نسخه‌ی خطی در یک جلد رحلی توسط دانشگاه تهران چاپ و منتشر می‌شود. در همین سال همچنین موفق به چاپ *دوم فلسفه فلوطین*، رئیس *افلاطونیان* اخیر می‌شوند که به ضمیمه‌ی آن شرح حال حضرت آقای رضا‌علیشاه به قلم آقای جذبی نیز آمده شده است. این شرح حال عیناً در کتاب *باب ولایت و راه هدایت* نیز منتشر گردیده است.

در تاریخ ۵ تیرماه ۱۳۴۸ طی نامه‌ای به جناب مهندس اربابی^۱ خبر از توزیع صالح‌نامه در سومین سالگرد حضرت آقای صالح‌علیشاه می‌دهند.^۲ در سال ۱۳۴۹ ضمن رسیدگی به حال فقرا و دستگیری طالبین و برگزاری مجالس فقری و دادن جواب به مراسلات، در نامه‌ای به تاریخ ۱۳۴۹/۷/۲۱ به جناب پروفسور سید حسن امین از مطالب مندرج در کتاب *پرتو حقیقت* تألیف پدر پروفسور امین، بسیار تجلیل نموده و در انتهای نامه اشاره می‌فرمایند که چقدر مایه‌تأسف است که علماء و مجتهدین و پیشوایان دین، شصت، هفتاد سال عمر خود را صرف تحصیل علوم دینی می‌کنند ولی هیچ درصدی نیستند اقدامی برای جلوگیری از عقاید فاسده جوانان کنند.^۳

۱- مهندس نصرت‌الله اربابی بیدگلی در اردیبهشت ۱۲۹۹ شمسی در بیدگل کاشان متولد شد. دوران دبستان را در آران و دبیرستان را در کاشان و دوره عالی را در دانشکده کشاورزی کرج به اتمام رسانید و نهایتاً در سال ۱۳۲۴ به عنوان مهندس کشاورزی فارغ‌التحصیل شد و در سال ۱۳۱۷ خدمت حضرت صالح‌علیشاه مشرف به فقر گردید. در سال ۱۳۴۵ فرماندار اردبیل بود. در شعر موفق تخلص می‌کرد. کتاب *پند صالح* را نیز به عنوان صالح‌نامه به نظم درآورد و همچنین دعای کمیل، دعای عرفه و دعای خمسه عشره را منظوم نمود و با عنوان *نیاز موفق* منتشر کرد. وی در سال ۱۳۵۶ به تقاضای شخصی از فعالیت‌های دولتی بازنشسته گردید. مهندس اربابی در ۲۱ اردیبهشت ۱۳۷۸ در تهران دارفانی را وداع گفت و پیکر او در بهشت زهرا به خاک سپرده شد.

۲- متن این نامه در ص ۳۳۴ و تصویر آن در ص ۳۹۳ آمده است.

۳- این نامه به همراه عکس جناب حاج آقای جذبی در مجله *کلک* شماره ۱۰۷ دوره‌ی جدید شماره ۱۳ مهر و آبان ۱۳۸۷ صفحه ۹۶ الی ۹۸ چاپ شده است. رونوشت این نامه در ص ۳۳۵ و تصویر آن در ص ۳۹۱ آمده است.

دو ماه قبل از عید نوروز سال ۱۳۵۰ که مقارن با ایام عزاداری محرم و صفر بود، حضرت آقای رضاعلیشاه طی نامه‌ای به حاج آقای جذبی به تهران دستور منع برگزاری مراسم عید نوروز باستانی را صادر فرمودند.

رونوشت نامه حضرت آقای رضاعلیشاه به جناب حاج آقای جذبی

هو

۱۲۱

مورخه ۴ ذج ۱۳۹۰ - ۴۹/۱۱/۱۲

خدمت همه آقایان اخوان سلام و تبریک عیدین سعیدین اضحی و غدیر عرض و توفیق همه را از خداوند خواستارم. و چون همانطور که در دو سال قبل هم عرض شده، در این چند ساله، روز اول فروردین در ماه محرم یا صفر که دو ماه عزای شیعه و بزرگان دین می‌باشد، واقع می‌شود، لذا عید نوروز نداریم. و آقایان دوستان به هیچ وجه نه کتبی و نه تلگرافی تبریکی برای آن روز ننویسند. و اگر بعضی غفلت داشته باشند و بنویسند جواب داده نخواهد شد. تا موقعی که نوروز در ماه ربیع الاوّل واقع شود، این امر جاری است. ولی روز عید غدیر که بزرگ‌ترین اعیاد مذهبی ما است، نوروز حقیقی بلکه بالاتر است و آن را عید داریم. البته اجتماع مؤمنین به یاد خدا از وجهه ایمانی در همه اوقات (ایام معمولی و جشن و عزا) بسیار خوب است، و عید نداشتن در روز اول فروردین، با اجتماع اخوان در آن روز و خواندن قصاید مدیحه بزرگان دین و کتب عرفانی و اخلاقی به هیچ وجه مخالف نیست. به آقایان اخوان تهران و در حدود امکان به سایر آقایان نیز ابلاغ فرمایید. وَالسَّلَامُ

عَلَيْكُمْ وَفَقَّهُمُ اللهُ / اَقَلُّ سُلْطَانِ حَسِينِ تَابِنْدَه^۱

در همین سال جناب جذبی به چاپ دوم کتاب *تابغه علم و عرفان در قرن چهاردهم*، شرح حال حضرت آقای سلطان علیشاه اقدام می‌کند و ضمناً مؤخره‌ای برای این چاپ که در هشتم اسفند ۱۳۴۹ منتشر گردیده، مرقوم می‌فرمایند.

در سال ۱۳۵۰ جنابش دچار ناراحتی چشم شده و دکترها در ایران از معالجه آن

عاجز مانده و ایشان مجبور می شوند برای معالجه به اروپا مسافرت کنند. ایشان از حضرت آقای رضاعلیشاه کسب تکلیف می کنند و ایشان ضمن موافقت در نامه ای دستوراتی برای سفر ایشان و همراهانشان صادر می فرمایند:

دستور حضرت آقای رضاعلیشاه به حاج آقای جذبی درباره مسافرت به اروپا

هو

۱۲۱

۱۳۹۱/۱۴/۲۸ قمری - ۱۳۵۰/۳/۳ شمسی

السَّلَامُ عَلَیْكَ وَ عَلَی مَنْ حَضَرَ لَدَيْكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، زَادَكَ اللَّهُ عِلْمًا وَعَمَلًا وَ اَيَّدَكَ وَ تَوَرَّ قَلْبِكَ.

عرض شود امیدوارم به لطف الهی رفع کسالت حضرتعالی بشود. تلگراف آقای مهندس غیائی درباره مسافرت حضرتعالی به اروپا رسید. چون قبلاً هم مذاکره بود که برای معالجه تشریف ببرید، لذا مسافرت بیست روز که ایشان درخواست نموده اند مانعی ندارد. البته به همراهان می فرمایید که کاملاً مراقب آداب موظفه اسلامی بوده مثلاً از ذبیحه غیر مسلم پرهیز کنند. قبله نما برای تعیین قبله در همه جا همراه داشته باشند. رساله شریفه پندصالح و یک رساله عملیه از آیت الله شریعتمداری با خود ببرند که احکام و دستورات را مطلع شوند.

شب ها رعایت شئوون حضرتعالی و فقری را نموده بیش از ساعت معمولی و به جاهای غیرمتناسب به گردش نروند. از بیداری اسحار غفلت نکنند و بطور خلاصه کاملاً مراقب آداب شرع مطهر باشند. چون علاوه بر آنکه مسئولیت خدایی ما زیاد است، توجه دیگران نیز به ما بیشتر و اگر خلافی ولو مختصر باشد مشاهده نمایند، زبان به اعتراض می گشایند و حق هم دارند. اگر کسی در صدد تحقیق دین باشد جواب کافی به او بفرمایید و اگر قصد تشرف اسلام داشته باشد غسل اسلام بنماید و در تشرف به ایمان دستورات مأثوره را اجرا کند. و در تشرف زنها به اسلام یا ایمان دستورات اسلامی و با بودن واسطه در بین، مثلاً تسبیح و امثال آن کاملاً دقت شود، دستور پوشاندن مو و مواضع زینت، داده شود. و اگر جویندگان زبان ندانند یک نفر از همراهان که دارای محبت ایمانی و صدق و خلوص باشد و حفظ اسرار نماید، برای دلالت و ترجمه در نظر بگیرید. قرائت قرآن به همه دستور بفرمایید. در آن بلاد که

نام اسلام کمتر برده می شود تظاهر به احکام اسلام و نام اسلام خوب بلکه افتخارآمیز است. برای همراهی سفر، کسانی را که کاملاً بتوانند مراقبت آداب و حفظ شئون نمایند در نظر بگیرید. البته لباس روحانیت را که در آنجا برای ما افتخار است تغییر نمی دهید. عده همراهان هم بیش از چهار نفر در مسافرت باعث زحمت در تهیه جا و غیر آن است. البته زیادتر هم مانعی ندارد ولی هر چه عده زیادتر باشد در بین راه زحمت هم زیادتر می شود. امیدوارم همواره موفق و مؤید بود باشید.

وَأُجِدُّ السَّلَامَ عَلَيْكُمْ. اقل سلطانحسین تابنده

اگر آقایان دوستان در بلاد عرض راه بودند، اطلاع دهید که برای ملاقات بیایند.^۱

حاج آقای جذبی سه روز بعد در تاریخ ۶ تیر ۱۳۵۰ عازم سفر به اروپا می شوند و بعد از ورود به لندن، طی نامه ای به فرزند خود جناب سرگرد رحمت الله جذبی می فرمایند که در اینجا مشغول آزمایشات و معاینات پزشکی هستم و در نزدیک بیمارستان یک آپارتمان اجاره کرده ام.^۲ و در انتهای نامه یادی از دوست خود برادر ایمانی جناب دکتر عبدالحسین علی آبادی^۳ می کند.

۱- خورشید تابنده، ص ۶۰۳ الی ۶۰۴.

۲- متن این نامه در ص ۳۳۸ و تصویر آن در ص ۳۹۸ آمده است.

۳- دکتر عبدالحسین علی آبادی در سال ۱۲۸۱ شمسی در شهر تهران متولد شد. بعد از پایان تحصیلات ابتدایی و متوسطه با اولین دسته دانشجویان اعزامی به خارج به فرانسه رفت و در رشته حقوق خصوصی و اقتصاد مشغول به تحصیل گردید و پس از آن به تحصیل فلسفه مشغول گردید و بعداً مشغول زبان و ادبیات انگلیسی گردید و بعد از مراجعت به ایران در دانشکده حقوق و دبیرستان دارایی و تدریس اشتغال گردید و بعد در وزارت دادگستری به سمت مشاور عالی قضایی اشتغال یافت. دکتر علی آبادی علاوه بر دکترای حقوق دارای دکترای فلسفه بود که پایان نامه فلسفه ایشان به نام کشف و شهود در عرفان ایران می باشد. این کتاب تألیف آقای عبدالحسین علی آبادی و رساله ای ختم تحصیلی ایشان در رشته ی فلسفه در دانشگاه پاریس می باشد و در سال ۱۹۳۹ میلادی به چاپ رسیده است. دکتر علی آبادی در هجدهم ربیع الاول ۱۳۳۶ قمری مطابق ۱۱ دی ماه ۱۲۹۶ شمسی یک روز بعد از جناب حاج سید هبه الله جذبی (ثابتعلی) در تهران خدمت حضرت آقای حاج ملا علی نورعلیشاه گنابادی مشرف به فقر گردید و در طریقت وارد شد. در زمان محمدرضا شاه پهلوی، به ایشان دستور کتبی داده بودند برای یک پرونده طبق نظر شاه حکم داده شود. علی آبادی در ذیل نامه نوشته بودند: «اعلی حضرت غلط فرمودند». ایشان جزء هیئت امناء حسینیة ارشاد بودند و قبل از فوت وصیت کردند که نصف کتابخانه شخصی خودشان را به حسینیة ارشاد و بقیه را به کتابخانه صالح اهداء نمایند و اهداء این کتاب ها توسط جناب آقای حاج مهندس سیدعلیرضا جذبی (ثابتعلیشاه) و نگارنده (مرتضی رحیمی) انجام شد.

در این سفر برخی از فقرای ساکن اروپا، از جمله آقازاده‌ی جناب آقای راستین و همچنین آقای مهندس درویش (فرزند مرحوم احمد آقا درویش) به زیارت ایشان نائل شده و از حضور ایشان کسب فیض نمودند.

بعد از انجام معاینات و تعیین وقت برای ادامه معالجات بلافاصله به ایران مراجعت می‌کنند. بعداً طی اشعاری از خدمات جناب آقای هرمزفرزین که در این سفر علاوه بر همراهی در بیمارستان برای ایشان نیز آپارتمان تهیه کرده بود، قدردانی می‌کند.

| | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| رسان ما را به خیل پاک بازان | به انبوه گروه بی‌نیازان |
| که رحم و شفقت و احسان نمایند | به جمله خلق ز هر قومی که باشند |
| ز نفع و سود خودشان چشم پوشند | به سود دیگران همواره کوشند |
| جوانمردی و بذل و جود و بخشش | بود عاداتشان با جهد و کوشش |
| به خوشنودی مردم شاد باشند | به رنج و غم شریک و یار باشند |
| یکی ز ایشان بود فرزین که نامش | بود ثابت به قلب دوستانش |
| جوانمردی به حدی بُد شعارش | که بتوان بی‌نظیرش می‌شمارش |
| خدایا عمر و عزت ده مرا و را | به قرب حق رسان همواره او را |
| به آمال بلند و ز سعادت | رسان با صحت از عین عنایت |
| خصوصاً پیرو تابنده باشد | رضاشه را مرید و بنده باشد |
| غریبان را انیس و مونس و یار | کند اوقات خود را وقف این کار |
| دعاگویش بود ثابت همواره | به صبح و عصر و اوقات شبانه |
| قوافی رفته از دستم در آخر | بُدم معذور چون نبوم هنرور |
| ای که درمان درد می‌جوئی | خوشر از درد درد، درمان نیست |
| چشم دارم که لطف او به کرم | نظری هم به بنده فرماید |

طبق تعیین قبل دکترو ادامه معالجه چشم، جنابش در مرداد ۱۳۵۱ مجدداً به اروپا

مراجعه کرده که در این سفر برادر محترم آقای دکتر علیرضا مصورعلی^۱ و برادر محترم آقای قدرت‌الله آزاد^۲ برای پرستاری در خدمت ایشان بودند.

جنابش در مدت اقامت برای معالجه در اروپا طی دو نامه به همسر و فرزند خود، به دستورات حضرت رضاعلیشاه اشاره می‌فرمایند. نامه اول را در تاریخ ۲۷ مرداد ۱۳۵۱ برای همسر خود مرقوم فرموده‌اند.^۳ ضمن گزارشی از دوران بیماری و آزمایشات و نظارت اطباء و اشاره به تهیه ناهار و شام از طرف آقای

۱- دکتر علیرضا مصورعلی در روز چهارشنبه اول اسفندماه ۱۳۱۳ هجری شمسی برابر با هفدهم ذی‌القعده ۱۳۵۳ هجری قمری در مشهد دیده به جهان گشود. در هشت سالگی پدرش را از دست داد و همراه دو خواهر و مادرش بی‌سرپرست گذاشت. در طی سال‌ها خواهر بزرگترش به خانه بخت رفت و بعد از مدتی مادرش در اثر تصادف از دنیا رفت. در نتیجه عمه‌اش به مشهد آمد و سرپرستی علیرضا و خواهر کوچکش را برعهده گرفت. علیرضا بسیار باهوش و جویای علم بود. وی پس از اتمام دوره‌ی دبیرستان به شغل معلمی اشتغال یافت و چندی در شهر تایباد به سربرد. بعد از چند سال به مشهد بازگشت و با آقای حمیدزاده، از اخوان متمکن و معروف مشهد آشنا شد. هرچند پدر علیرضا مردی متدین و مشرف به فقر بود، ولی علیرضا اطلاع نداشت و لذا با فقر و درویشی نیز آشنا نبود. دیدار با مرحوم حمیدزاده منجر به این شد که شب دوشنبه‌ای در منزل وی، حضرت آقای صالح‌علیشاه را زیارت نماید، وقتی سیمای حضرت آقای صالح‌علیشاه را دید، بهت و حیرت تمام وجودش را فرا گرفت. زیرا چهره ایشان دقیقاً همان تصویری بود که در کودکی در خواب دیده بود. چندی بعد به دست مبارک حضرت آقای صالح‌علیشاه مشرف به فقر گردید. پس از مدتی به تهران رفته و سپس برای ادامه تحصیل در رشته پزشکی به پاریس مهاجرت نمود. بعد از اتمام تحصیلات، به ایران بازگشت و در سفری که به مشهد داشت با تأیید حضرت آقای صالح‌علیشاه صبیبه‌ی مرحوم حسن کارگرا به همسری برگزید و سپس همراه همسرش به تهران بازگشت، حاصل این وصلت سه پسر و دو دختر بود که همگی از تحصیلات عالی برخوردارند. دکتر مصورعلی پس از رحلت جناب آقای جذبی، در منزل ایشان، به یاد جنابش بیماران را بطور رایگان ویزیت می‌نمود و به‌علاوه مدتی نیز مسئولیت فنی درمانگاه خیریه صالح را داشت. نام کوچه‌ای را که وی در آنجا مطب داشت و رایگان طبابت می‌کرد اهالی محل به افتخار ایشان به نام کوچه دکتر مصورعلی تغییر دادند. این فقیر عالیمقدار و پزشک انسان‌دوست، سرانجام به دلیل سکنه‌ی قلبی راهی بیمارستان شد و بعد از چهل روز، در شب جمعه بیستم جمادی‌الثانی ۱۴۳۱ قمری مطابق با ۱۳ خرداد ۱۳۸۹ شمسی دارفانی را وداع گفت.

۲- قدرت‌الله آزاد در تاریخ ۱۳۱۱/۱۲/۲۰ در شهر سمنان متولد گردید و بعد از گذراندن مراحل تحصیل مشغول شغل آموزگاری گردید. وی در سال ۱۳۳۴ خدمت جناب آقای وفاعلی مشرف به فقر گردید. آقای آزاد علاوه بر تدریس در مدارس در خدمت جناب حاج آقای جذبی بود و همچنین در مقابله کتاب‌ها کمک می‌کرد. بعد از رحلت ایشان در خدمت شیخ بزرگوار جناب آقای مردانی درویش صدقعلی بود و در اواخر عمر در خدمت حضرت آقای محبوب‌علیشاه و همچنین حضرت آقای مجذوب‌علیشاه بود. جناب آزاد در تاریخ ۱۳۸۰/۷/۶ رحلت کرد و پیکروی در قطعه ۹ بهشت‌زهراي تهران به خاک سپرده شد.

۳- متن نامه در ص ۳۴۰ و تصویر آن در ص ۳۹۹ آمده است.

فرزین می‌نمایند که نشان‌دهنده توجّه آقای جذبی به مصرف غذاهای اسلامی می‌باشد. و در تاریخ اول شهریور ۱۳۵۱ به جناب مهندس سید علیرضا جذبی نیز از چند و چون سفر و معالجات خبر می‌دهند.^۱

جنابش بعد از معالجات به ایران مراجعه می‌کنند ولی متأسفانه نتیجه‌ای از این معالجات حاصل نمی‌شود. آقای جذبی بعد از مراجعت به ایران طی مناجاتی مفصل که ۶۸ بیت می‌باشد به درگاه باری تعالی و دل‌تنگی از دور بودن از پیر بزرگوار از خدمات آقایان دکتر علیرضا مصورعلی، سید قدرت‌الله آزاد و آقای هرمز فرزین که در این سفر خدماتی نموده‌اند قدردانی می‌کند.

مناجات حاج آقای جذبی

| | |
|------------------------|---------------------------|
| الهی انت مولائی و ربی | کفانی هذّه من کل عیبی |
| فان تنظر الی بنظره عفو | تکون علیّ من الدارین حسبی |
| الهی زار و رنج‌ورم | ضعیف و عاجز و کورم |
| به امید تو مسرورم | عطا کن از کرم نورم |
| خدایا روسیاهم من | گرفتار گناهام من |
| به درگاهت پناهام من | مکن از درگهت دورم |
| اسیر نفس و شیطانم | ز کار خود پشیمانم |
| به درگاه تو نالانم | مکن نومید و مهجورم |
| به انعام تو پرورده | به فضل تو بُدم زنده |
| ز خود نومید و شرمنده | بود عفو تو منظورم |
| میان مردمان خوآرم | به نادانی بود کارم |
| گناهت رسم و رفتارم | به ارزش کمتر از مورم |
| شده عمرم به نادانی | سراسر جمله حیرانی |

نبرده بوی انسانی ز جمله خلق منورم
 هوای سوی تو در دل که کردم کوی تو منزل
 ولی راهی است بس مشکل پراز غولان و بی زورم
 مگر لطفی ز تابنده بگردد دست این بنده
 نماید مرده را زنده برون آرد از این گورم
 که باشد صالح دوران نگه دارنده ایمان
 قرین رحمت و احسان ثنا گویش من عورم
 به دامانش بود دستم ز جام او بسی مستم
 به عشقش از خودی رستم بیافزا این شر و شورم
 حبیب کور و محتاجم غبار راه تو تاجم
 ز طوف خانه اش حاجم ز خاک درگهش دورم
 مکن مأیوسم ای سلطان به درگاهت شوم دربان
 نمایم جان خود قربان که آیی بر سر گورم
 مرا دردی ست بی درمان طیبش هست آن سلطان
 به دیدارش شوم شادان اگر آید به دیدارم
 رضایت آرزو مندم ز غیرت چشم بر بندم
 به زنجیر تو در بندم زیاده زین میازارم
 رهم را سهل و آسان کن فراق را به پایان کن
 وصال را نمایان کن به هجرانت گرفتارم
 ترحم کن بر این عالم که بشکسته پرو بالم
 یگانه رویت آمالم مکن مأیوس و مهجورم
 شفیع هست تابنده به لطف او پناهنده
 که گیرد دست این بنده به روز حشر و محشورم

چو سراز خاک بردارم به جستجوی تو بود کارم
که باشی شافع و یارم که نارم را کنی نورم
شکار تیرم زگانم گرفتار دو چشمانم
اسیر خال و دندانم همی سرمست و مخمورم
کمند زلف او جایم غل و زنجیر بر پایم
چسان این بنده بگشایم که عاجزتر ز هر مورم
به روح صالح دوران به نور هادی ایمان
به سلطان شه ایقان سعادت ده که مستورم
رضاشد سید و مولا برو نبود کسی والا
نجات هر پس و بالا به دریا و به ماهورم
بقایش را دعا گویم عطایش را ثنا گویم
ره فرمان او پیویم که امرش هست مأمورم
ندارم غیر او یاری ندارم غیر او کاری
که باشد او مددکاری به این دنیا و در گورم
مصور دکترون نامی دگر آزاد ز هر دامی
زشکرش عاجز از نامی که کرده حق پرستارم
خدایا اجرشان درده بخیر و عافیت زنده
به درگاه تو ارزنده ز عذر هر دو معذورم
بباشم هر دو را شاکر خدایش حاضر و ناظر
جزایش را دهد وافر به هر وقت و به هر دورم
اگر آن هر مزفر زین که باشد رسم او در دین
محبتهایا به هر آئین لذا کرده است مسحورم
زبان از مدح او قاصر قلم از شکر او فاتر

وجودش در نظر حاضر دعایش ورد و مذکورم
 نباشد جز دعا کارم به هر جا گرفتد بارم
 که بوده همدم و یارم به صحت گاه رنجورم
 خداوند ایشیماںم به درگاه تونالانم
 ببخش آن گناهانم که بوده خلف دستورم
 خجل از کرده خویشم سرافکنده به تشویشم
 ز بدکاران همه پیشم ولیکن پیرو معذورم
 خداوند ایشیماںم به هشت و چار و پاکانت
 نما از فضل و احسانت گناه جمله را مغفور

موقع تحویل سال ۱۳۵۲ در بین اعضای خانواده و دوستان، راجع به مسافرت اروپا برای معالجه چشم و نگرانی همراهان و تلگراف آقای دکتر علیرضا مصورعلی به مشهد و مراقبت پروفیسور «هو» سخنرانی می فرمایند و در ادامه آرزوی صحت و سلامتی و راحتی و آسایش و ایمان و ولایت برای کلیه مؤمنین و مسلمین و فرزندان و دوستان می نمایند. در ادامه از دشمنی و فریب دنیا و نفس که نماینده شیطان است برای فریب افراد و شکر نعمت که خداوند عنایت کرده و نعمت واجبات مثل زکوة، خمس و انفاقات مستحبه و آسایش فقرا و داستان آن شخص طبیعی مذهب و قضیه حضرت یوسف و زلیخا و راجع به بزرگترین نعمت مذهب مقدس اسلام سخن می گویند. و در آخر درخواست می کنند که بعد از مردن، از ایشان یاد کنند و برای ایشان قرآن بخوانند، صدقه بدهند و گاهی دو رکعت نماز بخوانند و طلب آموزش کنند.^۱

در تاریخ ۲۸ ذیحجه سال ۱۳۹۳ مطابق با ۱۳۵۲/۱۱/۲ اخوان تهران و شهرهای دیگر به مناسبت تولد حضرت آقای رضاعلی شاه مجلس جشنی برگزار

۱- متن کامل این سخنرانی در ص ۲۶۰ آمده است.

می‌کنند و در تاریخ ۲ محرم الحرام ۱۳۹۴ قمری مطابق با ۱۳۵۲/۱۱/۱۶ شمسی حضرت آقای رضاعلیشاه نامه‌ای به جناب آقای جذبی مرقوم می‌فرمایند که در ابتدای آن مرقوم داشتند: «مسموع شد که شب ۲۸ ذیحجه سال ۱۳۹۳ (۵۲/۱۱/۲) اخوان تهران و شهرهای دیگر به مناسبت تولد فقیر جشن گرفته‌اند. نامه‌زیر به جناب حاج آقای جذبی عرض شد که به همه تذکر دهند.» در این نامه دستور می‌دهند که به جای ۲۸ ذیحجه در تاریخ ۱۱ ذیقعه که مصادف با ولادت با سعادت حضرت سلطان سریر ارتضا علی بن موسی الرضا (علیه آلاف التحية والثناء) می‌باشد جشن بگیرند و شکرگزاری کنند اولی است، اتفاقاً صدور فرمان شریف اجازه‌ی فقیر نیز در همان روز واقع شده است.

رونوشت نامه حضرت آقای رضاعلیشاه به جناب آقای جذبی^۱

هو

۱۲۱

۲ محرم ۱۳۹۴ - ۵۲/۱۱/۱۶

سَلَامٌ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ مَنْ حَضَرَ لَدَيْكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ زَادَكَ اللَّهُ عِلْمًا وَنَوَّرَ قَلْبَكَ وَأَيَّدَكَ.^۲
عرض می‌شود از خداوند مٔان سلامت وجود شریف و ازدیاد توفیقات و تأییدات را مسألت دارم. مدتی است از حضرت عالی مرقومه‌ای نرسیده، هر چند از آقایان واردین مرتباً جوایب حال هستم و خودشان هم یادآوری می‌کنند. امیدوارم کسالتی عارض نباشد. فقیر بحمدالله ناراحتی جدیدی ندارم این ایام مشغول سوگواری و خدمت در تکیه حسینی علیه السلام هستم. نمی‌دانم قبول خواهند فرمود یا نه، امیدوارم دست ردّ به سینۀ ما نگذارند و به کرم قبول فرمایند. خدمت همه آقایان اخوان سلام عرض دارم و توفیق همه را از خداوند خواستارم. به قرار مسموع آقایان به واسطه علاقه ایمانی و احساسات و عواطف مذهبی شب ۲۸ ذی الحجّه به یاد

۱- خورشید تابنده، صص ۶۵۷ و ۶۵۸

۲- سلام بر تو و بر هر کس از مؤمنین که در نزد تو است. خداوند بر علم و عمل تو بیفزاید و قلبت را نورانی فرماید و تو را تأیید کند.

فقیر به مناسبت تولّد صوری و جسمانی جشنی منعقد نموده‌اند موجب امتنان گردید. ولی به نظر فقیر اگر به جای بیست و هشتم ذی الحجّه در یازدهم ذی القعدة که مصادف با ولادت با سعادت حضرت سلطان سریر ارتضا علی بن موسی الرضا (علیه آلاف التحية و الثناء) می باشد، جشن بگیرند و شکرگزاری کنند اولی است، اتفاقاً صدور فرمان شریف اجازه فقیر نیز در همان روز واقع شده است. و اُجْدَه السَّلَام عَلَیْکُمْ / اقلّ سلطان حسین تابنده.

در سال ۱۳۵۳ که کمی احساس بهبودی از ناراحتی چشم داشتند، هنگام تحویل سال در فرمایشاتی برای اعضای خانواده و دوستان، بعد از دعای تحویل سال و آرزوی سلامتی برای حضرت آقای رضاعلیشاه و تبریک عید به فقرا و دوستان و فرزندان، از خداوند درخواست می نمایند که به ما ایمان کامل عنایت فرماید و آرزوی برطرف شدن موانع برای زیارت کربلا، نجف، کاظمین، سامره، مدینه طیبه و سایر مقامات متبرک می نمایند و همچنین اطاعت از اوامر الهی را برای فرزندان مسئلت می کنند.^۱

در فروردین ۱۳۵۳ شمسی مطابق با ربیع الاول ۱۳۹۴ قمری مؤخره‌ای برای کتاب سفرنامه یادداشت‌های سفر به ممالک عربی مرقوم می فرمایند و آن را چاپ و منتشر می کنند.

در شهریور همین سال مشغول چاپ کتاب مجمع السعادات تألیف حضرت آقای سلطانعلیشاه می شوند. این کتاب با مقدمه حضرت آقای رضاعلیشاه آماده چاپ شده که در مقدمه، حضرتش اشاره به نقش آقای جذبی و نظارت و مراقبت ایشان در ۱۵ شعبان ۱۳۹۴ قمری مطابق با ۱۲ شهریور ۱۳۵۳ شمسی و مقدمه‌ای به عنوان تشکر از طرف آقای جذبی در همین کتاب منتشر می شود.

در دی ماه همین سال که نزدیک به عید غدیر بوده، جناب جذبی به

۱- متن کامل این سخنرانی در ص ۲۶۲ آمده است.

طرف مشهد مقدس و زیارت پیربزرگوار به بیدخت مشرف می شود که در این سفره ۴ روز در بیدخت مشرف بودند. زبان حال التجاء و نیازمندی در موقع تشریف بیدخت یعنی در تاریخ عید غدیر سال ۱۳۹۴ قمری برابر دی ماه ۱۳۵۳ شمسی اشعاری در ۶۹ بیت می سرایند.

مناجات عید غدیر سال ۱۳۹۴ قمری

| | |
|------------------------------|------------------------------------|
| چگونه شکر این نعمت گزارم | که در بیدخت و در صحن مزارم |
| به هر صبحی ز دیدار جمالش | دمد روحی برین جسم نزارم |
| مکن محروم ما را زین عنایت | که مشتاق و بسی امیدوارم |
| نباشد جز پناهت راه و چاره | که مسکین و ضعیف و خوار و زارم |
| به امید وصال روز و شبها | چه شبهائی به هجرت روز آرم |
| خداوند کریم و بنده پرور | نصیبم کرده آنچه خواستارم |
| ز درگاہت مکن محروم ما را | به فضل و رحمتت امیدوارم |
| تلف کن ز رحمت بنده ای را | نجاتش ده از این حالی که دارم |
| هوای نفس و شیطان در کمین است | مرا زین دشمنان محفوظ دارم |
| ز رحمت و ز کرم بخشایشی کن | که در جرم و گنه بس شرمسارم |
| پناه آورده ای من بارگاہم | که جز این درگہت راهی ندارم |
| ذلیل و عاجز و بیچاره هستم | ضعیف و خوارم و قدری ندارم |
| نباشم قابل درگاہ و جاہت | ولی لطف تو باشد انتظام |
| چسان بر رویت اندازم نگاہی | که از عصیان و جرمم شرمسارم |
| یگانه فخر بر عالم نمایم | که دربار تو را من خاکسارم |
| خداوندا به حق رهنماییت | بده ذوق و ثبات پایدارم |
| که در فرمان و امر و در اطاعت | همه اوقات خود را برگزارم |
| ترحم کن به این پیرفتاده | مرا از شر شیطان باز دارم |
| به این پیرعلیل و ناتوانی | ترحم کن که در بند هوئی و نفس خوارم |

غلام پیراین درگاه بودم که باشد در دو دنیا افتخارم
 ز فضل خود مکن محروم ما را که عمری خاک درگاهت جوارم
 دلم را خالی از اغیار می کن که مشتاق لقای کردگارم
 ز هستی خیالی وارهانم که در رنج و ملال روزگارم
 ز جمله شر شیطانان انسی رهائی بخش ما را که دچارم
 کریمی مهربانی جرم بخشی تلافی کن به خلق روزگارم
 تلافی کن به جمله خلق عالم خصوصاً دوستانی را که دارم
 همه اخوان به چشم انتظارند که عفو جرمشان را من نگارم
 همه در انتظار رحمت تو مکن مأیوسشان کامیدوارم
 مکن محرومشان از فضل عامت بکن شادان و خرم کردگارم
 همه باشند در بند و گرفتار به لطف و فضل تو امیدوارم
 مکن محروم ما را از شفاعت که در درگاه تو بس شرمسارم
 شفیع آورده ام جان های آگاه بود عفو تو ای شه انتظارم
 به عمری کار من جرم و گنه بود کنون بیچاره و در اضطرارم
 بجز این درگهت نبود امیدی بداده لطف تو این را که دارم
 موفق دارم در حال طاعت ثباتی ده که باشد افتخارم
 زیادت کن محبت در دل ما که بر عشق تو عمری برگذارم
 ز مال و جاه و مکنت های دنیا رضایت را فقط من خواستارم
 ندارم آرزویی در دل خود مگر جان را به قربانت گذارم
 توئی امروز فرمانفرمای عالم رهائی ده ز نفس نابکارم
 مرا ای شه فدای جان خود کن که جان عاریت را واسپارم
 خداوند به حق انبیاءت به حق قدر جاه هشت و چارم
 به حق صالح و سلطان و نورت به حق شه رضا مولا و یارم
 ز ما راضی نما تا بنده ات را که در سلک سگانش جای دارم
 تمام دشمنانش خوار گردان که در ناگفتنی هاشان دچارم

ندارم طاقت گفتار آنان
 ازین خفاش رویان باز دارم
 نگهدار کسانش باش، بهر حال
 که باشد ورد من شب‌های تارم
 قرین صحت و قدرت نمای اش
 که در ظل عنایاتش گذارم
 دعای بنده‌ات را کن اجابت
 اگرچه روسیاه و جرم کارم
 مریضان را شفافبخش و سلامت
 نباشد از طبیبان انتظارم
 طبیب ظاهر و باطن توئی تو
 شفا ده اندرون و آشکارم
 ز درمان و دوا نبود شفائی
 فقط اجرای امر کردگارم
 ابی الله الامور الا باسباب
 دوا باشد سبب از کردگارم
 همه مقروض و در بند طلبکار
 ادای وامشان را خواستارم
 همه در انتظار رحمت تو
 مکن مایوسشان کامیدوارم
 چگونه از درت مایوس گردم
 که با احسان و لطف بوده کارم
 اگرچه رو سیاه و شرم‌گینم
 ولی بر رحمتت امیدوارم
 بجز این درگهت نبود امیدی
 که درهای دگر را بسته دارم
 خداوندا غفور و جرم بخشی
 بیخشا جرم و تقصیری که دارم
 که منسوبم به درگاه ولی‌ات
 اگرچه روسیاه و خوار و زارم
 به فضل و نعمت عمری گذشته
 همین را در قیامت چشم دارم
 گناه و جرم و تقصیرات بی حد
 نشد از نعمت تو کسر، کارم
 چنان با ما کرم افزون نمودی
 که گویا جرم و تقصیری ندارم
 همین امیدوارم در قیامت
 که با عفو تو قیامت برگذارم
 گذشته عمر جذبی در تباهی
 ولی امید بر عفو تو دارم
 به وقت مرگ و عقبات بعدی
 بود تابنده یار و غمگسارم
 مکن محروم ما را از شفاعت
 که ناید خط اعمال از یسارم
 غلام پیر این درگاه بودم
 که باشد در دو عالم افتخارم
 مکرر گشته قافیه در اشعار
 که نبود شاعری فن و شعارم
 نشد قافیه ملحوظ اندر اشعار
 که آنچه دل بگفت آمد به گفتارم

بعد از مراجعت از بیدخت در تهران مشغول دستگیری طالبین و راهنمایی فقرا می‌گردند.

در سال ۱۳۵۴، بعد از دعای تحویل سال، در جمع خانواده و دوستان ضمن آرزوی سلامتی برای همه، از سال‌های سال که در بیدخت مشرف بودند و از فیوضات آنجا مستفیض بودند یاد کردند و به مرخص شدن از آنجا و آرزوی برگشت دوباره و درک آن فیوضات اشاره نمودند و اظهار خوشحالی نمودند که توانسته‌اند در سال قبل به درگاه حضرت ثامن الائمه علیه آله تحية والثناء و مشرف شوند و به مدت ۴۰ روز موفق به آستان بوسی حضرت رضاعلیشاه باشند.^۱

جنابش در این سال بیشتر در تهران تشریف داشتند و مشغول به دستگیری طالبین و شرکت در مجالس فقری بودند و در آخر سال به مسافرت تشریف بردند که این سفر از تهران و آرادان و سمنان و شاهرود و دامغان و مشهد مقدس و در آخر سفر، ورود به بیدخت می‌باشد که در تاریخ ۱۳۵۴/۹/۱۲ از دامغان نامه‌ای به فرزند خود جناب مهندس سیدعلیرضا جذبی مرقوم می‌فرمایند.^۲

در بازگشت از بیدخت به تهران، نخست به مشهد مقدس و زیارت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام مشرف می‌شوند و سپس با توقف در شهرهای بین راه، به دستگیری طالبین و دیدار فقرا می‌پردازند.

در سال ۱۳۵۵ شمسی در موقع تحویل سال بعد از دعای تحویل و آرزوی سلامتی برای خانواده و همسرشان، فرمایشاتی راجع به این موضوع می‌کنند که آدمی در این دنیا آرزوهایی دارد ولی با برآورده شدن آنها باز هم احساس راحتی نمی‌کند. همچنین تذکر می‌دهند که خداوند محتاج نماز و روزه و یا انجام اعمالی که دستور داده شده یا عدم انجام اعمالی که نهی شده نیست و بعد می‌فرمایند خودخواه و خودپسند نباشید همیشه در صدد خودتان نباشید اگر می‌خواهید محترم باشید به دیگران احترام کنید. یکی دیگر اینکه در زندگی راه

۱- متن کامل این فرمایشات در ص ۲۷۵ آمده است.

۲- متن کامل این نامه در ص ۳۴۳ و تصویر آن در ص ۴۰۱ آمده است.

اعتدال را پیش بگیرید. دیگر اینکه به مقدرات الهی راضی باشید و در آخر می فرمایند شب های جمعه قرآنی، فاتحه ای، دورکعت نمازی برای من بخوانید.^۱

در این سال مقدمه ای برای کتاب ریاض الاولیاء مرقوم فرموده اند. کتاب ریاض الاولیاء شرح حال اقطاب از سید معصوم علی شاه دکنی تا حضرت آقای رضاعلی شاه می باشد که برادر محترم استاد مرتضی عبدالرسولی به خط بسیار زیبا خطاطی نموده اند. چون این کتاب در حال خطاطی بوده جناب حاج آقای جذبی این مقدمه را بدون تاریخ مرقوم فرموده اند. این کتاب هنوز چاپ نشده است.^۲

در این سال حضرت آقای رضاعلی شاه در سال ۱۳۹۵ قمری مطابق ۱۳۵۴ شمسی به حج عمره مشرف می شوند. جناب آقای جذبی چون در این سفر موفق نشده بودند مثل سفر قبل در خدمت آن حضرت باشند، اشعار زیر را در فراق ایشان می سرایند.

از فراق دوست آتش در دل من شعله ور

و ندر آن آتش دل و جان گشته فانی سر بسر

او برفت اندر هواپیما و جان دنبال او

پرزنان غوغاکنان کای دوست من هم همسفر

هرچه فریادم زیادت، سرعت او بیشتر

ناله و سوز و گدازم در وجودش بی اثر

۱- متن کامل این فرمایشات در ص ۲۷۷ آمده است.

۲- بعد از رحلت جناب آقای جذبی در زمان حضرت آقای محبوب علی شاه در زمانی که مرحوم عبدالرسولی در بیمارستان بستری بود و اطباء از معالجه ایشان قطع امید کرده بود. حضرت محبوب علی شاه به عیادت ایشان به بیمارستان تشریف می برند و در آنجا به آقای عبدالرسولی می فرمایند که بعد از ترخیص از بیمارستان زندگی نامه من هم مثل زندگی نامه پدر و اجدادم با همان خط به کتاب اضافه کن و آقای عبدالرسولی موفق به این کار هم می شود.

بود او اندر هواپیما و من دنبال او
 لیک رخسار منیرش بود اندر چشم تر
 من از او نبوم جدا او هم ز من نبود جدا
 گرچه پیراهن دو تالیکن درونش یک نفر
 ناله و فریاد من نبود ز دوری و فراق
 ز آنکه در ظاهر نباشم از جمالش بهره‌ور
 روزها با هم به صحبت، شب در آغوش همیم
 نیست حاجب بستر و رخت و لباس و بام و در
 دیده‌احول دو بیند و رنه خورشید جهان
 منفرد باشد به عالم در تمام بحر و بر
 چشم سرگر کور باشد چشم دل روشن بود
 نزد او نبود نهان بل عالمی اندر نظر
 جذبی افسرده دل هم چشم سر هم چشم دل
 هست نابینا به هر دو نورده ای داد و

آن جناب در سال ۱۳۹۶ قمری مطابق با ۱۳۵۵ شمسی هنگامی که به
 آستان بوسی بیدخت مشرف بودند، به یاد ایامی که هفت سال در بیدخت در
 خدمت حضرت صالح علیشاه بودند و سحرها مشغول ذکر و فکر و زیارت مرقد
 حضرت سلطان علیشاه بودند و نه در فکر عیال و مال و فرزند، و نه در فکر شهر و
 دیار بودند، اشعار ذیل را که شامل ۴۷ بیت است می‌سرایند. در همین اشعار به
 این نکته اشاره می‌فرمایند که مدّت سی سال، تابستان‌ها در بیدخت موفق
 به زیارت بودند تا آنکه از طرف حضرت صالح علیشاه امر به حرکت از
 بیدخت می‌شود و سپس واقعه‌ جانگداز رحلت حضرت آقای صالح علیشاه رخ
 می‌دهد و در انتهای شعر نیز برای بقای وجود حضرت آقای رضاعلیشاه
 دعا می‌کنند.

اشعار در یادآوری ایام گذشته و شرح حال خویش

بحمدالله دیگر باره بشکفت گل بختم به ارض قدس بیدخت
 چه بیدختی که ارضش رشک رضوان چه بیدختی که بویش مشک و ریحان
 چه بیدختی که حصن اهل ایمان امان باشند از اغوای شیطان
 چه بیدختی که رحمتگاه رحمن ز رحمت جمله اهلش شاد و خندان
 همه راضی به تقدیر الهی مطیع امر و تارک و ز مناهی
 سحرگهان همه مشغول طاعت به ذکر و فکر حق و ندر عبادت
 امور زندگیشان از زراعت دگر اوقاتشان اندر اطاعت
 در آنجا مرقد شاه شهید است که آثار کرامت زان پدید است
 مزارش ملجأ هر بی پناهی قبول توبه هر رو سیاهی
 مزار و مرقد سلطان عیش شاه مطاف جمله خاصان دل آگاه
 نور مرقدش از نور یزدان ز نورش بهره ور جمله مریدان
 خصوصاً آنکه در سمت یسارش بود صالح عیشه در جوارش
 یگانه قطب عالم نور یزدان که از فیضش خلیق جمله شادان
 به پنجه سال دور اقتدارش فیوضات الهی بختیارش
 همه شادان و خندان و مرفه من بی قابلیت خاک آن ره
 ز فیض درگهش مسرور بودم ز آفات زمانه دور بودم
 نه در فکر عیال و مال و فرزند نه صحبت از دیار و شهر و دلبنده
 سراپا عشق دیدار جمالش به درک فیض انوار جلالش
 قریب هفت سال از فیض باری نمودم درگهش را خاکساری
 علاوه مدت سی سال دائم به تابستان به درگاهش ملازم

نکردم شکر این نعمت که یزدان نصیبم کرده بُد از راه احسان
 که بودم خاک درگاه جلالش بُدم شادان ز دیدار جمالش
 زدم بوسه به هر صبح و به هر شام مقدس درگهش را جمله ایام
 که ناگه امر شد از ساحت او که دیگر نیستی لایق، برون رو
 به امرش سوی تهران بازگشتم به اندوه و به غم انباز گشتم
 ز جنت سوی دوزخ آمدم باز به هجران و فراقش گشتم انباز
 دلم خوش بود کان دلداری غمخوار کند یادم به لطف خود به هر بار
 ولی ناگه ندای آسمانی طلب فرمود اورا ناگهانی
 به معشوق حقیقی گشت واصل لقای ذات حق گردید حاصل
 از این دنیای دون آسوده گردید و زین زندان تن آزاده گردید
 ولی خلقی به فقدانش عزادار به آه و ناله و افغان گرفتار
 چو بیرون رفته شد او از بر ما بشد خاک دو عالم بر سر ما
 من پیر ضعیف خوار و مفتون شدم بی روح و دل مملو از خون
 ز فقدانش دمادم اشکریزان شده بینائی از چشمم گریزان
 فسوس و صد فسوس از رحلت او هزاران بار غم از فرقت او
 کنون امید ما بر مظهر اوست رضا شه نایب و نام آور اوست
 بود تابنده نام نامدارش زمین و آسمان در اختیارش
 عطا بخش فیوضات الهی نجات هر که خواهد ز و پناهی
 یگانه هادی شرع و طریقت ضمیرش مخزن راز حقیقت
 ز حق اذن شفاعت و ز هدایت وجود او کنون منظور و غایت
 خداوند و وجودش را بقاده ز اندوه و کسالاتش رهاده

نگهدارش به هر حال و به هر کار عطایش را بما مبذول می‌دار
مرا قربان خاک درگهش کن نثار جان پاک آگهش کن
مکن محروم ما را از لقایش ثباتی ده زیاده بر ولایش
مکن ما را ز لطفش دور و مهجور ولایش را همیشه دار معمور
به وقت مرگ و هنگام قیامت شفیع ما قرارش ده ز رحمت
نباشد شعر، جذبی آنچه گوید بیان حال خود را می‌سراید
حضرت آقای رضاعلیشاه در غره‌ی شهر رجب المرجب ۱۳۹۷ قمری
مطابق با ۲۷ خرداد ۱۳۵۶ شمسی، جناب ثابتعلی را مجاز و مأذون در سبز
نمودن مجلس نیاز نمودند.

متن / اجازه‌ی سبز نمودن مجلس نیاز

بسم الله الرحمن الرحيم

و هو الذی یقبل التوبه عن عباده و یعفو عن السيئات و یکون جلیس من ذکره و
یجیب دعوة المضطربین

برادر مکرم محترم جناب آقای حاج سید هبة الله جذبی ثابتعلی وفقک الله و ایدک عرض
می‌شود جنابعالی از این تاریخ از طرف فقیر سلطانحسین تابنده رضاعلیشاه غفرالله له
مأذون و مجازید که در مواقع مساعدت حال اگر یکی از برادران با خلوص تام درخواست
سبز نمودن مجلس نیاز نمایند و حال اخوان مقتضی باشد طبق دستورات شفاهی و عملی
که از بزرگان سابق رسیده و حضرت پیر بزرگوار والد عالی‌مقدار جناب آقای صالح علیشاه
قدس سره العزیز نیز فرموده‌اند مجلس نیاز را منعقد نمایید.

انتظار دارم فقیر سراپا قصور و تقصیر را نیز در حال نیاز فراموش ننموده به دعای خیر یاد
کنید. زادک الله توفیقاً و تاییداً. به تاریخ غره‌ی شهر رجب المرجب ۱۳۹۷ مطابق بیست و
نهم خرداد ۱۳۵۶ شمسی. وانا الاقل سلطانحسین.

تصویر اجازه‌ی سبزنمودن مجلس نیاز^۱

ایشان در مدت حیات خود بعد از اجازه مجلس نیاز که از طرف حضرت رضاعلیشاه برای ایشان صادر شده بود این مجلس معنوی را برگزار می‌کردند و حتی زمانی

بسم الله الرحمن الرحيم و مراد الذی یعتبر الله به عن عباده و بعضی من السیئات
و بكون جلس من ذكره و یجب دعوة المصطرفین

برادر مكرم قمرم جناب آقای حاج سید مرتضی مدنی ثابت علی دفتک ابراهیم

عرض شود جناب عالی این تاریخ از طرف فقیر سلطان بنامیده رضاعلی شاه هفتم

مازودن و مبارکه که در مواقع سعادت حال اگر یکی از برادران باطله من نام در خدمت سبزنمودن

جلس نیاز نامیده و حال افران تقضی باشد طبق دستورات شفاهی و عملی که از برادران سابق سبزه

و حضرت پریر کوار و اله عالی سنده جناب آقای صالح علی شادق سبزه العزیز سبزنموده

فلسر السعنه نامیده استظار دارم فقیر سبزه با فقیر تقصیر را بزرگوار حال نیاز دارم سبزه

به عای فریاد لید زادن به زلفار نامیده تاریخ غره شهر جماد الحبه

سجده بیت دهم فرورد ۱۳۵۶ شمسی رانا الامیر سلطان

که حضرت رضاعلیشاه در سال ۱۳۶۰ مدت شش ماه به هندوستان تشریف برده بودند هر شب چهارشنبه در خیابان ری، دوره مهندس، منزل و حسینیه مرحوم حاج شیخ عبدالله حائری مازندرانی (رحمت علیشاه) مجلس نیاز برگزار می‌کردند و با تعدادی از فقرا به راز و

۱. رساله جذیه، ص ۶۳.

نیاز به درگاه باری تعالی مشغول بودند.

در اواخر همین سال (۱۳۵۶) یکی از فقرا در شهرستان ایوانکی به رحمت الهی واصل می شود، بعد از مراسم تغسیل و تکفین پیکر این فقیر و آماده شدن برای ادای نماز، آخوندی که در آن محل موظف به خواندن نماز بر متوفیان بوده، از خواندن نماز بر پیکر این فقیر خودداری می ورزد، هنگامی که آقای جذبی از این موضوع مطلع می شوند، بلافاصله در همان تاریخ یعنی ۲۱ اسفند ۱۳۵۶ مطابق با ۲ ربیع الثانی ۱۳۹۸ قمری نامه ای برای حضرت آیت الله سید محمد کاظم شریعتمداری مرقوم می فرمایند و در این نامه اشاره به این آخوند بی سواد به نام بطحائی که بر جنازه یک مسلمان شیعه نماز نخواند اعتراض می کند و از آقای شریعتمداری درخواست می کند که به این موضوع رسیدگی کند. آیت الله شریعتمداری در ۱۴ ربیع الثانی ۱۳۹۸ قمری، یعنی بعد از ۱۲ روز به این نامه جواب می دهند و در جوابیه خود از موضوع پیش آمده اظهار تأسف می کند و در آخر برای ایشان تأییدات و توفیقات را از خداوند درخواست می کند.^۱

جناب آقای جذبی در تاریخ ۱۵ شعبان ۱۳۹۸ قمری مقارن میلاد حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف مطابق با ۳۰ تیر ۱۳۵۷ شمسی مقدمه ای بر کتاب نیاز موفق به قلم مهندس نصرت الله اربابی مرقوم فرمودند. این کتاب که در آن دعای کمیل، دعای عرفه و مناجات خمسہ عشر به نظم و نثر ترجمه یافته، در تاریخ فوق الذکر چاپ و منتشر گردید.

در نیمه دوم سال ۱۳۵۷ شمسی کشور ایران در حال انقلاب بود و تمام کشور در حال تظاهرات و بسیاری از جوانان در شهرهای مختلف به شهادت رسیده بودند. نظام سلطنتی دوهزار و پانصدساله در حال فروپاشی بود. مجالس فقری علیرغم اوضاع نابسامان اجتماعی بطور مرتب برقرار می شد. حضرت آقای رضاعلیشاه در ۴ ذیحجه ۱۳۹۸ قمری مطابق با ۱۴ آبان ۱۳۵۷ شمسی خطاب به حاج آقای جذبی درباره وقایع اجتماعی مملکت تذکراتی به این شرح

۱ - متن نامه آقای جذبی و جوابیه آیت الله شریعتمداری در ص ۳۴۰ و تصویر آن در ص ۳۷۵ آمده است.

متن نامه ۱۴ آبان ۱۳۵۷ حضرت آقای رضاعلیشاه به حاج آقای جذبی

هو

۱۲۱

خدمت برادر مکرم جناب حاج آقا جذبی دامت برکاته

عرض می‌شود؛ از خداوند مهربان سلامتی و ازدیاد توفیقات و تأییدات جنابعالی را در هدایت افراد و توجه دادن افکار به حقایق دین مسئلت دارم. اخیراً عدّه زیادی از اخوان حضوراً یا طی نامه‌هایی از وقایع اجتماعی اخیر مملکت اظهار تأثر و نگرانی نموده و تکلیف خود را سؤال کرده‌اند. از غیر فقراء نیز بعضی در این باره نوشته یا نظریّه فقیر را پُرسیده‌اند. البته این تأثر و نگرانی عمومی است و همه مسلمین ایران و خارج بلکه کُلّیّه موحدین از این حیث هم‌درد می‌باشند. و همانطور که همه عرفاء از متقدمین و متأخرین فرموده‌اند و در کُتب آنان نیز ذکر شده، شریعت و طریقت لازم و ملزوم یکدیگر می‌باشند. شریعت، آداب ظاهری و صورت خارجی اعمال است که دستور آن کُلّی و در کُتب فقهی آمده است؛ مانند نماز و روزه و جهاد و دفاع و غیر آنها که چه با خلوص نیت و قصد قربت باشد یا خدای نکرده از روی عوام فریبی و ریاء و زیادت طلبی واقع شود، صورت ظاهر آن تفاوت نمی‌کند. لذا این صورت خارجی و اعمال، محتاج به معنی باطنی است که عبارت از طریقت و روش واقعی و درونی انجام آن اعمال می‌باشد. از این رو هیچ مُکَلَّفی مادام الحیات از تقیّد به آداب شریعت بی‌نیاز نیست. و هیچ یک از آداب فراگیرند و اطاعت نمایند که اصطلاحاً تقلید نامیده می‌شود. و آداب طریقت را نیز باید طبق دستورات که به آنان داده شده رعایت کنند، که جَدِّ امجد اعلیٰ، مرحوم آقای سلطانعلیشاه رحمته در ذیل تفسیر آیه شریفه: فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ^۱ در آخر بیانی که در تفسیر آن و اختلافاتی که در آن باره

۱- سوره زمر، آیات ۱۸-۱۷: پس بندگان مرا بشارت ده: آن کسانی که به سخن گوش می‌دهند و از بهترین آن

ذکر شده به لزوم پیروی و تقلید از شیخ روایت و اطاعت از شیخ طریق اشاره فرموده‌اند. که بیان ایشان اشاره دارد به این که در احکام ظاهر شرع باید به علماء رجوع نمود، و در مراتب طریقت از پیشوایان طریقت پیروی کرد.

بنابراین بر کَلْبَةُ اخوان لازم است که اولاً: همانطور که دستور داده شده و پیمان و تعهد معنوی گرفته شده، به همه آداب شریعت مقدّسه مقتید باشند. بلکه حتی الامکان به انجام مُسْتَحَبَّات و اجتناب از مکروهات نیز همت گمارند. و ثانیاً: در اعمال شریعت تقلید از یکی از علمای اعلام و مراجع نموده، دستورات ایشان را اجراء نمایند. و چون مسائل اجتماعی و اتخاذ روش در این مورد، از قلمرو مسائل شریعت است، لذا اخوان در این باره از هریک از علماء که از سابق تقلید می‌کردند فعلاً هم به مُعْظَمُ لَهُ رجوع نموده و در این مورد هم طبق دستوری که بدهند اطاعت کنند. البته کسانی که چند سال اخیر در این باره از حقیر سؤال نموده‌اند، خدمت حضرت آقای شریعتمداری ارجاع داده ولی اگر سابقاً از دیگری از مراجع حَیّ تقلید می‌کردند حالا هم بر آن باقی باشند مانعی ندارد. و در همه دستورات شریعت مقدّسه به ایشان مراجعه نمایند و دستوراتشان را به کار بندند. این طاعت، صورت خارجی اعمال است که امیدوارم با خلوص نیت و قصد قربت توأم باشد که در این صورت عملی که انجام دهند عبادت بوده، مُثاب خواهند بود.

و این که بزرگان عرفاء فرموده‌اند: «درویشی را با سیاست کار نیست.» صحیح و مربوط به درویشی و حقیقت فقر است نه درویش. چون هیچ‌گاه مکتب فقر و درویشی دستور العمل کلی نمی‌دهد که در مسائل اجتماعی چه بکنید، زیرا این امر در قلمرو شریعت است. به همین جهت اسلاف و اجداد فقیر و والد قُدَسَّ اسرارهم هر چند درجه اجتهاد

نیز داشتند ولی در مسائل شریعت به اخوانِ فقری دستور رجوع به سایر علمای اعلام می دادند تا وظیفه شریعت و طریقت در بین آنان مخلوط و مُشْتَبِه نگردد و اتحاد و اتفاقِ بزرگانِ واقعی دو طرف بر آنها واضح شود.

نکته‌ای که اکنون رعایت و توجه بدان برکلیه اخوان بلکه بر همه مسلمین لازم است، توجه به وحدت کلمه است که مُکَمَّل کلمه توحید می باشد. و باید از تفرقه و تشّت دوری کرد. و به دشمنان اسلام که قرن‌ها مسلمین را دچار تفرقه کردند، مجال اینکه بیش از این ما را تضعیف کنند داده نشود. **وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً**. و در راه احیای دین و مقدّسات آن رعایت جوانب را نموده، هوشیار باشند که فرصت برای بیگانه پیدا نشود و از افکار ما سوء استفاده نکنند. و همواره گذشت و صبر و تحمل را داشته باشند که نزد خداوند مأجور و مُثاب باشند. ضمناً متوجه باشند که آمدن را نباید با اغراض و آمیال شخصی مخلوط و آلوده نمایند. بلکه آنچه مربوط به دیانت است فقط برای رضای خدا و بزرگان دین انجام دهند. و از آنچه خلاف عقل و دین و وجدان است اجتناب ورزند. و مصالح عمومی و اجتماعی را تشخیص دهند و برخلاف آن مصالح عملی انجام ندهند. توفیق همه را از خداوند خواهان و اعتلای اسلام و مذهب تشیع اثنی عشری را مسئلت دارم. و امیدوارم خداوند ما را بر آن بدارد که رضای او در آن است. و از آن باز دارد که خلاف امر و فرمان است.

وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَفَقَّكَ اللَّهُ.

أَقْلَ سُلْطَانِ حُسَيْنِ تَابِنْدَه

مَوْزَخِ ذِي الْحِجَّةِ الْحَرَامِ ۱۳۹۸

۱۳۵۷/۸/۱۴

تصویر نامه ۱۴ آبان ۱۳۵۷ حضرت آقای رضاعلیشاه به حاج آقای جذبی

۱۳۹۵
مورخه در الحاقه ارقام
۱۳۵۷/۸/۱۴

شماره
۱۲۱

صفت برادر محترم جناب حاج آقای جذبی است بر کلمه

شخص بشود از خداوند بهر آن مسلمان دارد و یاد تو فیقات و تاسرات جناب عالی را در بهایت ازاد
 و توجیه در این ادکار تحقیق دین مستند دارم ایزاده نازیدی از احوال حضرت را با طلی نامرانی از وقایع
 اجماعی ایزد خلقت اطوار تاثر و نگرانی نموده و تکلیف هر در سوال کرده اند از غیر فقرا نیز بعضی در باره
 نام و نوشته یا فکر بر غیر ابر سینه اند البته ایزد تاثر و نگرانی عمومی است و همه مسلمان ایران در خارج مبله
 تکلیف موجهه نیز از این حیث صدر میباشند و با انظار که همه عرفا از مفسدین و مشافرن فرموده
 کتبه آنان نیز ذکر شده و شرف و طرفت از مردم مگر گمراشته و شرف آداب ظاهر آن
 و صورت فاضل اعال است که در کتب فقهی آمده است مانند تار و روزه و جهاد و دفاع
 و غیر از آنکه در باطن هر نفس و قصد حریست باشد و یا خدای مکرده از روی عوام فریب در یاد زاید
 حلال واقع شود صورت ظاهر آن نفاذ است ممکنه . لذا این صورت فاضل در افعال محتاج بعضی باطنی
 است که عبارت از طرفت و در شرافت و در درونی انجام آن اعمال میباشد ازین رو هیچ تکلیفی ندارد
 الحویه از تقصیر آداب شرفیت بی نیاز نیست و هیچیک از آداب شرفیت هم بدون رعایت احکام
 طرفیت بکمال خود نمیرسد . مکلفین باید آداب شرفیت را از اعلام اعلام کثرا استقامت نمایند
 و اطاعت نمایند که اصطلاحا تقصیر نامیده میشود و آداب طرفیت را نیز باید باطنی در شرافت
 دلالت رعایت کند که چه اجداد علی مردم است و طاعت است که در سر سره در ذممه تقصیر ایزد
 غیر عباد الله استیمون القول فیتبعون اجتناب در سره زود آفرینانی که در تقصیر است
 و اذنه فانی که در آن باره ذکر شده بجز مردم بر روی تقصیر از شیخ روایت و طاعت از شیخ طرفیت
 اشاره فرموده اند که بیان آیه ۱۵ اشاره دارد باینکه در احکام ظاهر سرخ مایه علمای اربعه نمود

و در زمان اسلام که قرنهاستین را در چهار نقره کرده اند مجال اینکه مسر از سر باران تضعیف کنند
 داده نشود و اعتقاد بجهنم هم چنانچه در راه اجایی دیگر دقیقه سات آن عیال جوانب
 نموده و بسیار باشند که در وقت استیگانیه بران شود و از آنجا که ما را استفاده نکنند و عوارض
 که شد و جبر و جبر را داشته باشند که نزد خداوند ما بر دستار باشند و فضا قوی هستند
 که امر در این راه بسیار با اعتراض و امور از نفس گذرد آن باینکه باینکه در دریا با اینست
 نقطه بر این قضای ضرور در کمال در این انجام دهند و آری که فطرت و عقول و در این در این
 است اقتضای روزنه مصالح هم در این راه است و این را که فطرت و در این فطرت آن مصالح
 عمل انجام ندهند و قرین هم بر از هر دو زنده خوانان در قضای اسلام و نه سبب تشیع
 از اینها مسر است و ام و امیه دارم و نه از اینها ما را بران به اراد که رفتار او در آن است
 و از این ما را دارد و خلاف امر در قرآن است و اسلام عینیکه و فطرت

در بهمن ماه سال ۱۳۵۷ حال جسمانی همسر جناب آقای جذبی روبه وخامت
 گذاشت. ایشان در آخرین روزهای حیات گاهی در بیمارستان تحت معالجه و بعضی
 مواقع در منزل بستری و تحت مراقبت و پرستاری قرار داشتند. متأسفانه معالجات و
 پرستاریها مؤثر واقع نشد و این مادر مهربان و همسر فداکار و خدمتگزار که در نبود
 جناب حاج آقای جذبی برای فرزندان نقش پدر و مادر مدیر و مدبری را داشت تا فرزندان
 هیچوقت احساس کمبودی نکنند، در ۱۷ ربیع الاول ۱۳۹۹ قمری مطابق با ۲۶ بهمن
 ۱۳۵۷ شمسی از دنیا رفت و روح مطهرش به عالم قدس پرواز نمود.

پیکر این بانوی مؤمنه و عارفه با تجلیل در تهران تشییع شد و بعد از انجام تغسیل و

تکفین و ادای نماز در آرامگاه مرحوم روح الامین^۱ در جنوب شرقی مقبره حضرت آقای سعادت علیشاه و حضرت آقای نورعلیشاه ثانی و حضرات مشایخ رحمت علیشاه مازندرانی و حاج شیخ عمادالدین سبزواری (هدایتعلی) و مرحوم آقای حاج شیخ محمد امام جمعه اصطهباناتی (فیضعلی) و شیخ بزرگوار مرحوم حاج میرزا مهدی مجتهد سلیمانی (وفاعلی) در دل خاک آرام گرفت. مراسم ختم آن بانوی عارفه در تهران و بیدخت برگزار گردید.

جناب حاج آقای جذبی در سحرگاه اولین روز سال ۱۳۵۸ در جمع خانواده و دوستان دست به مناجات برداشته فرمودند: خداوندا در این موقع که سحرگاه است که مؤمنین و مقررین درگاه در حال نیاز و مشغول عبادت هستند، تقاضای ما را بپذیر و گناهان ما را عفو کن. دردهای ظاهری و باطنی ما را دوا کن، قرض های دنیوی ما را از خزینه خود ادا کن، بیماران ما را شفا عنایت کن، رحمت واسعه خودت را شامل حال ما کن. ایشان طی فرمایشاتی بزرگترین عنایت و نعمت را نعمت اسلام و ایمان دانستند و فرمودند تا کسی دارای ولایت علی بن ابیطالب نشود دینش کامل نیست و در آخر اضافه فرمودند که به مال و جاه و مقام هیچوقت نباید انسان اعتماد بکند اینها هیچکدام باعث سعادت انسان نیست.^۲

در ۱۵ فروردین ۱۳۵۸ آقای صمد احدیان^۳ نامه ای به جناب آقای جذبی نوشتند و سه سؤال مطرح کردند که خلاصه سؤال این است سؤال اول در واقع پرسشهایی شرعی است درباره تقلید و عشریه، سؤال دوم راجع به جامعه‌ی روحانیت و سؤال سوم درباره اینکه چرا برای تشویق مردم به طریقت تبلیغ نمی شود. جناب حاج آقای جذبی در ۱۸

۱- این آرامگاه در طرح توسعه حضرت عبدالعظیم حسنی در شهری تخریب گردید و مزار همسر جناب حاج آقای جذبی اکنون در حیاط صحن امامزاده حمزه قرار دارد.

۲- متن کامل این فرمایشات در ص ۲۸۳ آمده است.

۳- آقای صمد احدیان فرزند عطوف در ۲ فروردین ۱۳۳۰ شمسی در زنجان متولد گردید. در زمان حضرت آقای رضاعلیشاه در روز پنجشنبه نزدیک اذان ظهر ۷ دی ۱۳۵۷ شمسی مطابق با ۲۷ محرم الحرام ۱۳۹۹ قمری بردست آقای حاج سید هبة الله جذبی (ثابتعلی) مشرف به فقر گردید. در زمان حضرت آقای مجذوب علیشاه در تاریخ ۷ مرداد ۱۳۸۷ شمسی مطابق با ۲۵ رجب ۱۴۲۹ قمری مأذون در اقامه‌ی نماز جماعت منطقه زنجان گردید.

فروردین ۱۳۵۸ بطور کامل جواب سؤالات آقای احدیان را مرقوم فرمودند.^۱

در مرداد ماه سال ۱۳۵۸ جناب آقای جذبی مؤخره‌ای بر کتاب نامه‌های صالح مرقوم فرمودند و این کتاب در شعبان ۱۳۹۹ قمری برای بار دوم چاپ و منتشر گردید.

آتش سوزی حسینیه عضدالملک امیرسلیمانی

شب عاشورای سال ۱۴۰۰ قمری مطابق با ۹ آذر ۱۳۵۸، بعد از پایان یافتن مراسم عزاداری، حدود ساعت ۱۲ شب، حسینیه مرحوم عضدالملک امیرسلیمانی که یکی از قدیمی‌ترین حسینیه‌های تهران است دچار آتش سوزی شدیدی گردید و تمام اثاثیه و لوازم و ساختمان آن بطور کامل در آتش سوخت؛ بطوری که به تلی خاک تبدیل گردید. بعد از حادثه آتش سوزی جناب حاج آقای جذبی در تاریخ ۲۰ آذر ۱۳۵۸ دو نامه به حضرات آیات عظام آقایان آیت‌الله العظمی امام خمینی و حضرت آیت‌الله حاج سید محمد کاظم شریعتمداری مرقوم فرمودند و ماجرای آتش سوزی حسینیه عضدالملک امیرسلیمانی را به اطلاع ایشان رساندند.^۲

در هنگام آتش سوزی حسینیه، حضرت آقای رضاعلیشاه برای معالجه در خارج از کشور به سر می‌بردند و بعد از شنیدن این خبر مؤلمه، فوق‌العاده متأثر گردیدند و دستور فرمودند مراسم سوگواری و جلسات مذهبی به هیچ‌وجه تعطیل نشود و در منزل وصل به حسینیه ادامه یابد و تصمیم گرفتند که حسینیه را با وضع بهتری تجدید بنا کنند. لذا از همانجا دستور دادند که شروع به پی‌ریزی ساختمان جدید شود. بنای جدید حسینیه بلافاصله بعد از دستور ایشان شروع شد. آقای مهندس سیدعلیرضا جذبی و آقای مهندس شکرالله تابنده^۳ به عنوان

۱- متن کامل سؤال و جواب درص ۳۴۷ و تصویر آن درص ۳۸۸ آمده است.

۲- متن کامل این دو نامه درص ۳۵۰ و تصاویر آنها درص ۳۷۲ آمده است.

۳- مهندس شکرالله تابنده فرزند حضرت آقای صالح‌علیشاه علاوه بر مشارکت در تجدید بنای حسینیه امیرسلیمانی و احداث حسینیه حائری، طراح و سازنده درمانگاه خیریه صالح نیز بوده‌اند. ایشان همچنین مسئولیت فنی حفظ و نگهداری ساختمان حسینیه امیرسلیمانی و موقوفات سلسله رانیز برعهده دارند.

مهندسان ساخت حسینیه تعیین گردیده و شروع به کار کردند.^۱
 در ۱۱ بهمن ۱۳۵۸ حضرت آقای رضاعلیشاه در نامه‌ای به جناب حاج آقای
 جذبی درباره لزوم احترام فقرا نسبت به علماء اعلام و روحانیین عظام مخصوصاً مراجع
 محترم شیعه تأکیداتی فرمودند.

نامه ۱۱ بهمن ۱۳۵۸ حضرت آقای رضاعلیشاه به جناب حاج آقای جذبی

هو

۱۲۱

خدمت آقایان اخوان وَفَقَّهُمُ اللهُ سلام عرض می‌کنم. درباره علماء اعلام و روحانیین
 عظام كَثَرَاللهُ امثالَهُمْ مخصوصاً مراجع محترم شیعه، همانطور که قبلاً دستور کلی
 داده شده و زویۀ بزرگان ما از سابق بوده، و در رسالۀ شریفۀ پندصالح نیز حضرت
 آقای والد علیه السلام مرقوم داشته‌اند، و طبق همان نامه که چند ماه قبل خدمت
 حضرتعالی عرض شده شایسته است عموم برادران کاملاً مراقب اوضاع بوده و از
 آنچه برخلاف دستور کلی که سابق هم بارها داده شده می‌باشد دوری کنند که
 ایجاد نگرانی و ناراحتی و سوءظن یا زحمت برای خودشان و دیگران نشود.

ما موظفیم نهایت ادب و احترام نسبت به روحانیین شیعه که خودمان به داشتن آن
 مذهب افتخار داریم نموده، مخصوصاً نسبت به زعمای مذهب و مراجع بزرگ
 شیعه مراسم احترام و ادب را مرعی داشته و اتحاد و یگانگی را حفظ کنیم. و در
 مسائل شرعی نیز از یکی از مراجع عالی قدر تقلید نماییم و اگر برخلاف این دستور
 رفتار نمایند و حفظ مراتب نکنند باعث عدم رضایت بلکه تکدر فقیر می‌باشد.
 انتظار دارم دستوراتی را که داده شده و می‌شود کاملاً بکار بندند و عمل نمایند.

وَالسَّلَامُ عَلَیْكَ وَفَقَّكَ اللهُ

فقیر سلطانه حسین تابنده - ۴ ربیع الاول ۱۳۹۹ (۱۳۵۸/۱۱/۱۱)

۱- بنای حسینیه پس از دو سال با نظارت مستقیم حضرت آقای رضاعلیشاه در روز پنج‌شنبه اول شوال ۱۴۰۲
 قمری مطابق با ۲۱ تیرماه ۱۳۶۱ شمسی که روز عید فطر بود، طی مراسم و جشن مذهبی افتتاح گردید.

در سال ۱۳۵۹ شمسی جناب آقای جذبی ضمن شرکت در مجالس فقری و دستگیری طالبین و هدایت فقرا، همچنان در زمینه نشر آثار فقری فعال بودند. از آنجایی که کتاب *رهبران طریقت و عرفان* به قلم آقای حاج محمد باقر سلطانی بیدختی، تنها تا زمان حضرت آقای صالح علیشاه تهیه و منتشر گردیده بود، جناب جذبی به افزودن شرح حال حضرت آقای رضا علیشاه به این کتاب و چاپ و نشر آن اقدام نمودند.

حاج آقای جذبی در آغاز سال ۱۳۶۰ شمسی، در جمع خانواده و دوستان بعد از دعای تحویل سال با اشاره به حمله دشمنان به ایران و جانفشانی‌های نظامیان و غیرنظامیان، طی سخنانی فرمودند: خداوندا به فضل و کرم خودت ایران را از شرّ اجانب حفظ کن، خداوندا به فضل و کرم خودت قشون ایران و اسلام و کسانی که به ایران و اسلام خدمت می‌کنند مؤید و منصورشان بدار، جوانان ما را که در جبهه هستند در حمایت خود مصون و محفوظشان بدار. و در ادامه می‌فرمایند: چیزی که مهم است و باید همیشه آن را در نظر داشت، شکر است. و راجع به انواع شکرگزاری مطالبی می‌فرمایند. و می‌افزایند: نکته دیگری که می‌خواستم به شما بگویم اینکه اسباب سعادت دنیا و آخرت شماست و حاصل هشتاد و هفت سال عمر من است، اولاً خودخواه و خودپسند نباشید، دیگر اینکه تا می‌توانید به دیگران احترام کنید، دیگر اینکه در زندگانی به پست‌ترین خودتان نگاه کنید، دیگر اینکه به مقدرات الهی راضی باشید.^۱

جناب آقای جذبی در ۲۷ تیرماه ۱۳۶۰ طی نامه‌ای انجام برخی رفتارهای سوء نسبت به حضرت آقای رضا علیشاه را به اطلاع حضرت آیت الله پسندیده می‌رساند و حضرت آیت الله پسندیده نیز در همان روز، ۱۷ رمضان ۱۴۰۱ قمری مطابق با ۲۷ تیرماه ۱۳۶۰ شمسی نامه‌ای به آیت الله مهدوی کنی که در آن زمان وزیر کشور بودند به این مضمون مرقوم می‌نمایند که قریب ۷۰ سال قبل با حاج آقای جذبی هم‌مباحثه بوده‌ام و غیر از صدق و صفا و بی‌طرفی عملی مشاهده نکرده‌ام. در این نامه آیت الله پسندیده به حدود سال ۱۲۹۱ شمسی اشاره می‌کند که با جناب آقای جذبی در حوزه علمیه اصفهان

مشغول تحصیلات متداوله بوده‌اند.^۱

در آذرماه سال ۱۳۶۰ حضرت آقای رضاعلی‌شاه، در نامه‌ای خطاب به جناب حاج آقای جذبی، امر می‌فرمایند که مطالبی به خانم‌های همشیره‌ها در مجلس فقری تذکر داده شود و تأکید شود که مراقبت نمایند.

نامه ۱۳۶۰/۸/۳۰ حضرت آقای رضاعلی‌شاه به جناب حاج آقای جذبی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ

هو

۱۲۱

جناب حاج آقای جذبی دامتْ بَرَکاتُها؛ مطالب زیر به خانم‌های همشیره‌ها در مجلس فقری تذکر داده شود و تأکید شود که مراقبت نمایند.

۱- در مجالس فقری به محض ورود به جلسه باید سکوت داشته و جز به ذکر خدا و توسل به بزرگان دین و مطالب لازمه مذهبی سخن دیگری نگویند. و از مذاکرات سیاسی و امور مادی و تمجیدها یا انتقادهای فردی کاملاً خودداری کنند. و نیک و بد اشخاص را به هیچ وجه در آن مجلس نگویند. البته تهمت و غیبت بطریق اولی ممنوع و در غیر آن جلسات هم حرام است و از گناهان کبیره محسوب می‌گردند و همین امور است که باعث عقب‌افتادگی صوری و معنوی ما شده و می‌شود و سوءظن بعضی را نسبت به ما ایجاد نموده یا تشدید می‌کند.

۲- مجلس فقری فقط برای یاد خدا و اصلاح نفس و تصفیه دل از کدورات و توسل به اولیای خدا است لذا باید از اوّل ورود، آداب را رعایت نمود، روح مقدس آن بزرگواران را حاضر و ناظر بدانند و از شوخی و مزاح زیاد و گفتگوی دونفری و آوردن خوراکی به همراه خود و خوردن تنقلات و بافتن لباس و امثال آنها خودداری کنند و در نشستن هم ادب را رعایت نمایند.

۳- رفتار ما باید کاملاً مطابق موازین شرعیّه باشد و در امور دینی رعایت تقلید نمایند که

۱- متن کامل این نامه در ص ۳۵۳ و تصویر آن در ص ۳۷۴ آمده است.

خلاف دستور شرع مقدّس عمل نشود و در نماز هم که اقتداء می‌کنیم باید شرائط و آداب آن را بدانیم که اگر ندانیم و خلافتی در امر اقتداء دیده شود دیگری از فقراء یا غیر فقراء که در مجلس باشند و ببینند ایراد و اعتراض نمایند چنانکه بارها دیده شده که یک نفر شرائط اقتداء را نمی‌داند و در غیر موقع اقتداء می‌کند که هم نمازش باطل و هم باعث ایراد است.

۴- در مصافحه هم حدّ معمول را در نظر گرفته و زیاده‌تر از آن از حیث تعداد و یا مدّت نباشد. چون عدم رعایت اعتدال مثلاً مدّت آن طولانی‌تر یا تعداد آن بین دو نفر در یک مجلس زیادتر باشد هم باعث زحمت طرف و هم موجب اعتراض دیگران می‌شود.

۵- در مجالس حَتّی الامکان از آنچه خلاف معمول و متعارف است مانند صیحه و فریاد یا حرکات بدنی مانند تَشْتِج یا تَفْؤُهُ به کلماتی که باعث اعتراض دیگران است جِدّاً خودداری کنند چون درویشی به هیاهو و نظاهرات بی‌موقع نیست و اینها باعث تحریک حَسّ عناد یا اعتراض یا حسادت دیگران می‌شود. ما باید در گفتار و رفتار خود سرمشق دیگران بوده و باعث تحیب و ترغیب بیگانگان و رفع سوء تفاهات دیگران باشیم. مگر آنکه خارج از اختیار و ناشی از اشتداد حال محبّت ایمانی و غلبه وجد و حال باشد که در آن موقع حَرَجی نیست ولی حَتّی الامکان باید خودداری نمود.

۶- اطفال و کودکان را که ایجاد هیاهو و بی‌نظمی مجلس و مانع توجّه و تذکر می‌شوند مجالس نیاورند. و خواهرانی که دارای کودک کوچک یا رضیع باشند، نیامدن آنها به مجلس و مراقبت از حال کودکان خود عبادت است چون مانع حال توجّه و مراقبه دیگران نمی‌شود و مجلس هم از نظم خارج نمی‌گردد. و کسانی هم که نتوانند دستورات بالا را رعایت کنند حَتّی الامکان در مجلس حاضر نشوند بهتر است.

۷- اجتماع زیاد و ازدحام در منزل، همانطور که قبلاً هم بارها عرض شده در موقع آمدن ما به منزل به هیچ وجه صلاح نیست و اجتماع فقط در حُسینیه برای شب جمعه و دوشنبه یا روز جمعه در مجالس فقری خواهد بود که فعلاً باید به همان ترتیب اجرا شود. امیدوارم خداوند به همه ما توفیق عنایت فرماید و اصلاح احوال و امور ما بفرماید.

وَالسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ

به تاریخ ۲۴ شهر محرم الحرام ۱۴۰۲ مطابق با سی‌ام آبان ۱۳۶۰ - فقیر سلطان‌تحسین تابنده

در همین سال آقای جذبی سه مقدمه مرقوم فرمودند: اول مقدمه‌ای در شرح حال حضرت آقای صالح‌علیشاه در تاریخ ۴ آذر ۱۳۶۰ که به عنوان مقدمه اول ده سخنرانی آمده، دوم شرح حال حضرت آقای رضاعلیشاه که در تاریخ ۱۵ آذر ۱۳۶۰ که به عنوان مقدمه دوم ده سخنرانی آمده، که این چاپ کتاب هم در همین سال چاپ و منتشر شد. و مقدمه سوم که در تاریخ ۵ دی ۱۳۶۰ شمسی بر کتاب *سرارالعشق* نوشتند.

در هنگام تحویل سال ۱۳۶۱ شمسی در جمع خانواده و دوستان بعد از دعای تحویل سال، در فرمایشاتی، فرمودند: ان شاء الله امیدوارم شما که می‌گویید مبارک باشد یعنی خدا ما را موفق بدارد که آنچه فرموده، آنچه به ما دستور داده، امرش را انجام بدهیم و نواهیش را ترک کنیم. ایشان از باب نصیحت نیز فرمودند: اسباب سعادت دنیوی شما و سعادت آخرت شما این است که خودخواه نباشید، همیشه در فکر خودتان نباشید، هیچوقت دیگران را کوچک نشمارید، همیشه بطور اعتدال باشید و به بالاتراز خود نگاه نکنید.^۱

آقای جذبی در همین سال مقدمه‌ای بر کتاب *نخبة العرفان* نوشته جناب استاد هادی حائری^۲ فرزند حضرت آقای حاج شیخ عبدالله حائری مازندرانی رحمت‌علیشاه

۱- متن کامل این فرمایشات در ص ۲۹۲ آمده است.

۲- هادی حائری با تخلص «هادی» فرزند شیخ بزرگوار جناب حاج شیخ عبدالله حائری مازندرانی (رحمت‌علیشاه) است که در سنه ۱۳۰۸ قمری در کربلای معلی متولد گردید. دوره صباوت و شباب را تحت تربیت و عنایت پدر بزرگوارش و سایر اساتید به تحصیل مشغول گردید و در همه فنون ادبیه و همچنین علوم اسلامیة تبخّر خاصی یافت. وی در سال ۱۳۱۲ قمری در ملازمت پدر عالی‌مقدار به عزم آستانه بوسی حضرت ثامن‌الائمه علیه السلام و زیارت حضرت سلطانعلیشاه طاب‌ثراه، که در کربلای معلی به درک زیارت ایشان نایل گردیده بود، به خراسان و گناباد (بیدخت) مسافرت نمود و در بیدخت مدّتی توقّف نموده با حضرت آقای شیخ محمد حسن صالح‌علیشاه رضوان‌الله علیه که هم سن بودند، هم‌درس گردید و به تحصیلات خود اشتغال ورزید. در سال ۱۳۲۰ قمری پدر بزرگوارش به تهران آمد و در این شهر سکونت اختیار فرمود و ایشان نیز در تهران به مدرسه سیاسی که تحت نظارت وزارت امور خارجه بود وارد گردید و دوره پنج ساله آن را گذرانده و به اخذ مدرک لیسانس نائل گردید. سپس وارد خدمت فرهنگ شد و مراتب آن را از ریاست دبیرستان و ریاست فرهنگ و ریاست اداره بازرسی و ریاست اوقاف طی نمود تا اینکه در سال ۱۳۳۸ شمسی بازنشستگی اختیار نمود و به انزوا و مطالعه و تألیف کتب علمی و عرفانی و سرودن شعر مشغول گردید. حائری آثار مفیده و ارجمندی از خود باقی گذاشت، ولی چون مایل به تظاهر و اشتها ن بود در حیات خود اقدام به چاپ آنها ننمود. وی در تاریخ ۲۷ رجب ۱۳۹۹ قمری برابر با ۲۰ خرداد ۱۳۵۹

مرقوم فرمودند. البته این کتاب در زمان حیات جناب آقای جذبی چاپ نشد.^۱ در ۹ تیرماه ۱۳۶۱ در نامه‌ای به آقای دکتر شهرام هدایت^۲ زبان‌شناس و استاد دانشگاه که ترجمه‌ای از قرآن مجید را به صورت جزوه منتشر می‌کرد و برای حاج آقای جذبی هم می‌فرستاد مرقوم می‌فرمایند که مدتی است جزوه مبارکه قرآن مجید موفق به زیارتش نشده‌ام این در حالی است که جنابش در کبر سن می‌باشند و از آنجایی که «زگهواره تا گور دانش بجوی» همینطور در حال مطالعه و تحقیق می‌باشند.

جناب جذبی در هنگام تحویل سال ۱۳۶۲ در جمع خانواده و دوستان ضمن دعای تحویل سال، خدمت حضرت باری تعالی عرضه نمودند: خداوندا به حق مهربان درگاهت قسمت می‌دهم که توفیق بندگی و اطاعت به ما عنایت فرما، خداوندا به مهربان درگاهت دین ما را ثابت قرار ده، خداوندا به حق محمد و آل محمد، این انقلابات را به فضل و کرم خودت برطرف فرما، آتش جنگ خاموش بفرما، اسباب راحتی خلق را فراهم فرما، مرضای ما را شفا عنایت فرما، اموات ما را رحمت فرما، خداوندا به حق محمد و آل محمد خانم من و مادر بیچه‌ها را که همیشه در اجتماعات ما بود، امشب مشمول رحمت و غفران خودت قرار بده و انوار رحمت خودت را در این موقع شامل حال او فرما و در آخر می‌فرمایند من واقعاً حتی سال گذشته را در این موقع هیچ اطمینانی به اینکه در سال آتیه زنده باشم، نداشتم خدا را شکر می‌کنم در یک همچون اول سالی باز با اولاد خود و بستگان و همه را سلامت می‌بینم. از خدا می‌خواهم که خداوند ان شاء الله همه کسالت و مرضشان را رفع کند و هم گرفتاریشان را رفع کند، هم وسعت و گشایش و راحت و

شمسی در اثر عمل جراحی، عالم فانی را بدرود گفت و به عالم باقی به وصال محبوب حقیقی نائل گردید و در مقبره حضرت آقای سعادت علی‌شاه طاب ثراه و حضرت آقای نورعلی‌شاه رضوان الله علیه و جناب آقای رحمت علی‌شاه حایری قدس سرّه مدفون گردید.

۱- نخبة العرفان عن آیات القرآن و تفسیرها (تطبیق اشعار مثنوی و کلیات شمس با قرآن مجید)، هادی حائری، تهران: حقیقت، ۱۳۸۳، ص یازده تا پانزده.

۲- آقای دکتر شهرام هدایت، زبان‌شناس و استاد دانشگاه و رئیس پژوهشگاه مطالعات تطبیقی ادیان که دارای آثاری همچون برگردان واژه به واژه قرآن کریم به زبان پارسی بر پایه مبانی زبان‌شناسی، بررسی زبان‌شناختی واژه‌هایی از قرآن کریم و... است. ایشان در اردیبهشت ۱۳۹۳ دارفانی را وداع گفت.

آسایش به آنها عنایت کند.^۱

در ۷ خرداد سال ۱۳۶۲ شمسی مطابق با ۱۵ شعبان ۱۴۰۳ قمری مقدمه‌ای برای کتاب جوابیه مرقوم فرمودند و علاوه بر مقدمه شرح حال ملاعلی بیهودی که از بیانات آقای حقیقت می‌باشد را نیز مرقوم فرمودند و در همین کتاب جوابیه چاپ و منتشر می‌شود.

در ۲۱ تیرماه ۱۳۶۲ شمسی مطابق غره شوال ۱۴۰۳ قمری عید سعید فطر مقدمه‌ای در شرح حال حضرت سلطان‌علیشاه شهید برای کتاب *بشارة المؤمنین* مرقوم فرمودند. مقدمه‌ی نیز بر کتاب رساله *العقاید المجدوبیه* نگاشتند که در همین سال چاپ و منتشر شد.

مقدمه‌ای برای کتاب رساله *کنز الحقایق* شیخ محمود شبستری در تکمیل مقدمه حضرت آقای رحمت‌علیشاه حائری مازندرانی بر همین کتاب مرقوم فرمودند. این کتاب در همین سال توسط برادر محترم آقای میرزمانی معمار در چاپخانه خواجه چاپ و منتشر شد.

در تاریخ ۵ صفر ۱۴۰۴ قمری برابر با ۲۱ آبان ۱۳۶۲ نامه‌ای به حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی مرقوم داشتند. جناب جذبی که در هنگام نگارش این نامه در ۹۰ سالگی بودند با اشاره به اظهارات بعضی از اهل منبر در دهات و قصبات مبنی بر تنقید و مذمت صوفی و درویشی و فقر و اعلام آن به عنوان فرقه مخالف اسلام، این پرسش را مطرح می‌کنند که آیا شایسته و انصاف است که تمام فرقه و مذاهب بطور آزادانه و راحت مراسم مذهبی خود را انجام دهند و درویش و فقر مورد مذمت و تنقید واقع گردد؟ و در پایان نامه با اشاره به فرمایش ایشان مبنی بر اینکه سپاهیان در فرقه سیاسی دخالت نکنند، اعلام می‌دارند که بعضی در سپاه از این دستور سوءاستفاده کرده و سپاهیان را از شرکت در مجالس دینی و جلسه قرآن و مجلس تعزیه و خواندن کتب اخلاقی و ذکر حالات و رویه بزرگان دین منع می‌کنند.^۲

۱- متن کامل این فرمایشات در ص ۳۰۰ آمده است.

۲- متن کامل این نامه در ص ۳۵۶ و تصویر آن در ص ۳۷۷ آمده است.

نامه فوق الذکر در تاریخ ۶ صفر ۱۴۰۴ قمری برابر با ۲۲ آبان ۱۳۶۲ در جوف نامه ای برای آیت الله پسندیده ارسال گردید و از ایشان درخواست گردید تا نامه را به دست آیت الله خمینی برسانند.^۱

ایشان در ششم رمضان ۱۴۰۴ قمری مطابق با ۱۶ خرداد ۱۳۶۳ شمسی فرمایشاتی ایراد فرمودند و طی این فرمایشات به احکام واجبه و دستورات محرمه و مستحبات و مکروهات اشاره کردند و همچنین راجع به مأموریت پیامبر اکرم و خلافت علی بن ابیطالب، مطالبی بیان فرمودند، در انتهای سخنرانی نیز تأکید کردند که غرض از مأموریت رسالت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و رسالت او تبلیغ خلافت علی بن ابیطالب بود. در انتهای فرمایشاتشان نیز دعای ختم قرآن را قرائت می فرمایند.^۲

ایشان در اواخر عمر چنان در شوق وصال مستغرق گردیده بودند که دیگر توجهی به خود نداشتند و در خرداد ماه ۱۳۶۳ بیمار گردیده و به بیمارستان انتقال داده شدند و با کوشش زیادی که انجام شد بهبودی نسبی حاصل و به منزل مراجعت نمودند.

حضرت آقای رضاعلی شاه در اواخر حیات مرحوم آقای حاج سید هبة الله جذبی ثابتعلی ضمن نامه ای به تفصیل ذیل راجع به جانشینی حضرت آقای محبوب علی شاه مرقوم فرموده اند.

رونوشت دستخط حضرت آقای رضاعلی شاه به جناب حاج آقای جذبی درباره
جانشین معظم^۳

بسم الله الرحمن الرحيم الحي الذي لا يموت

خدمت جناب حاج آقای جذبی ثابت علی دامت برکاته

برادر مکرم محترم

پس از عرض سلام و تودیع و استحلال و مسألت دعا و طلب مغفرت برای روح

آلوده و گناهکار خودم که با دست تهی و بار زیاد گناه به سوی محبوب حقیقی

۱- متن کامل این نامه در ص ۳۵۶ و تصویر آن در ص ۳۷۶ آمده است.

۲- متن کامل این فرمایشات در ص ۳۰۵ آمده است.

۳- خورشید تابنده، حاج علی تابنده محبوب علی شاه، تهران: انتشارات حقیقت، ۱۳۷۷، ص ۹۰۲-۹۰۰

می‌روم وفدت علی‌الکرمین بغیرزاد؛ عرض می‌نمایم چون مرگ برای هر فردی حتمی است، در این موقع که برای عمل جراحی مهیا شده‌ام و شاید دیگر برنگردم لذا به اطلاع می‌رسانم که فرزندی علی تابنده را به سمت جانشینی خود معین نموده‌ام. البته حضرت عالی که وجهه امر را همیشه در نظر دارید، هر چه زودتر تجدید عهد نموده و به دیگران نیز تأکید نمایید و شاید اعتراض و ایراد زیاد باشد، ولی حضرتعالی تذکر فرمایید که ما فکر ناقص خود را نباید مقیاس امر الهی قرار دهیم، بلکه جنبه امر و دستور را متوجه باشیم و آن را مقیاس صحت و بطلان بدانیم.

تصویر دست‌خط حضرت آقای رضاعلیشاه به جناب حاج آقای جذبی درباره

جانشین معظم‌له

بسم الله الرحمن الرحيم الحی الهم لا اله الا انت

فدت جناب حاج‌الهی فی ذلک الموعود

برادر محترم فرم

بسم از عرض سلام و تودیع، استلال در سلسله دعا و طریقه نعت برای روح آنگاه که هنگام فردا که با دست‌های مبارک و زیاد نگاه بر خود جفتی برود. فدت علی‌الکرمین بغیرزاد؛

عرض می‌نمایم چه در کار این فرد جنتی است در این موقع که مرا عمر جوانی بهیاستم و سایه دیگر بزرگم لذا با اطلاع برسانم که فرزند علی تابنده را به سمت جانشینی فرمایم مع ام‌الیه حضرت عالی که چهار بار همیشه در نظر دارید هر چه زودتر تجدید عهد نموده و به دیگران نیز تأکید نمایید و سایه اعتراض و ایراد زیاد باشد ولی حضرتعالی تذکر فرمایید که ما فکر ناقص خود را نباید مقیاس امر الهی قرار دهیم بلکه جنبه امر و دستور را متوجه باشیم و آن را مقیاس صحت و بطلان بدانیم.

رونوشت تأیید مجدد حضرت آقای رضاعلیشاہ دربارهٔ جانشین معظمؑ

بسم الله الرحمن الرحيم وهو الباقي بعد فناء كل شيء

برادران ایمانی و فقرای سلسلہ نعمت اللہیہ سلطان علیشاہی حفظہم اللہ آگاہ باشند کہ جانشین من همانطور کہ قبلاً بہ جناب حاج آقای جذبی ثابتعلی طاب ثراہ تذکر داده ام و فرمان جداگانہ ہم نوشتہ ام، فرزند مکرم حاج علی تابندہ محبوب علیشاہ حفظہ اللہ و زید توفیقہ می باشد. از او پیروی نمایند و تابع اہواء نفسانی نگردند. والسلام علی من اتبع الهدی و اجتنب الغی و الردی.

به تاریخ غزہ محرم الحرام ۱۴۰۸، چہارم شہریور ۱۳۶۶

فقیر سلطان حسین تابندہ رضاعلیشاہ

تصویر تأیید مجدد حضرت آقای رضاعلیشاہ دربارهٔ جانشین معظمؑ

بسم الله الرحمن الرحيم وهو الباقي بعد فناء كل شيء

برادران ایمانی و فقرای سلسلہ نعمت اللہیہ سلطان علیشاہی حفظہم اللہ آگاہ باشند کہ جانشین من همانطور کہ قبلاً بہ جناب حاج آقای جذبی ثابتعلی طاب ثراہ تذکر داده ام و فرمان جداگانہ ہم نوشتہ ام، فرزند مکرم حاج علی تابندہ محبوب علیشاہ حفظہم اللہ و زید توفیقہ می باشد. از او پیروی نمایند و تابع اہواء نفسانی نگردند. والسلام علی من اتبع الهدی و اجتنب الغی و الردی.



علاوه بر دستوراتی که حضرت رضاعلیشاه راجع به حضرت آقای محبوبعلیشاه به آقای جذبی داده بودند یکی این بود که عصرها جناب آقای محبوبعلیشاه برای خواندن کتب عربی و مطالب عرفانی به منزل آقای جذبی تشریف می بردند و هرروز ساعت ها در مطالعه و اطلاع از مطالب عرفانی از محضر آقای جذبی استفاده می کردند. حضرت آقای محبوبعلیشاه در یکی از فرمایشات ضمن تعریف خاطره ای به این موضوع اشاره می فرمایند:

سخنرانی حضرت آقای محبوبعلیشاه درباره جناب حاج آقای جذبی

«من افتخارم این است که سال ها در خدمت جناب حاج آقای جذبی بودم و از محضرشان کسب فیض می کردم یک روزی برای من فرمودند که خوابی دیدم. خواب دیدم که رفتم به زیارت حضرت آقای حاج شیخ عبدالله حائری رحمتعلیشاه، وقتی که به جلوی منزل ایشان رسیدم، دیدم که ایشان سوار بر مرکب و عازم جایی هستند. من حضورشان عرض کردم که قربان شما همیشه در این ساعت روز در منزل جلوس می فرمودید و فقرا به زیارت شما می آمدند و چه شده که حالا و در این ساعت روز از منزل خارج شدید و عزم کجا را دارید؟ ایشان در جواب فرمودند که فلان کس فوت کرده و برای تشییع جنازه ای او می روم. و شخصش هم مشخص هست که حالا به دلایلی از نام بردن آن شخص خودداری می کنم. فرمودند که این شخص فوت کرده و ما برای تشییع جنازه ای او به غسلخانه می رویم. توهم با ما بیا. حاج آقای جذبی فرمودند که در عالم رویا ایشان سوار بر مرکب و من پیاده در خدمتشان به طرف غسلخانه رفتیم. وقتی که وارد غسلخانه شدیم جنازه های مختلفی را دیدیم که در ایوان ها همه منتظر بودند برای شستشو. ایشان به من امر فرمودند که جنازه ای شخص مورد نظرا پیدا کن که ترتیب غسل و کفن و دفن او را بدسیم. من بین جنازه ها گشتم، خوب که نگاه کردم در گوشه ای جنازه ای مورد نظرا پیدا کردم و وقتی که دقیق شدم به جنازه، دیدم که این حالت تنفس دارد. یعنی سینه ای این حرکت می کند و قلبش حالت ضربان دارد. خدمت آقای رحمتعلیشاه عرض کردم قربان این نمرده، زنده است. اجازه بدهید این را از اینجا بیرون ببریم به بیمارستان برای معالجه. ایشان فرمودند: نه. تو اشتباه می کنی. این فوت

کرده. گفتم قربان توجه بفرمایید این قلب و سینه اش حرکت می کند. گفتند بله من هم این را دیده ام ولی این قلب صنوبری شکل او نیست. این ذکر و فکر اوست که او را زنده نگهداشته و این حرکتی که تومی بینی حرکت ذکر و فکر اوست که قلب او را به حرکت و به جریان انداخته. پس:

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق
ثبت است در جریده ی عالم دوام ما

و

نقش کردم رخ زیبای تو بر خانه ی دل
خانه ویران شد و آن نقش به دیوار بماند
پس آن دلی که با یاد خدا باشد هرگز نمی میرد.^۱



۱- سخن محبوب، گفتارهای عرفانی حضرت آقای حاج علی تابنده محبوب علی شاه، ص ۹۷، بیانات شب جمعه ۵ آذر ماه ۱۳۷۱ شمسی مطابق با اول جمادی الثانی ۱۴۱۳ قمری. همین متن در صفحات ۴۹ و ۵۰ زندگی جاوید آمده است.

وصیت نامه

از آنجایی که بزرگان و اولیاء از رفتن خود با خبر می شوند، جناب حاج آقای جذبی نیز در ۵ مهرماه ۱۳۶۳ مطابق با غره محرم الحرام ۱۴۰۵ قمری وصیت نامه خود را مرقوم فرمودند.

هو

۱۲۱

بسم الله الرحمن الرحيم و به ثقتی و رجائی و علیه توکلی و افتقاری، اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد یحیی و یمیت و هو علی کل شیء قدیر و اشهد ان محمداً «ص» عبده و رسوله، ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون و اشهد ان علیاً «ع» و الائمة احد عشر من ولده ائمتی و شفعاثنی یوم الدین و ان الاثنا عشر منهم اعنی حجة بن الحسن صاحب الزمان و خلیفة الرحمن و امام الانس و الجان عجل الله فرجه الشریف هو حی غائب و بارادة الله ینظهر و یملئ الارض قسطاً و عدلاً بعد ما ملئت ظلماً و جوراً و اشهد ان الموت حق و النکیرو المنکر حق و الصراط حق و المیزان حق و الجنة و النیران حق و أومن بكل ما انزل الیه علی لسان رسوله صلی الله علیه و آله و ان ولایة علی بن ابیطالب و اولاده المعصومین صلوات الله علیهم اجمعین اساس الایمان و بها تقبل الطاعات و العبادات عند الله عز و جل. اللهم ثبتنا علی دینک و ولایة و لیک بحق محمد و آله صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین.

و بعد چون وصیت امری است مستحب و مؤکد و زمان و مکان مرگ بر غیر ذات باری تعالی مستور و مکتوم است در این تاریخ که محرم الحرام ۱۴۰۵ قمری و مهر ۱۳۶۳ شمسی است و عمر این گناهکار شرمسار به نود و یک رسیده است وصیت می کنم جمله فرزندان و برادران روحانی خود را به تقوای الهی و اطاعت و بندگی حق تعالی و مخالفت با نفس اماره و ایمان

به خدا و رسول و ائمه هدی علیهم السلام و اتصال به ولی امر و مجاز زمان و بندگی و اطاعت مولی و محبت و مودت با جمیع خلق و خدمت و شفقت به برادران ایمانی و مجالست و مؤانست با نیکان و پرهیزاز معاشرت و مصاحبت اهل فسق و فجور و طالبان عیش و عشرت و مخصوصاً فرزندان خود را وصیت می‌کنم به اتفاق و اتحاد و یگانگی مابین خود و اینکه امور مادی و دنیوی را مانند مال و جاه و غیره مانع از اتحاد و اتفاق نکرده و با هم با کمال صمیمیت متفق و متحد باشند و خیر و سعادت دیگری را خیر و سعادت خود دانند و کمک‌کار و مددکار یکدیگر بوده باشند و از پدر روسیاه تبه‌کار خود یاد کنند و استغفار و طلب آمرزش برای او نمایند و در امور خود توکل و اعتماد به حق داشته، به فضل و کرمش امیدوار باشند و مؤثری غیر از ذات حق تعالی ندانند و یقین داشته باشند که اگر امور خود را به خدا واگذارند و راضی و تسلیم به مقدرات الهی باشند به بهترین وجهی امور آنها انجام خواهد شد. و زنان و فرزندان اناث من نظربه حال زنان کم‌عقل و پرهوی و هوس‌نموده عفت و عصمت را بهترین وسیله سعادت و زینت خود دانند و تا ممکن شود از زی خود خارج نشوند. و نیز از معاشرت و محبت با خویشان و اقربا تسامح نکنند و از حال آنها با خبر باشند و اگر کمک و مساعدتی لازم داشتند کوتاهی نکنند که صله‌ی رحم زیادی عمر و وسعت و گشایش آورد.

امیدوارم به کرم و فضل الهی و توجه اولیاء حق خاصه ولی زمان... ارواحنا فداه فرزندانم در کمال خیر و سعادت و ایمان و ولایت با صحت و سلامت و مهربانی و محبت با یکدیگر زندگانی نمایند و پدر گناهکار و روسیاه و شرمنده خود را فراموش نمایند و در مجالس فقری مخصوصاً لیالی جمعه شرکت نمایند و تعطیل روا ندارند و پدر خود را به استغفار و قرائت قرآن مجید و دو رکعت نماز در لیالی جمعه شاد نمایند.

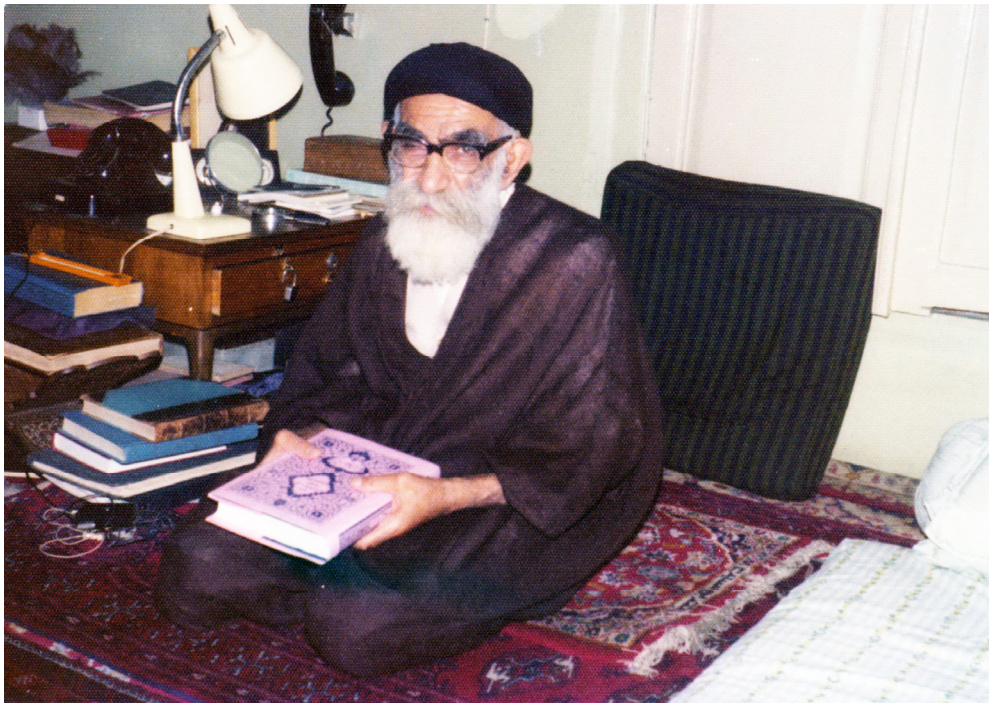
از خداوند خیر و سعادت و ایمان و معرفت و گشایش و وسعت و ثبات ایمان و
خاصه ولایت و توفیق بندگی و اطاعت برای جمله اخوان و فرزندانم درخواست و
مسئلت دارم. آمین یا رب العالمین.

و صلی الله علی رسولہ و الائمة الطیبین و الطاهرین صلوات الله علیهم اجمعین.
بنده روسیاه تبه کار و خائف و ترسان از روز شمار و امیدوار به فضل و کرم
پروردگار غفار.

سید هبة الله جذبی

تاریخ غره محرم الحرام ۱۴۰۵ قمری مطابق ۵ مهر ۱۳۶۳ شمسی

در ماه‌های پایانی سال ۱۳۶۳ جناب جذبی علی‌رغم کسالت و ضعف، دو
مقدمه‌ی دیگر نیز بر کتب سلسله مرقوم می‌فرمایند: یک مقدمه برای کتاب ولایت‌نامه اثر
حضرت آقای سلطان‌علیشاه در تاریخ ۲۰ آذر ۱۳۶۳ شمسی مطابق ۱۷ ربیع‌الاول ۱۴۰۵
قمری که این کتاب در همین تاریخ چاپ و منتشر شد. و کتاب دیگر، توضیح: شرح
کلمات قصار شیخ اجل باباطاهر عریان به قلم حضرت سلطان‌علیشاه؛ که این کتاب هم
در همین سال منتشر شد.



رحلت

جناب آقای حاج سید هبة الله جذبی
(ثابتعلی) در روز جمعه ۲۹ جمادی الثانی
۱۴۰۵ قمری مطابق دوم فروردین ۱۳۶۴
شمسی در سن ۹۱ سالگی ندای ارجعی را
لیک گفت.

جناب آقای حاج سید هبة الله (ثابت علی) در اواخر عمر مبارک مدّت ها دچار کسالت بود و برخلاف میل مجبور شد هر بار بیمارستان بستری شود که پس از انجام عمل جراحی و گذراندن دوره نقاهت از بیمارستان مرخص می شد. در دوم اسفند سال ۱۳۶۳ مجدداً بستری گردید تا اینکه در اواخر اسفندماه ۱۳۶۳ کمی بهبودی حاصل شد و وسایل مرخص شدن نیز فراهم گردید؛ ولی مجدداً ناراحتی شدت یافت. چون مصادف با شب عید نوروز باستانی بود گویا جنابش از خداوند خواسته بود که شب عید فقرا را به عزا تبدیل نکند و بعد از گذشته دو روز، در روز جمعه ۲۹ جمادی الثانی ۱۴۰۵ قمری مطابق دوم فروردین ۱۳۶۴ شمسی در سن ۹۱ سالگی ندای ارجعی را لبیک گفت و به وصال دوست رسید.

پیکر ایشان با نهایت تجلیل و احترام، حمل و بعد از تغسیل و تکفین و نماز توسط حضرت آقای رضاعلیشاه و انبوهی از فقرا در حرم حضرت عبدالعظیم، صحن امامزاده حمزه، در جوار حضرت سعادت علیشاه اصفهانی و پایین پای حضرت آقای نورعلیشاه ثانی به خاک سپرده شد. مجالس ترحیم و تعزیت تا مدّتی در تهران و سایر شهرستان ها به یادشان برقرار گردید. رحمة الله علیه رحمة واسعة.





متن سنگ قبر

هو
۱۲۱

ماہمہ فانی و بقا بس تو راست ملک تعالیٰ و تقدس تو راست
آرامگاہ سالک مجذوب و عارف بہ محبوب جناب حاج سید ہبہ اللہ جذبی اعلیٰ اللہ
درجہ از مآذونین بزرگ و مشایخ عالیقدر سلسلہ علیہ نعمت اللہی گنابادی ملقب بہ
ثابتعلی متولد سال ۱۳۱۴ قمری کہ در روز جمعہ بیست و نہم جمادی الثانی ۱۴۰۵
قمری دوم فروردین ماہ ۱۳۶۴ شمسی روح پاکش بہ عالم قدس پرواز نمود.

شیخ روشن ضمیر ثابته علی آنکه در حسن خلق یکتا بود
 هبة الله جذبی اورا نام سید و مقتدا و آقا بود
 خواستم تا به هجری قمری سال فوتش که مقصد ما بود
 یکی آمد به جمع و گفت که او «عاشق قرب حق تعالی بود»^۱

۱۴۰۴+۱=۱۴۰۵

حضرت آقای رضاعلیشاه بلافاصله بعد از تعطیلات نوروزی در اولین شماره‌ی روزنامه‌های کیهان و اطلاعات مورخ ۵ فروردین ۱۳۶۴ اعلام فرمودند که مراسم ختم آن بزرگوار از ساعت ۳ الی ۵ بعد از ظهر روز سه شنبه چهارم رجب ۱۴۰۵ قمری مطابق ششم فروردین ۱۳۶۴ در حسینیه امیرسلیمانی برگزار خواهد شد. در همین ایام در روزنامه‌های کیهان و اطلاعات از سوی مشایخ و مأذونین بزرگوار سلسله و مولازادگان حضرت آقای صالح علیشاه و حضرت آقای رضاعلیشاه و برخی از فقرا پیام‌های تسلیتی منتشر گردید. به علاوه مجلس ختم دیگری از طرفی امام جمعه مسجد پنبه چی و همسایگان و اهالی محل جناب آقای جذبی در خیابان ولیعصر، کوچه قلعه وزیر در تاریخ ۷ فروردین ۱۳۶۴ برگزار گردید. این مراسم نیز از طریق روزنامه اطلاعات به اطلاع همگان رسید. مراسم مختلفی برای یادبود جناب آقای جذبی از طرف فقرا سلسله نعمت‌اللهی در شهرهای مختلف کشور برگزار گردید.

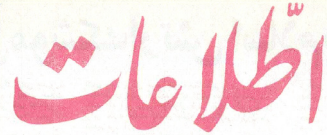
از طرف فرزندان ایشان پیام تشکری در تاریخ ۱۲ اردیبهشت ۱۳۶۴ در روزنامه اطلاعات و در ۱۷ اردیبهشت در روزنامه کیهان منتشر شد.

در تاریخ ۲۲ اسفند سال ۱۳۶۴ نیز مراسم سالگرد جناب آقای جذبی از ساعت ۳ الی ۵ بعد از ظهر در حسینیه امیرسلیمانی برگزار گردید که خبر آن در روزنامه‌های کیهان و اطلاعات ۲۵ اسفند ۱۳۶۴ منتشر شد.

در اینجا تصویر آگهی‌های تسلیت از طرف حضرت آقای رضاعلیشاه، مشایخ، خانواده، فقرا، دوستان و اهالی محل را که در روزنامه‌های کیهان و اطلاعات چاپ شده است ملاحظه می‌فرمایید:

۱- سروده آقای مهدی سنبل‌کار (عرشی)

آگهی رحلت جناب حاج آقای جذبی در روزنامه های اطلاعات و کیهان



دوشنبه ۵ فروردین ۱۳۶۴ - ۳ رجب ۱۴۰۵ - ۳۴ مارس ۱۹۸۵ - شماره ۱۴۴۱۰ - نشریه ۴۰۰ رسیال

دوشنبه ۵ فروردین ماه ۱۳۶۴ - رجبیه ۱۴۰۵ - ۳۴ مارس ۱۹۸۵ شماره ۱۴۴۱۰

بسم الله الرحمن الرحيم
 كل من علمنا فان وبقي وجهه ربك
 ذوالجلال والاکرام
 برادر مکرم ايماني جناب حاج سید هبة الله جذبی
 تاملی با ايمان راسخ وثبات کامل و جذبه روحی مجذوب و ابر
 از این جهان ناپایدار به عالم قدس و پیشگاه محبوب خود
 پرواز کرد ولی همه ما را مصیبت زده و سوگوار نمود.
 او خوش نشست در حرم بارگاه قدس
 لیکن بغم نشاند دل ما ز حسرتش
 صبرا علی بلائه رضا بقضائه. این ضایعه راهبر فرزندان
 خلف ایشان و بستگانشان و همه فقاء و عیوم دوستانشان
 تسلیت عرض نموده علو درجات ایشان را از خداوند
 مهربان خواستارم.
 مجلس یادبود و ترحیم ایشان عصر سه شنبه چهارم
 رجب ۱۴۰۵ دومین روز رحلت حضرت هادی علیه السلام
 مطابق ششم فروردین ۱۳۶۴ در حسینیه امیر سلیمانی از
 ساعت ۳ تا بعد از ظهر منعقد است.
 البته برادران و دوستان برای کسب فیض شرکت
 خواهند نمود.
 فقیر سلطان حسین تائبند گنابادی رضاعلی شاه

هـ
 ۱۲۱
 بانهایت تأثر و تأسف رحلت حضرت شیخ بزرگوار آقای حاج
 سید هبة الله جذبی (ثابتعلی) را در دین عالم قدس پرواز و دن
 درستان خرد را داغبار نمودند به اطلاع عموم آقایان اخوان
 رسانده و امیدوار است با شرکت خود در مجلس ترحیم ایشان
 نماز ساعت ۳ تا بعد از ظهر روز سه شنبه چهارم رجب ۱۴۰۵
 برابر ششم فروردین ماه ۱۳۶۴ در حسینیه امیر سلیمانی منعقد
 است. چه شبی شادی روح بر روح آن عزیز و تسلی خاطر بازماندگان
 گردند.
 دکتر عبدالرحمن ثلی آبادی - حاج شیخ حبیب الله رازی -
 دکتر نور محمد شیبان راز - اسماعیل نور عبدالولی نور -
 سید علی اکبر روحانین - سید قدرت الله آذر خاقتی -
 حبیب الله محمدی - ابوالحسن صدیقی - ناصر صدیقی -
 حاج رضائیان - دکتر محمدرحب سید مرتضی مرتضی -
 مری - حبیبی - قاسم - محمد حسن - سکر - صادق - نژاد -
 دکتر بهادر

هـ
 ۱۲۱
 كل شیئی هالك الا وجهه
 بانهایت تأثر و تأسف رحلت جناب آقای حاج سید هبة الله جذبی
 (ثابتعلی) را به اطلاع عموم آقایان و اخوان رسانده مجلس
 ترحیم ایشان از ساعت ۵ تا بعد از ظهر روز سه شنبه چهارم رجب
 برابر ششم فروردین ۱۳۶۴ در حسینیه امیر سلیمانی منعقد می باشد
 انتظار دارد برادران گرامی در این مجلس شرکت فرمایند.
 حاج محمد راستین - دکتر سعادت - دکتر آزاد - دکتر
 نورعلی تائبند - مهندس نصرا تائبند - مهندس شکر الله
 تائبند - دکتر محمود تائبند - سلطانعلی سلطان تائبند -
 محمد تائبند - محمد صاحب سلطان نور - دکتر جمشید نصیری -
 مهندس حمید روح الامین

هـ
 ۱۲۱
 اذ مات العالم تام فی الاسلام نعمة لا یسد هاشی
 عاش سید و مات سعید
 رحلت حضرت سیدالمرء الشامخین جناب آقای
 حاج سید هبة الله جذبی ثابتعلی قدس سره العزیز را به
 پیشگاه حضرت جنتین الحسن المکرمی امام زمان
 ارواحنا فدا و مولانا المعظم حضرت آقای حاج
 سلطان حسین تائبند رضاعلی شاه متواله المسلمین بطول
 پناه و متابع عظام دامخیر کتبه العالیه و فقاء سلسله
 عقبه تسلیت سلیمانیه و بازمانگان معظمان
 تسلیت عرض نموده و علو درجات آن فقید قدس رضوان
 جایگاه را از درگاه حضرت احدیت و اولیاء کرام
 خواهانم.
 آقای کهرام - محمد رضا خانی و بنده ائمه ناصر
 مقرر سید محمد حسین خیره قرشی.

هـ
 ۱۲۱
 هوالحی الی لا یموت
 بانهایت تأسف و با کمال سوز و گداز به اطلاع میرسانیم که پدر
 بزرگوارمان و بزرگ خاندان حاج سید هبة الله جذبی با جده
 الهی بعالم اصلی سفر نمود و ما را ترک کرد و بفراق خود هبتلا
 فرمود ولی چه باید کرد چاره جز صبر و تسلیم نیست، مجلس
 ترحیم آن بزرگوار عصر سه شنبه چهارم رجب ششم فروردین
 ۱۳۶۴ در حسینیه امیر سلیمانی خیابان جنوبی پارک شهر از ساعت
 ۳ تا بعد از ظهر منعقد است البته انتظار می رود فقاء و دوستان
 برای خواندن فاتحه بیاد ایشان و تسلیت و دلجوئی بازماندگان
 شرکت خواهند نمود. خانها نیز در همان ساعت و در همان جا
 در محلی که مخصوص آنها است شرکت خواهند فرمود.
 علیرضا جذبی - رحمت الله جذبی - نعمت الله جذبی - و
 خانواده های: نعمت الهی - سجادیان - میرعمادی - مدنی -
 ربانی - مدرس زاده - کشاورز - شهنازی - سادات -
 مدنی پور - خاتون آبادی - مدرس پور - اوحلی - گلدوست -
 المدرس - ازهر مهدوی - صدرزاده - اسکندری - عظیمی -
 فراهانی - البرزی - ابراهیمی - حافظی - مقدم - جذبی

هـ
 ۱۲۱
 عاش سید و مات سعید
 خاندان معظم حضرت آقای جذبی
 ارتحال حضرت سیدالمرء الشامخین جناب آقای
 حاج سید هبة الله جذبی ثابتعلی قدس سره العزیز را به
 جمیع بازماندگان تسلی و تسبیح آن فقید سعید تسلیت
 عرض نموده امید است در سایه پناهی پیر بزرگوار
 حضرت آقای تائبند گنابادی مظلومان مویق باشد و
 علو درجات آن رضوان جایگاه را از درگاه حضرت
 مولا خواهانم.
 بنده ائمه ناصر مقرر سید محمد حسین خیره قرشی

هوالله

۱۲۱

بناهیات تائر و تاسف رحلت حضرت مالک حضرت ملکوت و شاهد عزت جبروت برهان‌المحققین، عارف معارف سبحانی و عارف معارج حقانی فخرالمعارفین حضرت آقای حاج سید هبةالله جذبی (ثابتعلی) طاب‌تراه روز چهارشنبه هفتم فروردین ماه ۱۳۶۴ مطابق پنجم رجب ۱۴۰۵ قمری از ساعت ۳ الی ۵ بعدازظهر در مسجد حضرت رسول (ص) واقع در جهان شهر کرج مجلس منعقد است البته برادران و خواهران ایمانی و احوال الله روحانی بسرای کسب فیض شرکت خواهند نمود.

فقراى سلسله شاه‌نعمت‌الهی سلطان علیشاهی گنابادی

هو

۱۲۱

کل شیئی هالک الا وجهه

بناهیات تائر و تاسف رحلت جناب آقای حاج سید هبةالله جذبی (ثابتعلی) را به اطلاع عموم آقایان و اخوان رسانده. مجلس ترحیم ایشان از ساعت ۳ تا ۵ بعداز ظهر روز سه شنبه چهارم رجب برابر باشنبه فروردین ۶۴ در حسینیه امیر سلیمان منمقد می‌باشد انتظار دارد برادران گرامی در این مجلس شرکت فرمایند.

حاج محمد راستین، دکتر سعادت، دکتر آزاده، دکتر نورعلی تابنده، مهندس نصرالله تابنده، مهندس شکرالله تابنده، دکتر محمود تابنده، سلطانعلی سلطانی، هلی تابنده، محمد تابنده، محمد صالح سلطانیور، دکتر جمشید نصیری، مهندس حمید روح‌الامین.

انالله و انالیه راجعون

باکمال تائر و تاسف درگذشت عالم ربانی و عارف صدقاتی جناب آقای سید هبةالله جذبی بزرگ خانواده جذبی را به اطلاع عموم دوستان و آشنایان می‌رساند. مجلس ختم زبانه مردانه آن مرحوم از ساعت ۳ الی ۵ بعداز ظهر روز سه شنبه ششم فروردین در حسینیه امیر سلیمان واقع در خیابان جنوبی پارک شهر برقرار می‌باشد. متمنی است باتشریف‌فرمایی خود روح آن مرحوم را شاد فرماید.

هادی شعبی، رضا فوقانی، میرحسین حسایی، منصور بذرافشان، عبدالعصین خالدی.

۱۰۰۲۱-آ

هو

۱۲۱

هو الحی الذی لا یموت

ما همه فانی و بقا پس ترا است
ملک تعالی و تقدس ترا است

بناهیات تاسف و باکمال سوز و گداز به اطلاع می‌رسانیم که پدر بزرگواران و بزرگ خاندان جناب حاج سید هبةالله جذبی باجذبه الیه بی‌مالم اصلی سفر نمود و مارا ترک کرد و بفراق خود مبتلا فرمود ولی چه باید کرد چاره جز صبر و تسلیم نیست. مجلس ترحیم آن بزرگوار عصر سه شنبه چهارم رجب ششم فروردین ۱۳۶۴ در حسینیه امیر سلیمان خیابان جنوبی پارک شهر از ساعت ۳ تا ۵ بعداز ظهر منعقد است. البته انتظار می‌رود فقراء دوستان برای خواندن فاتحه بیاد ایشان و تسلیت و دلجویی بازماندگان شرکت خواهند فرمود. خانها نیز در همان ساعت و در همانجا در محلی که مخصوص آنها است شرکت خواهند فرمود.

هو

۱۲۱

علیرضا جذبی، رحمت‌الله جذبی، نعمت‌الله جذبی و

خانواده‌های نعمت‌الهی، سجادیان، میرعمادی، مدنی، ربانی، مدرس‌زاده، کشاورز، شهبانان، سادات، مدنی‌پور، خاتون آبادی، مدرس‌پور، اوحدی، گلدوست، المدرس، ازهر، مهدوی، صدرزاده، اسکندری، عطیعی، فراهانی، البرزی، ابراهیمی، حافظی، مقدم، جذبی.

۱۰۰۲۲-آ

هو

۱۲۱

بناهیات تائر و تاسف رحلت حضرت شیخ بزرگوار آقای حاج سید هبةالله جذبی (ثابتعلی) را که به‌مالم قدس پرواز و دل دوستان خود را دادند برونند به اطلاع عموم آقایان اخوان رسانده و امیدوار است با شرکت خود در مجلس ترحیم ایشان که از ساعت ۳ تا ۵ بعداز ظهر روز سه شنبه چهارم رجب ۱۴۰۵ برابر شنبه فروردین ماه ۱۳۶۴ در حسینیه امیر سلیمان منمقد است موجب شادی روح پرفتوح آن عزیز و تسلی خاطر بازماندگان گردند.

دکتر عبدالعصین علی‌آبادی، حاج شیخ حبیب‌الله‌الریزی، جعفرنور، دکتر شفیعیان‌رود، اسدالله نور، عبدالولی نور، سید علی‌اکبر روح‌الامین، سید قدرت‌الله آزاد، رضا قاضی، حسینعلی مصدافی، ابوالحسن مصدافی، ناصر مصدافی، حاج رضاخانی، دکتر منصورعلی، سید مرتضی مرتضوی، منیری، محمدی، قاسملو، محمد حسن مسگری، صادقی‌زاد، دکتر بهادر.

۱۰۰۲۲-آ

اطلاعات: مصیبت وارده را به خانواده‌های عزادار تسلیت می‌دهد.

انالله و انالیه راجعون

بناهیات تاسف و تائر درگذشت هارف و اصل حضرت آقای سید هبةالله جذبی علیه‌الرحمه را به اطلاع برادران و دوستان و آشنایان می‌رساند. از طرف اهالی محل مجلس یادبود مردانه در روز چهارشنبه ۱۷ اردیبهشت از ساعت ۳ الی ۵ بعداز ظهر در مسجد پنجمی واقع در خیابان ولی عصر (امیریه سابق) کوچه قلعه وزیر و مجلس زبانه در منزل آن مرحوم واقع در کوچه قلعه وزیر منعقد می‌باشد.

از طرف اهالی محل: ریحان‌الله نخعی امام جماعت مسجد پنجمی، هروی، آل‌احمد، مصباح، خاتراخانی، تهرانی، میرطاهری، ایروانی، امیرزادگان، نجاتی، سرمد، میرزایی، صیفی‌کار، حاجی‌ها، اردهانی، رحیمیان، بهروززاده، قائمی، قناعتی، منیری، کاووسی، قهرمانی، توسلی، حصار، امینی، کرجی، سعادت، درویش، حسین‌زاده، فلاح، فولادی، جعفری، حسینی، ربیعی، غروی، امیرحجاری، وهاب‌زاده، سرشته‌دار، زاده، یحیی‌زاده، زرسا، عبدالرزاقی، آذری، یوسف‌زاده، علمداری، حیرانان، نمازی، قرانی، صبور، بلور اصل، مرادحاصل، رضائی و هیئت نوبل‌وگان و جوانان قلعه‌وزیر.

۱۰۰۸۱-آ

بسمه تعالی

هو

۱۲۱

جناب آقای حاج سلطان‌حسین تابنده رضاعلی‌شاه ارواحنا فداه محترما باکمال تائر و تاسف فقدان جانگداز عارف کامل و شیخ جلیل‌القدر سلسله فقراى نعمت‌الهی گنابادی جناب حاج سید هبةالله جذبی ثابتعلی رضوان‌الله‌علیه را تسلیت عرض طول عمر و سلامتی کامل آن وجود مقدس و عموم بازماندگان فقید سعید را از پیشگاه ایزد متعال خواستار می‌باشیم.

فقراء نعمت‌الهی گنابادی استان کرمان

هو

۱۲۱

پیشگاه بندگان حضرت آقای سلطان حسین تابنده (رضا علیشاه)

رحلت حضرت آیت‌الله سید هبةالله جذبی اعلی‌الله‌مقامه را به آن حضرت و خانواده محترم جذبی و کلیه فقراى گنابادی سلطان‌علیشاهی تسلیت عرض می‌نمایم.

خانواده تیان

هو
۱۲۱

عارف ربانی و حکیم صمدانی جناب آقای سید هیبت الله جذبی شیخ جلیل القدر ما مجذوبوار از این دارفانی به پیشگاه محبوب خود شتافتیم و ما را با ندوه و تاسفی فراوان به فراق خود مبتلا کرد. به همین مناسبت مراسم شب هفت روز پنجشنبه ششم رجب مطابق پاهشتم فروردین ماه از ساعت ۲ الی ۵ بعد از ظهر در حسینیه امیر سلیمانی منعقد می‌باشد. شرکت آقایان فقرا و دوستان و آشنایان موجب کسب فیض و تسلی خاطر بازماندگان بخواد شد.

دکتر عبدالهسین علی آبادی، حاج ابوالفضل متهنی، دکتر شفیعیانزاد، جعفر نور، محسن شیدانی، محب الله شیدانی، سید مصطفی صفوی، حاج رضا خانی، حسینعلی مصدقی، سید مصطفی مرتضوی، فضل الله دانتور طوی، سید علیرضا جذبی، سید رحمت الله جذبی، سید نعمت الله جذبی.

آ-۱۱۱۵

هو
۱۲۱

باقی آکنده از تالم و ملو از تاسف ارتحال جانگداز عالم ربانی و عارف معارف سبحانی جناب آقای جذبی (ثابتعلی) را به قطب العارفین و مولانا المعظم بندگان حضرت آقای حاج سلطان حسین تائبند (رضا علیشاه) مد ظله العالی و عموم فقرای نعمت الهی سلطنتعلی شاه و کلیه بازماندگان معتمدان واصل بحق تسلیت عرض مینمایم.

از طرف فقرای استان سمنان: محمدعلی طاهریا

هو
۱۲۱

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق

ثبت است بر جریده عالم دوام ما
یا کمال تاسف و تأثر رحلت عالم ربانی و عارف صمدانی جناب آقای حاج سید هیبت الله جذبی (ثابتعلی) رحمت الله علیه را به محضر مقدس حضرت آقای حاج سلطان حسین تائبند (رضا علیشاه) دامت برکاته و مشایخ بزرگوار و بازماندگان محترم ایشان و کلیه فقرا تسلیت عرض نموده و علو درجات آن فقید سعید را از درگاه حضرت احدیت مسئلت مینمایم.

از طرف برادران ایمانی گنبد کاوس - حسینعلی کاشانی بیدختی

بسمه تعالی
هو
۱۲۱

بنسبت هفتمین روز درگذشت ناگهانی عالم ربانی و عارف صمدانی حضرت آیت الله حاج سید هیبة الله جذبی مجلس یادبودی در شهرستان تکابن در مسجد جامع از ساعت ۳ الی ۵ بعد از ظهر روز جمعه ۱۹ فروردین ۱۳۹۶ برقرار می‌باشد لذا از عموم برادران مؤمن و خواهران مومنه برای شادی ارواح مطهر و مقدس ائمه هدی و فاطمه زهرا (س) و شادی روح جناب آقای جذبی شرک فرمایند.

العبد علی اصغر تربیتی - محمدرضا ضیائی - سرهنگ فتحی - مستوفیان - محمدرضا علمدار - محمود علمدار و سایر دوستان.

هو - ۱۲۱

با کمال تأثر رحلت حضرت سیدالمشایخ جناب حاج سید هیبت الله جذبی (ثابتعلی) قدس سره را به حضور پیر بزرگوار حضرت سلطان حسین تائبند (رضا علیشاه) ارواحنا له الفداء و سایر مشایخ محترم و فرزندان گرام و بستگان ایشان تسلیت عرض مینمایم.

فقیر با تقصیر - فتح الله دادرس

هو
۱۲۱

پیشگاه بندگان حضرت آقای سلطان حسین تائبند (رضا علیشاه)

رحلت حضرت آیت الله سید هیبت الله جذبی اعلی اللقبه را به آن حضرت و خانواده محترم جذبی و کلیه فقرای گنابادی سلطنتعلی شاه تسلیت عرض می‌نمایم.

خانواده ایشیاریناه

هو
۱۲۱

رحلت عالم ربانی و حکیم صمدانی حضرت آقای حاج سید هیبت الله جذبی را به حضور حضرت قطب العارفین بندگان حضرت آقای رضاعلیشاه و ارادتمندان و فرزندان ارجمند آن بزرگوار جناب آقایان مهندس رضاء، سرهنگ رحمت الله و نعمت الله جذبی تسلیت عرض می‌کنیم.

مصطفی - علیرضا - حمید - سعید و محمود قائمی

هو
۱۲۱

رحلت شیخ بزرگوار جناب آقای حاج سید هیبت الله جذبی (ثابتعلی) را خدمت حضرت آقای حاج سلطان حسین تائبند (رضا علیشاه) دامت افاضاته تسلیت و سلامت طول و عمر آن حضرت را از درگاه خداوند متعال خواستیم.

حسن لشگری، فریدون لشگری، ناصر نجفی، دکتر ابیطهی، سرهنگ فتحی، قزلباش، هریشاهی، بهروز، پورجم آزاد، شفیعی، اصغری، جمشید هوشمند.

هو

۱۲۱

رحلت شیخ بزرگوار جناب آقای سید هیبت الله جذبی ثابتعلی رضوان الله علیه را به پیشگاه حضرت مولانا حاج سلطان حسین تائبند رضاعلیشاه و خانواده معظم آن بزرگوار تسلیت عرض نموده و بقای عمر و سلامتی (بندگان) و مشایخ عظام و خانواده محترم را از درگاه (صاحب وقت ارواحنا له الفداء) خواهیم.

(خاک پای آستانه مقدسه) فقرای نعمت الهی گنابادی

اسلام شهر

هو

۱۲۱

کل شیئی هالک الاوجه

باقی آکنده از تأثر و تالم ارتحال عارف آگاه دل و عالم جلیل القدر حضرت سیداعرفای خامخین، جناب آقای حاج سید هیبت الله جذبی (ثابتعلی) قدس سره العزیز زاهد پیشگاه حضرت حاجت بن الحسن المسکری امام زمان ارواحنا له الفداء و مولانا المعظم حضرت آقای حاج سلطان حسین تائبند (رضا علیشاه) متعلقه المسلمین بطول بقاء و مشایخ عظام دامت برکاتهم العالیه و فقرای سلسله علیه نعمت الهی سلطنتعلی شاه و بازماندگان معظمان تسلیت عرض نموده و علو درجات آن بزرگوار را از درگاه حضرت احدیت و اولیای گرام خواستاریم.

فقراء سلسله نعمت الهی سلطنتعلی شاه سیرجان

هو

۱۲۱

در نهایت ادب و احترام و عرض ناچیزی و اتکسار به حضور مبارک حضرت سیدنا المعظم قطب العارفین بندگان حضرت آقای حاج سلطان حسین تائبند گنابادی رضا علیشاه واقعه اسفناک رحلت سید بزرگوار و شیخ جلیل القدر حضرت حاج هیبت... جذبی ثابتعلی راستلیت عرض می‌کنیم

از طرف فقرای نعمت الهی گنابادی بندر عباس مجید احمدیه

هو
۱۲۱

جناب آقای حاج سید نعمت الله جذبی دبیر محترم دبیرستانهای شیراز

واقعه اسفناک رحلت پدر بزرگوارتان حضرت آقای حاج سید هیبت الله جذبی ثابتعلی را به استان ملائکه کاسپان جد بزرگتان حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه و با نهایت ادب به پیشگاه مقدس مولای معظم حضرت پیر بزرگوار ارواحنا له الفداء و جناب عالی و سایر بستگان محترمتان تسلیت عرض می‌کنم.

بندر عباس - غلامرضا شیرزادی

آ-۱۱۳۰

آگهی تشکر فرزندان جناب حاجی آقای جذبی

هو

۱۲۱

از کلیه سروران گرامی و اخوان عظام و دوستان عزیز و فامیل محترم که با شرکت در مجالس یادبود و یا برپائی مجالس مزبور یا با ارسال تلگراف و نامه و یا باتلفن و درج آگهی در روزنامه بمناسبت رحلت پدر و راهنمای بزرگوارمان جناب حاج سید هبیت‌الله جذبی طاب‌ثراه از بازماندگان دلجوئی بعمل آورده و همچنین از آقایان علمای اعلام و روحانیین که در مجالس ترحیم شرکت نموده ابراز همدردی فرمودند و از حضرات اخوان صفی که در خانقاه خود مجلس ترحیم منعقد کرده و از آقایان محترم سایر سلاسل فقری که در مجالس یادبود شرکت نموده‌اند بی‌نهایت سپاسگزاری و تشکر می‌نمائیم و از خداوند متعال سلامتی و توفیق روزافزون برای همه آن آقایان مسئلت داریم. ضمناً از اینکه بعلت تالمت روحی قادر به اظهار تشکر حضوری نیستیم پوزش می‌طلبیم.

سیدعلیرضا جذبی - سیدرحمت‌الله جذبی - سید نعمت‌الله جذبی .

آگهی اولین سالگرد رحلت جناب حاج آقای جذبی

هو

۱۲۱

بمناسبت اولین سالگرد رحلت عارف عالی مقدار و شیخ بزرگوار جناب آقای حاج سید هبیت‌الله جذبی (ثابت‌علی) در روز پنج‌شنبه دوم ماه رجب مطابق با ۲۲ اسفند از ساعت ۳ الی ۵ بعد از ظهر مجلس یادبود مردانه و زنانه در حسینیه امیرسلیمانی واقع در خیابان جنوبی پارک شهر منعقد می‌گردد شرکت فقرا و دوستان و آشنایان و خواندن فاتحه موجب شادی روح آن مرحوم خواهد شد.

سیدعلیرضا - سید رحمت‌الله - سید نعمت‌الله جذبی

فرزندان

از حاج آقای جذبی سه فرزند پسر بہ یادگار مانده است؛ کہ شرح زندگانی ایشان را در ادامه ملاحظہ می فرمایید.

حضرت آقای حاج مهندس سید علیرضا جذبی (ثابتعلیشاه)



فرزند مرحوم سید هبة الله از سادات خاتون آبادی که نسب ایشان با سی واسطه^۱ به حضرت سجاد صلوات الله علیه می رسد. اجدادشان همه از سادات جلیل القدر و از نقبای مدینه منوره و علمای صاحب اجازهی اجتهاد و مدرسین حوزه علمیه اصفهان بودند.

ایشان در تاریخ ۲۶ بهمن ۱۳۰۴ شمسی مطابق با ۳ شعبان ۱۳۴۴ قمری در شهر تهران متولد گردید. پس از طی تحصیلات مقدماتی، وارد دانشگاه تهران شد و در سال

۱۳۳۳ شمسی از دانشکده هنرهای زیبا، فوق لیسانس مهندسی معماری گرفت. سپس دوره‌ی عالی شهرسازی را هم گذراند و موفق به اخذ درجه دکتری در شهرسازی گردید. ابتدا در اداره ساختمان دانشگاه تهران مشغول به کار گردیده و بعداً در بانک ساختمانی و سازمان مسکن و پس از اتمام مدت خدمت از همان سازمان بازنشسته شد. پس از بازنشستگی ابتدا در دانشکده معماری دانشگاه شهید بهشتی و دانشگاه تهران و بعد در دانشکده معماری دانشگاه علم و صنعت مشغول تدریس گردید.

در اینجا از یادآوری کارهای اجرائی ایشان در زمان تصدی کارهای فنی در بانک ساختمانی، سازمان مسکن و پیمانکاری به علت کثرت و پراکندگی آنها در بیشتر شهرهای ایران خودداری می گردد و تنها به ذکر نام برخی از پروژه‌ها اکتفا می کنیم: اداره

۱. به شرح زندگی جناب آقای حاج سید هبة الله جذبی (ثابتعلی) در همین مجموعه ص ۱۴ مراجعه کنید.

مرکزی دانشگاه اصفهان، هتل عباسی اصفهان، ساختمان بیمه و کارخانه بافندگی همدان، چندین مدرسه در اصفهان، بانک سپه مرکزی اصفهان، مجتمع خانه‌های ارزان قیمت در بندرعباس و شیراز، خانه‌های سازمانی در نقاط مرزی و بسیار ابنیه دیگر.

ازدواج

حضرت آقای ثابتعلیشاه با صبیبه‌ی مرحوم آقای سید عبدالکریم میرعمادی^۱ عموزاده‌ی جناب آقای جذبی (پدر) در دوران تحصیل ازدواج نمود که ثمره‌ی آن هشت فرزند می‌باشد که همگی دارای تحصیلات عالیه دانشگاهی هستند و به ترتیب عبارتند از: مهندس سید مرتضی (متولد ۱۳۲۶ و متوفی ۱۳۷۵) آرشیتکت^۲؛ دکتر سیده بتول (متولد ۱۳۲۹ و متوفی ۱۳۹۴) استاد دانشگاه در رشته ریاضی^۳؛ مهندس سید مصطفی (متولد ۱۳۳۱) مهندس عمران، مهندس سیده زهرا (متولد ۱۳۳۴) لیسانس کامپیوتر و آموزگار، مهندس سید محمد هاشم (متولد ۱۳۳۶) مهندس کامپیوتر، مهندس سیده فاطمه (متولد ۱۳۳۷) آرشیتکت و آموزگار، مهندس سید علی (متولد ۱۳۴۰) مهندس مکانیک و دکتر سیده طاهره (متولد ۱۳۴۳) دندانپزشک و روانشناس.

تشریف

آقای مهندس جذبی در زمان حضرت آقای صالح علیشاه مدّت شش سال خدمت جناب آقای وفاعلی طلب می‌کند، بعد از شش سال یک روز آقای مهندس که برای کار عازم اصفهان بود برای خداحافظی خدمت پدر بزرگوار خود می‌رسند و عرض می‌کنند که برای کار عازم اصفهان هستم، ایشان می‌فرمایند بروید خدمت آقای وفاعلی خداحافظی کنید. جناب مهندس جذبی خدمت جناب آقای وفاعلی می‌رسند، ایشان

۱. همسر آقای مهندس جذبی در تاریخ ۱۶ آذر ۱۳۹۰ شمسی مطابق ۱۱ محرم ۱۴۳۴ قمری به رحمت ایزدی پیوست و در قطعه ۷۶ بهشت زهرا به خاک سپرده شد.

۲. فرزند ارشد ایشان، مهندس سید مرتضی جذبی، در تاریخ ۲۴ فروردین ۱۳۷۵ در یک سانحه‌ی رانندگی به رحمت ایزدی پیوست. حضرت آقای محبوب علیشاه در حسینیه امیرسلیمانی برپیکر وی نماز خواندند و سپس با حضور معظم له مراسم دفن در قطعه ۷۴ بهشت زهرا انجام پذیرفت.

۳. خانم دکتر سیده بتول جذبی، استاد برجسته دانشگاه در رشته‌ی ریاضیات نیز در سال ۱۳۹۴ بر اثر ایست قلبی به رحمت ایزدی پیوست و در جوار مادر خویش در همان قطعه ۷۶ به خاک سپرده شد.

می فرمایند بروید خدمت آقای شیدانی. آقای مهندس خدمت پدر می رسند و عرض می کنند که جناب وفاعلی فرمودند بروید خدمت آقای شیدانی. جناب حاج آقای جذبی می فرمایند: بسیار خوب. جناب آقای مهندس جذبی خدمت آقای شیدانی می رسند و جناب شیدانی به آقای مهندس جذبی دستور تشرّف را می دهند و حاج آقای جذبی می فرمایند، برو وسایل تشرّف را آماده کن و به اتفاق پدر بزرگوار خود، خدمت جناب آقای وفاعلی می رسند و در تاریخ ۲۲ اسفند ۱۳۳۱ شمسی بردست شیخ بزرگوار جناب آقای حاج شیخ مهدی مجتهد سلیمانی (وفاعلی) مشرف به فقر می شوند.

پیش از آن در ۴ ذی قعدة ۱۳۶۹ قمری، حضرت آقای صالح علی شاه تصویری از فرمان حضرت آقای نورعلی شاه را به آقای مهندس جذبی اهدا فرموده و در زیر آن مرقوم داشته بودند: «برحسب تذکر برادر مکرم سید هبة الله جذبی، برای فرزند ارجمندشان آقای علیرضا جذبی ارسال می شود».

بعد از رحلت حضرت آقای صالح علی شاه، در زمان حضرت آقای حاج سلطان حسین تابنده گنابادی رضاعلی شاه بردست شیخ بزرگوار جناب آقای حاج شیخ محمد خان راستین اراکی (درویش رونق علی) تجدید عهد نمود. در سال ۱۳۵۳ شمسی مطابق ۱۳۹۴ قمری، به همراه همسر مکرمه شان، مشرف به حج تمتع و زیارت مدینه منوره گردیدند و از آن پس بارها به عنوان حج عمره به مکه معظمه مشرف شدند.

آقای مهندس جذبی به جهت تخصص در معماری و ساخت وساز، بارها در بازسازی و مرمت ابنیه و حسینیه های مربوط به سلسله، افتخار خدمت داشته است. در زمان حضرت آقای رضاعلی شاه بعد از زلزله^۱ شهریور ۱۳۴۷ شمسی گناباد، از طرف معظم له مأمور به بازسازی و مرمت گنبد مزار متبرک سلطانی بیدخت شد.

ایشان در زمان تصدی امور فنی همواره طرف مشورت بزرگان و همچنین کمک کار فقرا بودند، به عنوان نمونه، دو نامه از حضرت آقای رضاعلی شاه به آقای

۱. متأسفانه این زلزله در روز شنبه ۹ شهریور ۱۳۴۷ شمسی مطابق ۶ جمادی الثانیه ۱۳۸۸ قمری واقع شد که جنوب خراسان را عذاب نمود و در کاخک تلفات بسیاری وارد آمد. بطوری که می گویند بین ربع تاثلث جمعیت کاخک جان خود را از دست دادند.

می نمودند از مراقبت سرکار هم خیلی اظهار رضایت و خشنودی داشتند موجب خوشوقتی فقیر نیز گردید خداوند جزای خیر به سرکار عنایت فرماید.

برای چاه آب چند روز قبل آقایان مهندسین سازمان مسکن از فردوس آمده و قراری با مقنی ها گذاشتند ولی هنوز وسائلی را که به عهده خودشان قرار داده شده نیاورده اند و شروع به کار ننموده اند. از طرفی چون قنات کوثر خیلی آب آن کم شده لذا از طرف مالکین قرار شده که چاه شهرداری هم بیش از سابق آب نکشد و مردم نوسازی تقریباً بی آب شده اند. مأمورین سازمان مسکن هم در اینجا به فکر مردم نیستند و اگر هم از بی آبی بستوه بیایند آنها خوابند.

خدمت خانم والده تان و سایر بستگان سلام عرض دارم. حاج آقای جذبی سلام می رسانند. والسلام علیک، امضاء مبارک

تصویر مرقومه شریفه حضرت آقای رضاعلیشاه به آقای مهندس جذبی:

۱۱۱

۲۹/۱/۲۴

۹۰ اردن

عذر شد از عدم ارسال سلام در این وقت در وقت سرکار و اسامی
 تکریم سلامت حضرت فایده حاج فخر سلام حضرت در وقت
 دفع شده است سرکار حاج میرزا فخر در وقت سلام حضرت در وقت
 سازمان مسکن در وقت عزیمت در راه سعادت در وقت سلام حضرت در وقت
 (علاج نماز در وقت نماز) قاطر در وقت بود لذا در وقت که اگر می شود
 سر در دوازده نامه را وقت نماز در وقت سلام حضرت در وقت
 ۱۵ بشا در وقت کند در نیم راه با واسطه در وقت دارم
 سلام از سرکار

رونوشت مرقومه شریفه حضرت آقای رضاعلیشاه به آقای مهندس جذبی:

هو

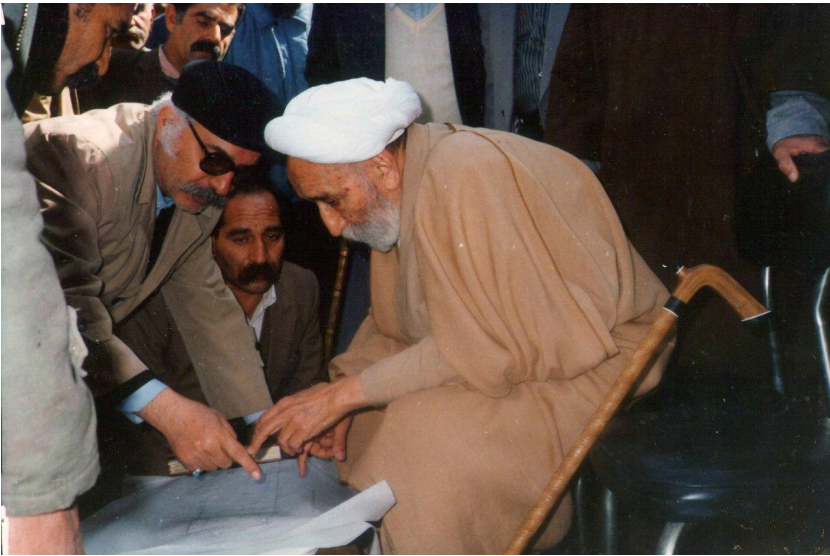
۱۲۱

۱۳۴۹/۱۰/۲۴ - ۱۶ ذیقعدہ ۱۳۹۰

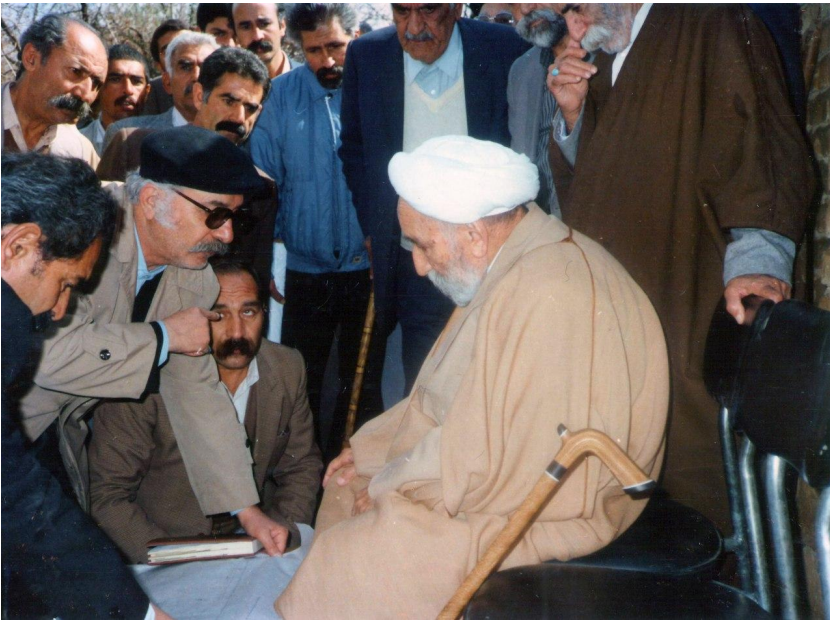
عرض می شود از خداوند متعال سلامتی و مزید عزت و توفیق سرکار را خواستارم. فقیر بحمد الله سلامتتم. خدمت جناب حاج آقای جذبی سلام عرض و امیدوارم کسالتشان مرتفع شده باشد. خدمت سرکار خانم حاجیه خانم والده تان سلام عرض دارم. نامه جوف برای سازمان مسکن مربوط به منزلی است که برای صغار مرحوم امانیان خریدهام و چون فعلاً احتیاج ندارند و پول هم ندارند که اقساط پرداخته شود لذا نوشتم که اگر میسر شود مسترد دارند. نامه را خودتان به دفتر سازمان داده رسید بگیرید و اقدام بفرمایید که ان شاء الله موافقت کنند و نتیجه را هم با جواب رسمی مرقوم دارید. والسلام، امضاء مبارک

بعد از آتش سوزی حسینیہ امیرسلیمانی در عاشورای ۱۴۰۰ قمری مطابق نهم آذرماه ۱۳۵۸ شمسی، به اتفاق برادر محترم ایمانی آقای مهندس شکرالله تابنده مأمور طراحی و ساخت حسینیہ امیرسلیمانی شد که پس از دو سال در روز پنجشنبه ۲۱ تیرماه ۱۳۶۱ شمسی که مصادف با روز عید فطر ۱۴۰۲ قمری بود طی مراسم باشکوه و جشن مذهبی با حضور حضرت آقای رضاعلیشاه و سخنرانی ایشان افتتاح گردید.

حسینیہ صالح شیراز که در سال ۱۳۶۳ در حضور حضرت آقای رضاعلیشاه کلنگ زده شد، از ابتدا تا انتهای ساخت تحت نظارت فنی جناب آقای مهندس جذبی قرار داشت. و طراحی داخل سالن اجتماعات برادران و خواهران نیز کار ایشان است. از جمله اخوانی که در احداث حسینیہ صالح شیراز زیر نظر جناب آقای مهندس جذبی فعالیت داشتند، می توان از آقایان مرحوم مهندس سید محمد مشکوة، مرحوم آقای مهندس عبدالرحیم سعادت، مهندس مهدی اشراقی، حاج جواد اذعان و مهندس مهدی ناصری و ایرج آقاملکی نام برد.



آقای مهندس جذبی خدمت حضرت آقای رضاعلیشاه توضیحاتی پیرامون
حسینیه شیراز به عرض می‌رسانند.



در فروردین ۱۳۶۶ شمسی مطابق با شعبان ۱۴۰۷ قمری به دستور حضرت آقای
رضاعلیشاه مأمور به تبدیل منزل مرحوم حاج شیخ عبدالله حائری (رحمت‌علیشاه) به

حسینیه شد و طراحی و ساخت حسینیه حائری را انجام دادند^۱. همچنین در این مکان هم برادر محترم آقای مهندس شکرالله تابنده نیز مشارکت داشتند.

مرمت بقعه‌ی مقبره‌ی حضرت شیخ ابوالقاسم گورکانی (قطب پنجم سلسله) در تربت حیدریه نیز برعهده ایشان قرار گرفت.

بعد از رحلت حضرت آقای رضاعلیشاه، در زمان حضرت آقای محبوبعلیشاه بر دست مأذون محترم بیدخت آقای حاج محمد نورایی بیدخت که از طرف حضرت آقای محبوبعلیشاه مجاز به تجدید بیعت ایمانی فقرا بودند، تجدید عهد نمود.

اجازه نماز

در تاریخ ۵ جمادی الاولی ۱۴۱۷ قمری مصادف با سالروز ولادت با سعادت حضرت زینب علیها السلام و مطابق ۲۹ شهریور ۱۳۷۵ شمسی در اواخر دوران تدریس در دانشگاه علم و صنعت، از طرف حضرت آقای محبوبعلیشاه مجاز به اقامه‌ی نماز جماعت فقرا گردید و این اجازه در شب جمعه در اصفهان توسط برادر ایمانی آقای حاج محمد تابنده قرائت گردید. حضرت آقای محبوبعلیشاه موقعی که فرمودند جناب آقای مهندس جذبی نماز بخواند، به آقای آزاد فرمودند: برو از پشت ماشین یک عبا بیاور. آن عبا را بر روی شانه ایشان انداختند و فرمودند: این عبا کهنه است، یک عبای نو طلب شما، به شما می‌دهیم. روز جمعه آقای مهندس جذبی به تهران بازگشتند و شب دوشنبه هنگامی که در مجلس فقری در حسینیه امیرسلیمانی تهران شرکت داشتند، موقع اذان مغرب و اقامه نماز، حضرت آقای محبوبعلیشاه به ایشان فرمودند که شما نماز بخوانید و فقرا در حضور حضرت آقای محبوبعلیشاه به ایشان اقتدا کردند. بعد از اقامه نماز، حضرت آقای محبوبعلیشاه به جناب آقای مهندس جذبی فرمودند: به خاطر این به شما گفتم نماز بخوانید که فقرا بدانند که شما در همه جا می‌توانید نماز بخوانید و اصفهانی‌ها خیال نکنند چون اجازه در اصفهان خوانده شده مربوط به تنها اصفهان است. جناب آقای مهندس جذبی پس از آن، به دستور حضرت آقا، مدتی بطور موقت و

۱. در نمای جلو حسینیه حائری صلوات کبیره یکی از نمونه کارهای ایشان در خطوط بنائی کار شده، علاوه بر آن در داخل حسینیه نیز نمونه‌هایی از این خطوط نقش بسته است.

سپس بطور دائم ساکن اصفهان گردیدند.

تصویر اجازہی اقامہی نماز جماعت از طرف حضرت آقای محبوب علیشاہ و
تنفیذ آن و اجازہی تلقین اذکار لسانی و تغیر ادعیہ و اوراد نماز از طرف
حضرت آقای مجذوب علیشاہ:



هو
۱۲۱

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَهُوَ الْوَالِدُ الَّذِیْ اِلٰی الْعَرْشِ الْقَرِیْبِ

بعد الصلوة علی رسولہ وآلہ الطیبین علیہم السلام، این فقیر محتاج بہ رحمت رب تعالیٰ است
محبوب علیشاہ، بہ عرض فتویٰ نعمت اللہ سلطان علیہم السلام عرض کردم کہ برادر بزرگوارم آقای محبوب علیشاہ
فرزند ارجمند فقید سید صاحب مستطاب ہستی حاج سید ہبیب اللہ حیدری تابعی طاب ثراہ کہ فقیر فقیرم سلاوات بخیر این اسما
کردہ ام، چگونہ پیر بزرگوارشان در راہ فقیر رحمت کنندہ و خدمت نمودہ اند، لہذا لایزال باریج مآذون بلا از در امام جماعت
فتوا جسته اند، انشاء فقیر این بکنند برادر ارجمند و جرد این بکنم دانستہ واقفہ انہم اند، این کتب بر حال نیز مندی افزودہ و در
خدمت و محبت بندہ گمان خدا بکشند، و حقہ اللہ و ابائکم

تاریخ پنجم جمادی الاولیٰ ۱۴۱۷ ہجری قمری
حضرت زینب و مطبق ۲۹ شہر ربیع الثانی ۱۳۷۵
فقیر علی بابندہ محبوب علیشاہ غفر اللہ لہ



۴۸
ذکر روزنامہ حضرت صاحب کرامت آقای محبوب علیشاہ صاحب مستطاب ہستی
خدای اعز و متین از کاتبانی در شہر اصفہان و اولاد و عاقلان و عاقلان و عاقلان
کہ در روز جمعی در محبت و خیر و صلاح و سعادت و سعادت و سعادت و سعادت
و سعادت و سعادت و سعادت و سعادت و سعادت و سعادت و سعادت و سعادت

در این تاریخ میرزا محمد تقی صاحب کرامت
مذہبی اعز و متین صاحب کرامت و سعادت و سعادت و سعادت و سعادت
بر اہم کہ علی بن محمد صاحب کرامت و سعادت و سعادت و سعادت و سعادت
لا حول و لا قوۃ الا باللہ
۱۴۱۲
۷۵/۲۰/۲۸

رونوشت اجازہی فوق الذکر:

هو

۱۲۱

بسم الله الرحمن الرحيم و هو الهادي الى الطريق القويم

بعد الحمد و الصلوة على رسوله و آله المعصومين عليهم السلام اين فقير محتاج به رحمت رب غنی، حاج علی تابنده محبوب علیشاه به عرض فقرای نعمت اللہی سلطانعلیشاهی و فقہم الله می ساند کہ برادر مکرم ایمانی آقای سیدعلیرضا جذبی حفظه الله فرزند گرامی شیخ فقید سلسله جناب آقای حاج سید هبة الله جذبی ثابتعلی طاب ثراه کہ فقیر مفتخرم سالها از محضرایشان استفاده کرده ام، همچون پدر بزرگوارشان در راه فقر زحمت کشیده و خدمت نموده اند، لذا از این تاریخ مأذون و مجاز در اقامه جماعت فقرا هستند. انتظار فقیر این است کہ برادران ایمانی وجود ایشان را مغتنم دانسته و اقتداء نمایند. ایشان نیز بر حال نیازمندی افزوده و در خدمت و محبت به بندگان خدا بکوشند. و فقہم الله و ایاہم.

به تاریخ پنجم جمادی الاولی ۱۴۱۷ مصادف با ولادت با سعادت حضرت زینب (ع) و مطابق ۲۹ شهریور ۱۳۷۵ - فقیر علی تابنده محبوب علیشاه غفر الله له. امضاء

در موقع تجدید عهد به دست حضرت آقای مجذوب علیشاه، حضرتشان در

حاشیه اجازہی فوق، چنین مرقوم فرمودند:

هو

۱۲۱

فرمان مولانا حضرت حاج علی آقا محبوب علیشاه جاری و مطاع است. آقای جذبی اجازہ تلقین اذکار لسانی و تغییر در ادعیه و اوراد نماز را نیز دارند کہ در هر مورد به مناسبت وضع حال مکلف انجام دهند. نور علی تابنده محبوب علیشاه. امضاء

در این تاریخ به برادر معظم آقای مهندس جذبی اجازہ

می دهم کہ هر کس از فقراء برای تجدید عهد مراجعه

کرد طبق دستور تجدید بگیرند. نور علی تابنده. امضاء

جناب مهندس بعد از سکونت در اصفهان به تدریس در دانشکده پردیس و بعد در دانشکده معماری دانشگاه آزاد اصفهان پرداختند.

بعد از رحلت جانگداز حضرت آقای محبوب‌علیشاه، آقای مهندس جذبی در سحر جمعه ۷ رمضان ۱۴۱۷ قمری مطابق با ۲۸ دی ماه ۱۳۷۵ در دولتسرای حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوب‌علیشاه بر دست ایشان تجدید عهد نمود و از طرف معظم له اجازه فوق‌الذکر مورد تأیید واقع شده و از طرف ایشان مأمور به گرفتن تجدید عهد فقرا و اجازه‌ی تلقین اذکار لسانی و تغییر در ادعیه و اوراد نماز نیز گردید.

در همین زمان، نظارت در تهیه و ساخت و نصب سنگ مزار حضرت آقای محبوب‌علیشاه به عهده ایشان گذارده شد.^۱ در سال‌های اخیر سرپرستی کاشیکاری صحن مقبره حضرت آقای سلطان‌علیشاه و صحن پایین و سردر پایین، نیز بر عهده ایشان بود.

اجازه دستگیری

ایشان در تاریخ ۱۲ ذیحجه ۱۴۱۸ قمری مطابق با ۲۱ فروردین ۱۳۷۷ شمسی از طرف حضرت آقای مجذوب‌علیشاه مجاز به دستگیری طالبین و به لقب «ثابت‌علی» مفتخر گردید.

این اجازه در شبی قرائت گردید که در منزل حضرت آقای محبوب‌علیشاه طاب‌ثراه مجلس نیاز برقرار بود و جناب آقای مهندس جذبی به عنوان دلیل مجلس نیاز خدمت می‌کردند. بعد از اتمام مجلس نیاز، اجازه دستگیری جناب جذبی توسط برادر محترم ایمانی آقای سپهر سلطانی در حضور حضرت آقای مجذوب‌علیشاه و مشایخ و مدعوین قرائت گردید.

سپس حضرت آقای مجذوب‌علیشاه یک عبا به ایشان مرحمت نموده، فرمودند: این هم آن عبایی که حضرت آقای محبوب‌علیشاه به شما قول داده بودند.

۱. بعد از آماده شدن سنگ مزار حضرت آقای محبوب‌علیشاه، در موقع نصب حدود ۵ ساعت با نظارت ایشان در حضور حضرت آقای مجذوب‌علیشاه انجام و باعث رضایت آن حضرت گردید.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله الذي ارسل رسولنا المصطفى ليعظروا على الدين كله واستغنوا به من الشرك والفساد -
 و الحمد لله الذي جعلنا من المتقين اولاداً علي بن ابي طالب و اولاده المعصومين عليهم السلام -
 و الحمد لله الذي جعلنا من اهل بيته و اولادهم من اهل بيت الله تعالى فزجدهم دوام دوام جهان پر حیات اروا البتہ است بدان -
 با کرامت و عظمتی که ان بطن را بطور و واسطه خدای عز و جل قرار داد و در آن غایت امور شریعت -
 و طریقت شعیبان را نیز نظر داشته و در آن وسیعاً چیزی معتبر در روایت و ادبیت است -
 حضرت آباء کرام او علیهم السلام، میرسد، اینک در این جزء از آن که ممدت الهی نعمت اخوان -
 سعادت است، انهمی سلطان عیاشی هم گنابادی را با من بنده، ناچار حاج و کفر تو علی تاسند -
 مجتهد عیاشی، کولی نمود و در جب بعضی صیغ مراد از کرم حضرت عیاشی متکلی این خدمت -
 محمودید ۱۵ م سر ظلم بر سر از اخوان شایسته طریق را که تجار بر عافانی استند و در سکرک بان -
 در جبر کسه ۵، بنده که بتوانند در تربیت در اهتاف اسلاک و طبعین الهی که کینه با من امر حاضر -
 نام لده ۹ برادر کرم، منزه من عیاشی جذبی که اول جوفانی در آن فقرتم بر داشته و از بر کاش -
 حضرت در کاشی کشف منرا بوده و در کشف تربیت پر حضرت در و در حاج کسبه هجت المجدیدی -
 ثابت علی پر دوره شده انرا ما مر هدایت داشت و سوز که در کسب کرامتین می نامیم در پیشانی را -
 که شایستگی در تربیت منزه من عیاشی در آن کفر بنده کسب ثابت علی مستخر می حکام است و اول این خدمت -
 بر ما به استوار است بر مجرب و اسکا جزو اینها استند و در اضع لب بر منین و مجرب من را رعایت -
 نموده ما در سن سابق را بر خواسته ۱۴۱۸ از بنده تاریخ جمعه ۱۳۱۲ از کعب ۱۴۱۸ - ۱۳۱۲ از در سن ۱۳۱۲

و کفر تو علی تاسند و مجتهد عیاشی
 بسم الله الرحمن الرحيم

رونوشت اجازه دستگیری:

هو

۱۲۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي ارسل رسوله المصطفى ليظهره على الدين كله و استنقذنا به من الشرك والضلال و الحمد لله الذي جعلنا من المتمسكين بولاية علي بن ابيطالب و اولاده المعصومين عليهم السلام و درود بر امام حى حاضر عجل الله تعالى فرجه كه دوام و قوام جهان به حيات او وابسته است. كه آن بزرگوار توسط نمايندگان بى واسطه و باواسطه خويش در دوران ظهور و دوران غيبت امور شريعت و طريقت شيعيان را زير نظر داشته و دارد و سلسله اجازات معتبر در روايت و درايت به آن حضرت و آباء كرام او عليهم السلام مى رسد. اينك در اين جزء زمان كه مقدرات الهى خدمت اخوان سلسله نعمت الهى سلطان عليشاهى گنابادى را به اين بنده ناچيز حاج دكتور نورعلى تابنده مجذوب عليشاه محول نموده و بر حسب نص صريح مولاي مكرم حضرت محبوب عليشاه متكفل اين خدمت گرديده ام موظفم هريك از اخوان شايسته طريق را كه تجارب عرفانى داشته و در سلوك به آن درجه رسيده باشند كه بتوانند در تربيت و راهنمايى سلاك و طالبين اقدام كنند به اين امر مأمور نمايم لذا برادر مكرم آقاى مهندس عليرضا جذبي كه از اول جوانى در راه فقر قدم برداشته و از بركات حضور بزرگان سلف بهره برده و در تحت تربيت پدر خود شادروان آقاى حاج سيد هبة الله جذبي ثابت على پرورده شده اند مأمور هدايت و ارشاد سلاك و دستگيرى طالبين مى نمايم و ايشان را كه شايستگى وراثت معنوى پدر خود را دارند به لقب ثابت على مفتخر مى نمايم انشاء الله كه اين خدمت را مايه افتخار دانسته به عجز و انكسار خود بيفزايند و تواضع نسبت به مؤمنين و مجازين را رعايت نموده مأذونين سابق را بر خود مقدم دارند.

به تاريخ جمعه ۱۲ ذيحجه ۱۴۱۸، ۲۱ فروردين ۱۳۷۷

دكتور نورعلى تابنده مجذوب عليشاه - امضاء مبارك

ایشان مدتها بعد از اجازه‌ی نماز و اجازه‌ی دستگیری طالبین، ساکن اصفهان بوده و بعد از آن ساکن تهران گردیدند.

ایشان در آبان ماه سال ۱۳۸۱ برای چندمین بار به همراه همسر مکرمه‌شان و چند تن از فقرا موفق به تشرّف به مکه معظمه و مدینه منوره گردیدند و عمره‌ی مفرده را در دهه‌ی پایانی شعبان المعظم و دهه‌ی آغازین رمضان المکرم سال ۱۴۲۳ قمری بجا آوردند.

جناب آقای مهندس جذبی در سال ۱۳۸۴ بنا به دعوت فقرای ساکن در کشورهای اروپایی و آمریکا، به اروپا و آمریکا مسافرت نمودند. پیش از سفر، حضرت آقای مجذوب علیشاه نامه‌ای به عنوان دستور کار بشرح ذیل مرقوم فرمودند:

هو

۱۲۱

برادر مکرم آقای مهندس سیدعلیرضا جذبی ثابتعلی سلّمه الله

پس از عرض سلام اینک که عازم سفر خارج هستم ضمن آرزوی سلامتی و پربار بودن سفر و احیاناً بررسی سلامت کامل خود و خانواده‌تان امیدوارم فقرا و دوستان مقیم آنجا توفیق داشته باشند که حداکثر بهره معنوی را از دیدار شما برداشت کنند. ضمناً نکات زیر را یادآور می‌شوم که به نیابت فقیر به همه اخوان تذکر دهید.

۱- جزئی نثار و کدورت بین فقرا مذموم است، ان شاء الله چنین امری موجود نباشد و هر اختلاف و تفرقه اگر باشد به برکت حضور شما برطرف گردد، بلکه تبدیل به اُنس و اُلقت شود که مصداق کانهم بنیان مرصوص باشند.

۲- مجالس شب جمعه و شب دوشنبه از تأکیدات است، سعی کنند حضور داشته باشند و حتی اگر مشکلی داشتند ولو در تنهایی اول مغرب خود را در مجلس فرض نمایند. در ساعات مجلس صاحب‌خانه مولاست، صاحب‌ظاهری خانه خادم محسوب می‌شود.

۳- تقسیم‌بندی وظائف به سه گروه [شریعت - طریقت - اعمال شخصی] مورد تشریح و بحث قرار گیرد، درویشی به هیچ وجه در سیاست و امور اجتماعی دخالت نمی‌کند، اما درویش به اعتبار شخصی وظائف خود را تشخیص دهد و عمل کند، آنچه تحت تعلیمات عرفانی و با خلوص نیت انجام شود

مصائب است.

۴- رعایت آداب عرفانی اسلامی و تخلق به آن اخلاق مورد توجه قرار گیرد.

۵- در مورد فرق اسلامی به برادری اسلامی رفتار شود و سایر فرق عرفانی طبق دستورالعمل پندصالح انجام شود. والسلام.

امضاء مبارک. دکتر نورعلی تابنده مجذوب علیشاه

به ضمیمه نامه فوق یادداشت زیر نیز داده شد:

۱- لوس آنجلس. آقای اسکندری کماکان در محبت و تأیید هستند. فرق ارتش و فقر- در مجالس فقری همه مثل هم - فقط برای اداره مجلس تا حدود اختیار. من چون دورم نمی توانم حرف هردو طرف یا سه طرف را بشنوم جواب کاغذها را نمی دهم. خانم کنگرلو مورد لطف هستند (حتی بیش از آقای کنگرلوی مرحوم). مجلس در منزل ایشان است، اما خانم اختیاردار و مدیر مجلس تلقی نمی شوند، حق ارجاع چنین سمتی را هم ندارند.

۲- مجمع عرفان گنابادی نباید موجب تفرقه شود و الا منحل گردد. در مورد محل انجمن عرفان هیچگونه کمک از مقامات یا مؤسسات دولتی آنجا نباید گرفته شود. مجلس عمومی و برای همه آزاد است اما کسی حق دخالت و دستور دادن را ندارد.

۳- آقای اخوان، آقای چمن آرا، آقای سرشار و پسرشان بهروز مورد علاقه اند.

۴- آقای علی (غلامحسین) مردانی اگر در آمریکا هستند یا در اوقاتی که هستند مورد توجه و علاقه اند.

۵- خانم فرهنگ (همسر آقای ...) فهمیده، روشن و مدیرند.

امضاء مبارک حضرت آقای مجذوب علیشاه

از جمله دیگر سفرهایی که جناب آقای مهندس جذبی به امر حضرت آقای مجذوب علیشاه تشریف بردند، سفری به هندوستان بود؛ همراه همسر مکرمه شان و تنی چند از فقرا از جمله برادران محترم آقای غدیرروغنی و آقای امینی از فقرای ساکن آمریکا رحمة الله علیها و خواهرایمانی سرکار خانم گودرزی (در معاضدت همسر ایشان).

این سفر به مدت ده روز طول کشید که از اول ورود به حیدرآباد تشریف بردند و مجالس هم همانجا که ایشان سکونت داشتند برگزار می شد.



جناب آقای مهندس جذبی در سفر ہندوستان، هنگام زیارت مزار
حضرت میرشاہ برہان الدین خلیل اللہ در شہر بیدر در نزدیکی حیدرآباد.

آقای مهندس جذبی از طرف حضرت آقای مجذوب علیشاه مأموریت هایی

دیگری هم به صورت کتبی دارند از آن جمله اند:

نامه‌ی هفت ماده‌ای حضرت آقای مجذوب علیشاه

تصویرنامه هفت ماده‌ای مورخ ۱۳۸۲/۲/۱۸ حضرت آقای مجذوب علیشاه به

جناب آقای حاج سید علیرضا جذبی ثابت علی:

۱۴۱

بزرگمرد منیر سید علی حسینی - ثابت علی سلمه با هم

بزرگوار عرض کنم

۱۸/۲/۸۲

لطف از طرف نقیر صابر روزی ۱۳۸۲م و مورد اجراء گریه:

۱- آشکارا از ذات برادر بزرگوار منیر سید علی حسینی در بیان این اعدا و جرم‌ها شکر می‌برد و در حد امکان این جهت امام و محنت

۲- برادر بزرگوار منیر سید علی حسینی در بیان این اعدا و جرم‌ها شکر می‌برد و در حد امکان این جهت امام و محنت

مرحبه افتخار داشته بر خود صانیت و فرودستی خویش بدو امت کرده و در آن سینه‌ها ایند

۳- ۱۳۸۱: ۱۰ ماه در محرم و شهریور منیر سید علی حسینی در بیان این اعدا و جرم‌ها شکر می‌برد و در حد امکان این جهت امام و محنت

تو که به پشت آستین کردی و در هر یک از این اعدا و جرم‌ها شکر می‌برد و در حد امکان این جهت امام و محنت

درت ایشان زحمت کشیدم زیرا در هر یک از این اعدا و جرم‌ها شکر می‌برد و در حد امکان این جهت امام و محنت

۴- هم چنین احاطه آن جناب را برادر بزرگوار منیر سید علی حسینی در بیان این اعدا و جرم‌ها شکر می‌برد و در حد امکان این جهت امام و محنت

۵- در هر یک از این اعدا و جرم‌ها شکر می‌برد و در حد امکان این جهت امام و محنت

سازفت بود با یو خدمتگزار که اهلان آن عرصه خدمت داشت معین گردد

۶- ارتقا و محبت منیر سید علی حسینی در بیان این اعدا و جرم‌ها شکر می‌برد و در حد امکان این جهت امام و محنت

دعیه - نفع از دست ندهد عراقی مجلس چه کس که کفیل می‌شود

۷- وجوهات شکر می‌برد و در حد امکان این جهت امام و محنت

اراک اراک علی خراسان داشت. بستم ریح اول ۱۴۲۴ - ۱۴۲۵ - ۱۴۲۶ - ۱۴۲۷ - ۱۴۲۸ - ۱۴۲۹ - ۱۴۳۰ - ۱۴۳۱ - ۱۴۳۲

سید علی حسینی در بیان این اعدا و جرم‌ها شکر می‌برد و در حد امکان این جهت امام و محنت

رونوشت نامه هفت ماده‌ای مورخ ۱۳۸۲/۲/۱۸:

هو

۱۲۱

۱۳۸۲/۲/۱۸

برادر مکرم آقای مهندس سید علیرضا جذبی - ثابت علی سلمه الله

پس از عرض سلام؛ لطفاً از طرف فقیر موارد زیر را اعلام و مورد اجرا دارید:

۱- با تشکر از زحمات برادر مکرم آقای سرخوش در یزد، ایشان که امین اخذ وجوهات شرعی بوده وهستند کماکان به این خدمت ادامه دهند.

۲- برادر مکرم آقای مهدی عرب پور یزدی مجاز در اقامه نماز جماعت می شوند که در یزد هر جا فقرا تقاضا کردند اقامه جماعت نمایند و این خدمت را موجب افتخار دانسته بر خلوص نیت و فروتنی خویش مداومت کرده و بر آن بیفزایند.

۳- اجازه برادر مکرم آقای شهیدی منحصر به کرمان و در غیاب برادر مکرم آقای قاعی بوده است و بطور موقت آن اجازه به یزد هم توسعه یافت اینک که در یزد آقای مهدی عرب پور به اخذ اجازه مفتخر شده‌اند، توسعه قبلی سالبه بانتفاء موضوع است. از اینکه در این مدت ایشان زحمت سفر به یزد را بر همه هموار می ساختند تشکر دارم.

۴- همچنین اجازه آقای جلالی پور برادر مکرم محدود به دلجان بوده است و می باشد. زحمات ایشان نیز مورد تقدیر است.

۵- در هریک از شهرها و آبادیهایی که مجالس فقری برقرار است چنانچه خدمتگزار مجالس که در منزل خود خدمت را انجام می دهد در مسافرت بود باید خدمتگزاری که امکانات عرضه خدمت داشت معین گردد.

۶- انعقاد جلسه فقری شب جمعه و صبح جمعه در یک جا غالباً باعث زحمت صاحب خانه و خانواده می شود که چنانچه برخورد گردید اطلاع دهید. فعلاً در شازند عراق مجلس صبح جمعه تعطیل می شود.

۷- وجوهات شرعی شازند اراک به مجاز اخذ مقیم اراک و یا به آقای فریبرز راستین تقدیم شود که ضمن صورت حساب اراک ارسال خواهند داشت. بیستم ربیع الاول ۱۴۲۴. ایدکم و ایدهم الله تعالی. والسلام.

حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوب علیشاه

به علاوه، ایشان از طرف حضرت آقای مجذوب علیشاه کسانی را به صورت موقت به عنوان مأذون نماز جماعت فقرا در اصفهان تعیین کرد که حضرت آقای مجذوب علیشاه در ۲۱ ذیحجه مطابق با ۱۵ بهمن ۱۳۸۳ شمسی در نامه‌ای خطاب به

فقرای اصفهان این اجازات را به صورت کتبی تأیید فرمودند و تخلف از آنها را سرپیچی از درویشی و دستورات حضرت شان شمردند.

نامه حضرت آقای مجذوب علیشاه به فقرای اصفهان

تصویر نامه:

هر ۱۲۱

برادران و خواهران محترم اصفهانی،

از تصور ناراحتی شما متأثر و ناراحت هستم و موجب این ناراحتی دشمنان فقرو درویشی هستند. آنچه برادر مکرم آقای مهندس علیرضا جذبی ثابتعلی دستور داده اند از طرف اینجانب بزرگ و سهیمه کنی که اجازه اقامه نماز جماعت داده اند نیز به اجازت است که خود حقیر داده ام و بوجه کنید که اختیار این اجازت و لغو این اجازت در صورت صلاحیت این حقیر است. هیچ کس دیگری حق ندارد از هیچ یک از آقایان و آنچه آقای جذبی فرموده اند تخلف کند مگر آن که خواهد از درویشی دانزدگرات خود حقیر سرپیچی نماید که در این صورت هم سزاوارست و صلاح او و صلاح فقردان است که در مجلس حاضرند و در وی حق ندارد مجلس را متعجب و نماز را تعطیل نماید و حسن علی (از ان شاء الله باحوالته در ندانسته) در خدمت به دشمنان فقر است تا بس.

۲۱ ذیحجه سلطنتی ۱۳۸۳ هـ

فقیر و مستر از غلی بناننده مجذوب علی

رونوشت نامه:

هو

۱۲۱

برادران و خواهران محترم اصفهانی،

از تصور ناراحتی شما متأثر و ناراحت هستم و موجب این ناراحتی دشمنان فقرو درویشی هستند. آنچه برادر مکرم آقای مهندس علیرضا جذبی ثابتعلی دستور داده اند از طرف اینجانب بوده و به همه کسانی که اجازت اقامه نماز جماعت

داده‌اند بمنزله اجازه‌ای است که خود حقیر داده‌ام و توجه کنید که اختیار این اجازه و لغو این اجازه در حدود صلاحیت این حقیر است. هیچ کس دیگری حق ندارد از هیچ‌یک از آقایان و آنچه آقای جذبی فرموده‌اند تخلف کند مگر اینکه بخواهد از درویشی و از دستورات خود حقیر سرپیچی نماید که در این صورت هم بهتر است و صلاح او و صلاح فقر در آن است که به مجلس حاضر نشود ولی حق ندارد مجلس را متشنج و نماز را تعطیل نماید و چنین عملی (انشاء الله ناخواسته و ندانسته) در مسیر خدمت به دشمنان فقر است.

۲۱ ذیحجه مطابق با ۱۵ بهمن ۱۳۸۳

فقیر دکتر نورعلی تابنده مجذوب‌علیشاه - امضاء مبارک

ایشان در ۴ اردیبهشت ماه ۱۳۹۲ در ۸۸ سالگی پس از آنکه امکان مسافرت به عتبات فراهم گردید، به اتفاق دوتن از فقرا (آقای شهاب گودرزی و والده محترمه وی) به زیارت مراقد ائمه اطهار موفق گردیدند. ایشان سه روز اول سفر را در نجف اشرف مشرف بودند و پنج روز بعدی را به ترتیب به زیارت امکان متبرکه در شهرهای کوفه، کربلا، سامرا، کاظمین و بغداد نائل آمدند.

آقای شهاب گودرزی، در بیان خاطره‌ای از این سفر می‌نویسد:

هنگامی که هواپیما در فرودگاه نجف فرود آمد، از آنجا با اتوبوس‌های کاروان زیارتی که از قبل هماهنگ شده بود به سمت هتل رفتیم و پس از استقرار در هتل و کمی استراحت، هنگام عصر به همراه کاروان راهی زیارت بارگاه مولی الموالی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شدیم و تا بعد از نماز مغرب و عشاء که در حرم حضرت برگزار شد، ایشان در ایوان طلای نجف نشسته بودند، در حالی که همه‌ی کاروانیان و زائران به زیارت مقبره‌ی حضرت مشرف می‌شدند، ایشان کماکان در ایوان روبه حرم نشسته و از دور زیارت می‌کردند. بنده در محضرشان منتظر بودم که ایشان چه موقع حرکت خواهند کرد. آهسته فرمودند: «می‌دانی چرا برای زیارت حضرت مولا نمی‌روم؟ برای اینکه هرچه فکر می‌کنم از خودم شرم دارم که نزدیک مولا شوم و خود را لایق نمی‌دانم».



جناب آقای مهندس جذبی در سفر به عتبات
در مقابل باب الرأس الشریف حرم مطهر حضرت سیدالشهداء علیه السلام

آقای گودرزی در ادامه‌ی خاطرات می‌نویسد: «به هر حال شب اول از دور زیارت کردند و به هتل بازگشتند. پس از مدتی استراحت، سحرگاه روز بعد بدون حضور کاروانیان، در معیت ایشان به حرم حضرت مولا رفتیم. ایشان همچنان در ایوان به مقدمات نماز صبح مشغول شدند، پس از نماز جماعت که در صحن حرم مطهر مولا برگزار شد و ادعیه و مداحی‌های مرسوم به هتل بازگشتند و پس از صرف صبحانه به همراه کاروان راهی کوفه شدیم. در تمام طول مسیر ایشان بسیار مقید بودند که همانند دیگران تمام مناسک و آداب معمول زیارت‌ها و نمازهای مستحبی را که در مسجد کوفه به مقام‌های مختلف انجام می‌شد بجا آورند. شخصیت و منش ایشان به گونه‌ای بود که همه‌ی کاروانیان و دیگر زائران شیفته‌ی ایشان شده بودند. به هتل بازگشتیم و سحرروز دوم که برای اقامه نماز صبح به حرم حضرت مشرف شدند، پس از مدتی طولانی که در سکوت نشسته بودند و سر خود را بلند نمی‌کردند، سرانجام برای زیارت ضریح مبارک حضرت حرکت کردند، گویی اذن و رخصتی که منتظر بودند، داده شد.»

اعلامیه ۱۳۹۶/۱۲/۵ جناب آقای مهندس سید علیرضا جذبی ثابت‌علی

بعد از حوادث اسفباری که در ۳۰ بهمن ۱۳۹۶ در اطراف منزل حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوب‌علیشاه به وقوع پیوست و منجر به محدودیت‌هایی برای ایشان و فعالیت‌های فقری شد، آقای مهندس جذبی به همراه چهار نفر دیگر (آقایان حاج محمد تابنده، حاج حسینعلی کاشانی، غلامرضا هرسینی و میریونس جعفری) از جانب حضرت آقای مجذوب‌علیشاه مأموریت یافتند تا به نمایندگی از ایشان با مقامات رسمی جهت رسیدگی به امور اجتماعی فقرا به مذاکره بپردازند. پیش از اعلام مکتوب اسامی نمایندگان منتخب در ۱۷ اسفند ماه، جناب آقای جذبی در ۵ اسفند ۱۳۹۶ در اعلامیه‌ای با امضای خودشان حوادث اسفبار اطراف دولتسرای حضرت آقای مجذوب‌علیشاه را مورد نکوهش قرار دادند. حضرت آقای مجذوب‌علیشاه سپس این اعلامیه را تمام و کمال تأیید فرمودند و امضای خود را در پای آن قرار دادند.

تصویر اعلامیه ۵ اسفند ۱۳۹۶:

هو

۱۲۱

بسم الله الرحمن الرحيم

وقایعی که اخیراً در اطراف دولتسرای پیر بزرگوار اتفاق افتاد موجب تأثر و تأسف گردید و اینجانب نیز در تبعیت از پیر بزرگوار از تمام مامورین و دست اندرکاران محترم مخصوصاً از آنانی که در این واقعه صدمه دیده اند حلاوت طلبیده و برای چند نفر از نیروهای انتظامی و بسیج که در این حادثه به درجه رفیع شهادت نائل شده اند طلب آمرزش و علو درجات نموده و ضمن عرض تسلیت به بازماندگان آن عزیزان برای آنان صبر و اجر درخواست دارم و از تمام نیروهای امنیتی که در کمال بزرگواری در ختم این غائله فعالیت داشته اند تشکر می کنم و امیدوارم مقامات قضائی و انتظامی و امنیتی در کمال رأفت اسلامی و رعایت عدالت نسبت به عاملان این حادثه خوشونت بار برخورد نمایند.

استحضار دارند در اثر بی توجهی عده ای فقرا به مضمون بیانیه های پیر بزرگوارمان و انحراف از آنها تحت تأثیر سایت هائیکه مطابق ذهنیت خودشان تفسیر و تعبیر نمودند، موجب سر درگمی تعدادی از فقرای ساده گردیدند که امید است این یادآوری سبب گردد فقرا با دقت در مفاد بیانیه ها و اطاعت از دستوربزرگان که با خداوند به بندگی و با خلق خدا به شفقت و مهربانی و اطاعت از قوانین مملکتی اگر اشتباهی کرده یا با انحراف از دستورات مسائلی بوجود آورده اند با انجام اعمال و رفتار مطابق شرع و فقر و حال بندگی و نیازمندی بدرگاه باری تعالی از اعمال اشتباهی و انحرافی عذرخواه باشند بلکه انشاله لیاقت همراهی با حضرت قائم (عج) را داشته باشند.

همانطوریکه دستور داده شده موقتا" مجالس فقری در تهران و کرج تا اطلاع ثانوی تعطیل است و از مسافرت برای ملاقات جدا" خودداری نمایند و در این موقعیت فقرا باید نسبت به دستورات قلبی خود درعالم فقر کوشا باشند و از پیروی هوای نفس و شیاطین که به اسم های مختلف مانند مجذوبان نور و سایت های دیگر که سبب این اتفاقات ناگوار شدند خودداری کنند و مسلک درویشی را که توصیه به صلح و دوستی است بدل به اغتشاش و نفاق ننموده و با خلق خدا مهربان باشند و از هرگونه رفتار و اعمال خلاف قانون خودداری نمایند:

ومن الله التوفيق

حقیق سیدعلیرضا جذبی (ثابت علی)

۹۶، ۱۲، ۵

پنجم اسفند ماه ۱۳۹۶



هو

۱۲۱

وقایعی که اخیراً در اطراف دولتسرای پیربزرگوار اتفاق افتاد موجب تأثر و تأسف گردید و اینجانب نیز در تبعیت از پیربزرگوار از تمام مأمورین و دست اندرکاران محترم مخصوصاً از آنانی که در این واقعه صدمه دیده‌اند حلالیت طلبیده و برای چند نفر از نیروی انتظامی و بسیج که در این حادثه به درجه رفیع شهادت نائل شده‌اند طلب آموزش و علو درجات نموده و ضمن عرض تسلیت به بازماندگان آن عزیزان برای آنان صبر و اجر درخواست دارم و از تمام نیروهای امنیتی که در کمال بزرگواری در ختم این غائله فعالیت داشته‌اند تشکر می‌کنم و امیدوارم مقامات قضائی و انتظامی و امنیتی در کمال رأفت اسلامی و رعایت عدالت نسبت به عاملان این حادثه خشونت بار برخورد نمایند.

استحضار دارند در اثر بی توجهی عده‌ای فقرا به مضمون بیانیه‌های پیربزرگوارمان و انحراف از آنها تحت تأثیر سایت‌هایی که مطابق ذهنیت خودشان تفسیر و تعبیر نمودند، موجب سردرگمی تعدادی از فقرای ساده گردیدند که امید است این یادآوری سبب گردد فقرا با دقت در مفاد بیانیه‌ها و اطاعت از دستور بزرگان که با خداوند به بندگی و با خلق خدا به شفقت و مهربانی و اطاعت از قوانین مملکتی اگر اشتباهی کرده یا با انحراف از دستورات مسائلی بوجود آورده‌اند با نام اعمال و رفتار مطابق شرع و فقر و حال بندگی و نیازمندی به درگاه باری تعالی از اعمال اشتباهی و انحرافی عذرخواه باشند بلکه انشاء الله لیاقت همراهی با حضرت قائم (عج) را داشته باشند.

همانطوری که دستور داده شده موقتاً مجالس فقری در تهران و کرج تا اطلاع ثانوی تعطیل است و از مسافرت برای ملاقات جداً خودداری نمایند و در این موقعیت فقرا باید به دستورات قلبی خود در عالم فقر کوشا باشند و از پیروی هوای نفس و شیاطین که به اسم‌های مختلف مانند مجذوبان نور و سایت‌های دیگر که سبب این اتفاقات ناگوار شدند خودداری کنند و مسلک درویشی را که توصیه به صلح و دوستی است بدل به اغتشاش و نفاق ننموده و با خلق خدا مهربان باشند و از هرگونه رفتار و اعمال خلاف قانون خودداری نمایند.

امضاء [حضرت آقای مجذوب‌علیشاه]

و من الله التوفیق

حقییر سیدعلیرضا جذبی (ثابت علی)

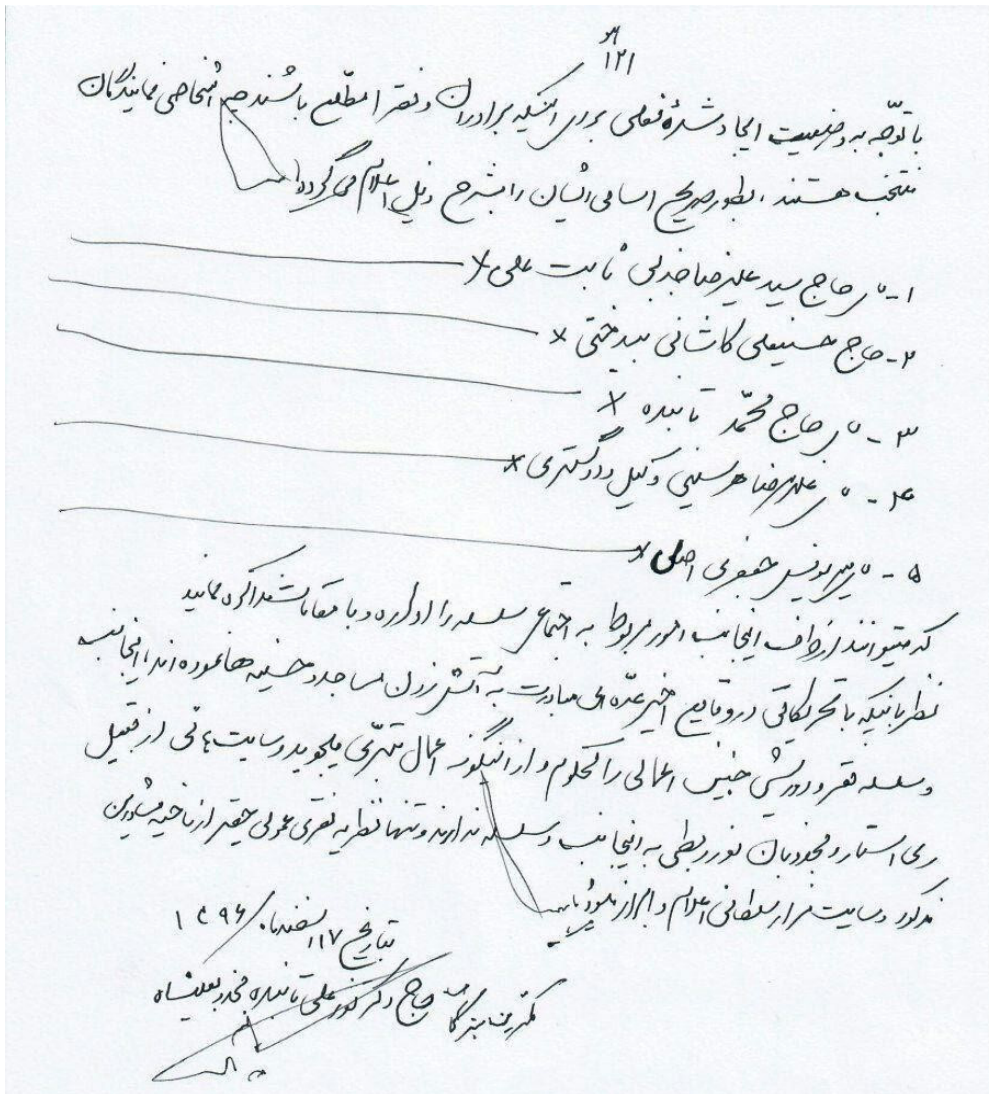
امضاء و تاریخ

پنجم اسفند ماه ۱۳۹۶

تعیین نمایندگان از سوی حضرت آقای مجذوب علیشاه

در پی حوادث اسفباری که در اطراف دولتسرای حضرت آقای مجذوب علیشاه به وقوع پیوست، حضرتشان شخصیت‌هایی (از جمله جناب آقای حاج سید علیرضا جذبی ثابت علی) را به عنوان نماینده خود برای مذاکره با مقامات در امور اجتماعی سلسله تعیین فرمودند.

تصویر اعلام مکتوب اسامی نمایندگان منتخب در ۱۷ اسفند ماه ۱۳۹۶:



رونوشت اعلام مکتوب اسامی نمایندگان منتخب در ۱۷ اسفند ماه ۱۳۹۶:

هو

۱۲۱

با توجه به وضعیت ایجاد شده‌ی فعلی برای اینکه برادران و فقرا مطلع باشند چه اشخاصی نمایندگان منتخب هستند. بطور صریح اسامی ایشان به شرح ذیل اعلام می‌گردد:

۱- آقای حاج سید علیرضا جذبی ثابت علی

۲- حاج حسینعلی کاشانی بیدختی

۳- آقای حاج محمد تابنده

۴- آقای غلامرضا هر سینی وکیل دادگستری

۵- آقای میریونس جعفری اصل

که می‌توانند از طرف اینجانب امور مربوط به اجتماعی سلسله را اداره و با مقامات مذاکره نمایند.

نظربه اینکه با تحریکاتی در وقایع اخیر عده‌ای مبادرت به آتش زدن مساجد و حسینیه‌ها نموده‌اند، اینجانب و سلسله فقر و درویشی چنین اعمالی را محکوم و از اینگونه اعمال تبرّی می‌جوید و سایت‌هایی از قبیل ری استار و مجذوبان نور ربطی به اینجانب و سلسله ندارند و تنها نظریه فقری عمومی حقیر از ناحیه مشاورین مذکور و سایت مزار سلطانی اعلام و ابراز می‌شود.

به تاریخ ۱۷ اسفندماه ۱۳۹۶

کمترین بندگان حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوب علیشاه - امضاء

اعلام جانشینی از سوی حضرت آقای مجذوب علیشاه

در روز جمعه ۸ شوال ۱۴۳۹ قمری مطابق با اول تیرماه ۱۳۹۷ شمسی، حضرت آقای مجذوب علیشاه طی بیاناتی در حمایت از نمایندگان منتخب خود، در اشاره به آقای مهندس جذبی فرمودند: «خودشان و پدرشان سال‌ها در خدمت درویشی بوده‌اند، کتاب‌ها تصحیح کرده‌اند و چاپ کرده‌اند. ایشان شیخ هستند و اگر در این شرایط فعلی

مرحوم شدم، ایشان جانشین من خواهند بود».

متن کامل بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجدوب علیشاه) در

دولتسرای ایشان، صبح جمعه، ۸ شوال ۱۴۳۹ قمری، مطابق با ۱ تیر ۱۳۹۷ شمسی:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

... ذکر اسامی بزرگانی که سلسله تشکیل داده‌اند. گرچه:

سلسله‌ی موی دوست حلقه‌ی دام بلاست

هر که در این حلقه نیست، فارغ از این ماجراست

این سلسله گفته می‌شود، بزرگانی که داشتیم یادآوری بشود، به این جهت در روز جمعه خیلی مقتیدیم از لحاظ اینکه زمان و تاریخ لازم است که حتماً خطبه در روز جمعه خوانده بشود. منتها چون روز جمعه در حسینه خوانده می‌شد. حُب همه جا حسینه است، به هر جهت امکان حضور در حسینه را نداشتیم. همین جا را شعبه‌ی حسینه حساب کردیم، نه به عنوان منزل شخصی، به عنوان حسینه.

کما اینکه در خطبه، آن آخر، برای این حسینه، «این» حسینه دعا می‌کنند، یعنی اینجا هم جزئی از حسینه است. حُب متأسفانه برای من امکاناتی فراهم نشده، نمی‌شود که به دیدار همه‌ی فقرا برسم. بعضی‌ها می‌آیند که حُب معلوم است برای دیدار می‌آیند. من همیشه هر که بیاید، العیاذ بالله از شمر گرفته تا امام حسین، در باز است. من هم برای همین که خادم هستم، امام حسین تشریف بیاورند خادمشان هستم، شمر هم بیاید برای او همین قدر خادم هستم که برایش یک چایی می‌آورم.

این است که در اینجا اشتباه نشود که این منزل به جای حسینه است، نه! اینجا منزل شخصی است، این جلسه‌ی ما هم جلسه‌ای است نماینده و شعبه‌ای از حسینه.

شبانه‌روز جمعه هم فرموده‌اند، همانگونه که خداوند فرموده، باید به یاد خدا باشیم. این است که ما شب مجلسی داریم، روز هم خطبه خوانده می‌شود که معلوم بشود. بعد از شب که تاریکی است، روشنایی می‌آید و این روشنایی را بگویند اینها هستند، روشنایی‌هایی را که خدا آفریده است.

من الحمد لله توانسته‌ام هر جمعه، هر وقتی که توانستم این رسوم را انجام دادم. و از

خدا می خواهد به همان اندازه که قدرت پیدا کنم این کارها را انجام بدهم، به من قدرت بدهد، عمر بدهد تا خدمت همه را بکنم.

این است که من سلامتم و از این حیث نگران نباشید، سلامت هستم. این هم که به مناسبت پیری، که من سنّم ۹۱ سال تمام است، ۹۱ سال شمسی که به آن حساب مورخین ۳ سال اضافه کنین ۹۴ سال [می شود]. این است که همین رفع نگرانی فقرا، دوستان همه. ولی ضمناً خوب معلوم بشود این. دیده می شود که نیروی من ضعیف تراز قبل است. این هم خُب یک جهت عمده اش همین پیری است.

به قول حافظ:

چون پیرشدهی حافظ از میکده بیرون شو

البته، نخیر من هستم. و در میخانه هستم و خدمت همه ی فقرا می کنم. همچنین البته به مناسبت اینکه مجموعه ی درویشی یک جمعی هستند و یک قدرت اجتماعی دارند، این نماینده و اداره کننده ی این قدرت باید من باشم و هستم. در هر موردی البته همه ی فقرا نماینده ی من هستند. وقتی من با کسی بیعت می کنم، می آید پیش من بیعت می کند، یعنی تسلیم بیعت من می شود.

به همین حساب هم من برای توضیح بیشترین چیز، تمام هم و غم من در جمع آوری فقرا و رفع اختلاف بین آنها بود و حُب الحمد لله تا حدّ زیادی موفق شدم. ولی اخیراً فهمیدم، متوجّه شدم که بعضی، یا نادان ها، دشمنان دانا، عده ی خیلی کمی دشمنان دانا و بیشتر دوستان نادان و دوستان احساساتی موجب تفاوت ها و اختلافاتی شدند. باید این را بگویم که اختلافی نکنید، اگر هم چیزی می کنین باید بدون اختلاف و با مذاکره حل کنید.

کما اینکه در خیلی از زمزمه ها شنیدم که از روی شدّت احساسات و غلیان احساسات حرف هایی شده، نه، ما با همه برادریم، به طریق اولی با اینهایی که در داخل مملکت هستند، منتها به آنها می گفتم نگویید دشمن، بگویید دوستان نادان. دشمن وقتی است که صف بندی تمام بشود و مسلّم باشد کی با آنکه ما صف بندی نداریم. در میکده باز است، هر که بخواهد می آید. منتها هر که را تشخیص می دهیم با

خلوص نیت نمی آید قبول نمی کنیم. آنهایی را که با خلوص نیت می آیند قبول می کنیم، البته فقط خلوص نیت.

این است که اختلاف با هم نداشته باشید. البته یک مشکلی در این وسط پیدا کردیم و آن این است که تصمیمات جامعه کلی بزرگ در مواردی موجب مزاحمت ما شده است. ما تا حدی با تحمل اینها را می پذیریم و تسلیم می شویم. البته به امید روزی که قضایای مشکله حل شود. برای اینکه ما این اطاعت به قول آن، اطاعت کورکورانه نیست، اطاعت نه تنها با چشم بینا، بلکه با چهار چشم است. با این چیز اطاعت می کنیم.

بعد خُب مشکلاتی پیش می آید بطور دسته جمعی که باید حل شود. حل اینها به طریق مدیریت اولیه اش با من است، من خودم می کنم و منتها برای هر کاری هر چند نفری که تشخیص بدهم اهل این کار هستند، کما اینکه در همین قضایا من نگاه می کنم به این طرف و آن طرف از همین درویشها (فقرا همه شان نماینده ی من هستند، منتها بعضیها ندانسته و بعضی...) به هر جهت، آنهایی را که مصلحت این کار است می گویم: شما باشید، شما بمانید، این به اسم نماینده ی من است. البته نماینده ی من، نماینده ای نیست که هر چه دلش بخواهد بگوید، نه! نماینده آنکه هر چه می گوید باید اطاعت کند. برای اینکه آنچه می فهمد می گوید همین حرف را به تمام دوستان.

بعضی ها غلیان احساسات، بخصوص غلیان احساسات دشمنی به اندازه ای قوی است که سایر نیتها و سایر غلیانها را می پوشاند و یک خرده اسب تندرو آنها سرکشی می کند. ولی یا برمی گردند به صف مردم و یا اصلاً از صف نرفته اند بیرون، جزو صف مردم هستند، منتها سبک و سلیقه ای دارند که...

بنابراین باید سعی کرد همه را بیاریم. هیچ درویشی، تا درویش شد بر نمی گردد. حضرت صالح علیشاه در مقابل سؤال خانم فریدونی، خانم احمد فریدونی، پرسیده (چون او مرید حاج شیخ عباسعلی کیوان بود و خیلی متأثر شده بود از این جریان آقای شیخ عباسعلی) بعد، از حضرت صالح علیشاه پرسیده بود که آیا برای آقای شیخ عباسعلی هم امید نجاتی هست، دستش را ننگه دارید؟ فرمودند هر دستی را که ما گرفتیم همیشه نگه می داریم، این اوست که...

بنابراین همه‌ی فقرا از نظر من یک نمایندگی از طرف من داشته باشند. برای اینکه بعضی تسویه‌های ساختمانی و اینها می‌شود و اینطور نفوذی‌ها تفرقه ایجاد نکنند مجالس عمومی بزرگ را فعلاً تعطیل هستیم، شهرستان‌ها هم همینطور. و اینکه گاهی باید مثل امروز صحبت کنم، همین را شما به منزله‌ی گردش روز جمعه بگیرید. ولی منتظر باشید که این جلسات در خود حسینیه باشد، ان شاء الله.

حسینیه هم یک ساختمانی است که ۲۰۰ سال پیش، یعنی از زمان عضدالملک و قبل از عضدالملک اینجا مال اینها بوده است. پادشاهانی بودند بعضی هاشون واقعاً بسیار با ارزش، کما اینکه ناصرالدین شاه در سفر مشهد، در سبزوار پیاده شد و به زیارت حاج مآلهادی رفت، ناهار هم با اجازه و در خدمت او بود، حالت درویشی، گوا اینکه ظواهر کارشان چنین بود.

به هر جهت اینها، فقرا، باید سعی کنند اختلافی پیدا نکنند. هر کسی از اینها که فکر می‌کنند دشمن شده، نگویید دشمن شده، بگویید که دوست نادان است. ولی ما دوست را در هر حال دستش را گرفتیم، رها نمی‌کنیم. برای اینکه خداوند که این خلقت‌ها را آفریده، این خلقت‌های این دوره برای تجمع و برای نشان دادن راه است، سلوک، و ما از این راه کم نمی‌کنیم.

دوستان، آقایان، برادرانی که به اسم نماینده‌ی ما تلقی می‌شود، همانطوری که گفتم همه‌ی فقرا نماینده‌ی من هستند، منتها من در هر موردی مثلاً در کشاورزی، فرض کنید در باغداری، نگاه می‌کنم چهار تا دستور می‌دهم، می‌گویم بعد کی و کی، شماها انجام بدهید اینها را. نه اینکه نمایندگی کل، یعنی این کارها به تو سپرده است. آقایان هم همینطور.

این آقایان، آقای برادر مکرم‌مان آقای جذبی خودشان و پدرشان سالها در خدمت درویشی بودند، کتابها تصحیح کردند و چاپ کردند. ایشان شیخ هستند و اگر در این شرایط فعلی مرحوم شدم ایشان جانشین من خواهند بود. بنابراین ایرادی نیست.

آقای هرسینی هزاران پرونده (هزاران که خب اغراق است) از فقرا به ایشان ارجاع

کردم و انجام دادند و خوب انجام دادند، معلوم شده خداوند هم به ایشان کمک کرده که خوب انجام بشود.

یا حاج محمد آقا، برادرزاده‌ی من هستند، یعنی در واقع به یاد مرحوم آقای رضاعلیشاه به ایشان نگاه می‌کنیم.

همینطور آقای کاشانی، آقای کاشانی چقدر زحمت‌ها در راه فقر کشیده‌اند، خودشان، پدرشان و جدشان، مرحوم آقای محبوب‌علی.

آقای جعفری هم متصدی حسینیه هستند، برای اینکه اینجا باشند، بدانند هر مرتبه حسینیه را، گوا اینکه حسینیه مال همه است، ولی ایشان یادشان باشد جارو کنند، آب و جارو کنند که در آن را که ما باز کردیم، برویم در آن ان شاء الله.

این است که اینها خُب، وقتی این ۵ نفر با هم یک مطلبی را گفتند، معلوم است که از طرف من می‌گویند. مردمان بسیار شریفی هستند و باید به آنها احترام گذاشت. بعضی‌ها روی چیزهایی که... من خودم گاهی اوقات که تصمیم ایشان، تصمیم آنها با تصمیم من مخالف بود، من تصمیم آنها را تأیید می‌کردم. این است که تصمیم دسته‌جمعی آنها را تأیید کنید و با این حالت فعلی که ما داریم، به قول سعدی:

بنشینم و صبرپیش گیرم دنبال‌هی کار خویش گیرم

کار ما هیچوقت تعطیل بردار نیست. اگر هم بگذارند نماز نخوانیم. آن نماز را در دل خودمان می‌خوانیم. هیچکس جلوی دل ما را نمی‌تواند بگیرد، دل‌مان چه می‌گذرد.

بنابراین از این حیث هم نگران نباشید. ما همه، گوه‌های ما را در یک جا جمع کرده‌اند، کما اینکه همه‌ی ما در همین ساختمان منزل جمع کردند، ما همین منزل را به منزله‌ی حسینیه گرفته‌ایم، مجلس داریم، یاد خدا همیشه داریم، دعا به درگاه خدا می‌کنیم، خداوند هم ان شاء الله دعای هر نفری از ما را به اندازه‌ی صد نفر قبول کند و این مشکلات را از ما بردارد.

امیدوارم که مسأله‌ی مزار... مزار سلطانی اول وقف‌نامه‌ای که نوشته شده، زمان خود حضرت نورعلیشاه است؛ یعنی تقریباً هفتاد، هشتاد سال پیش. اینهای بعدی تقریباً، تماماً اینها بیشتر من خودم وقف کردم. از کجا وقف کردم؟ من که ثروتی مال من

نیست، مال فقرا جمع شده و من آن را جمع کردم و به صورت وقفی درآوردم که همیشه باشد و در برابرین وقف، سندش هم، اسنادش هم نوشته شده، همه هست؛ از زمان خیلی قدیم، زمان حضرت نورعلیشاه به بعد و حضرت صالح علیشاه و دیگران.

آنچه مربوط به من است موقوفاتی است که خودم وقف کردم و زنده هستم، مع ذلک وقف کرده‌ام، می‌توانستم آنها را وقف نکنم و همانطوری خرج کنم ولی برای اینکه نشان بدهم که من خودم در مقابل وقف تسلیم هستم و اطاعت می‌کنم، وقف کردم و الحمدلله هیچ نگرانی از این حیث ندارم و امیدوارم که این مشکل، این گره‌ای که در زندگی ما ایجاد شده، این گره باز بشود ان شاءالله.

الحمدلله از برادرانم که خیلی محبت دارند، راضی هستم و به عالم فقر چسبیده‌اند. همچنین از فرزندم، تنها فرزندم رضایت کامل دارم و امیدوارم که در راه فقر و در پیروی از من، از پدر، محکم باشد. ان شاءالله.

دیگر مطلبی ندارم. مگر بعضی از آقایان سؤالی دارند، اگر هم ندارند.

سیاست در تعریفی که می‌کنند، سیاست یعنی روش اداره‌ی جامعه. جامعه یک جمع زیادی هستند حالا به هر جهت از ده نفرالی بالا یا کمتر. این جمع با یک تصمیمی همگانی شان که معلوم نیست ده نفر چیست؟ همیشه یک نماینده‌ای، یک شخصی را تعیین می‌کنند که مثلاً او صحبت کند. این غیر از نمایندگان فقری است. نمایندگان فقری نماینده‌ای هستند که خداوند معین کرده برای رابط بین خودش و امت.

بله اینها گاهی اوقات خُب ممکن است، اینهایی که جزء این جامعه هستند و این جمع را تشکیل می‌دهند افراد این جامعه بندگان خدا هستند، بخصوص در سلسله درویشی که ما درویش‌ها را همه بندگان یک دل می‌دانیم. بنابراین اختلافی که بین اینها می‌شود مثل اختلاف دو برادر است. نگرانی مثل نگرانی اختلافاتی که قدیم می‌افتاد نداریم. یعنی به هیچ وجه آن اختلافات به آن حدّ ایجاد نمی‌شود. برای اینکه ما از لحاظ سیاسی که کار نمی‌کنیم، از این لحاظ سیاسی هم هرچه می‌خواهند بگویند من دخالتی

ندارم. خودشان هزاران شعبه درست کنند. ولی از لحاظ مذهبی، از لحاظ چیز، اختلاف و تفرقه نیست. فقط یک جا فرض کن خطابی هست و آن دستور و امریه‌ی شیخ است که مثلاً من چه می‌گویم، آن را ملاک قرار دهید.

البته «من» که می‌گویم، یعنی نه این «من». یک «من» که کلاً به خدا معتقد است و هر چه خواست، از خدا خواست. و ان شاء الله آنچه همه‌ی ما بندگان از خدا خواستیم از خدا، آن را به ما بدهد.

این است که این تفرقه اینهایی که باعث تفرقه می‌شوند، ظاهراً به قولی صف‌آرایی می‌شوند، این‌ها را طرد نکنید، با اینها معاشرت کنید، حالی آنها کنید که اقتضای هر زمان چیز خاصی است، قطب هر زمان اقتضای هر زمان را انجام می‌دهد. علی‌السلام با شمشیری که داشت که می‌گفتند چند هزار نفر را در روز می‌کشد، چند هزار نفری که کشتنی هستند، او امام ما بود، امام حسن، امام ما بود، امام حسین، امام ما بود. خُب اینها را مقایسه کنید، روش‌شان را مقایسه کنید، خودشان را غلط می‌کند کسی مقایسه کند. مقایسه کنید با روشی که حضرت سجاد داشتند، چقدر تفاوت هست. این تفاوت‌ها در لفظ است و در ظاهر است. در عمق دل این چیز هست و اگر با ملایمت و با دوستی جلو بیاوید و معاشرت کنید. آنها این خمیره و این پسته‌ی ارادت رشد پیدا می‌کند و دیگر از بین نمی‌رود. ولی اگر خدای نکرده این کار را نکنید، این بذری که کاشتیم، آب هم به آن بدهیم، بجای اینکه سبز شود، می‌پوسد.

بنابراین نمونه‌های فراوانی در تاریخ داریم. حرّبن یزید ریاحی، اینها اول با خیال اینکه یزید امیرالمؤمنین است فرمان او را اطاعت کردند. بعد فهمیدند که نه! به راه خودشان برگشتند. حضرت امام حسین اینها را از اول هم طرد نکردند. حرّرا با مریدانش دعوت کردند و با آنها صحبت کردند، خیلی‌ها مجاب شدند. خود حرّبه جایی رسید در توبه که مرجع دست بوسی ما شد. به هر جهت اختلاف نیست، هیچکدام اینها را اختلاف ندارند.

همانطور که آن بار گفتم، از هیچ چیز جز امر خدا نترسید. جز از خداوند نترسید، خداوند حافظ ماست، ان شاء الله.

من یک وقتی که در دادگستری بودم، در دادگاه جنایی پنج مستشار بودند من هم بودم. در آنجا یک بار صحبت همین پرونده‌هایی شد و جعلیات و اینها. سند جعلی مطرح بود. یکی از آنها گفت که این جعل خیلی آسان است. اینها جعل کردند و گفت اینقدر آسان است که من می‌توانم امضای همه را جعل کنم. بین خودمان مسابقه گذاشتیم، در ضمن تفریح، کار هم بود. چهار پنج نفر بودیم. امضای یکی از ما را جعل کرد و چکی از او را از بانک با امضای جعلی گرفت. همینطور امضای همه را جعل کرد و با جعل امضاها برای اینکه ثابت کند، چک بانک را می‌گرفت؛ به عنوان شوخی بود.

امضای مرا رفت بانک، بانک قبول نکرد. گفت: این امضاء جعل است. امضایی که واقعاً جعل بود، بانک شناخت. به آن بانک رفت و بر من ثابت شد که امضای من قابل جعل نیست و امضای مرا خداوند نگه می‌دارد. امضاهایی که در همه جا کرده‌ام.

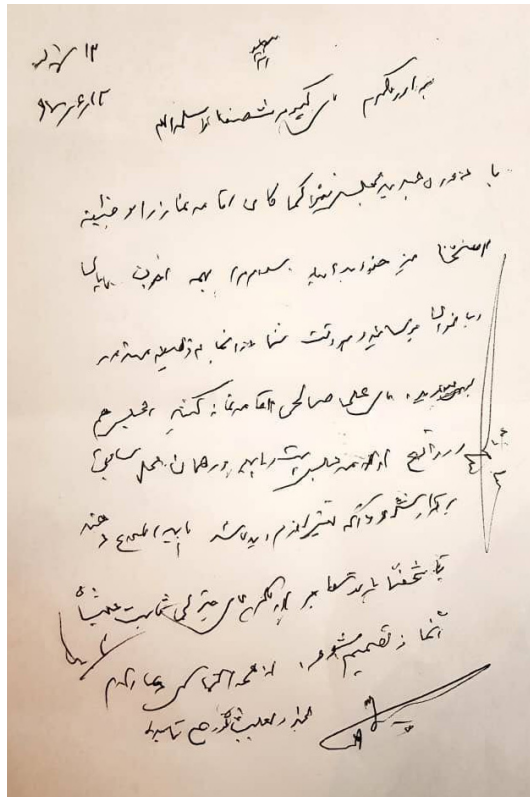
این است که امضایی، من خودم دیگر یک وقتی برای بیانیه‌ها و صحبت‌های عمومی که می‌کردم، گفتم بیانیه‌های مرا و اعلامیه‌ها را برای اینکه... فقط آنهایی را قبول کنید به عنوان اینکه از من صادر شده که با امضای من باشد. و همینطور بود تا خُب مطمئن بودم و هستم که این امضاء قابل جعل نیست، الحمدلله قابل جعل نیست. از این جهت هم نگران نباشید.

لقب ثابت‌علیشاه

در تاریخ ۱۲ شهریور ۱۳۹۷ شمسی (۲۶ ذیحجه ۱۴۳۹ قمری) حضرت آقای مجذوب‌علیشاه در اجازه‌نامه‌ای که برای تأیید مجدد مأذونین نماز در اصفهان (آقایان کیومرث ستار و علی صالحی) صادر فرمودند آقای مهندس جذبی را به لقب «ثابت‌علیشاه» مفتخر فرمودند.^۱

۱. بعد از اعلان لقب ثابت‌علیشاه، جناب آقای مهندس جذبی خدمت حضرت آقای مجذوب‌علیشاه می‌رسند و حالشان خیلی منقلب می‌شود. در همین بین برادران حضرت آقای مجذوب‌علیشاه ایشان را از اتاق بیرون می‌آورند و به ایشان می‌گویند که این موضوع را حضرت آقا قبلاً، وقتی می‌خواستند به بیمارستان تشریف ببرند به ما فرموده بودند که اگر برای من اتفاقی افتاد جانشین من آقای جذبی هستند مطالبی هم نوشته‌ام و تا امروز چیزی نگفتم چون می‌دانستم این سید ناراحت می‌شود.

تصویر اجازه نماز آقایان کیومرث ستار و علی صالحی:



رونوشت اجازه نماز آقایان کیومرث ستار و علی صالحی:

هو
۱۲ شهریور
۱۳۶۶/۶/۱۲

برادر مکرم آقای کیومرث ستار سلمه الله

با دوره جدید مجلس فقرا کماکان اقامه نماز را وظیفه افتخارآمیز خود بدانید. سلام
مرا به همه اخوان آقایان و بانوان برسانید و هر وقت شما در انجام وظیفه معذور
بودید آقای علی صالحی اقامه نماز کنند، مجلس هم در واقع ادامه مجلس است و
باید در همان محل سابق برگزار شود و اگر تغییر لازم دیده شد باید اطلاع دهند تا
شخصاً یا توسط برادر مکرم آقای جذبی ثابت علیشاه اتخاذ تصمیم شود.

از همه التماس دعا دارم

مجدوب علیشاه نورعلی تابنده - امضاء مبارک

معافیت از حضور در جمع نمایندگان

وقتی که پس از ماه‌ها بسته بودن در حسینیه‌ها، سرانجام در روز ۲۸ شهریور ۱۳۹۷ مطابق با تاسوعای حسینی سال ۱۴۴۰ قمری، مجلس فقری و عزاداری سالار شهیدان حسین بن علی علیه السلام در حسینیه‌ی مرحوم آقای حائری (رحمت‌علیشاه) برگزار شد، و حضرت آقای مجذوب‌علیشاه تشریف فرما شدند، در بیانات مختصری فرمودند:

پنج نفر از فقرای قدیمی ما، که همه می‌شناسید، اینها را خواهش کردیم، دستور دادیم، که به عنوان جمع مسئول خدمات، مشغول کار باشند و این آقایان هم با جدیت تمام و ایمانی که داشتند به همه کمک کردند. البته در هر کمکی در بین فقرا هم دیده‌ایم که یکی از دیگری گله‌مند است و شکایت می‌کند. اینها شکایت‌های جزئی است که پدر از پسر، پدر از فرزند و هر شخص از برادر ممکن است داشته باشد. روی هم رفته از آقایان خیلی متشکر و ممنون هستیم و انشاء الله خداوند اجرشان بدهد. منتها چون این وظایف اضافه بروظایف عمومی فقری به این پنج نفر سپرده شده بود اکنون که این حسینیه باز است و آمدیم. آن اصل تمام است، آقایان فعالیتشان، کمک‌رسانی‌شان به برادران، مثل سابق، مثل دستورات عمومی انجام خواهند داد.

البته بعد از برگزاری مراسم عزاداری اعلام شد که اجازه‌ی مقامات برای گشایش حسینیه فقط مربوط به ایام عزاداری بوده و نه برگزاری مجالس فقری. چند روز بعد حضرت آقای مجذوب‌علیشاه در اعلامیه‌ای فرمودند که به مقتضای مصالح فقری به برخی از اخوان برای ملاقات و مذاکره با مقامات مملکتی و مسئولین امنیتی و نیروهای انتظامی نمایندگی می‌دهند. این اخوان در واقع همان نمایندگان قبلی بودند با این تفاوت که حضرت آقای مجذوب‌علیشاه جناب آقای جذبی را به علت کهنلت سن معاف نموده ولی فرموده بودند بهر حال به ایشان مراجعه شود.

تصویر اعلامیه اول مهرماه ۱۳۹۷ حضرت آقای مجذوب علیشاه:

هو
۱۲۱

فقرای محترم سلسله جلیله نعمت الّهی سلطانعلیشاهی و فقهیم الله
از درگاه خداوند مهربان سلامتی و توفیق اطاعت اوامر الهی و اجرای تعهدات ایمانی و رفع گرفتاریها و
اجابت دعاها را برای همگی مسئلت دارم. همانطور که بارها گفته‌ام فقرا عموماً در خدمت به یکدیگر و
کمک رسانی مسئول و موظفند اما در موارد خاص به بعضی از اخوان وظیفه جدیدی محوّل می‌شود لذا
به مقتضای مصالح فقری نمایندگی اخوان ذیل را برای ملاقات و مذاکرات با مقامات مملکتی و مسئولین
امنیتی و نیروهای انتظامی اعلام می‌نمایم تا با مشورت با این فقیر در جهت حلّ مسائل و رفع مشکلات
سعی و اقدام نمایند.

۱- برادرزاده مکرم آقای حاج محمدآقا تابنده سلمه الله که خدمات شایانی نموده اند.

۲- آقای حاج حسینعلی کاشانی بیدختی

۳- آقای غلامرضا هرسینی (که در امور حقوقی هم وکالت دارند)

۴- آقای حاج میریونس جعفری اصل

امیدوارم خداوند بر حال محبت و توفیق خدمت آنها بیفزاید
چون آقای جذبی بواسطه کثیر سبب امکان حضور مداوم ندارند، ایشان مثل معاف از این قسمت تلقی
شوند ولی بهر حال همواره به ایشان مراجعه شود.

حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوب علیشاه

۱۳۹۷/۰۷/۱۰

رونوشت اعلامیه اول مهرماه ۱۳۹۷ حضرت آقای مجذوب علیشاه:

هو

۱۲۱

فقرای محترم سلسله جلیله نعمت الّهی سلطانعلیشاهی و فقهیم الله
از درگاه خداوند مهربان سلامتی و توفیق اطاعت اوامر الهی و اجرای تعهدات ایمانی و رفع
گرفتاریها و اجابت دعاها را برای همگی مسئلت دارم. همانطور که بارها گفته‌ام فقرا عموماً در
خدمت به یکدیگر و کمک‌رسانی مسئول و موظفند اما در موارد خاص به بعضی از اخوان

وظیفه جدیدی محوّل می شود لذا به مقتضای مصالح فقری نمایندگی اخوان ذیل را برای ملاقات و مذاکرات با مقامات مملکتی و مسئولین امنیتی و نیروهای انتظامی اعلام می نمایم تا با مشورت با این فقیر در جهت حل مسائل و رفع مشکلات سعی و اقدام نمایند.

۱- برادرزاده مکرم آقای حاج محمد آقا تابنده سلمه الله که خدمات شایانی نموده اند.

۲- آقای حاج حسینعلی کاشانی بیدختی.

۳- آقای غلامرضا هرسینی (که در امور حقوقی هم وکالت دارند).

۴- آقای حاج میریونس جعفری اصل.

امیدوارم خداوند بر حال محبت و توفیق خدمت آنها بیفزاید.

چون آقای جذبی بواسطه کبر سن امکان حضور مداوم ندارند، ایشان مثل معاف از این قسمت تلقی شوند ولی بهر حال همواره به ایشان مراجعه شود.

حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوب علیشاه

۱۳۹۷/۰۷/۰۱

امضاء مبارک

بیانات حضرت آقای مجذوب علیشاه در جمع فقرای بیدخت در دولتسرا

حضرت آقای مجذوب علیشاه در صبح شنبه، ۱۴ ربیع الثانی ۱۴۴۰ قمری، مطابق با اول دی ماه ۱۳۹۷ شمسی در فرمایشاتی در جمع فقرای بیدختی که در دولتسرای ایشان مشرف بودند، فرمودند: «نوشتم آقای ثابتعلیشاه در صورت رحلت من، همین وظایف را انجام بدهند و در واقع ارتباط با خلوص نیت در مقابل ایشان مثل خلوص نیت در برابر من است».

متن کامل بیانات:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در اتصال ما فقرا به همدیگر، (حالا به اتصال اصلی که به درگاه الهی است و مولا علی کار نداریم) ما خودمان فقرا با هم اتصال داریم. این اتصال هم همیشگی است، هست و خواهد بود تا حالا هم، فرض کنید هر کدام... اتصال دارید کم کم هست، همیشه خواهد بود. شما هم این رعایت را بکنید. همیشه افراد این

سلسله را محبت کنید، احترام داشته باشید.

یکی از افراد این سلسله، من هستم که بایستی به کار فقرا هم رسیدگی کنم، البته تا آنجایی که خداوند نیرو داده، در خدمت فقرا هستم؛ بودم و خواهم بود انشاءالله. خاک بیدخت، از نظر ما، از نظر من، خاک مقدسی است. برای اینکه ما از همان خاک به دنیا آمدیم، از همان خاک زنده ایم. به هم محبت که داریم همه به آن خاک محبت داریم. بخصوص حالا که بسیاری از بزرگان ما که ما خودمان زیارتشان کردیم در آنجا مدفون هستند. بزرگان قبلی را کاری ندارم. آخوند ملا خداداد یکی از آنها و پسرش، اینها همه بیدختی بودند، مال بیدخت بودند. ما الان به آنها هم علاقه مندیم. برای اینکه آنها هم با این خاک قرین شدند.

اما ما خودم که فعلاً مریضم؛ مریض که البته مریض پیری در واقع. یعنی قدرت و استطاعت کافی ندارم. ولی با همین چیز به اندازه‌ای که می‌توانم، کار می‌کنم و باز هم انشاءالله کار خواهم کرد.

شما هم سعی کنید نسبت به خاک بیدخت، نسبت به بیدختی‌ها، نسبت به فقرا، بخصوص فقرای بیدخت، محبت کنید تا این اتصال برقرار باشد انشاءالله. این دامنه‌ی این خاک و این محترم بودن این خاک به همه جا کشیده، به تهران و کشورهای خارجی. همه. همه جای ایران سرای من است. درویش هر کجا شب آید سرای اوست.

برای اینکه اتصال این سلسله و بستگی فقرا با همدیگر تا روز قیامت قطع نشود با وجود زنده بودن معین کردم، نوشتم آقای ثابتهلیشاه در صورت رحلت من، همین وظایف را انجام بدهند و در واقع ارتباط با خلوص نیت در مقابل ایشان مثل خلوص نیت در برابر من است. هر کسی که با ایشان بد باشد، دهانش و... با محبت و احترام نباشد، در درویشی اش خدشه است. لنگ است. سایر فقرا همه همینطورند.

این دوران بحرانی موقت، قدری حل شده و به زودی کاملاً حل می‌شود و برای بعد از من دیگر مشکلی نخواهد بود. بنابراین به همین مشکلات موجود، شما توجه

برای رفع آن بکنید. من بارها اعلام کردم، از اول که من این خدمت را به گردن گرفتم، همانطور که دیدید تمام جلسات از محبت فقرا و از یکرنگی آنها اسم می بردم. بنابراین، این محبت و این یکرنگی که فقرا با هم دارید موجب یک سربلندی برای فقرو درویشی است ولی همین سربلندی برای آنهاست که هستند توی فقر، این سربلندی برای آنها هم هست ولی بعضی کسانی (در اخبار هم هست) که شیطان اینقدر دقیق است که به هر جهت می کوشد خراب کند. به همان اندازه خیلی شیطانها را تحریک می کند به اینکه خودخواهی خود را به این نشانه بدهند به این نشانی بدهند که مثلاً با یکی از بزرگان بدی کنند، این را علامت خوبی بدانند؛ علامت بالاتر. نه، علامت بدی و فساد همین است.

ما هم مثل همیشه، چه من اینجا باشم، شما بیدخت، جای دیگر، دلها مان به هم وصل است همیشه با هم متصل باشد و حتی من علاقه مندم و در این خیال بودم (که تا حالا نشده یعنی خداوند مقدر نکرده) که بیایم در همان بیدخت، جای پای آن بزرگان گذشته را ببوسم. انشاء الله. من و شمایی که حضرت صالح علیشاه را در بچگی مان دیدیم، با ایشان بودیم حالا دیگر نباید کوتاهی کنند، هر کسی نام ایشان را می برد، باید به او محبت کند. انشاء الله.

حضرت آقای مجذوب علیشاه در عصر پنجشنبه ۱۳ تیرماه ۱۳۹۸ در مصاحبه ای با خبرگزاری مهر تابنده در پاسخ به سؤالی در خصوص شبهاات پیرامون جانشینی جناب آقای جذبی ثابت علیشاه چنین فرمودند:

آقای جذبی، هم خودشان هم پدرشان از مشایخ سلسله ما هستند. من تا زنده هستم حق ندارم کسی را به جانشینی خودم معین کنم، بگذارم سر جایم. ولی احتمال می دهم، من ممکن است بگویم آقای جذبی جانشین من هستند، یکی دیگر، خداوند یک درویش وارسته ای را از جای دیگر بعد از من بفرماید این باید جانشین [باشد]. جانشین به هر جهت کسی است که من وقتی رفتم، من گفته باشم چه کسی جانشین من است، نه حالا. آن آخرین دم مرگم گفته باشم، یعنی دم مرگ هم نشود، کسی خلافتش را نگفته

باشد، دم مرگم کسی... ولی حالا ممکن است خیلی‌ها فرض کنید خیلی‌ها خودشان را جلوتر می‌دانند، ممکن است و بعد ادعا کنند بگویند من خواهم شد، نه!

کما اینکه من خودم در جوانی خیلی‌ها را دیدم، آدم‌های خیلی فهمیده‌ای هم بودند، آنها می‌گفتند تقریباً که ایشان بعد از من است، یا با خود من، آنها هیچ‌کدام ربطی به درویشی ندارد، یک اشتباهی یا یک انحرافی دارند، ولی صحیح و سقیم آن چیزی است که من بگویم، اگر من نگفته باشم جزو درویشی نیست.

آقای جذبی هم فعلاً البته من گفتم که او به عنوان اینکه چون گاهی مرگ خیلی ناگهانی پیش می‌آید، آدم نمی‌تواند چیز کند، قبلاً گفتم. بنابراین معین است که اگر من رفتم و کسی تعیین نشده بود این آقای جذبی را تعیین کردم و ایشان جانشین خواهند بود، اگر تغییری در این داده نشود، آقای جذبی جانشین خواهند بود. مگر اینکه ایشان فوت کنند، در آن صورت حق ندارند ایشان جانشین تعیین کنند، چون خودشان جانشین من هستند. ولی آن وقت برمی‌گردد به چیز. و در این هیچ ایرادی و شکی نیست، جزو اختیارات من هم هست که من احتمال بدهم، یعنی در واقع می‌گویم که این آخوند صلاحیت دارد. کماکان هم آقای جذبی قرار است.

حضرت آقای مجذوب‌علیشاه در روز دوشنبه ۴ شهریور ۱۳۹۸ بعد از ۱۲ سال در ساعت ۲:۳۰ بعد از ظهر با هواپیما به بیرجند و سپس به بیدخت تشریف بردند و در ساعت ۷ بعد از ظهر وارد مقبره حضرت آقای سلطان‌علیشاه شدند. ایشان ۳۸ روز در بیدخت تشریف داشتند و در آخرین روزهای مسافرت، صبح سه‌شنبه ۹ مهرماه ۱۳۹۸ در مصاحبه‌ای با خبرگزاری مهرتابنده، از جمله در خصوص جانشینی جناب آقای حاج مهندس سیدعلیرضا جذبی ثابت‌علیشاه فرمودند:

فقرا به دستورات شیخ محترم پیروی کنید که همیشه آرامش داشته باشید. امیدوارم که خیلی آرامش مفید و... داشته باشید. شیخ محترم

(همه مشایخ محترمند)، ولی شیخ محترم منظورم در اینجا کسی است که به عنوان جانشین معین کرده‌ام و آن آقای جذبی هستند.

دو روز بعد از این مصاحبه، پنج‌شنبه ۱۱ مهرماه، جناب آقای مهندس جذبی ثابت‌علیشاه به امر حضرت آقای مجذوب‌علیشاه، عازم بیدخت شدند، عصر همان روز حضرت آقای مجذوب‌علیشاه به خاطر ناراحتی و کسالتی که داشتند از بیدخت حرکت کردند و بعد از ورود به تهران و توقف یک ساعته در منزل به بیمارستان مهر تهران تشریف فرما و در بخش مراقبت‌های ویژه بستری گردیدند.

جناب آقای جذبی بعد از گذشت ۸ روز در روز جمعه ۱۹ مهرماه ۱۳۹۸ بعد از خطبه به طرف تهران حرکت نمودند و در روز شنبه بعد از زیارت حضرت آقای مجذوب‌علیشاه، به دستور ایشان مجدداً به طرف بیدخت حرکت کردند. حضرت آقای مجذوب‌علیشاه فرموده بودند که من هم به بیدخت می‌آیم. بعد از رسیدن جناب جذبی به بیدخت در روز ۲۱ مهرماه ۱۳۹۸، خبر رسید که آقای دکتر ابراهیمی داماد ایشان در تهران به رحمت الهی واصل گردیده و به خاطر حضور نداشتن جناب جذبی، فرزندانشان مراسم تشییع را به بعد موکول کرده‌اند. روز چهارشنبه ۲۴ مهرماه ۱۳۹۸ آن مرحوم در قطعه ۷۶ بهشت زهرا به خاک سپرده شد و جناب جذبی برای مراسم ایشان به تهران مراجعه کردند و در روز شنبه ۲۷ مهرماه ۱۳۹۸ مراسم ختم جناب آقای دکتر ابراهیمی با حضور جناب آقای جذبی در مسجد نور در میدان فاطمی تهران برگزار گردید.

جناب آقای جذبی به بیدخت بازنگشتند و روزها برای زیارت و دیدن حضرت آقای مجذوب‌علیشاه به بیمارستان مهر تهران تشریف می‌بردند، تا اینکه حضرت آقای مجذوب‌علیشاه عصر دوشنبه ۲۹ مهرماه ۱۳۹۸ از بیمارستان مرخص شده به منزل مراجعت فرمودند. از آن پس، جناب جذبی هر روز برای زیارت آن حضرت به دولتسرا تشریف می‌بردند. در تاریخ سه‌شنبه ۱۴ آبان ۱۳۹۸ مجدداً حضرت آقای مجذوب‌علیشاه به خاطر بالا رفتن کراتین خون به بیمارستان تشریف فرما شدند. در این موقع حال ایشان رو به وخامت رفت و جنابش را به سی‌سی‌یو بیمارستان منتقل کردند. حضرت آقای مجذوب‌علیشاه به اطرافیان فرموده بودند به آقای جذبی مقام جانشینی را از

طرف من تبریک بگویند. جناب آقای جذبی به بیمارستان به بخش مراقبت‌های ویژه تشریف فرما شده و از ایشان عیادت کردند و خدمت حضرت آقای مجذوب‌علیشاه عرض نمودند که مگر حضرت عالی نفرمودید که همه اختیارات با من است؟ به خاطر این اختیارات بنده راضی به رفتن شما نیستم. بعد از آن حال حضرت آقای مجذوب‌علیشاه رو به بهبود رفت و آن حضرت در تاریخ ۲۱ آبان ۱۳۹۸ از بیمارستان مرخص شده و به منزل مراجعت کردند. در این ایام هرگاه حال ایشان مناسب بود، فقرا برای زیارت ایشان به دولتسرای حضرتش شرفیاب می‌شدند. ولی مجدداً حال ایشان رو به وخامت رفت و روزها جناب آقای جذبی برای زیارت ایشان به دولت‌سرا تشریف برده ولی در مراجعت بسیار ناراحت و نگران بودند.

حضرت آقای مجذوب‌علیشاه شب یکشنبه ۹ آذر ۱۳۹۸ بر اثر بیماری کلیه به بیمارستان مهر تشریف فرما شدند و حال جسمی ایشان روز به روز وخیم‌تر گردید تا اینکه در شب پنجشنبه ۲۰ آذر ۱۳۹۸ شایع شد که آن حضرت در بیمارستان رحلت کرده‌اند. بعد از شنیدن این خبر، فقرا سراسیمه به بیمارستان رفتند بطوری که ازدحام جمعیت، خیابانهای اطراف بیمارستان را مسدود کرده بود ولی این خبر صحت نداشت. البته حال ایشان خوب نبود، ریه و کلیه‌ها دچار نارسایی شده بود و ایشان ناگزیر از دیالیز بودند. حال جسمی حضرتشان رو به وخامت بود.

رحلت حضرت آقای مجذوب‌علیشاه

جناب آقای مهندس جذبی هر روز برای ملاقات ایشان به بیمارستان می‌رفتند و با دیدن حال جسمی ایشان، بر ناراحتی و نگرانی‌شان افزوده می‌شد. تا روز دوشنبه ۲ دی ماه ۱۳۹۸ که علاوه بر ملاقات صبح، عصر هم برای زیارت ایشان به بیمارستان تشریف بردند. فردای آن روز یعنی روز سه‌شنبه ۳ دی ماه ۱۳۹۸، مطابق با ۲۷ ربیع‌الثانی ۱۴۴۱، جناب آقای جذبی پس از بازگشت از بیمارستان، چنان ناراحت بودند که هر کدام از فقرا برای زیارت به منزل ایشان آمد، فرمودند پذیرایی شده و تشریف ببرند، زیرا ایشان ابداً حال ملاقات نداشتند. در همین اثنا بود که خبر تأسف بار رحلت ایشان منتشر شد.

جناب آقای جذبی به بیمارستان مهر تهران تشریف بردند. در آنجا فرزند و برادران و

فامیل حضرت آقای مجذوب‌علیشاه گریه‌کنان در گوشه‌ای از بیمارستان منتظر بودند. این خبر به سرعت در بین فقرا و تمام ایران و دنیا از طرف خبرگزاری‌های مختلف منتشر شد که روح بلند حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوب‌علیشاه به ملکوت اعلا پیوست و تمام فقرا یتیم شدند.

بعد از مدتی پیکرایشان در اتاق بیمارستان بود و حضرت آقای حاج مهندس سید علیرضا جذبی ثابت‌علیشاه به اتاق بیمارستان تشریف بردند و دست خود را به روی سینه حضرت آقای مجذوب‌علیشاه گذاشتند. بعد از حرکت دادن پیکر، جناب آقای جذبی و آقای دکتر حسینعلی فرزند ایشان و برادران ایشان و فامیل محترم تابنده پیکر ایشان را مشایعت کردند و از بیمارستان به فرودگاه و مستقیم در عصر همان روز با یک هواپیمایی که تعداد مسافری آن حدود ۲۷ نفر با خدمه پرواز بودند و جناب آقای جذبی هم در همان هواپیما بودند در ساعت ۲:۴۵ بعد از ظهر به طرف بیرجند حرکت دادند و حدود ساعت ۶:۳۰ عصر همان روز به بیدخت منزل حضرت آقای صالح‌علیشاه وارد شدند و جناب آقای جذبی بعد از رسیدن پیکرایشان به منزل حضرت آقای صالح‌علیشاه مجدد در کنار پیکرایشان نشسته و دست خود را بر روی سینه ایشان گذاشتند و به آقای حاج محمدحسن کاخکی مجاز محترم بیدخت دستور شستشو دادند.

خود آن حضرت به صحن مزار سلطانی به اتاق ۱۲ که سالیان سال پدر بزرگوارشان در بیدخت در آن اتاق سکونت می‌کردند وارد شدند و بقیه فامیل با یک هواپیمای دیگر به بیرجند و سپس به بیدخت وارد شدند. در روز چهارشنبه ۴ دی ۱۳۹۸ بعد از نماز صبح، جناب جذبی بعد از زیارت در مقبره حضرت سلطان‌علیشاه به منزل حضرت آقای صالح‌علیشاه که تمام خانواده تابنده در آنجا بودند تشریف بردند و بعد از ساعت ۷:۳۰ صبح پیکرایشان را به طرف مزار سلطانی حرکت دادند و جمعیت فقرا آنقدر زیاد بود که گویی دریایی موج بود و جنابش به اتفاق برادران و فرزند ایشان و فامیل محترم به طرف مزار سلطانی حرکت کردند. بعد از اقامه نماز در صحن مزار وارد مقبره شدند و مراسم دفن انجام شد و طبق وصیت خود ایشان، در اتاق مجاور درب ورودی که آقای

دکتر نعمت الله هم مدفون هستند، دفن گردیدند. پس از مراسم دفن همه به طرف حسینه حرکت کردند.

فرمان جانشینی حضرت آقای ثابت علیشاه

در حسینه مزار متبرک سلطانی در میان جمعیت فقرا، مرقومه‌ی شریفه‌ای از حضرت آقای مجذوب علیشاه که در تاریخ ۱۴ جمادی الثانی ۱۴۳۳ مطابق با ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۱ شرف صدور پیدا کرده بود و بطور امانت نزد آقای دکتر محمود تابنده برادر آن حضرت بود، توسط خود جناب آقای دکتر محمود تابنده، به شرح ذیل قرائت گردید:

هو
۱۴ ج ۲ ۱۴۳۳
۱۲۱

آقای مهندس جذبی ثابت علیشاه بعد از من قطبیت سلسله را دارند.
همه مشایخ با ایشان تجدید کنند.

نورعلی تابنده مجذوب علیشاه - امضاء مبارک

۱۳۹۱/۲/۱۷

تصویر دست‌نوشته‌ی مبارک حضرت آقای مجذوب علیشاه

۱۴۳۳ ج ۲
۱۲۱

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين هم اجزائنا
وارجاسمنا
والله اعلم
بما نعملون

۱۳۹۱/۲/۱۷

آقایان مشایخ و مآذونین که برای تشییع پیکر مطهر حضرت آقای مجذوب علیشاه به بیدخت آمده بودند، از جمله جناب آقای حاج یوسف مردانی (درویش صدقعلی)، جناب آقای حاج سید مرتضی محجوبی (رشیدعلی)، جناب آقای حاج نظام‌الدین

واعظی (ظفرعلی) و جناب آقای حاج غلامعلی فرهانپور (کرم علی) و مأذونین و برادران و فامیل و بعضی از فقرا بعد از قرائت فرمان جانشینی با حضرت آقای ثابت علیشاه تجدید عهد نمودند.

بعد معلوم شد که حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوب علیشاه علاوه بر این فرمان جانشینی که نزد دکتر محمود تابنده گذاشته اند، نسخه دیگر از همین فرمان را نیز نزد برادر دیگر خویش، جناب آقای دکتر مهندس نصرالله تابنده و همچنین نسخه ای از فرمان را نزد دیگر برادرشان، آقای مهندس شکرالله تابنده، به امانت نهاده بودند. تصویر دست نوشته ی مبارک حضرت آقای مجذوب علیشاه (امانت نزد جناب آقای مهندس شکرالله تابنده):

بسم الله الرحمن الرحيم
و به ثقتی و رجائی
۱۳۳۳ ج ۲

متن فرمان مبارک حضرت آقای مجذوب علیشاه

هو

۱۲۱

بسم الله الرحمن الرحيم

و به ثقتی و رجائی

۱۳۳۳ ج ۲

چون مسلماً سلسله اجازات ادامه می یابد برادر مکرم آقای مهندس علیرضا جذبی ثابت علیشاه بعنوان مرجع خواهند بود و سلسله فقری به ایشان می رسد. امضاء مبارک التماس دعا نورعلی تابنده مجذوب علیشاه - امضاء مبارک

در پشت پاکتی که نزد آقای دکتر نصرالله تابنده قرار داشت و حاوی پاکت فرمان حضرت آقای ثابت علیشاه بود و روی آن نوشته بود «آقای مهندس جذبی»، آقای دکتر نصرالله این چنین نوشته بودند:

هو

۱۲۱

اگر برای من اتفاقی (جانی) افتاد این پاکت را تحویل حضرت آقای دکتر نورعلی تابنده معذوب علیشاه بدهید اگر ایشان (بهردلیلی) در دسترس نبودند آن را تحویل آقای مهندس شکرالله تابنده داده شود اگر این دو نفر در قید حیات نبودند نامه تحویل آقای دکتر محمود تابنده داده شود در صورتی که هیچکدام از این چهار نفر (بامن) در قید حیات نبودیم این پاکت باز شده و پاکت داخل تحویل صاحب آن داده شود.

نصرالله تابنده. امضاء

تصویر پشت پاکت به خط آقای دکتر نصرالله تابنده:

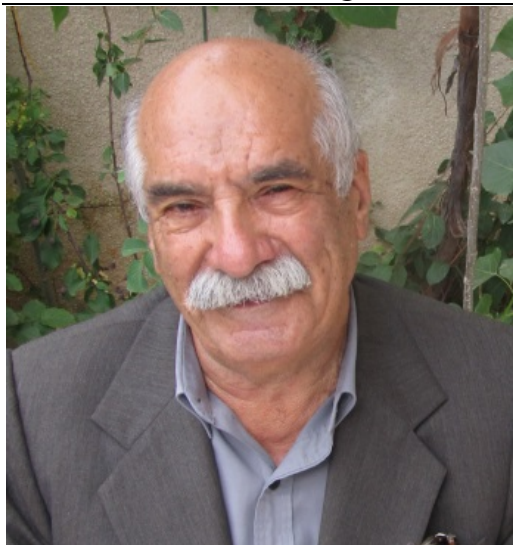
تالیفات

۱۲۱

اگر برای من اتفاقی (جانی) افتاد این پاکت را تحویل حضرت آقای دکتر نورعلی تابنده معذوب علیشاه بدهید
اگر این دو نفر در قید حیات نبودند نامه تحویل آقای دکتر محمود تابنده داده شود
در صورتی که هیچکدام از این چهار نفر (بامن) در قید حیات نبودیم این پاکت باز شده و پاکت داخل تحویل صاحب آن داده شود

نصرالله تابنده

ایشان در دوره بازنشستگی تا بحال موفق گردیده نسبت به تجدید نظر و چاپ رساله باب ولایت و راه هدایت تألیف جناب آقای سید هبة الله جذبی که چاپ اول آن کمیاب گردیده بود، اقدام نموده و آن را در چند نوبت به چاپ برساند و در اختیار علاقه مندان بگذارد. همچنین رساله جذبیه و رساله‌ی ترجمه دعای کمیل و دعای اعیاد روز اضحی و عید قربان را منتشر ساخته و کتابی نیز با استفاده از قرآن مجید تحت عنوان سرگذشت پیامبران در قرآن مجید گردآورده است. کتاب آیات قرآن مجید در شأن حضرت علی علیه السلام و کتاب «هو» در آیات قرآن مجید و همچنین کتاب «کلید در گنج‌های حکیم» (شرح آیه تسمیه در سوره قرآن مجید) از دیگر کتاب‌های ایشان است که اجازه‌ی آن از



آقای سرهنگ سید رحمت الله
جذبی در ۲۴ دی ماه ۱۳۱۰ شمسی در
تهران متولد گردید.

پس از اتمام دوره تحصیلات
متوسطه در سال ۱۳۳۰ و دریافت دیپلم
رشته ریاضی از دبیرستان البرز، به
دانشکده افسری فنی نیروی هوایی گام
نهاد و در سال ۱۳۳۳ به عنوان مهندس
موتور هواپیما فارغ التحصیل شد و

سپس جهت خدمت در فرودگاه قلعه مرغی و فرودگاه مهرآباد مشغول به کار شد.

آقای سرهنگ جذبی در خاطره‌ای از سال ۱۳۳۰ و پیوستن به نیروی
هوایی می‌گوید: «سال ۱۳۳۰ که تازه دیپلم گرفته بودم، روزی در خیابان امیریه
می‌رفتم که افرادی از دانشکده افسری نیروی هوایی را در حال حرکت مشاهده
کردم. از نوع پوشش و حرکت آنها خیلی خوشم آمد. از آنها سؤال کردم و به محل
خدمت آنها رفتم. در آنجا ثبت نام کردم و به نیروی هوایی وارد شدم. بعداً
خدمت پدر خود جناب حاج آقای جذبی که در بیدخت بودند نامه نوشتم که
اگر اجازه بفرمایید بنده به نیروی هوایی بروم.

جناب حاج آقای جذبی نامه را خدمت حضرت آقای صالح علیشاه برده
بودند و خدمت ایشان عرض کرده بودند که این نامه را رحمت فرستاده و من
می‌دانم که او رفته و ثبت نام کرده و لباس هم پوشیده و بعد برای من نامه نوشته.
حضرت صالح علیشاه می‌فرمایند شما در جواب بنویس که بسیار کار
خوبی کرده‌ای.»

در مهرماه سال ۱۳۴۱ آقای حاج سید هبة الله جذبی یک جلد قرآن مجید
به جناب سرهنگ جذبی اهدا نمودند که در صفحه اول آن چنین مرقوم
فرموده‌اند: «هو ۱۲۱، این قرآن مجید را به فرزند ارجمند و نور چشم سعادت‌مند سید

رحمت‌الله جذبی حفظه‌الله می‌دهم که ان‌شاءالله توفیق قرائت آن را یافته و در حیات و ممات برای پدر گنجه‌کار و تبه‌کار (روز) طلب‌آمزش و استغفار نماید. فی جمادی‌الاولی (۱۳۸۱)».

پس از مدتی ماموریت‌هایی در دزفول و همدان و شیراز انجام داد. در سال ۱۳۵۴ زمانی که در همدان اشتغال داشت خدمت حضرت آقای حاج سلطانه‌حسین تابنده گنابادی رضا علی‌شاه مشرف به فقر گردید. آقای حاج سید هبه‌الله جذبی در حاشیه قرآن تاریخ تشریف ایشان را چنین مرقوم فرموده‌اند:

«هوای ۱۲۱، فرزند عزیز و نور بصرم سرهنگ سید رحمت‌الله جذبی سلمه‌الله و وفقه‌الله لما یحب و ترضی در تاریخ ۱۳/۲۶/۱۳۹۵ مطابق پنجم اردیبهشت ۱۳۵۴ در همدان خدمت‌بندگان حضرت آقای رضاعلی‌شاه ارواحنا فداه موفق به تشریف‌گردید.»

جناب سرهنگ جذبی در سال ۱۳۵۷ به تهران منتقل و در ستاد نیروی هوایی مشغول خدمت گردید.

ایشان در اوائل انقلاب از طرف نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران به عنوان رئیس تیم هفت نفری، جهت حسابرسی وضع مالی ایران به آمریکا سفر نمود و بعد از موفقیت در انجام وظیفه به ایران بازگشت. ایشان در تاریخ ۱۳۵۹/۴/۱ بازنشسته گردید.

سرهنگ جذبی در سال ۱۳۳۴ با صبیبه‌آقای اسکندری ازدواج نمود و ثمره این ازدواج سه فرزند است که همگی دارای تحصیلات عالی هستند و به ترتیب عبارتند از: سیده مریم (متولد ۱۳۳۶) حسابدار، دکتر سیده دُرّه (متولد ۱۳۳۷) پزشک، سید حسن (متولد ۱۳۴۰) کارشناس کامپیوتر.

جناب سرهنگ جذبی از سال ۱۳۶۷ شمسی به عنوان رئیس کتابخانه صالح به فقرو درویشی خدمت می‌نمود تا اینکه در سال ۱۳۸۹ بر اثر کسالت قلبی با اجازه حضرت آقای مجذوب‌علیشاه از خدمت در کتابخانه صالح کناره‌گیری نمود.



آقای سید نعمت الله جذبی در ۲۲

دی ماه ۱۳۱۳ شمسی در تهران متولد شد دوران تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در تهران گذرانید و سپس از دانشکده علوم دانشگاه تهران موفق به اخذ لیسانس ریاضی گردید. چند سال در تهران مشغول تدریس بود و سپس به استخدام آموزش و پرورش درآمد و مدت ۳۴ سال در دبیرستان های شیراز مشغول تدریس بود و ۱۰ دوره ریاست امتحانات استان فارس و نیز راهنمای تعلیمات و ریاست

کارگزینی آن استان را داشت و در تمام این مدت مرتباً از طرف وزارتخانه و اداره کل استان مورد تقدیر و تشویق قرار گرفته و مفتخر به دریافت مدال وزارتی آموزش و پرورش گردید در ضمن تدریس، دوره های آموزشی تعلیم تربیت علوم تربیتی و چند دوره کارآموزی رشته ریاضی را با موفقیت طی کرد و اولین دبیر استان فارس بود که رتبه ده شامل او گردید. ضمناً یک دوره محاسباتی کامپیوتری «پی ال وان» را در دانشکده مهندسی شیراز طی نمود و موفق به گرفتن گواهینامه گردید.

آقای نعمت الله جذبی تمام تابستان ها در خدمت پدر بزرگوارش به بیدخت مشرف می شد تا اینکه در شهریور ماه ۱۳۲۸ شمسی در بیدخت خدمت حضرت آقای صالح علی شاه به دلالت جناب آقای حاج سلطان حسین تابنده مشرف به فقر گردید. در سال ۱۳۷۵ پس از ۳۴ سال خدمت، مفتخر به بازنشستگی گردید و به تهران مراجعت نمود و ساکن تهران گردید.

در سال ۱۳۴۱ با صبیبه مرحوم جناب سرهنگ عظیمی ازدواج نمود که ثمره آن دو فرزند است که عبارتند از: دکتر سیده پریسا (متولد ۱۳۴۶) دکترای میکروبیولوژی و استاد دانشگاه در آمریکا و مهندس سیدعلی (متولد ۱۳۵۲) کارشناس ارشد علوم کامپیوتر با

گرایش ابزار دقیق، مهندس شاغل در هلند. آقای حاج سید هبة الله جذبی در حاشیه قرآن به مناسبت تولد فرزند ذکور آقای نعمت الله جذبی نوشته اند: «هو ۱۲۱، در تاریخ ۲ خرداد ۱۳۵۲ مطابق بیستم ربیع الثانی ۱۳۹۳ خداوند منان فرزند ذکوری که در یک گوش آن عبدالرضا و در گوش دیگر علی نام گذاشته شد به فرزند سید نعمت الله جذبی عطا فرمود. امید است خداوند به فضل و کرمش موجب سعادت و وسعت خود و والدین او گردد و موفق به ایمان و ولایت علی بن ابیطالب موفق گردد.»

آقای سید نعمت الله جذبی جزواتی در مورد کامپیوتر نوشته ولی تاکنون موفق به چاپ آنها نشده است.

بعد از فوت مرحوم دکتر علیرضا مصورعلی که بازرس درمانگاه خیریه صالح بودند، حضرت آقای مجذوب علیشاه آقای سید نعمت الله جذبی را به جایگزینی دکتر مصورعلی، به عنوان بازرس درمانگاه منصوب فرمودند.

تألیفات

ایشان علاوه بر تألیف رساله‌ی باب ولایت و راه هدایت و ترجمه‌ی دعای کمیل، بر تمامی کتاب‌های سلسله که در زمان ایشان تصحیح و چاپ گردید، نظارت داشت و در بیشتر موارد مقدمه یا مؤخره‌ای بر آنها نگاشته‌اند.

این بخش را تیمناً با قسمت آغازین دعای کمیل به ترجمه‌ی جناب حاج آقای جذبی شروع می‌کنیم.

به نام خدایی که بر بندگان ببخشد و بس بود مهربان

خداوند! درخواست می‌کنم به رحمت و اسعادت که همه ذرات عالم وجود را فرا گرفته و به توانائیت که بر همه اشیاء غالب شده و ذلیل و فروتنند همه موجودات در پیشگاه با عظمت تو و به جلال و جبروتت که به هر چیزی غلبه یافته و به بزرگی و کبریائیت که هیچ چیز یارای مقاومت با آن را ندارد و به سلطه و استیلائی که بر هر چیز فرآورده، به ذات بی‌زوالت که بعد از فناء و نیستی جهان همچنان باقی و برقرار خواهد بود. آنکه نمرده است و نمیرد توئی آنچه تغیر نپذیرد توئی پروردگارا! تو را به نامها و صفات که ارکان هر چیز را فرا گرفته و نشانه‌های تو که پر کرده است وجودات امکانیه را

و فی کل شیء له آیه تدل علی انه واحد

نیابم چون رهی بر کنه ذاتت تو را خوانم به اسماء و صفات
 به اسمائی که زان ارکان هستی تهی نبود ز بالا و ز پستی
 تو را خوانم بدان اسماء حسنی که زان برپاست ز اعلی تا به ادنی
 به اسمائی که چون آموخت آدم شد از تشریف کرّمنا مکرم
 و به دانش نامحدودت که بر تمام اشیاء احاطه دارد و به نور ذاتت که پرتو تابناکش
 تمام موجودات را روشن نموده است.

از ظلمت تن رهائیم ده با نور خود آشنائیم ده
 ای روشنی بخش، ای کسی که بسیار پاک و منزّه‌ی، ای آغاز پیشینیان و ای
 سرانجام پسینیان

الهی به بخشایش عام تو که تابد به هر چیز ز انعام تو
 به نیروی قهارت ای کردگار کزو گشت هر چیز منقاد و خوار
 توان تو پیروز بر هر چه هست همه چیز با عزتت خوار و پست
 پراز کبریای تو بحر و بر است ز هر چیز شاهی تو برتر است
 همه فانی و ذات باقی تو راست به نام تو ارکان هستی بیاست

بدانی همه آشکار و نهان به ذات منیر توروشن جهان
توئی پاک یزدان و نور مبین نخستین توئی هم توئی واپسین

باب ولایت و راه هدایت

رساله باب ولایت و راه هدایت، گنجینه و مجموعه‌ای است از شرح حال و مقامات بزرگان عرفا و مقالات راجع به تصوّف و عرفان و مکتوباتی که در تصوّف و دین مقدّس اسلام از طرف اشخاص مختلفه مبادله شده و جناب آقای حاج سید هبة الله جذبی (ثابتعلی) در سال ۱۳۵۱ شمسی برای نخستین بار آن را به چاپ رساند. مقدمه‌ای که گردآورنده در ابتدای کتاب آورده نه تنها در معرفی کتاب بسیار روشن‌گراست بلکه حاوی نکات ارزشمندی از زندگی و حالات ایشان در قبل و بعد از تشرّف به فقر و درویشی است.

ایشان در این مقدمه درباره‌ی نگارش کتاب باب ولایت و راه هدایت می‌فرمایند:
در طول مدّتی که از نعمت وصال متنعم و معتکف آن آستان مقدّس بود، پس از درک فیوضات کامله محضرانور و ادای وظایف دینی خالق اکبر، به استنساخ و کتابت مشغول بود. تمام تفسیر منیر بیان السعادة را استنساخ نمود و بعضی جملات آن را به امر پیر بزرگوار تغییر داد (زیرا می‌فرمود: من اجازه فحوایی برای تغییر دارم.) بعد هم در زحمت چاپ دوّم آن افتخار شرکت داشت؛ دیگر استنساخ کتاب حدائق السیاحة مرحوم آقای شیروانی مست‌علیشاه رحمته الله علیه که نسخه خطّی منحصر به فرد آن در کتابخانه مبارکه سلطانی بیدخت بود و توفیق مباشرت چاپ آن و استنساخ چند سفرنامه و استنساخ مکاتیب زیادی از بزرگان و گاه به مناسبتی مقاله‌ای می‌نوشت و جواب سؤالاتی که از طرف بعضی راجع به تصوّف و عرفان می‌رسید یا جواب اعتراضات و افتراءات که بعضی مؤلفین در تألیفات خود نوشته بودند، متعدّد و متکثّر شده بود. به خیال آمد با آنکه این نوشتجات بسیاری ارزش و از رویه ادبی و حقایق عرفانی خالی بود به نیت آنکه شاید برای فقرای مبتدی و طالبان راه و جواب معترضین نافع و مفید واقع گردد، با اجازه حضرت پیر بزرگوار ارواحنا فدا به چاپ برسد و الاّ به قصد خودنمایی یا اظهار فضل یا

بقای نام نبوده است. لذا از مطالعه کنندگان تقاضا دارد به نظر عفو و اغماض نگریسته به اشتباهات و نواقص آن ننگزند که خود معترف به نقایص و اشتباهات آن می باشد و چون خود این مجموعه، بی ارزش و شایستگی مطالعه و صرف وقت را نداشت، یک مقاله از قطب العارفین و صالح المؤمنین المولی المؤمن آقای حاج شیخ محمد حسن صالح علیشاه طاب ثراه (۱۳۰۸-۱۳۸۶ قمری) و دو مقاله از قطب الموحّدين و كهف السالكين سيدنا و مقتدانا آقای حاج سلطان حسین تابنده رضا علیشاه ادام الله برکاته علی رؤوس الانام (تولد ۱۳۳۳ قمری ۱۲۹۳ شمسی) تیمناً و تبرکاً در ابتدا درج شد و این مجموعه را شامل سه بخش قرار داد:

بخش اول - مقالات

بخش دوم - شرح حالات

بخش سوم - نامه ها

خاک ریزه آستان مقدّس سلسله نعمت اللّهیة سلطان علیشاهی

سید هبة الله جذبی

فهرست باب ولایت و راه هدایت (از چاپ چهارم)

مقدمه آقای هادی حائری (چاپ دوم)

مقدمه آقای حاج سید هبة الله جذبی

بخش اول: مقالات

لایحه: حضرت آقای صالح علیشاه طاب ثراه / مقاله دوم: به قلم حضرت

آقای رضا علیشاه / مقاله سوم: به قلم حضرت آقای رضا علیشاه / مقاله چهارم:

به قلم حضرت آقای رضا علیشاه در موضوع تصوّف به عربی / مقاله پنجم: به

مناسبت پایان ساختمان گنبد بقعه متبرّکه سلطانی / مقاله ششم: به مناسبت

اختتام آیینہ کاری بقعه متبرّکه سلطانی / مقاله هفتم: به مناسبت کسالت و

مسافرت حضرت آقای صالح علیشاه / مقاله هشتم: سلسله علیّه نعمت اللّهیة

سلطان علیشاهی / مقاله نهم: اصول تعلیمات سلسله علیّه گنابادی / مقاله

دهم: لطیفه عرفانی / مقاله یازدهم: فضیلت مجالس ذکر.

بخش دوم: شرح حالات

تاریخ مختصر حضرت آقای سلطان علیشاه طاب ثراه / شرح احوال حضرت آقای سلطان علیشاه طاب ثراه / تاریخ مختصر حضرت آقای سلطان علیشاه / لایحه شب ۲۶ ربیع الاول مصادف با رحلت حضرت آقای سلطان علیشاه / کیفیت شب شهادت حضرت آقای سلطان علیشاه طاب ثراه / وقایع شهادت حضرت آقای شهید (سلطان علیشاه) / شرح حال حضرت آقای نورعلیشاه ثانی طاب ثراه / لایحه شب ۱۵ ربیع الاول مصادف با رحلت حضرت آقای نورعلیشاه / شرح زندگانی حضرت آقای صالح علیشاه طاب ثراه / شرح حال حضرت آقای صالح علیشاه طاب ثراه / شرح حال حضرت آقای رضا علیشاه ارواحنا فداه / شرح حال مرحوم آقای وفاعلی / شرح حال مرحوم آقای ایزدگشسب / ذکر حالات مرحوم آقای میرزا صدرالدین آرنی کاشانی.

بخش سوم: نامه‌ها

نامه خدمت آقای سید ابوالفضل علامه برقعی / شرح سؤال و جوابی که از طرف تیمسار کیسان شده است / سؤالات یکی از معترضین و جواب آنها / جواب نامه یکی از علمای بزرگ / نامه آقای شیخ حیدر احمد محمود حیدر / جواب نامه / شرحی درباره تصوّف که به سرهنگ مدرّسی نوشته شده / در تعقیب کتابی که تألیف شده / راجع به فتوای آیت الله گلپایگانی / نامه به آقای علی احمدی کرمانی / جواب نامه آقای بهمن مستوفی / جواب نامه آقای محمود مهرداد / جواب نامه آقای مقصود یکرنگی / جواب نامه آقای صداقت کیش / سؤال و جواب نامه آقای مهین دوست / جواب نامه آقای عبدالرسول نیر / نامه ای به یکی از فقرای محترم / جواب نامه یکی از فقرای شیراز / نامه آقای محمود مهرداد / جواب نامه / سؤال و جواب در موضوع گذاشتن سبیل آقایان دراویش / نامه به آقای مرتضی عبدالرسولی / جواب نامه آقای حاج حسین / پایان.

ضمائم

جواب نامه آقای امیری کیاسری / جواب نامه جناب آقای صدوقی / نامه به جناب آقای صدوقی / نامه به سرکار بانو میمنت قندهاری فریدونی / نامه آقای صمد احدیان / جواب نامه / سؤالات آقای لطف الله (فریاد) عسگری و جواب آنها / جواب نامه یکی از

اخوان محترم / جواب نامه آقای سرگرد صبوحی / جواب نامه آقای دانشی / جواب نامه جناب آقای دکتر امین / قطب سی و هفتم جناب آقای رضاعلیشاه / تاریخچه بنا و ساختمان بقعه متبرکه سلطانی / تکمله تاریخچه بنا / شرح مختصر احوال جناب حاج سید هبه‌الله جذبی.

مؤخره چاپ سوم / یادداشت چاپ چهارم

مقدمه‌ها و مؤخره‌ها

بر کتاب‌های مختلف

جنابش از سال ۱۳۲۵ که شروع به استنساخ کتاب‌های بزرگان از جمله تفسیر بیان السعادة و سفرنامه‌های حضرت آقای رضاعلیشاه و حدائق السیاحه حضرت مستعلیشاه نمود از سال ۱۳۳۳ شروع به چاپ کتاب‌های سلسله نمودند و ابتدا نایغه علم و عرفان چاپ اول و در آخر در سال ۱۳۶۳ که کتاب توضیح برای بار سوم تجدید چاپ می‌شد و با همان دیباچه اولیه که در سال ۱۳۳۴ مرقوم فرموده بود به پایان می‌رسد که نمونه‌ای از مقدمه و مؤخره‌ها را در ادامه ملاحظه خواهید کرد.

مؤخره نسخه‌ی خطی سفر به ممالک عربی^۱

خاتمه

در تابستان سال ۱۳۳۱ شمسی که توفیق و سعادت شرفیابی و آستانه‌بوسی حضرت ولایت پناهی ارواح العالمین له الفدا به بیدخت دست داد به امر ملجاء السالکین و ملاذ العارفین العالم الفاضل و العارف الکامل سیاح دیار معارف و سیاح بحار لطایف جناب حاج آقا سلطان حسین تابنده (رضاعلی) روحی فدا به استنساخ و جمع یادداشت‌های سفر خیر اثر ممالک عربی اسلامی معظم له مفتخر گردید و یک نسخه برای آن بزرگوار استنساخ نموده تقدیم داشت ولی همواره به خاطر می‌گذشت و آرزو می‌داشت که یک نسخه هم جهت استفاده خود و دیگران بنویسد ولی به واسطه گرفتاری و اشتغال و عدم توفیق موفق نمی‌شد تا در این سال موقعی که از دارالارشاد بیدخت مراجعت نمود به توفیق حق سبحانه و تعالی موفق گردید که یک نسخه هم برای خود استنساخ نماید و امیدوار است علاوه بر استفاده خود دیگران هم از مطالب عالیه عرفانی و مشروحات تاریخی و اوضاع جغرافیایی و حالات بزرگان آن نواحی استفاده نموده ضمناً این ذلیل روسیاه و درمانده تباہ را که از خود و همه جا مأیوس و به فضل و رحمت حضرت حق و بزرگان مأنوس و امیدوار است

کز همه نومید گشتم ای خدا

اول و آخر تویی، ای منتها

به دعا و شفاعت یاد و شاد نمایند.

گر نه فضلش دستگیر ما بود

وای بر ما زانکه رسوایی بود

ای رحیم و ای کریم سرمدی

در گذر از بدسگالان این بدی

۱- تصویر اصل این یادداشت در ص ۲۷ آمده است.

حرمت آنکه دعا آموختی

در چنین ظلمت دعا آموختی

دست گیر و ره نما، توفیق ده

جرم بخش و عفو کن، بگشا گره

در تاریخ ۱۶ آذرماه ۱۳۳۲ مطابق ۲۹ ربیع الاول ۱۳۷۳

بنده شرمنده سید هبة الله جذبی

مؤخره نابغه علم و عرفان در قرن چهاردهم^۱

پایان

به نام خدای توانا

از صحبت خلق بی وفاقی مانده است

از ما رمقی به سعی ساقی مانده است

از باده نوشین قدحی بیش نماند

از عمر ندانم که چه باقی مانده است

بشکرانه ایزد منان چاپ کتاب مستطاب نابغه علم و عرفان، به توفیق حضرت یزدان به وسیله این بنده نافرمان و جاهل نادان، عاری از علم و هنر و از هرچه خوانند کمتر به پایان رسید، همچنانکه عمر این رو سیاه هم از شصت گذشت و تیر فرصت از شست بجست. افسوس که این مرغ پر ریخته هرگز به هوای آشیان وصال نپدید و در این خاکدان پر غم و رنج بیهوده می خزید. گرچه سالیانی دراز گذشت ولی خوب که بر قفا می نگریم لحظه ای بیش نبود، آن هم به نافرمانی و معصیت و نادانی و غفلت صرف گردید و جز پشیمانی و ندامت حاصلی نداشت.

۱- نابغه علم و عرفان در قرن چهاردهم، شرح حال مرحوم حاج ملاسلطان محمد گنابادی سلطان علیشاه، به قلم سلطان حسین تابنده گنابادی، تهران: چاپ تابان، ۱۳۳۳، ص «الف» تا «ز» مؤخره.

افسوس بر این عمر گرانمایه که بگذشت
 ما از سر تقصیر و خطا در نگذشتیم
 بر لوح معاصی خط عذری نکشیدیم
 پهلوی کبائر حسناتی ننوشتیم
 پیری و جوانی چو شب و روز برآمد
 ما شب شد و روز آمد و بیدار نگشتیم
 گر خواجه شفاعت نکند روز قیامت
 شاید که ز مشاطه نرنجیم که زشتیم
 باشد که عنایت برسد و رنه مپندار
 با این عمل دوزخیان کاهل بهشتیم
 سعدی مگر از خرمن اقبال بزرگان
 یک خوشه بیخشند که ما تخم نکشتیم

در این دوران هر وقت ساقی روزگار زهری به کامم می‌ریخت و خاطر من از بار اندوه و غم گران می‌گردید اندکی هشیار شده بی‌اختیار راه کوی بیدخت را می‌سپردم، منزل به منزل که پیش می‌رفتم خود بخود سرباری‌های دنیای دونم می‌ریخت تا در آخر مرحله سبکبار به وادی ایمن می‌رسیدم، آنگاه در حقیقت آنچنان آسایش و شکفتگی در خود حس می‌کردم که به راستی از وصفش عاجزم. همین که باز می‌گشتم باز بدین بیت مترنم بودم:

قسمتم کاش بدان کوی کشد دیگر بار

که از آن مرحله بس دل نگران بستم بار

بخاطر دارم وقتی در مراجعت از بیدخت دوستی فرمود: ای پیر علیل این چه حالتی است در تو می‌بینم، مهار زن و فرزند با سر نیزه تکلیف به سوی طهرانت می‌کشد ولی مثل ناقه مجنون رو به جانب بیدخت داری، گفتم: آری در این حالت ناگزیرم. چون دل بجا مانده و از من اطاعت نمی‌نماید، به علاوه آنچه که در وصف بهشت گفته‌اند از قبیل مقام امن و صفای خاطر و عالم بیکرنگی و مهر و مودت و عدم دشمنی و کینه و حقد و حسد...

همه را در آن کوی مقدس یافتیم، پس:

من که امروزم بهشت نقد حاصل می شود

و عده فردای زاهد را چرا باور کنم

در یکی از سفرها که به آستان بوسی بندگان حضرت مولی جناب آقای صالح علیشاه ارواحنا فداه موفق و به زیارت مرقد مطهر حضرت سلطان علیشاه شهید نورالله مضجعه مشرف شدم از طرف فاضل عالممقدار و عارف بزرگوار جناب آقای حاج سلطان حسین تابنده (رضاعلی) روحی فداه جزواتی برای مطالعه به این بنده مرحمت شد. دیدم شرح حال اعلم العلماء العاملين و افضل الحكماء المتألهین اکمل العرفاء الراشدین صاحب اسرار الولاية منبع علوم المکاشفه عالم عصره و فرید دهره الحکیم الربانی و العارف الصمدانی مولانا و سیدنا الحاج ملاسلطان محمد (سلطان علیشاه) روح الله روحه و طیب الله مضجعه می باشد که در ضمن از اصول عقاید تشیع و عرفان و دستورات جامعی برای سلاک و رهروان طریقت ذکر شده. مطالعه آن را برای هر طالب راه حق و جوینده حقیقت بسیار مفید و لازم دیدم. بخاطرم گذشت که بسی شایسته بود این حقایق به طبع می رسید و در دسترس استفاده عموم فقراء و طالبان راه قرار می گرفت تا هر کس به قدر استعداد از این خرمن خوشه ای می برد، ولی نه زری در کیسه و نه حالی مانده و نه کس در این آرزو قدم فراتر نهاده. همواره بدین خیال بودم تا سال ۱۳۳۲ شمسی که بدارالارشاد بیدخت مشرف شدم. از مؤلف معظم تقاضا نمودم که گرچه:

ز ما خود خدمتی شایسته ناید

که شادروان حضرت را بشاید

ولی مستدعیم این جزوات به چاکر درگاه مرحمت گردد شاید به فضل حضرت باری جل شأنه بتوانم با کمک سایر برادران اقدام به طبع آن نمایم. جناب معظم له از راه لطف و عنایت این تقاضا را به فضل خویش قبول فرموده اعطا نمودند.

در مراجعت طهران پس از مذاکره و مشاوره با اخوان و دوستان قبوض قبل از طبع

منتشر و مورد خورسندی برادران واقع و به خرید اقبال نمودند. اتفاقاً کسالت و مرض معده که سال‌های متمادی بنده را در رنج و مرارت می‌داشت شدت نمود و عموم اطباء علاج را منحصر به عمل جراحی دیدند. در این هنگام بندگان حضرت آقای صالح‌علیشاه ارواحنا فداه به علت ابتلای به مرض در تاریخ ششم فروردین ۱۳۳۳ شمسی (۲۰ رجب ۱۳۷۳) برای معالجه به طهران تشریف‌فرما شدند ولی ناچار در بیمارستان بستری و تحت عمل جراحی قرار گرفتیم. بعد از خروج بیمارستان هم مدتی دچار ضعف و ناتوانی فوق‌العاده بودم. لذا انجام طبع آن به تأخیر افتاد و این خود باعث تأسف روحی بنده بود. در همان اوان که فقیر در بیمارستان بودم بندگان حضرت آقای صالح‌علیشاه ارواحنا فداه بر حسب تجویز اطباء و استدعای فقراء در تاریخ ۲۶ فروردین ۱۳۳۲ شمسی (۱۱ شعبان ۱۳۷۳) به قصد معالجه و عمل جراحی با هواپیما عازم ژنو شدند و مدت هشتاد روز بر اثر عمل جراحی و عارضه فلبیت (انعقاد خون در مسیر ورید) در بیمارستان ژنو بستری بودند.

چون مشیت الهی بر طبع آن جزوات تعلق گرفته بود، به مدت کوتاهی به قدر هزینه کاغذ از قبوض فروش رفت و بر حسب تصمیم قبلی کاغذ آن یکجا خریداری شد و با وجودی که وجه برای طبع موجود نبود ولی همت خیراندیشانه دوست قدیم و مهربان و کریم آقای احمد صمیمی و ادارم نمود که به کار چاپ شروع کنم. ایشان رئیس محترم شرکت چاپ تابان و الحق مردی نیک‌سرشت و در این گونه امور با همت والای خویش از بذل هر گونه کوشش و راهنمایی نسبت به دوست و بیگانه دریغ ندارند، بخصوص درباره بنده سالها است لطف و محبت داشته و پیوسته کمال مساعدت و صمیمیت رامبذول داشته‌اند.

به‌هرحال به توفیق الهی و توجه اولیاء حق کار چاپ شروع و رونقی گرفت. بطوری که تا مراجعت حضرت مولی‌آقای صالح‌علیشاه ادام‌الله‌ظله در تاریخ ۱۳ تیر ۱۳۳۳ شمسی (سوم ذیقعد ۱۳۷۳) چند جزو آن از طبع خارج و مورد رضایت و پسند حضرتش و جناب مؤلف معظم قرار گرفت.

نیکی پیر مغان بین که چو ما بدمستان هر چه کردیم به چشم کرشم زیبا بود

سپس به فضل حضرت حق سبحانه هزینه طبع و کلیشه‌ها هم تدریجاً تهیه و بدون زحمت امر چاپ به سامان پیوست.

این بود اسباب ظاهر کار و گر نه امیدم فقط به حضرت حق و جز ذات لایزال او را یار و مددکار نمی دانستم که «مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ»^۱ و هر وقت که شوق این خدمت ناچیز در سرم شوری می انگیخت روی نیاز به درگاه بی نیاز نهاده به مناجات می سرودم:

به عنایت نظری کن که من دلشده را

نرود بی مدد لطف تو کاری از پیش

جا داشت از خدای مهربان تمنا کنم این بنده شرمنده را به انجام طبع این کتاب توفیق عنایت فرماید، چون مشاهده موی سپید و خاطره‌ی گذشتن عمر عزیز آتش بر سرم فرو می ریخت، با خود اندیشیدم که ای کاش در این بقیه عمر از این گونه توفیق یارم می شد و از آنجایی که «هیچ خواننده از این در نرود بی مقصود» و خود فرموده «أَجِيبْ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ»^۲ و «إِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ»^۳ شاکر و سپاسگزارم که مرا به حصول این آرزو موفق گردانید. «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَرْجُوهُ لَا أَرْجُو غَيْرَهُ»^۴.

سپاس او را که بروی هست امیدم

امید از هر که غیر او بریدم

به دیگر کس اگر امید بودم

نبود از او در این امید سودم

امیدوارم همچنان که امیدی به حیوة خود نداشتم ولی روغن چراغ عمر وفاداری کرد تا توفیق اختتام چاپ این کتاب مستطاب قسمت شد باز هم نظر عنایت باری تعالی شامل گردد و توفیق تجدید چاپ سایر کتب و مؤلفات حضرت آقای شهید نورالله روحه و دو کتاب

۱- سوره شوری، آیه ۳۱: شما را جز او کارساز و یاور نیست.

۲- سوره بقره، آیه ۱۸۶: هر که مرا خواند دعای او را اجابت می کنم.

۳- سوره هود، آیه ۴۵: همانا وعده تو حتمی است.

۴- دعای ابوحمزه ثمالی: سپاس بزرگواری را سزاست که به او امیدوار و از غیر خود بیزار گردانیده است.

یادداشت‌های سفر به ممالک عربی و خاطرات حج جناب مؤلف معظم را که بسی جامع و مفید و حاوی مطالب عرفانی و علمی و تاریخی و اجتماعی است حاصل نمایم. گرچه آنچنان که طبع عالی و مشکل‌پسند حضرتش مایل است قادر به انجام وظیفه نیستم ولی باز هم دلخوش از آنم که

در دل دوست به هر حيله رهى بايد كرد

طاعت از دست نيايد، گنهى بايد كرد

چه توان كرد كه در بساط مسكينان بيش از اين مهيا و از ناتوانى چون اين بينوا كارى ساخته نيست. هنگام برومندی به غفلت و خودپرستی بودم اکنون که گاه پیری و زمان بیچارگی است آرزوی خدمت در سر می‌پرورم، هیهات! هیهات! براستی اگر بخواهم شرح حال را به نهایت مختصر کنم به خوبی در این بیت می‌گنجد:

پیری و غربت و تنهایی و فقر و غم عشق

چشم بد دور که اسباب طرب موجود است

الحق تمام دقایق عمرم را که می‌سنجم می‌بینم اگر بپرسند چه کردی که رضای خدا را شاید و خودت را به کار آید در می‌مانم و چاره‌ای ندارم جز آن که در نهایت عجز و انکسار بگویم:

خواجه دانست که من بی‌خردم

با همه بی‌خردی می‌خردم

خواجه ام دید و پسندید و خرید

فارغم ساخت زهر نیک و بدم

و به شعر مولوی علیه‌الرحمه توسل جویم:

سراسر همه عیبم بدیدی و خریدی

زهی کاله پر عیب زهی لطف خریدار

در دوران عمر خود زحمت‌ها کشیده و رنج‌ها بسیار دیده ولی تمام آنها فراموش شده و

تأسفی ندارم ولی خاطر من از این رنج می برد که بارها شنیده ام فرموده اند:

زنهار دمی غافل از آن شاه نباشید

شاید که نگاهی کند آگاه نباشید

ولی من و آگاهی؟ هیهات! هیهات! انصافاً می پرسم آیا در حقیقت تأسف از این دارم

یا آن؟ می گویند سالک باید:

منتظر چشمی به هم یک چشم باز

کز کدامین سو رسد صید نیاز

آیا غم چین و چروک پیشانی را داشته باشم یا از دست دادن هزاران صید گرانبهای

نیاز؟ پیران روشن ضمیر و هادیان طریق با نغمه های ملکوتی چو خوش می سرودند:

اندر همه جا با همه کس در همه کار

می دار نهفته جان و دل جانب یار

ای کسانی که از صولت سپاه پیری می ترسید انصاف دهید این دلشده از ضعف چشم

و عدم اشتها و لرزش دست، تباهی حالات زیباپرستی و هزاران علت دیگر بنالم یا از درد

اینکه: به جای «بیدار نهفته جان و دل جانب یار» جان و دل را در نهانی به هوای نفسانی و

شیطانی گماردم؟ می گفتند:

رو دل به کس نه در اطوار وجود

بوده است همیشه با تو و خواهد بود

ولی این خرفت دست گزیده، دل پاره پاره را به دنبال هر خس و خاری فرستادم.

این است درد پیر! این است رنج موی سپیدی! این است آنچه جوانان توانا باید

بدانند! افسوس که در اینجا بیش از این نمی گنجد و شرح این غم دفتری جداگانه

می خواهد.

امیدوارم که عذر بدتر از گناه هم به درگاه پیر بزرگوار به کرم بی پایانش پذیرفته گردد و

این خدمت ناچیز را که باز هم با هواهای نفسانی توأم بوده بدان چشم عیب پوش نگرند بر

بنده ذلیل نگیرند، ربنا عاملنا بفضلك و لا تعاملنا بعدلك. اللهم افعل بی ما انت اهله و لا

تفعل بی ما انا اهله . بحق محمد و آله صلی الله علیهم اجمعین .

از خوی عالی مؤلف عظیم‌الشان هم چشم آن دارم که این نیمه قدمی را که پا شکسته درگاه در عین ناتوانی برداشته از لطف بی‌نهایت بپذیرند و از عیوب و نقایص آن چشم‌فرا نهند .

در پایان از لطف و بذل توجه آقای احمد صمیمی و کارکنان جدی و کاردان شرکت چاپ تابان ویژه آقایان عبدالله ملکی مدیر محترم شرکت که در طبع این کتاب کمال مساعدت و مجاهدت رامبذول داشته‌اند بسی متشکر و سپاسگزارم و توفیق و سعادت آنان را از درگاه خداوند متعال مسئلت دارم .

و نیز از دوستان فاضل و دانشمند و برادران محترم ارجمند آقای فضل‌الله دانشور علوی و آقای غلامرضا حاجیانی فرزند برومند جناب آقای شیخ غلامحسین حاجیانی زیدت توفیقاتهم که هر دو با عشق و علاقه سرشار در تصحیح و مقابله این کتاب شریف همکار و مددکار بنده بی‌مقدار بوده‌اند و با نهایت محبت و صمیمیت قبول همه‌گونه زحمت نموده و اوقات گرانبهای خود را صرف کمک و مساعدت فرموده‌اند از صمیم قلب تشکر و امتنان دارم و امیدوارم این مساعدت و بذل جدیت موجب نهایت سعادت و ترقیات صوری و معنوی ایشان گردد .

و جای تأسف است که با نهایت جدیتی که در تصحیح و مقابله این کتاب شد معذک اغلاطی چند در طبع موجود است . از خوانندگان گرامی مستدعیم قبل از مطالعه از روی غلطنامه تصحیح فرمایند .

ربنا تقبل منا بفضلک و احسانک انک انت السميع و العليم و اجعله وسيلة مغفرتنا و ذخيرة آخرتنا بمحمد و آله ساداتنا و شفعا لنا صلواتک علیهم اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین

سید هبة الله جذبی - آبان ۱۳۳۳ ربیع‌المولود ۱۳۷۴

مقدمه توضیح شرح فارسی بر کلمات قصار شیخ اجل باباطاهر عریان^۱

هو

۱۲۱

دیباچه

بسمه العلی الاعلی

هنگامی که این بنده ناچیز از طبع کتاب مستطاب «نابغه علم و عرفان» توفیق فراغت یافت بر آن شد که با استجازه از قبله العارفین و کعبه السالکین مولانا الاعظم آقای صالح علیشاه ارواحنا له الفدا به طبع کتاب دیگری از کتب بزرگان عرفاء اقدام و اهتمام کند و پس از عرض چند کتاب و مذاکره از طرف آن حضرت به طبع کتاب «توضیح» که شرح فارسی مولانا الشهید اعلی الله مقامه بر کلمات قصار شیخ اجل باباطاهر عریان است و اکنون نسخه آن بسیار نایاب و مطلوب اهل دانش و عرفان است اشارت رفت.

این کتاب سابقاً به مباشرت مرحوم حاج شیخ عباسعلی واعظ شهیر قزوینی به طبع رسیده ولی متأسفانه با کاغذ و چاپ نامطلوب و دارای اغلاط بسیار و سواقت بی شمار و با وجود این نایاب و از دسترس طالبان دور بود.

و چون منظور تجدید طبع آن بدون اغلاط و تحریف و مطابق همان نسخه اصل بود که شارح معظم تألیف نموده اند بدین جهت در مقام فحص از نسخه اصلی یا نسخه صحیحی که از روی اصل نوشته شده و از حیث صحت و تمامیت تالی اصل باشد برآدم و مدتی در تفحص و تجسس بودم تا به حسن اتفاق نزد جناب آقای احمد فریدونی^۲ که یکی

۱- توضیح، شرح فارسی بر کلمات قصار شیخ اجل باباطاهر عریان، حاج مآسلاسلطان محمد بیدختی گنابادی سلطان علیشاه، تهران: کتابخانه امیرسلیمانی، ۱۳۶۳، ص «د» و «ه».

۲- احمد فریدونی در جمادی الثانیه سال ۱۳۰۱ قمری، مطابق فروردین ۱۲۶۳ شمسی متولد شده و در سال ۱۳۱۴ قمری خدمت حضرت آقای سلطان علیشاه مشرف به فقر گردید. با آنکه سال‌ها در رأس وزارت کشور قرار داشت و کفالت وزارت کشور را نیز عهده دار بود، ولی در هیچ حال از تواضع و فروتنی و همنشینی با فقرا فروگذار نکرد، و از هیچ خدمتی نسبت به عالم فقر و فقرا مضایقه نمود. نسبت به کارهای مزار سلطانی نیز خدمات زیادی نمود. صبیّه مرحوم غلامرضاخان تفضلی (مصدق السلطان) عیال ایشان و از زنه‌های بزرگوار

از رهروان آزاده و سالکان دل‌داده‌اند نسخه‌ای به خط مبارک حضرت مولانا آقای صالح‌علیشاه ادام‌الله برکاته یافتیم که دو ماه پس از تألیف اصل کتاب استنساخ و با خود حضرت شارح جلیل مقابله شده است. و آن نسخه را به عاریت خواستم و معظم له به حکم وسعت صدر که سجیه ذاتیه ایشان است بدون مضایقه در اختیار بنده گذاردند از این رو این بنده کمال سپاسگذاری را از این بذل مساعت دارم.

سپس نسختی از روی آن به خط خود نوشته و با وجود دقتی که در استنساخ کرده بودم برای کمال اطمینان نوشته خود را با نسخه اصل در حضور جناب شیخ الطریقه والواصل الی الحقیقه آقای آقا مهدی آقا مجتهد سلیمانی «وفاعلی» دام ظلّه العالی مقابله کردم. این نسخه بر نسخ دیگر از این جهت مزیت دارد که در موقع مقابله شارح جلیل القدر در بعضی موارد به خط خود اضافاتی هم نموده‌اند.

بنابراین کتابی را که در معرض استفاده اهل دانش و حال و تشنگان زلال وصال گذارده می‌شود عین شرحی است که شارح شهید رحمة الله علیه تألیف نموده‌اند و به خط مبارک حضرت مولانا الاعظم آقای صالح‌علیشاه ارواحنا فداه کتابت شده است.

و کسانی که با طرز انشاء و اسلوب نثرنویسی شارح جلیل مأنوس و آگاه باشند درک می‌کنند که آن بزرگوار در بیان مطالب دقیقه و رموز عالیه عرفانی که گنج‌انیدن آنها در تنگنای قالب الفاظ فارسی بسیار صعب و دشوار است و در حکم آن است که دریا را بخواهند در کوزه‌ای جای دهند و تفهیم حقایق و رموز عالیه معارف الهیه قدرتی بس بزرگ بروز داده تا حقایقی را که جز به وجدان و شهود درک نمی‌گردیده و در قالب الفاظ نمی‌گنجیده با عباراتی فصیح و بلیغ و خالی از ابهام و تعقید بیان فرموده است و این خود دلیل واضحی است بر کمال وقوف و بینایی آن بزرگوار در حقایق و لطایف عرفانی چه هر قدر دایره الفاظ

و بامحبت بود که در شانزدهم آذر ۱۳۴۲، برابر با بیستم رجب ۱۳۸۳ بر اثر سکت قلبی دارفانی را وداع گفت. آقای فریدونی نیز در شب جمعه هشتم ذی‌عده ۱۳۸۹، مطابق ۲۶ دی ماه ۱۳۴۸، ساعت نه بعد از ظهر از دنیا رفت و در حضرت عبدالعظیم علیه السلام مقبره مرحومین سعادت‌علیشاه و نورعلیشاه مدفون گردید.

وسیع باشد در مقابل بیان کیفیات روحی و مراتب وجدانی و شهودی تنگ و کوچک است و تنها کسی می‌تواند از عهده بیان آن برآید که تمام آن مراتب و مقامات را مشهود اسیر کرده و آگاه و واقف به آن رموز و اسرار باشد. و چون مأخذ طبع، نسخه خط مبارک مولانا الاجل حضرت آقای صالح علیشاه بوده و یک صفحه هم از آن نسخه تبرکا کلیشه و ضمیمه طبع حاضر شد و بسیار سعی و کوشش کردم که نسخه اصل کتاب را هم که به خط مبارک خود شارح جلیل است به دست آورده و یک صفحه آن را کلیشه نموده زینت کتاب قرار دهم ولی با کمال تأسف چون ظاهراً نزد مرحوم آقای ایزدگشسب (درویش ناصرعلی) رحمة الله علیه بوده و اکنون دسترسی به آن نبوده موفق نگردیدم.

امیدوار است که خوانندگان گرامی از مطالعه این کتاب بهره کافی و حظ وافی برده و این بنده درگاه و خاک راه خانقاه را به دعای خیر یاد و روان این تشنه کام زلال فیض را به جرعه‌ای از همت و عنایت اولیاء شاد فرمایند و نقایص طبع آنرا به دیده عفو و اغماض نگرند.

در پایان لازم می‌داند از راهنمایی‌های سودمند یگانه فاضل ارجمند و استاد دانشمند آقای همائی زاده الله فضلاً و توفیقاً کمال تشکر و سپاسگذاری نمایم و نیز از آقای فضل الله دانشور علوی که در تصحیح اغلاط چاپ و مقابله آن با بنده همکاری و صرف وقت نموده‌اند اظهار امتنان کنم و همچنین از حسن مراقبت و بذل مساعدت جناب آقای احمد صمیمی^۱ رئیس شرکت چاپ تابان که از مردان شریف و پاک سرشت و دارای اخلاق حمیده است و سایر کارمندان شرکت ویژه آقای جعفر صمیمی و آقای عبدالله ملکی و عموم کارمندان فنی آن شرکت اظهار کمال تشکر می‌نمایم و توفیقات آنان را از خداوند متعال مسئلت دارم.

سید هبة الله جذبی

شرح حال شیخ اجل باباطاهر عریان همدانی رحمه الله علیه^۱

سالک عالم تجرید و غریق بحر توحید شیخ بزرگوار حضرت باباطاهر عریان مجذوب آگاه و محبوب گدا و شاه و از درخشنده‌ترین ستارگان آسمان عرفان و گرانبهارترین درّ دریای شهود و وجدان است که دوبیتی‌های دلنشین او که از یک قلب آتشین تراوش نموده همه عاشقان و دلباختگان را محو خود و گرفتاران بزم و رزم را مجذوب ساخته و هر شنونده را مهیج شوق و محرک ذوق است و مشهور همه ملل و معروف تمام نحل می‌باشد و به لطف اشارات مشهور و به شیرینی عبارات مذکور است و گرمی و حرارت آن از حد بیان خارج است.

بدایت حال و نسب این بزرگوار بر محققین و مدققین تاریخ مکتوم و در تواریخ و تذکره‌ها نامعلوم است و اطلاعی در دست نیست که آن شیخ جلیل طریق سلوک و سیرالی الله را به راهنمایی کدامیک از هادیان راه و راهنمایان آگاه پیموده و از انوار باطنیه چه مصباح الهی مستنیر گشته است ولی بطور مسلم در ابتدای امر سالکی آگاه بوده و با شهود و وجدان مراتب سلوک را سیر نموده نه آنکه از بدو حال جذبه حق او را فرا گرفته و در حال مجذوبیت به مقام قرب و فناء فی الله رسیده باشد چه مجذوب از منازل راه و خطرات آن بی اطلاع و چشم بسته تمام آن منازل را می‌پیماید و بدین جهت مأمور به هدایت و ارشاد نشده و مقام من الحق الی الخلق برای او نیست ولی کلمات سراسر آیات قصار او دلیل واضحی است که تمام مقامات سلوک را با درک تمام جهات و آفات آن سیر نموده است بعلاوه سلوک راه حق و طی این طریق بدون هادی و راهنما غیرممکن و نامتصور است و برای هر راهروی، راهنمایی لازم؛ چنانچه آیه مبارکه «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» شاهد است و نیز آیه شریفه «وَمَنْ يُضِلُّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا» دلیل واضح بر لزوم هادی و راهنما است. مولوی می‌فرماید:

۱- توضیح، ص ۱۸۰.

۲. سوره رعد، آیه ۷: جزاین نیست که تو بیم‌دهنده‌ای هستی و هر قومی را رهبری است.

۳- سوره کهف، آیه ۱۷: و هر که را گمراه سازد هرگز کارسازای راهنما برای او نخواهی یافت.

مریم دل نشود حامله زانوار مسیح

تا امانت ز نهانی به نهانی نرسد

و خواجه حافظ می گوید:

قطع این مرحله بی هم‌رهی خضر مکن

ظلمات است بترس از خطر گمراهی^۱

از این رو آن شیخ جلیل قطعاً پیرو یکی از بزرگان طریق بوده اما تعیین مراد و راهنمای او بر ما مجهول است و در این باره آنچه گفته شود از حدود حدس و تخمین تجاوز نمی‌کند و شاید بعد از این در اثر تحقیقات دقیقه محققین مدارک صحیحی به دست بیاید که رشته انتساب او را به مشایخ طریق معلوم نماید.

ولی به هر حال حالات اولیه آن بزرگوار در کتب تواریخ و تذکره‌ها مسطور نیست و ظاهراً بطور گمنامی و عزلت در ریاضت و عبادت می‌زیسته است که کسی از حالات او اطلاعی نیافته نهایت در اواخر عمر که مدت آن نیز مجهول است حالت جذبیه بر او غالب و بکلی دست از تعیشت فانیه دنیوییه کشیده و در طریق تجرید و تفرید بوده است و بدین سبب او را عربیان نامیده‌اند و در این موقع بوده که دوبیتی‌های سوزناک آتشین از او به یادگار مانده است و در همین اوقات حالات عجیبیه به او نسبت می‌دهند که دلالت بر عظمت قدر و جلالت مقام او دارد.

و قبل از این حالت که مقامات سلوک و حقایق را تا وصول به حق تعالی و فناء فی الله پیموده آن مراتب را خواسته است در قالب الفاظ و عبارات بیان کند ولی بقدری افق آن حقایق با الفاظ مابینت داشته که ناچار با کلمات قصاری که به صورت رمز درآمد بیان کرده است که جز کسانی که این راه را طی کرده و تمام آن منازل و حقایق را مشاهده نموده نمی‌توانند از آن کلمات مستفید گردند لذا سلطان العارفین و برهان الواصلین مرحوم حاج

۱- دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی از روی نسخه قدسی خط میرخانی، تهران: نشر کتب اخلاق، ۱۳۵۵، ص ۴۳۹.

ملاسلطان‌محمد (سلطان‌علیشاه) نورالله روحه که عالم به تمام رموز و عارف به همه حقایق بوده بر حسب تقاضای یک عده از دوستان دو شرح، یکی به عربی و دیگری به فارسی تألیف نمودند که الحق بهتر از این نمی‌توان شرحی بر آن کلمات اسرارآمیز نگاشت.

شرح عربی آن در سال ۱۳۴۷ قمری به همت جناب سرهنگ دکتر سراج الحکماء (میرزا رضیخان) و با تصحیح یگانه عالم کامل و عارف واصل مرحوم حاج شیخ عبدالله حایری (رحمتعلیشاه) رحمةالله علیه به طبع رسیده و مطبوع دانشمندان و مورد استفاده اهل عرفان واقع گردید.

شرح فارسی آن نیز در سال ۱۳۳۳ قمری به مباشرت مرحوم حاج شیخ عباسعلی واعظ قزوینی با ضمائی به طبع رسیده ولی نسخه آن اکنون نایاب و در دسترس طالبان نبود لذا امر به تجدید طبع به افتخار این بنده ضعیف صادر گردید.

دو شرح عربی دیگر خیلی قدیمی هم موجود است که یکی مؤلف آن مجهول و دیگری بطور تردید به عارف شهید عین‌القضاة نسبت داده می‌شود که هیچکدام به طبع نرسیده است.

تولد و وفات شیخ جلیل باباطاهر نیز به درستی بر ما معلوم نیست بدین سبب به نقل اقوال مختلفه تذکره‌نویسان که به عقیده ما حدسیاتی بیش نیست قناعت می‌کنیم:

مرحوم استاد دانشمند رشید یاسمی در مقدمه دیوان بابا از مصراع «الف قدّم که در الف آمدستم» تولد آن جناب را در ۳۹۱-۳۹۰ استنباط کرده به این تأویل که مقصودش از الف هزاره میلادی است، و سنه هزاره میلادی موافق ۳۹۰-۳۹۱ قمری است و بعضی از این مصراع ۳۲۶ تصور کرده‌اند به این تقریب که مجموع (الف قد) با کلمه (الف) به حساب ابجد ۳۲۶ می‌شود.

مرحوم هدایت در *ریاض‌العارفین و مجمع‌الفصحاء* و مرحوم آقای ایزدگشسب در *شمس‌التواریخ* وفات او را در ۴۱۰ قمری نوشته‌اند بدیهی است که تولد ۳۹۰-۳۹۱ با وفات ۴۱۰ سازگار نیست چه لازم می‌آید عمر او در حدود ۲۰ سال بوده باشد. در *راحة‌الصدور* و سایر

تذکره‌ها ملاقات طغرل بیک سلجوقی (متوفی ۴۵۵) را با باباطاهر ذکر کرده‌اند و از این رو معاصر سلاجقه تصور کرده‌اند و بعضی معاصر دیالمه گفته‌اند. عجب آن است که صاحب ریحانة الادب بطور تردید می‌نویسد در مائه دهم هجری یا دهم میلادی می‌زیسته است ولی در اینکه در بیانات بزرگان اسلام همه جا مبدء تاریخ هجری بوده نه میلادی شکی نیست و احتمال دارد از (الف قد) یا طاهر که به حساب ابجد با (الف قد) مطابق است منظور استقامت اختلافی و روحی و از (الف) هزاره هجری باشد نه خصوص عدد هزار و مصراع مزبور بدین نحو تعبیر شود که «من مستقیم الخلق و معتدل الروحی هستم که در هزاره اول هجری به وجود آمده‌ام» و یا شاید به مضمون این شعر:

صدهزاران ز آن میان یک صوفی‌اند

مابقی در دولت او می‌زیند

منظور حضرت بابا از این بیت آن بوده که در هر هزار نفر راهرو و سالک الی الله یک نفر به مقصود حقیقی و وصول به جمال لاریبی نائل می‌شود و من آن یک نفر هستم از هزار که به این مقام فایض گشته‌ام. و منظور از هزار هم چون عدد تمام است عدد کثیر مقصود است و به این احتمال سال تولد معلوم نمی‌گردد ولی قویاً محتمل است که از عرفاء نیمه دوم مائه چهارم و نیمه اول مائه پنجم بوده باشد و معاصر بودنش با عین‌القضاة (متولد ۴۵۰ و متوفی ۵۲۵) و خواجه نصیرالدین طوسی (متولد ۶۰۷ و متوفی ۶۷۲) مورد تردید است و حکایاتی که در این باب آورده‌اند ظاهراً صحت نداشته باشد و احتمال می‌رود که معاصر خواجه عبدالله انصاری (متولد ۳۹۶ و متوفی ۴۸۱) و ابوسعید ابوالخیر (متولد ۳۵۷ و متوفی ۴۴۰) و شیخ الرئیس ابوعلی سینا (متولد ۳۷۰ و متوفی ۴۲۸) باشد ولی شگفت آن است که در هیچیک از تألیفات بزرگان سابق ذکری از باباطاهر دیده نشد و شاید خود آن شیخ بزرگوار اصرار داشته که گمنام و بطور خفا زندگی کرده و از احوالات او دیگران استحضار نیابند.

مقبره‌اش در سمت غربی شهر همدان در کوی معروف به بن بازار مقابل بقعه امامزاده حارث بن علی واقع و زیارتگاه اهل حال و عرفان است.^۱

مؤخره توضیح شرح فارسی بر کلمات قصار شیخ اجل باباطاهر عریان^۲

به توفیق و تأیید خداوند متعال و توجه اولیاء کرام طبع این کتاب مستطاب به وسیله این بنده گناهکار و امیدوار به فضل و کرم حضرت پروردگار خاتمه یافت امید است مورد پسند طالبان و مطبوع اهل بینش و عرفان خاصه حضرت راهنمای زمان واقع و وسیله مغفرت و ذخیره آخرت این بنده نافرمان گردد.

رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا ينادي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ.^۳ وَ الصَّلَاةَ وَ السَّلَامَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ عَلَى أَوْلِيَائِهِ الْمُكْرَمِينَ وَ التَّابِعِينَ لَهُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ جَعَلْنَا اللَّهُ مِنْ أَتْبَاعِهِمْ وَ أَشْيَاعِهِمْ وَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِذَيْلِ وَ لَائِيَتِهِمْ وَ الْعَارِفِينَ بِحَقِّهِمْ وَ الْعَامِلِينَ بِفَرَائِضِهِمْ وَ سُنَنِهِمْ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ وَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

سید هبة الله جذبی - اسفند ماه ۱۳۳۴ رجب المرجب ۱۳۷۵

۱- این کتاب در سال ۱۳۶۳ از طرف کتابخانه حسینیہ امیرسلیمانی چاپ و منتشر گردید که در تکمیل مطالب جناب حاج آقای جذبی که راجع به باباطاهر مطالبی مرقوم فرموده بود، آقای سید فضل الله دانشور علوی مطالبی به آن اضافه کردند که جناب حاج آقای جذبی فرمودند: دانشور جان چرا این مطالب را به عنوان مقدمه‌ای جدید به زندگی نامه اضافه نکردی؟

۲- توضیح، ص ۱۸۰.

۳- سوره آل عمران، آیات ۱۹۴-۱۹۳: ای پروردگار ما، شنیدیم که منادیی به ایمان فرا می خواند که به پروردگارتان ایمان بیاورید. و ما ایمان آوردیم. پس، ای پروردگار ما، گناهان ما را بپارز و بدیهای ما را از ما بزدای و ما را با نیکان بمیران. ای پروردگار ما، عطا کن به ما آنچه را که به زبان پیامبرانت به ما وعده داده‌ای و ما را در روز قیامت رسوا مکن که تو وعده خویش خلاف نمی کنی.

مقدمه گردش افغانستان و پاکستان^۱

هو

۱۲۱

گردش افغانستان و پاکستان

بسم الله الرحمن الرحيم

اول دفتر بنام ایزد دانا

صانع و پروردگار و حی و توانا

بار خدایا مهیمنی و مدیر

وز همه عیبی منزهی و مبرا

ما نتوانیم حق حمد تو گفتن

با همه کروبیان عالم بالا

پس از ستایش پروردگار عالمیان درود فراوان بر روان های همه پیغمبران ویژه پیغمبر
آخر الزمان و جانشین او علی بن ابیطالب و یازده فرزند پاک نهادش علیهم صلوات الله
الملك المنان بالاخص دوازدهمین جانشین او امام زمان حجة بن الحسن عجل الله فرجه .

حضرت مولی علی بن ابیطالب علیه السلام می فرماید:

تغرب عن الاوطان فی طلب العلی

و سافر ففی الاسفار خمس فوائد

تفرج هم واكتساب معیشة

و علم و آداب و صحبة ماجد

الحق کلام بزرگی است و صحت آن مشهود است چه فوائد صوری و معنوی
سفر بر هیچکس پوشیده نیست نگارنده هم از مسافرت آفاقی که گاهی به سیر

۱- گردش افغانستان و پاکستان، حاج سلطان حسین تابنده گنابادی رضاعلیشاه، تهران: بی نا، ۱۳۵۵، ص ۴ و ۵. در این مقدمه حضرت آقای رضاعلیشاه از نقش آقای حاج سید هبة الله جذبی در شکل گیری این سفرنامه یاد کرده آند.

انفسی نیز کمک می‌کند لذت می‌برم و بدان شائقم و در هر سفری میل دارم از فوائد روحی و نتایج معنوی بهره‌مند شوم و اسفار متعدده‌ای در مدّت عمر خود نموده و در بعض آنها برای اظهار شکرگزاری آن نعمت و تحدیث به آن که این دو بیت که از سر چشمه حکمت صادر شده فوائد آن را اجمالاً بیان می‌فرماید یادداشت‌هایی نوشته و مطالبی تاریخی و علمی و مذهبی به تناسب محل ضمناً برای تذکر خود ذکر نمودم و این یادداشت‌ها که خاطرات مسافرت‌های من است مورد توجه و علاقه بعض دوستان واقع شد.

در سفر اخیر هم که در خدمت برادر بزرگوار ایمانی و فقیر عالمقدار آقای سید هبة الله جذبی به افغانستان و پاکستان نمودم نگارنده قصد نوشتن یادداشت نداشته و بواسطه فضل و کمال معظم‌له به ایشان واگذار نمودم و موقعی که در ابتدای سفر تذکر دادند عرض کردم خوب است در این سفر شما به جای حقیر به نوشتن خاطرات بپردازید ولی ایشان مجدداً خواهش کردند که از نوشتن خودداری نکنم و چون حقیر در این سفر توفیق درک فیض خدمت ایشان داشتم و بهره روحی می‌بردم میل ایشان را اطاعت نموده چهارمین رشته سفرنامه‌های خود را به نام گردش افغانستان و پاکستان شروع کرده و آن را تقدیم ایشان می‌نمایم، امیدوارم ایشان و سایر دوستان که به مطالعه آن می‌پردازند از لغزش‌ها در گذرند و از نواقص اغماض فرمایند و آنها را اصلاح فرموده یا به خودم تذکر دهند که اصلاح نمایم.

والسلام علی عباد الله الصالحین و رحمة الله و برکاته،

و انا الاقل سلطانحسین تابنده گنابادی

به تاریخ هفدهم ربیع الاول میلاد رسول اکرم صلی الله علیه و آله ۱۳۷۸ قمری

مطابق نهم مهرماه ۱۳۳۷ شمسی و اول اکتبر ۱۹۵۸ میلادی.

هو

۱۲۱

دیباچهٔ چاپ دوم

باسمه العلیّ الاعلیّ

خداوندی را ستایش سزااست و پروردگاری را نیایش رواست که پدید آورندهٔ جملهٔ اشیا و فرستندهٔ انبیا و اولیاست تا بندگان را از وادی ضلالت به طریق هدایت راهنما و از ظلمت طبیعت به نورانیت معرفت و حقیقت آشنا سازند و فریب خوردگان نفس اماره را به بشارت لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ^۲ امیدوار و پیروی کنندگان نفس مکاره را متنبه و بیدار و به اطاعت رحمان و ترک پیروی شیطان وادار، به مژدهٔ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ^۳ پس از توبه، کامکار دارند.

و درود بی پایان و صلوات فراوان بر قطب عالم وجود و مظهر تام حضرت معبود و صاحب مقام محمود، محمد مصطفی (علیه صلوات الله الملك الودود) و بر اوصیاء طاهرین آن حضرت و ائمه راشدین اثنی عشر، خاصه بر سلطان سریر خلافت و صدرنشین مسند امامت و مرشد خانقاه ولایت، غوث الموحّدین و قائد الغرالمُحجّلین^۴ علی بن ابی طالب امیر المؤمنین (علیه سلام رب العالمین) و بر انبیاء و مرسلین و بزرگان دین مبین، ویژه هادیان شریعت و طریقتِ سیّد المرسلین و شهداء و صدّیقین و جمیع بندگان صالحین باد.

و بعد، چون در این اواخر بعضی از ظاهرینان که از حقایق اخبار و آیات قرآن بی اطلاع و از مطالعهٔ کتب اهل عرفان و سیر در تواریخ حالات بزرگان و مصاحبهٔ با آنان

۱- بشارة المؤمنین، ص سیزده تا پانزده.

۲- سورة زمر، آیهٔ ۵۳: از رحمت خدا نا امید نباشید.

۳- بحار الانوار، علامه محمدباقر مجلسی، ج ۸۷، مؤسسه الوفا، چ ۲، بیروت ۱۴۰۳ ق، ص ۱۵۸.

۴- قائد الغرالمُحجّلین: پیشوای گروه سپید جبه گان و دست و پای سفیدان از کثرت وضو و مسح، و یا مأخوذ است از حدیث نبوی که امتی الغرالمُحجّلون یوم القیامه من آثار الوضوء.

گریزانند، مطالبی را برخلاف حقیقت و برهان در رشتهٔ تحریر آورده و منتشر نموده‌اند و جمعی از مردم ساده‌لوح و عوام را به اشتباه انداخته‌اند و به بزرگان اهل ایقان و هادیان دین و ایمان که ناشرین شریعت غزّاء و راشدین طریقت بیضاء بوده‌اند، نسبت‌های ناروا و تهمت‌های بی‌سر و پا داده که هر شخص منصف و خالی از غرض و عناد، افتراء و کذب آنها را درک و فهم و هذا بهُتَانٌ عَظِيمٌ به زبان جاری می‌کند؛ مناسب آمد که یکی از ساده‌ترین کتب سلسلهٔ تصوّف و عرفان که قابل فهم همهٔ خوانندگان باشد و تمام عقاید و حقایق سلوک و طریقت در آن ذکر شده باشد، در دسترس عموم گذاشته شود تا همه از اصول عقاید و رویهٔ ظاهر و باطن این دسته که جز پیروی دستورات شریعت مطهّره توأم با وظایف طریقت علویّه نیست، مطلع و آگاه گردند و کذب و افتراء اقاویل مغرضین را تصدیق نمایند.

از طرفی هم کتاب مستطاب بشارة المؤمنین تألیف یکی از بزرگترین هادیان راه دین و مروّج احکام شریعت حضرت خاتم النبیین و طریقت حضرت سیّد الوصیین (علیهما السلام) عالم ربّانی حاج ملاسلطان محمّد سلطان علیشاه گنابادی (رَوْحَ الله روحه) که گوهری ثمین و درّی از دریای معرفت و یقین و مشحون از حقایق بلند و لطایف ارجمند است و تمام مراتب سلوک از شریعت و طریقت در آن به طور ساده و وضوح بیان شده، نایاب و نسخه کمیاب و طالبین آن بی‌حدّ و حساب بود، لذا برادر ارجمند آقا میرزا اسدالله درویش که فقیری صادق و سالکی موافق و دارای محبت و صفا و مهر و وفا می‌باشد، پس از استجازه، هزینهٔ تجدید چاپ آن را به عهده گرفت؛ امید است این خدمت و همت که از خلوص عقیدت است، وسیلهٔ برکت و رفعت درجت و ذریعت آخرت ایشان گردد. این ذرّهٔ فرومایه هم توفیق انجام امور چاپ آن را از درگاه احدیّت مسألت نمود، بحمدالله و المنة در مدّت قلیل به چاپ آن موقّق گردید، امید از کرم عمیم خداوند کریم و اولیاء ذوی العزّو التّعظیم، این خدمت ناقابل از برادر محترم آقای درویش و این بندهٔ ناچیز مقبول درگاه حق گردد.

ضمناً از کمک و مساعدت در تهیهٔ وسایل و جدّیت در سرعت چاپ که جناب آقای

احمد صمیمی، مدیرعامل محترم شرکت چاپ تابان مبذول داشته، نهایت سپاسگزار و

از حسن توجّہ و مساعدت سایر کارمندان چاپخانه عموماً، ویژه آقای عبداللہ ملکی مدیر داخلی آن؛ شا کرو امیدوار است خداوند مٹان سعادت ابدی و اقبال سرمدی و رضای ایزدی قرین حال آنان فرماید. و نیز از کمک و ہمراہی برادر با صدق و اخلاص آقای محمّد صادق صادقی کہ قبول زحمت و صرف وقت نموده و در مقابلہٴ اوراق شرکت و مساعدت کردند، کمال امتنان دارم و مزید توفیق و اقبال ایشان را خواستارم.

در خاتمه از مؤمنین و مطالعہ کنندگان محترم تقاضا دارد این ضعیف مسکین را بہ دعا و شفاعت، یاد و شاد فرماید و از اغلاط و اشتباہاتی کہ در حین چاپ روی داده، غمض عین و تصحیح نمایند.

و صَلَّى اللهُ عَلَى خَيْرِ الْأَنْامِ وَ أَوْصِيَاءِهِ الْأَيْمَةِ الْكِرَامِ الِى يَوْمِ الْوَعْدِ وَ الْخِتَامِ وَ اللهُ ذُو الْفَضْلِ وَ الْاِكْرَامِ.^۱

سید ہبہ اللہ جذبی

جمادی الثانیہ ۱۳۷۸، دی ماہ ۱۳۳۷

مؤخرہٴ بشارۃ المؤمنین^۲

قد وفقت باختتام الطبع الثانی بتوفیق الربانی فی جمادی الثانیۃ من سنة ۱۳۷۸ القمریہ و سنة ۱۳۳۷ الشمسیۃ فی مطبعة المبارکة الثابان فی بلدة طهران و الحمد لله الخالق المنان والصلوة علی سید الرسل المبعوث علی الانس و الجنّ و علی اوصیائه الہادین الی طریق الشریعة و العرفان و رحمة الله و بركاته علیهم الی یوم البعث و المیزان. و انا المسکین العاصی المحتاج الی رحمة الباری سید ہبہ اللہ جذبی الاصفہانی غفر له و لوالدیه.

۱- و درود خداوند بر بہترین مردم حضرت محمّد (ص) و جانشینان او، امامان بزرگوار تا روز قیامت. و خداوند است کہ صاحب فضل و بزرگواری است.

۲- بشارۃ المؤمنین، ص ۳۵۳.

مقدمه نامه‌های صالح^۱

هو

۱۲۱

بسم الله الرحمن الرحيم

به نام خداوند بالا و پست

که مخمور اویند هشیار و مست

خداوند دنیا خداوند دین

که دنیا و دینش کند آفرین

پس از ستایش حضرت عزت و درود بر جناب ختمی مرتبت و اولاد طاهرینش، این بنده ناچیز ناقابل و شرمنده منفعل سید هبة الله جذبی از مدت چهل سال قبل که در ایام تعطیل تابستان و در این سنوات اخیر در غالب زمان به شرف آستانه بوسی و افتخار خاکروبی درگاه حضرت پیر بزرگوار قدس سره العزیز مفتخر و موفق بوده، اشتیاقی تام و آرزویی بی حد داشت که مکاتیب آن بزرگوار را که بسیار زیاد و در نزد اشخاص مختلفه و ولایات متفرقه است، و همه دارای نکات علمی و محتوی دقایق شریعتی و اسرار طریقتی و دستورات اخلاقی است جمع‌آوری نموده و در دفتری ثبت و ضبط نماید، ولی به دست آوردن آنها کاری بسیار مشکل و به نظر غیرممکن می‌آمد. چه هر یک در دست کسی و در ولایتی بود که کمتر دسترسی به آنان ممکن بود و بسا دارندگان آنها فوت نموده و در دست وراثت یا دیگران افتاده است، ولی با جدی وافی و سعی کافی و توفیق الهی هر چند نتوانست همه آنها را به دست آورد بالاخره لطف سبحانی و توجه باطنی صاحب نامه‌های گرامی یار شده و معدودی از دفتر یادداشت‌های خود آن حضرت و مقداری از اخوان ولایات فراهم آمده در دفتری ثبت نمود، و چون نسبت به تاریخ صدور منظم و مرتب نبود بسا از مکتوبات که در ابتدا مرقوم گردیده در اواخر نوشته شده و یا مکتوبی که در اواخر صدور یافته در ابتدا ثبت شده بود.

۱- نامه‌های صالح، صص ۱ و ۲.

لذا بر آن شد که تا حدّ امکان مطابق تاریخ صدور ترتیب دهد و بحمدالله تا اندازه‌ای توفیق حاصل و به ترتیب سنوات درج گردید.

تعداد این مکاتیب در حدود دویست می باشد که بدون شک خیلی کمتر از مکاتیبی است که به اشخاص مختلفه مرقوم گردیده و گرچه به تمام دسترس نیافت ولی باتوجه به اصل «ما لا یدرک کله لا یترک کله» جمع‌آوری شد.

این مکاتیب و مرقومات بسیار مهم و دارای مطالب دقیقه و حقایق رشیکه بسیاری است و کمتر دیده می شود که در آن اثری از نکات معرفت و اسرار شریعت و طریقت و دستورات اخلاقی فردی و اجتماعی و وظایف شریعتی و طریقتی نباشد. مخصوصاً در تشریح مقصد عرفا و بیان عقاید حکما و فقها بسیار مفید و قابل استفاده است و در جواب سؤالات مختلفه و ردّ ایرادات متفکره، بیاناتی دقیق و کلماتی انیق ذکر فرموده که هر کدام را به نحو احسن بطوری که همه کس از آن استفاده نماید مرقوم داشته اند، و اگر با نظر انصاف و خالی از اعتساف دقت و تدبّر شود مشهود و مستدل می گردد که طریقت عین باطن شریعت و بین آنها ربط قطع نشدنی موجود و لازم و ملزوم یکدیگرند.

و چون مطالب این مرقومات بسیار مهم و درحقیقت مجموعه‌ای از حقایق است قطب‌العارفین و فخرالواصلین مولانا الاعظم و سیدنا الاکرم حضرت حاج سلطان حسین تابنده رضاعلیشاه ارواحنا فداه میل داشتند و دستور فرمودند که اقدام به چاپ آن شود و این ذره ناقابل را مأمور و مفتخر به انجام این خدمت فرموده و تعدادی از مرقوماتی که نزد خود آن حضرت بود ضمیمه نمودند.

لذا با تأییدات الهی شروع به چاپ این مکتوبات شریفه نمود و هزینه چاپ آن را هم خود آن حضرت تعهد فرمودند. امیدوار است این خدمت ناقابل مورد قبول درگاه خداوند و اولیای او واقع شده مرضی روح مقدّس آن حضرت قرار گیرد. ضمناً از خوانندگان محترم تقاضا دارد این بنده نافرمان و از خجالت و شرمساری سر به‌گریبان را با دعا یاد فرمایند، و از خطاها و اشتباهاتی که ممکن است وجود داشته باشد معذور دارند.

طهران - اوّل شوال ۱۳۸۶ مطابق ۲۲ دی ماه ۱۳۴۵

مؤخره از گناباد به ژنو^۱

دلی کو با تو همراه است و همبر

چگونه مهر بندد جای دیگر

دلی کو را تو هم جانی و هم هوش

از آن دل چون شود یادت فراموش

فروردین سال ۱۳۳۳ نزدیک می‌شد و شور طبیعت به پیروی از سیر جبری خویش

جنبش می‌یافت.

در چمن باد بهاری ز کنار گل و سرو

به هواداری آن عارض و قامت برخاست

شور بلبل، عطر گل، عشوۀ سنبل از نو آغاز می‌شد؛ تمام موجودات طبیعت با وجد و

شعف خود را آماده استقبال بهار میکردند و با شادی و طرب وسایل پذیرایی آن را فراهم

می‌نمودند، ولی مرغ دل من چون همیشه سرخوش و شاد نبود و در نشاط و فرح آنها شرکت

نمی‌نمود و ساعت به ساعت بر افسردگی و پژمردگی او می‌افزود، نه هوای پرواز داشت و نه

میل باغ و کشتزار، گفتم: ای دل خوشتر ز عیش و صحبت باغ و بهار چیست؟ چرا اینقدر

افسرده و غمگینی مگر نبینی که گل در چمن شکفته و مرغان به دور او، مگر مشاهده

نمی‌کنی که تمام موجودات شاد و خرم و در انتظار فروردین مترنم‌اند، چرا خموش و سر به

گریبانی، چرا به این درمانده چون پار و پیشینه به نشاط نمی‌پردازی، چرا سر در تحیر داری،

نکند از اعمال ناشایست و کردارهای زشت من خائف و ترسانی! شاید می‌ترسی که خدای

قهار مرا به عذاب خود گرفتار نماید و مرا به نافرمانی‌ها و غفلت‌های شصت ساله معذب

دارد! مگر نمی‌دانی که او غفار است و با کرم و فضل با گنهکاران رفتار فرماید و خود فرموده:

«ان الله یغفر الذنوب جمیعاً»^۲ به علاوه حضرت پیر بزرگوار ارواحنا فداه شفیع و ما را دستگیر

۱- از گناباد به ژنو، حاج سلطان حسین تابنده گنابادی رضاعلیشاه، تهران: چاپخانه دانشگاه تهران،

۱۳۴۷ صص ۲۲۴-۲۱۶.

۲- سوره زمر، آیه ۵۳: زیرا خدا همه‌ی گناهان را می‌آمرزد.

است، مایوس مباش و ناامید مشو که فرموده: «لا تياسوا من روح الله» ولی غم دل کم نمی شد و آن به آن زیادتر می گردید، معلوم شد که موجب نهانی دارد که من از آن بیخبرم، شب جمعه رسید و به جلسه فقری رفتم، انجمن را دیدم، همه مانند من مغموم و مهموم و بی وجد و خاموش اند، سلام کردم و در صف افسردگان نشستم، گفتم بارالها، خداوندا این چه حال است، در همه مشاهده می کنم! چه شده که همه افسرده و پژمرده و محزون اند! مگر روز واپسین عالم موجودات در رسیده، مگر در روح این عالم خدشه ای وارد آمده، مگر جان عالم در اضطراب و تزلزل است که این هم و غم همه را فرا گرفته، به چه علت دل های همه افسرده و گرد و غبار غم و اندوه عالم را احاطه نموده، مگر خدای نخواستہ ولی ای از اولیای خدا در رنج و صدمه است، چه اولیا و مقربان درگاه الهی موجب قوام عالم و واسطه فیض مطلق و آیینہ سراپانمای حق می باشند و به منزله روح عالم اند و اگر در کدورت و رنج باشند همه عالم در زحمت و رنج و غم و اندوه اند و سیل سرشکم جاری شد و هرچند خواستم خودداری کنم نتوانستم.

ناله را هرچند می خواهم که پنهان سرکشم

سینه می گوید که من تنگ آمدم فریاد کن

سر به گریبان کرده گفتم: ای دوست؛

ما محب صادق و دلخسته ایم در دو عالم دل به تو بر بسته ایم

چه حکمت است که همه را رنجور و در غم و ماتم داری! و آن شب را آنچه خواستم بخوابم خواب فرار می نمود و تا صبح به گریه و ناله بدون آنکه علت را بدانم گذراندم و در انتظار دمیدن صبح و آمدن سپاه روز بودم، چون روز فرا رسید، در صدد تفحص برآمدم و بی اراده از این خیابان به آن خیابان و از این کوی به آن کوی حیران و سرگردان روان بودم، ناگاه به دوستی رسیدم، او را گریان و منقلب دیدم پرسیدم: ای برادر این چه حال است در تو می بینم؟ ناگاه آهی کشید و اشکش جاری شد و گفت ای بی خبر مگر نشنیده ای که

۱ - سورة یوسف، آیه ۸۷: از رحمت خدا مایوس مشوید.

بندگان حضرت مولا ارواحنا فداه مبتلای به مرض سخت و به علت کسالت و مرض ناچار به تربت حیدریه برای معالجه تشریف آورده‌اند، به محض شنیدن این خبر تمام اعصابم به لرزه درآمده و بی اختیار به زمین افتادم و سیل سرشکم مانند ابر بهاری جاری شد و فهمیدم تمام این هم و غم و قبض و گرفتگی از آن بوده که جان ما مریض و رنجور است و البته جان که متأثر باشد، تمام اعضا و جوارح متأثر و متألم است؛ چنانچه فرموده‌اند: «شیعتنا خلقوا من فاضل طینتنا یفرحون بفرحنا و یحزنون بحزننا»^۱ بیخود نبود که بهار امسال شرح جمالش غم‌افزا و ذکر جمیلش اندوه‌آور بود، این خبر برق‌آسا به گوش سرباختگانش رسید و بازار غمزدگی گرم و در آن هنگامه جز تحیر و آه جانگداز خرید و فروش نمی‌شد و اشک چشم بود که مانند سیل جاری بود، مجالس فقری غمکده و ملاقات دوستان حزن‌آور بود، گفتم این است نتیجه اعمال ناپسند و کردار زشت ما، اوست که جورکش سالکان طریق است، اوست که انواع بلا و عقوبات حاصل کردار ناشایست گرویدگانش را به صورت رنج و بیماری جبران می‌کند و تحمل می‌نماید، در این وقت گریه امانم نداد و سخنم قطع شد. گفتم: هیهات، هیهات! وجود ما جز رنج و ملال و زحمت برای حضرت مولا حاصلی ندارد، چنانچه آن بزرگ عالم و نخبه بنی‌آدم فرموده: «ما هزار را بخوانیم تا یکی را بیابیم».

صد هزاران زان میان یک صوفی‌اند

ما بقی در دولت او می‌زیند

واقعاً مصداق پذیرفت و بالعیان دیدم که:

کرم بین و لطف خداوندگار

گنه بنده کرده است و او شرمسار

۱- شیعه ما از بهترین طینت ما آفریده شده‌اند. به شادی ما شادمان می‌گردند و به اندوه ما اندوهگین می‌شوند.

مؤتمربه امر «فَأَسْتَقِمُّ كَمَا أَمَرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ»^۱ همه انبیا و راهنمایان حق می باشند.

دستی به سرزدم و افسوس بی نهایت خوردم و از کردار خویش که باعث رنج و بیماری مولا شده، تأسف بردم و بر ضایع کردن عمر خود دریغ و افسوس خوردم و غزل مرحوم فیض را به نظر آوردم که می فرماید:

برفت عمر و نکردیم هیچ کار دریغ
نه روزگار بماند نه روز کار دریغ
برفت عمر به افسانه و فسون افسوس
گذشت وقت به بیهوده و خسار دریغ
نکرده ام همه عمر یک عمل خالص
نبوده ام نفسی با تو هوشیار دریغ
هر آنچه کردم و گفتم تمام ضایع بود
به هرزه رفت ز من روز روزگار دریغ
به پار گفتم امسال کار خواهم کرد
گذشت عمر من امسال همچو پار دریغ
نه یک فسوس و ده و صد که بی حساب
نه یک دریغ و ده و صد که بی شمار دریغ
غنیمتی شمرا این یک دو دم که ماند
به کار کوش و مگو رفت وقت کار دریغ

گفتم ای مور بی دست و پای با کدام زهره در صف نیکان درآمدی و با کدام سرمایه دعوی شرکت در پیروی نمودی؟! تو که جز نافرمانی عملی نداری و جز رنج و ملال برای دوست حاصل نداشتی، اینک که بلاشک محبوب را از رفتار غفلت آمیز ماها رنجور و بیمار

۱ - سوره هود، آیه ۱۱۲: ایستادگی کن آنچنان که به تو و کسانی که با تو توبه کرده اند دستور داده شده است.

می‌بینی، با کدام دیده به روی مبارکش می‌نگری؟ آری!

شرم ما ز اعمال ناشایست خود باشد که نیست

نامهٔ قتل‌ی به جز مکتوب خود جاسوس را

ای گنه‌کار روسیاه نامهٔ وجود علیلت بر تبه‌کاریت گواه زنده است، چگونه از

خجلت در پیشگاه مولا سر برآوری و با چه رو در چشمان مبارکش نظر اندازی؟ به

همین دلخوش شدی:

هزار جرم ز ما دید و جمله را پوشید

ز پیر میکده آموز جرم پوشی را

ولی غافل بودی که کشیدن بار گناه تو دوست را در چه رنج و ملال اندازد. به هر حال

تهران غم‌کده‌ای بیش نبود و جلسات فقری محیط غم و اندوه دوستان، نه روزها راحت و

نه شب‌ها استراحت داشتند، همه در انتظار مژدهٔ سلامتی مولا و ورد زبان‌ها یک جمله بود

که: از دوست چه خبر؟

بعد از چند روز تلگرافی رسید که بندگان حضرت مولا ارواحنا فداه به خاطر خستگانی

که از گوشه و کنار به طوف کویس می‌روند با بار گران مشقت بیماری به بیدخت مراجعت

فرموده و پس از برگزاری ایام عید بلافاصله به تهران برای معالجه عزیمت می‌فرمایند:

وعدهٔ وصل چون شود نزدیک آتش شوق تیزتر گردد

وعدهٔ دیدار صبر و طاقت از همگی ربود و در انتظار وصل دوست دم‌شماری می‌کردند:

چه خجسته صبحگاهی که جمال یار بینم

لب آن حبیب بوسم رخ آن نگار بینم

اگرم ز در آید چو صباح نیکبختان

زمن آنچه هست پنهان همه آشکار بینم

چو بهار می‌پرستان به نشاط و تازه‌رویی

کند آنچه دل تمنا همه در کنار بینم

این بینوای درمانده که از فرط ننگ رسوایی همنشینی نداشتیم و متحیر بودم، سوز

درونی و درد دلم را با که در میان گذارم، ناچار به گوشه کلبه احزان خود خزیده، به گریه و ناله پرداختم و می گفتم:

همه شب مردمان در خواب و من بیدار چون باشم

غنوده هرکسی با یار و من بی یار چون باشم

و تسلی خاطر از آن بود که در تنهایی به یاد دوست می نالم:

ذکر تو مرا مونس یار است به شب

در ذکر تو ام هیچ نیاساید لب

و در تمام شب گاهی از خواری می نالیدم، گاهی به زاری نوحه می کردم،

که سحرها روی بام رفته و به نسیمی که از کوی دوست رفت و آمد می کرد، می گفتم:

ای صبا نکهتی از خاک در یار بیار

بیرانده دل و مژده دلدار بیار

گردی از رهگذر دوست به کوری رقیب

بهر آسایش این دیده خونبار بیار

کام دل تلخ شد از صبر که کردم بی دوست

خنده ای زان لب شیرین شکر بار بیار

و خوش بودم که همه شب با دوست در گفتگو بودم.

با دل همه شب حدیث تو می گویم

بوی تو من از باد سحر می جویم

دو روزی گذشت خبر رسید که فردا شب ساعت هفت موکب پرشکوه حضرت مولی

ارواحن فداه به ایستگاه راه آهن می رسد:

رسید قاصد و پیغام وصل جانان گفت

نوید رجعت جان را به جسم بیجان گفت

همه در انتظار رسیدن آن ساعت بیقرار و به امید زیارت جمال مبارکش بی طاقت و از

فرط نگرانی کسالت آن حضرت ناراحت بودند، از چند ساعت قبل هریک با دلی پرطپش و قلبی مرتعش به ایستگاه آمد و در انتظار دقیقه معهود بود، ناگاه قطار رسید و در ایستگاه توقف نمود و جمال بی‌مثال حضرت مولا ارواحنا فداه از پنجره واگن نمایان شد، ولی چه جمالی! با چهره زرد و لاغر، افسرده و پژمرده، در کمال ضعف و ناتوانی، عمامه مبارک ژولیده، موهای محاسن درهم ریخته، بطوریکه قیافه مبارکش به کلی تغییر یافته و به زحمت شناخته می‌شد، از مشاهده این حال چنان حال انقلاب و تأثر در همه ایجاد شد که غالباً نمی‌توانستند از گریه خودداری کنند، ولی آن حضرت پس از پیاده شدن از قطار با همان لطف مخصوص در کمال انبساط و خوشرویی با همه برخورد می‌فرمود و نسبت به هریک اظهار لطف و مرحمت می‌نمود، گویی ابداً رنج و کسالتی در وجودش روی نداده، آری اولیای حق و بزرگان در مقابل قضای الهی تن در داده و به رضای حق خشنود و مسرور می‌باشند و هیچگاه دم به شکایت نگشایند، بلکه بلایا و مصایب را به جان استقبال کنند، چنانچه سرحلقه اولیا حضرت سیدالشهدا علیه آلاف التحية والثناء در مقام مناجات عرض کند: «رضاً بقضائک صبراً علی بلائک لا معبود سواک یا غیاث المستغیثین» و مولوی علیه‌الرحمه در بیان حال اولیاء فرماید:

قوم دیگر میشناسم ز اولیا
 که دهانشان بسته باشد از دعا
 از رضا که هست رام آن کرام
 جستن دفع قضاشان شد حرام
 در قضا ذوقی همی بینند خاص
 کفرشان آید طلب کردن خلاص
 حسن ظنی بردل ایشان گشود
 که نپوشند از عزا ایشان کبود
 هرچه آید پیش ایشان خوش بود
 آب حیوان گردد ار آتش بود

زهر در حلقومشان شکر بود

سنگ اندر راهشان گوهر بود

جملگی یکسان بودشان نیک و بد

از چه باشد این ز حسن ظنّ خود

کفر باشد نزدشان کردن دعا

کای اله از ما بگردان این قضا

و تا چنین نباشد مسند ولایت را نشاید و تاج کرامت را نیابد: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ

يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ»^۱ اراده خود را فدای اراده حق کنند و مراد خود را در مراد حق دانند،

چنانچه آن حضرت دایم می فرمود: «پسندم آنچه را جانان پسندد» فیض فرماید:

گر بسوزد گو بسوزور نوازد گو نواز

عاشق آن به کو میان آب و آتش در بود

حضرت شاه نعمت الله فرماید:

هرچه ما را می رسد از او بود

چون از او باشد همه نیکو بود

بنده را اختیار و مراد نیست و به حکم مراد خود بودن به ترک بندگی گفتن است و

اولیای حق را اراده و اختیاری نیست و آنچه کنند یا گویند به اراده و الهام الهی نمایند

چنانچه قرآن معظم درباره ی رسول مکرم فرماید: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ

يُوحَىٰ»^۲ و هر که اراده خود را مستقل پندارد، به خطا رود و به مراد نرسد که فرمود: «عبدی

ترید و ارید لایکون الا ما ارید فان رضیت بما ارید کفیتک ما ترید».

به هر حال عاشقان دلداده و دوستان جان باخته یارای آن نداشتند که محبوب و

مولای خود را بدین حال مشاهده کنند، همه منقلب و گریان و متأثر و نالان هر یک سر بر

دست و با زن و فرزند چون طواف کعبه دورش می گردیدند و از خدا جز قبولی قربانی ناقابل و

۱- سوره انعام، آیه ۱۲۴: خدا دانانتر است که رسالت خود را در کجا قرار دهد.

۲- سوره نجم، آیات ۴-۳: و سخن از روی هوئی نمی گوید. نیست این سخن جز آنچه بدو وحی می شود.

شفای دوست آرزویی نداشتند، این بینوای درمانده هم شرم و آزر را به یکسو نهاده با جان منفعل و سراز شرمساری به زیر روان گنهکار خود را به آرزوی نثار به خاک پیشگاهش برده و بنای تضرع و التماس را نهاده و تقاضای قبول این قربانی ناقابل را نموده، دامان مبارکش را گرفته و با زاری و بیقراری سر شرمندگی و درماندگی درپیش افکنده و از حقارت و عدم قابلیت این قربانی بدون آنکه به روی مبارکش نظر افکنم، استدعای قبولی این فدیة کمتر از بال مگس را نمودم و سه طوف دور وجودش طواف کرده سر عجز و انفعال بر زمین نهادم، آری؛

گر نثار قدم یار گرامی نکنم

جوهر جان به چه کار دگرم بازآید

باری مدّت بیست روز بدین حال در تهران توقّف فرمود و فقرا و دوستان و دلدادگان با حال تأثر به زیارتش نایل بودند؛ بالاخره با تجویز اطّبا و اصرار دوستان برای معالجه به صوب ژنو حرکت فرمود، آه! چه مسافرتی که آتش فرقت آن بزرگوار خرمن دل گروهی را سوزانید و سیل غم دوری آن حضرت خانۀ دل جمعی را ویران نمود!

غم فرقت عزیزان غم جانگداز باشد

قدمی زیار دوری سفری دراز باشد

مدّت سه ماه که پراز رنج و ملال گذشت، به طول انجامید و در این مدّت که بیشتر از سه قرن نمایش داشت شب و روز دوستان مضطرب و متوحّش و در سوز و گداز و راز و نیاز، گریان و نالان و به درگاه الهی ملتجی و متوسّل بودند و از خداوند مّتان شفای کامل و سلامت و مراجعت آن حضرت را مسألت می نمودند و در مجالس فقری که عموماً شب‌ها تشکیل می شد دائماً قطرات اشک در مقابل نور چراغ چون شهاب ثاقب لحظه به لحظه می درخشید و خاموش می شد و در همه ولایات و نقاط مجامع فقری به دعا و ختم و توسّل برگزار می گردید، خواب و خوراک از همه رفته و شب‌ها تا صبح به ناله و گریه و تضرع و زاری به درگاه الهی می گذشت، تا بحمدالله به فضل و کرم خدای متعال به سلامتی مراجعت و

دیدگان دوستان به زیارت جمالش روشن و قلبها منبسط و منور گردید و از وجد و شغف و شادی و مسرت و شکر و سپاسگزاری خودداری نداشتند و صورت بر خاک نهاده، سجده حق به جای آوردند و به زبان حال می‌سرودند:

یارب ز غم هجران رستیم مبارک باد

از زحمت رنج و غم جستیم مبارک باد

از نور جمال تو شد دیده ما روشن

از دیدن غیر تو رستیم مبارک باد

و هرچند تذکر حوادث آن ایام تلخ و رنج‌های پیاپی که متعاقبهم برای آنحضرت پیش آمد، موجب نهایت تأثر و تألم می‌گردد، ولی چون مطالعه آن حوادث و شرح وقایع آن مدّت نکاتی چند معلوم و سرّ و حکمت آن کسالت و مسافرت مکشوف می‌گردد، به علاوه در ذکر وقایع بیانات و مذاکرات مفیدی است که سالک را به وظایف اسلامی و دستورات طریقتی آشنا می‌سازد، از جناب فاضل معظم و عارف عالی‌مقدار آقای حاج آقا تابنده روحی فداه که جزء ملازمین آن حضرت و تمام حوادث را بالعیان مشاهده فرموده، استدعا نمودم که اگر یادداشت‌هایی از این مسافرت پر از رنج و ملالت تهیّه فرموده‌اید؛ مرحمت شود که این روسیاه استنساخ نمایم، جناب معظم‌له وعده فرمودند که چون یادداشت‌ها ناقص است، پس از تکمیل ارسال می‌دارم، از اینرو مدّت‌ها در انتظار آن بودم تا در تابستان ۱۳۳۴ شمسی که به شرف آستانبوسی به دارالارشاد بیدخت مشرف شدم، یادداشت‌ها را مرحمت فرمودند و به استنساخ آن موفق گردیدم و امیدوارم خوانندگان محترم از مطالعه آن بهره‌وفای و استفاده کافی برده و این خاکراه و بنده روسیاه درگاه ولایت پناه را از دعا یاد فرمایند.

و سپاس و ستایش بی‌عدد مر خداوند مهربانی که درمان‌دهنده دردها و برآورنده آرزوها و گشاینده درهاست که بعد از آن همه رنج و اضطراب و تشویش و انقلاب که در اثر کسالت آن عالیجناب داشتیم، اکنون بحمدالله آن بزرگوار را در حال صحت و سلامت زیارت

و از فیض محضر انور حضرتش کامیاب و موفقیم و از کرم و فضل عمیمش امیدواریم که دست ما را از دامان ولایتش کوتاه نفرموده و اعمال ناهنجار و رفتار ناگوار ما را صرفنظر فرمایند و از خداوند متعال عفو و بخشایش و رفع گرفتاری‌های ظاهری و باطنی همه فقرا را طلب فرمایند بّمته و احسانه و بحرمه محمّد و آله صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین.

اقل تراب اقدام الفقراء سیّد هبة الله جذبی.

در تاریخ دهم اردیبهشت ماه ۱۳۴۷

چاپ «یادداشت‌های از گناباد به ژنو» از روی دو نسخه اصلی خطی پایان پذیرفت.

چاپخانه دانشگاه - تهران

دوم صفر ۱۳۸۸

مقدمه سعادت نامه^۱

هو

۱۲۱

مقدمه چاپ دوم

بِسْمِ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى

حمد و ثنا و سپاس بی انتها ویژه ذات بی‌همتایی است که از راه فضل انسان را بر سایر موجودات برتر گردانید و لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ^۲ و لباس با عظمت نمایندگی را بر قامت او پوشانید که: اِنِّي جَاعِلٌ فِي الْاَرْضِ خَلِيفَةً^۳ و طریق معرفت و شناسایی خود را بدو نمایانید که: وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْاِنْسَ اِلَّا لِيَعْبُدُوْنِ^۴ و ابواب سعادت و رستگاری بر روی او بگشود و پیروی

۱- سعادت نامه، حاج ملاسلطان محمّد بیدختی گنابادی سلطان علیشاه، تهران: حقیقت، ۱۳۷۹، ص هفت تانه.

۲- سوره اسراء، آیه ۷۰: و به راستی فرزندان آدم را گرامی داشتیم.

۳- سوره بقره، آیه ۳۰: من قراردهنده جانشینی در زمینم.

۴- سوره ذاریات، آیه ۶۵: و جن و انس را جز برای آنکه مرا پرستند، نیافریدم.

و اطاعت خود را موجب سعادت ابدی و قرب الهی گردانید.

و تحیات نامحدود و صلوات نامعدود بر مسند نشین سریر نبوت و صدر مکین عرش رسالت و علت ایجاد خلقت خاتم النبیین و زبده الأصفیاء محمد بن عبدالله صلوات الله و سلامه علیه و آله سیمای پیشوای سالکان طریق و رهنمای اهل تحقیق مرکز دایره امکان و قبله اهل ایقان غوث الواصلین و قاید غر الموحلین امیر المؤمنین علی بن ابیطالب و اولاد الطیبین الطاهرین صلوات الله علیهم اجمعین و علی اتباعه و أشیاعه الى یوم الدین.

و بعد شرح حال و تاریخ احوال قدوة کاملین المکملین و زبده العارفين الواصلین سراپا نمای توحید و امیر نشئه تجرید قُطب العارفين و قبلة السالکین اللّاعی الى الله و الشّهِید فی سبیل الله حاج ملا سلطان محمد گنابادی سلطانعلیشاه طاب الله ثراه و جعل فی قُریه ماواهُ (متولد ۱۲۵۱ متوفی ۱۳۲۷ قمری) به طور تفصیل در کتب و تواریخ مذکور و در تذکره‌ها مسطور است آنچه مناسبت مقام است، آن بزرگوار تا سن هفده در بیدخت و قریه بیلند که محل سکونت و زادگاه آن حضرت بود به تحصیل علوم رسمیّه و فنون ادبیّه اشتغال ورزید سپس برای ادامه تحصیل و تکمیل علوم به مشهد و عتبات عالیات و بالاخره جهت تکمیل حکمت به سبزوار مسافرت نمود و در اکثر علوم اجتهادیّه و ادبیّه و غریبه و حکمت اشراق و مشاء به مرتبه اعلی و درجه اقصی نائل گردید و در ضمن تحصیل به تألیف و تصنیف کتب علمی و نوشتن حواشی بر اسفار و غیره می پرداخت ولی در درون او آتشی مشتعل و در طلب گم گشته‌ای می بود و ملاحظه می نمود که با این همه زحمت و تعب روز به روز آن آتش مشتعل تر و آن طلب شدیدتر می گردید تا توفیق و فضل الهی شامل و به اشاره حکیم الهی و عالم صمدانی حاج ملا هادی سبزواری رحمته الله علیه به درک زیارت قُطب العارفين حاج آقا محمد کاظم اصفهانی سعادتعلیشاه قطب سلسله علویه رضویه نعمت اللّهیّه نائل گردید و به جذب آن حضرت ربوده شده و پس از چندی، ارادت و پیروی آن بزرگوار را از جان و دل پذیرفت و در اندک مدتی از همّت والانهمت آن جناب به درجه اعلی و مرتبه اقصی کمال روحی و معنوی فایز گردید و به الهام غیبی خلیفه آن حضرت و امور کلیّه و جزئیّه سلسله

عَلَيْهِ بِرِذْمَتِ أَنْ بَزْرُگَوَارِ قَرَارِ گَرَفْت .

آن حضرت پس از ورود در مرحله سلوک به تألیف و تصنیف کتب عرفانی مشغول گردید و اَلْحَقُّ حَقَائِقِ عرفانی که جز به وجدان و شهود درک نمی‌گردد و در قالب الفاظ نمی‌گنجد با عباراتی فصیح و بلیغ و خالی از ابهام و تعقید بیان فرموده و پرده از روی رموز و اسرار نهانی برداشته و طالبان حقیقت را به مقصد اصلی و مطلوب حقیقی راه نموده است .

اولین کتابی که در عرفان به رشته تحریر درآورد کتاب *سعادت‌نامه* است . در این کتاب حقایق و لطایف عرفانی را که در دایره الفاظ هر قدر وسیع باشد، تنگ و کوچک است با تطبیق به آیات قرآنی و احادیث نبوی و ادله عقلی بیان فرموده است و دلیل واضحی است بر علو ذات و رفعت مقام و کمال وقوف و احاطه آن بزرگوار بر حقایق و رموز عرفانی .

این کتاب مستطاب سابقاً با چاپ سنگی و خط زیبا به طبع رسیده ولی مدتی است نایاب و نسخش کمیاب و طالبانش بی‌حد و حساب بود، لذا برادر معظّم ایمانی و سالک مسالک عرفانی تیمسار علی پرورش آدام الله تَوْفِيقَاتِهِ وَ تَأْيِيدَاتِهِ که قبلاً هم تجدید چاپ کتاب ولایت‌نامه موفق شده با استجازه از جناب آقای رضاعلی‌شاه آدام الله ظَلَمَهُ هَمَّتْ وَالانهمت خود را در تجدید چاپ کتاب *سعادت‌نامه* مبذول داشتند و با کاغذ اعلی و چاپ افست موجب خشنودی حق و اولیاء حق شده و متت بر عموم سالکان و طالبان نهاده و باب استفاده از آن را گشودند امیدوارم از کرم حضرت کریم و لطف خداوند قدیم که بر مراتب معرفت و بینایی ایشان افزوده و اجر دنیوی و اخروی به ایشان عنایت فرماید .

تراب اقدام فقراء نعمت الّلهی سلطان علیشاهی - سیّد هِبَةُ الله جذبی

اسفندماه ۱۳۴۷ هجری شمسی

هو

۱۲۱

به نام خداوند جان آفرین

خداوند دنیا خداوند دین

قدر و ارزش هر چیز مربوط به نتایج و فوایدی است که از آن حاصل گردد به خصوص کتب مؤلفین و محققین که حجم تعداد اوراق از زائد و کم ممد ارزش معنوی و نتایج حاصله از مطالعه‌ی آن نمی‌گردد و همچنینی در کلیهٔ صنایع و داروها و تمشیت جوامع بشری سنگینی و سبکی آلات یا حجم داروها یا تعلقات و افکار و اعمالی که منشأ بر امور قرار می‌گیرد ارزش واقعی و نتایج حاصله از آن متناسب حجم و وزن و ظهورات فکری و عملی نیست ملاحظه می‌شود کتابی با حجم کم و صفحات معدود بسیار مفید و قابل استفاده است و برعکس کتابی حجیم سال‌ها گوشهٔ کتابخانه‌ها بدون مراجعه را کد مانده است.

رسالهٔ مبارکه پند صالح که از آثار قلم معجز رقم قطب الموحدین مرحوم حاج شیخ محمد حسن بیچاره بیدختی (صالح علیشاه) (متولد ۱۳۰۸ و متوفی ۱۳۸۶ قمری) طاب ثراه می‌باشد از جمله تألیفاتی است که به تصدیق بسیاری از دانشمندان دقیق و صاحبان تحقیق کم‌نظیر و بی‌سابقه است که با این اختصار و حجم کم بطور اکمل حاوی تمام احکام اسلامی و وظایف مذهبی و آداب طریقتی و دستورات اخلاقی و اجتماعی است که با بیانی بسیار ساده و روان و خالی از تعقید و ابهام با عبارات شیوا و فصیح تحریر شده است که تسلط و تبحر معظم‌له را در استحضر تکالیف و حقایق ایمانی و اخلاقی می‌رساند و تمام دستورات و مطالب آن مطابق آیات قرآنی و احادیث نبوی و فرمایشات ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین می‌باشد و گنجینه‌ای است سرشار از درر خزاین الهی و آفتاب درخشانی است فرا راه سلوک ربانی و بطوری مورد اعجاب و پسند دانشمندان واقع گردیده که حتی دانایان بیگانه که به زبان فارسی آشنایی داشته یا برای آنان ترجمه شده تصدیق کرده‌اند

۱- صالحنامه، ص «ب» الی «ج».

که تألیفی به این اختصار و جامعیت کمتر دیده‌اند و بعضی تمام رساله را به زبان بیگانه ترجمه نموده‌اند.

این رساله سه نوبت با شماره‌ی زیاد به چاپ رسیده و مورد استفاده‌ی طالبان قرار گرفته است چون منظور مؤلف معظم از اختصار آن بوده که بهتر و سهل تر دستورات آن در خاطر محفوظ بماند و این منظور با عبارت منظوم بهتر حاصل می‌گردد برادر ارجمند ایمانی و دانشمند گرامی آقای مهندس نصرت‌الله اربابی ادام الله توفیقاته فرزند مرحوم اربابعلی کاشانی از حضرت آقای صالح‌علیشاه رحمة الله علیه مؤلف معظم استجازه نمودند به نظم در آورند و پس از کسب اجازه نظر به علاقه مفرطی که در ایشان وجود داشت این اقدام سعادت قرین را با شدت گرفتاری و انجام امور اداری با طرز مرغوب و بدیع و با بیانی سلیس و جذاب موفق گردیدند سپس با کمال دقت و کنجکاوی در اشعار آن مرور نموده و اصلاحات لازمه را انجام دادند و از قطب العارفین و قبله السالکین جناب آقای حاج سلطان حسین تابنده رضاعلیشاه ارواحنا فداه اجازه‌ی چاپ آن درخواست شد معظم له موافقت فرمودند. امیدوار است خوانندگان گرامی از قرائت این منظومه به بهره‌کافی و حظ وافی موفق گردند و از خداوند متعال و روح پرفتوح مؤلف معظم مزید توفیقات و خیر و سعادت دنیا و آخرت برای آقای مهندس اربابی درخواست و مسئلت دارم.

تراب اقدام فقراء نعمت‌اللهی سلطان‌علیشاهی

سید هبة الله جذبی - ۱۳۴۷/۱۲/۱۲

مؤخره حدائق السیاحه^۱

توضیح: مخفی نباشد که قطب‌الاولیاء و قدوة الاصفیاء سیاح الانفس و الافاق و سبّاح بحار الکشف و الاشراق مولانا حاج زین‌العابدین الشیروانی مست‌علیشاه قدس الله روحه العزیز دارای تألیفات و تصنیفات متعدده مفیده بوده، که با کمال تأسف محمد قاسم خان

۱- حدائق السیاحه، حاج زین‌العابدین شیروانی مستعلیشاه، تهران: سازمان چاپ دانشگاه، ۱۳۴۸، صص ۵۸۲ و ۵۸۳.

حاکم ظالم قومشه به شرحی که مکرّر در این مجموعه ذکر شده تاراج و نابود نمود و نتیجه زحمات سیاحت بیست و هشت ساله ایشان را سوزانید، سپس آن بزرگوار آنچه در خاطر منیرش بوده به رشته ترتیب و تنظیم درآورده است آنچه در تلو همین کتاب استنباط می شود اولین مجموعه خود را بنام *ریاض السیاحه* تألیف فرموده و شامل دو جلد بوده که جلد اول به حلیه طبع رسیده و جلد دوم تا کنون در دسترس نیست و اگر هم باشد این بنده اطلاع از آن ندارد، سپس این مجموعه منوره را که حاوی انواع مطالب جغرافیائی و تاریخی و علمی و مذهبی است به نام *حدایق السیاحه* تنظیم فرموده و در ضمن بیان مطالب، بسیار مواقع اتمام مطلب را به *ریاض السیاحه* محوّل می فرماید، و ظاهراً پس از اختتام آن، کتاب فیض مآب *بستان السیاحه* را ترتیب داده اند، رساله دیگری هم به نام *بیان واقع داشته اند* که در این مجموعه آن را یاد فرموده که متأسفانه در دست نیست و شاید جزو همان تألیفاتی بوده است که به وسیله محمدقاسم خان نابود و سوزانده شده است؛ *ألا لعنة الله علی الظالمین*.

این کتاب *حدایق السیاحه* تا این تاریخ به طبع نرسیده و نسخه آن نایاب و ظاهراً منحصر بود به نسخه خطی موجوده در کتابخانه مبارکه سلطانی بیدخت که جناب مکرم السلطان تقدیم و وقف نموده است، این نسخه با خط بسیار زیبا و کاغذ اعلا تهیه شده و در محرم الحرام یک هزار و دویست و چهل و چهار هجری یعنی تقریباً سیزده ماه پس از تألیف اصل کتاب استنساخ شده ولی با کمال تأسف دارای اغلاط کتابتی و اسقاط بعض کلمات و جملات و حک برخی اسامی که اصلاح و تکمیل آن از عهده این نادان خارج بود و با مختصر اصلاحی که به نظر رسید استنساخ گردید، و اگر باری تعالی مقدر فرموده باشد که وقتی به زیور چاپ مزین گردد لازم است تحقیقات کاملی از کتابخانه های مهم داخله و خارجه گردد که مقابله شود و اگر به دست نیاید با نظر ادبا و دانشمندان تصحیحاتی بعمل آید، چون نسخه منحصر به فرد بود اینجانب تصمیم گرفت و از خداوند متعال طلب توفیق نمود که یک نسخه برای خود استنساخ نماید و خدای را شاکر و سپاسگزار است که این

توفیق شامل حال این ناقابل‌گردید و مدت هشت نه ماه استنساخ آن به طول انجامید، و اگر افسردگی روحی و تأثرات جسمی نبود زودتر خاتمه می‌یافت ولی با وجود این اشتغال به کتابت در این حجره صحن کوثر آستانه مقدسه مزار فیض الانوار حضرت سلطان الاولیاء و فخرالاصفیاء الشهد فی سبیل الله مولانا الحاج ملاسلطان محمد سلطان علیشاه طیب الله روحه موجب تسلی خاطر بود، چه در غالب مسافرت‌هایی که مولازاده مکرم و سرور معظم ملجاسالکین و ملاذالعارفین جناب آقای حاج سلطان حسین تابنده روحی و جسمی له الفدا می‌فرمودند این بنده شرمنده افتخار ملازمت و خدمتگزاری آن بزرگوار را داشت، ولی در این سنه که به زیارت بیت الله الحرام و روضه منوره حضرت خیرالانام و مشاهد متبرکه ائمه کرام و زیارت مزار قدس مدار حضرت مولوی بلخی در قونیه موفق گردیدند این بی‌سعادت و قابلیت از ملازمت محروم و بسیار متأثر و مغموم بود و برای انصراف خاطر و تخفیف در اندوه و تأثر به کتابت این مجموعه خود را مشغول می‌داشت، در هر صورت از خوانندگان دانشمند و مطالعه‌کنندگان ارجمند تمنا دارد که در حین مطالعه و قرائت به هر غلطی برخورد نمودند اصلاح فرمایند و در ضمن این نامه سیاه عمر تباه را به دعا و شفاعتی یاد و شاد فرمایند.

خاکپای فقراء نعمت‌اللهی سلطان علیشاهی سید هبة الله جذبی. به تاریخ سلخ ربیع الاول یک هزار و سیصد و هشتاد و سه قمری مطابق بیست و نهم مردادماه یک هزار و سیصد و چهل و دو شمسی و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین و ارزقنا ولایتهم و محبتهم و متابعتهم و احشرنا معهم بحق ذاتک و اعظم صفاتک یا ارحم الراحمین و یا اکرم الاکرمین.

پایان: بحمدالله و المنة که به توفیقات ربانی و تائیدات سبحانی چاپ این کتاب مستطاب که خزینه گرانبهایی است از جواهر گرانمایه معارف الهی و در نفیسه علمی و تاریخی و شرح حال دانشمندان و بزرگان عرفانی برای نخستین بار به زیور طبع مزین و به حلیه چاپ آراسته گردید، و از زاویه اختفا به معرض استفاده اهل دانش و صفا نمایان گردید، این مجموعه نفیس که از تاریخ تألیف آن صد و چهل و شش سال می‌گذرد از دسترس طالبان دور و از استفاده دانشمندان مهجورو برای چاپ آن اقدامی نشده بود، در

سنوات اخیره مرحوم قطب العارفين آقای صالح علیشاه رضوان الله علیه اظهار تمایل و علاقه به چاپ آن می فرمودند ولی چون لازم بود با نسخه دیگری مقابله و اغلاط کتبی و املائی آن اصلاح گردد و نسخه دیگری در دست نبود متأسفانه در حیات آن حضرت صورت نگرفت؛ بعد از رحلت آن بزرگوار با اجازه مولانا الاعظم قطب العارفين و كهف الواصلين جناب آقای حاج سلطان حسين تابنده رضاعلیشاه ارواحنا فداه در صدد تجسس و تفحص در همه کتابخانه های عمومی و خصوصی برآمده تا به حسن اتفاق در کتابخانه فاضل یگانه و دانشمند گرانمایه جناب آقای سید جلال الدین حسینی محدث ارموی زاده الله فضلاً و توفیقاً نسخه ای یافت گردید که با نسخه موجود از حیث خط و کاغذ و شروع و ختام استنساخ کاملاً مشابه و متحد بود، و از معظّم له درخواست عاریت شد، ایشان به حکم وسعت صدر و نظر و همت عالیقدر که سجیه ذاتیه ایشان است دریغ نفرموده و آن نسخه گرانبها را که نزد ایشان بسیار عزیز بود بدون مضایقه در اختیار گذاردند، لذا کمال تشکر و امتنان را از این بذل مساعدت داریم، و با مقابله این دو نسخه با همت والا و هزینه جناب آقای حاج حسینعلی مصداقی زاده الله اقبالاً و توفیقاً شروع به چاپ گردید و در تمام مدت چاپ برادر دانشمند بزرگوار آقای سید فضل الله دانشور علوی و فقه الله با تحمل زحمت و صرف تمام اوقات خود به تصحیح و مقابله پرداختند، و برادر محترم آقای عبدالحمید میرجهانگیری و برادر مکرم آقای سید علاء الدین دانشور علوی که خود در چاپخانه دانشگاه مباشرت داشتند کمال دقت و مراقبت را نمودند و این حقیر از صمیم قلب از این برادران کمال تشکر و سپاسگزاری را دارم و اجر عظیم زحمات آنان را از خداوند مّان درخواست و مسئلت می نمایم و همچنین از برادر مکرم آقای سید قدرت الله آزاد که در مقابله مساعدت نموده اند کمال تشکر را دارم.

به تاریخ سی ام آذرماه یکهزار و سیصد و چهل و هشت شمسی مطابق یازدهم شوال المکرم یکهزار و سیصد و هشتاد و نه قمری، حقیر سراپا تقصیر شرمنده سربه زیر سید هبة الله جذبی.

مؤخره بر نایغه علم و عرفان^۱

از کتب گران قدر و پیرایه که اثر خامه مبارک قطب العارفین و ملجأ السالکین، مولانا حضرت آقای حاج سلطان حسین تابنده ارواحنا فداه می باشد، کتاب مستطاب نایغه علم و عرفان است که به تصدیق فضلا و دانشمندان و همه اهل عرفان دارای مطالب سودمند و حقایق ارجمند است و بعد از چاپ اول که در سنه ۱۳۳۳ شمسی انجام شد، به طوری مورد توجه واقع گردید که در مدت خیلیی نسخه آن کمیاب و طالبان با قیمت گزاف درصدد به دست آوردن آن بودند.

مزیت این کتاب علاوه بر شرح حال بزرگترین عارف قرن چهاردهم هجری، حضرت آقای حاج ملا سلطان محمد سلطان علیشاه شهید قدس سرّه العزیز، و شرح حال بستگان و مشایخ و پیروان آن حضرت و بیان شطری از حقایق عرفانی، حاوی یک سلسله مکاتیب از آن بزرگوار است که می توان گفت: مجموعه‌ای است از دستورات شریعتی و وظایف طریقتی و رموز عرفانی و نصایح و مواظب اخلاقی و اجتماعی. و از مطالعه این مکاتیب، مقام شامخ روحی و معنوی آن حضرت کاملاً مشهود می گردد؛ چه، مطالب دقیقه و حقایق عالیه عرفانی را که گنجایش آن در قالب الفاظ و عبارات، بسیار صعب و دشوار است، و تفهیم آن، قدرت بیانی بس عالی لازم دارد و کسی می تواند از عهده آن برآید که تمام مراتب سلوک را مشهوداً سیر کرده و کاملاً واقف و آگاه به آن منازل و رموز آن باشد، این بزرگوار با عباراتی ساده و فصیح و قابل فهم در مکاتیب معمولی بیان فرموده است.

نکته دیگری که بیشتر در این مکاتیب جلب توجه می کند آن است که آن حضرت چنانکه خود در انجام تکالیف شریعتی، حتی مستحبات و مکروهات کمال تقید را داشته و عمل می فرمود، پیروان را نیز به مراقبت و عمل به آن توصیه و تأکید می فرماید و کراراً تذکر می دهد که حقیقت طریقت، تکمیل شریعت است و بدون انجام وظایف شریعت مطهره، دعوی طریقت موهوم و بدون اثر است، و کسانی که دعوی فقر و درویشی می نمایند و مقید به انجام تکالیف شرعیه نیستند، به کلی از عالم طریقت دور و باعث گمراهی خود و

۱- نایغه علم و عرفان در قرن چهاردهم، شرح حال مرحوم حاج ملا سلطان محمد گنابادی سلطان علیشاه، سلطان حسین تابنده، تهران: حقیقت، ۱۳۸۴، ص ۶۴۸-۶۴۵.

دیگران می باشند.

این کتاب چون نسخ آن نایاب و مورد درخواست طالبان و دانشمندان بود، مکرر تقاضای تجدید چاپ می شد، ولی به مضمون: الامور مرهونه باوقاتها، توفیق اقدام به چاپ حاصل نمی شد، تا دانشمند گرامی و برادر ایمانی جناب آقای مهندس رضا کیوانی دامت توفیقاته و تأییداته از حضرت قطب العارفين جناب آقای صالح علیشاه نورالله مضجعه تقاضا نمودند که اجازه چاپ مرحمت که به هزینه خود اقدام به چاپ دوم نمایند. آن حضرت اجازه صادر فرمودند، ولی در زمان حیات آن بزرگوار، موقتاً به انجام این خدمت نگردیدند، پس از رحلت آن حضرت از بندگان آقای رضاعلیشاه روحی فداه تجدید اجازه نمودند و بنا شد شروع به چاپ شود.

مزیتی که این چاپ بر چاپ اول دارد آن است که مؤلف معظم در بعضی قسمت‌ها تجدید نظر کرده و مطالبی بر آن افزوده اند. و قسمت‌هایی هم که پس از رحلت حضرت قطب العارفين آقای صالح علیشاه طاب ثراه بر بقعه متبرّکه و صحن‌ها اضافه شده به عنوان تکمله ضمیمه شده است.

این حقیر ناچیز و پیرزمین گیر هم همواره آرزو داشت چنانچه در چاپ اول سعادت توفیق زحمت چاپ نصیب بود، در چاپ دوم هم شرکت داشته باشم ولی عدم امید به بقای حیات که اکنون قرب ۷۶ سال از آن گذشته و در شرف اتمام است و ضعف مزاج و نقصان بینایی و شنوایی و ارتعاش اعضا، مرا مأیوس و ناامید می داشت و قطع داشت که با این وضع حال، به حصول این سعادت موفق نخواهد شد، ولی باز از روزنه قلب نور امید تابش داشت و امیدوارم می نمود و از خداوند مئان درخواست داشت که فضل و عنایت الهی شامل شده، بتواند در انجام چاپ دوم شرکت نماید؛ بحمدالله والمنه خدای را از صمیم قلب شاکر و سپاسگزار است که ناامید نفرموده و به کرمش چراغ عمر با همه ناتوانی وفاداری کرد تا توفیق چاپ دوم این کتاب مستطاب هم، قسمت شد، ولی خجل و شرمنده‌ام که آنچنان که طبع عالی و مشکل پسند حضرت مولی روحی فداه است، قادر به انجام خدمت نشده و دلخوش از آن است که:

طاعت از دست نیاید گنهی باید کرد

در دل دوست به هر حيله رهي بايد کرد

اميدوار است اين خدمت ناچيز را پير بزرگوار به کرم بي پايانش پذيرفته و معايب و نواقص آن را به چشم عيب پوش نگرند و بر اين بنده عاجز نگیرند. ولی بايد تصديق کنم که عمده زحمات اين چاپ را فاضل دانشمند آقای سيد فضل الله دانشور علوی زيد فضله و توفيقه و برادر ارجمند آقای سيد قدرت الله آزاد زيد عزّه و توفيقه تحمّل نموده‌اند، و اگر مساعدت و کمک اين دو برادر ايمانی ارجمند نبود موفّق به انجام اين چاپ نمی‌گشتم؛ چه، ايشان بانهايت علاقه و صميميت، قبول همه‌گونه زحمت نموده و غالباً تمام اوقات گرانبهای خود را صرف تصحيح و مقابله و ساير زحمات آن نموده‌اند. از صميم قلب تشکر و امتنان دارم و اميدوار است اين مساعدت و بذل مجاهدت موجب نهايت سعادت و ترقيّات صوری و معنوی ايشان گردد.

و نيز از بذل توجه جناب آقای عبدالله ملکی مدير محترم شرکت چاپ تابان زاده الله عزّوا و اقبالاً و ساير کارکنان چاپخانه که در چاپ اين کتاب مساعدت و بذل جدّيت نموده‌اند متشکر و سپاسگزارم و مزيد توفيق و سعادت دنيا و آخرت آنان را از درگاه حضرت احديت مسألت دارم.

به تاريخ غره محرم الحرام ۱۳۹۰ قمری، مطابق هشتم اسفند ۱۳۴۹ شمسی.
حقير فقير، خاک پای فقراي نعمت اللّهيہ سلطان عليشاهی، سيد هبة الله جذبي

مؤخره يادداشت‌های سفر به ممالک عربي^۱

پايان

در تابستان سال ۱۳۳۱ شمسی و ۱۳۷۱ قمری که توفيق و سعادت شرفيابی و آستانه بوسی حضرت ولايت پناهی مرحوم آقای حاج شيخ محمدحسن (صالح عليشاه) قدّس سرّه

۱- يادداشت‌های سفر به ممالک عربي، حاج سلطان حسين تابنده گنابادی رضاعليشاه، تهران: بي‌نا،

العزیز در دارالارشاد بیدخت عنایت شد به امر ملجأ السالکین و ملاذالعارفین سیاح دیار معارف و سبّاح بحار لطائف جناب آقای حاج سلطانحسین تابنده (رضاعلیشاه) ارواحنافداه به استنساخ و تنظیم یادداشت‌های مسافرت به ممالک عربی اسلامی ایشان که در سال ۱۳۶۵ قمری مطابق ۱۳۲۵ شمسی فرموده بودند مفتخر و مباهی گردید و یک نسخه جهت خود آن حضرت و یک نسخه برای خود استنساخ نموده و همواره به خاطر می‌گذشت و آرزو می‌داشت که به چاپ رسیده و همگان از آن مستفید و بهره‌مند گردند ولی گرفتاری‌های خود آن بزرگوار مخصوصاً فاجعه عظمی و داهیه کبری رحلت حضرت آقای صالح‌علیشاه رحمة الله علیه و کسالت‌ها و بستری شدن متعدد این ضعیف در بیمارستان‌های داخل و خارج و اشتغال به چاپ کتب از قبیل تفسیر منیر بیان السعادة تألیف مرحوم آقای سلطان‌علیشاه شهید نورالله مرقد و حدائق السیاحه مرحوم آقای شیروانی طاب‌ثراه و رساله صالحیه مرحوم آقای نورعلیشاه ثانی رضوان الله علیه و چاپ سوّم رساله شریفه پندصالح و تألیفات دیگر حضرت آقای رضاعلیشاه روحی فداه توفیق چاپ این یادداشت‌ها دست نداد تا در این سال ۱۳۹۳ قمری و ۱۳۵۲ شمسی از طرف حضرت مؤلف معظم مأمور و مفتخر به چاپ آن گردید و به کمک و مساعدت جناب آقای دکتر حسن شفیعیان راد^۱ زیدعزه و شرفه و

۱- دکتر حسن شفیعیان راد فرزند محمّد در ۱۷ رمضان ۱۳۳۶ قمری برابر با ششم تیرماه ۱۲۹۷ شمسی متولد شد. تحصیلات ابتدائی را در دارالمعلمین طی کرده و فارغ التحصیل از دبیرستان ایران‌شهر (ثروت) بود. در سی‌ام ربیع‌الثانی ۱۳۵۴ قمری مشرف به فقر گردید. بعد از گذراندن کنکور، به دانشکده پزشکی تهران رفت در سال ۱۳۲۴-۱۳۲۵ از این دانشکده فارغ التحصیل شد و بلافاصله به سمت معاونت راه‌آهن استخدام شد. وی در سال ۱۳۲۸ گواهینامه تخصصی در بیماری‌های داخلی را گرفت و در سال ۱۳۳۹ به پاریس رفت و موفق شد گواهی آسیتانی در رشته روماتولوژی را دریافت نماید. در سال ۱۳۲۷ شمسی با صبیبه کوچک مرحوم آقای دکترعلی نور(نورالحکما) ازدواج کرد و ثمره آن دو دختر و یک پسر است. در سال ۱۳۶۲ بعد از ۳۷ سال خدمت بازنشسته شد. ۱۲ سفر به عنوان پزشک، خدمتگزار حجاج بوده و بارها در خدمت بزرگان نیز به حج تمتع مشرف شده است. وی همچنین موفق شده یک بار سفر دور دنیا داشته باشد و مدتی هم در آمریکا اطلاعات جدید پزشکی را فراگرفته است. آقای دکتر شفیعیان راد در روز دوشنبه ۲۹ جمادی‌الاول ۱۴۱۹ قمری برابر با ۳۰ شهریور ۱۳۷۷ شمسی در سن ۸۰ سالگی دعوت حق را لبیک گفت و پیکرش طی مراسم با شکوهی با حضور حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب‌علیشاه) تشیع گردید و در آرامگاه ۶۰۴ بهشت زهراي تهران به خاک سپرده شد.

توفیقه که یک نسخه برای چاپ استنساخ فرمود و بذل سعی و مجاهدت برادر روحانی و دوست صمیمی آقای سید قدرت الله آزاد وفقه الله لما یحب و یرضی که تمام اوقات خود را صرف مساعدت و معاضدت با این بنده ضعیف نموده و تمام زحمات مقابله و تصحیح و مراجعه به چاپخانه را انجام داده امید است زحمات و خدمات ایشان مورد قبول حق و موجب مزید عنایت اولیاء حق واقع گردد و اجر دنیا و آخرت به ایشان عطا شود، و همکاری برادر بزرگوار و فاضل عالی‌مقدار جناب آقای حاج سیدعلی زاهد زاهدانی دامت توفیقاته با تأییدات الهی و توجهات باطنی مؤلف معظم با ضعف قوا و ناتوانی و قلت بینایی به انجام این مأموریت موفق و مؤید گردید ولی با نهایت سعی و کوششی که در تصحیح و مقابله آن به عمل آمد باز از اغلاط لفظی و چاپی خالی نیست و آنطوریکه منظور نظر انور آن بزرگوار بود انجام نگریدید معذک با خجلت و انفعال از کرم عمیم آن منبع افضال امیدوار است این خدمت ناقابل را که موجب نهایت شرمساری است از این خاکروبه آن درگاه و ننگ آن بارگاه به حسن قبول مباهی و مفتخر فرماید که العذر عند کرام الناس مقبول و از کسانی که به مطالعه این یادداشت‌ها موفق و از لطایف عالیّه عرفانی و نکات مهمه تاریخی و مطالب جغرافیایی و شرح حالات بزرگان آن نواحی استفاده می‌نمایند تقاضا دارد به نظر عفو و اغماض بر نواقص و نقایص چاپی آن نگرند و به دعا و شفاعت این بنده رو سیاه را یاد نمایند که گنهکار و شرمسار و گرفتار نفس غدار و امیدوار به فضل و کرم کردگار و عفو و بخشش حضرت غفار می‌باشم ربنا فاعف عنا و اغفر لنا و ارحمنا انت مولینا یا ارحم الراحمین.

افعال بدم ز خلق پنهان می‌کن دشوار جهان بر دلم آسان می‌کن

امروز ترحم کن و فردا با من آنچه از کرم تو می‌سزد آن می‌کن

ضمناً از جناب آقای رضا حیدری زیدعزه و توفیقه مدیر محترم چاپخانه که مردی بسیار بزرگوار و شریف و جامع جمیع صفات حمیده و خصال پسندیده و در چاپ این مجموعه نهایت مساعدت و غایت جدیت را مبذول داشتند متشکر و سپاسگزار و خیر و سعادت و ترقی و موفقیت ایشان را از حضرت احدیت درخواست دارم و همچنین از عموم

کارکنان و کارمندان چاپخانه که غایت سعی را در تسریع و تصحیح چاپ نمودند تشکر و امتنان دارم و سعادت آنان را از خالق جهان مسئلت می نمایم.

اللهم وفقنا لطاعتك و جنبنا عن معصيتك بحق محمد و آله صلواتك و برکاتك عليهم اجمعين .

خاکپای فقراء نعمة اللهی سلطان علیشاهی . سید هبة الله جذبی

ربیع الاول ۱۳۹۴ فروردین ۱۳۵۳

مقدمه مجمع السعادات^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

و منه نسل السعادة و التوفيق

پس از ستایش ذات حق تعالی شأنه و درود بر روان پاک خورشید آسمان هدایت و سلطان فلک سعادت بزرگترین پیامبران محمد بن عبدالله (ص) و دختر والا گهرش فاطمه زهرا (علیها السلام) و دوازده نفر جانشینان آن حضرت و پیروان سعادت مند آن بزرگواران .

سپس عرضه می دارد . کتاب شریف مجمع السعادات سومین تألیف عرفانی حضرت سلطان العرفاء الالهیین و برهان الحکماء الربانیین و رأس العلماء المحققین المولی الكامل السعید الحاج ملا سلطان محمد سلطان علیشاه شهید بیدختی قدس سره می باشد که مشتمل بر تفسیر و شرح بعض اخبار مجمله کتاب مستطاب کافی است . این کتاب شریف بعض اخبار مأثوره را در اعتقادات و احکام عملیه و آداب اجتماعی و آنچه برای یکنفر سالک راه خدا از آداب ظاهر و اعمال شریعت لازم است با بیانی ساده و روشن شرح فرموده است .

تالیف این کتاب شریف در تاریخ ششم ذی الحجة الحرام ۱۳۱۵ قمری خاتمه یافته و در تاریخ چهارم جمادی الثانیه ۱۳۱۷ قمری به چاپ رسیده است .

۱- مجمع السعادات ، حاج ملاسلطان محمد بیدختی گنابادی سلطان علیشاه ، تهران : حقیقت ، ۱۳۷۹ ، ص الف تا ب .

آن بزرگوار بواسطهٔ علاقه و عشق زیادی که به راهنما و پیر خود جناب حاج محمد کاظم سعادت‌علیشاه اصفهانی قدس سره داشتند سه تألیف اولی خود را به نام ایشان نموده و سعادتنامه و بیان السعادة و مجمع السعادات نامگذاری کردند.

کتاب مجمع السعادات در سال ۱۳۱۷ قمری با چاپ سنگی طبع شده و نسخه چاپ در چهارم جمادی الثانیه همان سال به خط مرحوم عبدالخالق بن حاج میرزا رضا لنجانی اتمام یافت و چون مدت‌ها است نسخه این کتاب شریف کمیاب و دوستان بدان دسترسی ندارند چند نفر از برادران گرامی حفظهم الله و زادهم توفیقاً مدتی است درخواست و خواهش دارند که اقدام به تجدید طبع آن نمایند و اخیراً فقیر هم موافقت نموده و آقایان مذکور متعهد خرج چاپ آن گردیدند و تحت نظر و مراقبت برادر مکرم جناب حاج سید هبه الله جذبی زاده الله توفیقاً و ثبته علی دینه و ایده که در این امر احاطه کامل دارند با کسالت مزاج و ناراحتی چشم قبول این امر را نموده انجام شد.

از آقایانی که متعهد مخارج چاپ گردیدند و مایل نیستند نام آنان ذکر گردد کمال خورسندی حاصل است و مزید توفیق و وسعت و برکت برای آنان خواستارم.

برادران مکرم آقایان سید قدرت الله آزاد و سید فضل الله دانشور علوی و رضا پاسوار وفقهم الله نیز در تصحیح و مقابله و غلطگیری و مراقبت امور چاپ به دستور جناب حاج آقای جذبی همّت نمودند تا آنکه بحمدالله توفیق چاپ حاصل شد از خداوند منان مزید توفیقات برادران محترم نامبرده و اجر دارین برای آنان مسئلت دارم در پایان تذکراً عرضه می‌دارم که صفحات اول و وسط و آخر نسخه‌ای که به خط خود آنجناب است و متعلق به برادر محترم آقای دکتر نورعلی تابنده می‌باشد کلیشه شده و برای تیمن و تبرک ضمیمه کتاب گردید.

و السلام علینا و علی عباد الله الصالحین - فقیر سلطانحسین تابنده رضا علیشاه

به تاریخ ۱۵ شعبان المعظم ۱۳۹۴ عید تولد حضرت قائم آل محمد عَلَيْهِ السَّلَامُ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ

مطابق ۱۲ شهریور ۱۳۵۳

تشکر نامه

به توفیق و فضل خداوند متعال و تأیید و توجّه روح مقدّس مؤلّف بزرگوار به تجدید چاپ این کتاب مستطاب که گنجینه گرانبھایی است از معالم و معارف و خزینة بی نظیری است از درر نفیس حقایق در تاریخ جمادی الثانیة ۱۳۹۴ شروع شد و در اوائل ماه شوال المکرم همان سال خاتمه یافت امید است مورد استفاده کامل طالبان و استفاضه اهل بینش و عرفان واقع و وسیله مغفرت و ذخیره آخرت این بنده نافرمان گردد. اللهم تقبل منا بفضلک و ثبتنا علی دینک و ولایة و لیک و وفقنا بطاعتک و جنبنا عن معصیتک بحق محمّد و آله صلواتک علیهم اجمعین.

ضمناً برای کسانی که در چاپ این کتاب شرکت داشته و کمال سعی و کوشش را در تصحیح و مقابله و استخراج اغلاط نموده اند از خداوند مّنان اجر دارین و سعادت دنیا و آخرت مسئلت دارم و نیز از مساعی جمیله و توجهات مبذوله جناب آقای غلامرضا حیدری مدیر محترم چاپخانه زید عزه و توفیقه شاکر و سپاسگزار و خیر و سعادت و ترقی و موفقیت ایشان را از حضرت احدیت درخواست دارم و هم چنین از سایر کارکنان و کارمندان چاپخانه که با نهایت علاقه غایت سعی را در تسریع و تصحیح چاپ نمودند تشکر و امتنان دارم و سعادت و اجر دارین برای آنان از خالق جهان مسئلت می نمایم.

خاکپای فقراء نعمت اللّهی سلطانعلیشاهی

سید هبة الله جذبی

مقدمه ریاض الاولیاء^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

یا واهب العقل لك المواهب
الی جنابك المنتهی المقاصد
خداونداتوئی دانای اسرار
ز اسرار نهان ما خبردار
توئی بخشنده ادراک و تمییز
نباشد بر تو پنهان اصل هر چیز

بشر بنفسه قادر نیست که راه سعادت و طریق هدایت را به دست آورد چه در دوره جوانی و شباب قوه واهمه که تعبیر به نفس اماره شده است بر عقل ناقص جوان غلبه و مسلط است و او را به گمراهی و ضلالت وامی‌دارد که وَمَا أُبْرِيْ نَفْسِيْ اِنَّ النَّفْسَ لَآمَارَةٌ بِالسُّوءِ^۲ و نیز اَعْدَا عَدُوْكَ نَفْسَكَ الَّتِيْ بَيْنَ جَنْبَيْكَ.^۳

نفس اژدرها است او کی مرده است

از غم افسردگی پزمرده است

دشمن دیگر انسان شیطان است که وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ اِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِيْنٌ^۴.
و نیز: قَالَ رَبِّ بِمَا اَعُوَيْتَنِيْ لِأَزِيْنَنَّ لَهُمْ فِيْ الْاَرْضِ وَلَا اَعُوِيْتَهُمْ اَجْمَعِيْنَ^۵ و انسان از شر شیطان مصون نخواهد بود: اِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيْ.^۶

۱- باب ولایت و راه هدایت، سید هبة الله جذبی، تهران: بی‌نا، ۱۳۷۲، چاپ سوم، ص ۵۳۲-۵۲۸.

۲- سوره یوسف، آیه ۵۳: من خویشتن را بی‌گناه نمی‌دانم، زیرا نفس، آدمی را به بدی فرمان می‌دهد.

۳- دشمنترین دشمنان نفس خود تو است که در درون خویشتن است.

۴- سوره بقره، آیه ۲۰۸: پای به جای پای شیطان مگذارید که او دشمن آشکار شماست.

۵- سوره حجر، آیه ۳۹: گفت: ای پروردگار من، چون مرا نومید کردی، در روی زمین بديها را در نظرشان بیاریم و همگان را گمراه کنم،

۶- سوره یوسف، آیه ۵۳: مگر پروردگار من رحم کند.

دشمن سوّم دنیا است که إِنَّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ^۱ که با زرق و برق و خودنمایی انسان را فریب داده و از راه خیر و صلاح باز داشته و برای رسیدن به مقصود و منظور از هیچ عملی خودداری نکرده و به ضلالت و گمراهی وامی دارد. بنابراین لازمه فضل الهی است که هادیان و راهنمایانی ارسال فرماید که بشر را به وسیله انذار (ترسانیدن) از چنگال این دشمنان و درندگان رهایی بخشد که إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ^۲ و به راه راست و طریق مستقیم هدایت کنند و کمک نمایند که: لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ^۳.

پس به هر دوری ولیی قائم است

تا قیامت آزمایش دائم است

خداوند متعال این ارسال رسل و انزال کتب را بر بشر مّت گذاشته و می فرماید: لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ^۴ و آنان سلسله جلیله انبیاء و مرسلین و اولیاء مقربین عليهم السلام می باشند که در تمام ادوار و اقطار عالم وجود داشته و خواهند داشت رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ^۵ و هیچگاه عالم از وجود خلیفه حق خالی نخواهد بود که می فرماید: إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً^۶ که جمله اسمیه، افاده دوام دارد و خلیفه حق به منزله قلب عالم است و چنانچه حیات انسان بسته به قلب است حیات عالم کبیر هم بدون خلیفه حق فانی است

۱- دنیا در رأس همه خطاها است.

۲- سوره رعد، آیه ۷: جزاین نیست که تو بیم دهنده ای هستی.

۳- سوره رعد، آیه ۷: هر قومی را رهبری است.

۴- سوره آل عمران، آیه ۱۶۴: خدا بر مؤمنان انعام فرمود، آنگاه که از خودشان به میان خودشان پیامبری مبعوث کرد تا آیاتش را بر آنها بخواند و پاکشان سازد و کتاب و حکمتشان بیاموزد، هر چند از آن پیش در گمراهی آشکاری بودند.

۵- سوره نساء، آیه ۱۶۵: پیامبرانی مژده دهنده و بیم دهنده.

۶- سوره بقره، آیه ۳۰: من در زمین خلیفه ای می گمارم.

که لَوْلَا الْحُجَّةَ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا و خلفای انبیای کرام عَلَيْهِمُ السَّلَامُ از نظر خلافت و ولایت مبشّرند (امیددهنده) و از جهت نیابت نبی مُنذرنند که إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا و این خلیفه حق انسان کامل و مظهر اسم اعظم و مظهر صفات جمالیه و کمالیه الهی است از رویی استفاضه از قلم اعلیٰ نموده و از رویی افاضه فیض بجمیع ذرات عالم می‌نماید. عالم به وجود مقدسش برقرار و به اراده او پایدار است فوق الامکان و تحت الوجوب است و عده آنان به لسان اخبار ۱۲۴ هزار است ولی در قرآن مجید اسامی معدودی از انبیاء ذکر شده، نه همه آنان که می‌فرماید: وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْضُصْ عَلَيْكَ^۱ و خداوند متعال در قرآن کریم داستان بعضی انبیاء را ذکر فرموده که از حالات و رویه آنان استفاده عرفانی و اخلاقی نموده پیروی نماییم چنانچه یک سوره به نام حضرت لقمان عَلَيْهِ السَّلَامُ نازل فرموده که از نصایح و مواعظ آن بهرمند شده و سرمشق اعمال و رفتار خود قرار دهیم علاوه در کتب تواریخ نام اقوام سابقه از آن نظر ذکر شده که از وقایع زمان آنها عبرت گرفته اموری که موجب سعادت و ترقی آنان گردیده اتخاذ نموده سرمشق اعمال و رفتار خود قرار دهیم و قضایایی که باعث هلاکت و ذلت و نابودی آنها بوده ترک نماییم.

بنابراین انسان برای آنکه دارای سعادت دنیوی و اخروی گردد باید پیروی و اطاعت اوامر و نواهی انبیاء و خلفای آن را نماید و به دستوره‌های آنان عمل کند و این اوامر و نواهی علاوه بر احکام مصرحه در قرآن مجید یا حضوری است که سعادت و توفیق درک فیض زیارت خلیفه حق را نموده و دستورات را شفاهاً اخذ می‌نماید یا غیابی است که باید از دستوراتی که نفساً بنفوس از آن بزرگواران به ما

۱- سوره بقره، آیه ۱۱۹: ما توراً که سزاوار هستی، به رسالت فرستادیم، تا مژده دهی و بیم دهی.

۲- سوره مؤمن، آیه ۷۸: پیش از تو پیامبرانی فرستاده‌ایم. داستان بعضی را برایت گفته‌ایم و داستانی بعضی را نگفته‌ایم.

رسیده عمل کنیم و نیز از خواندن حالات و ذکر رفتار آنان استفاده نموده سرمشق اعمال خود قرار دهیم که: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ^۱ و یا آنکه حالات و رفتار آنها کراراً ثبت و ضبط شده چه از طرف دانشمندان و مورخین اسلامی و چه از ناحیه نویسندگان و محققین بیگانه. مع ذلك فرموده: وَذَكَرْنَاكَ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ^۲.

از این نظر برادر گرامی و استاد نامی جناب آقای مرتضی عبدالرسولی زاده الله توفیقاته و تأییداته که از هنرمندان و خوشنویسان مشهور و از فقرای بسیار با علاقه و محبت می باشند مشتاق و آرزومند بودند که کتاب و رساله ای که شرح بزرگان طریقت و مروجین شریعت مطهره اسلامی در آن ذکر شده باشد با خط زیبای خود نوشته و به چاپ برسانند و یادگار گرانبهائی ارزشمند دیگری بر یادگارهای مهمه و نفیسه سابق خود بیفزایند لذا به وسیله برادر معظم آقای دکتر شفیعیان راد از پیشگاه مبارک قطب العارفین و ملاذالسالکین حضرت آقای حاج سلطانحسین تابنده (رضاعلیشاه) ارواحنا الفدا استدعا کردند افتخار و سعادت تحریر کتابی در این مورد و منظور به ایشان عنایت و مرحمت شود. حضرت مولای معظم ارواحنا فدا تقاضای آقای عبدالرسولی را اجابت فرموده و اجازه فرمودند کتاب ریاض الاولیاء^۳ را که حاوی مختصری از شرح حالات دوازده نفر از اقطاب معظم از حضرت مولانا شیخ محمود ساکن دکن طاب ثراه الی قطب زماننا هذا ارواحنا فدا است بخط نسخ و ثلث و نستعلیق تحریر نمایند تا به چاپ برسد که کمتر شرح حال آن بزرگواران نوشته شده و آنان نیز به درک فیوضات و کسب فیض از ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و حجة عصر عَبْدُ اللَّهِ مُحَمَّدٌ افتخار می کنند.

۱ - سوره احزاب، آیه ۲۱: برای شما شخص رسول الله مقتدای پسندیده ای است.

۲ - سوره والذاریات، آیه ۵۵: اندرز بده که اندرز، مؤمنان را سودمند افتد.

۳ - تذکر: با وجود آماده شدن تمام مقدمات چاپ متأسفانه تا این تاریخ اقدامی برای آن نشده و همان نسخه خطی اولیه موجود است. امید که بعداً آن مهم انجام پذیرد.

برای مراجعه به مآخذ و تهیه و تدوین متن کتاب زحمات ارزنده و قابل تقدیر آن را به برادر گرامی جناب آقای دکتر محمدرضا نعمتی کرمانشاهی^۱ که از دانشمندان و محققین می‌باشند محول فرمودند که پس از آماده کردن مطالب مورد لزوم آن را برای پانویس به اختیار جناب آقای عبدالرسولی بگذارند. آقای دکتر نعمتی پس از اتمام این امر مهم علاوه بر جمع‌آوری و نگارش شرح حال اقطاب عظام از دکن تا گناباد شرح جامعی هم به عنوان مقدمه درباره تصوف گردآوری و بر مطالب کتاب افزودند.

اکنون نسخه خط زیبای استاد عبدالرسولی زادالله توفیقاته و تقبل الله منه زحماته با چاپ افست به همت و توفیق برادر محترم آقای مهندس سلیمان عبدالرسولی دام عزة و توفیقه طبع گردیده است از خداوند منان و پرورگار مهربان خیر و سعادت و ازدیاد ایمان و نورانیت و شمول عنایت و شفاعت بزرگان دیانت نسبت به هر چهار برادر معظم و موفق را مسئلت داشته و خواستار است.

أَجْرَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ. اللَّهُمَّ نَوِّرْ ظَاهِرَنَا بِطَاعَتِكَ وَبَاطِنَنَا بِمُحَبَّتِكَ وَقُلُوبَنَا بِمَعْرِفَتِكَ وَرُوحَنَا بِمُشَاهَدَتِكَ وَسِرَّنَا بِاسْتِقْلَالِ اتِّصَالِ حَضْرَتِكَ يَا ذَوَالْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أئِمَّةِ الْإِنَامِ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.

خاکبای فقرا نعمت‌اللہی سلطان‌علیشاهی سید هبة‌الله جذبی (ثابت‌علی)

۱- دکتر محمدرضا نعمتی فرزند عبدالکریم در سال ۱۳۰۲ شمسی در کرمانشاه متولد شد بعد از گذراندن تحصیلات عالی راهی تهران شد در دانشکده حقوق دانشگاه تهران در رشته قضایی به تحصیل دانش پرداخت پایان‌نامه دوران لیسانس قضایی تحت عنوان پیشگیری از جرائم و پایان‌نامه دکترای اقتصاد را تحت عنوان سهمین شدن کارگران در سود ویژه کارگاه‌ها با درجه عالی به پایان رساند. ایشان از افسران عالی‌رتبه شهربانی بود تا آنجا که به فرماندهی دانشگاه پلیس تهران رسید. آقای دکتر نعمتی در سال ۱۳۲۹ مشرف به فقر گردید و در زمان حضرت آقای مجذوب‌علیشاه در ۵ آبان ۱۳۷۷ مجاز به اقامه نماز و در ۱۵ آبان همان سال مفتخر به لقب طریقتی (نعمت‌علی) گردید. ایشان در ۱۰ اسفند ۱۳۸۱ شمسی در شهر فرایبورگ آلمان ندای ارجعی را لبیک گفت و پیکر ایشان را پس از انتقال به ایران در مزار سلطانی بیدخت به خاک سپردند.

هو

۱۲۱

به نام پروردگار دانا و توانا

خاصیت ذاتی سخنان و بیانات و تألیفات بزرگان و راهنمایان آنچنان است که هیچگاه کهنه و فرسوده و فراموش نشده و همواره تازه و نو و فیوضات و برکات آن باقی و به ادامه افاضه فیض خاص مخصوص و به دل‌های مرده و افسرده روح تازه بخشد و افاضات آن جاری و ساری و سرگردانان وادی طبیعت و گمگشتگان بیدای حیوانیت را مربی و مکمل و عاشقان راه حقیقت و طالبان طریق معرفت را هادی و راهنما باشد و چنانچه روحاً زنده و پاینده‌اند که:

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق. کلمات عارفانه و بیانات حکیمانه آنان هم همواره باقی و جاویدان است و نسبت به جان‌های مستعد همانند سنگی که چون به آهن برخورد آتش زاید این سخنان نیز آتش عشق مستعدان را شعله‌ور کند و حیاتی تازه بخشد به حکم پروردگار در گوش‌های شنوا طنین اندازد و هرچه بیشتر شنوند و خوانند زیاده‌تر روحی و نشاطی تازه یابند و دستور جدیدی درک نمایند و دارای نیروی خدایی است که در هر خواندن و شنیدن به فیوضات تازه‌ای مستفیض گردند و رشحات و آثار قلمی آنان به حقیقت و حقانیت راهنمایی نماید چنانچه در هر دفعه قرائت قرآن مجید و شنیدن و خواندن فرمایشات پیغمبر اکرم (ص) و سخنان گهربار علی بن ابیطالب و ائمه اطهار علیهم صلوات الله الملك المنان مشهود و واضح است و رسول اکرم (ص) فرموده: مداد العلماء افضل من دماء الشهداء چه دماء شهداء پس از چندی فراموش شود ولی تألیفات حکیمانه بزرگان و دانشمندان همواره باقی و جاویدانی است و نیز اشعار حقیقت شعار شعراء عرفان مدار را هر چه خوانند و شنوند خستگی نیاورد و بر وجد و نشاط افزاید.

یکی از رسائل گرانبار و تألیفات بسیار ارزنده کم نظیر رساله شریفه پندصالح است که

۱- صالحنامه، ص «ب» الی «ج».

اثر خامه بلند پایه قطب الاقطاب و غوث الالباب الحاج شیخ محمد حسن بیچاره بیدختی گنابادی صالح‌علیشاه طاب‌ثراه می‌باشد و حاوی جمیع وظایف و تکالیف و آداب دینی و اخلاقی است و شامل تمام مراحل دنیوی و اخروی و بیان حقایق اسلامی و ایمانی و کلیه دستورات شریعتی و طریقتی است و در حقیقت عصاره و خلاصه جمیع کتب بزرگان دینی است و هر چند دارای حجمی کوچک ولی اقیانوسی است مملو از دُرهای گرانبها و ارجمند معانی و حقایق ایمانی.

این رساله تاکنون چهار مرتبه با چندین هزار نسخه به چاپ رسیده و به عربی و انگلیسی هم برگردان شده که ان‌شاءالله به چاپ خواهد رسید و چون مضامین و مطالب به صورت نظم بهتر به خاطر سپرده شده و در نظر محفوظ ماند برادر بزرگوار و دانشمند عالی‌مقدار جناب آقای مهندس نصرت‌الله اربابی کاشانی (موفق) دام عزه و توفیقه با وجود گرفتاری‌های اداری و اشتغالات اجتماعی مضامین این رساله را به نظم آورده و به نام صالح‌نامه به چاپ رساندند که مورد پسند دانشمندان و مطلوب عموم سالکان واقع گردید بعداً هم تصمیم گرفتند که آن را تکمیل کرده و عین عبارات خود رساله را نوشته و در ذیل هر جمله همان مضمون را که منظوم است درج نمایند و از نظر مبارک قطب العارفین و غوث الواصلین حضرت حاج سلطان حسین تابنده گنابادی رضاعلی‌شاه ارواحنا فداه نجل جلیل و خلیفه مخصوص به نص صریح حضرت آقای صالح‌علیشاه قدس سره‌العزیز گذرانده و پس از استجازه و موافقت آن حضرت به حلیه چاپ رسانیده‌اند.

از خداوند متعال مزید توفیقات و زیادی ترقیات و ازدیاد معنویات و خیر و سعادت دنیا و آخرت برای آقای مهندس اربابی مسئلت دارم.

خاک آستان مقدس ولی زمان و هادی دوران

سید هبة‌الله جذبی

۲۰ خرداد ۵۵ مطابق غره جمادی الثانی ۱۳۹۶

مؤخره گردش افغانستان و پاکستان^۱

بسم الله تعالى الحمد لله الذي خلق الانسان و علمه البيان و جعله موفقا لمسافرة
الانفس و الآفاق و لكتابة مشاهداته في الاوراق حمداً دائماً ابداً.

نهایت خداوند متعال و حی لایزال را شاکرو و سپاسگزار است که با وجود عدم
رجاء به بقاء عمر خود موفق و مفتخر که باز یکی دیگر از مؤلفات مفیده مؤلف
معظم جناب آقای حاج سلطانحسین تابنده گنابادی (رضاعلیشاه) روحی فداه که
در واقع دائرةالمعارف مختصری است به چاپ رسیده و منتشر گردید. رجاء واثق
است توفیق رفیق شده و فضل الهی شامل که سایر مؤلفات آن بزرگوار نیز که
تاکنون به چاپ نرسیده به طبع رسد و مورد استفاده و استفاضه فضلا و دانشمندان
و طالبان حقیقت و عرفان واقع گردد.

حقیر سراپا تقصیر سید هبة الله جذبی

خاک پای فقرای سلطان علیشاهی

به تاریخ غره محرم ۱۳۹۷ هجری قمری مطابق دوم دیماه ۱۳۵۵ شمسی.

مقدمه نیاز موفقی^۲

بسمه تعالی

به نام آن که ما را نام بخشید

زبان را در فصاحت کام بخشید

خداوند مٔان و ایزد مهربان به فضل و کرمش بعض بندگان را به عنایت
خاصه مخصوص و به الطاف کامله ممتاز می فرماید که ایام عمر ناپایدار و زودگذر
خود را بیهوده و به غفلت صرف ننموده و به این جنب و جوش پنج روزه دنیوی و

۱- گردش افغانستان و پاکستان، صفحه آخر.

۲- نیاز موفقی، دعای کمیل و دعای عرفه و مناجات خمسه عشر، نصرت الله اربابی موفقی، تهران: موفقی،

به زرق و برق صوری مغرور نشده و فریب نفس اماره را نخورده و به این زندگی توأم با خوشبختی یا بدبختی قناعت نکرده و علاقه نبسته در صدد سعادت حیات ابدی «جهانی که بی‌پایان است برمی‌آید و به اعمال و کرداری می‌پردازد که سعادت همیشگی و دائمی آن نشأت را تأمین و تضمین نماید تا به وسیله آن اعمال و رفتار و فضل و کرم پروردگار غیر از حیات مادی دنیوی که از میان خواهد رفت حیات معنوی ابدی کسب کرده برای روز واپسین ذخیره نماید وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ. این موهبت و نعمت عظمی شامل برادر فاضل ایمانی و شاعر طریق عرفانی و مؤید به تأییدات ربانی آقای مهندس نصرت‌الله اربابی آدم الله توفیقاً و تأییداً که با وجود اشتغالات دولتی و گرفتاری‌های زندگی یک قسمت از اوقات شبانه‌روزی خود را به عبادت و بندگی و اطاعت و کمک و خدمت به خلق و عموم ملت و خواندن مأثوره از خانواده طهارت و ترجمه و نشر و نظم آنها صرف می‌نماید ذَالِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ.

از عنایات حق و خاصان حق

برگزیده طاعت پاکان حق

این برادر سعادت‌مند موفق و مؤید به تأییدات حق با عشق و علاقه‌ای که به امور مذهبی دارد قبلاً رساله شریفه پند صالح تألیف کَهِفُ السَّالِكِينَ وَ قُطْبُ الْعَارِفِينَ الْمَوْلَى الْمُؤْتَمَنِ الْحَاجِّ شَيْخِ مُحَمَّدِ حَسَنِ بِيچاره بیدختی (صالح‌علیشاه) طاب ثراه را به نظم آورده و دو مرتبه به چاپ رسانده که مورد علاقه جمله عارفان بلکه عموم دانشمندان و صاحبان ادیان واقع و انیس دائمی سالکان است. سپس درصدد برآمد با استجازه از قطب زمان و رهنمای سالکان حضرت آقای سلطان‌حسین تابنده گنابادی (رضا‌علیشاه) ارواحنا الفداه دعای کُمَيْلِ مَوْلَى مُتَقِيَانِ امير مؤمنان و دعای عَرَفَةَ مَوْلَى الْكُوْنِيْنَ اَبى عَبْدِاللهِ الْحُسَيْنِ و مناجاتِ خَمْسَةَ عَشَرَ سَيِّدِ الْمُجَرِّدِينَ امام زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتُ اللهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ را ترجمه به نشر و نظم نماید و به نام نیاز موفق در دسترس و استفاده و استفاضه طالبان و مؤمنان قرار دهد که موفق به خواندن آنها شده بهره کافی و وافى به

دست آرند و زحمت آن را هیچ حس ننموده بلکه موجب انبساط و گشایش قلب و راحت روح آنان گردد.

رنج راحت شد چو شد مطلب بزرگ

گرد گله توتیای چشم گرگ

و باکمال صدق و خلوص نیت بدون تظاهر این امر را انجام داده و ذخیره آخرت خود نموده است.

صدق است زاد و توشه در این راه مرد را

تا مقصد مراد که مقصود اعظم است

راستی را پیشه خود کن مدام

تا شوی در هر دو عالم نیکنام

والحق به خوبی از عهده این منظور برآمده ترجمه نثر آن را با عبارات فصیح و بلیغ و نظم آن را با اشعار روان و سلیس موفق گردیده که خواننده را چنان منقلب و تحت تاثیر قرار می دهد که بکلی از خود فانی و متوجه عوالم روحی شده و از دام های طبیعت و بندهای علایق دنیوی و مادیت آزاد و به یاد حق منبسط و شاد می گردد. این رساله مخصوصاً برای فارسی زبانان که با عبارت عربی آشنایی ندارند مفید و سودمند است. از خداوند متعال مزید توفیقات و تأییدات ایشان را خواستارم و امیدوارم باز هم موفق به تألیفات مفیده گردند.

وَرَا زَيْنَ افْزُونِ تَرَاهُمَّتْ بُوَد

دَائِمًا زَيْنَ مَرْتَبَتِ بِالْا رُود

وَالسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ وَجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ بِرَحْمَتِكَ وَكَرَمِكَ يَا رَبَّ

العالمين.

به تاریخ پانزدهم شعبان، میلاد حضرت ولی عصر عجل الله فرجه ۱۳۹۸ قمری و ۳۰

تیرماه ۱۳۵۷ شمسی.

خاک پای فقرای نعمت الّهی سلطانعلیشاهی سید هبة الله جذبی

مقدمه خاطرات سفر حج^۱

این رساله شریفه خاطرات سفر حج که در سال ۱۳۳۷ شمسی به همت و هزینه برادر سعادت‌مند آقای ابراهیم غیاثیان اهل بابل اجره‌الله فی الدارین به چاپ رسید است اخیراً به علت اتمام نسخ آن و زیادی طالبین آن در تاریخ نیمه دوم شهریور شروع به تجدید چاپ گردید و در تاریخ اواخر اسفندماه ۱۳۵۷ خاتمه یافت.

در این چاپ علاوه بر تصحیح اغلاط چاپ اول و تجدیدنظر در کلیه مطالب آن دارای مزایا و مطالب تازه‌ای است که در چاپ قبلی فاقد آنها بوده است و از نظر اتقان عبارات و اضافه پاره مطالب و مدارک در متن و پا صفحه بر چاپ سابق برتری‌هایی دارد که مؤلف بزرگوار ادام‌الله ظلّه با گرفتاری‌های بسیار در تمام مطالب آن تجدیدنظر فرموده و مطالب جدیدی بر آن افزوده‌اند.

امید است عموم مطالعه‌کنندگان از مطالب مفیده علمی و تاریخی و اخلاقی آن استفاده و استفاضه کامل نمایند بویژه زائرین بیت‌الله الحرام از اسرار و دقایق عمل حج و حقایق مناسک آن با توجه کامل موفق به انجام این عبادت بزرگ که نماینده سلوک الی‌الله است گردند. در پایان وجداناً خود را موظف می‌دانم از مساعی جمیله و سعی و کوشش برادر روحانی آقای رضا حساس زادالله توفیقاته و برادر گرامی آقای سید قدرت‌الله آزاد و فقه‌الله لما یحب و یرضی که اوقات کثیره صرف استنساخ و تصحیح و مقابله نموده‌اند تشکر کرده و پاداش دنیوی و اخروی برای آنان از خداوند مَن در خواست نمایم و نیز از لطف و محبت و بذل سعی و دقت مدیر محترم چاپخانه دیبا و مؤسسه فارابی و کارکنان جدی و کاردان آن که در چاپ این رساله با کمال سعی و دقت اقدام نموده‌اند متشکر و سپاسگزار باشم و مزید توفیق و سعادت و عزت و صحت آنان را از خداوند متعال مسئلت نمایم. اجرهم علی‌الله.

به تاریخ ۱۸ ذیحجه الحرام عید سعید غدیر ۱۳۹۸ مطابق ۲۸ آبان ۱۳۵۷

سید هبة‌الله جذبی

مؤخره نامه‌های صالح^۱

در تواریخ و تذکره‌ها ذکر حالات بسیار از بزرگان علماء و عرفاء و حکما و شعرای نامی و دانشمندان گرامی و سلاطین مقتدر و وزراء عالیقدر ثبت و ضبط شده که غالباً نویسندگان آن شرح حالات را از یکدیگر اقتباس نموده‌اند و شرح تازه یا اطلاع جدیدی ذکر نکرده‌اند و صرفاً به ذکر حالات و تولد و وفات و مسافرت و آثار قناعت شده است و عواطف روحی نویسنده هم در تمجید و تنقید در آن بی‌اثر نبوده است و به ندرت دیده شده که نویسنده منصفی بدون تعصبات شخصی شرح داده باشد بنابراین تاریخ و تذکره بمثابه خبر است که «یحتمل الصدق و الکذب» در آن جاری است و عموماً در تحقیق و تبیین حالات درونی و مراتب روحی و سجایای ذاتیه و ملکات فاضله و اخلاق حمیده و صفات رذیله آنان کمتر دقت شده است و در درک روح با عظمت آنان به حدی که قدر متیقنی حاصل شود ناقص و معطوف به حقایق نیست فقط مأخذی که نسبتاً بتوان از مراتب روحیه آنان مستحضر شد و اطمینان حاصل نمود تألیفات و مکتوبات آنان است به قول دانشمند فرزانه آقای جمالزاده (حافظ را از حافظ باید شناخت) بلکه در تألیفات هم ممکن است تحریفات و تغییرات داده باشند ولی در مکتوبات که به اشخاص مرقوم شده یا جواب سؤالات و اعتراضات بیان شده بیشتر به روحيات و معنویات نویسنده می‌توان اطلاع حاصل نمود و اخلاق ذاتیه و صفات روحیه آنان بهتر مشهود و مکشوف می‌گردد.

این ذره‌ی بی‌مقدار و گرفتار نفس غدار از اوائل جوانی و ۶۵ سال قبل که به شرف آستانه بوسی حضرت پیر بزرگوار رضوان الله علیه موفق شد با توفیق و تأیید پروردگار به استنساخ تألیفات بزرگان و به دست آوردن مکتوبات آنان با عشق و اشتیاق فراوان اشتغال ورزید و بسیار از مکاتیب آنان را استنساخ نمود و مخصوصاً در تحصیل نامه‌های قطب الاقطاب و لب‌الالباب مرحوم آقای صالح‌علیشاه طاب‌ثراه جد کافی و سعی وافی نمود و

با زحمت و جدیت زیاد مقداری از آن را به دست آورد و در سال ۱۳۸۶ قمری به هزینۀ مولینا المعظم حضرت آقای رضاعلی‌شاه ارواحنا له الفدا به حلیه طبع رسانید ولی اخیراً نسخ آن کمیاب بلکه نایاب و طالبان آن بسیار بودند لذا با استجازه از سیدنا و مولانا و مقتدانا قطب الموحدین و کهف السالکین حضرت آقای حاج سلطان حسین تابنده رضاعلی‌شاه ارواح العالمین له الفدا و ادام الله ظلّه علی رؤس الانام و هزینۀ برادر سعادت‌مند آقای رحمت‌الله علیمدد کاشانی که امید است خداوند متعال خیر و رحمت و وسعت در دنیا و آخرت به او عنایت فرماید و سعی و کوشش برادر عالی‌مقدار جناب آقای رضا حساس ادام الله توفیقاته با تصحیح اغلاط چاپ سابق به تجدید چاپ موفق و مؤید گردید.

امیدوار از کرم پروردگار و عنایت پیر بزرگوار این خدمت بی‌ارزش و اعتبار موجب عفو و بخشش این شرمسار که به هوای نفسانی دچار است گردد. چه در تمام مدت هشتاد و پنج سال عمر خود کوچکترین عمل صالحی ننموده و همواره نافرمان و گناهکار بوده «مالی عمل صالح استظهر به» فقط به کرم و فضل حق امیدوار «قد جئتک راجیاً توکلت علیک» مع ذلک هول و هراس دارد که به فرمایش حضرت سجاد علیه السلام «لیت شعری اللشقاء ولدتنی امی ام للعناء ربتنی فلیتھا لم تلدنی» ولی از فضل حق و شفاعت اولیاء مایوس نیست. «ان کان قبح الذنب من عبدک فلیحسن العفو من عندک» امید است از آنان که طاعت کنند که بی‌طاعتان را شفاعت کند.

این رساله شریفه که شامل حالات بزرگان و مقالات مذهبی و عرفانی و مکتوبات مفیده جامعی است که هر یک از آنها حاوی حقایق عرفانی و دستورات مذهبی و نصایح اخلاقی و اجتماعی یا جواب سؤالات و اعتراضات معترضین است که بدون تقید به اصطلاحات علمی برای استفاده عمومی صریح و واضح و مستدل ذکر شده و از مطالعه این نامه‌ها عظمت روحی و مقامات معنوی و سجایای ذاتیه و ملکات فاضله مؤلف معظم کاملاً مشهود و استنباط می‌گردد، امید است سالکان راه طریقت و طالبان حقیقت و مشتاقان عرفان و معرفت از برکات و افاضات عالیّه این رساله شریفه و مکتوبات مفیده کاملاً مستفید و

مستفیض شده و این بنده خطاکار را به دعا و شفاعت یاد فرمایند. ضمناً از مساعی جمیله و زحمات عدیده برادر گرامی آقای شهریار صبوحی ادام الله توفیقاته و اصلح اموره و برادر سعادت مند آقای سید قدرة الله آزاد زادت توفیقاته در تصحیح اغلاط و مقابله صمیمانه تشکر داشته و یاداش خیر در دنیا و آخرت برای ایشان خواستارم. در پایان ارواح مطهره انبیاء و اولیاء و مقربان درگاه را در پیشگاه حی ذوالجلال شفیع قرار داده عفو و بخشش و توفیق بندگی و اطاعت و ظهور موفور السرور امام عصر عجل الله تعالی فرجه را نیازمندان خواستار است.

خاک آستانه مقدس فقراء سلسله نعمة اللهیه سلطان علیشاهی - سید هبة الله جذبی

شعبان ۱۳۹۹ - مطابق مرداد ۱۳۵۸

از مقدمه رهبران طریقت و عرفان^۱

حضرت آقای حاج علی تابنده محبوب علیشاه در بند ۲ از مقدمه چاپ سوّم کتاب رهبران طریقت و عرفان، در تاریخ ۲۲ ربیع الثانی ۱۴۱۲ قمری مطابق با نهم آبان ماه ۱۳۷۰ مرقوم فرموده اند:

در قسمت شرح حال قطب سی و هفتم حضرت والد مکرم جناب آقای رضاعلیشاه ارواحنا له الفدا که به قلم شیخ جلیل مرحوم حاج آقا جذبی ثابت علی مرقوم و ضمیمه کتاب شده بود، اولاً اسامی آقایان مشایخ و مأذونینی که از طرف حضرت ایشان مفتخر به کسب اجازه کتبی یا شفاهی شده اند و در چاپ دوّم هنوز این افتخار را کسب نکرده بودند در پاورقی افزوده گردید. ثانیاً حوادث مهمی که اخیراً در زمان ایشان رخ داده، تحت نظر فرزندان محترم ایشان در حاشیه اشاره شده است...

۱- رهبران طریقت و عرفان، حاج میرزا محمد باقر سلطانی گنابادی، تهران: انتشارات محبوب، ۱۳۷۱، ص هفت.

از رهبران طریقت و عرفان^۱

خداوند متعال را شاکر و سپاسگزار است که این ذره بی مقدار با ضعف مفرط و ناتوانی بی حد، قدرت و توفیق عنایت فرمود که شرح مختصری از حالات مروج الشریعه، قطب الطریقه، مجلی الحقیقه مولانا و مقتدانا الحاج سلطان حسین تابنده رضاعلیشاه دام الله برکاته و ابقاه را تا این تاریخ ۱۴۰۱ قمری (۱۳۵۹ شمسی) به عنوان متمم این کتاب به رشته تحریر درآورد. تراب اقدام فقرای نعمت‌اللهی سلطان علیشاهی - سید هبه‌الله جذبی.

از مقدمه نگارنده رهبران طریقت و عرفان^۲

آقای حاج محمدباقر سلطانی نیز در پایان مقدمه خود این مطلب را مرقوم فرموده‌اند: «و نیز از فاضل محترم جناب آقای حاج سید هبه‌الله جذبی و آقای سید فضل الله دانشور علوی و آقای عبدالحمید میرجهانگیری و آقای سیدعلاءالدین دانشور علوی که با کمال صدق نیت در تصحیح و مقابله و دقت و مراقبت در امر چاپ صرف وقت نمودند، تشکرات قلبیه خود را ابراز و خیر و سعادت دنیوی و اجر و ثواب اخروی برای آنان از درگاه حضرت باری مسئلت دارد...»

مقدمه نخبه‌العرفان^۳

بسم الشان العزیز

یا من همواختفی لفرط نوره

الظاهر الباطن فی ظهوره

در جهان علم و ادب اسلامی گاهی نوابغی به ظهور می‌رسد که در تمام رشته‌های

۱- رهبران طریقت و عرفان، ص ۲۶۲ - پاورقی

۲- رهبران طریقت و عرفان، ص شانزده.

۳- نخبه‌العرفان عن آیات القرآن و تفسیرها (تطبیق اشعار مثنوی و کلیات شمس با قرآن مجید)، هادی حائری، تهران: حقیقت، ۱۳۸۳، ص یازده تا پانزده.

علوم ادبیه و معارف دینیه و مواهب نظریه کمتر نظیر او دیده شده است. یکی از آن نوابغ استاد هادی بن شیخ عبدالله بن شیخ زین العابدین مازندرانی حایری است. این فاضل یگانه و نادره زمانه علاوه بر صفات حمیده و ملکات فاضله دارای قوه حافظه عجیبی بود که بیشتر اشعار مثنوی بلخی و دیوان بزرگ مولوی و سایر دواوین عرفانیه را حاضر الذهن داشت و در مذاکرات و بیانات به آنها استشهاد می نمود. ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ^۱.

این استاد در سنه ۱۳۰۸ قمری در کربلای معلی متولد گردید و دوره صباوت و شباب را تحت تربیت و عنایت پدر بزرگوار و سایر اساتید زمان به تحصیل مشغول گردید و در همه فنون ادبیه و علوم اسلامیة تبخّر خاصی یافت. در سال ۱۳۱۲ قمری در ملازمت پدر عالیقدر به عزم آستانه بوسی حضرت ثامن الائمه علیه آلف والتحیه و زیارت حضرت سلطان علیشاه طاب ثراه به خراسان و گناباد (بیدخت) مسافرت نمود و در بیدخت مدتی توقف نموده با حضرت آقای حاج شیخ محمد حسن صالح علیشاه رضوان الله علیه که هم سن بودند همدرس گردید. پس از مدتی در سال ۱۳۲۰ قمری پدر بزرگوارش به تهران آمده سکونت اختیار فرمود و ایشان در تهران وارد مدرسه سیاسی که تحت نظارت وزارت امور خارجه بود وارد گردید و دوره پنج ساله آن را گذرانده به اخذ لیسانس نائل گردید و وارد خدمت فرهنگ شد و مراتب آن را از ریاست دبیرستان و ریاست فرهنگ و ریاست اداره بازرسی کل فرهنگ و ریاست اداره اوقاف طی نموده در سال ۱۳۳۸ شمسی بازنشسته و به انزوا و مطالعه کتب علمی و عرفانی و تألیف و سرودن اشعار مشغول گردید.

هر که را توفیق حق آمد دلیل

عزلتی بگزید و رست از قال و قیل

و تألیفات مفیده و ارجمندی از خود باقی گذاشت ولی چون مایل به تظاهر و اشتها نبود در حیات خود اقدام به چاپ آنها نمود و پس از فوت ایشان آثاری بس نفیس و گرانبها از ایشان ملاحظه شد من جمله تطبیق بسیاری از اشعار دیوان بزرگ مولوی را با

۱ - سوره جمعه، آیه ۴: این بخشایش خداست که به هر که خواهد ارزانش دارد.

آیات قرآن کریم که می‌توان گفت اولین کسی است که این ابتکار مهم را انجام داده است و نیز تطبیق قسمتی از اشعار مثنوی را با آیات قرآن مجید (رساله حاضر) و نیز ترجمه چهل حدیث نبوی به نظم فارسی که ضمیمه همین رساله است.

این استاد عالی‌مقدار دارای قریحه ذاتی و در سرودن شعر نیز طبعی روان و سلیس و گاهی با مضامین بکر می‌سروده. شاید بیش از صدها غزل و حکایت سروده است که ان‌شاءالله فرزند فاضل و دانشمند ایشان آقای دکتر مهدی حایری ادام‌الله توفیقاته و اقباله، جمع‌آوری نموده و به طبع برسانند. از جمله غزلیات ایشان:

بردلم هر دم که بار رنج و انده می‌فزاید

جان پر دردم سرودی آسمانی می‌سراید
 با درونی آتشین خواند دعایی از نوایی
 و آن دعا با آه سوی عالم بالا گراید
 نغمه‌هایی می‌نوازم در مناجاتی که یارش
 نور ایمان را فزاید کفر شک را می‌زداید
 وه چه شوری هست در آهنگ یزدانی نهفته
 خواندنش غم را بکاهد جذبه‌اش دل را رباید
 برق جانسوز دعایم ابر محنت را شکافد
 قطره‌های اشک بارم خاطر محزون گشاید
 غم زد دل خوش خوش برآید غصه را مدت سرآید
 مهر شادی رو نماید خرمی از در درآید
 هادی اندر رنج و راحت جز خدا را کی ستاید
 ز آنکه جزوی هیچ باشد شادی و محنت سرآید

و در انشاء ماده تاریخ تخصصی داشت من جمله در ماده تاریخ مرحوم حضرت

صالح علیشاه قدس سره العزیز گفته:

رفت از جهان سوی جنان قطب و امام مؤمنان

بیرون پرید از دام تن در خلد حق کرد آشیان

جاهش ولیّ ممتحن، نامش حسن، خلقش حسن
محبوب حیّ ذوالمنن چون گوهراندر بحر و کان
چون تن فنا گردد به جان، گردد چو جان در قدر و شأن
با فیض اقدس هم عنان بالاتراز کون و مکان
تاریخ رحلت را شنید هادی ز لاهوت احد
وارد به جنت آمد صالح علیشه زین جهان
(۱۳۸۶ قمری)

دو روز قبل از فوت خود در بیمارستان جم، نوه ایشان این غزل را از ایشان خواند که
مطلعش این است:

پا هر که برون نهد ز حدّش بیند ز زمانه دست ردّش
و مقطّعش این است:

هادی حسب و نسب ندارد ایمان پدراست و عشق جدّش
فرمود دخترم این بیت را به آن اضافه کن:

جانی که بدو سپرده بُد حق شد واصل و کرد مستردش

و نیز ممکن است در یادداشتهای انبوهی که از ایشان باقی است تألیفات مفیده
دیگری یافت گردد.

این استاد در جامعیت علوم ادبیه و معارف الهیه، مسلّم فضلاء و دانشمندان و
محضرش مجمع محققین و علماء و مورد استفاضه و استفاده کامل بود و در منزل با
گشاده رویی پذیرایی می نمود. نظری وسیع و همتی عالی داشت و در بیان مطالب بسیار
قوی و سخنانش شیرین و دلنشین بود. گاهی به اصرار دوستان سخنرانی عمومی
می نمود. یکی از سخنرانی های مشهور ایشان در کنگره هفتصدمین سال تولد مولوی
بلخی بود که به چاپ رسید و مولینا چلبی رئیس سلسله مولویه در نامه مفصلی تقدیر و
تجلیل از ایشان نمود. در نزد عموم، خاصه دانشمندان و محققین مورد محبوبیت و
احترام خاصی بود. دارای قوه قلب عجیبی بود و در هیچ امری اظهار نگرانی و ناراحتی
نمی نمود. غالباً به امراضی متبلی گردید و مورد اعمال جراحی خطرناکی واقع گردید.

مع‌ذلک هیچگاه اظهار کدورت و ناراحتی نمی‌نمود و معمولاً وقتی از ایشان استبصار حالشان می‌شد با انبساط و گشاده‌رویی می‌فرمود: بحمدالله از بدتر به‌ترم.

در تاریخ ۲۷ رجب ۱۳۹۹ قمری برابر با ۲۰ خرداد ۱۳۵۹ در اثر عمل جراحی در سن ۹۲ سالگی بدرود زندگی نمود و به جوار قرب حق نائل گردید و در جوار مقبره حضرت آقای سعادت‌علیشاه طاب‌ثراه و حضرت آقای نورعلیشاه قدس سره و حضرت آقای رحمت‌علیشاه رضوان‌الله پدر بزرگوارش مدفون گردید. رحمة‌الله علیه رحمة واسعة.

این فقیر حقیر قریب هفتاد سال با ایشان مأنوس و مورد لطف و محبت ایشان واقع بودم و از محضر مبارکش استفاده و استفاضه کامل می‌نمود و فقدان جانگداز ایشان لطمه جبران‌ناپذیری بود که بر فقیر وارد گردید و انتظار دارد به لطف و کرم حق به زودی به ایشان ملحق گردد. آمین یا رب العالمین.

رساله حاضر که تطبیق اشعار مثنوی است با آیات قرآن از مؤلفات آن استاد بزرگوار است و فرزند ارجمند و فاضل و دانشمند ایشان جناب آقای دکتر مهدی حایری ادام‌الله توفیقاته و زاد الله عزه و اقباله به ضمیمه چهل حدیث نبوی که به فارسی ترجمه و به نظم درآمده^۱ در صدد برآمدند که به چاپ افست رسانند که عموماً از آن استفاه و بهره‌مند شده و یادی از آن بزرگوار نمایند. از آن بزرگوار سه نفر اولاد ذکور به یادگار باقی است که اکبر و ارشد آنان جناب آقای دکتر مهدی حایری است که شخصاً فاضل و دانشمند و محقق و دارای همان خصال حمیده و ملکات فاضله می‌باشند. از خداوند متعال ترقیات ظاهری و باطنی ایشان را با خیر و سعادت دنیوی و اخروی خواستار است. بکرمک یا اکرم الاکرمین. و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین.

خاک آستانه خانقاه نعمة‌اللهیه گنابادی سلطان‌علیشاه - سید هبة‌الله جذبی

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ مختصر حالات مؤلف معظم

جناب آقای حاج سلطان حسین تابنده (رضاعلیشاه) یکی از درخشنده ترین ستارگان آسمان فضل و دانش و عرفان و جامع در علوم عقلیه و نقلیه و دارای فضایل ظاهری و باطنی و کمالات صوری و معنوی می باشند. این بزرگوار بیست و هشتم ذیحجه سال ۱۳۳۲ قمری مطابق بیست و پنجم آبان ۱۲۹۳ شمسی در خاندانی روحانی و عرفانی در قصبه بیدخت از نواحی گناباد پا به عرصه ظهور نهادند. اجداد ایشان عموماً از علماء و زهاد و عرفاء بوده اند و از بزرگترین خاندان های علمی و عرفانی به شمار می روند و منتهی به طایفه خزاعه که از طوایف مشهور عرب است می شوند و از آنجا اجداد آنها مسافرت کرده بدو در شیراز سپس در نواحی خراسان سکونت گزیده اند.

این بزرگوار در سن ۶ سالگی نزد معلم فرستاده شدند و در اندک مدتی به خواندن و نوشتن و قرائت قرآن مجید آشنائی یافتند سپس مقدمات عربیت را نزد مرحوم آقای ملا محمد رحمانی (ادیب) و مرحوم آقای محمد اسماعیل رئیس العلماء و معانی و بیان قوانین را نزد مرحوم ملا محمد صدر العلماء و معالم و شرایع و شرح لمعه و شرح منظومه حکمت و منطق را از محضر پدر بزرگوار خود جناب آقای حاج شیخ محمد حسن صالح علیشاه (متولد ۱۳۰۸ متوفی ۱۳۸۶ قمری) طاب ثراه استفاده نمودند. در سال ۱۳۵۰ قمری برابر ۱۳۱۰ شمسی به امر پدر عالیقدر برای تکمیل تحصیلات به اصفهان مسافرت نمودند و مدت پنج سال از محاضر اساتید بزرگ از قبیل آیت الله سید محمد نجف آبادی و آقای شیخ محمود مفید و آیت الله حاج آقا رحیم ارباب و آقای شیخ محمد حکیم خراسانی و آیت الله مرحوم حاج سید مرتضی مشهور به جارچی و غیرهم استفاده کامل نمودند و موفق به اخذ اجازه روایت گردیدند و در ضمن به تحصیل علوم ریاضی و هیئت و نجوم و طب و کسب کمالات فرعیّه دیگر اشتغال داشتند، بعداً به تهران آمده وارد

۱- فلسفه فلوطین، رئیس افلاطونیان اخیر، حاج سلطان حسین تابنده گنابادی رضاعلیشاه، تهران: انتشارات صالح، ۱۳۶۰، ص «د» تا «ط».

دانشکده معقول و منقول شدند و ضمناً در دانشسرای عالی هم مشغول تحصیل گردیدند و در سال ۱۳۱۸ شمسی به اخذ گواهی‌نامه لیسانس نائل شدند و پس از توقف قلیلی در تهران به گناباد رفتند و تحت تربیت و مراقبت پدر بزرگوار به ریاضت و مجاهده و تزکیه نفس و تصفیه قلب مشغول گردیدند و پس از طی مدارج سلوک و خالص شدن از کدورات نفسانیّه و منزه شدن از تبعات و لوازم عالم طبع و درک فناء در توحید و انغمار در احدیت از طرف پدر عالی‌مقدار به اقامه جماعت و تلقین اذکار و اوراد لسانی مجاز گردیدند. و در تاریخ ذیقعدّه سال ۱۳۶۹ قمری به امر ارشاد و دستگیری طالبان با لقب رضاعلی مفتخر شدند. و در ذیقعدّه ۱۳۷۹ فرمان خلیفه‌الخلفائی و جانشینی پدر بزرگوار با لقب رضاعلیشاه برای ایشان صادر گردید.

در ضمن این مدّت مسافرت‌های متعدّدی به داخل و خارج ایران نموده و غالب ممالک اسلامی را گردش فرموده و با دانشمندان و فضلاء و صاحبان دعاوی از هر مذهب و فرق معاشرت و مصاحبت نموده و از هر خرمنی خوشه‌ای اندوختند. چندین سفر هم به زیارت عتبات عالیات و اعتبار مقدّسه شامات و فلسطین مشرف شده و به ملاقات اغلب علماء اعلام و حجج اسلام و مراجع تقلید از قبیل آیت الله آقای حاج آقا حسین قمی و آیت الله آقای حاج شیخ عبدالکریم زنجانی و آیت الله آقای سیّد ابوالحسن اصفهانی و آیت الله آقای سیّد هبه‌الدین شهرستانی و آیت الله آقای حاج شیخ محمد حسین آل کاشف‌الغطاء و آیت الله آقای حاج سیّد محسن حکیم موفّق گردیدند و مورد احترام واقع شدند و از طرف آیت الله آقای آل کاشف‌الغطاء پس از بحث و طرح چند مسئله غامض فقهی و اصولی به اجازه اجتهاد نائل گردیدند.

یک سفر هم که جناب آقای صالح‌علیشاه قدس سرّه برای معالجه به اروپا الزاماً مسافرت فرمودند در ملازمت ایشان حرکت نمودند و در سوئیس و فرانسه مراکز علمی و تاریخی آن را گردش و مشاهده فرمودند پس از فاجعه عظمی و رحلت پدر بزرگوار (در تاریخ نهم ربیع الثانی ۱۳۸۶ قمری) به موجب فرمان و وصیت عهده‌دار سرپرستی و تربیت و دستگیری و هدایت فقرای نعمه‌اللّهی گردیدند و اکنون علاوه بر رسیدگی امور طریقت و سرپرستی سالکین به تدریس تفسیر قرآن اشتغال دارند و با طلاق لسان و

عدوبت بیان حقایق شریعت و دقایق طریقت و اصول اخلاقی و مبانی دینی را در ضمن تدریس تشریح می فرمایند. و بخشی از اوقات خود را هم صرف فلاح و کشاورزی نموده و احتیاجات زندگانی خود را از این راه تأمین می کنند.

آن جناب از فضیلت عصر و علمای دهر محسوب و در فضایل انسانی و کمالات نفسانی و محامد ذاتی و ملکات صفاتی بی نظیر، بغایت متقی و پرهیزکار و از همان اوان جوانی مراقب و مواظب بندگی پروردگار و در ایام تحصیل غالباً روزه دار و شب ها را مقداری بیدار و به عبادت مشغول می بودند. بسیار رحیم و بردبار و در حوادث روزگار صابر و شاکرند، بلند همت و با سخاوت و در معاشرت بسیار خلیق و با ادب و در مصاحبت و مسافرت، رفیق بی آرایش می باشند. و تا کسی مدتی درک مصاحبت و معاشرت آن بزرگوار را ننماید علو مقام و مراتب عالیة روحی ایشان را درک نخواهد نمود. این ذرّه ناچیز و خالی از درک و تمیز مدّت ها لیلاً و نهراً سفرّاً و حضراً افتخار و سعادت ملازمت و خدمتگذاری آن جناب را داشته مع ذلک عشری از اعشار و قطره ای از دریای بیکران مراتب عالیة بی پایان آن حضرت را درک ننموده ام و هر چه بیشتر در حالات و رفتار و فضایل و کمالات ایشان دقت می کردم بر عجز و ناتوانی خود از درک آن واقف ترمی شدم.

آن بزرگوار یکی از نویسندگان متبحر و محققین مبتکر می باشند. کتب و رسائل و مقالات کثیره به رشته تحریر در آورده اند که هر یک در مقام خود بسیار قابل توجه و مورد استفاده دانشمندان است که قسمتی به چاپ رسیده و بخشی به چاپ نرسیده است. من جمله رساله حاضر فلسفه فلوطین رومی است که در ایام تحصیل خود تألیف فرموده و درباره نظریه و عقیده و مکتب فلوطین تحقیقات عمیقانه نموده اند که تا کنون هیچیک از محققان بدین نحو هویت این فلسفه را تشریح نکرده و حتی به زبان فارسی در این باره کتابی نوشته نشده و تحقیقی هم در سایر کتب مشروحاً نشده است و مخصوصاً ارتباط کامل آن را با اصول عرفانی و تصوف با بیانی ساده و شیوا ذکر نموده اند. این رساله یک نوبت به چاپ رسیده و چون مورد استفاده و توجه کامل دانشمندان بود و اخیراً کمیاب و طالبان بی شمار بودند برادر عالی مقدار و دانشمند بزرگوار جناب آقای عبدالرحیم نبهی، زاده الله توفیقاً و جزاه الله فی الدارین، با استجازه از جانب ایشان ادام الله ظلّه به تجدید

چاپ آن موفق گردیدند از خداوند متعال ازدیاد توفیقات و تأییدات ایشان را مسئلت و مزید سعادت دنیا و آخرت برای ایشان خواستارم.

تراب اقدام فقرای نعمت‌اللّٰهی سلطان‌علیشاهی سیّد هبة‌الله جذبی

مقدمه ده سخنرانی^۱

مختصری از شرح حال جناب آقای صالح‌علیشاه طاب ثراه

هو‌العلی‌الاعلی

الانسان الكامل و الشیخ الواصل و العالم العامل، صاحب الانوار القدسیه و الاسرار الالهیه، قطب اهل حقیقت و عرفان و هادی زمان، الحاج شیخ محمد حسن ملقب به صالح‌علیشاه طیب‌الله مضجعه و نور‌الله روحه، عالم معارج روحانی و عارف مناہج ربانی است که علم و عمل را با تقوی و فضیلت توأم داشت و مجموعه‌ای بود از فضائل اخلاقی و ملکات فاضله نفسانی، جامع کمالات صوری و معنوی و دارای مقام شامخ روحانی و حقیقت معنای الفخر فخری در وجودش تحقق یافته و صفت اهل‌اللّٰهی که وارستگی و فقر و استغنای طبع و اتکاء به ذات حق و بی‌نیازی از ماسوی‌الله و آزادی از قیود نفس و متّصف به حقیقت نفس مطمئنه است در همه اعمال و اخلاقش تجلی داشت.

این بزرگوار، سلیل جلیل مرحوم آقای حاج ملا‌علی نور‌علیشاه ثانی ابن عارف شهیر و حکیم کم‌نظیر مرحوم حاج ملا‌سلطان‌محمد سلطان‌علیشاه قدس‌الله سرهما، در هشتم ذیحجه الحرام ۱۳۰۸ قمری از کتم عدم به عرصه وجود قدم نهاد و عالم عرفان و حقیقت را به وجود مبارکش منور و مزین ساخت. چون آقای نور‌علیشاه به امر پدر بزرگوار به عزلت و ریاضت و چندی به مسافرت مشغول بود، تا سنه ۱۳۲۷ قمری که شهادت باسعادت آقای سلطان‌علیشاه اتفاق افتاد در حجر تربیت و عنایت جدّ عالی مقدر، و پس از شهادت آن حضرت تحت مراقبت و عنایت پدر عالی‌قدر در بیدخت به خواندن و

۱- ده سخنرانی، سلطان‌حسین تابنده گنابادی رضاعلیشاه، تهران: حقیقت، ۱۳۸۲، ص نه تا یازده.

نوشتن و تحصیل ادبیات فارسی و عربی و مقداری فقه و اصول و حکمت اشتغال داشت. سپس به امر والد ماجد برای تکمیل تحصیلات به اصفهان مسافرت نمود و علوم منقول و معقول و حکمت و سایر علوم متداوله را تکمیل فرمود و از اصفهان مراجعت نمود و به دستور پدر بزرگوار به ریاضات شرعی و مجاهده و تصفیه روح و تزکیه نفس کوشید. پس از حصول کمالات معنوی و سیر مقامات روحی و فنای کلی در سال ۱۳۲۸ قمری به اقامه جماعت و تلقین اوراد و اذکار لسانی، و در سال ۱۳۲۹ قمری به فرمان هدایت و راهنمایی با لقب «صالح علیشاه» مفتخر گردید و در رمضان ۱۳۳۰ قمری به جانشینی و خلیفه‌الخلافتی پدر عالی مقدار منصوب شد. پس از رحلت آقای نورعلیشاه، طاب ثراه، در تاریخ ۱۵ ربیع الاول ۱۳۳۷ قمری به نص صریح و فرمان کتبی بر مسند ارشاد و هدایت متمکن گردید و به دستگیری طالبین و تربیت سالکین مشغول شد و قریب ۵۰ سال در راه هدایت خلق و راهنمایی به سوی حق از تحمل هیچ‌گونه زحمت و محنت خودداری نفرمود. چند سفر به زیارت بیت الله الحرام و روضه منوره خیرالانام صلوات الله علیه الملک العلام و قبور متبرکه ائمه بقیع مشرف گردید. مسافرت های دیگری هم به قصد هدایت و بعضی برای معالجت در داخل و خارج فرمود.

معمولاً عصرها تفسیر منیر بیان السعاده را تدریس می نمود و در ضمن آن، حقایق ایمانی و نصایح دینی و اجتماعی را با بیانی جامع و ساده ذکر می فرمود. رساله پند صالح را که جامع دستورات دینی و اخلاقی و اجتماعی است، تألیف فرمود که کرارا به چاپ رسیده است. ثلث آخر شب را بیدار و به عبادت و تهجد و راز و نیاز با محبوب بی نیاز موفق بود. صبح ها چند ساعتی به امور فقرا و تنظیم امور زندگی و شخصی می پرداخت و احتیاجات زندگی را از فلاح و کشاورزی، اداره می فرمود و سایر اوقات خود را به تکمیل مزار جد بزرگوار و احداث قنات و تنقیه قنات قدیمه و آبادی محل و ساختن امکنه عمومی و تعمیر مساجد منخروبه دهات مصروف می داشت.

مدت ها دچار کسالت بود و با وجود آن در انجام امور تسامح نمی فرمود. روز هشتم ربیع الثانی ۱۳۸۶ قمری غفلتا فشار خون تنزل کرده و عارضه کسالت شدت یافت و با وجود مراقبت اطباء، شب نهم مقارن اذان صبح در سن ۷۸ سالگی چشم از دار فانی

بست و به محبوب حقیقی در ملاء علی پیوست و عالم عرفان و تشیع را سوگوار و عزادار نمود و در بقعه متبرکه مرحوم سلطان علی‌شاه در جوار جدّ بزرگوار در بیدخت مدفون گردید. رحمة الله علیه رحمة واسعة.

خاک پای فقراى نعمة اللّهی سلطان علی‌شاهی - سید هبة الله جذبی

۱۳۶۰/۹/۴

مقدمه ده سخنرانی^۱

شرح حال مختصر مولانا المعظم جناب آقای رضا علی‌شاه

ارواحنا له الفدا

باسمه العلی العظیم

صدر نشین مسند ارشاد و هدایت و جامع خصال ولایت، ملاذ زمان و قطب اهل حقیقت و عرفان، مظهر صفات ربّانی و مورد اخلاق سبحانی، زین العارفین و نورالعین العاشقین، الحاج سلطان‌حسین تابنده گنابادی ادام الله ظلّه علی الاعالی و الادانی نجل جلیل قطب العارفین و کشف السالکین مولی المؤمن مرحوم حاج شیخ محمد حسن صالح علی‌شاه، ابن مرحوم آقای نورعلی‌شاه، فرزند ارجمند مرحوم آقای سلطان علی‌شاه، طاب ثراهم، از زمره علمای بزرگ نامی و عرفای شامخ ربّانی و نویسندگان شهیر اسلامی است.

این بزرگوار در تاریخ ۲۸ ذیحجه الحرام سال ۱۳۳۲ قمری در بیدخت تولد یافت و ستاره درخشانی در آسمان علم و عرفان طلوع نمود و عالم حکمت و معرفت را به نور جمالش روشن و منور ساخت. پس از گذراندن دوره رضاعت و صباوت به آموختن خواندن و نوشتن مشغول شد. بعداً مقدمات عربی و ادبیات فارسی را آموخت و مقداری از علوم ادبیه و نقلیه را از محضر انور پدر بزرگوار و سایر اساتید محل استفاده نمود. سپس در سال ۱۳۵۰ قمری به امر والد ماجد برای تکمیل تحصیلات عازم اصفهان گردید و مدت

۱- ده سخنرانی، چاپ اول، ص سیزده تا پانزده.

۵ سال فقه و اصول و حکمت و سایر فنون نقلیه و عقلیه را تحصیل و به اخذ اجازه روایت نائل شد و در ضمن از علم اخلاق و قیاس و ریاضیات و هیئت و طب و تاریخ و عروض و علوم غریبه و اسطرلاب اطلاع کامل حاصل نمود و به تهران آمد و در دانشکده معقول و منقول داخل گردید و از اساتید مهم استفاده کامل نمود و ضمناً در دانشسرای عالی وارد و دوره آن را گذرانیده و در سال ۱۳۵۸ قمری به اخذ گواهینامه لیسانس موفق گردید و به گناباد تشریف برد و در ظلّ تربیت و مراقبت پدر بزرگوار به ریاضت و مجاهده و تزکیه نفس و تصفیه روح پرداخت و پس از سیراسفار سبعة سلوک و انقطاع کلی از خلق و نیل به فناء فی الله در شعبان ۱۳۶۸ به اجازه اقامه جماعت و تلقین اوراد و اذکار لسانی نائل گردید و در ذیقعدة الحرام همان سال به ارشاد طالبین و دستگیری و هدایت مستحقین با لقب "رضاعلی" مفتخر شد و در سال ۱۳۷۹ قمری به جانشینی و خلیفة الخلفایی پدر عالی مقدر بالقب رضاعلی شاه معین گردید. در ضمن مسافرت‌هایی به افغانستان و پاکستان و هند و ممالک عربی و مصر و فلسطین نمود و به زیارت بیت المقدس موفق گردید و در سال ۱۳۷۳ قمری در ملازمت پدر بزرگوار که برای معالجت به اروپا تشریف بردند، مسافرت نمود و بعض ممالک اروپا را گردش کرد و چند سفر هم به زیارت بیت الله الحرام و روضه منوره حضرت خیر الانام علیه صلوات الملك العلام و قبور ائمه بقیع و ائمه کرام صلوات الله علیهم مشرف گردید و در هر سفر به ملاقات علمای اعلام و مراجع تقلید کثر الله امثالهم موفق می‌گردید و در یک سفر در نجف اشرف آیت الله آقای حاج شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء، رحمه الله علیه، پس از مذاکرات مفصّله در مسائل غامض فقهی اجازه اجتهاد به ایشان داد.

اکنون هر چند موقتاً در تهران می‌باشند ولی اساساً در بیدخت گناباد اقامت دارند و به رسیدگی امور فقرا و اتمام ساختمان مزار کثیر الانوار جدّ بزرگوار و پدر عالی مقدر مشغول و عصرها معمولاً تفسیر منیر بیان السعادة را با بیانی ساده و جامع تدریس می‌فرمایند و در ضمن حقایق عرفانی و نصایح و دستورات ایمانی را ذکر می‌نمایند. ثلث آخر شب را همواره بیدار و به عبادت و تهجد و راز و نیاز با محبوب بی‌نیاز تا اوائل طلوع آفتاب موفق می‌باشند. صبح‌ها چند ساعتی برای ملاقات فقرا و پذیرایی واردین و تنظیم امور خود و

دیگران اشتغال دارند و اداره زندگی خود را از کشاورزی و فلاحت و دامداری، اداره می‌نمایند و از گدایی و گُلّ بر جامعه و بی‌کاری منع اکید می‌فرمایند و از کسانی که اعتیاد به امور غیر مشروع دارند به کلی بی‌زار و در اطراف ایشان راه ندارند.

این بزرگوار تألیفات و تصنیفات مفیده متعدّده دارند از جمله: تجلّی حقیقت، نابغه علم و عرفان، رهنمای سعادت، رساله رفع شبهات، نظریه مذهبی راجع به اعلامیه حقوق بشر، فلسفه فلوطین و فلسفه ابن رشد و غیر اینها که بعضی از آنها مکرّر به چاپ رسیده است. اکنون هم سوره مبارکه کهف و حکایت اصحاب غار و حضرت موسی و خضر علیهما السّلام و حکایت ذوالقرنین را تفسیر فرموده که گنجینه‌ای است از درر اسرار و نصایح و نیز تعدادی از منابر ایشان که در بیدخت افاضه فرموده‌اند و به خواهش برادر محترم آقای کریم والانیا از نوار روی کاغذ آمده و این یادداشتها تهیه و با اجازه معظّم له مشغول چاپ آن شده‌اند و امیدواریم باز هم از منبع فضائل این بزرگوار مستفیض گردیم. والسّلام علی المؤمنین و الصالحین و رحمه الله و برکاته.

خاک درگاه خانقاه نعمة اللّهی سلطان علیشاهی

سیّد هبة الله جذبی

۱۳۶۰/۹/۱۵

مقدمه اسرار العشق^۱

بسمه العلیّ الاعلی

رساله مبارکه عرفانیه اسرار العشق تألیف و تنظیم عارف بزرگوار و شیخ عالمقدار مرحوم شیخ اسدالله ایزدگشسب (درویش ناصرعلی) رحمه الله علیه که نشراً و نظماً در تفسیر سوره مبارکه یوسف علیه السّلام (احسن القصص) و مصاحبه حضرت موسی و خضر علیهما السّلام است گنجینه‌ای است از گهرهای اسرار حقایق عرفانی و خزینه‌ای است از دُرر و نکات دقایق ایمانی مورد توجّه خاص دانشمندان و فضلاء با ایمان و

۱- اسرار العشق، اسدالله ایزدگشسب، تهران: بی‌نا، ۱۳۶۰، ص الف و ب.

سالکان طریق عرفان می باشد و مکرر به حلیه چاپ رسیده است. اکنون نسخش کمیاب بل نایاب است و طالبان آن بسیار و مشتاقان آن بیشمارند و مکرر تقاضای تجدید چاپ آن نموده اند. لذا برادر نیک نهاد مؤید از خالق عباد آقای حاج عبدالله صادقی نژاد زادالله توفیقاته درصدد برآمدند با هزینه خود به تجدید چاپ آن مبادرت نمایند پس از کسب اجازه از مولای معظم قطب العارفین و کهف الصالحین حضرت آقای حاج سلطانحسین تابنده گنابادی (رضاعلیشاه) ارواحنا فداه و ادام الله ظلّه و ابقاه و با اجازه از جناب آقای عبدالباقی ایزدگشسب فرزند ارجمند و فاضل دانشمند مؤلف و منظم رساله شریفه سلمه الله تعالی شروع به چاپ افست نمودند و با سعی و جدیت برادر مکرم آقای رضا قائمی و مراقبت و دقت آقای میریونس جعفری مدیر محترم چاپخانه رودکی ایدهم الله انجام گردید از حی لایزال و قادر متعال اجر کامل و پاداش عاجل و اجل در دنیا و آخرت برای آنانکه در هزینه چاپ و انجام امور آن دخالت و شرکت داشته اند خواستار و امید است خوانندگان محترم استفاضه کامل نموده مباشرین این امر را از دعای خیر یاد فرمایند.

و نیز لازم می دانم از مراقبت و توجه مدیر محترم چاپخانه که تمام وسایل و لوازم چاپ این رساله شریفه را آماده و مهیا ساختند و کارمندان فعال و جدی آن سپاسگزار و توفیق روزافزون آنان را با صحت و سعادت و خیر و برکت در دنیا و آخرت مسئلت دارد.

خاکپای فقراء نعمة اللهی سلطان علیشاهی - سید هبة الله جذبی

۲۹ صفر ۱۴۰۲ قمری - پنجم دیماه ۱۳۶۰ شمسی

مقدمه رساله العقاید المجذوبیه^۱

قدوة العرفاء و الموحدين و زبدة العلماء و المحققين العارف بالله مجذوب علیشاه طیب الله ثراه نام نامی اش محمد جعفر بن حاج صفرخان از ایل جلیله قراگزلو. تولد با

۱- رساله العقاید المجذوبیه، بیانات حضرت مجذوب علیشاه کبودرآهنگی، محمد جعفر کبودرآهنگی، تهران: بصیرالله نعمت آللهی نوش آبادی، ۱۳۶۲، صص ۳-۶.

سعادت آن بزرگوار جایی دیده نشده ولی چون عمر گرامی آن جناب شصت و چهار سال بوده و در سال ۱۲۳۹ قمری به دار بقا رحلت فرموده باید ولادت با سعادت مبارکش در حدود سنه ۱۱۷۵ بوده باشد. شرح حال آن حضرت در همین رساله به قلم نیک شیم خود آن بزرگوار و قدوه ابرار ذکر شده و لزوم به تکرار آن نیست. آن حضرت تا سن هفده سالگی در موطن خود همدان سپس مدت پنج سال در اصفهان و چهار سال در کاشان خدمت علماء و مدرسین معروف آن زمان به تحصیل علوم ادبی و ریاضی و حکمت الهی و طبیعی و فقه و اصول و سایر علوم لازمه اجتهادیه اشتغال داشت و از طرف آیه الله مرحوم میرزا ابوالقاسم قمی و سایر علمای آن زمان به افتخار مقام اجتهاد نائل گردید ولی چون در باطن شور و انقلابی خاص احساس می نمود که این علوم ظاهریه و فضایل صوریه خاطرش را تسکین نمی داد و عقده یقینی نمی گشود در صدد تحقیق و جستجو برآمد و اغلب کتب علماء و حکماء را با دقت مطالعه نمود و به صحبت بسیاری از عباد و زهاد فایز گشت و آتش شوق و اشتیاق او بیش از پیش شعله ور گردید لذا برای رسیدن به قرب محبوب حقیقی و مطلوب واقعی پای همت در وادی جستجو نهاد و کثیری از ارباب عرفان و اصحاب ایقان را ملاقات نمود و با اکثر محققین قوم معاشرت و مصاحبت و مجالست کرد بالاخره فضل الهی و سعادت ربانی شامل حال آن جناب شد و در اصفهان به خدمت قطب زمان العارف بالله حسین علیشاه طاب ثراه مشرف و از آن حضرت به تلقین ذکر و فکر موفق گردید و از یمن همت و توجه آن حضرت به اعلی مرتبت عارفان بالله رسید و در سیر و سلوک کامل و مکمل گشت و نیز به خدمت و صحبت عارفان بالله سید معصوم علیشاه دکنی و نور علیشاه طاب ثراهما مشرف گردید و در سال هزار و دویست هفت قمری (۱۲۰۷) از طرف جناب نور علیشاه قدس سرّه به اذن و اجازه ارشاد عباد و طالبان راه سداد مفتخر گردید و در سنه ۱۲۳۴ جناب حسین علیشاه طاب ثراه در کربلای معلی هنگام رحلت آن حضرت را خلیفة الخلفاء و جانشین خود ساخت و به لقب مجذوب علیشاه ملقب فرمود پس از رحلت آن بزرگوار به وطن مألوف مراجعت فرمود و به ترویج شریعت غراء و طریقت بیضاء و نشر علوم ظاهری و باطنی و تربیت سالکان و تکمیل ناقصان مشغول گردید ولی اکثر اوقات خود را در خلوت و عزلت و عبادت و

مجاهده صرف می نمود و این قلت معاشرت با خلق و عدم توجه به امور دنیوی و بی اعتنائی به علاقه مادی منسوب به تصوف و مورد حسد و عداوت ظاهری بین گردید و دچار اذیت و آزار معاندین و مخالفین و ملامت لائمین واقع شد و عداوت به حدی رسید که نزد سلطان وقت فتحعلیشاه قاجار از ایشان سعایت کرده و تهمت های ناروا و افتراآت نابجا ذکر کردند و شاه ایشان را به تهران احضار نمود و عرض کرد شما با این مرتبه علمی که همه تصدیق دارند چرا طریقی اختیار نموده اید که موجب مخالفت و معاندت علماء گردید فرمود امر مذهب و دین امری نیست که به مخالفت و ملامت دیگران بتوان صرف نظر نمود «لَا يَخَافُونَ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَّائِمَةً وَلَا يَأْسُ لَئِن قُتِلُوا»^۱ بلکه تمام هستی و مال و جان را در آن دریغ نباید نمود عرض کرد پس من علماء را دعوت کرده و با شما مذاکره و مصاحبتی نمایند و شما را از این اتهامات مبرّی و معرّی نمایند قبول فرمود ولی هیچیک از علماء حاضر نشدند با ایشان مذاکره و مصاحبه نمایند فرمود پس من عقاید خود را نوشته به نظر آنان رسانید که هر ایراد و اعتراضی به عقاید من دارند بنویسند شاه عقاید آن حضرت را نزد علماء فرستاد و آنان در مجمعی خوانده و دقت نمودند و هیچ ایراد و اعتراضی وارد نداشتند.

نسخه این عقاید در دسترس نبود وقتی مرحوم حضرت آقای حاج شیخ محمد حسن صالح علیشاه قدس سره قطب سلسله علیه نعمة اللهیه سلطان علیشاهیه فرمودند شنیده ام آقای الهی قمشه ای^۲ یک نسخه از آن را دارند ایشان را ملاقات کنید اگر چنین نسخه ای خدمت ایشان است امانتاً مرحمت کنند که یک نسخه از آن استنساخ شود پس از ملاقات ایشان اظهار داشتند چنین نسخه ای نزد من هست ولی اکنون دیگری عاریت گرفته پس از استرداد نزد آقای دکتر علی نورالحکماء^۳ که با ایشان ارتباط و سابقه

۱- در راه خدا از ملامت هیچ ملامتگری نمی هراسند و از کشتن باکی ندارند.

۲- مهدی محیی الدین الهی قمشه ای (متولد ۱۲۸۰ شمسی مطابق با ۱۳۱۹ قمری در شهرضای قمشه، فقیه، فیلسوف، عارف، حکیم، شاعر، مترجم قرآن که در ۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۲ مطابق با ۱۲ ربیع الثانی ۱۳۹۳ قمری درگذشت و در قبرستان وادی السلام قم در اتاق شماره ۱۹ (که پس از نوسازی قبرستان، تخریب گردید) به خاک سپرده شد.

۳- دکتر علی نور ملقب به نورالحکماء در سال ۱۳۱۱ قمری مطابق با سال ۱۲۷۲ شمسی در خانواده اسدالله

دارم می‌فرستم ولی هرچه انتظار کشیده شد فرستاده نشد بعد در صدد برآمدیم که شاید از کتابخانه‌ها یا اشخاص بتوانیم به دست آوریم در این بین برادر دانشمند ارجمند آقای سید محمد حسین خیره فرشچی^۱ زادالله توفیقاته که کتابخانه شخصی دارند اظهار داشتند یک نسخه از عقاید مرحوم آقای مجذوب علیشاه طاب‌ثراه را دارم و لطفاً مرحمت کردند این نسخه با خط نستعلیق و خوانا است ولی متأسفانه چون فتوکپی شده قسمتی لایق‌را و یا دارای اسقاط است لازم بود نسخه دیگری به دست آورده تکمیل گردد آقای خیره از کتابخانه دانشگاه نسخه‌ای به دست آورده فتوکپی نمودند نسخه‌ای هم برادر محترم آقای شهرام پازوکی از کتابخانه مجلس شورای ملی به دست آوردند که فتوکپی آن را آوردند و از مقابله این سه نسخه، نسخه کنونی تکمیل گردید سپس برادر مهربان آقای بصیرالله نعمت‌اللهی نوش‌آبادی وفقه الله تقاضا کردند که این رساله را به هزینه خود به چاپ رسانند و بندگان مولینا الاعظم حضرت آقای حاج سلطان‌حسین تابنده گنابادی (رضا علیشاه) دام‌ظله علی‌الادانی والاعالی اجازه فرمودند و با سعی و زحمت برادر ارجمند آقای سید قدرت الله آزاد زید عزه و توفیقه که در استنساخ و مقابله و تصحیح تمام اوقات گرانبهای خود را صرف نمودند مهیای چاپ گردید و در چاپخانه رودکی به سعی و کوشش برادر مکرم گرامی آقای حاج میریونس جعفری ایده الله تعالی بچاپ رسید و در دسترس استفاده و استفاضه طالبان و اخوان قرار گرفت این فقیر حقیر از صمیم قلب زحمات شبانه روزی برادر محترم آقای آزاد زاد توفیقه و بذل سعی و کوشش آقای حاج آقا

معین‌الحکمای کاشانی در جنوب شهر تهران در گذر یحیی خان به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی را در مدرسه ادب به پایان برد و سپس در کلاس طب دارالفنون وارد شد. ضمناً نزد پدرش معین‌الحکما و مرحوم دکتر مؤدب‌الدوله نفیسی و سایر استادان فن استفاده طبی و علمی نمود. از صفات بارز وی توجه و محبت به بیماران بی‌بضاعت بود و بدین جهت مورد احترام قاطبه مردم بود و چون مردی متقی و با ایمان بود، بدین مناسبت عموم مردم تهران مخصوصاً کسانی که در محلات جنوب می‌زیستند احترام و عزت کم نظیری نسبت به وی ابراز می‌داشتند. وی سرانجام پس از چهل و پنج سال طبابت، در نیمه شب چهارشنبه ۱۶ آذرماه ۱۳۳۹ شمسی برابر با ۱۸ جمادی‌الثانی ۱۳۸۰ قمری در سن ۶۷ سالگی رخت از جهان بربست. پیکرش را در مقبره طاوس العرفا (سعادت‌علیشاه اصفهانی) واقع در صحن امامزاده حمزه علیه السلام در جوار حضرت عبدالعظیم علیه السلام به خاک سپردند.

جعفری و همت آقای نعمت‌اللهی را تشکر و سپاسگذاری نموده و امیدوار است منظور حق و اولیاء حق واقع شده خیر و سعادت دنیا و آخرت به آنان عطا گردد.

خاک اقدام فقراء نعمة‌اللهی سلطان‌علیشاهی فقیر سید هبة الله جذبی «ثابتعلی»

مقدمه رساله کنز‌الحقایق^۱

بسمه الاعلی

بقاء و دوام هر ملت و قومی بر بقای آثار علمی و عرفانی و ادبی و هنری آن قوم استوار است. اقوام و مللی که از آنها این آثار باقی است همواره زنده و پاینده است که شاعر عرب گوید: «یلوح الخط فی القرطاس دهرًا و کاتبه رمیم فی التراب»^۲ و همچنین آن بزرگانی که این آثار از آنها باقی است زنده و پایدارند که امام‌المتقین و سید‌الوصیین علی بن ابیطالب صلوات الله و سلامه علیه امیرالمؤمنین فرماید: «الناس نیامًا فإذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا»^۳ شاعر گوید:

این طایفه اند اهل معنی

باقی همه خویشان پرستند

فانی ز خود و به دوست باقی

این طرفه که نیستند و هستند

بالعکس در ادوار سابقه اقوامی بوده‌اند که در کمال قوه و قدرت و عظمت سال‌ها سلطه و فرمانروایی داشته چون آثاری از آنها باقی نیست بکلی از بین رفته و فراموش شده‌اند بنابراین اقوام و مللی که به ادامه حیات و قومیت خود علاقه‌مند می‌باشند باید در حفظ و نگاهداری آثار مفیده بزرگان خود سعی و

۱- رساله کنز‌الحقایق، شیخ محمود شبستری، تهران: بی‌نا [محمّد میرزمانی]، بی‌تا، مقدمه.

۲- خط بر کاغذ همیشه باقی می‌ماند و نویسنده‌اش ممتی خاک می‌گردد.

۳- شریف‌الرضی، محمد بن حسین، خصائص الأئمة ع (خصائص أمير المؤمنين ع)، محقق، مصحح، امینی، محمد هادی، ص ۱۱۲، مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.:: مردم در خوابند و زمانی که از دنیا رفتند بیدار می‌شوند.

کوشا باشند یکی از آثار بسیار گرانبها و با ارج رساله کنزالحقایق تنظیم عارف کامل و شیخ واصل شیخ محمود شبستری رحمة الله علیه صاحب منظومه گلشن راز است و دیگر زادالمسافرین زبدة العرفا و قدوة الفضلا میرحسینی هروی قدس سره است که هفده سؤال عرفانی از عارف بزرگوار شبستری نموده و موجب تألیف گلشن راز شده است. این دو رساله در یک جلد در سال ۱۳۵۳ به امر شیخ بزرگوار و عالم عالمقدار شیخ المشایخ مرحوم آقای حاج شیخ عبدالله حائری (رحمت‌علیشاه) رحمة الله علیه به طبع رسیده اکنون نسخ آن کمیاب بلکه نایاب است لذا برادر ایمانی سعادت‌مند آقای محمّد میرزمانی وفقه الله با اجازه از قطب العارفین و قره عین السالکین حضرت آقای حاج سلطان حسین تابنده (رضاعلیشاه) ارواحنا له الفدا موفق به تجدید چاپ آن گردیده و این گوی سعادت را رابوده و این عمل صالح را ذخیره آخرت خود نموده که «مَنْ عَمَلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً»^۱ امید است خداوند منان سعادت و وسعت و رحمت و مغفرت و جزاء دارین به ایشان عنایت فرماید که «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ»^۲.

و نیز سعی و کوشش آقای حسن خواجه^۳ مدیر محترم چاپخانه خواجه که در تجدید طبع این رساله اقدام و بذل جدیت نموده‌اند کمال تشکر دارم و سعادت و خیر دنیا و آخرت برای ایشان خواستارم.

خاک آستانه مقدسه سلسله سلطان‌علیشاهی - سید هبة الله جذبی

۱ - سوره نحل، آیه ۹۷: هرزن و مردی که کاری نیکوانجام دهد، اگر ایمان آورده باشد زندگی خوش و پاکیزه‌ای بدو خواهیم داد.

۲ - سوره نحل، آیه ۹۶: آنچه نزد شماسست فنا می‌شود و آنچه نزد خداست باقی می‌ماند.

۳ - حسن خواجه، در تاریخ ۱۳۰۱/۶/۱۰ شمسی در سنگلج تهران متولد شد. ایشان جزء اولین نفراتی بود که برای تأسیس چاپخانه در تهران اقدام نمود. ابتدا در خیابان لاله زار و بعداً در کوچه خندان مشغول به کار شد. ایشان بعد از سال‌ها خدمت در این راه در تاریخ ۱۳۷۳/۱۱/۲۳ به رحمت ایزد پیوست. آقای ابوالحسن پریشان‌زاده ماده تاریخی در فوت آن مرحوم سروده که یک مصرع آن چنین است: «ناگهان بانگی درآمد بیا خواجه مُرد». پیکروی در قطعه ۴۸ بهشت زهرا به خاک سپرده شد.

بسمه العلی الاعلی

زبدة العرفا و قدوة العلماء العالم العامل الربانی و الفاضل الكامل السبحانی آقای آقا شیخ اسدالله ایزدگشسب گلپایگانی (درویش ناصرعلی) پس از سالها تحصیل در گلپایگان (موطن خود) و اصفهان و نجف اشرف و به مقام اجتهاد نائل شدن بواسطه مطالعه چند کتاب از تألیفات عارف نامی و حکیم صمدانی مرحوم حضرت آقای حاج سلطان محمد (سلطان علیشاه) گنابادی طاب ثراه مخصوصاً مطالعه تفسیر شریف بیان السعادة اشتیاق زیارت و آتش شوق ملاقات آن حضرت در قلبش شعله ور شده و با مصاحبت مرحوم آقای آقا شیخ غلامحسین حاجیانی که او نیز از مجتهدین و طلاب برگزیده حوزه علمیه نجف اشرف بود به قصد گناباد از نجف اشرف حرکت کردند و با زحمات طاقت فرسا و مرارت های بسیار به گناباد که از توابع خراسان است رسیدند و پس از چند روزی که به درک زیارت مرحوم آقای سلطان علیشاه قدس سره و استفاضه کامل از بیانات که در موقع تدریس و در مجالس می فرمود مجذوب و شیفته آن حضرت گردیده و به تلقین ذکر و فکر و تشرف به فقر و عرفان موفق گردیدند و چندین سال در بیدخت که یکی از قراء گناباد و محل اقامت مرحوم آقای سلطان علیشاه طیب الله روحه است اقامت گزیدند و از فیوضات کامله آن حضرت کاملاً مستفیض و بهره مند شده و مراحل سیرو سلوک را طی کرده و به همت و توجه آن حضرت به مراتب عالیه عرفان نائل و موفق گردیدند.

پس از شهادت مرحوم آقای سلطان علیشاه در زمان مرحوم حضرت آقای حاج ملاعلی (نورعلیشاه ثانی) جانشین و خلیفه آن حضرت، دچار زحمت و آزار مخالفین گردیده و به امر آن حضرت به اصفهان مراجعت نمودند. در موقع اقامت در بیدخت با مرحوم آقای حاج شیخ عباسعلی کیوان قزوینی واعظ مشهور معاشر و مصاحب بوده پس از مراجعت به اصفهان قریب ۲۵ سال کمال معاشرت و مصاحبت را با مرحوم آقای حاج

۱- رساله جوابیه، شیخ اسدالله گلپایگانی ایزدگشسب، تهران: خواجه، ۱۳۶۲، ص ۴-۲.

شیخ عباسعلی داشته و چون مطالبی بعداً از مرحوم کیوان انتشار یافت که کاملاً برخلاف حقیقت بود درصدد برآمد از روی کمال صدق و حقیقت آنچه را از ایشان دیده و شنیده به رشته تحریر درآورد. این حقایق مناسب دیده نمی‌شد انتشار یابد و مرحوم حضرت آقای صالح علیشاه قدس سره مقتضی ندانسته و اجازه نفرموده بودند که درین باب جوابی نوشته شود ولی چون آن دستور مربوط به قریب پنجاه سال قبل بوده و اکنون خیلی در اطراف، تحریکات و تهمت‌های ناروا وارد می‌آورند که سکوت در آن باره مناسب نبود حقیر و جمعی از برادران از بندگان حضرت آقای حاج سلطانحسین تابنده (رضاعلیشاه) ارواحنا فداه استجازه چاپ آن را نمودیم و اجازه فرمودند و برادر مکرم با محبت و فتوت آقای حاج عبدالله صادقی نژاد^۱ زادالله توفیقاته اجازه خواست که هزینه چاپ را عهده‌دار گردد و قبول فرمودند و با موافقت برادر محترم آقای عبدالباقی ایزدگشسب زاد توفیقه در چاپخانه خواجه با سعی و کوشش برادر مکرم آقای حسن خواجه و فقه‌الله به چاپ رسید و در دسترس طالبان قرار گرفت. این فقیر حقیر صمیمانه تشکرات قلبیه خود را از برادر گرامی آقای صادقی نژاد و برادر محترم آقای خواجه و کارکنان جدی چاپخانه عرض داشته و خیر و سعادت و اجر دنیا و آخرت برای همگی آنان خواستار است.

خاکبای فقراء نعمة اللهی سلطان علیشاهی

فقیر سید هبة الله جذبی (ثابتعلی)

پانزدهم شعبان هزار و چهارصد و سه

میلاذ مسعود حضرت قائم عجل الله فرجه الشریف

مطابق هفتم خرداد ۱۳۶۲

۱- حاج حسین صادقی نژاد اصفهانی معروف به حاج عبدالله در تاریخ ۱۳۲۶ در تهران متولد شد و بعد از تشرف به فقر (اردیبهشت ۱۳۴۶ خدمت حاج آقای جذبی) بسیار مورد علاقه جناب آقای جذبی قرار گرفت. علاوه بر ایشان مورد توجه و محبت حضرت آقای رضاعلیشاه، حضرت آقای محبوب علیشاه و حضرت آقای مجذوب علیشاه قرار داشته است. آقای صادقی نژاد پس از رحلت حضرت محبوب علیشاه بانی انتشار مجموعه‌ای از کتاب‌ها تحت عنوان «مجموعه محبوب» گردید که در این مجموعه بسیاری از آثار بزرگان چاپ و منتشر می‌گردد.

شرح حال مرحوم ملاعلی بیهودی رحمت الله علیه که از بیانات

مرحوم آقای حقیقت ذکر می شود

۱- بی مناسبت نیست تا تاریخ مختصری از ملاعلی بیهودی ذکر شود. مرحوم ملاعلی نعمت اللهی اصلاً اهل گریمان و جدّ اعلاّی او علاء الملک از شیراز به گریمان آمده و گریمان از دهات قاینات است پدر ایشان در گریمان به معامله و خرید و فروش اشتغال داشته ملاعلی پس از فوت پدرش به مناسبت کوچک بودن گریمان و دور از تمدن بودن اهالی آن و به مناسبت آنکه عموی او در بیهود اقامت داشت و بیهود نسبتاً بزرگتر و دارای علمای مبرز و دارالمؤمنین معروف بود به بیهود می رود و در آنجا به کسب و تجارت مشغول می شود و ضمناً علاقه زیادی به انجام آداب مذهبی داشته بطوریکه مقید بوده تمام شبها در هریک از مساجد بیهود که متعدد بوده است نمازی بخواند و برای ادای فرایض و شرکت در جماعت اول کسی بوده که داخل مسجد شده و آخرین فردی بود که از مسجد خارج می شده است و به قدری مقید به انجام وظایف دینی بوده که علی مؤمن و علی مقدّس مشهور شده بود شبی در عالم رؤیا می بیند صحرای قیامت است و امامی را که به او اقتدا می نمود با تمام مأمومین داخل جهنم کردند او مضطرب و پریشان می شود که او را هم داخل جهنم خواهند کرد ناگاه می شنود هاتفی گفت که خداوند تورا معاف نمود پس از بیداری پریشانی عجیبی به او دست می دهد و از امام مسجد سلب عقیده کرده دیگر به جماعت حاضر نمی شود خود او نقل کرده که در قبل از پریشانی وقتی به نماز می ایستادم حس می کردم که عده ای از ملائکه به من اقتدا می کنند ولی پس از پریشانی به کلی این حالات از من گرفته شد دیگر از عبادات لذت و کیفیتی نمی بردم بدین جهت تقیدی به انجام آداب مذهبی نداشتم با هریک از سایر علما هم معاشرت کردم رفع پریشانیم نگردید و سرگردان و حیران بودم حال کسب و کار هم نداشتم و کلیه سرمایه دکان و هرچه داشتم نابود گردید در این ضمن شنیدم که در بیدخت گناباد چند

نفر عبدالله نام یک دین سرسری و یک مذهب طاوسی دائر کرده‌اند و رئیس آنها آخوند ملاسلطان محمد با سحر و جادو کارهای عجیب می‌کند من جمله وقتی در قبرستان می‌رود مرده‌ها با کفن از قبر بیرون می‌آیند یا در فصل زمستان به باغستان رفته درخت‌های تاک خشک سبز شده انگور می‌دهد یا در اطاق نشسته یک چای به حاضرین می‌دهد ناگاه سقف باز شده در هوا پرواز می‌کنند میل کردم این شخص را ملاقات کنم به بیدخت رفتم و خدمت مرحوم حاج ملاسلطان محمد رسیدم سؤال کردم که درباره شما کارهای عجیب و خارق‌العاده نسبت می‌دهند صحیح است؟

فرمود از چه قبیل گفتم زنده کردن مرده‌ها و سبز شدن درختهای تاک و انگور دادن در فصل زمستان و پرواز کردن در هوا. فرمود نه! نه! این چیزها پیش ما نیست این‌ها شعبده بازی است. بعد عرض کردم به خواب عقیده دارید فرمود بلی بیشتر انبیا در خواب به آنها الهام می‌شد سپس مسئله‌ای که از چند نفر علما سؤال کرده بودم پرسیدم ایشان به قدری مفصل و دل چسب و قابل قبول جواب دادند که دیدم جواب‌های دیگران در قبال جواب ایشان مانند قطره‌ای است نسبت به دریا. چند روزی خدمت ایشان توقف کردم دیدم تمام اعمال و رفتار ایشان مطابق دستورات الهی و همان رویه‌ای است که به پیغمبر و ائمه هدی نسبت می‌دهند و قطع پیدا کردم و مطمئن شدم که راه حق منحصر به طریق ایشان است و اظهار طلب کردم و پس از چند روز به شرف فقر مشرف شدم و از آن پریشانی و حیرانی خلاص شدم و روز به روز بریقین و اطمینان قلبیم اضافه می‌شد و بر عقیده و اخلاصم افزوده می‌شد و به تدریج هم در خود اثرها مشاهده کردم و هم مکرراً از ایشان کرامات دیدم و بسا می‌شد که وقایعی قبل از وقوع برای من کشف می‌شد چنانچه شهادت آقای شهید قبل از آنکه صورتاً خبر برسد برای من کشف شد و از کاخک که خیال تشرف خدمت ایشان را داشتم مراجعت نمودم ملاعلی در میان فقراء سرایان و آن حدود دارای احترام و توجهی شده بود و با آنکه سواد نداشت و فقط قرآن می‌توانست بخواند ولی از اصطلاحات عرفانی با اطلاع و بیانی گرم داشت و در همان زمان مرحوم آقای شهید هم مذاق قلندر مآبی داشت و به امور شرعیه چندان مقید نبود بعد از شهادت آقای شهید دعوی خلافت کرد و خود را نورعلیشاه خواند و یک‌عده از فقرای ساده لوح که

احترام و برتری برای او قائل بودند بدون آنکه ملتفت و متوجه باشند که درخواست مدرک و مأخذ این ادعا را بخواهند پیرو او شدند و در محله رضوان بیهود که متصل به بیهود است با پیروان خود سکونت اختیار کرد و مقررات مخصوصی مقرر نمود مثلاً هر کس پیروی او را اختیار می کرد باید تمام دارائی حتی اجرت و درآمد روزانه خود را تسلیم او نماید و در مقابل ملاًعلی تمام لوازم زندگی او را اداره کند به این ترتیب که یک زندگی اشتراکی تشکیل داده بود که خوراک و چای در یک محل تهیه شده و همه از آن محل استفاده می کردند و مصرف می نمودند مقررات دیگری برای سهولت زندگی معین نموده بود من جمله در موقع ازدواج مهریه زن عبارت بود از یک کیلونمک و یک کیلونات و ثواب سه صلوات در حین مرگ یکی از پیروان گریه و شیون و یقه باز کردن و سیاه پوشیدن منع بود و تمام پیروان جمع شده جنازه را حمل می کردند و پس از تشریفات مذهبی به خاک می سپردند سپس مجتمعاً به منزل صاحب عزا آمده یک چای مصرف کرده و اخلاصی خوانده متفرق می شدند و مجلس ترحیم و شب هفت و شب چهلم نداشتند. پیروان پس از صرف صبحانه مختصر به دنبال کسب و کار و کشت و زرع می رفتند. از امور ممنوعه کسب و کشت و اعتیاد به تریاک بوده و با آنکه کشت تریاک برای آنها سود زیاد داشت بکلی ترک کردند در سال قحطی که گندم و مواد خوراکی کم و نایاب بود فقط یکدفعه به پیروان غذایی از هرچه موجود می شد از قبیل ذرت و ارزن و سیب زمینی می داد و همه به آن قناعت می کردند. در انجام وظایف شرعی و آداب دینی به مذاق قلندر مآبی که داشت و بعد از آن پریشانی بی علاقه به امور مذهبی شده بود چندان مقید نبوده و عقیده داشت ایمان مربوط به قلب است و اعمال ظاهری چندان تأثیری ندارد و بدین جهت غالب پیروان آشنای به اعمال شرعی نبودند. و چون خود سواد نداشت پیروان را به آموختن، خواندن و نوشتن وادار و تشویق نمی نمود و به مضمون العلم هو الحجاب الاکبر، سواد را حجاب دارین فرض می کرد از مخالفین و دشمنان و اهل ظاهر صدمات زیاد دید و مکرر حکم تکفیر صادر شد از رفتن به حمام های عمومی و استفاده از آسیابها و شستشو در آبهای جاری ممانعت مینمودند مخصوصاً یکی از علما موسوم به شیخ محمد حسن که به حبس هم افتاده و از حبس فرار کرده در مخالفت و

بدگویی از ملاعلی جدیت فوق‌العاده‌ای داشت پیروان ملاعلی نسبت به او از هیچ چیز حتی جان خود دریغ نداشتند سه نفر از آنها (استاد اسمعیل صباغ که از اهالی سرایان و مردی شجاع و متهور و قوی هیکل و از فقرای با عقیده زمان مرحوم آقای شهید بود و بعداً با ملاعلی همراه شده بود با محمد و حسن) بدون اطلاع ملاعلی داوطلب شدند که شیخ محمد حسن را به قتل برسانند و شبانه به خانه او رفته او را کشتند و یک زن هم در این بین کشته شد پس از کشف و آمدن مأمور هر سه نفر بدون پروا اقرار به قتل کردند و حکم اعدام آنها صادر شد و هر سه را به دار زدند.

ملاعلی در ۲۳ اسفند ۱۳۱۴ مطابق ۲۰ ذیحجه ۱۳۵۴ بدورد حیات گفت و در اطاق مخصوص خود در بیهود دفن شد و در حیات خود ملاغلامرضا حقیقت را به نام طریقتی ولی الله جانشین و وصی و کفیل عیال و اولاد خود قرار داد.

ملاغلامرضا حقیقت مانند ملاعلی سواد نداشت و به زحمت چیزی می‌خواند و قادر به نوشتن نبود ولی در عوالم فقر بسیار معتقد و با ایمان و زحمت کشیده بود. دارای قامتی بلند و قیافه‌ای جذاب و متین و موقربود. تمام پیروان ملاعلی با او تجدید بیعت کردند و به همان رویه ملاعلی پیروان را اداره می‌کرد عیال ملاعلی را هم ازدواج کرده و فرزندان او را مانند فرزندان خود تربیت و پرستاری می‌نمود.

این چند بیت را خود آقای حقیقت گفته است:

نام اول والدم داد از عطا در طفولیت مرا غلامرضا

نام ثانی هم خداوند ودود از ازل من را حقیقت داده بود

نام ثالث هم ولی الله بود در طریقت این ز پیر ما بود

آقای حقیقت در سال ۱۲۶۹ شمسی مطابق ۱۳۰۷ قمری متولد شده پدر و مادرش مردمان مقدس و زراعت‌پیشه بودند او را هم به امور مذهبی تربیت کردند چون به حد بلوغ رسید با پیروان ملاعلی ارتباطی یافت و در خیال فقر و درویشی افتاد و در نزد ملاعلی آمده اظهار طلب نمود ولی چهار سال مدت طلب او طول کشید در ایام طلب شبی خواب می‌بیند که در محوطه وسیعی جمعیت بی‌شماری ایستاده منتظر آمدن شخصی می‌باشند در این بین آقای شهید که من ایشان را ندیده بودم ولی در عالم خواب شناختم

حاضر شدند و مرا از عقب جمعیت احضار کردند و در دست مبارکشان چیزی بود فرمودند بگیری ولی به کسی نشان مده من گرفتم و در زیر لباس دستم را باز کردم یک گوهر بسیار شفاف و درخشنده است که چشم انسان را خیره می کند از شدت خوشحالی از خواب بیدار شدم و تعبیر به تشرف فقر نمودم و بر عقیده و ایمان من نسبت به ملاعلی راسخ تر گردید و پس از مدتی مشرف به فقر شدم ولی از طرف پدر او مخالفت و ممانعت شدید می شد حتی او را به اجبار نزد یکی از علما برد که اگر توبه و ترک نکند حکم کفر و قتل او را صادر کند ولی در محضر آن عالم مذاکراتی می کند و سئوالات آن عالم را جواب های کافی می دهد و خود را مستخلص می نماید بعدها هم دست از مخالفت و دشمنی برنداشته و صدمات زیاد به او زدند ولی او آدمی نبود که به این بادها از میدان در رود و با کمال عقیده و صدق به اداره کردن پیروان مشغول بود و چون در بیهود زیاد اسباب زحمت او بودند و مخالفت های شدید می نمودند و ناراحت بودند به اختیار با تمام پیروان مساکن و منازل خود را وا گذاشته و به ده بزناباد که از دهات قاینات و مختصر علاقه ملکی در آنجا داشت هجرت نمود و در آنجا سکونت اختیار کرد و پیروان هریک به ساختن منزل محقری پرداختند پس از هجرت آن زندگانی اشتراکی را ترک گفته و هریک از پیروان در امور زندگی آزاد بودند. این مهاجرت اسباب آسایش و راحتی خیال آقای حقیقت نگردید و پسر ارشد ایشان محمدعلی بنای مخالفت و دشمنی را با پدر آغاز کرد و نزد علما رفته توبه کرد و معروف به جدید الاسلام شد و حکم الحاد پدر خود را صادر کرد و تمام املاک پدر را ضبط کرده به نام خود ثبت داد و آقای حقیقت هر چه دفاع کرد نتیجه نبخشید و با اقدام بعضی اصلاح کردند ولی بعد از اصلاح هم دست از مخالفت و دشمنی برنداشته و هر روز به نحوی اسباب زحمت ایشان را فراهم می کند و از این جهت آقای حقیقت در نهایت ناراحتی می گذرانند. و قریب ۲۵ سال با همه زحمات به امور فقری و تربیت مریدان اشتغال داشت تا شبی خوابی می بیند و چون بیدار می شود حالت اضطراب و پریشانی شدیدی بر او مستولی می شود و تصمیم می گیرد به بیدخت بیاید در حالتی که تا آن موقع خیال بیدخت را هم نمی کرد و اگر میلیون ها پول و وعده می دادند حاضر نبود به بیدخت بیاید و در سال ۱۳۷۹ قمری با یکی دو نفر به بیدخت می آید به

قصدها اینک این اختلاف را مرتفع کند به این طریق که چون من پیرو فرسوده شده و نزدیک مردن می‌باشم آقای حاج سلطان‌حسین تابنده فرزند آقای صالح‌علیشاه را برای بعد از خود معین کنم که این اختلاف برطرف شود پس از چند روز مذاکره و دیدن فرمان مرحوم آقای نورعلیشاه و نامه‌های مرحوم آقای شهید متوجه می‌شود که این قصد بی‌اساس است و از طرفی در اثر توقف این چند روز و مشاهده رفتار و گفتار و عقاید جناب آقای صالح‌علیشاه و پیروان ایشان معتقد می‌گردد و اطمینان کامل به حقانیت ایشان پیدا می‌کند و خدمت ایشان تسلیم و بیعت می‌کند و عهد می‌کند که به دستورات و رویه ایشان عمل کند بعد هم متدرجاً پیروان او که از زن و مرد قریب صد نفر بودند به بیدخت آمده مشرف شدند و به راهنمایی و فضل حق و از خود گذشتگی آقای حقیقت این اختلاف مرتفع گردید و متوجه می‌شود که آن گوهری را که مرحوم آقای شهید در خواب به او مرحمت کردند مقصود این گوهر گرانبهای ایمان بوده است و اکنون با کمال صدق و خلوص عقیدت هر چند مدت گاهی به بیدخت آمده و پس از چند روز تشرف مراجعت می‌کند. آقای حقیقت بسیار وزین و متین و موقر و دارای اخلاق حمیده و صفات پسندیده و در گفتار و رفتار با صدق و حقیقتاً با حقیقت است. زندگانی ایشان از مختصر زراعت و پارچه‌بافی خانواده ایشان است که با وجود پیری و عجز از یک پا خود عهده‌دار امور زراعتی می‌باشند و با کمال قناعت و مناعت و استغناء طبع زندگی می‌نمایند. هنوز هم پیروان سابق نسبت به ایشان اطاعت و احترام دارند و از او امر و صلاح‌دید ایشان سرپیچی نمی‌کنند و برحسب دستور جناب آقای صالح‌علیشاه در امورات و منازعات به ایشان رجوع کرده و ایشان از روی کمال مهربانی و خیرخواهی قطع و فصل می‌نمایند در آمدن بیدخت هم پیروان سابق باید با اجازه ایشان حرکت کنند.

در سابق کمتر در مجامع مذهبی و عزاداری حضرت خامس آل عبا و رفتن در مسجد شرکت می‌کردند ولی اکنون در همه مجامع مذهبی و مجالس عزاداری شرکت می‌کنند به همین جهت عموم مخالفین مشاهده می‌نمایند که وضعیت و رفتار ایشان با سابق به کلی تغییر کرده و تا حدی دست از مخالفت برداشته‌اند. در سفرهایی که به بیدخت مشرف می‌شدند میل داشتند اجازه دهند که نماز به طور فرادی بلند خوانده که

دیگران با ایشان نماز بخوانند ولی اجازه نمی فرمودند تا در سال ۱۳۸۴ قمری شفاهاً به ایشان اجازه مرحمت فرمودند که لیالی جمعه و دوشنبه اقامه جماعت نمایند برای پیروان خود غالباً ایشان گرفتار کسالت و مخصوصاً آگزاما و آماس پا بودند در تابستان ۴۶ به شاهرود برای ملاقات فرزند خود آقای حسام الدین که کارمند کارخانه قند بود می آیند و در آنجا مبتلای به تورم همه اعضا شده و چون وسایل معالجه در شاهرود نبود ایشان را با آمبولانس به تهران آوردند و در بیمارستان خزانه که محل پرستاری بیماران کارگران از طرف بیمه است بستری شدند و پس از مدتی بهبودی یافته به شاهرود و سپس به زناباد رفتند در شعبان همان سال مجدداً به شاهرود آمده و به کسالت مبتلی شدند و با آمبولانس در همان بیمارستان خزانه بستری شد ولی روز بعد از ورود (جمعه ۲۸ شعبان ۱۳۸۷ مطابق دهم آذر ۱۳۴۶) رحلت نموده و با تجلیل و مشایعت آقایان فقرا در صحن امامزاده عبدالله مدفون گردید رحمة الله علیه.

تراب فقرا نعمة اللّهی سلطانعلیشاهی

فقیر سید هبة الله جذبی

مقدمه بشارة المؤمنین^۱

دیباچه چاپ سوم

باسمه تعالی شأنه

یکی از بزرگان عالیقدر و عرفاء ارجمند که در ادوار تاریخی میتوان گفت در طریقت و دانش و عرفان نقش بزرگی به عهده داشته و آثار گرانبهایی از خود باقی گذاشته، عالم ربّانی و حکیم سبّحانی و عارف صمدانی، حضرت حاج ملاسلطان محمد گنابادی (سلطانعلیشاه) نورالله روحه الشریف بوده است که کمتر از بزرگانی که آثاری از خود باقی گذاشته اند، به این نحو حقایق عرفانی و دقایق آسمانی را به طور ساده و

۱- بشارة المؤمنین، حاج ملاسلطان محمد بیدختی گنابادی سلطانعلیشاه، تهران: حقیقت، ۱۳۸۷، ص هفت تا یازده.

واضح، بدون تعقید و اغلاق ذکر کرده‌اند. درست است که بزرگانی مانند محی الدین بن عربی و حجّت الاسلام محمد غزالی و غیرهما مطالب عرفانی را به طور تفصیل ذکر نموده‌اند، ولی غالباً به نحوی بیان کرده‌اند که درک آن حقایق برای غالب خوانندگان حتی بعضی خواص، مشکل یا غیرقابل فهم است و بدین جهت مورد ایراد و اعتراض قرار گرفته است، ولی بیانات این عارف عالی مقام و این نابغهٔ زمان، حقایق را با تلفیق احکام شریعت مصطفوی و طریقت مرتضوی چنان ذکر نموده که فهم و درک آن دقایق برای خاص و عام قابل فهم و درک است؛ به علاوه ردّ بر ایرادات و اعتراضات که از ناحیهٔ بعضی ذکر شده می‌باشد.

این عارف عالی مقدار و عالم بزرگوار و رهبر سالکان و راهنمای زمان، با آنکه در جامعیت علوم ظاهری، مقامات عالیّهٔ روحانی را حائز و مجتهد مسلم زمانه بود و مقامات و مراتب از همه جهت برای او فراهم بود، از تمام آن جهات صرف نظر کرده و در طریق سیرو سلوک عرفانی و نیل به مقامات روحانی و وصول به معشوق حقیقی و محبوب واقعی، با عشقی وافی و جذبه‌ای کافی، با همتی عالی قدم نهاده و در اندک مدتی مراتب سلوک را طی کرده و به عالیترین درجات عرفانی و موت اختیاری و فناء فی الله نائل شده و از طرف قطب زمان، جناب حاج آقا محمد کاظم سعادت علیشاه (طاب‌ثراه) مأمور ارشاد و هدایت گردیده و فرموده: راهی را که سالک ساعی راه رفته، در شصت سال طی می‌کند، این سالک در مدت سه روزه طی کرده است.^۱

این بزرگوار در طریق هدایت طالبان و ارشاد سالکان و نجات گمراهان از وادی ضلالت و خذلان، از هیچ مانعی حتی آزار و اذیت مخالفین زیاد و معاندین بی‌شمار باز نمانده و در این راه تمام صدمات و رنج‌ها را با حلم و بردباری تحمّل فرموده؛ حتی از جان خود دریغ ننموده و به فیض شهادت نائل گشته است.

این بزرگوار در عین آنکه هم رهبر طریقت و هم پیشوای شریعت بوده و پیروان خود را در انجام وظایف شرعی و سعی در دارا بودن صفات حمیده و رعایت اخلاق اجتماعی و

۱- نابغهٔ علم و عرفان در قرن چهاردهم، حاج سلطان حسین تابنده گنابادی (رضاعلیشاه)، تهران: حقیقت،

منع سالکان از بیکاری، مقید و تأکید اکید می فرموده و ردّ اشخاص معتاد و مرتکب به اعمال ممنوعه کمال اهتمام را داشته، زندگانی خود را از امور کشاورزی که غالباً خود مباشرت داشت، اداره می نمود.

این بزرگوار نمونه یک انسان کامل و دارای ملکات فاضله و خصال حمیده و مصداق حقیقی *تَذَكَّرُ اللَّهُ رُؤْيَتَهُ وَيَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقَهُ وَيَرْغَبُ فِي الْآخِرَةِ عَمَلَهُ*^۱ بود و در قبال مخالفین و معاندین، بر شدت محبت می افزود و مشمول آیه شریفه *وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا* بود و در تزکیه نفوس و تصفیة قلوب ید بیضا و قدرتی معجزه آسا داشت و تحت توجه و عنایت او، بزرگانی مانند مرحوم حاج شیخ عبدالله حائری و مرحوم حاج ملامحمد جعفر برزکی رحمۃ اللہ علیہما که هر دو از مجتهدین زمان خود بودند و سالکان نامی بزرگوار تربیت نمود که هر کدام در حدّ خود بی نظیر بوده اند.

از این بزرگوار تألیفات مفیده و تصنیفات عدیده باقی است که هریک خزینه ای است از اسرار حقایق عرفانی و گنجینه ای است از رموز دقایق معرفت الهی و برای راهروان راه حق و سالکان طریق حقیقت، بهترین هادی و راهنما می باشد که نظایر آنها کمتر در آثار بزرگان سابق دیده می شود، من جمله: تفسیر منیر بیان السعادة در چهار جلد که به قول یکی از بزرگان، تفسیر السلطان و سلطان التفاسیر است؛^۳ و دو مرتبه به چاپ رسیده است. تألیفات و تصنیفات دیگر آن بزرگوار هریک بی نظیر و مورد تحسین و تقدیر علماء و اهل تحقیق است، مانند رساله *سعادتنا* و کتاب *مجمع السعادات* و رساله *تنبيه النائمين* و دو شرح عربی و فارسی بر کلمات عارف نامی باباطاهر همدانی.^۴

دیگر از تألیفات منیعه و تصنیفات رفیعه آن بزرگوار، کتاب *مستطاب بشارة*

۱- *کنز العمال*، المثقی الهندی، تصحیح بکری حیانی و صفوة السقا، ج ۹، بیروت ۱۴۰۹ ق، ص ۱۷۸: دیدن او خدا را به یاد می آورد و سخن او علم شما را زیاد می کند و کردار او مشتاق آخرت می کند.

۲- سوره فرقان، آیه ۶۳: چون جاهلان آنان را مخاطب سازند، به ملایمت سخن می گویند.

۳- این جمله منقول از حاج آقا محسن مجتهد عراقی، آخوند ملامحمد کاشی و بعض دیگر از علماء معاصر آن جناب می باشد؛ ر.ک: نابغه علم و عرفان در قرن چهاردهم، ص ۲۲۱.

۴- توضیح (شرح فارسی بر کلمات قصار شیخ اجل باباطاهر عریان)، حاج ملامسلطان محمد گنابادی (سلطان علی شاه)، انتشارات حقیقت، تهران ۱۳۸۱؛ ایضاح (شرح عربی بر کلمات قصار شیخ اجل باباطاهر عریان)

المؤمنین است (کتاب حاضر) که روح تشییع و جوهر تصوّف و عرفان در آن به طور استدلال و برهان ذکر شده و اتحاد شریعت و طریقت و ظاهر و باطن، واضح و مبرهن بیان گردیده است و مجالی برای ایجاد تفرقه و بروز اختلاف بین شریعت و طریقت باقی نگذاشته است و مجموعه‌ای است از مقامات مؤمنین و بشارت و مژده‌ای است برای کافه شیعیان و مسلمین و قابل فهم عامه و منبع استفاده و استفاضه جمله مسلمین است. و باید توجه داشت که محتویات این کتب و مکتوبات متعدده آن بزرگوار که در کتاب نابغه علم و عرفان ذکر شده، مقامات عالی و درجات کامله عرفانی و روحانی آن بزرگوار را مشهود و معلوم می‌دارد که: لَوْنُ الْمَاءِ لَوْنُ الْأَنْبَاءِ^۱ این کتاب شریف دو دفعه به چاپ رسیده: دفعه اول با چاپ سنگی به خط عارف بزرگوار و دانشمند عالی مقدار، مرحوم حاج شیخ اسماعیل دزفولی معروف به شیخ المشایخ (رحمة الله علیه) در سال ۱۳۳۹ قمری؛ دفعه دوم در سال ۱۳۷۸ قمری به توفیق و هزینه مرحوم حاج میرزا اسدالله درویش (رحمة الله علیه) بوده است. اکنون هر دو نسخه نایاب و طالبان آن بسیارند، لذا برادر ارجمند سعادت‌مند آقای حاج حسین آقا درویش، خلف صدق مرحوم حاج میرزا اسدالله درویش، از پیشگاه مولانا الاعظم و سیدنا الاجل الاکرم، حضرت حاج سلطان حسین تابنده گنابادی (رضاعلیشاه) اروحنا فداه و ادام الله ظله علی کافه الانام تقاضا نمود که این کتاب مستطاب را با هزینه خود تجدید چاپ نماید و موافقت فرمودند و با زحمت و جدیت با توفیق و سعادت آقای سید قدرت الله آزاد (زاد توفیقه) در مقابله و تصحیح اغلاط چاپ‌های گذشته و سعی و جدیت برادر گرامی آقای حاج میریونس جعفری ادام الله توفیقاته در چاپخانه رودکی با سبکی بسیار مطبوع به چاپ رسید. از خداوند مّتان اجر دنیا و آخرت و خیر و سعادت دارین برای آقای درویش و آقای آزاد و آقای جعفری و کارگرانی که باکمال علاقه و کوشش در چاپ آن سعی نموده‌اند خواستارم.

اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنْهُمْ وَأَجْرَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ بِالْخَيْرِ وَحُسْنِ الْعَاقِبَةِ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.^۱

تراب اقدام فقراء نعمت اللّهی سلطان علیشاهی

فقیر سید هبة الله جذبی (ثابت علی)

غزه شوال ۱۴۰۳، عید سعید فطر، ۲۱ تیرماه ۱۳۶۲

مقدمه و لایتنامه^۲

بسمه تعالی

مقدمه چاپ سوم

کتاب مستطاب ولایت نامه یکی از تألیفات نفیسه و آثار منیعه شیخ اجل و عارف اکمل جامع المنقول و المعقول و حاوی الفروع و الاصول و العام الربانی و الحکیم الصمدانی الشهید فی سبیل الله الحاج ملا سلطان محمد بن ملا حیدر محمد الملقب به سلطان علیشاه طیب الله روحه الشریف است که جامع اسرار شریعت و رموز طریقت و حقایق حقیقت و ولایت است و نوبت اول در سال ۱۳۲۳ قمری با چاپ سنگی به طبع رسیده و یک نوبت به همت و هزینه تیمسار سرتیپ علی پرورش حفظه الله و وقفه به چاپ حروف سربی با مقدمه بسیار ادیبانه خود ایشان در سال ۱۳۸۵ قمری چاپ شده و چون خزینه ای است از علم و حکمت و دژ ثمینی است از دریای عرفان و معرفت و مورد علاقه طالبان حقیقت و نسخ آن دو چاپ نایاب و مشتاقان آن بسیار بودند لذا برادر سعادت مند آقای محمد حسن عسکری نجفی^۳ زاد الله توفیقاته از قطب زمان و هادی کاروان و

۱- بار خدایا از آنان قبول فرما و به آنان در دنیا و آخرت، خیر و عاقبت نیکو پاداش عطا فرما، به حق حضرت محمد (ص) و خاندان او و درود تو بر همه آنان باد.

۲- ولایتنامه، حاج ملا سلطان محمد بیدختی گنابادی سلطان علیشاه، تهران: کتابخانه حسینیه امیر سلیمانی، ۱۳۶۵، چاپ سوم، ص ۲-۱.

۳- محمد حسن عسکری نجفی، در تاریخ ۱۳۰۹/۴/۸ شمسی در نجف اشرف متولد شد. در سیزده سالگی

سالکان طریق عرفان و خورشید آسمان معرفت و نور الانور جهان هدایت، سیدنا و مولانا الحاج سلطانحسین تابنده رضاعلیشاه ارواح العالمین له الفدا اجازه خواستند که با هزینه خود و آقای پرویز عرشیان وفقه الله تجدید طبع نمایند و اجازه فرمودند و با معاضدت و معاونت برادر موفق ارجمند آقای سید قدرت الله آزاد وفقه الله اغلاط چاپی دو نسخه قبل را تصحیح نموده و مهیا برای چاپ نمودند و در چاپخانه خواجه به چاپ رسانیدند. امید است طالبان حقیقت و سالکان معرفت استفاده و استفاضه کامل نموده و این حقیر و سایر آقایان را از دعا و شفاعت یاد فرمایند. فقیرا جردنیا و آخرت و خیر و سعادت دنیوی و اخروی برای آقایان عسکری و آزاد و عرشیان مسئلت دارد و نیز کمال سپاس و تشکر از آقای خواجه مؤسس چاپخانه - زاده توفیقاته - دارد که با کمال علاقه و محبت در چاپ آن اقدام نمودند و نیز از کارمندان چاپخانه که با نهایت دقت در چاپ آن سعی و کوشش نمودند تشکر دارد و از خداوند متعال خیر و سعادت و آسایش دنیا و آخرت برای همه آنان خواستار است. آمین یا رب العالمین.

فقیر سید هبة الله جذبی (ثابتعلی)

در تاریخ هفدهم ربیع الاول ۱۴۰۵ قمری

عید میلاد حضرت رسول اکرم صلوات الله و

سلامه علیه و علی آبائه و ابنائه الطاهرین

برابر با بیستم آذر ماه ۱۳۶۳ شمسی

مقدمهٔ صالحنامه^۱

پس از مرگ پدر به ایران آمد و به تحصیلات خود تا مقطع دیپلم ادامه داد. سپس در بانک ملی ایران استخدام گردید و بعد از مدتی به ریاست شعبه رسید. ایشان در ۲۷ سالگی به دست حضرت آقای صالح علیشاه مشرف به فقر گردید. سرانجام هنگامی که ریاست شعبه حسینییه ارشاد را داشت به افتخار بازنشستگی نائل آمد. آقای عسکری در تاریخ ۲۴ آبان ۱۳۸۹ رحلت کرد و پیکر وی در قطعه ۲۲۱ بهشت زهرا در ردیف ۵۵ شماره ۲۹ به خاک سپرده شد.

۱- صالحنامه، منظومه بنید صالح، نصرت الله اربابی (موفق)، تهران: موفق، ۱۳۶۳، ص «ب» الی «ج».

بسمه الاعلی

رساله شریفه پند صالح که اثرخامه مبارکه قطب العارفین و کھف السالکین و صالح المؤمنین المولی المؤمن الحاج شیخ محمد حسن صالح علیشاه روح الله روحه الشریف است با عبارات ساده فصیحہ موجز قابل فهم عامہ و جامع تمام دستورات دینی و آداب مذہبی و اخلاقی و طریقتی است.

این رساله شریفه با اختصار تمام و نہایت ایجاز درّ ثمینی است از دریای حقیقت و خزینہ ای است از عالم علم و معرفت و مورد علاقہ و توجہ سالکین طریقت و دانشمندان با فضیلت و دستور کاملی است برای مؤمن سالک کہ کاملاً از آن مستفیض و بهره مند می گردند و تاکنون چهار مرتبہ بہ چاپ رسیدہ و شرح مختصری عالم ربّانی و عارف سبحانی آقای محمد مهدی تنکابنی مجتہد سلیمانی رحمۃ الله علیہ بر آن نگاشته کہ در پاورقی آن درج شدہ است.

و نیز فاضل دانشمند و شاعر ارجمند آقای مهندس نصرت الله اربابی کاشانی (موفق) کہ از اخوان ایمانی و بسیار با محبت می باشند شرحی منظوماً بر آن سرودہ بہ نام «صالحنامہ» کہ فوق العادہ مورد توجہ و علاقہ کامل سالکین الی الله واقع گردیدہ و دو مرتبہ بہ ہزینہ خود بہ چاپ رسیدہ است و اکنون نسخش نایاب و طالبینش بسیار می باشند.

با اجازہ و موافقت مولینا المکرّم و سیدنا المعظم قطب زمان و ہادی سالکان حضرت آقای سلطان حسین تابندہ رضا علیشاه ارواحنا لہ الفدا در صدد برآمدہ کہ با توفیق حق و با ہزینہ برادر گرمی آقای دکتر امیر ہوشنگ اربابی وفقہ الله رسالہ شریفہ را با شرح و منظومہ صالحنامہ بہ ترتیب تازہ ای جمعاً در یک جلد قرار دادہ و در چاپخانہ رودکی بہ ہمت برادر ایمانی آقای حاج میر یونس جعفری زاد توفیقاتہ بہ چاپ برسانند کہ رہروان طریقت و طالبان حقیقت و معرفت استفاضہ و استفادہ کامل نمایند.

از خداوند متعال دوام توفیق و وسعت و برکت و خیر و سعادت و پاداش دنیوی و

اخروی برای ایشان خواستارم.

خاک اقدام رهروان سلسله جلیله نعمت‌اللّٰهی سلطان‌علیشاهی

فقیر عاصی سید هبة‌الله جذبی (ثابت‌علی)

دیماه ۱۳۶۳ مطابق ربیع‌الثانی ۱۴۰۵ قمری

سخنرانی‌ها

فرمایشات و نصایح جناب آقای حاج سید هبة الله جذبی (ثابتعلی) در جمع خانواده و دوستان، در حلول سال‌های ۱۳۵۲ الی ۱۳۶۳. (به استثنای سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ و ۱۳۵۹ که به علت کسالت سخنرانی نفرمودند).

حلول سال ۱۳۵۲

يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ يَا مُدَبِّرَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ يَا مُحَوِّلَ الْحَوَالِ وَالْأَحْوَالِ
حَوْلَ حَالِنَا إِلَى أَحْسَنِ الْحَالِ^۱

خدا را شکرگزاریم و سپاس می‌گزاریم که بحمدالله یک سال را بطوری گذرانیدیم که همه خانواده را به سلامتی زیارت می‌کنیم. امیدوارم که سال‌های متمادی به همین حال موقع تحویل دور هم جمع شده و به سلامتی یکدیگر را ملاقات کنیم. نهایت اینکه از چند سال پیش که عید موقع تحویل در محرم و صفر واقع شد بندگان حضرت آقا ارواحنا فداه دستور فرمودند تا موقعی که تحویل و نوروز در محرم و صفر واقع است تشریفاتی برای این عید مقرر نکنند و همان تشریفات را در عید غدیر که بزرگترین عید ما شیعیان است انجام دهند. به این جهت من نسبت به همه بخصوص به برادران فقری و دوستان و فرزندان و بستگان خودم تبریک نمی‌گویم ولی از خدا می‌خواهم که ان شاء الله خداوند در این سال عزت و عظمت، وسعت و گشایش، صحت و سلامت، خیر و سعادت، به همه شما عنایت کند و با لطف و فضل خودش گرفتاری‌هایی را که در این سال گذشته همه ما شاهد آن بودیم آن گرفتاری‌ها را به فضل و کرم خودش رفع کند. بیمارانی که در این سال داشتیم خداوند شفا عنایت کند، قرض‌دارانی که داشتیم خداوند قرضشان را ادا کند، سایر اشخاصی که گرفتاری‌های اداری یا غیر اداری داشتند خداوند به فضل و کرم خودش همه آن گرفتاری‌ها را مرتفع و همه آنها را با صحت و سلامت، خوشی و وسعت و گشایش ان شاء الله عنایت کند.

مخصوصاً از خدا می‌خواهم که ان شاء الله خداوند ایمان کامل به همه ما عنایت کند و ما را اگر در این سال، سال آخر هر کدام باشد با ایمان کامل از دنیا ببرد و دست ما را از دامان ولایت علی بن ابیطالب سلام الله علیه و اولاد طاهرینش کوتاه نکند. عموم مردم ان شاء الله با راحتی و آسایش و صحت و سلامت مشغول اطاعت اوامر الهی باشند. توفیق

۱- ای تغییر دهنده دل‌ها و دیده‌ها، ای تدبیر کننده شب و روز، ای گرداننده سال و حالت‌ها، بگردان حال ما را به نیکوترین حال.

بندگی و اطاعت ان شاء الله به همه ما عنایت کند، علائق دنیوی ما را کم کند و روز به روز بر ذوق و شوق ما بر امور دینانی بیفزاید، هم ما را هم واحد قرار داده، توفیق بندگی و اطاعت به همه ما عنایت کند.

ان شاء الله خداوند به فضل و کرم خودش این موانعی که الان در کار است و ما از زیارت مشاهد مشرفه محرومیم خداوند به فضل و کرم خودش این اشکالات را برطرف کرده تا ما بتوانیم باز هم تا حیات داریم به تشرّف مشاهد مشرفه کربلا، نجف، کاظمین، سامره، مدینه طیبه و سایر مقامات متبرک و مقدّس را بتوانیم درک کنیم.

خداوند ان شاء الله به فضل و کرم خودش وجود مبارک آقای رضاعلیشاه را به سلامت نگه دارد و این سفر را باز با خیر و خوشی و راحتی انجام دهند. رفع کسالت از ایشان بشود، هیچ نوع ناراحتی نه فکری و نه غیر فکری برای ایشان نشود و در تمام ایام توجهات و عنایات ایشان شامل حال همه ما بشود.

همه فرزندانم را توصیه می‌کنم که اگر سعادت دنیا و آخرت طالب باشند باید در فکراطاعت اوامر الهی باشند فقط چیزی که مایه سعادت دنیا و آخرت است اطاعت اوامر الهی است. اوامر الهی چه منهیات و چه واجبات اینها باعث سعادت دنیا و آخرت است. علت تمام گرفتاری‌هایی که برای همه پیش می‌آید، برای این است که در اطاعت اوامر الهی کوتاهی کرده‌اند و الا اگر همه مطابق با آن دستورات الهی چه عملی و چه اخلاقی و چه معاشرتی رفتار کنند، همه مردم راحت و آسوده و با سعادت و خوشی خواهند بود. امیدوارم یک همچون روزی را خداوند برای ما پیش بیاورد که تمام مردم، تمام خلق ان شاء الله در اطاعت اوامر الهی ساعی و کوشا باشند.

سلامتی همه دوستان و برادران و آشنایان و مخصوصاً فرزندان خودم را از خداوند متعال خواستارم. امیدوارم ان شاء الله این یکی دو نفری که از اقوام من مثل نعمت و خانمش و آنها اینجا نیستند امیدوارم آنها هم به سلامت باشند. آقای آزاد که بزرگترین دوست مهربان من است و در تمام این مدت یگانه یاور مهربان من بوده، خداوند برای ایشان و خانواده ایشان و برای فرزندان ایشان خیر و سعادت، وسعت و گشایش، صحت و سلامت عنایت کند و توفیق بندگی و اطاعت زیادتر از آنی که هست، از آنچه که هست به

ایشان هم عنایت کند. وَالسَّلَامُ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَکَاتُهُ.

حلول سال ۱۳۵۳

هیچ تصور نمی‌کردم که از این سفر ملامت اثر که حرکت کردم بطور ناچار برای معالجه چشم به پاریس به سلامت برگردم ولیکن «لِکُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا یَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا یَسْتَقْدِمُونَ»^۱ معلوم شد که هنوز خداوند حیاتی برای من باقی گذاشته به این جهت با توجه حق و عنایت اولیاء حق به سلامتی از این سفر برگشتم ولی نتیجه‌ای از معالجه چشم نگرفتم با اینکه عمل چشم در یکی از بیمارستان‌های مهم پاریس عمل شد و پرفسور «هو» که متخصص در چشم هم هست کمال مراقبت و مواظبت در عملکرد مع‌ذلک بینایی خداوند عنایت نکرد ولی خطری که در کار بود خطر قلب بود که قلب بواسط معرفتیش، پرفسورها و دکترها اجازه نمی‌دادند که بیهوشی عمومی بشود ولی این پرفسور «هو» با امتحاناتی که قبلاً کرد اظهار کرد که خطری در پیش نیست مع‌ذلک در موقع بیهوشی همهٔ مباشرین عمل نگران بودند و حتی یکی از رفقای خود من که آقای دکتر مصوّر علی باشند به طرزی وحشت داشت و نگرانی، که فوراً تلگرافی کرده بود به مشهد به آقای کارگر که از بندگان حضرت آقای رضاعلی‌شاه التماس دعا بخواهد و او خدمت ایشان عرض کرده بود. ایشان بسیار ناراحت شده بودند و فرموده بودند فوراً استفسار از حالش بکنید، بعد صبح که از دولتسرا بیرون آمده بودند بطور متبسم فرموده بودند که رفع خطر از فلانی شد. برای اینکه من دیشب خواب دیدم که کبوتری از هوا با حالت اضطراب آمد در بغل من، و حالت اضطراب و ناراحتی داشت من کبوتر را گرفتم و راحت کردم، این کبوتر همان جذبی بود که در حال انقلاب و وحشت و نگرانی بود که بحمدالله رفع شد. بعد هم که البته خبر سلامتی من خدمت ایشان عرض شد، فرمودند من همان شب اطمینان پیدا کردم که رفع خطر شده است.

۱- سوره اعراف، آیه ۳۴: هرامتی را مدت عمری است. چون اجلشان فراز آید، یک ساعت پیش و پس نشوند.

به هر حال با توجه حق و اولیای حق و مخصوصاً عنایات بندگان حضرت آقای رضاعلی شاه ارواحنا فداه به سلامتی برگشتم ولی اکنون چشم راست که هیچ بینایی ندارد و چشم چپ هم آب آورده و در شبکیه او هم یک عوارضی بود که آن پروفیسور می گفت اگر که اصلاح نشود ممکن است چشم چپ هم دچار همین عارضه بشود و با اشعه لیزر مشغول اقدام معالجه شد و بعد از چند دفعه که اشعه لیزر داد اظهار مسرت کرد که آن عوارض شبکیه این چشم مرتفع شده عجالتاً، ولی باید مراقب باشید که هر وقت بنا شد چشم عمل شود، در ایران عمل نکنید، برای اینکه پزشک چشم های ایران مواظب شبکیه نیستند و چشمی که شبکیه آن ناقص باشد آب گرفتن آن چشم باعث خطر آن چشم است و هر وقت آن چشم پرشد و محتاج به عمل شدی فوراً تلگرافی به من بکن و حرکت کن بیا به پاریس تا آن عمل را بکنم. عجالتاً این چشم چپ تا یک حدی روشنایی و بینایی دارد ولی برای نوشتن و خواندن البته در زحمت هستم ولی خوب به حد معمول جلوی پای خودم را می بینم تا خدا چه خواهد.

به هر حال هرچه پیش آید مقدر الهی بوده و من هم در تمامی حالات صابر و راضی بودم و هیچگونه ناراحتی در خودم احساس نمی کردم حتی در موقع عمل هم که دیگران نگران بودند من خودم هیچ نگرانی نداشتم و شاید واقعاً خوشحال هم بودم از اینکه شاید خداوند در این قضیه راحتی و آسایش کامل به من عنایت کند. به هر حال خداوند همه دوستان را از خطر و آفات ارضی و سماوی محفوظ بدارد.

يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ يَا مُدَبِّرَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ يَا مُحَوِّلَ الْحَوَالِ وَالْأَحْوَالِ

حَوِّلْ خَالَنَا إِلَى أَحْسَنِ الْخَالِ

شاکرو سپاسگزارم که باز هم خداوند متعال رحمت و فضل خودش را شامل حال ما کرد و یکسال دیگر را بر عمر ما افزود. این سال گذشته بحمدالله با فضل و عنایت حق و لطف و فضل اولیای حق به سلامتی گذرانیدیم، و حادثه و واقعه ناگواری بحمدالله برای ما پیش نیامد. امیدوارم ان شاءالله برای سال های آتیه هم بستگانم و فرزندان و دوستان و آشنایان و کلیه مؤمنین و مسلمین با صحت و سلامت و راحتی و آسایش و ایمان و ولایت

ان شاء الله بگذرانند. من خودم از خودم امیدی که باقی باشم سال دیگر ندارم برای اینکه این سال گذشته را هم من با نهایت تردید و تلون گذراندم. چون پیش خودم حس می‌کردم که حادثه‌ای و واقعه‌ای برای من پیش می‌آید و بحمدالله بدون اینکه حادثه و واقعه‌ای پیش آید با فضل الهی گذراندم - امسال هم البته امید زیادی به عمر خودم ندارم برای اینکه وضعیت من وضعیتی شده که همه قوای بدنی من رو به انحطاط و کسراست. قوای بینایی چشمم که بکلی از بین رفته، یک چشم که نابینای کلی و چشم دیگر هم طوری است که با نهایت زحمت از دو متری تشخیص می‌دهم. قوای سامعه همه که بسیار سخت و کم شده بطوری که با وسایلی که تهیه شده و سمعک‌هایی که تهیه شده است باز هم کلمات گویندگان را با زحمت تشخیص می‌دهم، قلبم هم که به مختصر حرکتی یا بلند کردن وزن خیلی سبکی شروع به طپش می‌کند و گاهی طپشش اضافه می‌شود که خیال می‌کنم که نزدیک است از کار بیفتد. سایر قوای بدنی هم همه رو به انحطاط است ولی امیدوارم دیگران همه و بستگانم و فرزندان و دوستان و فقرا ان شاء الله و سایر مؤمنین همه‌شان، دیگران ان شاء الله روزه روز بر قوای ظاهری و باطنی و مراتب روحی و معنوی آنها روزه روز افزوده شود. نصیحتی که به شنوندگانم و مخصوصاً به فرزندانم می‌کنم این است که بدانند آنچه از ناحیه حق برای انسان صادر می‌شود خیر و صلاح اوست. از ناحیه حق غیر از خیر و صلاح چیزی صادر نمی‌شود. اشکالات و زحماتی که برای ما ایجاد می‌شود برای این است که ما خودمان به دستوراتی که خدای متعال و پیغمبر اکرم از طرف حق به ما دستور داده عمل نمی‌کنیم و اگر هر کس عمل کند به وظایف، حتماً هم سعادت دنیا شامل حال او می‌شود و هم سعادت آخرت. این اعمال و دستوراتی که خداوند متعال تعیین کرده است منظور نفع خودش نبوده، تمام منظور خیر و سعادت ما بوده. البته عمل کردن به آنها باعث سعادت است و ترك آنها باعث زحمت و مرض و ناراحتی و سختی است. این سختی‌ها، این ناراحتی‌ها، این بلاها، این حوادث آسمانی و زمینی هیچ وقت از ناحیه حق نیست، تمام اثر اعمال خود ماست. خداوند می‌فرماید: من نعمت‌های خودم را تغییر نمی‌دهم مادامی که شما اعمال و اخلاقتان را تغییر ندهید.

هر عملی يك اثروضعی دارد که این اثروضعی لازمهٔ آن عمل است. همانطوری که آتش اثروضعی اش حرارت است هر عملی هم يك اثروضعی دارد که علاوه بر ثواب و عقاب قیامتش، در همین دنیا اثروضعی اش ظاهر می‌شود، این است که خوب، در اخبار می‌بینیم می‌فرماید: کسی که صلهٔ رحم بکند عمرش زیاد می‌شود، این اثروضعی اوست، کسی که صدقه بدهد مرض از او رفع می‌شود، این اثروضعی همین صدقه است، سایر اعمال هم همینطور است، اینکه خداوند می‌فرماید: *يَبْدِلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ*^۱، نه این است که فقط روز قیامت خداوند متعال به فضل و کرمش گناهان و خطایای ما را تبدیل به حسنات بکند، نمونهٔ آن در همین دنیا است. ما اگر آن اخلاق فاسده، آن رذایل، آن اخلاق رذیله‌ای که دارا هستیم تبدیل کنیم به صفات حسنه و اعمال شایسته، همین *يَبْدِلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ* است. یعنی آن صفات رذیله‌ای که در ما بود خداوند متعال تبدیلیش کرد به صفات حسنه و صفات ممدوحه. همین می‌شود *يَبْدِلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ* و در این دنیا انسان باید متوجه باشد سه دشمن خیلی قوی دارد که با این ضعف و بیچارگی ما مقابله کردن با آن سه بسیار مشکل است و تا فضل و کرم الهی شامل نشود ممکن نیست ما بتوانیم با این سه دشمن عظیم مقاومت کنیم، این سه دشمن یکی دنیاست، یکی نفس است، یکی هم شیطان. این سه تا دشمن هست.

دنیا از دشمنانی است که ما را فریب می‌دهد و همانطور که در دعای کمیل هم می‌فرماید، می‌فرماید که دنیا مرا مغرور کرد و وادار کرد به اینکه برخلاف او امر تو رفتار کنم «*فَتَجَاوَزْتُ بِمَا جَرَى عَلَيَّ مِنْ ذَلِكَ بَعْضَ حُدُودِكَ وَخَالَفْتُ بَعْضَ أَوْامِرِكَ*»^۲ یعنی دنیا مرا طوری مغرور کرد که بواسطهٔ غرور او احکام و دستورات ترا فراموش کردم و برخلاف دستورات تو رفتار کردم.

دنیا فریبنده است. یعنی به صورت ظاهر انسان خیال می‌کند که در دنیا راحتی و آسایشی هست، در صورتی که خداوند در دنیا راحت و آسایش خلق نکرده است. می‌فرماید: در دنیا راحت و آسایش طلب می‌کنند در صورتی که ما در دنیا راحت و

۱- سورهٔ فرقان، آیهٔ ۷۰: خدا گناهانشان را به نیکی‌ها بدل می‌کند.

۲- نسبت به پاره‌ای از حدود احکامات تجاوز کردم، و در برخی از دستورات راه مخالفت پیمودم.

آسایش خلق نکردیم. دنیا زندان است برای انسان، برای اینکه روحی که از مراحل اعلی و همانجایی که قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي^۱ از طرف پروردگار در بدن آن طفل در رحم مادر اعطا می‌شود، این روح، روح پاک و پاکیزه است که خداوند می‌فرماید: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ» هر مولودی به فطرت اسلامیت متولد می‌شود: «حَتَّىٰ يَكُونَ أَبَوَاهُ يَهُودًا أَوْ نَصْرَانِيَّةً أَوْ يَمَجِّسَانِيَّةً»^۲ پدر و مادر آن بچه، آن طفل هستند که آن بچه را یا یهودی می‌کنند یا نصرانی، اگر آن بچه را به حال خودش بگذارند آن فطرت اسلامیت او، او را وادار می‌کند به اعمال نیک، به پیروی از احکام الهی. پدر و مادرند که بچه را یا تربیت می‌کنند طوری که باعث سعادت و خوشی و راحتی آنها بشود یا آنها را وادار می‌کنند به اعمالی که باعث زحمت و شقاوت دنیا و آخرت آنها بشود، یکی دنیا است. این دنیا بزرگترین دشمن انسان است که می‌فرماید: «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ»^۳ دنیا یعنی علاقه به دنیا. البته دنیا عبارت از زن و مال و اثاثیه و زندگانی نیست. البته انسان در دنیا محتاج به لباس است، به خوراک است، به منزل است، اینها این احتیاجات، اینها را دنیا نمی‌گویند. دنیا عبارت از آن علاقه‌ای است که انسان به دنیا پیدا می‌کند. یعنی وقتی من علاقه به دنیا پیدا کردم در صدد مثلاً این برآمدم که مثلاً ریاست پیدا کنم. برای رسیدن به مقام حاضرم که همه نوع خلاف دستورات الهی، جنایت، ظلم، تعدی بکنم برای اینکه به این مقام برسم، این را می‌گویند دنیا. یا اگر علاقه پیدا کردم که مالم زیاد بشود، آن وقت در صدد برمی‌آیم به هر طریقی که هست ولو طریقه‌های غیر عادی، دزدی، سرقت، ظلم، تعدی، اینها مالم را زیاد کنم. یا سایر امور دنیوی همینطور است، علاقه بر آنها، البته این است دنیا و الا انسان البته باید خانه هم داشته باشد، زندگانی هم داشته باشد، اسباب راحتی خود و اولاد خودش را هم فراهم بکند، اینها وظیفه است. اگر این امور را انسان با دستورات الهی رفتار کند خودش می‌شود عبادت، اما اگر برخلاف دستورات مال را بخواهد پیدا کند برخلاف

۱- سوره اسراء، آیه ۸۵: بگو: روح جزئی از فرمان پروردگار من است.

۲- شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار، نعمان بن محمد ابن حیون، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۹ ق. جلد ۱، صفحه ۱۹۰.

۳- اصول کافی، جلد ۴، ص ۷: حب دنیا، اساس هر گناهی است.

دستورات. بعلاوه همانطوری که خداوند متعال برای هر امری دستور داده اگر مطابق دستورات الهی رفتار کند، این شکر کرده است. شکر خدا عبارت از این نیست که فقط انسان بگوید الحمد لله. شکر الله.

شکر هر نعمت عبارت از این است که آن نعمتی را که خداوند عنایت کرده مطابق دستور همان، دستور خدا آن نعمت را انجام بدهد مثلاً خداوند مالی را به انسان عنایت می‌کند، دستور می‌دهد، می‌فرماید، این مال، مال من است به تومی دهم به شرط اینکه از این مال اولاً قسمت‌هایی را که معین می‌کنم و اجباتش را انجام بدهی، یعنی زکوة و خمس و اینها پیش را بدهی، انفاقات مستحبه را انجام بدهی، از این مالت اسباب راحتی و آسایش فقرا، مساکین، بیچارگان را فراهم کنی، اگر این مال در این راه‌ها مصرف بشود این می‌شود شکرش، اگر برخلاف این، می‌شود کفر که می‌فرماید «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»^۱ اگر شما شکر نعمت‌های من را انجام دادید من آن نعمت‌ها را بر شما زیاد می‌کنم. «وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»^۲، این قسمت اخیر واقعاً بدن انسان را می‌لرزاند. که می‌فرماید: اگر کفران کردی و این نعمتی را که ما به تو عنایت کردیم برخلاف دستورات ما رفتار کردی عذاب ما سخت است. یعنی هم در دنیا دچار مشقت و زحمت و ناراحتی می‌شوید و هم در عاقبت مورد عذاب و سخط ما واقع می‌شوید. إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ: عذاب ما سخت است. دیگر از دشمنان ما یکی نفس است، نفس نماینده شیطان است، همانطوری که شیطان برخلاف دستورات الهی سجده به حضرت آدم نکرد، نفس هم که همان قوه واهمه باشد، این اطاعت از عقل نکرد، اینکه ملائکه همه سجده حضرت آدم را کردند این خصوص حضرت آدم و ملائکه نبود، قوای انسانی بمنزله ملائکه است، عقل انسانی به منزله حضرت آدم است، پیغمبر عالم صغیر است. خداوند به تمام قوای بدن انسان که نماینده ملائکه هستند امر فرمود که به عقل اطاعت کنند، همه قوای انسانی اطاعت عقل را کردند مگر قوه واهمه که نفس باشد، نفس نکرد اطاعت را و گفت: «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ

۱- سوره ابراهیم، آیه ۷: اگر ما سپاس گوئید، بر نعمت شما می‌افزایم.

۲- سوره ابراهیم، آیه ۷: و اگر کفران کنید، بدانید که عذاب من سخت است.

لَا تُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ»^۱ قسم خورد و گفت به عزّت خودت (به خدا عرض می‌کند) به عزّت و جلال و جبروت خودت قسم که همه مردم را من گمراه می‌کنم «إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ»^۲ مگر آن بندگان که در تحت عنایت و لطف تو واقع شده و خالص شده‌اند. نفس هم نسبت به قوای انسان همینطور است، نسبت به انسان درصدد اغوای همه قوای انسان است. اگر بتواند انسان با فضل و توفیق الهی مقاومت با این نفس بکند. البته سعادت دنیا و آخرت را حائز می‌شود، ولی اگر مطابق نفس رفتار کرد، نفس همیشه مایل به تمایلاتی است که برخلاف دستورات الهی است، میل دارد مثلاً که همیشه مثلاً خوش باشد، راحت باشد و اسباب تعیشش فراهم باشد، مالش زیاد باشد همیشه، نفس اینها را می‌خواهد. آنچه لازمه راحتی خودش است. در صورتی که دستورات الهی همه مخالف و مخالفت بانفس است، اگر مخالفت با هواهای نفس کرد البته به مقامات عالیه، مقامات روحانی می‌رسد.

آن شخص طبیعی مذهب خدمت حضرت صادق شرفیاب می‌شود. می‌فرمایند که چه خصوصیتی داری؟ عرض می‌کند هر چه شما از من از مغیبات را پرسید من عرض می‌کنم، حضرت دستشان را مشت می‌نمایند و می‌فرمایند در این دست من چیست؟ عرض می‌کند که در تمام عالم نگاه کردم دیدم فقط یک بیضه، یک تخم کبوتری که در محل بوده نیست و او در کف مبارک شماست. حضرت می‌فرماید: این مقام را از کجا پیدا کردی؟ عرض می‌کند از خلاف نفس. هر چه نفسم خواست برخلاف کردم این حالت برای من پیدا شد. حضرت می‌فرمایند خوب تو حالا میل داری که مسلمان بشوی یا میل نداری؟ عرض می‌کند نه میل ندارم. فرمودند تو می‌گویی که من برخلاف نفسم رفتار کردم، حالا بیا برخلاف نفست مسلمان شو. عرض می‌کند: اطاعت می‌کنم. مسلمان می‌شود. بعد از آنکه مسلمان می‌شود حضرت در دستشان یک چیزی می‌گیرند و می‌فرمایند این چیست؟ نمی‌تواند بگوید: فرمودند آنکه گفتی آن القائنات اجنه و شیاطین بود که به تو کمک می‌کردند، الان تو مطیع اوامر الهی شدی، از این راه اگر

۱- سوره ص، آیه ۸۲: گفت: به عزت تو سوگند که همگان را گمراه کنم.

۲- سوره ص، آیه ۸۳: مگر آنها که از بندگان مخلص تو باشند.

زحمت بکشی و مطابق دستورات الهی رفتار کنی همان حالت برایت پیدا می شود. اظهار مغیبات و گفتن مطالب غیبی می فرماید از دوره انجام می شود، يك راهش اطاعت اوامر الهی، که اگر کسی مطابق اوامر الهی رفتار نکند و برخلاف دستورات الهی رفتار نکند بالاخره البته این حالت نورانیت و روحانیتی برایش پیدا می شود و همان چیزهایی را که دیگران اظهار می کردند می تواند اظهار کند ولی این راه، خیلی راه مشکلی است. یعنی واقعاً مخالفت با نفس کردن کار آسانی نیست که کسی بتواند برخلاف نفسش رفتار کند و آنچه مطابق دستورات الهی است انجام دهد و يك راه هم که می فرمایند خیلی سهل و آسان است که باز اتصال به عالم ملکوت پیدا می کند مخالفت اوامر الهی است یعنی اگر يك کسی تصمیم بگیرد که آنچه خدا فرموده او برخلافش رفتار کند، آنچه هیچ امری را مطابق اوامر حق نکند و برخلاف او رفتار کند طولی نمی کشد که این شخص اتصال به اجته و ملکوت سفلی پیدا می کند. آن وقت همان آثار و چیزهایی را که آن شخص روحانی اظهار می کرد این هم اظهار می کند. همین است که خوب می بینیم مرتاضین هند با اینکه مذهب حق ندارند ولی می بینیم که مغیبات می گویند مریض شفا می دهند، عرض می کنم این برای چیست؟ این نه از نقطه نظر اتصال آنها به عالم ملکوت علیاست. بلکه اینها بواسطه اینکه مخالف با اوامر الهی بودند، مذهب حقه را دارا نبودند و برخلاف دستورات الهی رفتار می کردند. آخرین مرتاضین که در هند فکر می کنند مثلاً فرض کنید که بیست سال می ایستند همینطور، یا خوراک نمی کنند یا فرض کنید روزه چند مدتی می گیرند، اینها همه برخلاف دستورات الهی است. خدا این نعم را که خلق کرده برای ما مردم خلق کرده، آن وقت ما نعم الهی را از خودمان رفع بکنیم، این برخلاف دستورات الهی است. «كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ»^۱ خدا امر می کند. می فرماید بخورید از طیبات، از چیزهای پاکیزه‌ای که من برای شما خلق کردم. همه اینها را من برای شما خلق کردم که از آن استفاده بکنید. خوب يك کسی خودش را منع بکند از این کارها این برخلاف دستورات الهی است. آن وقت این البته اتصال با اجته پیدا می کند با اجته که پیدا کرد البته همان

آثاری را که از ملکوت علیا برای انسان پیش می‌آید برای این پیش می‌آید، اینها نفس است اینها اگر کسی مخالف با نفس کرد البته مقامات روحانی پیدا می‌کند. اگر موافقت با نفس پیدا کرد متصل به جن و عالم ملکوت سفلی می‌شود، اینهاست که خدا هم در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ»^۱ نفس شما را وادار می‌کند به کارهای بد آیه قرآن است «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي»^۲ نفس شما را وادار می‌کند به اعمال بد مگر اینکه خدا شما را رحم کند و بتوانید مخالف با نفس تان رفتار کنید.

در قضیه حضرت یوسف و حضرت زلیخا که می‌فرماید که حضرت یوسف با مقام پیغمبری، با مقامی که او داشت مع ذلك در همان موقعی که آن زلیخا اظهار اشتیاق کرد نسبت به حضرت یوسف، می‌فرماید که «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا»^۳ یعنی واقعاً برای حضرت یوسف هم خیالی پیش آمد، آن وقت منتهی در همان موقع خداوند او را حفظ کرد و همان گذشت از آن مقام، ترتیبی که پیش آورده بود موجب شده بود که آن مقام عظمت حضرت یوسف برای او حاصل شد. «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا» یعنی هم خیال برای حضرت یوسف پیش آمد و هم برای او. غرض یکی دیگر از دشمنان انسان نفس است.

یکی دیگر هم شیطان است، که شیطان هم قسم خورد به عزت و جلال خودت که من تمام مردم را اغوا و گمراه می‌کنم مگر بندگان خالص خودت را. پس انسان در قرآن هم هست که: «الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ»^۴ شیطان برای شما بزرگترین دشمن است، می‌فرماید دشمن ظاهری است و باید از او پرهیز کرد.

غرض این است، این سه دشمن، دشمن بزرگ انسان هستند که انسان اگر واقعاً توفیق الهی، تفضل و کرم و لطف الهی شامل او بشود و بتواند مقاومت با این سه دشمن بکند، البته او با این عمل هم سعادت دنیا شامل حالش می‌شود، هم سعادت آخرت. این خلاف امر الهی گفتم، قطع نظر از اینکه در قیامت موجب عقاب یا ثواب می‌شود در

۱- سوره یوسف، آیه ۵۳: نفس، آدمی را به بدی فرمان می‌دهد.

۲- سوره یوسف، آیه ۵۳: نفس، آدمی را به بدی فرمان می‌دهد. مگر پروردگارم رحم کند.

۳- سوره یوسف، آیه ۲۴: آن زن آهنگ او کرد و او نیز آهنگ آن زن می‌کرد...

۴- سوره بقره، آیه ۱۶۸.

خود این دنیا اثروضعی اش برای انسان ظاهر می شود. خدا هیچوقت ظلم نمی کند، از طرف حق ظلمی نسبت به انسان نمی شود می فرماید: که این حوادث، این بلیات، این ناراحتی ها همه اثر اعمال خودتان است. همانطوری که مثلاً فرض بکنید اگر کسی شب عادت دارد که مثلاً آب جوشیده در بطری بکند بالای سرش بگذارد که وقتی بیدار می شود از این آب جوشیده بخورد، یک شبی اگر بر فرض این بیدار شد و اشتباه آن شیشه ای که آب جوشیده را دارد اشتباه کرد و یک شیشه ای که دارای شراب بود برداشت و خورد، خوب این، این شرابی که خورده، این گناه نکرده، برای اینکه نمی دانست که این شراب است ولی این اثر شراب که از او رفع نمی شود. اثروضعی آن هست. حالا این شخص هی ناله کند، هی التماس کند که خدایا من که نمی دانستم این شراب است، اشتباه کردم، پس من مست نشوم، این نمی شود، این همین است. اثروضعی همین است، که هر عملی در این دنیا چه اعمال نیک و چه اعمال سیئه و بد اثروضعی دارد که آن اثروضعی اش در این دنیا ظاهر می شود بر انسان، اگر عمل نیک کرد اثروضعی اش در همین دنیا علاوه بر آخرت در همین دنیا آن اثروضعی برای او پیش می آید.

دیگر بله ان شاء الله امیدوارم که هم فرزندان خودم و هم بستگان خودم و هم سایر مؤمنین و مسلمین ان شاء الله مورد عنایت و لطف حق واقع بشوند و ما را توفیق عنایت بفرماید که بتوانیم با این سه دشمن بزرگ مقاومت کنیم و البته در عین حال اینکه خداوند باید عنایت کند ما هم نباید دست از حالت نیازمندی و تضرع برداریم، همیشه باید حالت تضرع و نیازمندی داشته باشیم و از خدا بخواهیم که خداوند ما را موفق بدارد که مطابق دستورات حق رفتار کنیم. ان شاء الله امیدوارم همه دوستان همه آشنایان همه فرزندان من مورد عنایت حق واقع شوند و از این به بعد دیگر همیشه در تحت عنایت حق مطابق دستورات الهی رفتار کنند.

بزرگترین نعمتی را که خدا به ما عنایت کرده نعمت مذهب مقدس اسلام است. مذهب اسلام بزرگترین نعمت است. الان میلیون ها مردم، بلیون ها مردم هستند که اینها دارای مذاهب غیر حقه هستند، اینها خوب، فقط یک عده ای هستیم که ما را خدا موفق داشته به مذهب مقدس اسلام، علاوه در مذهب

اسلام هم خداوند عنایت کرده و ما را موفق کرده به تشیع، تشیع اثنی عشریه. البته در همین مذهب اسلام می‌فرمایند هفتاد و سه فرقه هستند که «كُلُّهُمْ هَالِكٌ إِلَّا وَاحِدًا» همه آنها هلاک می‌شوند مگر یک فرقه‌شان، و آن فرقه بطور محقق و مسلم فرقه اثنی عشریه هستند. یعنی فرقه‌ای که معتقدند به خلافت بلافضل علی بن ابیطالب و امامت یازده اولاد آن بزرگوار که آخرین آنها حضرت قائم حجة بن الحسن اولاد بلافضل امام حسن عسکری هستند که معتقدند به اینکه این بزرگوار الان زنده است و غائب است و تمام فیوضات الهی بوسیله آن بزرگوار به تمام ذرات عالم می‌رسد.

به اندک التفاتی زنده دارد آفرینش را

اگر نازی کند از هم فرو ریزند قالب‌ها

اگر یک آن نظرفیض آن حضرت از عالم برداشته شود این عالم، نیست و نابود می‌شود. امام زمان قلب عالم است. همانطوری که اگر قلب از کار افتاد به کلی دیگر بدن نابود شده قوای بدنی همه از بین می‌رود. همانطور هم اگر یک آن نظرفیض اثر امام زمان از ما سلب بشود ما نیست و نابود می‌شویم و این فیض، این رحمت و لطف الهی هم باید آن به آن به انسان افاضه بشود همانطوری که چراغ برق باید آن به آن از طرف مرکز برق از آنجا افاضه نور بشود، اگر یک آن، آن افاضه نشود، آن کلید زده بشود، می‌شود تاریک. این افاضه است. حق هم همین حال را دارد، حیات، ایمان، سایر صفاتی که انسان دارد آن به آن باید از طرف حق افاضه شود ورنه حیات است، حیات نه اینکه حیاتی است در موقعی که طفل در رحم مادر بوده حیاتی به او اعطاء شده است حیات همان حیات است تا وقتی که دیگر حالت مرگ بشوند نه، آن به آن این نعمت حیات باید به انسان اعطاء شود، اگر یک آن این نعمت حیات ترک بشود، می‌شود مرده. همچنین ایمان است، ایمان باید آن به آن افاضه ایمان به انسان شود، اگر یک آن افاضه نشود هیچی در هلاکت است. سایر افاضات حق هم همین حال را دارد ما باید از خدا بخواهیم که خداوند این افاضات و این نعم و این الطافی که بما عنایت کرده هیچوقت از ما باز ندارد. اگر باز داشت ما در هلاکتیم و باز هم باید خدا را شکر کنیم که الحمد لله ما مطابق دستورات خود پیغمبر اکرم

در روز عید غدیر بعد از آنکه حضرت علی بن ابیطالب را به خلافت و جانشینی خود معین فرمود همه این جمعیت که هفتاد هزار نفر کمتر و یا بیشتر بودند گفتند: «سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا» یعنی شنیدیم و اطاعت می‌کنیم، حضرت فرمود: نه، شنیدیم و اطاعت می‌کنیم کافی نیست، باید علی بن ابیطالب خیمه‌ای بزند و سه روز در اینجا توقف کند و کسانی که حاضرند با علی بن ابیطالب بیعت کنند و کسانی که غایبند به آنها خبر داده شود بیایند با علی بن ابیطالب بیعت کنند. آن بیعت با علی بن ابیطالب است که عبارت از ولایت است، ولایت عبارت از همان دوستی و معتقد بودن به خلافت بلا فصل علی بن ابیطالب نیست مطابق دستور پیغمبر که فرمود شنیدیم و اطاعت می‌کنیم کافی نیست و باید با علی بیعت کنید، کسانی که پس از رحلت پیغمبر اکرم با علی بن ابیطالب بیعت نکردند می‌فرماید «أَرْتَدَّ النَّاسُ» یعنی مردم مرتد شدند، یعنی کسانی که نیامدند با علی بن ابیطالب بیعت کنند مرتد شدند. می‌فرماید: «أَرْتَدَّ النَّاسُ الْإِثْلَاثَ أَوْ خَمْسَ أَوْ سَبْعَ» یعنی فقط سه نفر یا پنج نفر یا هفت نفر که اینها با علی بن ابیطالب بیعت کردند، اینها دارای ولایت علی بن ابیطالب شدند و آنهایی که نکردند می‌فرمایند مرتد شدند، مرتد کلمه بزرگی است همچون کلمه ساده‌ای نیست، یعنی از خدا برگشتند. «أَرْتَدَّ» یعنی برگشتند از دین خدا. پس در هر زمان باید مطابق دستور پیغمبر اکرم بیعت کرد، بعد از شهادت علی بن ابیطالب علیه السلام باید با حضرت مجتبی بیعت کنند، یعنی همان خلافتی را که پیغمبر اکرم معین فرمود برای علی بن ابیطالب، بعد از شهادت علی بن ابیطالب همان مقام انتقال پیدا کرد به حضرت مجتبی، بعد از حضرت مجتبی همان مقام انتقال پیدا کرد به حضرت سید الشهداء حسین بن علی علیه السلام و بعد هم به سایر ائمه اطهار هر کدام در دوره امامتشان خلیفه و جانشین پیغمبر بودند و باید مطابق دستور پیغمبر با آنها بیعت کرد، الآن هم خلیفه و جانشین پیغمبر امام زمان است و چون ما دسترس به خود امام زمان نداریم و خلاف فضل الهی بود که در مدت غیبت که معلوم نیست چقدرها طول می‌کشد مردم از این فیض که اساس دیانت است که ولایت باشد محروم باشند، بدین جهت خود امام زمان کسانی را معین فرمود که از طرف امام زمان بیعت بگیرند و این تا موقعی که امام زمان ظاهر بشوند همان کسانی که از طرف امام زمان اجازه داشتند برای گرفتن بیعت

بایستی با آنها بیعت کرد تا وقتی امام زمان ظاهر شوند ان شاء الله که انتظار داریم خداوند تفضّل بکند چشم ما را به جمال مبارك آن حضرت یا در دل یا در خارج به زیارت جمال مبارکش روشن بکند و بعد از آنکه حضرت ظاهر شد البته با خود حضرت باید بیعت کرد و بعد هم در دوره‌های بعد، غرض اینکه بیعت که عبارت از ولایت باشد تا روز قیامت باقی است. می‌فرماید اگر در دنیا دو نفر باقی باشند يك نفر مأموریت دارد که از طرف حق از دیگری بیعت بگیرد. این کار امری است واجب امری است که اساس دیانت است تا روز قیامت این امر باقی است کسی که دارای این امر باشد البته عبادات و اطاعات و دستوراتی که انجام می‌دهد مؤثر است و الا اگر دارای این ولایت نباشد می‌فرماید که اگر تمام عمرش را به عبادت مشغول باشد ولی دارای ولایت علی بن ابیطالب نباشد هیچ اثری برای او ندارد و او را بر رو بر آتش جهنم می‌اندازیم «وَأَكْبَهُ اللَّهُ فِي النَّارِ» یعنی از رو در آتش می‌افتد خوب اشخاصی هستند الآن که دارای مذهب مقدس اسلام هستند و اوامر اسلامی را هم بهتر از ما انجام می‌دهند ولی چون دارای ولایت نیستند آنها، معلوم نیست که اینجا نجات پیدا کنند جز اینکه چون فطرت ایمانی اگر باطل نشده باشد در موقع مرگ دارای ولایت علی بن ابیطالب می‌شوند و آن وقت البته اینها نجات پیدا می‌کنند، فطرت ایمانی مثل آن قوه‌ای است که خداوند در گندم قرار داده خداوند در این گندم يك قوه‌ای قرار داده که هر وقت این گندم را زیر خاك کنند این قوه مستعد برای نمو است ولی اگر همین گندم را در آب جوش انداختند و آن قوه نمویت که ملکوت گندم است، ملکوت این است هر چیزی دارای ملکوتی هست، ملکوت گندم آن قوه نمویت اوست، اگر این قوه نمویت از او سلب شد، این دیگر قابل نمو نیست و اگر تمام مهندسین کشاورزی حاضر شوند بخواهند این گندمی که این قوه ملکوتی از او سلب شده، قوه نمویت از او لغو شده، بخواهند این گندم را زیر خاك کنند و نمو بکند، نمی‌شود. این است که می‌فرمایند اگر کسی آن قوه فطرت ایمانیش از او گرفته بشود اگر تمام انبیا و اولیاء بخواهند او را دومرتبه به راه حق هدایت کنند ممکن نیست چون قوه ایمانی او از بین رفته ولی سایر مردم که بر حسب صورت دارای ولایت علی بن ابیطالب عليه السلام نشده یا ولایت او را قبول نکرده‌اند، اگر فطرت ایمانی آنها باطل نشده باشد در موقع مرگ البته آن يك طرف شیطان

ایستاده، يك طرف هم علی بن ایطالب، قوۀ ایمانی که باقی باشد متمایل به علی بن ایطالب (ع) می شود و با ولایت علی بن ایطالب از بین می رود، اگر این قوۀ ایمانیش باطل شده باشد متمایل به شیطان می شود که بزرگترین مرحله برای انسان همان مرحله موقع مرگ است که اگر انسان از آن مرحله بتواند با ایمان از دنیا برود. البته کسانی که در حیات خودشان ولایت علی بن ایطالب علیه السلام را دارا باشند، اینها را می فرمایند «مَرْجُو بِاللَّهِ» هستند یعنی ممکن است که خداوند آنها را هدایت کند در موقع مرگشان که با ایمان از دنیا بروند، یا ممکن است «يَكْفُرُ مَنْ يَشَاءُ وَيُؤْمِنُ مَنْ يَشَاءُ». خداوند، آنها جزو کسانی هستند که امیدوار به خدا هستند چه آنها ممکن است با ایمان از دنیا بیرون بروند یا با کفر و ضلالت. به هر حال امیدوارم ان شاء الله خداوند عنایت و لطف کند که در این موقع مرگ ما را با ایمان و ولایت علی بن ایطالب علیه السلام از دنیا ببرد. این بزرگترین مرحله، مرحله مرگ است و باید ان شاء الله همیشه از خدا بخواهیم در موقع مرگ ما را با ولایت علی بن ایطالب از دنیا ببرد. خداوند ان شاء الله به همه شما عنایت کند مورد لطف و مرحمت قرار دهد، ایمان شما را کامل کند اسباب سعادت، راحتی، خوشبختی و سعادت دنیا و آخرت به همه شما عنایت کند.

ضمناً هم از شما خواهش می کنم همانطور که تا به حال همه شما نسبت به من علاقه داشتید بعد از مردن هم مرا فراموش نکنید بعد از مردن هم من محتاجم به اینکه اعمال نیک شما طوری باشد که اگر خدای نخواست من در ناراحتی هستم به واسطه عمل نیک شما خداوند آن ناراحتی را از من رفع کند. به هر حال انتظار دارم که بعد از مردن هم مرا فراموش نکنید و همیشه به یاد من باشید. قرآن بخوانید، صدقه بدهید، گاهی دو رکعت نماز به یاد من بخوانید که ان شاء الله شکر این زحماتی را که با فضل الهی من برای شما کشیده ام از شکر خدا که بعد از مردن، شما به یاد من باشید استغفار کنید، طلب آمرزش کنید برای من ان شاء الله خودتان هم ان شاء الله با خیر و سلامت و ایمان باشید و با ایمان کامل از دنیا بروید، والسّلام علیکم ورحمت الله و بركاته.

حلول سال ۱۳۵۴

يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ يَا مُدَبِّرَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ يَا مُحَوِّلَ الْحَوَالِ وَالْأَحْوَالِ
حَوْلَ خَالِنَا إِلَى أَحْسَنِ الْحَالِ

خدا را شکر می‌کنم که باز یک سال دیگر به من عمر عنایت کرد که باز همه شماها را به سلامت ملاقات می‌کنم. امیدوارم سال‌های متمادی همیشه در همین موقع دور هم جمع بشوید و با صحت و سلامت و خیر و سعادت و ایمان ان‌شاءالله روزگاری بگذرانید و هیچوقت حادثه ناگوار و کسالات و ناراحتی برای شما پیش نیاید. سال گذشته بحمدالله بدون اینکه حوادثی، ناراحتی برای خانواده‌های ما پیش بیاید گذشت و مخصوصاً نسبت به من بهترین سال از سال‌های عمرم بود. بعد از سال‌های سال که من در بیدخت مشرف بودم و از فیوضات آنجا مستفیض بودم از آنجا که مرخص شدم همیشه آرزو می‌کردم که باز خداوند عنایتی کند و عمری به من عنایت کند که باز من درک آن فیوضات را بکنم. بحمدالله امسال با آنکه کسالت داشتم و قادر به مسافرت نبودم، خداوند تفضل فرموده و عنایت کرد و مرا قبلاً به تشریف آستانه حضرت ثامن الائمه علیه‌الائه تحية و الثناء موفق گردانید و بعد هم بر آستانه، آستانه بوسی حضرت آقای رضاعلیشاه ارواحنا فداه و مزار متبرک آقای شهید و آقای صالح علیشاه موفق گردانید. چهل روز در آنجا با نهایت خوشی و راحتی گذراندم که هیچ تصور نمی‌کردم که یک همچنین عنایتی از طرف حق به من تفویض بشود. خدا را شکر می‌کنم که آرزوی مرا که مدت‌ها آرزو می‌کردم موفق کرد. بعد هم که در ملازمت ایشان حرکت کردیم، ده پانزده روز در نهایت واقعاً خوشی گذرانندیم، در آنجا که بودم زبان حال را بطور نظم در آوردم که الآن می‌خواهم همین قسمت را بخوانم و در اینجا ضبط کنید که ان‌شاءالله در سال‌های بعد من باشم یا نباشم در این موقعی که تحویل است همین نوار را بگذارید و به یاد من باشید. این البته حالی است که از روی حال، من این را گفتم و گرنه من شاعری نیستم که شعر بگویم ولی این طور دیگر حال مقتضا کرد و این را گفتم.

چگونه شکر این نعمت‌گزارم نشد قافیه ملحوظ اندر اشعار که در بیدخت و در

صحن مزارم که آنچه دل بگفت آمد بگفتم

چگونه شکر این نعمت گزارم

که در بیدخت و در صحن مزارم^۱

خداوند ان شاء الله همه شما را به نعمت ولایت امیرالمؤمنین که بزرگترین سعادت است، ان شاء الله همه تان را موفق کند. سعادت هر کسی خیال می کند که سعادت در یک چیزی است. یک دسته خیال می کنند که سعادت در مال است، در صورتیکه مال و بال است. دسته ای خیال می کنند سعادت در قدرت و ریاست است، در صورتی که جز زحمت هیچ ندارد. دسته ای خیال می کنند که این در داشتن خانه و اثاثیه و زندگی است. اینها هیچکدام پایدار نیست آن سعادت است که باعث سعادت و خوشی و راحتی دنیا و آخرت است ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام است. امیدوارم خداوند ان شاء الله همه شما را موفق بدارد به ولایت علی بن ابیطالب که هم سعادت دنیا و هم سعادت آخرت در ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام است. همه تان را به خدا می سپارم و صحت و سلامت و خیر و سعادت و راحت و آسایش و ترقی برای همه تان از خداوند متعال خواستارم.

حلول سال ۱۳۵۵

يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ يَا مُدَبِّرَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ يَا مُحَوِّلَ الْحَوْلِ وَ الْأَحْوَالِ

حَوِّلْ خَالِنَا إِلَى أَحْسَنِ الْحَالِ

سالی را به سلامتی و راحتی و خوشی گذرانده ایم و الحمد لله در این دوره سال گذشته هیچ نوع ناراحتی، کسالتی، مرضی، حادثه ای برای این خانواده ما پیش نیامد، خدا را شکر می کنم و فقط چیزی که باعث نگرانی خانواده ما بود کسالت خانم بود که ان شاء الله امیدواریم به فضل الهی در این سال آتیه کسالت خانم هم برطرف بشود و باز سال آینده را با نهایت صحت و سلامت و خوشی و سعادت بگذرانیم.

البته انسان از آن ابتدائی که دارای قوه ممیزه می شود در صدد این است که سعادت و راحتی خودش را فراهم کند، البته بچه وقتی ممیز شد به مدرسه که می رود سعادتش این

است که آن دوره ابتدائیش را طی کند خیال می‌کند دوره ابتدائی را که طی کرد دیگر سعادت و راحتی برایش فراهم است. دوره ابتدائیش را که طی می‌کند باز می‌بیند آن سعادت و راحتی که در نظر داشت برایش فراهم نشد، می‌گوید دوره متوسطه را طی می‌کنم، دوره متوسطه را طی می‌کند دیپلم متوسطه را می‌گیرد باز می‌بیند آن طوری که خاطرش راحت باشد و آسوده باشد نشد، می‌گوید درکنکور شرکت می‌کنم درکنکور شرکت می‌کند، درکنکور هم موفق می‌شود و باز می‌بیند آن آسایش و راحتی برایش فراهم نشد. دوره عالی را می‌بیند همینطور بعد، بعد از اینکه تازه دوره‌های تحصیلی را طی می‌کند می‌گوید دیگر حالا راحت شدم، حالا اگر که من، اگر پسر است می‌گوید اگر من ازدواج بکنم و عیال مناسب خوشبخت و سعادت‌مند می‌شوم، باز می‌بیند ازدواج هم می‌شود باز آن راحتی نیست. اگر دختر است می‌گوید شوهر می‌کنم، دیگر روز خوشبختی و سعادت من است باز، بعد باز به فکر می‌افتد می‌گوید که مثلاً اگر من خانه ملکی داشته باشم دیگر راحت‌ترم. خانه ملکی هم پیدا می‌کند باز می‌بیند راحت نیست. بعد می‌گوید اگر یک کار اداری پیدا بکنم که یک حقوق شخصی داشته باشم، حقوق هم پیدا می‌کند باز می‌بیند راحت نیست. بعد ترقیاتی که در مراحل اداریش طی می‌کند همینطور هر مرحله‌ای را خیال می‌کند به مرحله بالا که رسید سعادت و خوشبختی‌اش فراهم می‌شود، ولی می‌بیند آن طوری که خیالش باید راحت و آسوده باشد و آسایش خیالی داشته باشد، ندارد. علتش این است که ما راه سعادت را فراموش کرده‌ایم، البته باید در صدد سعادت و خوشبختی و آسایش باشیم ولی راه دعا را گم کرده‌ایم. آسایش دنیا و آخرت در دو چیز است. کلید سعادت دو چیز است، اگر این دو کلید را ما به دست بیاوریم هم سعادت دنیا داریم هم سعادت آخرت:

یکی راضی بودن به مقدرات حق، اگر کسی راضی باشد به مقدرات حق و یقین داشته باشد که آنچه از ناحیه حق صادر می‌شود به صلاح و خیر است، البته اگر یک ناملایماتی هم در ضمن زندگانش برایش پیش آید چون می‌داند که این از ناحیه حق است و از ناحیه حق غیر از خیر و صلاح صادر نمی‌شود، می‌داند که همین امر هم که الآن برحسب صورت باعث کراهت اوست ولی باعث خیر و سعادت اوست. مثلاً فرض بکنید

که این بیمار وقتی که آن دوی تلخ را به او می دهند، دوا تلخ است مزه آن، ذائقه مایل نیست یک چیز تلخی بخورد ولی چون می داند که خوردن این دوی تلخ برای صحت و سلامت اوست، باکمال میل و رغبت همان دوی تلخ را می خورد. یا اگر بیماری است که محتاج به عمل است، این البته عمل، عمل زحمت دارد، درد دارد، ناراحتی دارد، ولی چون می داند که این عمل که انجام می شود برای صحت و سلامت اوست با کمال میل و رغبت وارد اطاق عمل می شود و عمل می کند، این اموری هم که در دنیا برای ما وارد می شود همه چون به خیر و صلاح ماست و ممکن نیست از ناحیه حق امری برای ما نازل شود که آن امر به ضرر ما باشد. حکماً آن به خیر و صلاح ماست. اگر خدا فقر بدهد، فقر صلاح ماست، اگر غنی بدهد، غنی صلاح ماست، اگر مرض بدهد مرض صلاح ماست، اگر صحت بدهد صحت، اگر قوت بدهد قوت، صلاح قوت است، اگر که ذلت بدهد ذلت صلاح است. آنچه از ناحیه حق نازل می شود، اگر ما معتقد باشیم و یقین داشته باشیم که آنچه از ناحیه حق برای ما وارد می شود به خیر و صلاح ماست. ما هیچوقت دستخوش اضطراب و نگرانی و ناراحتی نمی شویم، همان اموری هم که برخلاف ظاهر ماست ولی چون می دانیم بر صلاح ماست بنابراین با نهایت رغبت شکرگزار هستیم، شکر می کنیم که خداوند نعمتی را به ما عنایت کرده که به خیر و صلاح ماست، ما سپاسگزار حق هستیم. یکی این است که انسان، انسان راضی باشد به مقدرات حق، اگر راضی شد به مقدرات حق البته، هر امری برایش پیش بیاید برای او خوش است، برای او راحت است، برای او آسایش است.

یکی هم اطاعت اوامر الهی، اطاعت این اوامری که از ناحیه حق برای ما نازل شده همه برای سعادت ماست و الا خداوند محتاج به نماز نیست، محتاج به روزه نیست، محتاج به سایر اعمالی که دستور داده اند یا نهی کرده نیست، همه آنها برای خیر و صلاح ماست. اگر عمل ناشایسته ای انجام بدهیم برخلاف دستورات الهی، آن اسباب بدبختی و زحمت و دچار ناراحتی خواهد شد. همه این دستورات الهی برای سعادت ماست. این است که می بینیم کسانی که مقیدند که دستورات الهی را رفتار کنند، راحت هم هستند، سعادت دنیا و آخرت هم دارند. خیال نکنیم ما که مثلاً فرض بفرمایید، اگر فلان عمل را

کردیم این عمل را بعد توبه می‌کنیم، خدا می‌بخشد، نه اینطور نیست درست است، گناهی را که انسان می‌کند بعد وقتی توبه کرد خداوند غفور و رحیم است، عفو می‌کند، ولی آن مربوط است به آخرت، در دنیا اثر وضعی اش باقی است، آن از بین نمی‌رود. مثلاً اگر فرضاً یک کسی شب عادت دارد که بطری آب جوشیده بالای سرش بگذارد که برای موقع خواب بخورد، اتفاقاً یک شبی اشتبهاً عوض این آب جوشیده را بگذارند یک بطر شراب را گذاشته بودند، اشتباهی بالای سر این، این از خواب بیدار می‌شود و به خیال اینکه آب است برمی‌دارد می‌خورد، یک وقت می‌بیند که این شراب است. خوب این گناه نکرده برای اینکه این مطلع نبوده که این شراب است. عمداً نخورده، اما آن مستی اش که جایی نمی‌رود، مستی اش می‌ماند، هر قدر حالا اظهار نیازمندی بکند، به خدا متوسل بشود که خدایا من که نمی‌دانستم این شراب است که نخورم، بنابراین مست هم نشوم، نمی‌شود. هر عملی در دنیا چه اعمال شایسته و چه اعمال ناشایسته، یک اثر وضعی دارد و این دنیا مثل همان آتش که اثر وضعی اش حرارت است، این حرارت لازمه آتش است. حالا نمی‌شود گفت اگر حالا یک وقتی اتفاقاً بر حسب ندرت، البته همین اثرات هم در اثر اراده حق است. وقتی اراده بکند ممکن است همین اثر هم از آن گرفته بشود. مثل اینکه حرارت آتش برای حضرت ابراهیم گرفته شد. این البته نه، ولی غالباً اینطور است که خداوند در روز ازل برای هر عملی از اعمال شایسته و اعمال ناشایسته اثر وضعی قرار داده. این است که مثلاً دارد، در اخبار دارد که کسی که صلۀ رحم بکند عمرش زیاد می‌شود، این اثر وضعی اش است. یا اگر کسی فرض بکنید که صدقه بدهد مرض رفع می‌شود، این اثر وضعی است. همه اعمال حتی گذشته از آن افکار انسان هم اثر وضعی دارد. یعنی مثلاً فرض بکنید شما در دلتان وقتی خیال محبت یک نفری در دلتان خطوط می‌کند اثر وضعی اش این است که همین اثر در دل او هم اثر می‌کند، این اثر وضعی اش هست. پس ما اگر که یکی راضی باشیم به مقدرات حق و یکی هم ملزم باشیم که آنچه قادر هستیم، البته ما قادر به اینکه تمام تکالیف الهی را انجام بدهیم که نیستیم ولی به قدر مقدور سعی باشیم که دستورات الهی را انجام بدهیم، هم در دنیا سعادت مند هستیم هم در آخرت. حالا ان شاء الله امیدوارم که این بستگان بنده همه، ان شاء الله موفق باشند که

ان شاء الله اولاً این را در خاطرشان بدانند، یقین داشته باشند که آنچه از ناحیه حق صادر می شود به خیر آنهاست و علاوه هم مقید باشند که ان شاء الله وظائف شرعیه شان را انجام بدهند. و یک تجربیاتی که من در این مدت هشتاد سال کرده ام که این تجربیات باعث سعادت است. اینها را به عنوان یادگار به شما می دهم که ان شاء الله این تجربه های من را در زندگی تان بکار ببرید که ان شاء الله باعث سعادت و خوشی و راحتی دنیا و آخرتتان باشد.

یکی این است که نعمت های بیشماری که خداوند به رایگان به شما مرحمت کرده قدر بدانید، این نعمت های خدائی را، چه نعمت های مادی و چه نعمت های جسمانی، اینها همه، بینائی نعمت است، شنوائی نعمت است، هوش نعمت است، عقل نعمت است سلامتی نعمت است، سایر امور دنیا، مال نعمت است، اولاد نعمت است، قدرت نعمت است. دنیا عبارت از داشتن مال و زن و بچه و این چیزها نیست که بگویند که ما نباید دل به دنیا ببندیم برای اینکه از کار و زندگانی و زن و بچه و اینها دست بکشیم، نه، مولوی می گوید:

چیست دنیا؟ از خدا غافل شدن نی طلا و نقره و فرزند و زن

طلا و نقره و فرزند و زن علاقه نیست، لازمه زندگانی انسان است باید داشته باشد، علاقه به آنها خوب نیست، دلیلش هم این است، علاقه اش این است که اگر یک چیزی از دستش رفت این اسباب یأس و غم و غصه او نباشد، بداند امانتی بوده خدا گرفته است، و اگر خداوند عنایتی کرد و نعمت جدیدی به او داد شکر کنند، نه اینکه خوشحالی کند که حالا من دارای این نعمت هستم. شکر کنند که خداوند این عنایت را به من کرده است. این شکرگزاری اسباب زیادی نعمت است و شکر نکردن باعث از دست رفتن نعمت است. قرآن هم می فرماید:

«لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»^۱ اگر شکر کنید من نعمت شما را زیاد می کنم. «وَلَئِنْ

كَفَرْتُمْ»، اینش دقت دارد می‌فرماید: «وَلَيْتُنَّ كَفَرْتُمْ إِنْ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»^۱. اگر کفران نعمت مرا کردید و شکرگزاری نکردید عذاب من خیلی شدید است. بنابراین از خدا بخواهید که این نعمتهایی را که خدا به شما عنایت کرده شکرگزار باشید و قدر نعمتها را بدانید، این یکی. یکی هم اینکه خودخواه نباشید. خودخواه و خودپسند نباشید، یعنی همیشه در صدد خودتان نباشید. بلکه هر چه بتوانید دیگران را بر خودتان ترجیح بدهید. خودپسندی و خودخواهی بزرگترین چیز است، اینکه می‌گویند که: «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ» همین است. انسان خودخواه باشد و دیگران را پست‌تر از خودش بداند. انسان خودش را باید از همه افراد پست‌تر بداند و دیگران را برتر و بالاتر از خودش بداند.

دیگر این است که اگر بخواهد محترم باشد در جامعه دیگران را احترام کند، احترام کردن به دیگران باعث این می‌شود که خود انسان محترم است، اگر احترام به کسی نکرد، وقتی سلام کردی به کسی بالطبع او هم به انسان سلام می‌کند. اما اگر که خیر، از یک کسی عبور کردی و اخم و رورا هم در هم کشیدی هیچ احترام به او نگذاری، او هم همینطور می‌شود. احترام کردن به دیگران موجب احترام خود انسان می‌شود.

یکی دیگر اینکه شما در زمانی زندگی می‌کنید که تمام مردم به امور مادی و دنیوی متوجه‌اند و از امور دینی و اخلاقی روگردانند. شما اینطور نباشید، شما اینطور نباشید که همه وقتتان را صرف امور مادی و دنیایی بکنید. در عین اینکه به امور دنیوی و تلاش زندگی مشغولید از خدا هم غفلت نکنید و در همه حال او را حاضر و ناظر بدانید، بدانید هر عملی انجام می‌دهید خدا می‌بیند، خدا همه جا حاضر است و ناظر اعمال شماست، در تلاش زندگی باشید، زحمت هم بکشید و جدیت هم داشته باشید. ولی خدا را ناظر بدانید و وظایف دینی و در انجام وظایف دینی‌تان مسامحه نکنید و بدانید که سعادت دنیا و آخرت در اطاعت و بندگی حق است.

یکی دیگر اینکه در زندگی راه اعتدال را پیش گیرید یعنی نه بر خود و بستگان‌تان سخت‌گیری کنید و نه افراط و تفریط کنید. حد اعتدال را داشته باشید در زندگانی، و از

۱- سوره ابراهیم، آیه ۷: و اگر کفران کنید، عذابم سخت است.

امور بی فایده، مخارج بی فایده صرف نظر کنید تا اینکه دچار قرض و زحمت نشوید، اگر انسان به اندازه درآمد خودش خرج کند و نگاه و نظر به بالاتر از خودش نکند، انسان هر مرتبه ای بالاتر نگاه کند، یک مرتبه بالاتر هست تا آنوقت این هیچوقت قانع نیست. اما اگر به زبردست خودش، مراتب زبردست خودش نظر کرد البته همیشه شاکر است. می بیند که این نسبت به زبردست ها خیلی وضعیت زندگانی اش، وضعش، بهتر است. همیشه در زندگانی تان قناعت داشته باشید و راه اعتدال، معتدل، یعنی البته سختگیری هم نکنید نه بر خودتان نه بر بستگانتان ولی افراط و تفریط هم در زندگانی تان نکنید.

دیگر اینکه عرض می کنم به مقدرات الهی همانطور که گفتم راضی باشید و یقین داشته باشید که آنچه پیش آید به خیر و صلاح شما است، تا سختی ها و ناگواری ها شما را به اضطراب و ناراحتی نکشاند. همیشه شاکر باشید آمل و آرزوهایتان را هرچه بیشتر بشود آرزوها، رنجش بیشتر است. از آرزوهایتان بکاهید قانع باشید تا خرسند باشید و عمر خودتان را به شادمانی به سر آورید.

بعد از مردن من همه البته مرا فراموش نکنید. من نسبت به شماها علاقه داشتم، بعد از مردن من هم به یاد من باشید، شبهای جمعه قرآنی، فاتحه ای، دو رکعت نمازی برای من بخوانید که خود این یادداشت، به یاد بودن پدر و مادر باعث سعادت دنیا و آخرت شماست. امیدوارم خداوند ان شاء الله که سعادت، راحتی و خوشی و شادمانی و ترقی ظاهری و باطنی به همه تان عنایت کند.

حلول سال ۱۳۵۸

يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ يَا مُدَبِّرَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ يَا مُحَوِّلَ الْحَوَالِ وَالْأَحْوَالِ

حَوِّلْ خَالِنَا إِلَى أَحْسَنِ الْخَالِ

خداوندا بحق محمد و آل محمد در این موقع که سحرگاه است و مؤمنین و مقربین درگاهت در دربار پیشگاه توبه حالت نیاز و احتیاج مشغول عبادت هستند ما از تو خواستاریم و تقاضا داریم که گناهان ما را عفو کنی از تقصیرات ما بگذری، ما را مورد رحمت و عنایت خودت قرار دهی نورانیتی به ما عنایت کنی، این اغتشاشات و این

وضعیت ناگواری که الان در مملکت ما هست به فضل و کرم خودت همه اینها را برطرف کنی سعادت و خیر برای همه خلق مقدر فرمائی، توفیق بندگی و اطاعت و دوام ذکر و فکر به همه ما عنایت کنی و وسعت و گشایش به همه عنایت کنی گرفتاری‌های همه ما را به مقربین درگاهت رفع کنی، دردهای ظاهری و باطنی ما را دوا کنی. قرض‌های دنیوی و اخروی ما را از خزینۀ خودت ادا کنی - بیماران ما را شفا عنایت کنی، قرض‌داران ما را قرضشان را از خزانه غیب ادا کنی، رحمت و رحمت واسعه خودت را شامل حال ما کنی، حالت ما را بهتر کنی، که بهتر از سابق مشغول اطاعت و بندگی تو باشیم و مورد عنایت و لطف تو قرار بگیریم. خدا را شکر می‌کنم و سپاسگزارم که الحمدلله خداوند همه نعمت‌های خودش را به ما عنایت کرده، بزرگترین عنایت و نعمتی که به ما عنایت کرده نعمت اسلام و ایمان است که الحمدلله به فضل و کرم خودش ما را در زمانی به دنیا آورده است که مذهب مقدس اسلام بوده، اگر دوره‌هایی که مذهب اسلام نبوده ما به دنیا آمده بودیم ما هم به همان اخلاق و همان ادیان باطله باقی می‌ماندیم. الحمدلله که به دین اسلام متولد شدیم و از خدا می‌خواهیم که خدا ما را موفق بدارد که به وظائف دینی خودمان انجام بدهیم، علاوه الحمدلله یک عده‌ای از بستگان من موفق به ایمان هم شده‌اند، امیدوارم که ان شاء الله بقیه هم به فضل و کرم خودش آنها هم به ایمان موفق بشوند. بزرگترین نعمت، نعمت ولایت علی بن ابیطالب است، تا کسی دارای ولایت علی بن ابیطالب نشود دینش کامل نیست، احکام ظاهری مقدمه است برای ولایت علی بن ابیطالب به این دلیل است که خداوند در قرآن مجیدش به پیغمبرش می‌فرماید: «بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ» برسان آنچه ما به تو نازل کردیم. «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ» اگر تو این که به تو نازل کردیم عمل نکنی: «فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»^۱ رسالت را انجام ندادی، از این آیه درست معلوم می‌شود که تمام آن نکاتی را که پیغمبر اکرم از ابتدائی که در مدینه طیبه مبعوث به پیغمبری شد تا سال یازده هجرت، بیست و یکسال با وجود آنکه تمام احکام اسلامی را تبلیغ فرمود. مع ذلک خداوند می‌فرماید اگر این امری را که به تو نازل کردیم «که تعیین جانشینی و

۱- سوره مائده، آیه ۶۷: آنچه را از پروردگارت بر تو نازل شده است به مردم برسان. اگر چنین نکنی امر رسالت او را ادا نکرده‌ای.

تعیین خلافت علی بن ابیطالب سلام الله علیه باشد» اگر اینکار را نکنی تمام آن کارهائی که کردی بی نتیجه است و همه آنها مقدمه بوده است برای این امر. و این ولایت علی بن ابیطالب صرف این نیست که انسان عقیده داشته باشد به اینکه علی بن ابیطالب خلیفه بلا فصل پیغمبر اکرم است و امام اول ما، بلکه خود آن پیغمبر امر فرمود باید با علی بن ابیطالب بیعت کنید. علی بن ابیطالب در اینجا خیمه ای بزند و کسانی که حاضرند با علی بن ابیطالب بیعت کنند و آنهایی که غایب اند به ایشان ابلاغ کنید که آنها هم بیایند چه مرد و چه زن بیایند با علی بن ابیطالب بیعت کنند. آن بیعت عبارت است از ولایت علی بن ابیطالب کسی که آن بیعت را کرده باشد دارای ولایت علی بن ابیطالب است اگر نباشد آن احکام ظاهری نتیجه دنیوی دارد ولی اثر اخروی ندارد.

شریعت ظاهر و باطن حقیقت میان آن دوتا باشد طریقت

طریقت همان اعمال ظاهری است که تکمیل می شود تا آن دارای حقیقت نباشد، مثل جوزی است که مغز نداشته باشد، مغز جوز اصل است و آن پوست برای حفظ مغز جوز است. شریعت مطهره هم برای آن حقیقت ایمان است که ولایت علی بن ابیطالب باشد. امیدوارم که خداوند هم ماها را موفق بدارد که دارای ولایت علی بن ابیطالب و ائمه اطهار باشیم، بعد از پیغمبر اکرم هم باز آن چند نفری که با علی بن ابیطالب بیعت کردند آنها دارای ولایت بودند، بقیه را می فرماید: «ارْتَدَّ النَّاسُ» آنهائی که با علی بن ابیطالب بعد از رحلت پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیعت نکردند می فرماید: آنها مرتد شدند یعنی از دین برگشتند، کسی که بعد از رحلت پیغمبر با علی بن ابیطالب بیعت کرد (بیعت یعنی چه؟ یعنی قبول کند امامت علی بن ابیطالب را) آن چند نفر که با علی بن ابیطالب بیعت کردند البته دارای ولایت علی بن ابیطالب شدند و آنها که نبودند، دارد: «ارْتَدَّ النَّاسُ إِلَّا خَمْسًا وَ سَبْعًا» تمام مردم از دین برگشتند. با آنکه آنها هم مسلمان بودند، نماز می خواندند، روزه هم می گرفتند، احکام شریعتی را هم (مثل حالا اهل سنت) با کمال دقت انجام می دادند ولی اینها را می فرماید: «ارْتَدَّ النَّاسُ»، مرتد شدند. مگر آن چند نفری که با علی بن ابیطالب بیعت کردند.

بیعت آن است که انسان قبول کند امامت را، بعد از پیغمبر اکرم باید با علی بن

ایطالب بیعت کند یعنی قبول کند امامت و ولایت او را، بعد از علی بن ابیطالب که امامت به حضرت مجتبی رسید باید با حضرت مجتبی بیعت کند که قبول کند که تو امام ما هستی، بعد از او با حضرت حسین بن علی صلوات الله علیه و آله و بعد از او هم همینطور تا دوره امروز که دوره امام دوازدهم حضرت حجت بن الحسن ولی عصر که امروز دوره آن بزرگوار است که البته و باید با آن بزرگوار بیعت کرد. البته چون مطابق صلاح خدا آن بزرگوار در پشت پرده غیب است، البته خلاف فضل الهی بود که یک همچون مهمی که موجب تکمیل دین و موجب حقیقت اسلام است در مدت غیبت از بین رفته باشد، این بود که خود آن بزرگوار یک نفر از اصحاب خودشان را مأمور کردند که از طرف آن حضرت بیعت بگیرد، بیعت بگیرد یعنی چه؟ یعنی بیعت بگیرد برای امامت امام دوازدهم و این اجازه‌ای که آن حضرت مرحمت فرمودند همینطور دست به دست و سینه به سینه همیشه هست تا ظهور آن بزرگوار. کسانی که اجازه داشته باشند برای گرفتن بیعت، وجود دارد، اگر نباشد خلاف فضل الهی است که یک دسته‌ای موفق به ایمان می شدند و یک دسته در یک مدت متمادی که معلوم نیست غیبت آن بزرگوار چقدر طول بکشد محروم از این امر می شدند، به این جهت اشخاصی را اجازه فرمود خود آن حضرت که از طرف آن حضرت بیعت بگیرند. یعنی امامت امام دوازدهم را قبول کنند، مقصود بیعت این است یعنی اگر کسی این بیعت را کرده باشد امامت امام دوازدهم را قبول کرده است آن وقت آن مذهبش دارای حقیقت است. اگر نکرده باشد البته همین بر حسب صورت البته مسلمان است احکام اسلامی بر او جاری است، البته وقتی که کسی از روی صدق و حقیقت همان تکالیف اسلامی را انجام داد. مسلم بالاخره موفق به قبول ولایت امام دوازدهم خواهد شد و لودم مرگ باشد اگر روی واقعیت و صدق و حقیقت تکالیف اسلامی را انجام دهد.

امیدوارم ان شاء الله همه ما، آنهایی که موفق شده‌اند خداوند بر توفیقاتشان بیفزاید و آنهایی که موفق نشده‌اند خداوند موفقشان بدارد ان شاء الله آنها هم موفق به قبول امامت امام دوازدهم هم بشوند. یک نعمت دیگر هم که خدا به ما عنایت فرموده نعمت محبت است، شکر می‌کنم که الحمد لله که در میان فامیل و بستگان من همه، همه جور محبت و

یگانگی و اتحاد هست. یعنی هیچ امری را موجب قطع محبت نکرده‌اند، امورات دنیا یعنی کارهای دنیا بمنزله امواج روی دریا است. امواج دریا همینطور کارهای دنیوی مثل موج‌های روی دریا است که این موج‌های دریا از بین می‌رود و این موج می‌آید و می‌رود و آن موج می‌آید و می‌رود و آنکه باقی می‌ماند خود دریاست. آنکه برای انسان باقی می‌ماند چه در زمان حیاتش و چه بعد از آن، محبت است. محبت، اثر محبت باقی می‌ماند و الا مال، جاه، مقام، اینها هیچکدام قابل اعتماد نیست اینها همه رفتنی است، همه از بین می‌رود. نه انسان می‌تواند به مال اعتماد کند و نه به جاه و مقام اعتماد کند. اینها همه مثل آن امواج دریا هستند که می‌آیند و می‌روند. اما آن محبت که انسان نسبت به فامیل خودش بلکه نسبت به تمام عالم، انسان محبت داشته باشد آن محبت چیزی است که شیرینی او، اثر او چه در زمان حیاتش و چه در زمان مرگش باقی می‌ماند. این است که انسان این خیر و شرش در خارج نیست. خیر و شر در ضمیر خود انسان است. اگر انسان با محبت شد، راستگوشد، درستکار شد و خیرخواه مردم شد، سایرین هم نسبت به او همینطور می‌کنند. اگر با مردم محبت کرد قطعاً دیگران هم با او محبت می‌کنند، اگر به راستی رفتار کرد حتماً دیگران هم با راستی با او رفتار می‌کنند، اگر درستکاری کرد دیگران هم با او درستکار خواهند شد. این منبعش قلب خود انسان است، قلب خود انسان باید طوری باشد که خیرخواه مردم باشد، همه مردم. همه این مردم مخلوق خدا هستند، وقتی ما ادعا می‌کنیم که خدا را دوست داریم البته آنچه از ناحیه حق صادر شده که موجودات عالم باشد باید آن را هم دوست داشته باشیم:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

باید همه عالم را انسان محبت کند و همه را دوست بدارد، برای اینکه همه اینها مخلوق محبوب او هستند، موجود خدا هستند خدا را که انسان دوست داشته باشد، انسان اقوام و محبوبی که داشته باشد هر کسی که متعلق به محبوب او باشد البته او را هم دوست دارد. این است که مجنون که عاشق لیلی بود سگ لیلارا می‌بوسید، می‌گفتند که آخرین سگ آلوده است، می‌گفت آخر شما آنچه را که من می‌بینم شما نمی‌بینید، من

این سگ را سگ محبوب می‌بینم و می‌بوسم، بنابراین انسان تمام موجودات عالم را به نظر آنکه مخلوق حقند که از طرف حق اینها ایجاد شدند، به همه باید محبت کرد با همه باید راستی و درست رفتاری، خوش رفتاری کرد وقتی خود انسان کرد دیگران هم با او همین کار را خواهند کرد و الا خودش دارای محبت نباشد، خودش راستگو نباشد، خودش درستکار نباشد، خودش نسبت به مردم خیرخواه نباشد و توقع داشته باشد دیگران با او اینطور باشند این محال است. عیناً این کارها مثل صدا می‌ماند وقتی درکوه انسان صدا می‌کند، اصل این صدا ازکوه برمی‌گردد، اعمال انسان هم همینطور است. هر عملی که بکند، انعکاس آن برمی‌گردد به خودش، اگر محبت بکند محبت برمی‌گردد به خودش، اگر راستگو باشد برمی‌گردد به خودش. این است که ان شاء الله امیدوارم همه ما را خداوند موفق بدارد که نسبت به همه خلق با محبت باشیم.

به مال و جاه و مقام هیچوقت نباید انسان اعتماد بکند اینها هیچکدام باعث سعادت انسان نیست چه بسا اشخاصی که می‌بینیم دارای همه جور مقامات، مال و مقام و جاه هستند و یک آن آسوده نیستند. سعادت ندارند و اشخاصی را می‌بینیم که فاقد اینها هستند نه مالی دارند نه جاهی دارند نه مقامی دارند ولی در عین خوشی و سعادت هستند. پس سعادت و شقاوت مربوط به مال و جاه و مقام نیست که بگوییم من که حالا مال پیدا کردم حالا سعادت مندم، بلکه در صدد یک مراد که انسان برآمد صدها نامراد پشتش هست. مثلاً در صدد آن برآمدیم که یک مقام پیدا کنیم این یک مقصود است، اما دنباله این مقام هزاران ناراحتی‌ها و ناگواری‌ها متعاقب همین مقام هست. بنابراین برای چه انسان برای یک مراد متحمل این همه ناگواری‌ها بشود! آنکه برای انسان باقی می‌ماند و باعث سعادت انسان است یکی اطاعت و بندگی خدا است که انسان به یاد خدا باشد. محبت خدا را در دل داشته باشد، وقتی محبت خدا را در دل داشته باشد، البته محبت مخلوق هم در دلش جای می‌گیرد. وقتی او محبت خلق را در دل گرفت دیگران هم نسبت به او همین محبت را پیدا می‌کنند. که سعادت و شقاوت بسته به عمل خود انسان است نه اینکه انتظار داشته باشد از خارج سعادت بیاورد تا از خارج مثلاً وقتی که انسان خودش نسبت به دیگران (این معروف است میانه مردم که هرچه در

چنته اش هست دیگران را هم خیال می کند همان در چنته شان هست) اگر انسان نسبت به دیگران با محبت، راستگو، درستکار باشد، خیال می کند دیگران هم همین طورند با او. با آنها کمال اطمینان را دارد، آنها هم با او نهایت راستگویی و راستی و درستی را دارند اگر در چنته اش یک آدم بخیل یک آدم ممسک، یک آدم بد دهان یک آدم بد خواه باشد، همین حالت را دیگران نسبت به او خواهند داشت. این است که از همه شما خواهش می کنم که از خدا بخواهید ان شاء الله نسبت به همه خلق خدا با محبت، با دوستی، با راستی، با درستی رفتار کنید تا ان شاء الله هم سعادت دنیا داشته باشید هم سعادت آخرت.

حلول سال ۱۳۶۰

يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ يَا مُدَبِّرَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ يَا مُحَوِّلَ الْحَوْلِ وَالْأَحْوَالِ
حَوْلَ خَالِنَا إِلَى أَحْسَنِ الْخَالِ

البته اول وظیفه ما این است که ما دعا کنیم که ان شاء الله به فضل و کرم الهی این وضعیت حالیه تغییر کند. خداوندا به فضل و کرم خودت ایران را از شر اجانب حفظ کن. خداوندا به حق ذات کبریائیت دشمنان داخلی و خارجی ایران را مخدور و منکوب کن. خداوندا به فضل و کرم خودت این انقلابات را برطرف کن. خداوندا به فضل و کرم خودت قشون ایران و اسلام و کسانی که به ایران و اسلام خدمت می کنند مؤید و منصورشان بدار. خداوندا بحق محمد و آل محمد جوانان ما را که در جبهه هستند در حمایت خودت مصون و محفوظشان بدار. ان شاء الله امیدوارم به فضل و کرمت این سال آتیه برای همه مسلمانان و خاصه ایرانی ها میمون و مبارک و اسباب آسایش و راحتی باشد.

چیزی که مهم است و باید همیشه این را در نظر داشت شکر است. نعمتهای الهی به اندازه ای زیاد است که خداوند می فرماید: «وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا»^۱ اگر بخواهید نعمت های خدا را بشمارید قادر به شمردن نیستید. حضرت سجاد علیه السلام می فرمایند:

۱ - سوره نحل، آیه ۱۸: اگر بخواهید نعمتهای خدا را شمار کنید، شمار کردن نتوانید.

«الْأَيُّهُ كَثِيرٌ» یعنی نعمت‌های تو خیلی زیاد است. «قَصَرَ فَهْمِي إِنْ أَدْرَاكِهَا» فهم من کوتاه‌تر است از اینکه نعمت‌های ترا درک کنم، چه رسد به اینکه بخواهم بشمارم، آن وقت می‌فرماید که: «قُلْتُ لَكَ الْحَمْدُ». اگر من بگویم الحمد لله «وَجَبَ لِي الْحَمْدُ» باید باز هم شکر کنم برای اینکه توفیقی که توبه من دادی که من بگویم الحمد لله و باز هم باید شکر کنم که این شکر دوّم را توانستم بگویم. و باز هم شکر کنم برای شکر سوّم، همین‌طور همین یک نعمت که نعمت شکر باشد. همین را فرض کنیم هر شکری شکری لازم دارد تا آخر عمر هم همین‌طور شکر کنیم برای همین یک نعمت، شکر خدا را نکرده‌ایم. حالا چه رسد به نعم دیگر، چه نعم ظاهری و چه نعم باطنی، اگر واقعاً ما شکر نعم الهی را بکنیم خداوند نعم خودش را بر ما زیاد می‌کند. خود خدا فرمود: «لَيْتَن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» یعنی اگر شما شکر کنید من نعمتم را برای شما زیاد می‌کنم و اگر کفران کنید «وَلَيْتَن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»^۲. این است که واقعاً موهای بدن آدم راست می‌شود. اگر کفران نعمت من را بکنید عذاب من شدید است. ما نعم الهی را شکر نکردیم، نعمی که دارا بودیم قدر ندانستیم، خداوند آن نعمت را از ما گرفت، الآن هم همین نعمتی را که ما داریم اگر شکرش را نکنیم همین نعمت‌ها هم از ما گرفته می‌شود. پس در هر حال و هر وقت موظفیم که شکر الهی را بکنیم. این یک نکته.

نکته دیگری که می‌خواهم اینها را به همه شما بگویم که اسباب سعادت دنیا و آخرت شما است و نتیجه هشتاد و هفت، هشت سال عمر من است، اولاً که خودخواه و خودپسند نباشید، هیچوقت، که فقط برای خودتان بخواهید همیشه خیر و خوشی و راحتی و آسایش را برای دیگران بخواهید و الاً اگر فقط خودخواه و خودپسند باشید این قصد نفس در آن است و عملی که نفس در آن دخالت بکند اثری ندارد ولی اگر ما خیر و خوشی و راحتی و آسایش برای همه خواستیم البته فضل الهی لازمه اش این است که خود ما را هم مشمول آن نعمت و رحمت و فضل خودش بکند. این یکی.

دیگر آنکه تا می‌توانید احترام دیگران را بکنید، احترام بکنید و هیچوقت

۱- سوره ابراهیم، آیه ۷: اگر مرا سپاس گویند، بر نعمت شما می‌افزایم.

۲- سوره ابراهیم، آیه ۷: و اگر کفران کنید، عذابم سخت است.

انتظار از این نداشته باشید که دیگران به شما احترام بکنند، خودتان وقتی به دیگران احترام کردید لازمه اش این است که دیگران هم به شما احترام بکنند ولی اگر نه، بطور تکبر، بطور بزرگی، بطور این رفتار کردید، نوعاً در جامعه خفیف و ضعیف، بی قدر و قامت می شوید. این هم یکی.

یکی دیگر اینکه در این دوره که دوره مادّیت است همه در صدد مادّیت هستند. البته ما هم در حدود احتیاج لازمه زندگانی این است که در حدود مادّیت اقدام کنیم ولی در هر حال در حدود مادّیت که تلاش می کنیم نظربه خدا داشته باشیم، اینها را اسباب بدانید، مؤثر خدا است، کارکن خدا است، البته به ما دستور داده که متوسّل به وسائل باشیم ولی کارکن را بدانیم خداست، غیر از خدا مؤثری نیست کسانی که حضرت سجّاد می فرماید شما به کسانی که غیر از خدا متوسّل شدید خدا حتماً شما را مایوس می کند و به مقصود نمی رساند ولی اگر ما واقعاً امیدوار به حق بودیم و این ظاهری را وسائل دانستیم البته خداوند، فضل الهی لازمه اش این است که امیدوار را محروم از خودش نکند. دیگر آنکه در زندگانی همیشه اعتدال پیش گیرید، یعنی نه افراط کنید نه تفریط، اگر کسی در حال زندگانی معتدل باشد، میانه رو باشد، نه سختگیری کند و نه زیاده روی کند، اعتدال داشته باشد هیچوقت دچار سختی، زحمت نمی شود ولی البته وقتی اعتدال در کار بود و میانه روی، و به اندازه ای که قدرت مالی دارید خرج کردید هیچوقت گرفتار قرض و گرفتاری یا ناراحتی نمی شوید. حضرت سجّاد می فرماید: سه چیز است که حضرت می فرمایند که ننگ است. یکی قرض. می فرمایند قرض ولو درهم، انسان قرض داشته باشد، ولو یک درهم قرض داشته باشید، که این برای انسان ننگ است، ولی اگر انسان به اندازه دارائی اش به اندازه در آمدش خرج کرد و نه در صدد افراط بود نه تفریط، هیچوقت مبتلا به قرض نمی شود، مبتلا به سختی نمی شود، این هم یکی.

یکی دیگر آنکه همیشه در زندگانی به پست ترین خودتان نگاه کنید تا شاکر باشید نه به بالاتر. به بالاتر از خودتان که نگاه کردید البته دلتنگید که چرا ما

وسائلی که برای آن شخص بالاتر هست من ندارم، اما اگر به زبردستان نگاه کردید و دیدید آن زبردستان همین نعمی را هم که خدا به شما عنایت کرده برای او نکرده شاکرمی شوید، شاکرمی شوید، شاکر که شدید البته این نعمت برایتان باقی می‌ماند. این هم یکی.

دیگر اینکه به مقدرات الهی راضی باشید، یعنی اگر هم راضی نباشید که فایده‌ای ندارد، مقدرات الهی است که انجام می‌شود، اگر ما راضی به مقدرات الهی شدیم البته آن اگر که یک وقتی مکروهاتی، ناراحتی‌هایی، سختی‌هایی برای ما پیش آمد می‌دانیم که این جزء مقدرات الهی است بنابراین سخت برای ما نمی‌شود و ناراحت نمی‌شویم. ولی اگر که به مقدرات الهی راضی نبودیم البته به محض اینکه یک سختی، یک ناراحتی برای ما پیش آمد البته آن وقت ما ناراحت می‌شویم. این است که در هر امری باید راضی بود به کرم خدا. خدا در یکی از خبرهای قدسی می‌فرماید: «فَإِذَا رَضِيتَ بِمَا أُرِيدُ» اگر راضی شدی به آنکه من می‌خواهم «كَفَيْتُكَ بِمَا تُرِيدُ» همه کارهای شما را اصلاح می‌کنم. همه کارهای تان را مطابق میل تان انجام می‌دهم ولی راضی به اراده من بشوید تا این کار را بکنم.

دیگر اینکه من خواهش می‌کنم از همه اولاد خودم، دوستان خودم، اقوام خودم که بعد از مردن مرا فراموش نکنید، من خیال نمی‌کنم که دیگر برای سال آینده یک همچنین وقتی بتوانم رفقایم را زیارت کنم ولی خواهش می‌کنم بعد از مردن من در همین موقع سال که همه جمع می‌شوید دور هم، یادی از من نکنید و یک فاتحه‌ای هم برای من بخوانید. ان شاء الله. عرض می‌کنم که شخصیت شخص به لباس اتوزده و شلوار اتوزده و کفش برقی نیست، شخصیت انسان به حُسن خلق است، به حُسن معاشرت است، اگر انسان فرض بفرمایید پرفسور شخص اول باشد، آن معلوماتش توی دلش است، توی روحش است ظاهر که نیست که ببینند. اما آنچه هم دیده می‌شود که باعث عزّت و یا ذلّت انسان است ادب است، ادب است و حُسن سلوک با مردم تا بتوانید در معاشرت تان با حُسن سلوک با خوش رفتاری با صحت با امانت با خیرخواهی برای دیگران

باشید تا خداوند هم برای شما خیرخواه و خیر و خوشی و راحتی و آسایش و سعادت ان شاء الله مقدرتان کند. والسلام علیکم ورحمت الله وبرکاته.

حلول سال ۱۳۶۱

يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ يَا مُدَبِّرَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ يَا مُحَوِّلَ الْحَوْلِ وَ الْأَحْوَالِ
حَوْلَ خَالِنَا إِلَى أَحْسَنِ الْخَالِ

این کلمه ای است معمول که در همچنین مواقع می گویند که مبارک باشد، این کلمه مبارک خیلی معنی دارد. فقط همین لفظ نیست که بگوییم مبارک باشد. مبارک باشد یعنی خوشبخت باشید، سعادت مند باشید، راحت باشید، همیشه در فکر آسایش دیگران باشید. از همان ابتدائی که طفل متولد می شود همینطور طبیعتاً خود طبیعت انسان طالب سعادت است، طالب خوشبختی است، منتهی تا وقتی که طفل است و خودش دارای شعور و ادراک نیست پدر و مادر درصدد این اند که اسباب سعادت و خوشی و راحتی و آسایش او را فراهم کنند، بعد از آنکه خودش دارای مدرکی شد، دارای شعوری شد، دارای یک فهمی شد، کم کم خودش درصدد سعادت و خوشبختی برمی آید. اولین فکرش این است حالا که من را در کودستان می گذارند یا دوره ابتدائی سعادت من این است که در این دوره ابتدائی موفق بشوم، خیلی خوب، وقتی که ان شاء الله موفق شد تازه باز می بیند هنوز طبیعت راضی نیست باز هم مایل است که خوشبخت تر بشود، می گوید که من دوره متوسطه را طی بکنم، جدیت می کند، سعی می کند، دوره متوسطه خود را طی کند، خیال می کند، دوره متوسطه را که طی کرد و دارای دیپلم متوسطه شد دیگر حالا خوشبخت شده است، باز هم وقتی دیپلم متوسطه را می گیرد می بیند نه، باز آن طبیعت دل او آرام نیست، باز می خواهد که به سعادت برسد، می بیند این مرحله ای که رسیده آن سعادت می که او میل داشت نرسیده. می رود مثلاً در کنکور عمومی دقت می کند سعی می کند و می گوید فقط سعادت من در این است که در کنکور قبول شوم، کنکور قبول می شود. باز هم می بیند نه، هنوز محتاج به خوشبختی و سعادت است، می گوید حالا دوره عالی را طی می کنم، دوره عالی را طی می کنم، دوره عالی را طی می کند

باز می‌بیند هنوز آن سعادت برایش پیدا نشده است، بعد هم وقتی وارد جامعه شد، از ابتدا خیال می‌کند که اگر من یک کاری پیدا کنم دیگر حالا من خوشبخت هستم، کار هم پیدا می‌کند باز هم می‌بیند آن خوشبختی و سعادت که طبیعتش مایل بود هنوز تشنه است، هنوز راضی نیست می‌گوید اگر من (فرض کنیم) خانه پیدا کنم خودم که مستقل بشوم و از پدر و مادر جدا بشوم دیگر حالا من راحت می‌شوم، باز خانه پیدا می‌کند، به او خدا عنایت می‌کند، باز می‌بیند نه، هنوز طبیعت باز طالب است، طالب یک راحتی است، بعد خیال می‌کند ازدواج کند، می‌گوید اگر ازدواج کنم دیگر راحت می‌شوم، باز می‌بیند نخیر هنوز طبیعت قانع نشده است. می‌گوید اولاد پیدا کنم. خلاصه هر مرحله‌ای را که طی می‌کند می‌بیند باز طبیعت مایل یک خوشبختی دیگری است. علتش این است که ما هنوز درک نکرده‌ایم که سعادت در چیست. سعادت فقط و فقط منحصرأ در اطاعت اوامر الهی است. اگر کسی خود را موظف بداند که به وظایفی که خدا برایش معین کرده و در قرآن مجید به لسان مبارک پیامبر به ما امر و نهی کرده اگر مطابق آن دستوراتی که خداوند برای سعادت ما امر فرموده یا نهی کرده انجام دهیم، آن سعادت برای ما پیدا می‌شود، هم سعادت دنیا برایش پیدا می‌شود، هم سعادت آخرت. این راه سعادت است. منتهی این است که در عین اینکه می‌دانیم این اوامری که خدا امر فرموده برای خیر و صلاح ما است و الا هیچ خداوند محتاج به اوامر و عبادت ما نیست. یا آن چیزی که نهی کرده، به ضرر ماست. اگر این را می‌دانیم و با اینکه می‌دانیم مرتکب نواهی می‌شویم و اسباب ضلالت و بدبختی خودمان را فراهم می‌کنیم. اگر تنها راهی که خدا معین کرده برای سعادت و خوشبختی ما این راه، راه مستقیم است، صراط مستقیم است. دین حق و تکالیف اوامر الهی و دستورات خدایی فقط راه سعادت است.

ان شاء الله امیدوارم شما که می‌گویید مبارک باشد یعنی خدا ما را موفق بدارد که آنچه خدا فرموده است، آنچه به ما دستور داده است، امرش را انجام بدهیم و نواهیش را ترک کنیم. اگر یک همچون توفیقی به فضل الهی به عنایت حق به ما عنایت بشود قطع داشته باشید که دارای خوشبختی و سعادت هم در دنیا هستید و هم در آخرت، هم کارهای دنیای تان مطابق خیر و صلاحتان انجام می‌شود و هم در آخرت ناجی و دارای

ورود به بهشت و تقرب الهی هستید. از خدا می‌خواهم که ان شاء الله خداوند یک همچون توفیقی به همه‌تان عنایت کند و از حالا واقعاً درصدد برآید اینهایی که عرض می‌کنم من نمی‌گویم، اینهایی است که تمام پیغمبران بزرگوار، تمام اولیاء حق، تمام دانشمندان، تمام کسانی که آشنا بودند با سعادت، به ما دستور داده‌اند. الان میلیون‌ها سال گذشته، البته ابتدای خلقت عالم که معلوم نیست. در تمام دوره‌ها آن اشخاصی که مأموریت داشته‌اند یا از طرف حق یا از طرف خودشان از روی درک و عقل و فهم خودشان دستوراتی داده‌اند. همه ایشان دستوراتشان این بوده که به دستورات الهی رفتار کنید. خدا می‌فرماید: «وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا» و «مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ»^۱ کسی که ایمان به خدا بیاورد. ایمان به خدا عبارت از این نیست که ما فقط بگوییم تنها خدایی هست، یگانه است، نه. ایمان به خدا این است که ما قطع داشته باشیم در عالم مؤثری غیر از ذات حق نیست. هر عمل انجام بشود، این از طرف حق است. همانطور که وقتی در جسد خودتان این را ملاحظه کنید می‌بینید این جسد ما دارای چشم است، دارای گوش است، دارای قلب است، دارای اعضاء و جوارح ظاهری هستند، اما اینها اسباب‌اند نه اینکه اینها خودشان مؤثر باشند. چشم من می‌بیند ولی این خود این وضعیت طبیعی چشم او نمی‌بیند آن روح است که در چشم می‌بیند. به همین دلیل است که وقتی انسان مرد، این چشم همه اعضایش سرچایش است ولی نمی‌بیند، پس دیدنش از روح است. گوش که می‌شنود. این خلقت خود گوش نیست، یا این دست من که حرکت می‌کند این حرکت دست به اراده روح است و الا چرا وقتی مردم این دست حرکت نمی‌کند، همینطور است این عوالم طبیعی، این عوالم طبیعی همه اسباب‌اند. همه اسباب‌اند برای اراده حق، تمام وضعیتی که در عالم واقع می‌شود همه‌اش به اراده حق است، به دلیل آنکه هر وقت این اراده حق، خدای نخواستہ از بین برود، دیگر این عالم نیست می‌شود. پس ایمان به خدا که می‌فرماید: «مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ» یعنی یقین داشته باشد که مؤثر در عالم خدا است، غیر از خدا مؤثر نیست «وَيَعْمَلُ صَالِحًا» ایمان به خدا بیاورد و عمل شایسته انجام بدهد یعنی

۱ - سوره تغابن، آیه ۹ / سوره طلاق، آیه ۱۱: و هر که را به خدا ایمان آورد و کار شایسته کند.

۲ - سوره توبه، آیه ۹۹: به خدا و روز قیامت ایمان دارند.

همان دستوراتی که خداوند متعال امر کرده یا نهی کرده همان‌ها را. اینها عمل شایسته است عمل صالح این است. یعنی اوامر الهی را انجام دهد. این عمل صالح است. «يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» و عقیده هم داشته باشد که غیر از این دنیایی که ما در آن هستیم و خیال می‌کنیم که در این دنیا خوشیم یا ناخوشیم یا مریضم یا سالمیم، یا فقیریم یا غنی همین است که هست، اینطور نیست. وقتی که ما ایمان داشته باشیم که این دنیا با این صورتی که ما می‌بینیم در مقابل آن زندگی ابدی مثل قطره‌ای می‌ماند روی دریا. اگر کسی ایمان داشته باشد به روز آخر، یعنی روز قیامت این یقین را پیدا می‌کند که باید برای آن روز زاد و توشه تهیه کرد، زاد و توشه‌اش هم عمل صالح است. پس کسی که ایمان به خدا داشته باشد، عمل شایسته هم انجام بدهد، ایمان به روز آخرت هم داشته باشد، این هیچوقت عملی که به ضرر او باشد و اسباب خسارت و شقاوت او باشد انجام نمی‌دهد، اگر این راه را ما گرفتیم این راه، راه سعادت است، این دارای تبریک است، تبریک که می‌گویند معنایش این است یعنی خداوند یک همچون حالتی به شما بدهد که ان شاء الله دارای سعادت و مبارک بودن دنیا و آخرت بشود.

من حالا برای همین دنیاتان یک نصایحی نوشته‌ام، این نصایح را داشته باشید، شاید این عرایضی که من الآن می‌کنم شاید آخرین مذاکره من باشد، دیگر من توفیق اینکه سال دیگر یک همچون موقعی بتوانم بنشینم و با شما صحبت بکنم ندارم، این است که من چند تا یادداشت نوشته‌ام، این یادداشت‌ها را همیشه داشته باشید، سعادت دنیا و آخرت دارید: اولاً بدانید که خداوند به شما نعمت‌های بی‌شماری داده که این نعمت‌ها را رایگان به شما داده، ما مستحق نبودیم، این نعمتهایی را که خداوند به ما عنایت کرده رایگان داده، همان وقتی که حیات را در شکم مادر به ما داد ما مگر استعداد داشتیم؟ ما استعداد نداشتیم، خدا رایگان به ما روح داد، از ما رایگان نگهداری کرد. ما را در قلب خودش تا اینکه رسیدیم. تا اینکه بعد وقتی که در شکم مادر بودیم چشم ما نمی‌دید، محتاج به دیدن نبودیم، محتاج به شنیدن نبودیم، ولی وقتی که ما به محض اینکه وارد این دنیا شدیم خدا رایگان به ما نور چشم داد. به ما رایگان شنوایی گوش داد. به ما رایگان صدا داد که فوری تا وارد شدیم گریه کردیم. تمام این نعمت‌ها همه نعمت‌های حیات

داد، ایمان داد، همه این نعمت‌ها را خدا بدون اینکه ما استحقاق داشته باشیم رایگان به ما داد. پس باید قدر اینها را بدانیم و شکر کنیم، شکر نعمت‌های الهی به این نیست که فقط بگوییم الحمد لله، شکر الله، شکر نعمت‌های الهی این است که هر نعمتی را مطابق دستوری که خدا مرحمت کرده خدا امر کرده مطابق او این نعمت را بکار بریم آن شکر است. و الا گفتن الحمد لله و شکر الله، ولی برخلاف دستورات آن نعمت را انجام دهیم این شکر نیست، باید شکر کنیم یعنی هر نعمتی را که خدا به ما عنایت کرده در محل خودش صرف کنیم، چشم مان را آن طوری که گفته در بینایی اش استفاده کنیم، گوشمان را همانطور، مال مان را مطابق دستورات الهی رفتار کنیم، سایر نعم الهی را اگر ما در آن نعمت‌های الهی رفتار کردیم یقین داشته باشیم که روزبه روز نعمت مان زیاد می‌شود. خدا می‌فرماید: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»^۱ یعنی اگر شما شکر کردید و نعمت‌های خدایی را در محل خودش صرف کردید من زیاد می‌کنم و آن وقت دنبالش می‌فرماید: «وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»^۲ اگر کفران کردید و آن نعمت‌های الهی را برخلاف دستورات الهی رفتار کردید، عذاب من شدید است. کفران موجب عذاب‌ها است. این بلاهایی که به ما نازل می‌شود، این ناراحتی‌هایی که به ما وارد می‌شود اینها در اثر کفران نعمت الهی است. اگر ما عموماً دارای شکر الهی نعمت‌ها را در محل خودش صرف کنیم هیچوقت خداوند، خداوند در قرآن می‌فرماید ما هیچ قومی را عذاب نمی‌کنیم در صورتی که شکر کنند. شکر کنند یعنی چه؟ یعنی نعمت‌های الهی را در محل خودش صرف کنند. پس اگر ما بخواهیم نعمت‌هایی که خدا به ما داده زیاد شود بدانیم که باید شکر کنیم و هر نعمتی را در محل خودش مصرف کنیم. و الا اگر شکر نکنیم دچار عذاب می‌شویم خدا می‌فرماید «وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» اگر کفران کردید عذاب من شدید است. این یکی.

یکی دیگر که اسباب سعادت دنیوی شما است و سعادت آخرت هم این است، هیچوقت خودخواه نباشید، همیشه در فکر خودتان نباشید، خودخواه بودن که انسان همه‌اش به فکر خودش باشد، در فکر آسایش خودش باشد، در فکر راحتی خودش باشد،

۱- سوره ابراهیم، آیه ۷: اگر ما سپاس گوئید، بر نعمت شما می‌افزایم.

۲- سوره ابراهیم، آیه ۷: و اگر کفران کنید، عذابم سخت است.

این بزرگترین راهی است برای سد سعادت و انسان باید که خودخواه و خودپسند نباشد و همیشه دیگران را بر خودش برتر و بهتر بداند. اگر ما دیگران را بر خودمان برتر دانستیم هیچوقت تکبر پیدا نمی‌کنیم، هیچوقت اذیت به دیگران نخواهیم کرد. هیچوقت دیگران را کوچک نمی‌شماریم ولی اگر خودخواه شدیم، خودپسند شدیم، البته به دیگران هیچ اعتنایی نداریم، اگر خودخواه نبودیم و خودپسند نبودیم دیگران را بر خودمان ترجیح دهیم، آنها هم ما را بر خودشان ترجیح می‌دهند. عمل مشترک است، متقابل است. هر عمل که انسان نسبت به دیگری بکند عمل متقابلش این است که دیگری هم به انسان همان عمل را بکند، این هم یکی.

یکی شما در یک موقعی الآن زندگی می‌کنید که به امور مادی و دنیوی متوجه است، همه در فکر امور مادی هستند، خانه تجمل پیدا بکند، ماشین تهیه بکنیم، عمارتمان را وسیع‌تر بکنیم، زندگی مان را توسعه بدهیم، همه‌اش امور دنیوی است و از امور دینی و اخلاقی بکلی فراموش کردیم، هیچ در فکر این نیستیم که امور دینی مان را اصلاح کنیم، امور دینی مان را تکمیل کنیم، اخلاق حسنه را پیدا کنیم، اخلاق ذمیمه‌ای که در ما حتماً هست، آن اخلاق ذمیمه را از دست بدهیم، این هیچوقت دارای بدبختی و شقاوت نخواهیم بود. در عین اینکه در صدد نیست. هیچوقت خدا نفرموده شما در صدد امور دنیوی تان نباشید. تلاش نکنید، البته در امور دنیوی هم باید تلاش کرد، باید در امور زندگی هم مشغول بود ولی از خدا غفلت نکنیم، بدانید در هر امری در حضور خدایید، در ملک خدا. در حضور خدا، مخالف اوامرش را بکنیم! چقدر خجالت‌آور است که یک بنده در مقابل مولای خودش در خانه مولای خودش با نعمت مولای خودش، بنا کند مخالفت کردن با مولایش. این نحو را دارد که ما باید در هر حال خدا را حاضر و ناظر بدانیم، بدانیم هر عملی از ما انجام می‌شود خدا می‌بیند، هر خیالی که در ما خطوط می‌کند، خدا عالم است عالم سرّ و الخفایا هست، اگر ما در هر امری خدا را حاضر و ناظر بدانیم هیچوقت در انجام وظایف دینی مان مسامحه نمی‌کنیم و بدانید که اگر یک همچنین حالتی برای انسان پیدا شد که خدا را در هر حال حاضر و ناظر دانست. حکماً دارای سعادت هست. هم دنیا می‌شود و هم آخرت. این هم یکی.

یکی اینکه در زندگانی همیشه بطور اعتدال باشید نه زیاده روی کنید نه سخت گیری، در هر امری بزرگترین راه خوشبختی و آسایش، اعتدال است که نه زیاده روی در زندگی بکند نه سخت گیری بکند. نه افراط بکند (افراط یعنی زیاده روی) نه تفریط بکند، اعتدال یکی از صفات بزرگ است که باعث راحتی و آسایش این دنیا است. این همه یکی.

دیگر اینکه همیشه در زندگانی به بالاتراز خودتان نگاه نکنید که فلان مثلاً قصرش دارای چند طبقه است یا زندگانش چقدر وسعت دارد یا درجه مقاماتش دارای فلان مقام است، همیشه نگاه به زیر دست خودتان بکنید تا شاکر باشید. ببینید الآن اگر شما یک خانه دارید نگاه کنید به آنکه خانه ندارد، آن وقت شاکر می شوید، می گوئید الحمد لله من خانه دارم. این است که یک نفری در مثنوی این حکایت را نقل می کند: یک نفر یک کفش نداشت، پابرهنه بود، هوا هم سرد بود، برف هم آمده بود، می گفت خدایا من چرا باید یک پاپوشی، یک کفشی نداشته باشم که توی این برف باید با پای برهنه توی این برف بشوم، آمد بیرون دید یکی پا ندارد، آن وقت شکر کرد، گفت الحمد لله من پا دارم حالا پاپوش ندارم پا دارم. این شاکر شد. وقتی انسان به زیر دست خودش نگاه کرد همین شاکر است ولی وقتی به بالادستش نگاه کرد همیشه ناراحت است که چرا من فلان چیز را ندارم. چرا من فرض کنید اتومبیل کادیلاک ندارم! نداشته باش، همین یک چیز داشته باش که سوار بشوی شاکر می شوی. همیشه در امور اگر انسان به بالادست خودش نگاه نکند و به زیر دست خودش همیشه نگاه بکند همیشه شاکر است. یکی هم اینکه واقعاً باید از خداوند بخواهید که به مقدرات الهی که مقدر است برای ما راضی باشید نه اینکه شکایت کنید در زندگانی خودمان که ما فلان چیز را نداریم، اگر به مقدرات الهی راضی بودیم هر پیشامدی که برای ما بشود ما راضی هستیم یعنی یقین می کنیم این پیشامدی که برای ما شده است از راه خیر و صلاح است. از ناحیه حق هیچوقت چیزی که برخلاف خیر و صلاح ما باشد نیست. نظیر عنایت و فیوضات الهی مثل این آفتاب است. این آفتاب به

همه موجوداتی که در این عالم هست افاضه فیض می‌کند، نور می‌دهد، حرارت می‌دهد، منتها یک زمینی دارای استعداد است همین زمین دارای گل می‌شود دارای بشر می‌شود استفاده از باران می‌کند، استفاده از نور آفتاب می‌کند و یک زمین دیگر نه، خالی است مثل تپه‌های خشک. این هم مگر آفتاب به اینها نمی‌تابد، مگر باران بر اینها نمی‌بارد ولی خشک‌اند، برای چه؟ برای اینکه اینها استعداد ندارند. ما بشرها هم همین حال را داریم افاضه حق به همه ما می‌شود بالسویه. ممکن نیست افاضه نشود منتهی بعضی استعداد دارند یعنی از افاضه فیض مستفیض می‌شوند، بعضی هانه، مستفیض نمی‌شود و الا به مقدرات الهی همیشه باید راضی بود. بعلاوه این را باید بدانیم که شخصیت انسان به لباس جدید، لباس اطو زده، کفش برق زده، عرض می‌کنم اینها نیست. احترام و شخصیت انسان به مودب بودن و با مردم با احترام و نیکی رفتار کردن است. دستگیری از دیگران کردن، کمک کردن به بیچارگان، اینهاست که باعث احترام انسان می‌شود. و الا مثلاً اگر ما هر لباسی قیمتی بپوشیم ولی این صفات را نداشته باشیم مثل این است که یک عروسکی را بهترین لباس را به او بپوشانند، خوب، این لباس را هم پوشید اما احترام ندارد. احترام انسان به لباس نیست. احترام انسان به ادب است که همیشه با دیگران با نهایت احترام نسبت به دیگران نگاه کند.

یکی هم خواهش می‌کنم از همه شما که بعد از مردن من، من را فراموش نکنید، من دارای بارهای گناه هستم که محتاجم به اینکه شما بعد از مردن من، من را فراموش نکنید. پدر و مادر بعد از مردن فقط انتظارشان از اولادشان است که اولادشان یک عمل نیکی انجام بدهد که خداوند به واسطه عمل نیک آن اولاد رفع آن ناراحتی، آن سختی، یا آن خدای نخواستہ عذابی که دارد این تخفیف پیدا کند. من ان شاء الله انتظار دارم که بعد از مردن من، مرا فراموش نکنید، استغفار برایم بکنید شفاعت کنید در دربار الهی که خداوند مرا با فضل خودش به فضل خودش رفتار کند نه با عدلش، اگر با عدلش بخواهد رفتار کند

روزگار من خیلی واقعاً سیاه است. خداوند ان شاء الله برای همه تان خوش بخواهد، ان شاء الله مبارک باشد به همین معنایی که عرض کردم.

حلول سال ۱۳۶۲

يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ يَا مُدَبِّرَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ يَا مُحَوِّلَ الْحَوْلِ وَ الْأَحْوَالِ
حَوْلَ خَالِنَا إِلَى أَحْسَنِ الْخَالِ

خداوندا بحق مقربان درگاهت قسمت می دهیم که توفیق بندگی و اطاعت به ما عنایت فرما، خداوندا! به مقربان درگاهت دین ما را ثابت قرار بده، خداوندا بحق محمد و آل محمد این انقلابات را به فضل و کرم خودت برطرف فرما، خداوندا به مقربان درگاهت قسمت می دهیم آتش جنگ را خاموش فرما، خداوندا به مقربان درگاهت قسمت می دهیم اسباب راحتی خلق را فراهم فرما، خداوندا بحق محمد و آل محمد مرضای ما را شفا عنایت فرما، خداوندا بمقربان درگاهت قسمت می دهیم اموات ما را رحمت فرما، خداوندا بحق محمد و آل محمد خانم من و مادر بیچه ها را که همیشه در اجتماعات ما بودند امشب مشمول رحمت و غفران خودت قرار بده و انوار رحمت خودت را در این موقع شامل حال او بفرما، خداوندا بحق محمد و آل محمد گرفتاری های مردم را رفع فرما، خداوندا بحق محمد و آل محمد این وضعیت کنونی را که باعث ناراحتی همه خلق و همه مردم است برطرف فرما، و برای عموم مردم چه ایرانی و چه غیرایرانی اسباب راحتی و آسایش فراهم فرما.

عید نوروز یک امر مستند به سند صحیحی نیست، عید نوروز یک امر قراردادی است، یعنی این ساعت با ساعت های دیگر تفاوتی ندارد. یک ساعت قراردادی است غیر از اینکه مذهب اسلام از هر پیش آمدی استفاده مذهبی کرده، برای اینکه همه اوقات انسان از خدا غفلت نکنند در هر قضیه ای در هر پیش آمدی استفاده مذهبی کرده، فرموده در همین موقع هم که بر حسب سنت می گویند اول سال است در صورتیکه این قراردادی است و الا اول سال خیلی مختلف بوده در همین اسلام هم اول، سال جلالی بوده، اول، سال یزدانی بوده، اول، سال ایرانی بوده. فرق داشته، فرق نمی کند نهایت این است که

مذهب اسلام هم همانطوری که انگلیسی‌ها در هر قضیه‌ای که پیش آید استفاده سیاسی می‌کنند، مذهب اسلام هم در هر قضیه و پیش‌آمدی استفاده مذهبی کرده. مثلاً خسوف و کسوف یک مسئله طبیعی است یک امر خارق‌عادتی نیست که در یک موقع معینی زمین فاصله می‌شود میانه خورشید و ماه، می‌شود خسوف، یا یک موقعی ماه واسطه می‌شود میان زمین و خورشید، می‌شود کسوف. امر طبیعی است. بر اثر جریان طبیعت این حالت اتفاق می‌افتد. منتهی مذهب اسلام از همین قضیه استفاده کرده و تکالیفی برای انسان قراردادده برای مسلمانان که از همین موقع باز هم متوجه ذات حق بشوند نه اینکه متوجه به این امر حادث کنونی واقع شوند، یا مثلاً زلزله است، زلزله، البته در موقع زلزله مردم همه متوحش‌اند، خداوند نخواست که اینها همه توجهشان همان امر حادثی باشد که باعث نگرانی آنها شده، توجه داده که در این موقع هم متوجه ذات حق باشید و نماز آیات بخوانید یا امور دیگر، همه امورات، نهایت مذهب اسلام مذهبی است که در تمام اوقات خواسته است که مسلمانان غفلت از حق نکنند مذاهب دیگر را وقتی دقت بکنیم می‌بینیم اینها هر کدامشان یک موقع معینی مراسم مذهبی‌شان را انجام می‌دهند مثلاً یهود روز شنبه را موقع مراسم مذهبی قرار می‌دهد و مسیحیان روز یکشنبه را، سایرین، سایر اوقات دیگر مشغول امور دنیوی هستند و متوجه امور مذهبی نیستند ولی مذهب اسلام طوری خواسته در همه اوقات انسان متوجه حق باشد که در هر روزی هم پنج مرتبه واجب کرده که انسان مراسم مذهبی بجا بیاورد، برای اینکه غفلت از ذات حق تعالی نکرده باشد. مذهبی است، مذهب توحید است یعنی انسان باید امور دنیوی را فرع امور اخروی قرار داده اصل مقصود و غرض امور اخروی باشد و توجه به حق باشد، در همه آموزش توکل بحق تعالی داشته باشد، ولی البته برای اینکه این امور زندگانش هم اداره شود یک اوقاتی هم مشغول امور دنیوی بشود ولی در عین حال طوری نباشد که غفلت بکند از حق تعالی. غرض مذهب اسلام این است دنیا در واقع مثل یک کاروانسرای است یا مثل یک مهمانخانه یا هتلی است که ما به این مهمانخانه یا هتل وارد شده‌ایم، وقتی مسافر وارد یک هتلی می‌شود، یک اطاقی معین می‌کند صاحب هتل، که در آن اطاق سکونت کند، در آن اطاق یک روز یا دو روز یا ده روز در آن اطاق سکونت دارد. بعد

این می رود یک مسافر دیگری که آمد آن وقت می آید در آن اطاق، این دنیا هم همین حال را دارد مهمانخانه خداست، صاحب این مهمانخانه خداست، خدا در این مهمانخانه یک جاهای معینی برای هر کدام مان معین کرده است، فرموده این جای شما است، این جا باشید و از نعم و پذیرایی من هم استفاده کنید بعد هم اینجا را تخلیه کنید که بدهم به دیگری، بنابراین به امور دنیوی نباید به نظر ثابت نگاه کرد، به عاریت، به عاریت حتی آن نعمی را که خداوند به خود بشر، هم به خود انسان، آن که مال امور خارجی است نعمی را که به خود انسان خدا عنایت کرده، همه اش عاریت است، این نوری که در چشم است این عاریه است، مال خود چشم نیست، چشم که این عضلات و شبکه ها باشد، اینها باشد، اینها خودش نور ندارد، این نوری که چشم دارد این از طرف حق است، این شنوایی که گوش دارد این عاریه است، این از طرف حق است، این عقلی که خدا به ما عنایت کرده از طرف حق است، این جریانی که در داخل و خارج بدن انسان است همه اش عاریه است هیچ کدام را مالک نیستیم، اگر مالک بودیم که باید بعد از مردن هم با خود ببریم و وقتی خدا اینها را گرفت می بینیم که همین که دارای این آثار بود دیگر این آثار را ندارد این برای چیست این برای این است که خداوند در این مجسمه ای که خودش تهیه کرده یک عاریه هایی، یک نعمی، یک تفضلاتی فرموده و بعد از این تفضلات آنها را می گیرد که می فرماید: «الرُّوحُ وَالْجِسْمَانِ فِينَا أَمَانَتُهُ» روح و بدن در ما یک امانتی است و «الْأَبْدِ يَوْمَ تَرَدُّ أَمَانَتٌ» لابد یک روزی این امانتی را که به ما داده پس می گیرد، مالی را که داده و به ما عنایت کرده، امانت است، مال ما نیست. اگر مال ما بود که بایستی وقتی می میریم ببریم، مردیم باید ببریم دنبالمان، این اولاد و عزت و قدرت و این چیزها، همه امور دنیوی. تمام اینها عاریه است. آنها امانت است یک روز هم این امانت را خدا از ما می گیرد. پس، از خدا بخواهیم که خداوند ما را متوجه کند که در این امور دنیوی علاقه مند نشویم، بطور عاریه به آنها نگاه کنیم، البته تا وقتی این امانت در دست ما است باید نهایت دقت بکنیم که این امانتی را که خدا به ما عنایت کرده این امانت را مطابق دستور خود او بجا بیاوریم، مالی را که خدا امانت به ما داده مطابق دستوری که خودش امر کرده انجام دهیم، این عمری که به ما عنایت کرده امانت است، این عمر خودمان را مطابق همان دستورات

الهی رفتار کنیم، اگر انسان متوجه باشد که این امور همه از طرف حق است، مثل این است، مثل آن مثل این لامپ چراغ است، این لامپ نورش از طرف آن کارخانه برق است، به محض آنکه آن کارخانه جلویش را گرفت دیگر این روشن نیست، این نفسی که ما می‌زنیم این نفس، آن به آن، افاضه حق است، به محض اینکه خداوند جلوی این را گرفت هیچی دیگر.

یا سایر امور متعلقه به بدن ما است یا متعلق به امور مادی است، تمام اینها امانت است و باید ما به نظر امانت به آنها نگاه کنیم نه بطور مالکیت، مالکیت منحصر به ذات حق تعالی «إِنَّ اللَّهَ وَارِثُ كُلِّ شَيْءٍ» خدا است که مالک همه است. یعنی همه چیزها برمی‌گردد به ذات حق تعالی و سایر امور همه‌اش این است و چقدر واقعاً سفاقت و دیوانگی است که انسان به اموری که برای او باقی نمی‌ماند عمرش را صرف همین اموری بکند که برای او باقی نمی‌ماند، مثلاً همانطوری که گفتم ما مثل اینکه وارد یک مهمانخانه‌ای شده و یک اطاقی به ما داده‌اند که در این اطاق زندگانی کنیم آن وقت همین دو روز یا سه روز یا ده روزی که در آن هستیم درصدد برنماییم که این اطاق را زینت کنیم و رنگ کنیم. تو که توی این اطاق نمی‌مانی چند روزی هستی بعد می‌روی دیگر علاقه به اینکه این اطاق چطور باشد، رنگ بشود، فرشش چطور باشد دیگر اینها که دیوانگی است. هیچ، امور دنیا هم همین حال را دارد، وقتی که بنا شد ما اموری که دارد و برای ما باقی نمی‌ماند و از ما گرفته بشود بنابراین ما برای چه علاقه به آن امور پیدا کنیم. حضرت امیر می‌فرماید: «اعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَاعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا»^۱ یعنی برای امور دنیاتان طوری باشید مثل اینکه همیشه در دنیا هستید. مقصود این نیست که وضعیت زندگانتان را طوری بکنید که برای همیشه باشد. نه، این معنایش این است که همانطور که یک امری را شما می‌توانید در یک مدتی انجام دهید دیگر دقت ندارید که همین الآن انجام دهید، می‌گویید وقت دارم من، امروز نکردم، فردا نشد، پس فردا امور دنیا این طور باید باشد، ولی در امور آخرتی «كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا» باید طوری بشود که

۱- من لایحضره الفقیه، محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، مترجم علی اکبر غفاری و دیگران، تهران:

انسان همیشه بگوید شاید یک ساعت دیگر من مُردم. همانطور که اگر فکر بکند یک ساعت دیگر مُردم، خودش را حاضر می‌کند، مهیا می‌کند برای مردن. البته این طور باشد البته کسی که اطمینان نداشته باشد یک ساعت دیگر زنده است یا زنده نیست یا امروز زنده است یا زنده نیست، این البته همه اش سعی دارد که اسباب آسایش آن یک ساعت بعدش را انجام دهد، بنابراین از خدا می‌خواهیم که خداوند ان شاء الله ما را موفق بدارد که اولاً علاقه به امور دنیوی نداشته باشیم و ثانیاً ما را متوجه ذات خودش بکند که در انجام اوامرو نواهی حق ساعی باشیم، کوشا باشیم، همیشه در نظر داشته باشیم که اینکه برای ما است و باعث سعادت و باعث خیر دنیا و آخرت است انجام اوامرو نواهی الهی است، اوامرو نواهی الهی چیزی نیست که مربوط به ذات حق تعالی باشد، همه این اوامرو نواهی برای سعادت دنیا و آخرت ما است، از خدا می‌خواهیم که ان شاء الله ما را موفق بدارد که در امور مذهبی مان به توفیق حق و عنایت و تفضل حق در انجام او کوشا باشیم و شکر هم می‌کنیم که الحمد لله با اینکه من واقعاً حتی سال گذشته در این موقع هیچ اطمینانی به اینکه من دیگر در این سال آتیه زنده بمانم نداشتم ولی الحمد لله خدا را شکر می‌کنم که مرا باقی گذاشت و در یک همچون اول سالی باز با اولاد خودم و بستگان خودم همه را به سلامت می‌بینم و آنهایی هم که خدا نخواست یا ناراحتند یا کسالت دارند یا مرض دارند یا گرفتاری دارند از خدا می‌خواهم که خداوند ان شاء الله هم کسالت و مرضشان را رفع کند و هم گرفتاریشان را رفع کند، هم وسعت و گشایش و راحت و آسایش به آنها عنایت کند.

ششم رمضان ۱۴۰۴ قمری مطابق با ۱۶ خرداد ماه ۱۳۶۳ شمسی^۱

... احکام واجبه و دستورات مُحَرَّمه حتی مستحبات و مکروهات، حضرت در این مدت به مسلمین فرموده بود، چیزی که نفرموده باشند نبود، پس مأموریتش را اگر فرض بکنیم که همان ابلاغ احکام باشد به قول دسته‌ای که می‌گویند که پیامبر اکرم ولایت تشریحی داشت یعنی فقط پیامبر اکرم مأمور بود برای تبلیغ احکام اینها اینطور می‌گویند،

۱- این بیانات در یکی از جلسات قرائت قرآن در آخرین ماه مبارک رمضان حیاتشان ایراد گردیده است.

ولایت تشریحی معنایش این است که پیامبر اکرم مأموریت داشته از طرف حق تعالی برای تبلیغ احکام اسلامی. پیامبر اکرم در این مدت بیست و دو سال تمام احکام اسلامی را ابلاغ فرموده بود. فقط یک قسمت از احکام باقی مانده بود که آن ترتیب عمل حج می باشد، حج را هم فرموده بود ولی ترتیب عملش مانده بود که امر فرمود باید حرکت کنیم همه با من برویم برای تشریف و عمل مکه همانطور که من عمل می کنم شما هم عمل کنید، همانطور که در نماز فرمود: «صَلُّوا كَمَا أُصَلِّي» نماز بخوانید همانطور که من نماز می خوانم، در مکه هم فرمود در این سفر آخری که با من حرکت کنید بیایید به مکه آنطور که من عمل حج را انجام می دهم شما هم انجام دهید. خوب این را که انجام داد، عمل مکه را هم انجام داد. تشریف آورد به مکه و تمام اعمال مکه را مطابق دستور، طوافش را، نماز ابراهیمش را، سعی بین صفا و مروه اش را، عرفات و منی و قربانیانش را مطابق دستور، تمام را فرمود.

پس در مراجعت از مکه از احکام اسلامی چیزی باقی نمانده بود که آنوقت خداوند به او بفرماید که اگر اینکه برایت نازل شد تبلیغ نکنی «فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»^۱ پس رسالت را انجام نداده ای. پس این مدت پیغمبر چکاره بود، پیغمبر که در این مدت همه احکامش را فرموده بود، احکام اسلامی را که فرموده بود. خداوند می فرماید اگر اینکه به تو نازل شده تبلیغ نکنی پس رسالت را انجام نداده ای. پس این کارهای پیغمبر اسمش - نعوذ بالله - همینطور اسمش مهمل بوده؟ پس این امری که می فرماید «بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ»^۲ معلوم می شود یک امری است که تمام آن مقدماتی که پیغمبر اکرم در مدت این بیست و دو سال انجام داده، همه مقدمه بوده برای این امر؛ که می فرماید اگر این امر را انجام ندهی و تبلیغ نکنی رسالت را انجام نداده ای. یعنی آن که مأموریت واقعی تو بوده، آن که مأمور بودی برای انجام آن، او را از رساندن احکام مقصود نبوده، اینها همه مقدمه بود برای آن. پس معلوم می شود این امر خیلی امر بزرگی است که تمام زحماتی که پیامبر اکرم در این مدت، این مدت بیست و دو سال انجام داده، چه تبلیغ احکام و چه زحمات و جنگها و غزوات

۱ - سوره مائده، آیه ۶۷: امر رسالت او را ادا نکرده ای.

۲ - سوره مائده، آیه ۶۷: آنچه بر تو نازل شده به مردم برسان.

و ناملایمات و ناراحتی‌هایی که پیغمبر اکرم در این مدت بیست و دو سال انجام داده، می‌فرماید اینها هیچ نیست، اینها مقدمه بوده برای این. پس این عمل بزرگی است.

حالا چقدر واقعاً این بی‌عقلی و بی‌حسی می‌خواهد که بگویند این فقط دوستی علی بن ابیطالب بوده، خوب در مدت این بیست و دو سال پیغمبر اکرم مکرر در بیان‌اتش در فرمایشاتش در آیاتی که می‌آمد دوستی علی بن ابیطالب مسلم بود. این چیزی نبود که این قضیه مباحله و چه در آیات که الان یک آیه همین جا بود: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»^۱ که این آیه بطور مسلم درباره علی بن ابیطالب است و الا ولی شما خدا و پیغمبر و هر که! هر که انگشتی موقع رکوع صدقه بدهد و این جزو ولی خدا است، خوب پس همه افرادی که این کار را می‌کنند. این که مانعی ندارد و هر کس در موقع نمازش یک انگشت بدهد فقیر. پس این عمومیت ندارد، هر کس در موقع رکوع انگشتی به فقیر داد این دارای ولایت است و این آیه منحصر درباره علی بن ابیطالب نازل شده بود. خیلی خوب، پس این چیزی که در مدت این بیست و دو سال انجام شده بود و همه هم می‌دانستند علاقه پیغمبر را به علی بن ابیطالب، تأکید است اینکه پیغمبر اکرم درباره دوستی و محبت علی بن ابیطالب. پس این امر مهمی نیست که بعد از آنکه تمام احکام را تبلیغ فرموده و همه دوره رسالتش را انجام داد آنوقت خدا بفرماید که اگر اینکه به تو نازل شده است نرسانی تو هیچکار نکردی و تمام این کارهایت بی‌ثمر بوده. این را می‌فرمایند: «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»^۲، اگر اینکه به تو نازل شده است نرسانی پس رسالت را نرسانی، معلوم می‌شود رسالت پیغمبر مخصوص مأمور به این امر بوده و اینها مقدمه بوده و اینکه مأموریت داشته پیغمبر اکرم این مطلب بوده که امروز به او نازل شده است.

آن چه بوده؟ تعیین جانشینی علی بن ابیطالب که صریحاً اینجا معلوم می‌شود که آیه اشاره به این امر دارد که پیغمبر اکرم شاید در مراحل دیگر الهام شد، نه الزامی، الهامی

۱- سوره مائده، آیه ۵۵: جز این نیست که ولی شما خداست و رسول او و مؤمنانی که نماز می‌خوانند و هم چنان که در رکوعند انفاق می‌کنند.

۲- سوره مائده، آیه ۶۷: اگر چنین نکنی امر رسالت او را ادا نکرده‌ای.

به پیغمبر شده بود که ولایت و جانشینی علی بن ابیطالب را تبلیغ کند ولی پیغمبر اکرم به مناسباتی و به لحاظی که اگر من تبلیغ کنم شاید اختلافاتی میان مسلمین پیدا شود کسانی که با علی بن ابیطالب نظر خوشی ندارند اسباب اختلاف و نفاق شود، نمی فرمود. از این آیه اینطور معلوم می شود که آنوقت می فرماید «وَاللَّهُ يُعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»^۱ نترس از مردم که این امر را اگر برسانی به تو اذیت نکنند. همانطور که کردند خدا نخواست و الا بعد از همین تبلیغ همان عده معدودی که آنها مخالف با علی بن ابیطالب بودند تصمیم گرفتند که در مراجعت از غدیر که تشریف می آوردند به مدینه در بین راه وسیله قتل پیغمبر اکرم را فراهم کنند. که خداوند قبل از اینکه آنها انجام دهند اولاً امر کرد که جبرئیل جلوی شتر پیغمبر را گرفتند و بعد هم که آنها می خواستند چیزی را از بالای تپه پرت کنند به زیر دست و پای شتر که شترم کند و پیغمبر را به زمین بزند، امر شد که جبرئیل مهار شتر را در دست بگیرند و اتفاقاً در همان موقع که آنها می خواستند این امر را انجام دهند برقی زد و آن اشخاص شناخته شدند. که بعد بعضی که مراقب پیغمبر بودند و آن وضع را آنوقت دیدند آنها را تهدید می کردند و می گفتند که اگر مثلاً فلان کار را بکنید، مطلب را می گوییم.

غرض این است که آن مطلب و آن رسالتی را که پیغمبر داشته، رسالت جانشینی و خلافت علی بن ابیطالب بوده که آنوقت با آن خطبه کذا، و این خطبه ای است که حضرت واقعاً خطبه ای که تمام مطالب را در آن خطبه خود، پیغمبر اکرم فرموده. حتی ائمه اطهار را تا حضرت حجة عجل الله تعالی فرجه در آن خطبه ذکر کرده، مطلب را تمام کرده. خلافت و جانشینی خودش را در مورد علی بن ابیطالب و یازده فرزند علی بن ابیطالب در آن خطبه تصریح فرموده. خوب آنوقت واقعاً این انصاف است که بگویند در عید غدیر فقط دوستی علی بن ابیطالب را به مردم رسانید؟ دوستی علی بن ابیطالب که این ترتیبات لازم نبود که در آن هوای گرم سوزان در یک محلی که آب وجود ندارد، وسط ظهر امر بکنند که جلویی ها برگردند و عقبی ها برسند. در آن آفتاب گرم که طوری زمین داغ

۱- سوره مائده، آیه ۶۷: خدا تو را از مردم حفظ می کند.

بوده است که همه آن افراد ناچار بودند قسمتی از لباس های خود را بکنند و زیرپایشان بیندازند که پایشان را روی آن بگذارند و آنقدر زمین گرم بود. خوب دوستی علی بن ابیطالب که این همه مقدمات و اینها را لازم ندارد.

آنوقت هم البته آیات قرآنی هیچ مرتب ذکر نشده، مقدم و مؤخر دارد، در صفحه پیش می فرماید: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» که پیداست این آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» وَأَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا^۱ این آیه بعد از این است. منتها چون ترتیب آیات قرآنی به ترتیب نزول نبوده، همینطور بعضی که خواسته اند قرآن را منظم و مرتب کنند. البته در زمان ابابکر و عمر و بعداً در زمان عثمان اینها قرآن های مختلفی نوشته شد و بعضی از اصحاب که آیاتی از پیغمبر اکرم داشتند کم و زیاد کردند. عثمان یکی از کارهای خوبش همین بود که آن قرآن های مختلفی که نوشته شده بود و هریک از اصحاب آیاتی علاوه و کم و زیاد داشتند اینها را جمع آوری کرد و همه را سوزاند و یک قرآن تهیه کرد و بعد هم ائمه اطهار همه این قرآن را تصدیق فرمودند برای اینکه اختلافی میان مسلمین به وجود نیاید.

غرض اینکه مأموریت قضیه رسالت پیغمبر اکرم، رسالت او، تبلیغ خلافت علی بن ابیطالب بود. آنوقت باز دنباله همان آیات «الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ»^۲ یعنی تا حالا که قبول ولایت و خلافت علی بن ابیطالب کردید تا حالا چیزی که می خورید برایتان حرام بوده حالا حلال شد. از این آیه معلوم می شود کسانی که دارای ولایت علی بن ابیطالب و معتقد به خلافت علی بن ابیطالب به ترتیبی که معین شده انجام دادند، از تمام چیزهای دنیا برای آنها حلال است و آنهایی که ندارند غصبی است. می فرماید آن اموالی که دست غیر شیعیان علی بن ابیطالب است غصب است و الا اینها همه برای شیعیان علی بن ابیطالب است. حلال برای آنها بعد از این آیه تبلیغ خلافت و آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...» آنوقت بعد از آن دارد «الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ» که طیبات حالا برای شما

۱ - سوره مائده، آیه ۳: امروز دین شما را به کمال رسانیدم و نعمت خود بر شما تمام کردم و اسلام را دین شما برگزیدم.

۲ - سوره مائده، آیه ۵: امروز چیزهای پاکیزه بر شما حلال شده است.

حلال شد و تا حالا حرام بود.

أَمَّنَا بِاللَّهِ، صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ وَبَلَغَ رَسُولُهُ الْكَرِيمُ وَنَحْنُ عَلَى ذَلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ وَالشَّاكِرِينَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ. اللَّهُمَّ إِنِّي بِذِمَّةِ الْإِسْلَامِ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ وَبِحُرْمَةِ الْقُرْآنِ أَعْتَمِدُ عَلَيْكَ وَبِمُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَسْتَشْفِعُ لَدَيْكَ وَالْأُهِى بِحَقِّ هَذَا الْقُرْآنِ إِغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَبِحَقِّ هَذَا الْقُرْآنِ نَوِّرْ قُلُوبَنَا وَبِحَقِّ هَذَا الْقُرْآنِ سَلِّمْ مَوْلَانَا، الْأُهِى بِحَقِّ هَذَا الْقُرْآنِ ثَبِّتْ قُلُوبَنَا عَلَى دِينِكَ وَبِحَقِّ هَذَا الْقُرْآنِ إِشْفَعْ مَرَضَانَا وَبِحَقِّ هَذَا الْقُرْآنِ أَقِضْ حَاجَاتِنَا وَبِحَقِّ هَذَا الْقُرْآنِ أَدِّبُونَنَا، الْأُهِى بِحَقِّ هَذَا الْقُرْآنِ وَفَقْنَا لِطَاعَتِكَ وَجَنَّبْنَا عَنْ مَعْصِيَتِكَ، الْأُهِى بِحَقِّ هَذَا الْقُرْآنِ أَصْلَحْ لَنَا مَا فَسَدَ مِنْ أُمُورِنَا فِي دِينِنَا وَدُنْيَانَا وَغَيْرِ سِوَةِ حَالِنَا بِحُسْنِ الْخَالِ بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ الْأَطْهَارِ.

مکتوبات

جناب آقای جذبی در طول حیات خود نامه‌های بی شماری به افراد مختلف مرقوم فرموده‌اند. در اینجا تنها به درج متن برخی از آنها اقدام شده که از جهاتی دارای اهمیت بوده و یا برای نخستین بار منتشر می‌گردد. نامه‌ها به ترتیب تاریخ درج گردیده است.

نامه به همسر آقای مهندس سیدعلیرضا جذبی

هو

۱۲۱

عذرا خانم عزیزم قربانت شم

امید است ان شاء الله بفضل و لطف حق در نهایت صحت و سلامت و خوشی و راحت بوده باشید. اینجانب هم بحمدالله از انفاس قدسیه اولیاء سالم و خوش و به دعاگویی شماها مشغولم و فقط از جهت دوری و عدم ملاقات شما و نورچشمان ناراحت و نگران می باشم و قسمت دیگر هم که باعث اضطراب و وحشت فوق العاده بود خبر انقلابات اخیر طهران بود که از جهت آقا رضا و رحمت متوحش بودم ولی بحمدالله تلگراف سلامتی از آقا رضا رسید و خدای را شاکر و رفع نگرانی گردید. در این محلی که عجالتاً هستم هیچگونه اغتشاشات و ناامنی وجود ندارد و تمام با راحتی و آرامش مشغول کار و شغل خود می باشند. این انقلابات و مشاجرات و زد و خوردها ابداً در این محل آثاری ندارد و گاهگاهی پستی می رسد و در کاغذها یا از رادیوها که آن هم خیلی محدود است اخباری شنیده می شود و به همین جهت یک آسایش کاملی دارم. اگر نبود علاقه و اشتیاق من به شماها آرزو می کردم که همیشه در اینجا باشم مخصوصاً یاد نورچشمان و شوق به دیدن آنها گاهی خیال مرا مشغول می سازد. ولی مسرور و مشعوفم که شما و بچه ها از گرمای شدید و سختی های طهران عجاله خلاص شده و در آن باغ مصفا در خدمت حضرت آقای میرعمادی و علیه حاجیه بی بی و داداش و سایرین راحت و خوش می باشید و از خدا می خواهم که همیشه هم سالم بوده و هیچگونه کسالت و ملالتی هم نداشته و نخواهید داشت. حرکت اینجانب هم هنوز معلوم نیست. شاید در ماه ذیحجه حرکت نمایم. نعمت هم بحمدالله سالم و سلام می رساند و ترضول جان و بتول عزیز را می بوسد. حضور مبارک حضرت باباجان و علیا محترمه بی بی به عرض سلام و بندگی مفتخر و از خداوند سلامتی آنان را می خواهم خدمت جناب آقای میرعمادی (داداش) به عرض سلام متصدع هستم. نمی دانم از طهران مراجعت کرده اند یا نه. خدمت جناب آقای عموبه عرض سلام و ارادت متصدع می باشم. خدمت محترم اقدس خانم سلام

عرض دارم. آقا مهدی و آقا حسن و دیگران را دعا می‌کنم و از دور می‌بوسم. نورچشمان عزیزتضول جان و بتول عزیزم را از دور می‌بوسم. خدمت سایر آقایان فردا فرد به عرض سلام متصدع‌م. در پایان سلامتی و خوشی شماها را از درگاه احدیت مسئلت و منتظر مژده سلامتی شماها می‌باشم... قربانت.

هبة الله جذبی - ۱۳۳۱/۵/۱۴

نامه سپاسگزاری از آقای احمد صمیمی^۱

سپاسگزاری

بر خود لازم و متحتم می‌دانم و نمی‌توانم چشم پوشد و فراموش نماید که جناب آقای احمد صمیمی رئیس اداره مطبوعه مجلس و صاحب مطبوعه تابان که مردی شریف و بزرگواری و دارای صفات عالی و خصال حمیده و رفتار و کردار پسندیده و نسبت به همه عطف و مهربان و بی‌نهایت بذال و سخی الطبع و خیرخواه و نیک اندیش و در امور خیریه و دینی ساعی و جدی و با همت و بلند نظر و گشاده رو و خوش محضر و در این زمان که عالم مادی و اغراض شخصی است و امثال اینگونه اشخاص مانند کبریت احمر کمیاب و چون سیمرغ نایاب است و در انجام مقاصد عرفانی این روسیاه کمال مساعدت و همراهی را بدون هیچ نظری فرموده، من جمله دستخط مبارک حضرت قطب الاقطاب آقای نورعلیشاه ثانی قدس سره العالی را بدون اخذ هیچ اجرتی گراور و طبع نموده منتشر نمودند و نیز در طبع ثانی نامه مبارکه پندصالح علاوه بر مراقبت کامل خود در طبع، متجاوز از چهار هزار ریال از هزینه قطعی آن تخفیف قائل شدند. علاوه نسبت به خود این بنده با عدم هیچگونه شایستگی و لیاقت مورد لطف و مرحمت ایشان همیشه واقع و آنقدر در موارد عدیده مساعدتها و محبت‌ها نموده‌اند که

ز تقریرش نموی آرد زدن دم

ز تحریرش بود یک دفتری کم

لذا از اظهار تشکر عاجز و از بیان مراحمش قاصر، «قوت شکر ندارد این ضعیف». «عجز تو از شکر شکر آمد تمام» و شایسته است گفته شود «ز احسان تو دارم تا قیامت شرمساری ها» معذک با زبانی الکن و بیانی نارسا تشکر و سپاسگزاری نموده جزاه الله فی الدارین خیراً و امیدوار است مشمول الطاف الهی و عنایات ربانی واقع و این اقدامات موجب خیر و سعادت دارین و نیل به مراتب عالیه ایشان گردد؛ ویژه برای فرزند دل‌بند معظم له آقای امیرخان که از جوانان اخلاقی و تحصیل کرده و شایسته و زیننده مراتب عالیه و ترقی و تعالی است و نسبت به بنده کمال توجه و محبت را دارند. سعادت و خوشی و ترقی ایشان را از درگاه باری مسئلت و درخواست دارد.

ارادتمند صمیمی سید هبة الله جذبی

نامه به همسر آقای مهندس سیدعلیرضا جذبی

هو

۱۲۱

عذرا خانم عزیزم

امید است ان شاء الله خود و نورچشمان در کمال صحت و سلامت بوده باشید. اینجانب هم بحمد الله سلامت و به دعاگویی شماها مشغولم. نامه محبتانه شما واصل بسیار بسیار خوشنود و مسرور شدم. در این گوشه تنهایی همیشه انتظار دارم نامه ای از شماها برسد و خوشوقت گردم. می دانم که مهندس زیاد گرفتار و مشغول است که مجال نوشتن نامه ندارد شما هم بواسطه پرستاری نورچشمان و رسیدگی به امور زندگی کمتر وقت نوشتن نامه پیدا می کنید ولی اگر گاه گاهی بتوانید ولو خیلی مختصر باشد از سلامتی خودتان و نورچشمان بنویسید خیلی خوشحال می شوم. خیلی خیالم از جهت کار همیشه ناراحت است و اگر مهندس جدیت کند و این امر را خاتمه دهد بسیار اسباب راحتی و خوشحالی مرا فراهم کرده است. هیچ خیال نمی کردم برای من چنین پیش آمدی بشود. خداوند آنهایی را که باعث این ناراحتی شدند خیر بدهد. نمی دانم مهندس اقدامی برای ساختمان زمین خود کرده است یا نه. خیلی آرزو دارم ساختمانی

نموده و شما را از این تنگی منزل خلاص نماید و من هم ان شاء الله اگر اصفهان آمدم میل دارم در منزل جدید وارد شوم. مهندس را سلام می‌رسانم. نورچشمان را یک یک به نیابت من ببوسید. خیلی مشتاق ملاقات آنها هستم. خدمت حضرت باباجان و سرکار بی بی و داداش سلام عرض دارم. رباب سلطان را سلام می‌رسانم. سلامتی شماها را درخواست دارم.

هبة الله جذبی - ۱۳۳۹/۱/۱۸

دو نامه در پاسخ به معترضین

هو

۱۲۱

۶ ذق ۸۱ [۲۲ فروردین ۱۳۴۱]

عرض می‌شود: نامه رسید جواب مطالب آن در کاغذ نمی‌شود و باید به کتب عرفاء و علماء مراجعه شود. معلوم می‌شود کمتر خواننده و کمتر دقت شده. فقیر مخصوصاً در این ایام عید و کثرت مراسلات فرصت خواندن آنها ندارم تا چه رسد به جواب مفصل. و معاشرت هم ننموده‌اید یا با مخالفین که برخلاف اظهار نموده‌اند بوده. تصوف مذهب جداگانه نیست، همان تشیع است و معتقد به دوازده نفر اوصیای حضرت رسولند. اصول و فروع با سایرین فرقی ندارد جز اینکه می‌گویند (باید فهمید و اذکار و اوراد و دستورات اخلاقی از کسی آموخت که اجازه داشته تا به معصومین علیهم‌السلام و بعد هم به حرف قانع نشده عمل کرد). البته آنچه وعده داده‌اند به او می‌رسد و راه باز می‌شود برای او.

شریعت آداب ظاهر، طریقت تصفیه دل، حالات حاصله و قرب حقیقت است. اگر فرضاً «لو ظهرت الحقائق» فرموده باشد باید آن را فهمید که «لَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكًا لَقَضَى الْأَمْرُ»^۱ و حالات باطن اگر بر ظاهر غالب شود بدن مندرک می‌شود و جنون ظاهر پیدا می‌شود و هر کس به اختیار و عقل، احکام شرع را ترک کند از اسلام خارج خواهد بود.

۱ - سوره انعام، آیه ۸: اگر فرشته‌ای می‌فرستادیم که کار به پایان می‌رسید.

نوشته‌اید صوفی معتقد به عقبی نیست. ما که هنوز نشنیده و ندیده و نخوانده‌ایم. شاید شما متوجه شده باشید. صوفی می‌گوید نمونه برای اینکه انسان بفهمد که همت و افکار نتواند در وجود انسان و در دنیا هست و در اخبار مجالس ذکر خدا را ریاض الجنة فرموده و حسد را شعله از نار جهنم فرموده‌اند و «نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ»^۱ در قرآن مجید رسیده.

نوشته‌اید ولایت را اشرف از نبوت دانسته‌اند. ولایت را مایه و بجای اقتدار و نبوت را ظهور آن و بجای سلطنت تصور نموده‌اند. عوالم سبعة سؤال شده در مقام سیرالی الله حالاتی پیش می‌آید که باید از استاد سؤال شود. هر اندازه توصیف شیرینی نوشته شود، دهان شیرین نمی‌شود.

سلسله اجازة از رحمتعلیشاه مرحوم به آقای حاج آقا محمد یا حاج آقا محمد کاظم اصفهانی رسیده، سؤال و تحقیق نمایید از اظهارات طرفین مفهوم می‌شود. ولی خوب است کتب را بیشتر بخوانید و دقت نمایید که احتیاج به سؤالات مختصر نباشد. والسلام.

سؤالات^۲:

۱ - صوفیه بنا به کدام دلیل معتقدند به اینکه وقتی صوفی به درجه فنا رسید تمام تکالیف شرعی از وی ساقط می‌شود و او احتیاج به شرع ندارد؟ درحالی که چنین مطلبی در اسلام وجود ندارد.

۲ - به چه دلیل صوفیه سماع را جایز دانسته و به آن عمل می‌کردند؟ درحالی که این عمل در اسلام مذموم و نکوهیده است.

۳ - بنا به کدام اسناد، در رویش باید بعد از نماز، دعاهایی مانند علویه و غیره را بخوانند؟ آیا در این مورد از ائمه سندی هست؟

۴ - به چه دلیل در رویش ریش خود را تراشیده و شارب را از حد معمول بلندتر

۱ - سوره همزه، آیات ۶ و ۷: آتش افروخته خداست که بر دلها غلبه می‌یابد.

۲ - باب ولایت و راه هدایت، ص ۳۱۹.

می‌کنند؟ درحالی که این عمل، درست عکس دستورات اسلامی است و از لحاظ بهداشت هم نکوهیده است.

۵ - صفایی که بعد از نماز، درویش با هم می‌کنند بنا به چه سندی است؟ آیا ائمه اطهار چنین کاری را می‌کردند؟
پاسخ به سؤالات فوق الذکر:

بسیار مسرور و خشنودم که مطالبی را که در خارج انتشار دارد و غالباً بی‌اساس و ربّ مشهور لا اصل له می‌باشد، درصدد تحقیق و تجسس برآمده‌اید؛ ولی بهتر آن بود بدو به صرف شنیدن یا خواندن در کتب قناعت نکرده، درصدد تحقیق برآمده در صورتی که یقین می‌گردید این عقاید و مطالب وجود دارد به سؤال از علل آن می‌پرداختید.

در صورتی که نه مسموعات مورد اطمینان است و نه مندرجات کتب قابل قضاوت است. وظیفه انسان آن است که خود درصدد تحقیق مطلب برآمده و صدق و کذب آن را تعیین نماید. خداوند متعال هم در قرآن مجید می‌فرماید: *إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلٰی مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ*^۱. بسیاری از مطالب گفته می‌شود که بدون حقیقت است و لازم است هر مطلبی که شنیده می‌شود به صرف شنیدن قناعت نکرده درصدد تحقیق برآید. این سؤالاتی که ذکر شده، غالب آن بی‌اساس و کذب است و اگر حضوراً مذاکره می‌شد مطالب به تفصیل و بهتری بیان می‌گردید چه در مکتوب نمی‌توان مطالب را به طور کامل بیان نمود؛ مع ذلك برای آنکه مختصراً جواب داده شود عرض می‌شود.

اشتباه بزرگ آن است که خیال می‌کنند رشته تصوّف و فقر، رشته و فرقه‌ای است جدا از فرقه شیعه اثنی عشریه؛ در صورتی که به فرمایش سید حیدر آملی در کتاب *جامع الاسرار و منبع الانوار*: «نیست شیعه مگر آنکه صوفی است و نیست صوفی مگر آنکه شیعه است.» و در رساله *تشویق السالکین*^۲، مرحوم مجلسی اوّل (آخوند ملا محمد تقی)

۱- سوره حجرات، آیه ۶: اگر فاسقی برایتان خبری آورد، تحقیق کنید؛ مبادا نادانسته به قومی زیان رسانید؛
آنگاه از کاری که کرده‌اید پشیمان شوید.

۲- نسخه چاپی آن در کتابخانه مبارکه قدس رضوی مشهد به شماره ۲۱۷۶ موجود است.

همین عبارت را ذکر می‌کند و نیز می‌نویسد: تصوّف طریقه مرتضوی است و تصوّف و تشیع يك معنى دارد و این دو نام لازم و ملزوم یکدیگرند؛ چه شریعت و طریقت و حقیقت، يك حقیقت واحده است که به اعتبارات به اسامی مختلفه نامیده می‌شوند. چنانچه تحصیلات ابتدایی و متوسطه و عالیّه يك حقیقت واحده است و به اعتبارات به نام‌های مختلفه گفته شود و هر مرتبه مافوق، مستغنی از مرتبه مادون نبوده و همان مادون را تکمیل می‌نماید؛ طریقت هم از شریعت مستغنی نبوده، مکمل آن می‌باشد و حقیقت نتیجه و ثمره آن دو مرتبه است و در صورت فقدان مرتبه مادون مرتبه مافوق وجود نخواهد داشت؛ پس هر سه مرتبه متحدند و پیغمبر اکرم ﷺ می‌فرماید: الشَّرِيعَةُ أَقْوَالِي وَالطَّرِيقَةُ أَعْمَالِي وَالْحَقِيقَةُ أَحْوَالِي^۱ و به طور کلی سلوک الی الله یا به طریق نظر و استدلال است و غایت آن علم الیقین است یا به طریق ریاضت و مجاهده است و غایت آن عین الیقین است و سالکان مسلک اوّل اگر اعمال آنها مأخوذ از قرآن مجید و موافق شرع مطهر باشد، آنها را متکلمین گویند و اگر متعبّد به این کیفیت نباشند آنها را مشائین گویند و سالکان مسلک ثانی را اگر متعبّدند که عبادات و ریاضات آنها موافق دستورات قرآن مجید و در تحت اطاعت و تابعیت پیغمبر اکرم ﷺ و ائمه طاهرین علیهم السلام بوده باشد، آنها را زاهد و عابد و مؤمن و متقی و صوفی نامند و اگر متعبّد به این موافقت نباشند آنها را اشراقی گویند؛ پس صوفی آن است که به قانون شریعت غراء و طریقه بیضاء قدم صدق در طریق مجاهده و سلوک الی الله گذارد و از حسن متابعت شریعت نبوی، خود را به کمال انسانیت که مرتبه فناء فی الله باشد رساند و مقصود از فناء فی الله آنکه، چنان به مقام تسلیم و رضا رسد که برای او هیچ اراده‌ای نباشد و کَالْمَيِّتِ بَيْنَ يَدَيْ الْغَسَّالِ^۲ در تحت اراده حق قرار گیرد. پس شرط اصلی تصوّف، متابعت کامل از شرع مطهر و تقید به انجام آداب و وظایف مذهبی و اعتقاد به جمیع ما انزل الله است و این وظایف و تکالیف تا موقع

۱- عوالمی اللآلی العزیزیه فی الاحادیث الدینیّه، شیخ محمد بن علی بن ابراهیم احسانی (ابن ابی جمهور)، قم: مؤسسه سیدالشهداء (ع)، ۱۴۰۳ ق. جلد ۴، ص ۱۲۴: شریعت، گفتار من است و طریقت، کردار من است و حقیقت، احوال من است.

۲- أورد الأحاب و فصوص الأداب، یحیی بن احمد باخرزی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳، جلد ۲، ص ۷۴: مانند مرده‌ای در میان دستان غسال.

مرگ، باقی و هیچ‌گاه ساقط نمی‌گردد که آیه مبارکه: *وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ*^۱، ای الموت^۲ تفسیر شده است؛ پس اگر رسته یا فرقه یا دسته‌ای باشد که مقید به انجام وظایف شرعی نباشد یا عقیده‌ای خلاف عقیده شیعه اثنی عشریه داشته یا منکر یکی از ضروریات باشد از حوزه اسلام خارج و هالك خواهد بود و امثال این عبارت که *اِذَا ظَهَرَتِ الْحَقِيقَةُ بَطَلَتِ الشَّرِيعَةُ*^۳ و ما به حقیقت رسیده‌ایم و تکالیف از ما ساقط است، مزخرف و باطل و برای آزادی و رهایی از زیر فرمان الهی است. سایر عقاید و مطالبی که درباره سلسله حقه صوفیه گفته می‌شود یا اصلاً افترا و تهمت است یا اگر دسته‌ای هم معتقد باشند، به کلی باطل است و به بیان دیگر، مذهب مقدس اسلام دارای سه رشته متحد، ولی هر کدام وظیفه و رویه خاصی دارا می‌باشد؛ *یک* رشته، فقها و مجتهدین کثر الله امثالهم می‌باشند که مأمور تبلیغ احکام قالبیه بوده و وظایف شرعی را به خلق ابلاغ می‌نمایند و تمام مسلمین موظفند احکام شرعی خود را از آنان اخذ نمایند.

دسته دوم، حکما و متکلمین هستند که وظیفه آنان اثبات عقاید مذهبی است که به طور استدلال و براهین، عقاید اسلامی مسلمین را تحکیم و تثبیت کنند. رشته سوم، عرفا و صوفیه هستند که اخلاق درونی و بیرونی مسلمین را اصلاح و در تصفیه قلب و تزکیه نفس و تجلیه روح آنان سعی نمایند. ولی هر یک از این سه رشته در امر دورشته دیگر تابع و مطیع می‌باشند و اختلافی ندارند، مانند وزارتخانه‌ای است که دارای سه اداره و هر کدام وظایف خاص آن قسمت را انجام و از دستورات دو اداره دیگر متابعت می‌نمایند؛ و به طور کلی تمام اعمال و افعال را باید به میزان قرآن مجید سنجید، اگر موافق بود، صحیح و الا باطل است و نباید به لفظ و حروف مقید بود؛ بلکه اعمال و عقاید را باید مورد توجه قرار داد و صوفی علاوه بر انجام وظایف قالبیه و قلبیه باید متّصف به صفات حسنه و مبرّا از صفات رذیله باشد و عدّه آنها، صفات دوازده‌گانه است که مولای متّقیان (ع) ذکر فرموده؛ قال امیر المؤمنین علیه السلام: *التَّصَوُّفُ أَرْبَعَةٌ أَحْرُفٍ: التَّاءُ: تَرْكُ وَتَوْبَةٌ وَتُقَى، وَالصَّادُ: صِدْقٌ وَصَبْرٌ وَ*

۱- سوره حجر، آیه ۹۹: و پروردگارت را عبادت نما تا تو را یقین فرارسد.

۲- یا مرگ.

۳- وقتی حقیقت ظاهر شد، شریعت باطل می‌گردد.

صَفَاءً؛ وِالْوَاوِ: وِرْدٌ وَوُدٌّ وَوَفَاءٌ؛ وَالْفَاءُ: فَرْدٌ وَفَقْرٌ وَفَنَاءٌ^۱ و البتّه در تصوّف حقّه چیزی که از عقاید و اعمال و اخلاق و عبادات و ریاضات و اذکار و اوراد و ادعیه که خارج از شریعت مطهره باشند، نخواهد بود و اگر کسی دستوری خارج از شریعت مطهره مقدّسه ادّعا کند، محض بدعت و ضلالت است.

اما دلیل بر لزوم تصوّف، جواب این سؤال را خداوند متعال در قرآن مجید در ضمن شرح حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السّلام ذکر فرموده که حضرت موسی را با آنکه دارای مقام شامخ رسالت اولوالعزمی و شارع شریعت و ناسخ مذهب قبلی و از حیث ظاهر، کامل و مکمل بود، مأمور به خدمت حضرت خضر علیه السلام و تحت تربیت معنوی آن حضرت و پیروی و متابعت او می شود تا به مقام کمال روحانیت و مرتبه شامخ رسالت نائل گردد؛ پس برای تکمیل مراتب روحی و معنوی باید تسلیم مربّی الهی که یا پیغمبر یا امام یا مجاز از آن بزرگواران باشد، گردید و بدون چون و چرا او امر آنان را که مطابق دستورات اسلام است، عمل نمود تا به مراتب کمال روحی مطابق استعداد ذاتی نائل شد؛ همان مراتبی که آصف بن برخیا به واسطه آن تخت بلقیس را در یک چشم به هم زدن نزد حضرت سلیمان (ع) آورد و حضرت سلمان به مرتبه سَلْمَانُ مِّنْ اَهْلِ الْبَيْتِ^۲ رسید و فرموده شد که لَوْ عَلِمَ اَبُو ذَرٍّ مَا فِي قَلْبِ سَلْمَانَ لَكَفَّرَهُ^۳ اَوْ لَقَتَلَهُ^۳ و همان مراتب معرفت و نورانیته که در اشعار منسوب به حضرت سجّاد علیه السلام نسبت می دهند:

وَرُبَّ جَوْهَرٍ عَلِمَ لَوْ اَبُو حُ بِهِ لَقِيلَ لِي اَنْتَ مِمَّنْ يَعْبُدُ الْوَتْنَا
وَلَا سَتَحَلَّ رِجَالٌ مُسْلِمُونَ دَمِي يَرُونَ اَقْبَحَ مَا يَأْتُونَهُ حُسْنًا^۴

و بدون مربّی الهی این مراتب حاصل نخواهد شد که حضرت صادق علیه السلام

۱- تصوّف چهار حرف است؛ تا: ترك دنیا و توبه و پرهیزگاری است؛ و صاد: راستی و صبر و صفا است؛ و واو: ورد و دعا و دوستی و وفای به عهد است؛ و وفا: تنها بودن و فقر الی الله و نیستی و فانی شدن است.

۲- بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۲۹، ح ۳۸: سلمان از ما اهل بیت است.

۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۵۴، ح ۲: به خدا اگر ابوذر آنچه را در دل سلمان بود، می دانست، او را تکفیر می کرد یا می کشت با کمی اختلاف.

۴- من جواهری از علم را در سینه پنهان دارم که اگر فاش کنم مراتب پرست می خوانند، و کسانی از مردان مسلمان، ریختن خونم را حلال می شمارند و زشت ترین کاری که می توانند بکنند نیکو می شمارند.

فرماید: یخْرُجُ أَحَدُكُمْ فَرَايِحَ فَيَطْلُبُ لِنَفْسِهِ دَلِيلًا وَأَنْتُمْ بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَجْهَلُ مِنْكُمْ بِطُرُقِ الْأَرْضِ فَاطْلُبْ لِنَفْسِكُمْ دَلِيلًا وَنِيْزُ فَرْمَايِدُ: مَنْ أَصْبَحَ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ أَمَامٌ ظَاهِرٌ حَقٌّ يَعْرِفُ أَصْبَحَ ضَالًّا تَائِهًا وَإِنْ مَاتَ عَلَيْهِ مَاتَ مَيْتَةً كَفْرٍ وَنِفَاقٍ؛^۱ پس در هر زمان رهبری از طرف حق خواهد بود که فرموده: اِنِّي تَارِكٌ فَيْكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتَابُ اللَّهِ وَعِتْرَتِي لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ.^۲ و عترت، ائمه اطهار اثنی عشر و مجازین آنها بمراتبهم نمایندگان حق تعالی می باشند و بدون راهبر، راه مسدود و حجت ناتمام است؛ زیرا هیچ قوه بدون وسایلی به فعلیت در نیاید و هیچ دانه بدون اسباب به فعلیت نرسد و هیچ تخم بدون آب و خاک و زارع خوشه ننماید، اگر بدون مربی، کمال میسر بود، حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام حاجت پیروی حضرت خضر عَلَيْهِ السَّلَام را لازم نداشت و به وجود عترت پس از ابلاغ رسالت نیازی نبود و مربی و رهبر باید از طرف حق که مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ^۳ مأذون باشد که هدایت و ارشاد، نوعی از شفاعت است. پس باید ظاهر و باطن با هم توأم گردد تا به کمال رسد که حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرماید در جلد شانزدهم بحار الانوار: یا هیثم التمیمی اِنَّ قَوْمًا آمَنُوا بِالظَّاهِرِ وَكَفَرُوا بِالْبَاطِنِ فَلَمْ يَنْفَعُهُمْ شَيْئًا وَجَاءَ قَوْمٌ مِنْ بَعْدِهِمْ فَآمَنُوا بِالْبَاطِنِ وَكَفَرُوا بِالظَّاهِرِ فَلَمْ يَنْفَعُهُمْ ذَلِكَ شَيْئًا لَا اِيْمَانَ بِالظَّاهِرِ اِلَّا بِالْبَاطِنِ وَ لَا بَاطِنَ اِلَّا بِالظَّاهِرِ.^۴ البته تمام فیوضات الهیه به وسیله حضرت امام عصر حجة بن الحسن عَلَيْهِ السَّلَام افاضه می شود و تمام عالم وجود، به وجود ذی جود آن حضرت

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۶۱، ج ۱۰: هر يك از شما که خواهد چند فرسخی پیماید برای خود راهنمایی گیرد؛

شما که به راههای آسمان ناندانترید تا به راههای زمین، پس برای خود راهنمایی طلب کنید.

۲- کسی که شب را به روز آورد و امام ظاهر حقی را نشناسد گمراه سرگردان است و اگر این طور بمیرد به مرگ کفر و نفاق مرده است.

۳- من دو چیز گرانها در میان شما قرار می دهم، کتاب خدا و اهل بیتم را و هرگز این دو از هم جدا نمی شوند تا اینکه در حوض بر من وارد شوند.

۴- سوره بقره، آیه ۲۵۵: کیست که در نزد او، جز به اذن او، شفاعت نماید.

۵- ای هیثم تمیمی قومی هستند که ظاهرا ایمان می آورند و در باطن کافرند پس سودی از آن نمی برند و قومی از بعد ایشان می آیند که در باطن ایمان می آورند و در ظاهر کفر می ورزند و آن هم سودی برایشان ندارد ایمان به ظاهر نمی شود مگر اینکه با باطن هم باشد و ایمان به باطن نمی شود مگر اینکه به ظاهر هم باشد.

موجود است که:

به اندك التفاتی زنده دارد آفرینش را

اگر نازی کند از هم فروریزند قالبها

ولی بحسب ظاهر همان قسم که باید علما و مجتهدین که مجازین روایت هستند در هر زمان بوده باشند که تبلیغ تکالیف شرعیه قالبیه را نمایند، عرفا و صاحبان اجازه درایت هم باید در هر زمان بوده که خلق را ارشاد و هدایت نمایند و مولوی بلخی فرماید:

پس به هردوری ولیّی قائم است آزمایش تا قیامت دائم است

البته در اخبار، احادیثی در ذمّ صوفیه نسبت داده شده است؛ ولی باید متذکر بود که این اخبار ناظر به رشته‌های تصوّفی بوده که بر ضدیت و مخالفت ائمه طاهرين عليهم السلام تشکیل شده بوده است مثل خبری که حضرت جواد عليه السلام به مسجد وارد شد جمعی را دید که حلقه وار نشسته و مشغول ذکر جلیّ هستند. حضرت فرمود: لا تَلْتَفِتُوا إِلَى هَؤُلَاءِ الْخُدَاعِيْنَ و خلفاء الشیاطین فَاتَّهُمْ مُخْرَبُوا قَوَاعِدَ الدِّينِ الخ که الف و لام عهد اشاره به این عدّه معین و کلّهم شامل همین عدّه است و شاهد براینکه این عدّه از مخالفین بوده‌اند آنکه آن حضرت را که امام زمان بوده ترک گفته و خود به عنوان تصوّف جمع شده‌اند و الا صوفیه زمان ائمه عليهم السلام همان اصحاب سرّ بوده‌اند که ذکر آنها در اخبار متواتر است و نیز تصدیق داریم که در میان صوفیه حقّه هم عدّه‌ای یافت می‌شوند که برخلاف اوامر الهی یا وظایف طریقتی رفتار می‌نمایند؛ ولی اعمال افراد را نباید به حساب سلسله گذاشت؛ چنانچه در میان مسلمین هم خلافکار و عاصی وجود دارد، ولی به حساب مذهب مقدّس اسلام گذاشته نمی‌شود.

جواب سؤالات دیگر در ضمن بیانات فوق درك می‌گردد و محتاج به تجدید جواب نیست؛ مع ذلك عرض می‌کنم. هر امری که مخالف دستورات قرآن مجید و وظایف شرعیه شریعت مطهّره اسلام باشد باطل است، من جمله سماع در سلسله صوفیه حقّه

۱- سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، شیخ عباس قمی، تهران: انتشارات فراهانی و کتابخانه سنائی، ۱۳۶۳، جلد ۲، ص ۵۸: به این نیرنگ و رزان و خلفای شیاطین التفات مکن که آنها نابودکنندگان ارکان دین هستند.

وجود ندارد و منع اکید از آن شده است شاید در سلسله‌های دیگر بوده باشد؛ ولی خلاف دستور مقدّس اسلام است، لیکن قرائت قرآن مجید و مناجات و خواندن اشعار مذهبی با صوت حسن منع نرسیده است.

خواندن ادعیه که توجّه به حق و اظهار نیازمندی و عجز و انکسار است در هر موقع و به هر زبان، ممدوح و مخصوصاً که بعد از نمازها، ادعیه مأثوره از ائمّه اطهار علیهم‌السلام بی شمار است و به هیچ وجه منعی نرسیده است و ذکر علویه به خصوص برای ثبات در امر ولایت است که فرموده اند: **بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يَنَاجِدْ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ**^۱.

تراشیدن ریش به فتوای عدّه‌ای از مجتهدین حرام و مرتکب آن گناهکار است و در سلسله صوفیه حقّه افراد موظّفند از مجتهد اعلم زمان تقلید کرده و تکالیف شرعیه خود را از او اخذ نمایند؛ بنابراین، افرادی که ریش خود را می تراشند، برخلاف دستور شرعیه خود رفتار می نمایند و مربوط به فقر و درویشی نیست. اما شارب، در کراهت گذاشتن شارب یا استحباب زدن آن روایات غالباً منتسب به حضرت صادق علیه‌السلام است که در نهایت تقیه بوده و روایت هم غیر موثّقند؛ نهایت، علمای تشیع از نقطه نظر تسامح در ادلّه سنن استحباب آن را قبول نموده اند و یک عدّه از ساده لوحان و مغرضین به این امر غیر مهم اهمیت زیاد داده اند در صورتی که ترك يك امر مستحبّ یا فعل يك امر مکروه مستلزم ایراد و اعتراض نیست چه بسیاری از امور مستحبّه مؤکّده است مانند خفض نساء (ختنه زنان) که عمل نمی شود و اعتراض هم به آن نمی کنند یا چقدر امور مکروهه انجام می شود و مورد ایراد نیست؛ گذشته از این، از يك يك افراد منتسب به این سلسله سؤال شود که آیا به شما امر شده که شارب بگذارید؟ شارب امری است معمولی و بی اهمیت مثل سایر امور و افراد به میل خود می گذارند یا می زنند و مربوط به دستور فقری نیست؛ بزرگان فرموده اند: «دینی را به مویی نبسته اند.» علاوه بر این اخباری موجود است که دلالت دارد بر شارب داشتن

۱- اصول کافی، ج ۳، ص ۳۳، ح ۸: اسلام بر پنج پایه بنا شده است؛ نماز و زکات و روزه و حج و ولایت و به چیزی به اندازه ولایت فریاد زده نشد.

ائمّه اطهار عليهم السلام و بزرگان چنانچه در مجمع البحرین در ذیل لغت سبیل^۱ بیان اوصاف پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را نموده و می نویسد: *وَإِنَّه كَانَ عليه السلام وَافِرَ السَّبَلِ السَّبَلِ بِالتَّحْرِيكِ الشَّارِبِ*؛ بعد می نویسد: *وَالشَّارِبُ الشَّعْرُ الَّذِي يَسِيلُ عَلَى الْقَمَرِ*^۲ *وَقَالَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: الطَّيْبُ فِي الشَّارِبِ مِنْ أَحْلَاقِ النَّبِيِّينَ*^۳ *وَدَرِبَعُضَى مَقَاتِلِ رَاجِعٍ بِه سِرْمَبَارِكٍ حَضْرَتِ سَيِّدِ الشَّهَدَاءِ عليه السلام رَسِيدِهِ: وَالدَّمُ يُقَطَّرُ مِنْ شَوَارِبِهِ*^۴ *وَإيضاً التَّوْرُ يُسَطَّعُ مِنْ شَوَارِبِهِ*^۵ *و چون مخالفین ائمّه طاهرين عليهم السلام مبالغه در زدن شارب داشتند پیروان آن بزرگواران، داشتن شارب را شعار تشیع خود قرار دادند و در تاریخ هم دیده شده مواقعی که تشیع، تظاهری داشته مانند زمان سلطنت صفویه شارب از شعائر تشیع بوده است؛ چنانچه در زمان مرحوم سید مرتضی که تشیع رواج یافت ابن منیر شامی خدمت سید، مذهب تشیع را اختیار نمود بعد در اثر آنکه سید غلام او تکرراً ننگه داشته وردّ نمی نمود قصیده غزایی^۶ انشاء نموده خدمت سید فرستاد و تتر غلام خود را مطالبه نمود و نوشت اگر غلام را ردّ کنی تمام شعارهای تشیع را ترک می کنم. من جمله در اشعارش نوشت: وَوَقَفْتُ فِي وَسْطِ الطَّرِيقِ أَقْصُ شَارِبٍ مَنْ عَبَّرَ^۷ و این قصیده در تذکرها ثبت است. مگر عمامه سیاه که شعار سادات است از حیث سیاهی مکروه نیست؟ مگر لباس بلند به موجب آیه شریفه: وَثِيَابَكَ فَطَهَّرْ^۸ که عموم مفسرین به قصر^۹ تفسیر نموده اند مکروه نیست؟ مگر دور عمامه بیش از سه دور مکروه نیست؟ و غیر اینها، و هیچ گونه مورد اعتراض نیست و فقط شارب است که مورد ایراد و بحث و بلکه به تفسیق کشیده شده است.*

۱- مجمع البحرین، طریحی، تحقیق سید احمد حسینی، ج ۵، ص ۳۹۲.

۲- حضرت دارای سبیل بزرگ بود و سبیل همان شارب است.

۳- شارب، آن مویی است که روی دهن می ریزد و می افتد.

۴- اصول کافی، باب فضل الطیب: بوی خوش در شارب از اخلاق پیغمبران است.

۵- از شاربهای آن حضرت خون می چکید.

۶- نور از شواربش تابان بود.

۷- ر.ک: مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری؛ انوار التزییع فی انزاع البدیع، ج ۳، سید علی صدرالدین بن

معصوم المدنی؛ نامه دانشوران، ج ۲، ص ۲۳۶؛ لغت نامه دهخدا.

۸- و در میان راه نشسته، شارب هر شارب داری را خواهم چید.

۹- سوره مدثر، آیه ۴: و جامه ات را پاکیزه دار.

۱۰- کوتاه کن.

اما صفا که معمولاً به فقر است همان مصافحه است که در اخبار فضیلت آن بسیار ذکر شده است و از اختصاصات دست راست است و آن مصافحه که با دودست معمول است به نظر می‌رسد غیر از مصافحه مأثوره است که در اخبار تشبیه الأصابع^۱ و صَفَقَةُ الیَمِینِ^۲ و صَفَقَةُ الْاِبْهَامِ^۳ ذکر شده و قال الباقر (ع): مَا مِنْ مُسْلِمٍ لَقِيَ اخَاهُ الْمُسْلِمَ فَصَافَحَهُ وَ شَبَّكَ اَصَابِعَهُ اِلَّا تَنَافَرَتْ عَنْهُمَا ذُنُوبُهُمَا^۴. و ایضا در خبر است: مَنْ فَارَقَ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِینَ وَ نَكَثَ صَفَقَةَ الْاِبْهَامِ حَشَرَهُ اللهُ اَجْذَمَ^۵. با ذکر این اخبار، مصافحه معمولاً به فقرا بیشتر شباهت به مضمون احادیث مصافحه دارد و این مصافحه عبادتی است و در تمام مواقع ممدوح است و البته بعد از نماز ثوابش زیادتر خواهد بود.

در خاتمه از خداوند مٔان مسألت دارم که همه ما را موقِّق به اطاعت و بندگی و پیروی آن بزرگواران بدارد و اصلاح حال ظاهر و باطن ماها را بفرماید؛ وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنْ اتَّبَعَ الْهَدٰی.

نامه به جناب آقای حاج میرزا مهدی مجتهد سلیمانی (وفاعلی)

هو

۱۲۱

روحی و جسمی لک الفدا

به مناسبت حلول سال جدید و عید سعید تبریکات قلبیه و فدویت خالصانه خود را تقدیم و امیدوار است به کرم حضرت کریم و لطف عمیم نعمت وجود مقدس مستدام و کسالت و فقاقت بکلی مرتفع و همواره از فیوضات ظاهریه و باطنیه مستفیض و بهره‌مند باشیم. بسیار متأسف است که مدت‌ها است از درک فیض حضور مبارک

۱- چنگ زدن انگشتان.

۲- زدن دست راست به همدیگر.

۳- زدن انگشتان ابهام به یکدیگر.

۴- اصول کافی، ج ۳، ص ۲۶۰، ح ۵: هیچ مسلمی نیست که برادر مسلم خود را ملاقات و با او مصافحه کند و انگشتان خود را در انگشتان او چنگ نماید، مگر آنکه گناهان هر دو از هم پاشیده می‌شود.

۵- هر کس از جماعت مسلمین جدا شود و زدن انگشت ابهام را به یکدیگر در هم شکند و تخلف کند، خدا او را جذامی محشور خواهد کرد.

ظاهراً محروم و مهجور ولی در تمام اوقات مخصوصاً سحرها در مزار فیاض الانوار بطور مداوم توفیق دعاگویی داشته و از باطن بزرگان نیازمندان درخواست رفع کسالت می نموده است. مسافرت جناب آقای حاج آقا تابنده و عدم توفیق ملازمت و خدمتگزاری این ناقابل بسیار موجب تأسف گردیده بدو قرار بود بنده هم در التزام رکاب ایشان حرکت نماید و تقاضای صدور گذرنامه کرده و گذرنامه صادر گردید ولی عدم توفیق و قابلیت تصمیم تغییر یافت و عجالتاً به آستانه بوسی و دعاگویی عموم فقرا مخصوصاً وجود ذیجود مبارک موفق می باشد و انتظار و امیدوار است همانطوری که تاکنون مورد توجه و عنایت آن وجود مبارک بوده این لطف و مرحمت علی الدوام باقی و از نظر شفاعت و دعا مأیوس و محروم نفرمایند بندگان حضرت ارواحنا فداه بحمدالله و المنته سلامت و عده از فقراء برای ایام عید شرفیابند. آقایان فقراء تهران هم بحمدالله امسال عید را از فیض حضور باهرالنور جناب آقای حاج آقا تابنده روحی فداه مستفیض و مستنیر می باشند. حضور مبارک ایشان عرض سلام و فدویت و تبریک و تهنیت تقدیم و امیدوار است این مسافرت سعادت قرین سلامتی و موفقیت و خوشی و راحتی انجام گردد خدمت علیه عالیه و جناب آقای سلیمانی سلام و تبریک عرض دارد همواره ازدیاد افاضات غیبی و عنایات لاریبی را برای ذات مقدس درخواست دارد.

خاکپای فقراء هبه الله جذبی ۱۳۴۱/۱۲/۲۶

نامه به جناب آقای حاج میرزا مهدی مجتهد سلیمانی (وفاعلی)

هو

۱۲۱

تصدق وجود مقدّست کردم

پس از عرض سلام و فدویت و استدعای توجه و عنایت و تقاضای عفو و شفاعت امیدوار از پیشگاه حضرت کردگار و درگاه حضرت پیر بزرگوار ارواحنا فداه که نعمت وجود مبارک مستدام و برقرار و کسالت و نقاهت بکلی مرتفع و مورد استفاضه فقراء و وسیله شفاعت این گناهکاران بوده باشد. تلگراف مبارک

زیارت و جواب مختصری عرض شد ولی قضیه سیل و حادثه غیرمنتظره که ناشی از تجری در خطاکاری و نافرمانی ما بندگان پیش آمد زیادترازان بود که بتوان در تلگراف عرض نمود البته مسافرینی که از بیدخت مراجعت نموده‌اند و شاهد جریان بوده حضوراً عرض کرده‌اند ولی می‌توان عرض کرد که غیر از خود بندگان ارواحنا فداه که به تمام جریان جزأبجزء اطلاع حاصل فرموده‌اند هیچکس احاطه به تمام جریان و خسارات وارده ندارد و یادداشت‌هایی که خود ایشان مرقوم فرموده‌اند ملاحظه خواهید فرمود و چون در بعضی عبارات آن به اصطلاح محلی ذکر شده اجازه فرمودند که به اصطلاحات معمولی تبدیل فرمایید. خلاصه آن است که بیدختی که ما تصور می‌کردیم به موجب آیه کریمه (سوره انفال آیه ۳۳) وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ^۱ در حفظ و امان خدایی است تجری ما در نافرمانی به حدی رسید که صلاح خدایی اقتضای تنبیه و تنبه نمود. باز هم فضل الهی شامل بود که این سیل‌های مهیب مکرر در روز واقع شد و همه اهالی و فقراء واردین در تحت توجه بندگان ارواحنا فداه همت کردند و هم خود را حفظ کرده و هم از ورود سیل در دولت منزل جلوگیری نمودند و هم از شدت خسارت تا حدی کاستند و الا این سیل که مانند رود عظیمی با کمال سرعت و شدت و مهیب و خشمناک جاری بود باید هیچ آثاری از بیدخت و قراء اطراف باقی نگذارد. البته خسارات مادی نسبت به توانایی و استطاعت اهالی زیاد است و جبران آن به این زودیها غیر متصور است. اکنون اهالی هم گرفتار خرابه خانه‌اند که ناچارند به تعمیر آن پردازند هم باغات بکلی از بین رفته نه حصاری دارد و نه محصولی. هم زراعت‌ها نیست و نابود شده که معلوم نیست سال آتیه به چه نحو امرار معاش کنند گذران اهالی این نواحی در سنوات قبل قریب دو ماه از توت بود که امسال به علت سرمای بی‌موقع بکلی از بین رفت دیگر سردرختی بود که بعضی باغات

۱ - سوره انفال، آیه ۳۳: تا آنگاه که تودر میانشان هستی خدا عذابشان نکند و تا آنگاه که از خدا آمرزش می‌طلبند، نیز خدا عذابشان نخواهد کرد.

داشت که یک دانه وجود ندارد. مختصری محصول زراعتی بود که این سیل بکلی نابود کرد محصول دیمی بود که بندها در موقع آب گرفته نشده و بعضی از آنها هم که مختصرآبی گرفته و بذری کاشته شده بود این سیل بنیان کن خود بند و زراعت آن را نیست و نابود نمود و صورتاً هیچ وسیله برای زندگانی سال آتیه اهالی وجود ندارد و جز فضل و کرم الهی شامل و رأفت و رحمت حضرت باری قرین حال گردد. از خداوند غفار و پروردگار جبار و کرم حضرت کریم و لطف عمیم درخواست و مسئلت داریم که با ما به فضل و کرم و عفو و بخشش رفتار فرماید نه به عدل و استحقاق که ما روسیاهان مستحق اشد عذاب و سزاوار هر گونه عتاب می باشیم. *الهی غامِلُنَا بِفَضْلِكَ وَلَا تُعَامِلُنَا بِعَدْلِكَ، بِكَرَمِكَ وَرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ*. بحمدالله به بیرونی و اندرونی بندگان ارواحنا فداه و دولت منزل جناب آقای حاج آقا تابنده روحی فداه هیچگونه خسارت و خرابی وارد نگردید ولی تمام خسارات وارده به اهالی خسارات وارده به ایشان و نگرانی و گرفتاری ظاهری و باطنی حضرت ایشان است با تقدیم عرض فدویت و نیازمندی.

فدوی خاکپای فقراء. هبة الله جذبی ۱۳۴۲/۲/۲۹

نامه به آقای استاد مرتضی عبدالرسولی

هو

۱۲۱

برادر عزیز و دوست مهربانم جناب آقای عبدالرسولی زادالله توفیقاته با تقدیم سلام و عرض ارادت امید است در ظل توجه و عنایت صاحب سریر ولایت ارواحنا فداه در غایت سلامت و نهایت توفیق و سعادت بوده باشید. تعلیقه کریمه به انضمام کاغذهای نمونه، زیارت و از حسن نظر و لطف و مرحمت آن برادر ارجمند شاکرو سپاسگزارم. نهایت آنکه چون خود را بهیچوجه شایسته این الطاف نمی دانم متأثر و متأسف می گردم. بنده شرمسار و تبه روزگار را اگر به خاکروبی این آستان هم بپذیرند افتخار می کنم.

به هر حال چون قضیه سیل بنیان کن تمام اوقات شریف بندگان ارواحنا فداه را اشغال کرده است وقت مناسبی به دست نمی آمد که نمونه کاغذها را به نظر مبارک برسانم تا امروز که ملاحظه فرمودند و نمونه کاغذ جوف را انتخاب فرمودند. نهایت فرمودند که اگر رنگش قدری تیره باشد که سفیدیش چشم را خسته نکند بهتر است. نکته ای که باید ملحوظ شود آن است که اگر ورق کاغذ بزرگ و چهار برگ و نیم باشد با همان صفحه بندی می شود و احتیاج به بریدن ندارد ولی اگر کوچک باشد مقداری بریده شده و بیشتر کاغذ مصرف می شود. صفحات کتاب منظور است که به اندازه صفحات کتاب مجمع السعادات باشد به هر حال مقدار کاغذ چنانچه قبلاً عرض شده قرب سیصد بند که هر بند پانصد ورق است برای تفسیر لازم است و البته اگر به یک نوع باشد بهتر است. جناب آقای حاج آقا تابنده روحی فداه اکنون در تهران تشریف خواهند داشت. از ایشان دستورات لازمه اخذ فرمایید.

قضیه سیل بیدخت مفصل تر از آن است که بتوان در این نامه نوشت البته مسافرینی که مشرف بوده و شاهد جریان بوده اند ذکر کرده اند. یادداشت هایی هم که خود بندگان ارواحنا فداه مرقوم فرموده خدمت حضرت آقای وفاعلی روحی فداه تقدیم داشته ام. خلاصه آنکه اگر تفضل حق و توجه حضرت ولی حق نبود باید از بیدخت و ساکنینش اثری باقی نباشد و اکنون اهالی فاقد همه چیز هستند و معلوم نیست امسال اهالی به چه نحو امرار معاش خواهند کرد. تجری در خطاکاری و نافرمانی موجب سخط الهی گردید و به آن هم متنبه نشده و از خواب غفلت بیدار نشده ایم.

خدمت معظمه محترمه سرکار خانم سلام عرض دارم و برای سلامت و سعادت و موفقیت آقای سلیمان خان دعا گو هستم. خدمت جناب آقای مهندس شفیع سلام عرض و ارادت غائبانه حاصل و از بذل مساعدت و جدیت ایشان متشکر و جزای جمیل از رب جلیل برای ایشان خواهانم. با تقدیم ارادت قلبی و السلام علیکم.

خاکپای فقرا هبة الله جذبی ۱۳۴۲/۳/۲

نامه به آقای مهندس سید علیرضا جذبی

هو

۱۲۱

فرزند ارجمند و نور چشم دلبندم

امید است ان شاء الله در تحت توجه و عنایت حضرت صاحب ولایت ارواحنا فداه در کمال صحت و سعادت و عنایت توفیق و موفقیت بوده باشید. اینجانب هم بحمدالله از برکت انفسا طیبه اولیاء سالم می باشم. نامه محبتانه شما که ناشی از فرط علاقه و محبت بود چندی قبل واصل شد و از مژده سلامتی خود و نور چشمان شاکر و خشنود شدم. نوشته بودید عذرا خانم و نورچشمان را برای برگزاری روضه به اصفهان خواهیم فرستاد، نمی دانم رفته اند یا نه. نورچشمان هم ان شاء الله با نمرات عالی و شاگرد اول بودن قبول شده اند و خوشحالند. ان شاء الله آقا مرتضی هم بدون تجدیدی قبول شده است. چنانچه قبلا نوشتم مذاکره مسافرتی برای بنده بوده است ولی هنوز امری از طرف بندگان حضرت ارواحنا فداه نشده است. در این ایام نامه و تلگرافاتی زیادی از ولایات رسیده بود که ناچار بودم جواب بنویسم و بیشتر اوقاتم صرف نوشتن جواب نامه ها و تلگرافات می شد. بعلاوه در دهه صبح و عصر و شب در مزار و مسجد مجلس سوگواری منعقد بود که چون بندگان حضرت ارواحنا فداه شرکت می فرمودند من هم ناچار بودم شرکت نمایم و اوقاتم خیلی محدود شده بود. راجع به بیمارستان دیوار اطراف و دوگاراژ و یک مستراح و یک انبار آب بوسیله بهداری به مقاطعه داده شد و انجام شده تحویل دادند اکنون نوشته اند یک نفر مهندس ناظر از طرف بهداری استان بفرستند که پس از تعیین مشخصات بقیه ساختمان را به مناقصه بگذارند. چندی قبل من عریضه ای حضور مبارک بندگان ارواحنا فداه عرض و استدعا کرده بودم بنده را از رسیدگی به امور بیمارستان معاف فرمایند و در آن موقع نپذیرفتند ولی دو روز قبل فرمودند اکنون موقع آن است که استعفای تورا بپذیریم و امور بیمارستان را به دیگری واگذار نمایی. این فرمایش مشعر بر آن

است که در نظر دارند مسافرتی امر فرمایند. من هم اکنون مطیع و فرمانبردارم هر جا امر فرمایند اطاعت می‌کنم گرچه دل کندن از این مکان مقدس سخت است ولی اجرای امر ایشان مهم تر است. جناب آقای حاج آقا تابنده فرمودند مانند آدم که از بهشت بیرون کردند تو را هم از این محل که بهشت تو است بیرون خواهند کرد. غالب آقایان اینجا مستبصر حال شما هستند و سلام می‌رسانند. خدمت همه آقایان آن حدود سلام و نیازمندی مرا عرض نمایم و از مژده سلامتی و راحتی خود مسرورم نمایم. والسلام.

امضاء مبارک - ۴۳/۳/۵

نامه به آقای استاد مرتضی عبدالرسولی

هو

۱۲۱

برادر موفق از حضرت کبریاء و مؤید از طرف اولیاء، جناب آقای مرتضی عبدالرسولی زید توفیقه

پس از عرض سلام مشتاقانه و تقدیم اخلاص و ارادت خالصانه، صحت و سلامت و مزید عزت و سعادت و ازدیاد توفیق بندگی و اطاعت و استدامه خدمت و کتابت آن برادر با سعادت را خواهان و زبان و قلم عاجز و قاصر است که مراتب علاقه روحی و ارادت قلبی خود را تقریر و تحریر نماید و ضمناً توفیقاتی که از ذات احدیت و توجهات خاصی که از ناحیه صاحب ولایت ارواحنا فداه شامل آن وجود با کرامت گردیده و می‌گردد تبریک و تهنیت عرض می‌نماید. بحمدالله آن ذات خجسته صفات که حاوی فضایل صوری و دارای کمالات معنوی است دائماً موفق به انجام خدماتی می‌باشد که آثار آن تا ابد باقی و در صفحات روزگار جاودانی خواهد بود از حضرت مولی بحق مولی ارواحنا فداه مزید توفیقات آن برادر ارجمند و استجاب دعا و خود درباره آن جناب را در کمال نیازمندی مسئلت می‌دارد.

ورود مسعود جناب آقای حاج آقا تابنده روحی فداه بعد از مدتی حرمان، صفا بخش دل بی قرار و روشنی افزای چشم انتظار گردید و از برکات حضور و فیوضات کامل السرور ایشان بهره مند و مستفیض می‌باشیم.

زیارت رقیمه کریمه با آن عبارات شیرین و بیانات نمکین و خط زیبای دلنشین مسرت بخش قلب حزین گردید. عین آن مکتوب را که یک عالم عشق و محبت و علاقه و ارادت از آن بارز و ظاهر بود به نظر انور بندگان حضرت ارواحنا فداه رسانید ملاحظه فرمودند و موانع و اشکالاتی که در این تصمیم به نظر می‌رسید بیان فرمودند از قبیل طول مدت استنساخ و خالی بودن از اغلاط و کثرت گرفتاری و اشتغال و مناسب بودن سرعت در چاپ و اظهار داشتند که تفسیر به حروف سربی چاپ گردد و کتاب دیگری را ایشان با خط زیبای خود به چاپ افست انجام دهند ولی بعد از آنکه صفحات نمونه را که جناب آقای حاج آقا تابنده روحی فداه با آن خط زیبا و روح افزا که هر کسی به مشاهده آن شیفته و فریفته می‌گردد از نظر مبارک گذراندند بسیار مورد توجه و عنایت آن حضرت گردیده تقریباً اجازه فرمودند که به همین نحو چاپ افست گردد و چون همت و عزم راسخ آن برادر و توجه و عنایت حضرت مولی با آن برادر است قطع دارد که موانع و اشکالاتی پیش نیامده و با سرعت و صحت انجام خواهد شد و چون امر مهم و بزرگی است باید معاضد و مشارکی که در خواندن عبارات و تصحیح بعضی کلمات کمک نماید لذا جناب آقای حاج آقا تابنده جناب آقای مهدوی را تذکر دادند بعداً مذاکره شد که مناسب تر جناب آقای عارف کاشانی می‌باشد. اگر بتوانید ایشان را به تهران جلب و معاضد خود قرار دهید از بسیاری اشتباهات مصون و محفوظ خواهید بود و بدون اشتباه و خالی از غلط انجام می‌گردد. مخالفین که منتظرند بهانه‌ای ولو هر قدر مختصر و قابل توجه نباشد به دست آورده بنای قرح و ذم را می‌گذارند و مورد اعتراض قرار می‌دهند چنانچه در نامه ایراداتی کرده‌اند. من جمله کلمه سؤال را که در چاپ سؤال با مرکز چاپ شده مورد ایراد قرار و دلیل عدم سواد ذکر کرده‌اند. بنابراین در استنساخ این تفسیر باید

نهایت دقت و مراقبت به عمل آید که ان شاء الله هیچگونه غلط عبارتی یا نحوی و صرفی و املائی در آن وجود نداشته باشد. لذا وجود یک نفر یا دو نفر اشخاص با اطلاع از قوانین نحوی و صرفی و انشائی برای کمک و معاضدت جنابعالی لازم و متحتم است و برای این قسمت کسی به نظر می رسد و مناسب می نماید جناب آقای عارف می باشند. از ایشان تقاضا شود به تهران آمده و در این قسمت شرکت نمایند.

عنوانات یا در حاشیه به خطر درشت تریا در متن بطوری که ممتاز و مشخص باشد باید نوشته شود. خود آیات هم چنانچه در همین صفحات مشاهده شد درشت تراز شرح نوشته گردد. در حاشیه تفسیر بطوری که ملاحظه می فرمایید بعضی مطالب شرح داده شده و این شروح قسمتی متعلق است به مرحوم آقا شیخ عباسعلی که لازم نیست نوشته شود ولی قسمت هایی است که مربوط به خود مرحوم آقای شهید است این قسمت باید پاورقی نوشته شود.

دیگر آنکه چون بعضی عبارات تفسیر تغییر داده شده و در صفحاتی که تقدیم می گردد نوشته شده استنساخ مرا از روی این صفحات فرموده و اگر اشکالی پیش آمد به خود تفسیر مراجعه فرمایید و چون نظر مبارک آن است که چهار مجلد گردد این صفحات استنساخ شده یک مجلد خواهد بود.

خدمت محترمه معظمه سرکار خانم سلام عرض و ان شاء الله در کمال سلامت و رفع کسالت و نقاهت شده است. نوردیده عزیز آقای سلیمان خان را دعا گو بوده و صحت و موفقیت او را از درگاه مولی خواستار است و در مراسلات لطفاً سلام بنده را به ایشان ابلاغ فرمایید. در پایان صحت و موفقیت آن برادر عزیز را در انجام این امر با سعادت با کمال نیازمندی خواستار است. والسلام.

خاکپای فقرا، هبة الله جذبی ۱۳۴۲/۴/۱۰

تذکراتی که بندگان حضرت ارواحنا فداه فرموده اند جناب آقای حاج آقا تابنده روحی فداه در دستخط خود ذکر فرموده محتاج به تجدید ذکر بنده نبود، ملاحظه خواهید فرمود.

نامه به آقای مهندس نصرت‌الله اربابی

هو

۱۲۱

برادر معظم و دوست محترم جناب آقای مهندس اربابی ادام‌الله توفیقاته
معروض می‌دارد تعلیقه شریفه چندی قبل زیارت شد و بواسطه گرفتاری و عدم
فرصت موجب خجلت و انفعال در عرض جواب گردید. بهرحال از اظهار لطف و
مرحمت نهایت تشکر دارد. برحسب امر مبارک بندگان حضرت ارواحنا فداه مقدمه
مختصری نوشته لفاً تقدیم داشت ملاحظه فرمایید نواقص آن را رفع فرموده و حضور
مبارک تقدیم دارید که در صورتی که مورد تصویب واقع شد چاپ گردد. راجع به درج
ستون رساله همانطور که اظهار فرموده عجالاً بدون ضم ستون چاپ گردد بعداً اگر
مقتضی شد بانضمام متون چاپ گردد. چاپ افست هم باید با خط زیبا باشد و الاً اگر با
خط خوب نباشد با همان حروف سربی و کاغذ مناسب چاپ گردد و ملاحظه خواهید
فرمود اگر در تبریز چاپخانه مجهز با حروف سربی تازه یافت شود در تبریز انجام شود و الاً
خیال می‌کنم در تهران خدمت آقای قانعی فرستید که ایشان اقدام نمایند.

جناب آقای حاج آقا راستین روحی فداه پس از مراجع از گناباد و دادن دیگجوش
فقری با اجازه بندگان حضرت ارواحنا فداه شب گذشته (شب یکشنبه ۱۳/۱۱/۴۷) [۴۷]
برای هند حرکت فرمودند آقای سرهنگ عظیمی و آقای سرگرد انوری در ملازمت ایشان
هستند. یک نفریزی موسوم به طبسی که ساکن حیدرآباد دکن است و به ایران آمده بود
در خدمت ایشان حرکت نمود. هوای تهران هم امسال مانند اردیبل فوق‌العاده سرد و بر
فهای متعدد داشته است. خدمت همه آقایان سلام عرض و ازدیاد توفیق بندگانگی و
اطاعت درخواست دارم. خدمت محترمه سرکار خانم سلام عرض دارم. بنده زاده مهندس
سلام و عرض ارادت دارم در پایان صحت و سلامت و مزید سعادت و موفقیت برای
آنجناب خواهانم. والسلام

خادم فقراء امضاء مبارک - ۴۷/۱۱/۱۳

نامه به آقای مهندس نصرت الله اربابی

هو

۱۲۱

برادر معظم و دوست عالیقدر آقای مهندس اربابی زید عزه و توفیقه معروض می دارد پس از عرض سلام و ارادت و دعاگویی تعلیقه شریفه زیارت شد و از اظهار لطف و مرحمت و ابراز عنایت نسبت به این حقیر بی قابلیت کمال تشکر و سپاسگزاری حاصل شد امید است آن وجود محترم در کمال سلامت و در خدمات اجتماعی و وظایف اخلاقی که برعهده دارید موفق و مؤید باشید. کتاب صالحنامه رسید و جنابعالی را در انجام این امر مهم و مفید تبریک عرض دارم و البته عندالله و اولیائه مأجور و مثاب خواهید بود. در شب جلسه تذکر سال سوم مرحوم آقا طاب ثراه قریب صد و پنجاه جلد مابین حاضرین توزیع و اهدا شد و مورد توجه واقع گردید بقیه را که باقی مانده تصمیم گرفته شد جلدی پنج تومان بفروش برسد. و چون بندگان حضرت ارواحنفاده هم مرقوم فرموده بودند مقداری فرستاده شود که در روز سال توزیع شود از کتبی که نزد بنده ارسال فرمودید دو یست جلد فوراً فرستاده شد که مرقوم فرموده بودند رسید و روز سال تقسیم خواهد شد بعداً کتبی که بعنوان بیدخت و کاشان و سمنان فرستاده بودید و آقای کریم زاده در تهران نبودند با تلگرافی که آقای مؤمنی سلام عرض دارم. آقایان اخوان تهران از اقدام سرکار مسرور و سلام عرض دارند. عده زیادی من جمله جناب آقای حاج آقا راستین روحی فداه برای شرکت در مراسم سال سوم مرحوم آقا قدس سره به گناباد مسافرت نمودند در تهران هم این مراسم در کمال تجلیل در شب و روز سال انجام گردید. امید است مورد قبول حق و ولی حق ارواحنفاده واقع شده باشد. در پایان صحت و سلامت و خیر و سعادت و موفقیت آنجناب را از خداوند متعال درخواست دارم. خدمت علیه محترمه سلام عرض دارم. والسلام.

نامه به آقای پروفیسور سید حسن امین

هو

۱۲۱

تقدیم دانشمند محترم جناب آقای آقا سید حسن امین زید فضلہ گردید.

ارادتمند

ہبۃ اللہ جذبی - ۴۹/۷/۲۱

عرض می شود

زیارت تعلیقہ شریفہ کہ ضمیمہ کتاب پرتو حقیقت تالیف حضرت مستطاب حجة الاسلام ابوی معظم دامت برکاتہ بود موجب نہایت تشکر گردید و معذرت می طلبم کہ بواسطہ بیماری و بستری بودن و سپس برای گذراندن دورہ نقاہت در مسافرت بہ عرض تشکر و جواب تأخیر روی داد و موجب انفعال گردید. گذشتہ از آن بہ واسطہ کھولت و پیری قوای سامعہ و باصرہ و حافظہ در نہایت ضعف و بہ زحمت می توانم مطالعہ یا نویسم معذک کتاب پرتو حقیقت کہ مناسب بود بہ نام بیان حقیقت نامیدہ شدہ باشد بہترین داروی تألمات روحی و جسمی حقیر گردید می توان عرض کرد کہ تالیفی چنین جامع کہ شامل حقایق اسلامیہ با دلایل کافیہ مناسب با زمان حال باشد بہ رشتہ تحریر نیامدہ کہ برای ہمہ خاصہ جوانان دانشگاہی این دورہ نافع و مفید و ناسخ عقاید مادیون کہ سہم آگین و ہلاکت کنندہ است می باشد. جوانان غرب زدہ با مختصر اطلاعات علوم جدیدہ و معاشرت با اشخاص فاسدالعقیدہ بکلی از عقاید حقہ اسلامیہ منصرف و مانند مشرکین دورہ جاہلیت این عقاید حقہ را افسانہ و عقاید خرافیہ تصور می نمایند. این کتاب با لسان جدید جوانان عقاید حقہ و بیانات قرآنیہ و فرمایشات پیغمبر اکرم (ص) و ائمہ طاہرین (ع) را بہ طور واضح و با ادلہ دندان شکن و قاطع بیان و تشریح نمودہ بزرگترین خدمت را در پیشگاہ الہی و پیغمبر اکرم (ص) انجام دادہ اند و وسیلہ رضایت و عنایت حضرت قائم عجل اللہ فرجہ گشتہ است.

چقدر قابل تأسف است کہ علما و مجتہدین و پیشوایان دین شصت ہفتاد سال

عمر خود را صرف تحصیل علوم دینی می کنند، ولی هیچ درصد نیستند اقدامی برای

جلوگیری از این عقاید فاسده برآیند [کذا]؛ بلکه اگر تألیف یا تصنیفی هم می نمایند برخلاف اساس اسلام که اتحاد و اتفاق است و به فرمایش مرحوم آیه الله کاشف الغطا پایه اسلام بر کلمة الوحده و وحده الکلمة است بر تفرقه و جدائی و نفاق مسلمین می افزایند. پیغمبر اکرم ﷺ شمشیرها می زد تا یک نفرولو به نفاق باشد گوینده به شهادتین گردد ولی این خدام دروغی اسلام دسته دسته و گروه گروه گویندگان شهادتین و معتقدین به عقاید اسلامی و عاملین به احکام مطهره اسلام را از اسلام خارج و به تکفیر آنان رأی می دهند اگر واقعاً اینان رؤسا و پیشوایان مذهب اسلام می باشند باید گفت علی الاسلام والسلام.

عجالتاً کتاب اسرار العشق را تقدیم داشته ان شاء الله بعدها کتابی که مناسب حال آن جناب است تقدیم خواهد شد بعلاوه نهایت اشتیاق را به زیارت آن جناب داشته و مسرور و متشکر خواهم شد. در پایان مزید توفیقات آن جناب را خواستارم. والسلام.

امضاء: هبة الله جذبی - ۴۹/۷/۲۱

نامه به آقای مهندس نصرت الله اربابی

هو

۱۲۱

برادر بزرگوار جناب آقای مهندس اربابی دام اقباله و توفیقه

معروض می دارد تعلیقه شریفه زیارت و از اظهار لطف و مرحمت و ابراز علاقه و محبت بی نهایت شاکر و مسرور گردیده امید است آن جناب هم در کنف حمایت حضرت عزت جل جلاله و عنایت حضرت صاحب ولایت ارواحنا فداه در کمال صحت و عافیت و قرین خیر و سعادت و ازدیاد توفیق و تأیید و موفقیت بوده باشید. حقیر هم از انفاس طیبه ولی وقت ارواحنا فداه نسبتاً عوارض سابقه مرتفع شده ولی لوازم پیری که غیرقابل انفکاک است در ازدیاد است بینایی و شنوایی و ضعف اعضاء در نهایت نقصان و انتظار رفتن را دارم. امید است در هر حال عنایت حق و اولیاء حق شامل حال بوده باشد. امانت بندگان حضرت ارواحنا فداه و شیرینی مرحمتی این حقیر که به وسیله داماد جناب آقای شریعت فرستاده بودید بواسطه عدم توقفش در تهران به قم برده بود و

جناب آقای شریعت که به تهران تشریف آوردند با خود آورده بودند. منتظرم مسافری که مشرف به گناباد می‌شود به وسیله او ارسال دارم. بحمدالله حال مبارک بندگان حضرت ارواحنا فداه هم نسبتاً خوب است و می‌فرمایند عجالتاً ناراحتی احساس نمی‌کنم. نقل مرحمتی صرف پذیرایی روز عید قربان گردید این عید و عید سعید غدیر را به جنابعالی تبریک عرض می‌کنم و امیدوارم سالیان متعددی با صحت و موفقیت به درک این اعیاد موفق گردید.

راجع به دعای کمیل اگر بشود به نحو نیاز تجلی تهیه شود که بدواً خود عبارت و سپس ترجمه فارسی و بعد نظم آن درج شود بسیار جالب است ولی ترجمه فارسی آن باید بنحو تأویل به معنا و ادبی و صحیح باشد و چنین کسی که بتواند به خوبی از عهده برآید عجالتاً در نظر ندارم. ادعیه خمسة عشر ان شاء الله به همین نحو تهیه شود. ان شاء الله با این همت و جدیتی که می‌فرمایید موفق خواهید شد. خدمت آقایان مخصوصاً آقای دکتر سلماسی زاده سلام و تبریک عید عرض دارم و موفقیت همه را در ازدیاد بندگی و طاعت خواهانم. خدمت محترمه خانم سلام و دعا عرض دارم. در پایان مراتب ارادت قلبیه خود را تقدیم و مزید توفیقات آنجناب را خواستارم. والسلام.

امضاء مبارک. ۴۹/۱۱/۱۹

نامه به آقای سرگرد سید رحمت‌الله جذبی

فرزند ارجمند عزیزم آقای سرگرد رحمت‌الله جذبی سلمه‌الله

امیدوارم تحت عنایت کامله حق و توجهات خاصه همگی به سلامت و عافیت و

خوش و راحت بوده باشید.

اینجناب هم بحمدالله سلامت و در نتیجه آزمایشها برداشتن نوار و عکسها دکتر

اظهار کرد که تواز حیث اعضاء داخلی سالم و هیچگونه کسالتی که محتاج به معالجه

باشد نداری فقط از حیث حساسیت معالجاتی لازم دارد که دکتر متخصص آمده و

دستوراتی داده است از جهت چشم و گوش هم بنا است دکتر متخصص هر یک بیاید و

معاینه نماید و شاید همین دو روزه آنها هم بیایند و معاینه نمایند. پس از معاینه آنها از بیمارستان خارج می شوم و آپارتمانی تهیه شده که چند روزی که در لندن هستم در آن آپارتمان بوده باشم. در این چند روز هیچ از بیمارستان خارج نشده ام که گردشی نمایم.

در این مدت آقای محمدعلی مدنی پور و بعضی دیگر از محصلین که آشنایی داشته اند مکرر آمده اند. شیما خانم و آقای دکتر میرعمادی هم دو دفعه آمده اند. شیما خانم هم یکدفعه در منزل غذایی تهیه کرده آوردند و بسیار اظهار محبت می نمایند سایرین هم با یک علاقه مخصوصی اظهار محبت می نمایند. خداوند همه آنها را موفق و مؤید بدارد. آقای آزاد هم که نهایت مراقبت و مواظبت و محبت دارند ایشان از ساعت پنج صبح تا هشت شب در بیمارستان می باشند و شب را در هتل نزدیکی استراحت می نمایند.

نمی دانم نعمت و خانمش در تهرانند یا به اراک رفته اند اگر هستند سلام می رسانم و صحت و سعادت آنها را از خدا می خواهم. پریسا را هم از طرف من بیوسید. ان شاء الله خانم رفع کسالتشان شده و سلامت می باشند. خدمت ایشان سلام می رسانم و انتظار دارم به نوبت ایشان را تنها نگذارید. مهندس و عذرا خانم و نورچشمان ان شاء الله به سلامت می باشند و امیدوارم آقا مصطفی در امتحان کنکور موفق باشد. آقا مرتضی و سیما خانم را هم سلام می رسانم و ان شاء الله سلامت و موفق می باشند. پروانه خانم و مریم و دره و امیرا سلام می رسانم و سلامت و راحتی آنان را از خدا می خواهم. صدیقه خانم و مهندس رضا نعمت اللهی و علی آقا و آقا اصغر را سلام می رسانم و ان شاء الله سلامتند. فاطمه خانم و آقای کشاورز را سلام می رسانم و ان شاء الله سلامت می باشند. هاله و امیرا می بوسم. خدمت آقای دکتر نعمت اللهی و محترمه قدسی خانم سلام می رسانم. خدمت آقای آقا میرزا ابوطالب و خانمشان سلام می رسانم و مخصوصاً از طرف من معذرت بخواهید که موقع حرکت نتوانستم خدمت ایشان برسم. خدمت آقای مدنی پور و خانمشان سلام می رسانم. آقایان مهندس ایزدی و قائمی و منبری و ستوان شهپریار و جهانسوز را سلام می رسانم و از محبت های آنها متشکرم. خانم سررشته زاده و فرزندانشان سلام می رسانم. آقای آزاد بحمد الله سلامت و سلام می رسانند. سلامت ایشان را به

خانواده‌شان اطلاع دهید.

هوای لندن هنوز سرد است و غالباً بارانی است. بیمارستان بسیار مراقبت دارند از طرف سفیر هم مرتب مستبصر حال و اظهار محبت می‌نمایند. تصور می‌کنم بعد از نیمه ماه به پاریس رفته یک هفته در پاریس توقف داشته و برای ترکیه حرکت نمائیم. ان شاء الله اگر حیاتی باشد، اواخر تیر به ایران مراجعت نمایم. همگی را به خدا می‌سپارم و با سلامتی دیدار شما را آرزو دارم. والسلام.

امضاء مبارک - تاریخ: ۵۰/۴/۶

خدمت آقای دکتر علی‌آبادی سلام می‌رسانم و از طرف من بگویند اشخاصی که طرف علاقه جنابعالی می‌باشند در اینجا بسیارند خیلی جای سرکار خالی است. خدمت محترمه بی‌بی جان و بتول خانم و مهندس رضا و محمد علی سلام می‌رسانم و سلامتی آنان را مسئلت دارم. سایر دوستان و آشنایان را نیز سلام می‌رسانم.

نامه به همسر

هو

۱۲۱

خانم عزیزم

امید است تحت توجهات حق و عنایات خاصه حضرت ولی‌حق ارواحنا فدا در کمال صحت و عافیت و قرین خیر و سعادت بوده رفع کسالت و نقاهت به فضل الهی شده باشد. من هم بحمدالله سلامت می‌باشم. پس از حرکت از تهران یک ساعت بعد از ظهر وارد فرودگاه پاریس شدیم. آقای فرزین که سال گذشته منزل ایشان بودیم در فرودگاه منتظر ما بودند. پس از تشریفات گمرکی حرکت کردیم و یک آپارتمان که شامل دو اتاق و آشپزخانه و حمام و سایر لوازم بود در مجاورت خودشان برای ما تهیه کرده بودند. منزل نمودیم ولی ناهار و شام را خود ایشان تهیه کرده می‌فرستند و هنوز راضی نشده‌اند که ما خودمان تهیه ناهار و شام کنیم. روز پنج‌شنبه به پروفیسور مراجعه کردیم معاینات دقیقی نمود دستور داد عجلتاً سه روز در بیمارستان بستری شده و آزمایشهای لازم را بجا آورند تا

بعد برای عمل چشم تصمیمی گرفته شود. بنابراین بنا است صبح شنبه در بیمارستان بستری گردم. آقای آزاد و آقای دکتر مصورعلی کمال مراقبت و محبت را دارند و سلام می‌رسانند. در تلفون به آقا رضا و نعمت و صدیقه خانم سلام برسانید. سرهنگ رحمت و پروانه خانم و مریم و دُرّه و نور چشم امیر را سلام می‌رسانم. عذرا خانم و بتول و زهرا و آقا مصطفی و فاطمی و دخی و علی جان را سلام می‌رسانم و سلامت همه آنان را از خدا می‌خواهم. آقای مهندس ایزدی و خانمش را سلام می‌رسانم از ایشان خواهش کرده‌ام فرش‌های بالا را بشویند. آقای منبری و آقای قائمی را هم سلام می‌رسانم. محترمه خانم سررشته‌زاده را با فرزندانشان سلام می‌رسانم. اگر دستخطی از بندگان حضرت آقا ارواحنا فداه رسید سرهنگ رحمت بفرستند. سایر اقوام خاصه صدیقه خانم و فرزندانشان و آقای کشاورز و فاطمه خانم و فرزندانشان سلام می‌رسانم و صحت و سلامت همه را از خداوند مسئلت دارم و همگی را به خدا می‌سپارم. والسلام

امضاء مبارک - ۱۳۵۱/۵/۲۷

آقا مرتضی و سیما خانم را سلام می‌رسانم و از جناب آقای البرزی و خانمشان کمال تشکر را دارم. به آدرس پشت پاکت نامه بنویسند.

نامه به آقای مهندس سیدعلیرضا جذبی

هو

۱۲۱

فرزند عزیز ارجمند و دلبندم

ان شاء الله به فضل الهی و کرم حضرت ولایت پناهی ارواحنا فداه در کمال صحت و سعادت و راحت بوده باشید. این جانب هم بحمد الله حالت مزاجیم خوب است. پس از حرکت از تهران ساعت یک بعد از ظهر تهران و ۹/۵ ساعت صبح محلی وارد فرودگاه پاریس شدیم. آقای فرزین که قبلاً به ایشان حرکت ما اطلاع داده شده بود و در مسافرت جنوب فرانسه بودند و با تلفون به ایشان اطلاع داده بودند فوراً حرکت کرده و همان حین ورود ما وارد شده بود منتظر ما بود. بعد از تشریفات گمرکی حرکت کردیم از فرودگاه تا شهر

پاریس دوازده کیلومتر و از آنجا تا منزل آقای فرزین هشت کیلومتر بود بدو به منزل ایشان وارد و قدری توقف کرده و رفتیم در آپارتمانی که شامل دو اتاق و آشپزخانه و حمام بود و قبلاً برای ما تهیه کرده بودند و تا چند روز مرتب ناهار و شام با گوشت اسلامی تهیه کرده می فرستادند و اثاثیه و لوازمی هم که لازم داشتیم برای ما فرستادند.

صبح جمعه آقای دکتر مصورعلی برای تحقیق حرکت کردند معلوم شد پروفسور که منظور بود در مسافرت است و کارهای او را پروفسور رینو انجام می دهد. او را ملاقات کرده و عصر ساعت ۴ وقت داد که برای معاینه نزد او برویم. ساعت ۴ رفتیم. معاینه و تحقیق زیاد نمود و اظهار کرد من یک سوم به معالجه آن امیدوارم و فردا به بیمارستان هارتمن بروید بستری شوید تا آزمایش های لازم انجام شود. صبح شنبه به آن بیمارستان رفتیم و بستری شدم و در ظرف دو روز آزمایش های لازم از خون و قلب و سینه و ترشحات چشم انجام شد و پروفسور آمد و حاضر برای انجام عمل شد. آقای دکتر مصورعلی چنین صلاح دانست که عجلتاً از بیمارستان خارج شویم و منتظر ورود پروفسور منظور گردیم با یکی دو نفر دیگر هم از متخصصین چشم مشورت کنیم سپس با مشورت و دقت عمل شود. بنابراین از بیمارستان با پرداخت ۱۱۰۰ فرانک خارج شدیم و منتظریم این پروفسور که بنا است ۲۸ اوت مراجعت کند رجوع نماییم. ضمناً اگر دکتر متخصص دیگری هم بود مشورت شود تا خدا چه خواهد. آقای دکتر مصورعلی فوق العاده وجودش نافع و تمام اوقات خود را صرف امر این جانب می نماید آقای آزاد هم با کمال محبت مشغول پرستاری و تهیه زندگی می باشد. خداوند به هر دو اجر دنیا و آخرت عطا فرماید.

روز بعد از ورود نامه ای به خانم نوشته ام. شما هم با تلفون خبر ما را اطلاع دهید. نمی دانم از نور چشمان غیر از هاشم دیگری نزد شما هست یا نه. فرزندى نعمت و صدیقه خانم را سلام می رسانم و سلامتی و راحتی آنها را از خدا می خواهم نورچشمی پریسا ان شاء الله سلامت و از طرف من بیوسید. آقای دکتر و آقای آزاد سلام می رسانند. هوای پاریس سرد است و معمولاً در حدود ۲۰ درجه است و من ناچار بلیزی تهیه کرده ام قیمت اجناس فوق العاده گران است مثلاً آب مشروب که از همه چیز لازم تر است هر بطری ۱/۵ فرانک قیمت دارد طالبی کیلویی پنج تومان، به همین مقیاس قیمت سایر اجناس را

تصور کنید و اگر معالجه و توقف ما امتداد یابد خیلی گران تمام خواهد شد با آنکه ما احتیاجات خود را از غذا و غیره خود تهیه می‌کنیم نه آنکه به رستوران و هتل مراجعه کنیم از اصفهان لابد اطلاع دهید ان شاء الله همگی سلامتند و به همه سلام برسانید. گاهی که مجال یافتید از احوال خود و سلامتی دیگران به آدرس پشت بنویسید. اگر اخوان شیراز را ملاقات نمودید سلام مرا برسانید. در خاتمه صحت و ترقی و موفقیت شما را از خداوند مسئلت دارم. [چون آدرس شما را نمی‌دانستم به وسیله نعمت فرستاده شد].

امضاء - ۵۱/۶/۱

نامه به آقای مهندس سیدعلیرضا جذبی

هو

۱۲۱

فرزند ارجمندم آقای مهندس سید علیرضا جذبی سلمه الله و وفقه الله ان شاء الله به فضل الهی و کرم حضرت ولایت پناهی ارواحنا فداه در کمال صحت و سعادت و توفیق و موفقیت بوده موفق و معزز و در ظل توجهات در کمال راحتی و وسعت و ترقی و عزت بوده باشید. حقیر هم بحمدالله تحت توجهات کامله حضرت مولی ارواحنا فداه نسبتاً خوب و از وضع تهران بهتر هستم. پس از حرکت، ظهر را در آرادان توقف فرمودند و دو ساعت بعد از ظهر برای سمنان حرکت کردیم و به منزل آقای وفا رئیس شیرو خورشید سرخ وارد شدیم. از چندین فرسخ استقبال کردند و گوسفند در بین کشتند. شب را در منزل آقای وفا بودیم. صبح پس ملاقات اعیان و اشراف که به دیدن آمدند به مقبره مرحوم آقای محبوبعلی و مرحوم آقای فانی رفته و ظهر ناهار منزل آقای شریفی بودیم و دو ساعت بعد از ظهر حرکت کرده و ساعت ۳/۵ وارد دامغان و به منزل آقای نظام وفا می‌باشیم. امشب را در دامغان توقف داشته و صبح برای شاهرود حرکت می‌کنیم و ظاهراً عید غدیر را در مشهد خواهند بود و بعد از عید برای گناباد حرکت خواهیم کرد. آقای آزاد هم بحمدالله سلامت و نهایت محبت و خدمت را مبذول می‌دارد. سلامتی او را به خانواده اش اطلاع دهید.

ان شاء الله خانم هم سلامت هستند و مرتب از ایشان ملاقات کرده و مواظب ایشان باشید. سلام مرا هم به ایشان برسانید. خانم عدرا خانم هم ان شاء الله سلامت می باشند و سلام به ایشان می رسانم. نورچشمان مهندس مرتضی و مصطفی و خانم و بتول خانم (استاد) و آقای ابراهیمی و زری خانم و فاطمه و دخی و علی و خانم پروانه و امیر و دژه و مریم را سلام می رسانم و همگی ان شاء الله تحت حمایت حق سلامتند.

شما هم ان شاء الله در پست جدید مستقر و موجب خیر و صلاح و ترقی و موفقیت شده باشید. با تلفون به سرهنگ و نعمت و هاشم و صدیقه خانم سلام برسانید. ان شاء الله هم خودشان و هم نورچشمان پریسا و علی سلامت و خوش باشند. اگر نامه خواهید بنویسید به آدرس گناباد بنویسید.

در وقت ورود جناب آقای حاج آقا دکتر نعمت‌اللهی تبریک ورود از طرف من عرض کنید. اگر اتفاق ناگواری خدای نخواستہ پیش آمد با تلفون مشہد به شماره آقای شریفان که در دفتر شماره هست یا گناباد اطلاع دهید. سلامت و موفقیت شما و همه بستگانم را از خدا خواستارم. خدمت آقای دکتر مصور علی و آقای قائمی و آقای منبری سلام برسانید. والسلام. [از مراحم و الطاف آقای دکتر مصور علی فوق العاده متشکر و ترقی و سعادت و صحت ایشان و بستگانشان را از خداوند مسئلت دارم و تشکرات و سلام مرا مخصوص به ایشان ابلاغ نمایم].

امضاء: هبة الله جذبی - ۵۴/۹/۲۴

نامه به حضرت آیت الله العظمی حاج سید محمد کاظم شریعتمداری

هو

۱۲۱

محضر مقدس حضرت آیت الله آقای آقا سید محمد کاظم شریعتمداری ادام الله

برکاته علی الاعالی والادانی

با کمال تأسف و نهایت معذرت به عرض مقدس آن حضرت می رساند:

یک نفر از ساکنین قصبه ایوانکی که مقلد آن حضرت و منسوب به سلسله علیه

گنابادی بوده است به نام کربلائی علی که بسیار مقدس و مقید به انجام وظایف شرعیه حتی بقدر مقدور مستحبات را عمل می‌کرد و از مکروهات خودداری داشت و به تمام عقاید اسلامی و ضروریات دینی معتقد بود و روزی چند مرتبه صلوات کبیره و دعای فرج را که در حفظ داشت می‌خواند و چون اعمی بود فرزند خود را که با سواد بود وامی‌داشت هر شب مقداری از رساله عملیه آن حضرت و مقداری از بیانات و دستورات ائمه اطهار علیهم السلام را برای او بخواند و با نهایت عزت نفس و استغناء طبع و مناعت در ده که کوچکی با وجود کوری حلبی سازی کرده و با قناعت بدون اظهار تنگدستی امور زندگانی عائله خود رامی‌گذرانید فوت می‌کند. یک نفر آخوند جاهل بی سواد به نام بطحائی از ادای نماز بر جسد این مسلم مؤمن (بتصدیق تمام اهل قصبه) به عنوان اینکه هشت امامی است (امری که وجود ندارد و مطابق فرمایش ائمه اطهار صلوات الله علیهم کسی که معتقد به امامت حضرت ثامن الائمه علیه آلاف الثناء والتحیه باشد اثنی عشریه و هیچیک از مخالفین عرفاء هم در کتب خود که همه گونه افتراءات کاذبه نوشته‌اند ننوشته و هیچ شنیده نشده است) آیا آن حضرت که اکنون عهده دار مقام شامخ قانددیت و مرجع مسلمین خاصه جامعه تشیع می‌باشند اجازه می‌فرمایند چنین شخص بی سواد جاهل بی اطلاع از امور شرعیه که از انجام امر واجب کفائی که بر هر فرد فرد مسلمین واجب است که برگزیده شهادتین حتی به فحوای آیه مبارکه «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا»^۱ انجام دهند امتناع ورزد، عهده دار امور دینی و روحانی و هادی خلق باشد و چه اندازه این سوء انعکاس و موجب تفرقه و اختلاف و نفاق و شقاق و غیبت خواهد شد. استدعا دارد بر حسب وظیفه مقام شامخ مرجعیت و هدایت اقدامی برای جلوگیری از این عملیات خلاف شرع مطهر فرموده و آن آخوند بی سواد را ملامت و متنبه بلکه از دخالت در امور روحانیت منع فرمایند که وجود این

۱ - سوره نساء، آیه ۹۴: به آن کس که بر شما سلام گوید، مگویید که مؤمن نیستی.

اشخاص موجب ننگ عالم و مقام روحانیت می باشند و در میان عوام که معتقدند افعال و اعمال اینگونه اشخاص مطابق قوانین شرع مطهر است چه تأثیر سوء می خواهد بخشید. و اگر این بنده ضعیف گمنام را از اقدام مقدس خود مطلع و به جواب این عریضه مفتخر فرمایند موجب مزید دعاگویی و تشکر خواهد شد.

با تقدیم سلام صمیمانه و دعاگویی خالصانه و احترامات صادقانه و درخواست دوام و بقاء وجود مقدس و استدام برکات و افاضات آن حضرت را از حضرت احدیت. حقیر شرمسار گنجهکار حاج سید هبه الله جذبی ساکن تهران خیابان امیریه کوچه قلعه وزیر - امضاء مبارک - ۱۲/۲۱ / ۱۳۵۶ [۲ ربیع الثانی] ۱۳۹۸

جوابیه حضرت آیت الله العظمی حاج سید محمد کاظم شریعتمداری

[شماره]: ۱۴۱۹ [مورخه] ۱۴/۲۶/۱۳۹۸

بسمه تعالی

بعرض عالی می رساند: با ابلاغ سلام و تحیات، مرقوم محترم واصل و ملاحظه گردید از مطالب مرقومی مستحضر و متأسف شدیم اهل علم نامبرده کار خوبی نکرده است و البته ما موضوع را تعقیب می کنیم. خداوند متعال امور اسلام و مسلمین را اصلاح فرماید و بر تأییدات و توفیقات جنابعالی بیفزاید. والسلام علیکم ورحمة الله..

امضاء سید کاظم شریعتمداری - نشانه مهر

سؤالات آقای صمد احدیان

نامه آقای صمد احدیان:

با عرض شرمساری از اینکه دست ما از دامن تن کوتاه است، امیدوارم سعادت زیارت متوالی در اثر دعاهای آن حضرت و به حول خداوند نصیب گردد. به وسیله نامه مصدع اوقات گرانبها می شوم. سؤالاتی چند که نقطه ابهامی برای حقیر مورد مطرح،

استدعامندم با عنایت و مرام عالیہ خود جواب کافی مرقوم و فقیر را مورد لطف قرار دهید. سؤال اول: همان طور که خود آن جناب فرموده اید که «بر هر شخص مسلمان است که از یکی از مجتهدین بارزو عالم تقلید نماید.» و از طرفی شخص مقلد موظف به اجرای قوانین شرعیہ با رعایت موازین دستورات آن مجتهد است؛ لذا با مراجعه به رسالہ های شریفہ، مطلب و مسائلی در مورد عشریہ بیان نموده اند (هیچ کدام از علمای اهل تشیع)، اولاً: این عشریہ معمولہ بین فقرا از کدام آیہ قرآن استنباط می شود و دستور دارد؛ لطفاً آیہ مورد نظر را مرقوم فرمایید. ثانیاً: مقدار شرعی آن که یک دهم است، آیا یک دهم از مبلغ کل درآمد پرداخت می شود یا اینکه شخص پس از کسر هزینه های ضروری ماہانہ (البتہ منظور در اینجا کارمندان است) برای باقیمانده، عشریہ پرداخت می کند؟ ثالثاً: آیا شخص فقیر با پرداخت آن از پرداخت خمس و زکات مبری می گردد یا نه؟

سؤال دوم: عدہ ای از اخوان ارجمند با جامعہ روحانیت - البتہ اشخاص روحانی نما را کنار می گذاریم - و ہمیشہ در مقام نارضایتی برعلیہ آنها برمی آیند. آیا بہتر نیست کہ بہ آنان بیشتر مفہوم گردد تا حسن بیشتری بہ این جامعہ داشته باشند.

سؤال سوم: چرا برای ترغیب و تشویق و تبلیغ مردم بہ سوی طریقت (راہ حقیقی تزکیہ روحی) مبلغین وجود ندارند و تبلیغات رسمی انجام نمی گیرد تا مردم آگاہ و غافل از کارهای خود، نادم و بہ دامن اسلام حقیقی برگردند. امید است با لطف حق جواب سؤالات فوق را مرحمت فرمودہ و بہ آقای مهندس عنایت فرمایید تا ایشان بہ بنده مسترد دارند. با عرض سلام، الحقییر القصیر صمد احدیان. ۵۸/۱/۱۵

پاسخ بہ سؤالات آقای صمد احدیان

خدمت جناب آقای صمد احدیان زید عژہ و دامت توفیقاتہ عرض می شود: رقیمہ کریمہ آن جناب زیارت شد و از اینکه در صدد تحقیق بعض امور می شود کہ مورد ایراد و اعتراض است، برآمده اید خشنود گردیدم. البتہ اگر در ہر امری بہ صرف سماع و استماع قناعت نکرده و در صدد تحقیق برآیند بسیار از مطالبی کہ بدون

واقع، مشهور است رفع خواهد شد. قرآن کریم می فرماید: **إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا**.^۱ امید است همگی موفق گردند که در مسموعات و مطالب درصدد تحقیق برآیند؛ چه بسا مطالبی که در واقع حق است و به ظاهر، باطل تصوّر شود. به هر حال متأسفم که به علت ضعف پیروی و کمی بینایی نمی توانم مشروحاً جواب سؤالات را عرض نمایم و اگر حضوراً مذاکره می شد مشروح تر عرض می شد. عجالتاً برای اینکه بدون جواب نباشد مختصراً عرض می نمایم:

۱- [جواب سؤال اول]: بر هر فرد مسلمان واجب است در احکام شرعیه قالبیه از یکی از مجتهدین (مجتهد اعلم) در تکالیف عبادی و مالی تقلید نماید و اگر بدون تقلید عملی انجام شود ولو صورتاً صحیح باشد مقبول نخواهد بود. راجع به عشریه همان طور که نوشته اید در کتب فقهیه و رسائل عملیه ذکری از آن نیست و همین امر مورد ایراد و اعتراض شده است و گمان می کنند که تعیین عشر، تشریح است و جایز نیست؛ البته اگر تعیین عشر حکم دیگری باشد، همین طور است و تشریح محسوب می شود و بدعت است؛ ولی منظور آن است که اگر از تمام درآمد، عشر داده شود برائت ذمه از زکوة و خمس مشروعه حاصل می شود؛ بلکه در این قسمت نیز احتیاط هم مرعی شده است؛ زیرا مجموع زکوة و خمس که بريك نفر فرض باشد از عشر درآمد کمتر می شود و برای آسانی و تسهیل حساب که همه کس بتواند برائت ذمه یقینی از این دو حقوق مالی به آسانی حاصل کند هر چند جزئیات مسائل را نداند؛ و از طرفی نگاهداشتن حساب برای او با نداشتن دفتر و حساب مرتب نیست باید اندازه ای که نزدیک به واقع باشد در نظر گرفت و اگر عشر تمام درآمد خود را پردازد به طور قطع بری الذمه می شود؛ بلکه می توان گفت که در بعض موارد، مستحب هم داده شده است و به تجربه رسیده که اگر عشر تمام عایدی را شخص بدون استثنا اخراج نماید برابر می شود در اغلب دارایان که زکوة و خمس بر آنها متعلق است با زکوة و خمس هر دو بعد از اخراج مئونه سال؛ لذا بعض متدینین که مذاقه در حساب نتوانند این را معمول می دارند؛ بنابراین پرداخت عشر برای تسهیل عملی است

۱- سوره حجرات، آیه ۶: اگر فاسقی برایتان خبری آورد، تحقیق کنید.

نه حکم فقهی جدیدی که مخالف با احکام زکوة و خمس باشد و بدعت محسوب گردد و احکام تفضیلی و دقیق همان است که در کتب فقهیه و رسائل عملیه ذکر شده است و اگر کسی بتواند دقیقاً مطابق همان دستورات رفتار کند محتاج به پرداخت عشار تمام عایدی نخواهد بود. جواب سؤالات ۲ و ۳ [ثانیاً و ثالثاً]: از بیان شرح فوق معلوم گردید و البته کسی که درآمد سالیانه اش کافی برای هزینه سالیانه اش نباشد از پرداخت عشر معاف و جزء مساکین و مستحقین می باشد.

۴- [جواب سؤال دوم]: بزرگان سلسله نعمت اللّٰهیه عموماً در تمام دستورات کتبی و شفاهی خود تجلیل و احترام کامل نسبت به علمای اعلام کثرتاً امثالهم را تأکیداً ذکر فرموده اند و اگر پیروان برخلاف آن رفتار کنند موجب عدم رضایت حق و اولیاء حق می باشند مانند ما مسلمانان می باشند که برخلاف دستورات و تکالیف اسلامی رفتار می کنیم. برای اثبات مطلب فوق یک نسخه از شرحی که اخیراً از طرف جناب آقای حاج سلطانحسین تابنده (رضاعلیشاه) مدظله منتشر گردیده، ارسال گردید.

[جواب] سؤال سوم: عین نامه مرحوم آقای صالح علیشاه طاب ثراه نوشته می شود: «دعوت عرفا کرامت فروشی و یا دعوت عمومی نیست. می گویند: دستور ترقی روح و اتصال به عالم جان و خلاصی از زندان طبیعت، دست به دست از ائمه اطهار علیهم السلام به ما رسیده و حضور قلبی در نماز که معراج مؤمن است و باید باشد که مقبول افتد، ما داریم؛ اگر کسی تشنه بود و خود را برای سفر روحی حاضر نمود و لایق دیدیم، تعلیم می دهیم؛ اگر رفتار نمود به مقصد خواهد رسید و داعیه ما بندگی و فقر است نه چیز دیگر.»

همان طور که در آیه شریفه: إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ^۱، لازمه فضل الهی است که در هر زمان هادی زنده و حاضری وجود داشته باشد، این هادی یا امام است یا مجاز از امام. در دوره غیبت حضرت ولی عصر حجّة بن الحسن عجل الله فرجه دو دسته مجازین

۱- سوره رعد، آیه ۷: جزاین نیست که تو بییم دهنده ای هستی و هر قومی را رهبری است.

وجود دارند: يك دسته علمای اعلام كثرالله امثالهم می باشند که مأمور تبلیغ احکام شرعیه قلبیه می باشند و يك دسته عرفاء اند که مأمور دادن دستورات قلبیه و ترکیه نفوس و تهذیب اخلاق هستند و این دو دسته با هم متحد و هیچ گونه اختلافی مابینشان وجود ندارد و اختلاف از ناحیه جهال طرفین ایجاد شده است. پیغمبر خاتم صلوات الله علیه و سلم دعوت به اسلام و تعلیم احکام ظاهریه قلبیه می نمود و دستورات قلبیه محدود به عدّه مخصوصی بود؛ پس از رحلت آن حضرت امر خلافت و هدایت مجزّا شد، خلافت در دست غاصبین قرار گرفت و هدایت به طور مخفی و پنهان در اختیار ائمه اطهار علیهم السلام واقع گردید و هدایت که امر ولایت است دعوت ظاهری نیست که لا اِكْرَاهَ فِي الدِّينِ؛ بنابراین تبلیغی در امر ولایت نمی شود؛ هرکس مورد فضل الهی واقع شود، درصدد تحقیق و جستجو و طلب برآمده و به موجب آیه مبارکه: وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا، خداوند متعال او را به هادی زمان که مجاز از طرف حضرت حجة بن الحسن ارواحنا له الفدا می باشد، خواهد رسانید. چون اهل فضل و تحقیق می باشید مناسب است کتب عرفا، مخصوصاً تألیفات مرحوم آقای سلطان علیشاه گنابادی طاب ثراه و تألیفات مرحوم آقای نورعلیشاه ثانی قدس سرّه از قبیل رساله صالحیه و رساله محمدیه و سایر کتب از قبیل رساله پند صالح و رساله نامه های صالح و نابغه علم و عرفان و غیره را مطالعه فرمایید.

با عرض سلام و معذرت از تطویل کلام و درخواست توفیق و موفقیت آن جناب؛
والسلام علی من اتبع الهدی. حقیر سراپا تقصیر. هبة الله جذبی امضا ۵۸/۱/۱۸.

نامه به حضرت آیت الله العظمی امام خمینی

بسم الله الرحمن الرحيم

محضرانور رهبر عالیقدر عظیم الشأن آية الله العظمی حضرت امام خمینی ادام الله

۱- سوره بقره، آیه ۲۵۶: در دین هیچ اجباری نیست.

۲- سوره عنکبوت، آیه ۶۹: کسانی را که در راه ما مجاهدت کنند، به راه های خویش هدایتشان می کنیم.

برکاته و افاضاته و اطال عمره و توفیقاته

با تقدیم خالصترین سلام و تحیت و صمیمی ترین ادعیه و ارادت و درخواست کمال موفقیت در مسیر انقلاب و اصلاح حال مسلمین و ملت، با نهایت حقارت و عدم قابلیت به عرض آن حضرت می‌رساند:

در تهران حسینیه‌ای است معروف به حسینیه عضدالملک که شاید در تمام ایران از حیث عظمت و ساختمان و تجهیزات کامل و وسعت و لوازم و اثاثیه بی‌نظیر بوده است و در حدود یکصد سال میلیونها تومان تدریجاً صرف ساختمان و تکمیل لوازم و وسایل و اثاثیه آن شده و تحت توجه و تولیت جناب آقای حاج سلطانحسین تابنده گنابادی می‌باشد و در تمام طول این مدت در ایام سوگواری مرکز مهم تعزیه‌داری و ذکر مصائب ائمه اطهار علیهم‌السلام و در مواقع اعیاد اسلامی و مذهبی محل جشنهای مذهبی و در غیر آن مواقع مرکز اجتماع مؤمنین و قرائت قرآن مبین و ذکر دستورات دینی و فضائل اخلاقی و مذاکرات لازمه اجتماعی بوده است. در دوره انقلاب و رهبری آنجناب، جناب آقای حاج سلطانحسین تابنده و تمام افراد منتسب به این سلسله جداً با کمال علاقه‌مندی و عقیدت در انقلاب شرکت داشته و همبستگی خود را چنانچه خود آن حضرت اطلاع دارند در راهپیمایی‌ها و رفراندوم‌ها حتی تشکیل مجالس ترحیم و تذکر برای بزرگان و شهداء کوچکترین تسامحی ننموده‌اند احتمالاً ممکن است از طرف مخالفین اسلام و افراد ضد انقلاب مورد مخالفت و ضدیت واقع شده و در شب عاشورا که مجلس تعزیه‌داری منعقد بوده و بنا بوده چند روز دیگر ادامه یابد، آتش‌سوزی مهمی نظیر آتش‌سوزی سینما رکس آبادان بلکه شدیدتر انجام شده و بکلی حسینیه و اطراف آن حتی خانه مجاور و تمام لوازم و اثاثیه و سایر متعلقات آن نابود گردیده بطوری که اکنون بجز توده‌ای از آهن سوخته چیزی باقی نیست. جناب آقای تابنده فرموده‌اند اگر این آتش‌سوزی اتفاقی بوده (در صورتی که کارشناسان اداره کارآگاهی از روی قرائن و آثار تشخیص داده که حتماً دستی بوده است) و دستی در کار نبوده در برابر خواست خداوند متعال تسلیم هستیم و اگر بطوریکه تشخیص داده‌اند بوسیله مخالفین اسلام و افراد ضد انقلاب و مخالفین شعائر اسلامی اقدام شد باز هم تسلیم بوده و از مسیر انقلاب که بوسیله

آن حضرت رهبری می شود خارج نخواهیم شد و تا آخرین نفس در جهت انقلاب و همبستگی ثابت و باقی خواهیم بود و با وجود هزینه گزافی که تجدید آن دارد اقدام خواهیم کرد که این مرکز اسلامی باقی باشد تنها از جهت آنکه عده ای از خدا بی خبر و مخالف با شعائر اسلامی در محل سوگواری حضرت خامس آل عبا علیه آلاف التحية و الثناء در شب عاشورا چنین جنایت و جسارتی نموده اند ناراحتیم و قطعاً دچار عذاب شدید آخرت و مجازات سخت دنیوی خواهند شد به هر حال از نظر دنیوی اگر آن حضرت مقتضی و صلاح بدانند امر به تحقیق و تعقیب مسببین و مرتکبین را صادر فرمایند. ضمناً اگر افتخاراً اجازه دهند نمایندگان این سلسله شرفیاب شده حضوراً مطالب و گرفتاری های افراد این سلسله و اوضاع مختل بیدخت زلزله شده را که برخلاف اوامر مؤکده آن حضرت است به عرض رسانند. با کمال نیازمندی طول عمر و ادامه برکات و افاضات و توفیقات آن رهبر عظیم الشان مؤید از حق را با کمال قوه و قدرت در ایجاد رفاه و آسایش و سعادت جمیع مسلمین خاصه ایرانیان، از درگاه حضرت عزت جلت عظمته درخواست و مسئلت دارد.

پیرزمینگیر دعاگوی دائمی، سید هبه الله جذبی، ۵۸/۹/۲۰

نامه به حضرت آیت الله العظمی حاج سید محمد کاظم شریعتمداری

بسم الله الرحمن الرحيم

محضرانور مقتدی الانام مرجع الاسلام آیه الله العظمی حضرت آقای حاج سید

محمد کاظم شریعتمداری ادام الله برکاته و افاضاته و توفیقاته و اطال عمره و تأییداته

با تقدیم خالصترین سلام و تحیت و صمیمی ترین ادعیه و ارادت با نهایت

حقارت و عدم قابلیت به عرض آن حضرت می رساند:

در تهران حسینییه ای است معروف به حسینیة عضدالملک که شاید در

تمام ایران از حیث عظمت و ساختمان و تجهیزات کامل و وسعت و لوازم و

اثاثیه و فروش بی نظیر بوده است و در حدود یکصد سال میلیونها تومان تدریجاً

صرف ساختمان و تکمیل لوازم و وسایل و اثاثیه آن شده است و تحت توجه و

تولیت جناب آقای حاج سلطانحسین تابنده گنابادی می باشد و در تمام طول این مدت در ایام سوگواری مرکز مهم تعزیه داری و ذکر مصائب ائمه اطهار علیهم السلام و در مواقع اعیاد اسلامی و مذهبی محل جشنهای مذهبی و در غیر آن مواقع مرکز اجتماع مؤمنین و قرائت قرآن مبین و ذکر دستورات دینی و فضائل اخلاقی بوده است. در دوره انقلاب که جناب آقای حاج سلطانحسین تابنده و افراد منتسب به این سلسله در پیروی تصمیمات مسلمین شرکت نموده و همبستگی خود را در رویه اجتماع لازم دانسته از طرف مخالفین اسلام و ضد انقلاب مورد مخالفت و ضدیت واقع شده و در شب عاشورا که مجلس تعزیه داری منعقد و قرار بوده چند روز دیگر هم ادامه یابد اقدام به آتش سوزی نظیر آتش سوزی سینما رکس آبادان بلکه شدیدتر نموده و بکلی حسینیه و اطراف آن حتی خانه مجاور و تمام لوازم و اثاثیه و سایر متعلقات آن را نابود کرده اند بطوری که اکنون بجز توده ای از آهن سوخته چیزی باقی نیست و بطوری که کارشناسان اداره کار آگاهی از روی قرائن و آثار تشخیص داده اند اتفاقی نبوده و دست اشخاصی در کار بوده است جناب آقای تابنده فرموده اند اگر این آتش سوزی اتفاقی بوده و دستی در کار نبوده در برابر خواست خداوند متعال تسلیم هستیم و اگر بطوریکه تشخیص داده اند بوسیله مخالفین اسلام و افراد ضد انقلاب و مخالف شعائر اسلامی انجام شد باز هم تسلیم بوده و با وجود هزینه گزافی که تجدید آن دارد اقدام خواهیم کرد که این مرکز اسلامی باقی باشد تنها از جهت آنکه عده ای از خدا بی خبر و مخالف با شعائر اسلامی در محل سوگواری حضرت خامس آل عبا علیه آلاف التحية والثناء در شب عاشورا چنین جنایت و جسارتی کرده اند ناراحتیم و قطعاً دچار عذاب شدید آخرت و مجازات سخت دنیوی خواهند شد به هر حال از نظر دنیوی اگر مقتضی و صلاح بدانند امر به تحقیق و تعقیب مسببین و مرتکبین را صادر فرمایند. ضمناً اگر افتخاراً اجازه فرمایند نمایندگان این سلسله شرفیاب شده حضوراً مطالب و گرفتاری های افراد این سلسله و اوضاع بی رویه بیدخت زلزله شده را به عرض رسانند. با کمال

نیازمندی طول عمر و ادامهٔ برکات و افاضات و موفقیت در اصلاح و رفاه و سعادت جمیع مسلمین خاصه ایرانیان را از درگاه حضرت عزت جلت عظمته درخواست و مسئلت داریم.

پیرزمینگیر دعاگوی دائمی، سید هبة الله جذبی، ۵۸/۹/۲۰

نامه به حضرت آیت الله حاج سید مرتضی پسندیده

هو

۱۲۱

محضر مقدس حضرت آیه الله آقای حاج آقا پسندیده مد ظله العالی با عرض سلام و تحیات صمیمانه و ادعیه خالصانه و درخواست بقاء و صحت ذات خجسته صفات آن حضرت از پیشگاه حضرت عزت جلت عظمته. خاطر شریف مستحضرمی دارد که از اوضاع و احوال کنونی چنین مشاهده می شود که مخالفین دیانت در صددند رفتار سوئی نسبت به حضرت آقای حاج سلطانحسین تابنده روحی فداه اقدام نمایند و این احتمال که قریب به یقین است تمام دوستان و ارادتمندان ایشان را به حد اعلی ناراحت و نگران نموده بطوری که غالباً خواب را از چشم آنان ربوده است. یگانه وسیله ظاهری تأمین خاطری پس از التجاء به حق تعالی و توسل به ارواح طیبه ائمه هدی صلوات الله علیهم غیر از وجود مقدس عالی نداریم و به هیچ مقام یا شخص دیگری مراجعه نخواهیم کرد چون آن حضرت را نسبت به جمیع خلق خیرخواه و مورد تطف و ترحم می دانیم استدعا داریم به هر طریقی که صلاح و مقتضی دانند وسایل تأمین و اطمینان خاطر و رفع نگرانی را فرمایند و یقین بدانند همانطوری که همواره از الطاف و مراحم آن حضرت همواره تشکر داشته و دعاگو بوده ایم این بذل لطف و عنایت بیش از پیش مزید بر تشکر و دعاگویی خواهد شد. و اجدد السلام و التحیه

فقیر زمینگیری قابلیت، سید هبة الله جذبی، ۶۰/۴/۲۷

نامه حضرت آیت الله حاج سید مرتضی پسندی به حجة الاسلام والمسلمین آقای

مهدوی کنی

۱۷ صیام ۱۴۰۱

خدمت ذی سعادت حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای مهدوی کنی دامت
افاضاته. با عرض سلام و تحیات و علاقه به جنابعالی اصل مرقوم حجة الاسلام آقای حاج
سید هبة الله جذبی که در ۷۰ سال قبل هم مباحثه بوده ایم و با این فقرا روابط دائمی
داشته ام و غیر از صدق و صفا و بی طرفی عملی مشاهده نکرده ام و به حضرت آقای
تابنده نیز علاقه و احتراماتی قائل بوده اند استدعا دارم مقرر فرمایید مراعات حال آنها
منظور فرمایند تا با فراغ بال به ذکر و دعا و اداء مراسم اسلام جعفری (ع) اشتغال داشته و با
خاطر آسوده جهات اخلاقی خود را مراعات فرمایند. امید است مورد توجه قرار گیرد
ان شاء الله عبادات و طاعات و خدمات عالی و صیام و قیام مقبول باد. التماس دعا دارم.
والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

ارقم ، امضاء: سید مرتضی پسندی، ۶۰/۴/۲۷

نامه به آقای دکتر شهرام هدایت، مترجم قرآن کریم

هو

۱۲۱

جناب آقای هدایت زادالله توفیقاته و تأییداته

با تقدیم سلام و تحیت و عرض اخلاص و ارادت مدتی نگران بودم که چه شده
است که به زیارت جزوه مبارکه قرآن مجید موفق نشده از زیارت رقیمه کریمه معلوم شد
بواسطه موانعی تأخیر شده است. نهایت موجب تأثر است که در این امور خیریه و مفیده
که موجب سعادت دنیا و آخرت است کمتر اقدام می شود ولی به مصداق آیه شریفه «كُنْفُ
بِرِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا»^۱ در اموری که فقط به امید نصرت حق اقدام شود و هیچ نظر انتفاعی و

۱ - سوره فرقان، آیه ۳۱: پروردگار تو برای راهنمایی و یاری تو کافی است.

مادی نبود حتماً خداوند منان کمک و مساعدت خواهد نمود که «مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ
وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ»^۱ امیدوار به فضل و رحمت حق که موفق و مؤید بوده این اقدام خیر و مفید را
تا آخرین جزوه انجام دهید. مزید توفیقات و تأییدات آن جناب را از خداوند منان
درخواست و قبول طاعات و عبادات را در این ماه مبارک مسئلت دارد و السلام علیک و
علی عباد الله الصالحین.

بنده عاصی و دعاگو و ارادتمند حقیقی سید هبه الله جذبی - ۶۱/۴/۹
ضمناً اسامی عده‌ای که درخواست ارسال جزوات مبارکه را نموده‌اند عرض که به
نشانی آنان جزوات را از جزوه اول الی بعده ارسال شود. دیگر آنکه اگر خواستند وجهی
بفرستند شاید برای بعضی آمدن به شمیران مقدور نباشد یکجا بدهند.

نامه به حضرت آیت الله حاج سید مرتضی پسندیده

بسمه تعالی

حضور انور حجة الاسلام والمسلمین آية الله فی الارضین حضرت آقای حاج آقا

پسندیده دام‌ظله

با عرض سلام و تحیت و تشکر و سپاس از لطف و عنایت آن حضرت و کمال
تأسف از عدم توفیق و قدرت از درک شرفیابی حضور مبارک ولی هر بامداد پس از انجام
وظیفه طاعت، صحت و عافیت و بقای عمر و عزت و عظمت و نعمت آن وجود مقدس
را که موجب تأمین آسایش عباد و رفع گرفتاری‌های خلق می‌باشد از خداوند منان
درخواست و مسئلت دارد. با کمال جسارت و خجلت دو امر لازم بود که باید به عرض
حضرت امام برسد و وسیله‌ای که به شخص ایشان داده شود نبود. ناچار با نهایت
معذرت تقدیم حضور مبارک نموده که پس از ملاحظه به هر وسیله که مقتضی دانند به
شخص ایشان داده شود. با تجدید سلام و دعاگویی.

ارادتمند و دعاگوی حقیقی سید هبه الله جذبی - ۶ صفر ۱۴۰۴ برابر با ۲۱ آبان ۱۳۶۲

۱ - سوره بقره، آیه ۱۰۷: شما را جزاویاری و یاوری نیست.

نامه به حضرت آیت الله العظمی امام خمینی

بسمه العلی الاعلی

به شرف عرض قائد اعظم و حامی مستضعفان عالم و موجد وحدت بین طوایف امم نایب امام زمان حضرت امام خمینی ادام الله ظله علی كافة الانام و ابقاه الله (ان شاء الله) الی ظهور الامام (عج)

این ذره ناچیز دعاگوی حقیقی برای فتح و پیشرفت قشون ایران و تقویت کامل انقلاب جمهوری اسلامی سید هبة الله جذبی مؤمن به ایمان قلبی ولایت فقیه و پیرو و مقلد آن حضرت در تکالیف شرعی و امور سیاسی منتسب به سلسله جلیله نعمة اللهیه سلطانعلیشاهی در سن نود سالگی و کمال ضعف و ناتوانی آرزوی شهادت در طریق دفاع اسلامی دارد ضمن اجازه می خواهد به شرف عرض آن حضرت رساند که با تأکیدات اکیده و دستورات جامعه در ایجاد وحدت رفع اختلاف و دوئیت، بعضی اهالی منبر در دهات و قصبات برعکس به عنوان تنقید و مذمت صوفی موجبات اختلاف و نفاق مابین افراد را ایجاد می کنند و دسته درویشی و فقر که رویه ائمه طاهرین و بزرگان دین و حقیقت شیعی و اسلام است به عنوان فرقه خاص مخالف اسلام ذکر می کنند. در صورتی که بطور قطع آن حضرت راضی به این بیانات نبوده و نخواهد بود. آیا شایسته و انصاف است که تمام فرق و مذاهب به دعوت «تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ»^۱ بطور آزادانه در ظل عنایت حق تعالی و توجهات خاصه آن حضرت آزادانه و راحت مراسم مذهبی خود را انجام دهند و دسته ای به تمام عقاید اسلامی و «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ»^۲ معتقد و به انجام وظایف و تکالیف شرعیه مقید حتی بعضی مستحبات مانند دوام بر طهارت و بیداری اسحار و بعضی مقید به تهجد می باشند مورد مذمت و تنقید واقع گردند. (علی الرجا بامرک یا سیدی و مولای).

عرض دیگر که جسارتاً لازم است به عرض برساند آن حضرت دستور و امر فرمودند سپاهیان در فرق سیاسی حرکت نکنند و بسیار دستور حکیمانه و لازم و نافع می باشد از

۱ - سوره آل عمران، آیه ۶۴: بیایید از آن کلمه ای که پذیرفته ما و شماست پیروی کنیم.

۲ - سوره بقره، آیه ۱۰۷: آنچه خدا نازل کرده است.

این دستور، بعضی فرماندهان سوءاستفاده کرده و سپاه‌یانی را از شرکت مجالس دینی هم منع می‌کنند. اگر سربازی بخواهد در جلسه قرآن کریم یا در مجلس تعزیه یا در جلسه دعای ندبه و کمیل شرکت کند به چه مجوزی او را منع می‌کنند بلکه باید او را تشویق کنند که در ضمن انجام سیاسی به اخلاق دینی و تکالیف مذهبی و شرعی هم تربیت شوند یکی از این مجالس دینی (باستثنای متصوفه باطله) مجلس دینی و درویشی و اخلاقی این سلسله است که در این مجالس پس از ادای نماز جماعت که هر شب منعقد است غیر از یاد خدا (ذکر قلبی) و مناجات و دعا و توسل و خواندن کتب اخلاقی و ذکر حالات و رویه بزرگان دین که موجب تزکیه نفوس و بکار بردن رویه بزرگان است امر دیگری وجود ندارد و از اعتیادات و اعمال باطله که مابین بعضی فرق مطروده شایع است بکلی مبری و منزّه است حتی سیگار هم در آن مجلس کشیده نمی‌شود و در واقع مکتب دینی و تربیتی است. بنابراین چرا سربازان را از شرکت در این مجالس منع کنند. بنده استدعای عاجزانه از مقام با عظمت آن حضرت دارم یک نفر ناشناس امر فرمایند نه یک مجلس بلکه چندین جلسه شرکت نموده تا عرایضم را مشهوداً مشاهده کند. این بنده شرمنده، خداوند متعال و تمام انبیاء و مرسلین و ملائکه مقربین را به شهادت می‌طلبم که آنچه عرض شد عین واقع و هیچگونه نظری جز اجرای حقیقی دستورات حکیمانه ذات ملکوتی صفات آن حضرت را ندارم.

با تجدید ادعیه خالصه درخواست مزید توفیقات و تأییدات در اجرای اوامر قرآن و

بقای عمر مقدس آن حضرت

بنده دعا گو سید هبه الله جذبی

۵ صفر المظفر ۱۴۰۴ برابر ۲۱ آبان ۱۳۶۲

مراثی و ماده تاریخ

پس از رحلت جناب آقای حاج سید هبة الله جذبی، عده‌ای از فقرای اهل ادب به سرودن اشعاری در رثای ایشان و همچنین ماده تاریخ سالم‌رگ ایشان اقدام نمودند که نمونه‌های از آن در اینجا درج می‌گردد.

از دیوان موفق^۱

ماده تاریخ سروده‌ی آقای مهندس نصرت‌الله اربابی (موفق)

جناب جذبی آن شیخ دل آگاه به جانان داد جان بر طبق دلخواه
 لقب ثابته‌علی، نام شریفش جلیل‌القدر، سید هبه‌الله
 خلیق و عارف و عالم، نکوکار همانندش نیاید طاب‌مثواه
 سعادت بین وفا شد فیض رحمت که بود او در هدایت مرد این راه
 نمازش خواند و بر بالین گورش بپا، قطب زمان رضا‌علیشاه
 به اهل فقر و فرزندان و اقوام بود داغ فراقش سخت جانکاه
 وفاتش در هزار و چار صد و پنج به بیست و نه ج ۲ پسین‌گاه
 «همی بارد به جذبی نور صالح» موفق گفت تاریخش عفا‌الله

۱۳۶۴

از رساله جذبی^۲ماده تاریخ سروده‌ی آقای مهدی سنبل‌کار (عرشی)^۳

شیخ روشن ضمیر ثابت‌علی آنکه در حسن خلق یکتا بود
 در علوم شریعت و عرفان عالم و فاضل و توانا بود
 هبه‌الله جذبی او را نام سید و مقتدا و آقا بود

۱- دیوان موفق، چاپ ۱۳۷۴، ص ۳۹۲.

۲- رساله جذبی، چاپ دوم، صص ۱۴۸-۱۵۸.

۳- مهدی سنبل‌کار (عرشی) در سال ۱۲۹۲ در خیابان عین‌الدوله تهران متولد شد. عشق به عرفان از نوجوانی ایشان را به کلیسا و کنیسه و معبد و مسجد و ریاضت‌ها و بیداری‌ها کشید و راز و نیازهای عاشقانه تا آنکه در زمان حضرت آقای صالح‌علیشاه به دست شیخ بزرگوار سلسله آقای حاج شیخ عمادالدین سبزواری (هدایت‌علی) مشرف به فقر شد. ایشان هر روز را با قرآن و مثنوی مولانا شروع می‌کرد و سرانجام در فروردین ۱۳۸۸ به معبود پیوست و پیکر او در بهشت زهرای تهران به خاک سپرده شد.

روز و شب از برای اهل نیاز در ب دولت سرای او وا بود
 در نود سالگی زدنیارفت آنکه فارغ ز حب دنیا بود
 الف و سیصد فزون به شصت و چهار دوم فرودین چو برپا بود
 روح پاکش برون شد از پیکر آنکه مهرش به قلب ما جا بود
 خواستم تا به هجری قمری سال فوتش که مقصد ما بود
 یکی آمد به جمع و گفت که او «عاشق قرب حق تعالی بود»^۱

$$۱۴۰۴ + ۱ = ۱۴۰۵$$

سروده‌ی آقای حسین مستحسن (انسی)^۲

دوباره گلچین دهر به چنگ بیداد داد ز گلشن معرفت لاله عذاری به باد
 جهان عز و وقار که عمری از افتخار به کوی حق بنده وار روی ارادت نهاد
 بشد ز کف گوهری که داشت از ذیفری صداقت بوذری ثبات سلمان راد
 قدوه صاحب‌دلان که داد پیر زمان در کفش از فرّ و شأن خاتم حب الوداد
 یگانه شیخ جلی حضرت ثابتعلی که باب روشندلی به روی جان‌ها گشاد
 سید عالی نسب که درگه‌اش روز و شب بود بر اهل طلب محضر رشد و رشاد
 مشیر دربار هو مشاور نیک‌خو که با سیاقی نکوداد معانی به داد
 زنده دلی کز صفا برد به پای رضا بر طریق وفا به گوهر پاک زاد

۱- ابیات شماره ۱ و ۳ و ۸ و ۹ این سروده بر سنگ قبر جناب آقای حاج سید هبه‌الله جذبی ثابتعلی رحمته‌الله که در مقبره حضرت آقای سعادتعلیشاه قرار داشت نوشته شده بود.

۲- حسین مستحسن متخلص به انسی در سال ۱۳۰۱ شمسی به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در دبستان فرهنگ اصفهان آغاز نمود. در نبوغ او همین بس که در مدت سه سال دوران شش ساله ابتدایی را طی نمود. ضمن فراگیری زبان فرانسه در سال ۱۳۱۳ اولین شعر خود به زبان فرانسه را سرود. وی در علم نجوم مقامی رفیع داشت و فنون شعر و ادب را نزد شاعر بلند پایه جناب محمدرضا شمشیری متخلص به «شکیب اصفهانی» آموخت و همراه ایشان به انجمن‌های ادبی اصفهان راه یافت. از جمله در محفل ادبی کمال، شیدا، خاکیا، سروش صائب و... شرکت نمود. انسی بعد از زیارت آستان قدس رضوی و روضه منوره بیدخت در آبان ۱۳۷۰ شمسی به وصال دوست رسید و در باغ رضوان اصفهان به خاک سپرده شد.

هادی راه احد که با صفات صمد در حرم قدس زد خیمه رب العباد
 ز فیض تابنده جان برد به جانان عیان از این جهان جاودان به دولت اعتماد
 ز شوق دیدار یار برفت مجذوب وار ز دار بی اعتبار چون هبة الله شاد
 از پی تاریخ او خامه انسی نگاشت جذبی آگاه دل نور علی نور باد

سروده‌ی آقای محمد علی طاهریا^۱

عارف آگاه دل ثابت علی مظهر ایمان و علم و افتخار
 بودش از صالح علیشه این لقب وز وصی آن شه والا تبار
 حاج سید هبة الله نام او شهرتش جذبی و شیخی با وقار
 ابن سید هاشم و اجداد او عارفان و عالمان نامدار
 اصفهانی بود و در عهد شباب ز اصفهان شد سوی تهران رهسپار
 در جوانی راهیابی شد به فقر خدمت شاهی که دارد ذوالفقار
 در سلوک خویشتن ثابت قدم در ره حق همچو کوهی استوار
 بود در معنی و صورت کار او طالبان علم را آموزگار
 مهر و لطف و رحمت او بی حساب دستگیر طالبان بی شمار
 چون که یکسال و نود شد عمر او اذن رفتن خواست از پروردگار
 این تن خاکی به خاک افکند و شد روح پاکش سوی حق مجذوب وار
 تا به کوی حضرتش پرواز کرد زین سرای فانی بی اعتبار

۱- محمد علی طاهریا در تاریخ ۱۵ آذرماه ۱۳۰۸ شمسی در سمنان متولد گردید. تا ۲۲ سالگی در سمنان و دامغان و گرگان و ساری تحصیل نمود و در سال ۱۳۳۱ شمسی در فرهنگ سمنان استخدام گردید. شعر گفتن را از ۲۰ سالگی شروع کرد و در نشریات لوتی و توفیق اشعار فکاهی می سرود و اشعار جدی خود را در اغلب مجلات به نام طاهری به چاپ می رساند. وی در تاریخ ۲۷ شعبان ۱۴۰۲ قمری مطابق با ۳۰ خردادماه ۱۳۶۱ میجاز در اقامه نماز جماعت از طرف حضرت رضاعلیشاه گردید و در تاریخ ۹ تیر ۱۳۶۶ مطابق ۳ ذیقعد ۱۴۰۷ قمری در سمنان به رحمت حق واصل گردید.

سال و ماه و برج و روز رحلتش برزبان «طاهر» آمد آشکار
چون گذشت از هجری شمسی به دهر یک هزار و سیصد و شصت و چهار
عصر روز جمعه هنگام غروب دوم نوز و آغاز بهار
منطبق با غره ماه رجب سال پنج و چار و صد بعد از هزار

سروده‌ی آقای سید علی زاهد زاهدانی^۱

از جهان رفت عارفی آگاه که غم دوریش بود جانکاه
هبة الله جذبی آن سرور بود از نسل پاک پیغمبر
سرور و مقتدای اهل قلوب نزد حق بُد مقرب و محبوب
گشت مرشد به امر قطب زمان صالح المؤمنین شه دو جهان
ناشر دین احمد مرسل متشرع به علم بود و عمل
پیرو مرتضی شه ابرار متوسل به ذیل هشت و چهار
رهرو و رهنما و رهبر دین همره و پیشوای اهل یقین
بود در امر دین خبیر و بصیر یافت ثابتعلی لقب از پیر
سیصد و شصت و چار بعد هزار دوم فرودین به فصل بهار

۱- آقای سید علی زاهد زاهدانی در روز جمعه ۲۴ ذیحجه الحرام (یوم المباهله) سال ۱۳۲۴ قمری در قصبه‌ی زاهدان فسا متولد شد. بعد از گذراندن مراحل تحصیل در دی ماه ۱۳۱۴ شمسی به ریاست اداره کشاورزی شهرستان جهرم منصوب شد. در سال ۱۳۱۸ در امتحان دوره سوم کلاس قضایی موفق گردید و به سمت دادرسی علی البدل دادگاه شهرستان بوشهر به کار قضایی اشتغال ورزید. در سال ۱۳۲۹ به کاشمر منتقل گردید. بعد از چندی موفق به اخذ پروانه وکالت دادگستری گردید و در سال ۱۳۳۷ عهده‌دار ریاست دادگاه بخش ایرانشهر شد. از سال ۱۳۴۰ در دادرسی انتظامی به قضاوت مشغول شد و در سال ۱۳۵۰ به افتخار بازنشستگی نائل گردید. وی در ۲۰ شهر جمادی‌الثانیه ۱۳۹۷ قمری مصادف با سالروز تولد حضرت زهرا (ع) مطابق ۱۸ خرداد ماه ۱۳۵۶ شمسی از طرف حضرت رضاعلیشاه مأذون در اقامه نماز جماعت گردید و در تاریخ ۲۳ جمادی‌الاول سال ۱۴۰۸ قمری مطابق ۲۴ دی ماه ۱۳۶۶ شمسی دعوت حق را لبیک گفت و در صحن مزار شاه داعی‌الله شیرازی به خاک سپرده شد.

چون شنید ارجعی ز ربّ جلیل گفت لیبک و کرد عزم رحیل
 دوستان از فراق او غمناک او شد از خاک سوی عالم پاک
 گشت با اولیاء حق محشور راحت از رنج این سرای غرور
 رحمت حق به روح پاکش باد همت پیر، زاد راهش باد
 جمله بازماندگانش را اجر صیرای خدا عطا فرما
 بارالها باسم اعظم تو به محمّد (ص) رسول اکرم تو
 به حسن سبط اکبر حیدر به حسین شهید دین پرور
 بر همه اوصیای بعد حسین حافظ شرع سرور کونین
 شه ما تندرست و پاینده مهر رویش همیشه تابنده
 دوستانش قرین شادی باد به محمّد (ص) و آله الامجاد
 زاهد زاهدانی این اشعار بهر تکریم دوست کرد نثار

سروده‌ی آقای عباس نعمت‌اللهی (پروین)^۱

ز هر رنج و سختی که بیند بشر فراق عزیزان بود سخت‌تر
 ز آل محمّد (ص) شه کائنات ز نسل علی قطب یزدان صفات
 برومند سروری ز پا اوفتاد کز آن لرزه بر جان ما اوفتاد
 دریغاشد از دست ما گوهری که افزون بهاتر بُد از کشوری

۱- آقای عباس نعمت‌اللهی (پروین) فرزند عبدالمولی در تاریخ ۱۳۰۳/۷/۷ شمسی در شهرری متولد گردید. در سال ۱۳۲۱ شمسی خدمت حاج شیخ عمادالدین سبزواری هدایت‌علی مشرف به فقر گردید. در سال ۱۳۲۲ پس از اخذ گواهینامه دیپلم دارایی وارد وزارتخانه دارایی شد. پس از گذراندن دوره تحصیلات عالی و اخذ درجه لیسانس حقوق، مدت ۳۶ سال با سرپرستی مشاغل مختلف در سال ۱۳۵۸ از وزارت دارایی بازنشسته شد. وی از دوران طفولیت به سرودن شعر علاقه‌مند بود و ابتدا به نام «عباس» و بعد «پروین» تخلص می‌کرد. آقای عباس نعمت‌اللهی در ۱۳۸۷/۱۲/۲۴ شمسی دعوت حق را لبیک گفت و در بهشت زهرای تهران به خاک سپرده شد.

بود مادر دهر ازین پس عقیم که زاید چنو یگه دزّی یتیم
 ز گلزار معنی گلی شد برون که دلها شد از ماتمش غرق خون
 برون شد ز کف حجّت شرع و دین بهشتی سرشتی ز اهل یقین
 به احکام شرع مبین عاملی در آداب فقر و فنا کاملی
 برفت از جهان بی بدل عارفی به اسرار حق محرم و واقفی
 خردمند استادی آموزگار برون شد از این دار بی اعتبار
 شد از لطف پیران روشن ضمیر به سلک طریقت عدیم النظیر
 ملقب چو او شد به ثابتعلی شد از چهره اش نور حق منجلی
 در رحمت، او بر خلائق گشود بسی را به حق او هدایت نمود
 عنایت به مظلوم و غمدیده داشت هزاران صفات پسندیده داشت
 ز بس آن موحد خوش اخلاق بود بدو خویش و بیگانه مشتاق بود
 کجا وصف آن شیخ نیکو سیر میسر شود اندرین مختصر
 همانا که آن شیخ عالی مقام به نشر حقایق نمود اهتمام
 ز هجران و فقدان آن نازنین شدند اهل دل جمله اندوهگین
 جهانی فضیلت سفر کرده است که ما را به غم غوطه ور کرده است
 به سوک وی از دیده ها خون چکید که کس آنچنان غمگساری ندید
 نبینی دلی را که خرم بود که صاحب عزا قطب عالم بود
 چو قلب جهان را بود ماتی نشیند به سوک و عزا عالمی
 نه پروین تنها در این غم گداخت که در ماتمش اهل عالم گداخت
 چو نوشیده بود او شراب طهور ز دست عطا بخش پر فیض نور
 چو از نور حق این همه فیض یافت دگر ره سوی نور یزدان شتافت
 به پای کسی عاقبت سر سپرد که از دست او باده ناب خورد

چه فیضی از این به که ثابتعلی بود خاکپای دو قطب و ولی
 سعادت نگر کان هدایت شعار به رحمت قرین با وفا گشت یار
 شد او میهمان در بهشت برین سر سفره صالح المؤمنین
 خدایا ز فقدان شیخ طریق گر عالم فرو شد به حزنی عمیق
 تو قطب زمان را نگهدار باش ورا هر نفس یاور و یار باش
 رسان بر ضمیر منیرش مدد مددهای بیش از حساب و عدد
 الهی بود خرم و شادمان پناه خلیق بزرگ زمان
 بود سایه اش تا ابد مستدام به حق نبی و وصی و السلام
 خجل باشم از اولیاء خدا که حقاً نشد حق مطلب ادا

سروده‌ی آقای سید علی یاسینی (بیدار)^۱

ح حیران نشسته جان و غمین در عزای او
 در ماتم است دل ز غم جان گزای او
 ض ضجه زنند و سوزش دل را بیان کنند
 صدیق دوستان همه بهر وفای او
 ر ریزند خون دل همه از چشم در عزا
 شیون بپا و ناله کنند از برای او

۱- آقای سید علی یاسینی، بیدار بهبهانی، در دهم اسفند ۱۳۰۰ شمسی در بهبهان متولد گردید. بعد از گذراندن مراحل تحصیل در سال ۱۳۲۱ به استخدام فرمانداری بهبهان درآمد و پس از خدمات اداری در مناصبی همچون بخشدار پاره، بخشدار نور و علمده مازندران، کفیل فرمانداری، مسئول نقل و انتقالات وزارت کشور... در سال ۱۳۵۶ به افتخار بازنشستگی نائل آمد. ایشان سرانجام در ۷۷ سالگی در تاریخ ۲۴ مهر ۱۳۷۷ دارفانی را وداع گفت و پیکروی در صحن مزار شاه داعی الله شیراز به خاک سپرده شد.

- ت تفتیده جان و سوخته دل اهل معرفت
شوریده حال و نوحه کنان در ثنای او
- ث ثبت آمده به دفتر ایمان و عشق و دین
آداب رهنمائی و وصف صفای او
- ا ایقان و اعتقاد به وحدت به هم رساند
هرکس بلا بگفت به صوت صلاهی او
- ب باقی بماند او به دوام و بقای حق
اعمی دل آن که کرد تصور فنای او
- ت تافکرو ذکر پرده پندار بردرد
باید مدد گرفت هم از ربّنای او
- ع علم و عمل نصیب شود رهنمون یقین
دل آرزو کند که رود در قفای او
- ل لبریز عشق بود و شاهد حق در تمام حال
شایسته بود تا که شود جان فدای او
- ی ینبوع فیض و رحمت حق بود بی دریغ
درمان درد عشق خدا بُد دواهی او
- ج جد بلیغ داشت در احیای امر دین
پیمود راه حق فرس تیز پای او
- ن نور خدا به چهره او جلوه می نمود
آرام بخش دل، سخن جان فضای او
- ا از لطف او سعادت جاوید یافته
آزاد آن که رفت به زیر لواهی او

- ب باب ولایت علوی بود و مستجاب
 بر درگه خدای تعالی دعای او
- ح حاجات سالکان همه از لطف او روا
 می بود چاره ساز همه لطف های او
- ا او سید جلیل بُد و شیخ معتمد
 رهبر به خلق بود و خدا رهنمای او
- ج جذب قلوب کرد همی در طریق حق
 با سیره محمّد و آل عبای او
- س سرجهان و رازنهان جهانیان
 معلوم بود در بر کشف الغطای او
- ی یاری نمود مذهب و دین را به قول و فعل
 در این طریق یاور او بُد خدای او
- د دامان لطف حق بُد دست توسنش
 مرضی اولیای خدا بُد رضای او
- ه هجران و رحلتش زده آتش به جان ما
 دل سوگوار گشته و جان در عزای او
- ب برهان دین و آیت ایمان دلیل عشق
 سیر و سلوک یک جهت بی ریای او
- ت تابنده بود جان و دل او به نور حق
 روشن ز نور حق همه جا فکر و رای او
- ا اوصاف او به وصف نمی آید ای دریغ
 آن مجمع صفات و رخ حق نمای او

ل لوح وجود سینۀ سینای آن عزیز
چون عشق پیر شد همه جا مدعای او
ه هرگز نبود غافل از احوال هر مرید
مأمن بُدی برای محبّان سرای او
ج جانانه مرشدی که در ارشاد طالبان
شامل شدی عنایت بی انتهای او
ذ ذوالفضل و ذوالعنایت و ذوالجود و ذوالکرم
بخشنده بود بر همه دست رسای او
ب بیدخت بُد بهشت برینش در این جهان
اکنون فرار زهره و افلاک جای او
ی یاسین صفات و رحمت العالمین بدی
بیدار ماند تا که رسد بر بقای او

از جلوه عشق^۱

در کمالات عنوانی و مقامات عرفانی افتخار الحاج سید هبة الله جذبی ملقب به (ثابتعلی)
شیخ جلیل القدر سلسله شاه نعمت اللهی سلطان علیشاهی طاب ثراه

سرودۀ آقای عباس باباعلی خواجویی (عشقی اصفهانی)^۲

بزرگ آیت بی چون حی سبحانی سترگ عالم دین رادمرد ایمانی

۱- جلوه عشق، عباس باباعلی خواجویی (عشقی اصفهانی)؛ ناشر مؤلف، بی جا، بی تا.

۲- آقای عباس باباعلی خواجویی ملقب به عشقی اصفهانی در تاریخ ۱۳۰۳ در اصفهان متولد گردید. از ۹ سالگی هزینه روزانه خود را با کارگری و پیشه‌وری تهیه می‌کرد. از ۱۶ سالگی به شعر سرودن پرداخت. چند سالی در خدمت میرزا عباس شهرکردی متخلص به «شیدا» و استاد محمدرضا شمشیری متخلص به «شکیب» گذراند. وی در سال ۱۳۳۷ مشرف به فقر گردید. عشقی در ۲۲ مرداد ۱۳۷۴ وفات یافته و پیکرش در قطعه نام‌آوران واقع در باغ رضوان اصفهان به خاک سپرده شد.

بحار بذل و سخاوت به هبة الهی
 به حسن جاذبه جذبی فرو و اجل الحاج
 به خلق و خوی حسن سیّد حسینی نسل
 محیط مجد و علا، اعتبار جاه و جلال
 روان دانش و بینش بیان فقه و اصول
 نبوغ واضح معقول و جامع منقول
 ز بندگی خداوند و رهنمایی پیر
 چو نامی از ره دل گشت در مسیر سلوک
 دل از تجلی جانان بتافت تا دریافت
 چو بر فراز قضا رایت رضا افراشت
 هزار و سیصد و شصت و چهار خورشیدی
 ز دست شاه ولایت علی عالیقدر
 فراق وصل محن سوز و داغ فقدانش
 مَهش به مهر فلک سایه آنچنان افکند
 جهان فضل و درایت ز فیض رحمانی
 به عشق نافذه جذب القلوب روحانی
 به ملک معرفت از عارفانی ربانی
 سپهر مهر و وفا، افتخار انسانی
 به فکرش همه چون محکمت قرآنی
 فروغ علم حضور و حصول عرفانی
 زدود ز آینه جان غبار نفسانی
 بر او نشانه ثابتعلی شد ارزانی
 کمال جلوه جان با جمال نورانی
 گزید دار بقا را به عالم فانی
 به فرو دین مهی افزود از درخشانی
 گرفت عیدی و شد در جنان به مهمانی
 نمود روز محبان چو شام ظلمانی
 که شد دو دیده عشقی چو ابر نیسانی

فروردین ۱۳۶۴

تصاویر نامه‌ها

تصویر بخشی از نامه‌هایی که عموماً در جای دیگری منتشر نشده و رونوشت آن در قسمت مکتوبات مطالعه گردید، در اینجا ملاحظه می‌شود.

نامه آیت الله پسندیده به آیت الله مهدوی کنی در رابطه به نامه حاج آقای جذبی

۱۷ ص ۱۳۰۱

حضرت در سعادت حضرت خیر المومنین و مومنین آقا محمد تقی
 با عرض تسلیت و تعزیت و تحیات و عودت به حال صبر جمیل و توفیق
 حاج سید هبة الله جذبی که در ۷۰ سالگی قید عالم گشته
 و باین قرار روابط دائمی در انعام و غیر انعام
 و صفای طرفین جمع مشاهده کرده ام و کفر و کفر
 نیز عودت و همراهی عالم بوده اند استعدا را
 سر فرزند مرعات سال آنها را نظیر فرزند
 تا با فریغ بال بگریه و دعا و ادا مراسم
 حضرت (ع) استغاثه کرده و با ما ملاقات کرده
 و فرزندها مرعات فرزند پدر خود
 و در قرار گیرد انعام عاریت و طاعت
 و در عین حال و هم وقت قبول مال
 و ما را دعا دارم و بسم الله الرحمن الرحیم
 از حج سید محمد
 ۶۰۴۲۷

نامه مورخه ۲۱ آبان ۱۳۶۲ به حضرت آیت الله حاج سید مرتضی پسنیدیه

بسمه تعالی

حضرت آیدام و المسلمین آیه الله فی الارضین حضرت لای حاج پسنیدیه دام ظلهم

با عرض سلام و تحیت و تشکر و سپاس از لطف و عنایت آنحضرت و کمال تعظیم

از عدم توفیق و قدرت از درک شرفی که حضور مبارک و پیر بزرگوار پس از آنجا
و نظریات صحت و عافیت و تقوی و عزت و عظمت و نعمت از وجود حق تعالی
که موجب تأمین آسایش مجدد و رفیع گشته و برپا خلق مبارک از خداوند منان
در خواست و منت دارد

با کمال جرات و جنت و امر لازم بود که باین عرض حضرت امام بر سر و سر
شخصی این داده شود بنود چهارم به نیت سعادت تقدیم حضور مبارک نمود که
بمازلا خطا برود سید که مقتضی دانند بعضی اشکون داده شود با تجدید سید
ارادتند و دعاگوی حقیقی سید تبارند

۶ صفر ۱۳۶۲ بمقام ۲۱ آبان ۳۶۲

بسمه العالی الاعلی

بشرف حضرت ائمه اطهار و عظمی و عالی مستغنیان عالم دو جد و جدت بنی طراف اعم نامت

حضرت امام خمینی ادام الله ظلمه علیک فی الامام و ابقاه الله (انشاء الله) الی ظهور الامام
این ذره ناچیزه عالمی حقیقی برای فتح و پیروزی قشون ایران و تقویت کمال انقلاب اسلامی
سید هبه الله جذبی نژاد باستان قلبی و دلاست نصیه و پیر در لعله انحضرت در تکالیف شریفه و امور
سیاسیه و تشبیه بلسه جلیله لیسره سلطه نعلیه ای در سن بود که در کمال ضعف و ناتوانی
آرزوی شهادت در طریق دفاع اسلامی برادرشما اجازه نمودند به شرفه عرض انحضرت رسیده
که با تالیفات اکیده و دستورات جامع در ایجاد وحدت و روح اخلاف و در تربیت بعضی الاما مینبر
فدویات و قیامات بر عکس اخباران تنقید و مذمت صحیح بوجهت اخلاف و اتفاق با این افراد
ایجاد میکنند و دست در می و فقره در وید انهم طایفه ای بزرگانی دین را حقیقت تسبیح و اسلام است
بجز این خاصه خاصه اسلام ذکر میکنند در صورتیکه بطور قطع انحضرت راضی باین بیانات نبود و نخواهد
آیات سیه و انصاف است که تمام فرق و مذاهب بدعت تعالوا الی کلمه کوا به بلین و بیگانه بطور آزادانه
در قتل غایت حقان و توجهات خاصه انحضرت تا زمانه در امت را اسم نمایی خود انجام دهند و دست اندیکه
بهم عقاید اسلامی و انزال الهیه فقه و با انجام وظایف و تکالیف شریفه فقه حتی بعضی مستحبات مانند نماز
بر طهارت و بیاداری اسرار و بعضی عقیده تمیز می شنند مورد مذمت و تنقید واقع گردند علی المرجه

با مکر یا سیدی و نولکی

عرض دیگر که جمعا لازم است بر عرض سنده انحضرت دستور و امر فرمودند باین در فرق سیدی سر
و بسبب و در توجیه کننده و لازم و مانع میباشد از این دستور بعضی فراموشان سوء استفاده کرده و باین
از شرکت مجلس دینی مانع میکنند اگر سر بازی خواهد در جلسه توان کرم یا در مجلس تشریح یا در جلسه دعای تنبیه
دیگر شرکت کنند بجز آنکه در این مانع کنند بلکه باید او را اکثرین کنند که در ضمن انجام سیاسی باطلان دینی و
تکالیف نبوی و شریعی ترتیب نهند یکی از این مجلس دینی (با استثنای استغفر خراب طایفه جسمی دینی در برخی و

صفحه دوم نامه مورخه ۲۱ آبان ۱۳۶۲ به حضرت آیت الله العظمی امام خمینی (ره)

و اخلاص این سعادت کرد این مجالس پس امرا دایم از جهت کمترین استقامت و غیر از این در تمام (کتاب) و در تمام
 دن جات و دعا و توسل و خواندن کتب اخلاص و ذکر کمال است و رویه بزرگان دین که موجب تزکیه نفس
 بگردان رویه بزرگان است امر دیگری وجود ندارد و از این جهت است که باطله که با این بعضی فرق می‌شود و
 شایع است که مبری و منزله است حتی که بر هم بدان مجلس که می‌نمود و در واقع کتب دینی و تربیتی است
 بنابر این چرا که با زبان را از شرکت در این مجالس منع کنند بنده استدعی عا جز آنکه از تمام با عظمت انجمن
 دارم که تقریراتش امر فریضه نه بدین معنی بلکه چندین جلسه شرکت نموده تا عا انضمام را مستورد است کرده کند
 این بنده شکرشده تعارضند تعالی و تمام ابدیه و در سنین و ملائکه مقربین است و دست بطریق که این فرض می‌شود و
 و بهر حال نظری جز اجزای حقیقی و استمرار حکایت ذات مکتوبه صفحات انجمن است بخدمت.

یا کجید ادعیه فاضله در نظرات زیر آن جهت و تاسعات در اجزای راه امر قرآن و قیامی مشرفه است

بنده دعا گو سید پیرا که بنده خندک

۵ صفر الحضر ۴۰۴ برابر با ۲۱ آبان ۱۳۶۲

بسم
۱۳۱

والله

مختر مقدس حضرت آیه الله الای سید محمد کاظم شریعتمداری ادام الله برکاته علی الاعالی

با کمال تألف و نهایت معذرت بعرض تقدس آنحضرت میرسانم؛ مینظرارم که این
 قصیده ایوانی که تعقله آنحضرت و مغرب سلسله علیه کتب بادی بوده است بنام کربلا
 علی که بسیر تقدس و تقیید با بنام دلی لقب شریعتمداری بقدر تقه و رستی و راعلی
 میکرد و از زنگ و دست خود داری و بنجام عقاید اسلامی و ضروریات دینی تصدیق
 بود در روزی چند مرتبه صلوات کبیره و دعای فرج را که در حفظ داشت میخواند و چون
 اعی بود فرزند خود را که با مراد بود و اینه است هر شب تقداری از رساله علیه آنحضرت
 و تقداری از بیانات و دستورات انما اطهر و علیهم السلام را برای او بخواند و با نهایت
 عزت نفس و استغناء و نهایت در دله کوچکی با وجود کوری جلی سازی کرده و با
 قناعت به دون اطهر زنگ سی امروز زنگ کان عالمه خود را میکند زانیه فوت تصدیق آنحضرت
 انخوند جمل بی مراد بنام بطحی از ادای نماز برجه این مسلم در زمین (تصدیق تمام
 اهل قصه) بعنوان اینکه هست مانی است (امر مکیه و چون دارد و مطابق خرمای انتم
 انما اطهر رضوات الله علیهم سید تصدیق با مات حضرت نمان الاثم علیه الانا است و
 والحقه باشد انسی عشره و بیحید از فحشین عرفانم در کتب عقده که هر گونه فقرات آنحضرت
 نوشته اند نوشته و بیچ شنیده شده است) آیا آنحضرت که اکنون عمده دار تمام شیخ
 قناعت و درج مسلمان خاصه جامعه تشیع میباشد اجازه میفرماید چنین شخصی میباشد
 جمل بی اطلاع از امور شریعت که از انجلی م امر واجب کفای که بر هر فردی از مسلمان واجب است

است که بگوشید، شما دین حق بخواهید بیاورید که (لا تقولوا لمن اتقى اليكم السلام است
 نون) اینجا هم دیند امتنع در زد، عجمه دارا موردی در دکان و عادی خلق باشد
 و چه اندازه این سزا العکس و موجب تفرقه و اختلاف و نفاق و شقاق و غیبت خواهد
 شد البته عاقد در بحب و طیفه تمام شمع نه حجت و بهایت اقدامی برای جلوگیری
 از این عملیات تحریف شرع مظهر فرموده و آن آخوند بی سواد در امامت و مقننه بلکه
 از دخالت در امور روحانیت منع فرمایند که وجود این اشخاص موجب تک عالم
 و مقام روحانیت یابد و در بین عوام که معتقدند افعال و اعمال اینگونه اشخاص
 مطابق قرآین شرع مظهر است چه تا تیر روی خواهد بخشید، و اگر این بنده ضعیف گنم
 از اقدام تقدس خود مطلع و بجا با این عرضیه منتظر فرمایند موجب نزد دعا گوئی و شکر
 خواهد شد، با تقدیم سلام صحیحانه و دعا گوئی خالصه و احترامات صادقانه در خواست
 مقام و تقاضای وجود تقدس و استقامت برکات و افاضات انحضرت را از حضرت احدیست
 هجرت بر سر اگر تبحر حاج سید ابته الله جنه بی سکن تهران خدایا امیر

بسم الله
 ۹۸/۱۲/۲۱

کوچه قلعه دزیری

جواب حضرت آیت اللہ حاج سید محمد کاظم شریعتمداری بہ نامہ حاج آقای جذبی

۱۴۱۶
۹۸/۲/۱۴
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
بِعَرْضِ عَالِی مِیْرَسَانْدِ بِالْبَلَاغِ سَلَامٌ وَتَحِيَّاتٌ مَرْقُومٌ
وَاصِلٌ وَمُلاحِظٌ كَرْدِيدٌ لَزِمْتَاطَلِبِ مَرْقُومِ مَسْخُورِ
سِدِّمِ اَهْلِ عِلْمٍ نَامِرْدِهْ كَارِخُوبِي نَكْرَدِهْ رَسْتِ وَالْبَسْمِ
مَوْضُوعِ رَا تَعْقِيبِ مِي كِنْتِمِ خُدَاوَنْدِ مَتَعَالِ اُمُورِ
وَسَلِيْمِيْنَ رَا اَصْلَاحِ فَرْمَايِدِ وَبِرْتَايِيْدَاتِ وَتَوْفِيقَاتِ
جَنَابِ بِنَفَزَايِدِ وَالسَّلَامِ عَلَيكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ عَلَيْكُمْ

نامه مورخ ۱۳۴۱/۱۲/۲۶ به جناب آقای حاج میرزا مهدی مجتهد سلیمانی (وفاعلی)

روحی و جسمی لک الفدا

بناست حلول سال جدید و عید سعید تبرکات قلبیه و خدمت خالصه خود را تقدیم
 دایم دارست بکرم حضرت کرم و لطف عظیم نعمت وجود مقدس اسلام و مطهر کثرت
 بکمال ترفع و بهار از فیوض طاهره و باطنیه تصفیض بهره‌مند باشیم لب زین نعمت
 که در آن است از درک فیض حضور ربک طایرا محروم و در تمام اوقات حضور
 سحرآمیز در فرار فاضل المآثور بطور مداوم توفیق دعا گوئی داشته و از باطن بزرگان
 نیز زنده در خواست رفع کثرت مغفوره است . وقت خجای صبح لایحه
 عدم توفیق ملازمت خدمتگذار می این نا قابل لب و روجب تا نصف گردیده بود
 قرار بود بنده هم در التزام رکاب این حرکت نماید و تعاضی صد و گزرا نامه
 کرده و گزرا نامه در گردید و عدم توفیق دعا بلیت لضمیم تغییر یافت و عجز
 باست نه بلوی و دعا گوئی محرم فقرات حضور و جو در بجز ربک توفیق عیب و انتظار
 دایم دارست با نظار می تا کنون مورد توجه و عنایت از جو ربک از این لطف
 در جهت علی‌الردام با حق و از نظر شکر و دعا ما یوس و حمد و تمنا سینه
 بنده جان حضرت ارحم الراحمین کماله و المنة سلاست و عده از فقرات برای
 ایام عید شرفین بند . لایحه فقرات تهران هم کجه الداس ل عبد را از فیوض
 با اهل انوار خجای لایحه صبح لایحه رده فی تصفیض و تسخیر علی بنده حضور
 لب رک محض سلام و خدمت و تبرک و تاملت تقدیم دایم دار است
 این است فرستاده قرین سعادت و توفیق و خوشی در ارضی العالی گرد
 خدمت علییه علیه و جناب لایحه سلام و تبرک عرض دار د

۱۳۴۱/۱۲/۲۶
 حاج میرزا مهدی مجتهد سلیمانی
 تبرکات قلبیه و خدمت خالصه خود را تقدیم

تصدق و جود تقدست لکرم

پسر از عرض سلام و خدمت دانسته می توجه دعوت و تقاضای عفو و شفقت امیدوار

پیرایه حضرت کردگار در گاه حضرت پیر بزرگوار ارواح فداه که نعمت و جود مبارک سرشته ام
 و برقرار دلت و تقاضای بکسرت تعف و مورد استغاضه فقرا و وسیله شفقت این گن گن گن گن گن
 تکرار مبارک زیارت و جواب شخصی عرض شد ولی قضیه سیل و حاشیه غیر منظره که ناشی
 از تخریب در خط کاری و نا فرمانی مابین کان پیشین بود که تا از آن بود که بتوان در مکران
 عرض نمود البته سب فریبی که از بندخت را بخت نموده اند و در هر جریان بوده حضور را عرض کردیم
 ولی میتوان عرض کرد که غیر از خود بنده کان ارواح فداه که به تمام جریان جزیره اطلاع حاصل
 فرموده اند هیچکس از طایفه هم جریان و خف رات دار و ندارد و یاد داشته باشد که خود
 مردم فرموده اند ملاحظه خواهد فرمود و چون در بعضی عبارات آن با اصطلاح محلی ذکر کرده
 اجازه فرمودند که با اصطلاحات معموله سبیل فرماید. خلاصه آنست که بیدستی که با تصور
 میگردیم بحسب امید کریمه (نوره انفال آیه ۳۳) و ما کان الله لعیبه بهم و انت خیرهم و ما کان
 الله لعیبه بهم و هم لست یخفون در حفظ و امان خداست بجزئی مادرنا فرمان بجوی رسید
 که صلاح خداست اقتضای بلیسه و تلبه نمود باز هم فضل الهی است بل بود که این سبیل های
 حبیب مکر در روز واقع شده و همه اهل و فقراء واردین در کتت توجه بنده کان ارواح
 بدست کردند و هم خود را حفظ کرده و هم از در و در سیل در دولت منزل جلوی گوی کردند
 و هم از شدت خفت تا صری کاستند و الا این سبیل که مانند رود عظیمی با کمال عت
 دشت و حبیب و خشمگن جاری بود با همه بیچ آزاری از بندخت و خوار و طرف
 باقی ملذذ از البته خف رات مادی نسبت بتواند در دست طاعت اهل زیارت
 و جبران آن باین زودرها غیر مستور است الزون اهل هم لگفتار خرابه خدا

صفحه دوم نامه مورخ ۱۳۴۲/۲/۲۹ به آقای حاج میرزا مهدی مجتهد سلیمانی (وفاعلی)

که ناچارند به غیر آن پرداختند هم باغات بکلی از بین رفته نه حصاری دارد و نه محصول هم زراعتی نیست و با بود
شده که معلوم نیست سال آتی بچه‌ها را بر معاش کنند گذران آهلی این نواحی در سنوات قبل قریب چهار ماه از
توت بود که اسل لعلت سرمای بجموع بکلی از بین رفت دیگر سردی بود که بعضی باغات داشت که یک
دانه وجود ندارد و فحصری محصول زراعتی بود که این سیل بکلی نابود کرد محصول دمی بود که بنده در توت آب
گرفته نشده و بعضی از آنها هم که مختصراً گرفته و بذری کاشته شده بود این سیل بن کن خود بنده در زراعت
انرا نیست و با بود که در صورت چاپ و وسیله برای زنده گانی سال آتی آهلی وجود ندارد و در فضل دیگر م
الهی صل و رأفت در رحمت حضرت باری قریب حال گردد. از خداوند عفو و درود گار جبار دیگر
حضرت کریم و لطف عظیم در خواست دست داشت دارم که با ما بفضل و کرم و عفو بخشش رفتار فرماید نه بعد
د استحقاق که ما در سیاهان مستحق است عذاب و سزاوار هرگونه عتاب و عتابیم الهی عافیت و فضل
و التعلق بعد از یک بلوک در حرکت یا رحم الرحمن، بجز الله به سرزنش و اندرون بنه گان ارواح پاک
و جرات نزل جناب الهی صبح آفتاب نه در دمی فراه به چگونگی حضرت و خواب دارد دیگر بدو و تمام خاست
دارده با الهی خیرات دارد با ایشان و نگردان و نگردان و نگردان و نگردان و با طنی حضرت ایشان است

با تقدیم عرض خدمت و نیازمندی. خدمت ضایعی فقراء
۴۲/۲/۲۹

بزرگوار عزیز و دوست قهرمانم جناب لای عبدالرسل را زاد الله لک و شفقت

با تقدیم سلام و عرض ارادت استیادت در نظر توجهدی نیت صاحب سرپروردگار
 ارواح فداه در رغبت سلامت و نهانت ترفین و سعادت بصیرت با سید تعلیمه
 با انضمام کاغذهای کوزه زیارت و از حسن نظر و لطف و در جهت ان برادر ارجمند
 شکر و سپاسگزارم نهانت آنکه چون خود را هیچ وجه استی این الطاف نمیدانم
 نت نمودت نصف سنگردم بنده شرم و دتیه روزگار اگر کج کردی این است ن
 هم بند بر ندا فتی رسکیم بهرحال چون قصیه سیل بلین کن تمام اوقات شرف
 ارواح فداه را انتقال کرده است وقت نسی بندگی که کوزه کاغذها بنظر برگ
 برستم تا آنروز که ملاحظه فرمودند و کوزه کاغذها در انتخاب فرمودند نهانت
 فرمودند که اگر رنگش قدری تیره باشد که سفیدش چشم را خسته نکند بهتر است
 نکته آنکه باید ملحوظ شود آنست که اگر ورق کاغذ بزرگ و چهار برگ دهنم باشد
 با همان صفحه بندی میشود و احتیاج به بریدن ندارد ولی اگر کوچک باشد تقاری
 بوییه شده و بیشتر کاغذ مصرف میشود صفت کتاب منظور است که با اندازه
 صفت کتاب صحیح العلامت باشد بهرحال مقدار کاغذ چینی قبلا عرض شده است
 سید بند که بر بند پا لصد ورق است برای تفسیر لازم است و البته اگر بیک
 نوع باشد بهتر است . جناب لای حاج آقا بنده روحی فداه اکنون در تهران
 تشریف خواهند داشت از این دستورات لازم اخذ فرمائید ، قصیه سیل
 بهیچت مفصل تر از آنست که بتوان در این نامه نوشت البته س فرنی که
 شرف بوده و ش بهر چه بیان بوده اند ذکر کرده اند یاد داشته ام می هرگز خود
 بنده گان ارواح فداه مرقوم فرموده خدمت حضرت لای و ن علی مدعی فداه

بزرگوار عزیز و دوست قهرمانم جناب لای عبدالرسل را زاد الله لک و شفقت
 با تقدیم سلام و عرض ارادت استیادت در نظر توجهدی نیت صاحب سرپروردگار
 ارواح فداه در رغبت سلامت و نهانت ترفین و سعادت بصیرت با سید تعلیمه
 با انضمام کاغذهای کوزه زیارت و از حسن نظر و لطف و در جهت ان برادر ارجمند
 شکر و سپاسگزارم نهانت آنکه چون خود را هیچ وجه استی این الطاف نمیدانم
 نت نمودت نصف سنگردم بنده شرم و دتیه روزگار اگر کج کردی این است ن
 هم بند بر ندا فتی رسکیم بهرحال چون قصیه سیل بلین کن تمام اوقات شرف
 ارواح فداه را انتقال کرده است وقت نسی بندگی که کوزه کاغذها بنظر برگ
 برستم تا آنروز که ملاحظه فرمودند و کوزه کاغذها در انتخاب فرمودند نهانت
 فرمودند که اگر رنگش قدری تیره باشد که سفیدش چشم را خسته نکند بهتر است
 نکته آنکه باید ملحوظ شود آنست که اگر ورق کاغذ بزرگ و چهار برگ دهنم باشد
 با همان صفحه بندی میشود و احتیاج به بریدن ندارد ولی اگر کوچک باشد تقاری
 بوییه شده و بیشتر کاغذ مصرف میشود صفت کتاب منظور است که با اندازه
 صفت کتاب صحیح العلامت باشد بهرحال مقدار کاغذ چینی قبلا عرض شده است
 سید بند که بر بند پا لصد ورق است برای تفسیر لازم است و البته اگر بیک
 نوع باشد بهتر است . جناب لای حاج آقا بنده روحی فداه اکنون در تهران
 تشریف خواهند داشت از این دستورات لازم اخذ فرمائید ، قصیه سیل
 بهیچت مفصل تر از آنست که بتوان در این نامه نوشت البته س فرنی که
 شرف بوده و ش بهر چه بیان بوده اند ذکر کرده اند یاد داشته ام می هرگز خود
 بنده گان ارواح فداه مرقوم فرموده خدمت حضرت لای و ن علی مدعی فداه

صفحه دوم نامه مورخ ۱۰/۴/۱۳۴۲ به آقای استاد مرتضی عبدالرسولی (در دو صفحه)

عارف کاتب فی می باشد اگر توبانه الین راسته جوان جلب دمیضه خود قرار دسید از بسبب ری اشتبابت
 مصون و محفوظ خواسته بود و بدون اشتباه و داخلی از غلط انجام سکندر دمی لغتین که منظر نه بهانه ای دل
 برتر در شخصه قابل توجه نباشد بهینه به است اورده نبی ترحم و ذم را انگیزارند و مورد اعتراض قرار سید باشد
 چه بچه در نابغه برادرات کرده اند من بچه کله کله احوال را که در چاپ سوزال با مرکز چاپ شده مورد ایراد قرار
 و دلیل عدم مولد ذکر کرده اند بن بر این در استنح این تفسیر باید نه است دقت در اقبیت لعل ایله کرات
 بیچگونگی غلط عبارت یا کجی و صرفه داملا دران وجود نداشته باشد که از ادو منفر یا د نفر اشتیص با
 اطلاع از قوانین کجی و صرفه دانگ برای کمک و مساعدت جنابا لازم و مستقیم است و برای این قسمت
 کسی که منظر سیرسد و نب میاید جناب لای عارف میباشند از این تقاضا شود بهرمان آمده در این
 قسمت شرکت نمایند.

عزیزانم یاد رحمتی بجز در دست تریا در متن بطور عریضت زود مشخص باشد باید نوشته شود

خود ایات هم چه بچه در همین صفت شده در دست تریا شرح نوشته شود

در حاشیه تفسیر بطوریکه ملاحظه میفرمایید بعضی مطالب شرح داده شده و این مورد قسمتی متعلق است

بمجموعه اشعاع علی که لازم نیست نوشته شود در قسمتهای است که مربوط بجز در جمعی لای نوشته است این

قسمت باید یاد در نوشته شود

دلیگرا نکه چون بعضی عبارت تفسیر تغییر داده شده در صفتی که تعمیم سکندر نوشته شده است شرح

از روی این صفت فرموده و اگر اشکالی پیش آید بجز تفسیر را جبه فرمایید و چون نظر بر رکانت که

چهار جلد بود این صفت استنح ملک جلد خواهد بود

خدمت محترمه منظمه سرکار خانم سلام عرض دانگ الله در کمال سلامت در خکلت و تقاضات شده است

نور دیده و عمر نوای مسلمانان را دعا گویم و صحت و توفیق در از در نگاه اول خوات است و در

مراسلات لطفا سلام بنده را بابت ابلاغ فرمایید. در بیان صحت و توفیق ان برادر عزیز را در انجام

این امر با سعادت با کمال نیازمندی خوات است. باکرم والسلام خایکاک تقرا

۱۰/۴/۱۳۴۲

بسمه تعالی

۱۳۱

بسمه تعالی

خدمت جناب آقای صمد احدیان زیر عنونه در است

عرض می‌گردد رقمی که بر این بابت تسویه و از آنجا که در صد و تحقیق بعضی امور که مورد ایراد و اعتراض

بخواهد این بخشودگی در بدین زمینه به هر امری که در سماع و استماع ذمت نموده و در تحقیق بر این اساس بر این
 بدون واقع می‌شود است منع خواهد شد قرآن کریم نیز باید بدان چه حکم فاسق بنیاد و قیاسی است، امیر است
 موافق گردند که در سماع و مطالب در صد و تحقیق بر این اساس در واقع قرآن است و بنظر برای این تصور
 شود، بهر حال تسامح که نسبت به صف پیروی و کلی بنیاد و نظریه‌ها در جواب استیالات را عرض می‌نماید
 و اگر حضور را نه اگر مدتی است و در عرض می‌نماید، بحالتی برای این تسویه و جواب بنیاد در حضور عرض می‌نماید
 ۱- بر هر فرد مسلمان واجب است در احکام شرعیه قالیه از یکی از مجتهدین (مجتهد علم) در کمال کفایت
 دعای تقلید نماید و اگر بدون تقلید عملی انجام شود و در صورتی که صحیح باشد مقبول نخواهد بود، را جمع بشود
 که نوشته ام در کتب فقهیه و رسائل علمیه ذکر می‌آید از آن جهت و همین امر مورد ایراد و اعتراض شده است و گمان
 میکنند که تعیین عشرت شرعی است و جایز نیست البتة اگر تعیین عشرت حکم دیگری باشد، همین طوری در شرع
 محسوب می‌گردد و بهر جهت است که منظور است که اگر از تمام در آمد عشرت داده شود و باقی از آن زکوة و خمس
 شروع حاصل می‌گردد و در این قسمت نیز احتیاط هم امری شده است زیرا مجموع زکوة و خمس اگر بر این غیر از
 از عشرت در آمد که می‌گردد و برای آنکه تسهیل است که هر کس بتواند بر او است و در بعضی از این حقوق
 مالی باقی است که حاصل کند بر چند جزئیات است مثل آنکه در آنجا که در نظر است حق برای او باشد است و در
 و حق بر مرتب نیست باید آنرا زکوة ای که نزد یک بواجب باشد در نظر گرفت و اگر عشرت تمام در آمد خود را بر این
 بطور قطع برای آنکه در سماع و تقلید می‌نماید آن گفت که در بعضی موارد تسامح هم داده شده است و بهر چه بر سید
 که اگر عشرت تمام عاید را شخص و آن است، اخراج نماید بر این روش در آنجا که زکوة و خمس بر اینها
 متعلق است باز زکوة و خمس بر هر بعد از اخراج از آن است که در بعضی متدینین که مدینه در حق بنیاد است
 معمول می‌باشد بنابر این پرداخت عشرت برای تسهیل عملی است نه حکم فقهی جدیدی که می‌تواند با حکم زکوة

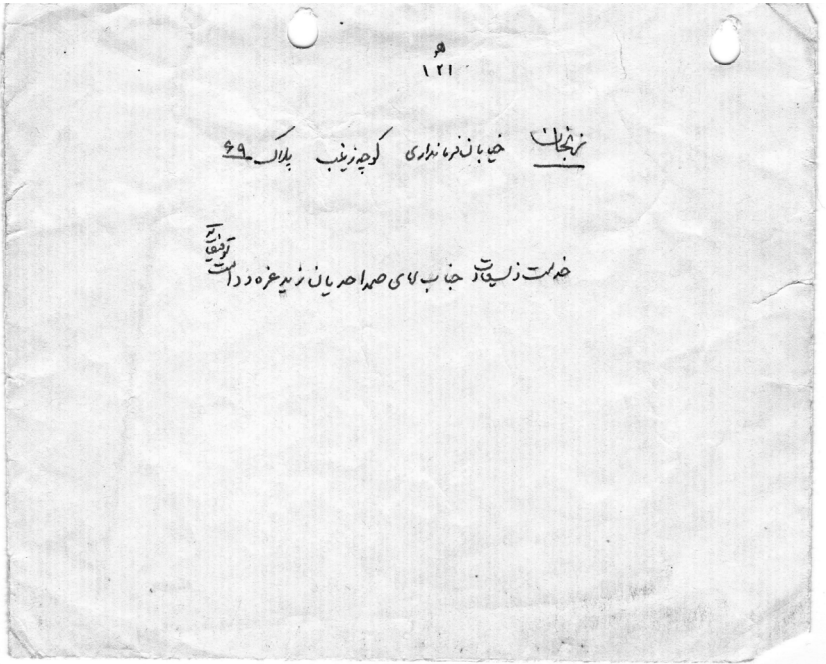
و حسن باشد و بهجت محسوب گردد و احکام تفصیلی و دقیق بهر نسبت که در کتب فقهیه در دسترس علیهم السلام
 ذکر شده است و اگر کسی بتواند در حقیقت مطابق بهن دستورات رفت و رکنه حجج به پرداخت عشر از تمام
 مالش بپردازد و جواب ابواب ۲ و ۳ از بیان شرح فوق معلوم گردید و البته کسیکه در این باره است
 کافه برای پرسش یا نشان نباشد از پرداخت عشر عفاف و خصوصاً کفن و مستحقین بی باشد
 ۴ - بزرگان سلسله شجره الهویه عمود تمام دستورات است و شفا بهی خود کجیل و احترام کامل نسبت به این اعلی
 کبریا است که ما را تا کنون ذکر کرده اند و اگر بیرون از خلاف آن رفتن موجب عدم رضایت حق و اولیای
 حق میباشد مانند ما سمنان بی باشند که برخلاف دستورات و کفالت است و اگر بی رضایت و رضایت
 مطرب فوق یک نسخه از سر حیدر اخیراً از طرف جناب لای حاج سید علی بن آقابه (رض علیهم السلام)
 ملاحظه نموده اند و اگر لای گردید.

سوال سوم - عین نام در مجموع لای صاحب خطبه ه طاب ثراه نوشته بشود: (دعوت عرفا و کرامت فرستاده
 و یا دعوت عمومی نیست بگویند دستورات روح و اتصال به عالم جان و خلاصی از زندان طبیعت است
 از انظار علمای اسلام ما رسیده و حضرت قلبی در نماز که مطرح مؤمن است بهی باشد که لقب قبول ائمه ما در این اگر
 کسی نشد بود و خود را برای سفر و بی حاضری خود و لای دیدیم تعظیم بهیما گرفت و نحو تقصیر هر سه و داعیه کینه
 و فقر است نه چیز دیگر)

بهمانطور که در آیه شریفه (انما انت منذر و لكل قوم هاد) لازم فضل الهی است که در هر زمان وادی زنده و ضعیف
 وجود داشته باشد این وادی یا امام است یا چیزی از امام در هر وقت حضرت ولی عصر عجله عن الله است
 مجازین وجود دارند بلکه ستمه اعلی اعلام کبریا است که ما در تبیین احکام شرعیه قالیه میباشد و کینه
 عرفا و آنکه ما مورد ادب دستورات علیه ذکر کینه نفس و تنه بسیار خلاق استند و این حدیثه با هم تهمه و بیگانه
 مابین آن وجود ندارد و اختلاف از نا هم چهل طرفین ایجاب شده است اینچنین خود صلوات الله علیه و سلم و دست
 باسلام و تعظیم حکام ظاهریه قالیه بنیاد و دستورات قلبیه محمد و لجهه مخصوص بود لاین از رحلت آنحضرت اسر
 خلافت است و بدست مجاز شتر خلافت و در دست غاصبین قرار گرفت و بدست بطور فحشی و نهان در اختیار انظار
 علیهم السلام واقع گردید و بدست که اروا است دعوت ظاهری نیست که لا اله الا الله و البین باین تبیین
 در امر ولایت بنیاد بر کس مورد فضل الهی واقع شود در صد تحقیق و جستجو و طلب برآمده و بهر چه باید بجز اولادین

صفحه سوم نامه مورخه ۱۳۵۸/۱/۱۸ به آقای صمد احدیان

بجاء حد و ایضا التزم می‌نمایم (مستلماً) خلوتی و بی‌تعالی او را بر بادهای زمان گریز از طرف حضرت مجتبی بن الحسن ^ع خدا
 له الفدایید شده خواهد رسانید. چون اهل فضل و تحقیق بی‌شکندند نسبت کتب عرفان و خصوصاً تالیفات مرحوم لای
 سلطانعلی‌هاگن بادی طاب‌قراه و تالیفات مرحوم لای نورعلی‌هاگن در سوره از قبیل رساله‌های صحیح و رساله
 مجرب رساله کتب از قبیل رساله‌های صحیح و رساله‌های صحیح و تالیفات علم و عرفان و غیره را باطله فرماید.
 با عرض سلام و معذرت از نظر اهل کلام و درخواست توفیق در تحقیقات نجیب و السلام علی من اتبع الهدی. هم‌برای تقصیر
 ۵۸/۱/۱۸



نامه مورخ ۱۳ بهمن ۱۳۴۷ به آقای مهندس نصرت الله اربابی

بسم الله الرحمن الرحیم

برادر معظم و حرمت محرم جناب لای الهنده سید اربابی دارم

معروض می‌گردد تعقیباً تشریفی چه می‌قبل زیارت شد و بواسطه گرفتاری

فرضت موجب نجات و انفعال در عرض جواب گوید بهر حال از اظهار لطف در
 نهایت تشکر وارد به بحساب بر برگ نه گمان حضرت ارواح ضاهه تقدیر خشنی
 نوشته تصدیق می‌دانست ملاحظه فرمائید نواقصی نماند فرموده و حضور رب
 تقدیم دارم که در صورتیکه مورد تصویب واقع شود چه برگردد و راجع به برگ
 مسئله همان طور که از قبل فرموده عجل به و نضم نمون چه برگردد نسبتاً اگر
 متفق شد با نضم نمون چه برگردد چه پاشست هم باید با خط زیبا باشد
 والا اگر با خط خوب باشد همان صورت سرب و طاعت نوب چه برگردد ملاحظه
 خواهم فرموده اگر در سرب چه چیزی نه بجز با صورت سرب تازه یافت شود در
 سرب نیز انجام شود و الاخیال در تهران حضرت لای قالی فرستید که این
 اقدام نماند و جناب لای حاج لاراستین روحی ضاهه پیر از مراجعت از آن یاد
 و دلون دیگرش تفری با اجازه نه گمان حضرت ارواح ضاهه تب گذر شد
 از تب بقیه ۱۳۳/۱۱ برای سینه حرکت فرمودند لای سرب عظیمی دهی سر برگرد
 انوری در ملازمت ایشان هستند یک نفر نزدی بولوم اطبل علی سکن حیدرآباد
 و کت است و با بران اعداد بود در حضرت ایشان حرکت نمود و برای تهران هم
 ارسال مانتند و وسیله حقوق الهده و بپوشهای سینه دو دانسته است حضرت همه
 همین سلام عرض دارند و یاد تو ضیق نه گمان و اطاعت در حرمت دارم نه است
 محمد در کار ختم سلام عرض دارم نیز ضاهه سینه سلام و عرض ارادت دارم
 در بیان صحت و سلامت و نیز سینه و در نهیست برای کتیب خواهانم اللهم ضاهه تقاضا
 ۱۳۳/۱۱/۴۷

بماده ارجحه در صورت علقه رای مهندس سر اربابی زید عزه در توفیق

معرض سید ارد پس از عرض سلام و احوال و دعا و علقه تشریف زیارت

دانشگاه رکنف در محنت و ابراز عنایت نسبت با من حقیقه قابلیت کمال استودار
 حاصل شده است انجود محترم در کمال سلامت در خدمت اجتهاد و وظایف
 اخلاقه که بر عهده دارید موفق و توفیق بنجر باشم. کتاب صلیبی هم رسیده و جناب را
 در انجام این امر هم دلیقه بهتر یک عرض دارم و البته عنده الله و ادلیقه ما بجز در
 خوابید بود. در شب حبه تکرار هم بر عزم کاتب بنجره قرصید پیشه و حلیقه
 حاضرین توزیع و ایداشه و بر در ترجمه واقع گردید بقیه را که با مانده تصحیح
 جلدی پیش تو مان بفرودش برسد. و چون بنده کان حضرت اردا خاندان هم
 بر عزم فرود بودند تصفاری فرست ده شود که در روز سال توزیع شود
 از کبسی که فرودنده ارسال فرورید بر لیت حله فرافرست ده شد که بر عزم
 فرود بودند رسید و روز سال تقسیم خواهد شد بعد کبسی که لیسان بیست
 و کمان و سمتان فرست ده بودید و لای کریم زاده در تهران بودند
 با علقه اخیده لای تونسی بخاتم و لیکسی عوده بودند و وصول شد و سمت کاشان
 و سمتان هم فرست ده شد. خدمت لایان خاصه جناب لای شیخ الاسلام
 و لایان تونسی مسلام عرض دارم. لایان اخوان تهران از اقامت بر کار
 سرور و سلام عرض دارند. عده زیادی من بجه جناب لای جج و
 راستین روحی خدا. برای شرکت در مراسم سال نوم مرحوم لای سیرن به

دو لایه
 کاتب
 در روز ۱۲ تیر ۱۳۴۸
 سید هبة الله جذبی
 در تهران

۹
۱۲۱

جناب لای هدایت زاده توفیقته ^{سید} دات

با تقدیم سلام و رحمت و عرض خالص ارادت به نگران بجم که چه نه است که بزوارت ^{جزوه}

بار که قرآن مجید رونق نده از زیارت قبه که می معلوم شد بواسطه موافقی تا خیر شده است

نهایت موجب شوق است که در این امور خیریه و مفیده که موجب سعادت دنیا و آخرت کثیر است

می شود و بصدق این توفیق کفایتی بود که در این امر و نصیرا در اموریکه فقط با سید حضرت حق آید

شود و هیچ نظراتی نمی دما دی نبود و حتما خواهد شد نماند که در حدت خواهد نمود که ما کم

من دون الله من و لا نصیر له و انفضل در رحمت حق که توفیق و توفیر بوده این اقدام خیر

مفید را تا اخرین جزوه انجام دهید. بزیر توفیقات و تالیفات اینجانب با از خداوند

درخواست قبولی عات و عبادات را در این ماه مبارک منت اردو السلام علیک و علی عالت ^{الصلوات}

بنده حامی دعا گو دارا دکنه حق سید هبة الله جذبی

۹/۴/۶۱

نصف اسبی عده ای که در خواست ارسال جزوات با کمر را نمودند نه عرض که بزوارت

آنجا جزوات را از جزوه الی سیده ارسال شود

دیگر آنکه اگر خواستند وجهی بفرستند به برای بعضی این ^{بسم}

مقدور نباشد بلی بدینند

فرزند ارجمند و نور چشم دلبنم

ایه ات ان؟ اله درکت توجه و غایت محضت صاحب ولایت اردا

در کمال محبت و سعادت و غایت توفیق و توفیق بصیرت با سید اینجانب هم بجز اله
 از برکت انفس طیبه اولیای لم یلبستم. نامه محبت نه تنها که نامش از فرط علاقه
 و محبت بود چندی قبل واصل شده و از زردن سلاستی خود و نور چشمش کتاکت کرد
 خستد شدم نوشته بودید عذر را خاتم و نور چشمش را برای برگزاری رو در صفت
 خواهم فرستاد که میمانم رفته اند و نه. نور چشمش هم ان؟ اله با نجات عالم و
 شکر و اول بودن قبول شده اند و خوشی که ان؟ اله لا رخصی هم به بدن
 قبول شده است. چنانچه قبلاً نوشته اند اگر که س فری برای بنده بصیرت
 دل بنور انری از طرف بنده کان حضرت اردا خاندانه نشسته است در این ایام
 نامه و تلگرافات زیادی از ولایات رسیده بود که ناچار بودم جواب بزنم
 و بیشتر اوقاتم صرف نوشتن جواب نامه و تلگرافات میده تعباده در دلم
 صبح و عصر در شب در هزار و سیصد مجلس برگزاری سفقه بودم که چون بنده کان
 حضرت اردا خاندانه شرکت سفر بودند من هم ناچار بودم شرکت نیام و
 اوقاتم خسته و خسته بود. واجب به بیرون رفتن و دیوار اطراف دو کتاکت
 و یک سراج و یک انبار بود سید بهاری بقه طبعه داده شده و ناچار شده
 تحویل دادند اکنون نوشته اند که غیر هستند ناظر از طرف بهاری است
 بفرستد که لیل زلقین شصت بقیه خاتم را این قصه گذارند. چندی
 قبل من عرضهای حضور بزرگ بنده کان اردا خاندانه عرض داشته کار کرده

۱۳۴۳/۵/۵
 سیدعلیرضا جذبی
 تهران
 به فرزند ارجمند و نور چشم دلبنم
 تبریک عرض می‌کنم
 و امیدوارم که در سایه لطف و کرمات
 الهی در کمال سعادت و رفاه
 و توفیق باقی بماند
 و در کمال محبت و سعادت
 و غایت توفیق و توفیق
 بصیرت با سید اینجانب
 هم بجز اله از برکت انفس
 طیبه اولیای لم یلبستم
 نامه محبت نه تنها که
 نامش از فرط علاقه و محبت
 بود چندی قبل واصل شده
 و از زردن سلاستی خود و نور
 چشمش کتاکت کرد خستد
 شدم نوشته بودید عذر را
 خاتم و نور چشمش را برای
 برگزاری رو در صفت خواهم
 فرستاد که میمانم رفته
 اند و نه. نور چشمش هم
 ان؟ اله با نجات عالم و
 شکر و اول بودن قبول شده
 اند و خوشی که ان؟ اله لا
 رخصی هم به بدن قبول شده
 است. چنانچه قبلاً نوشته
 اند اگر که س فری برای بنده
 بصیرت دل بنور انری از طرف
 بنده کان حضرت اردا خاندانه
 نشسته است در این ایام نامه
 و تلگرافات زیادی از ولایات
 رسیده بود که ناچار بودم
 جواب بزنم و بیشتر اوقاتم
 صرف نوشتن جواب نامه و
 تلگرافات میده تعباده در
 دلم صبح و عصر در شب در
 هزار و سیصد مجلس برگزاری
 سفقه بودم که چون بنده کان
 حضرت اردا خاندانه شرکت
 سفر بودند من هم ناچار بودم
 شرکت نیام و اوقاتم خسته
 و خسته بود. واجب به بیرون
 رفتن و دیوار اطراف دو کتاکت
 و یک سراج و یک انبار بود
 سید بهاری بقه طبعه داده
 شده و ناچار شده تحویل
 دادند اکنون نوشته اند که
 غیر هستند ناظر از طرف
 بهاری است بفرستد که لیل
 زلقین شصت بقیه خاتم را
 این قصه گذارند. چندی
 قبل من عرضهای حضور
 بزرگ بنده کان اردا خاندانه
 عرض داشته کار کرده

نامه مورخه ۱۴ فروردین ۱۳۴۶ از نجف به آقای مهندس سید علیرضا جذبی



۱۲۱

فرزند ارجمند آقای مهندس جذبی سلام الله

ایه دارم بفضل کرم حضرت احدیت و توجه دعای حضرت صاحب ولادت ارحم الراحمین

خود و بطنان دلو چندان در کمال محنت و مسکلات و درین جزو مسکلات در خوشی و در سختی
 باشد اینجی سببیم که الله مسکلات و کورسب سگوارم که با عدم قابلیت در و سبب می
 بچنین ساد و توفیق و نامل شده ام اکنون بخت در ذات در کفایت شرف هستم
 و در تمام شرف بکرم بظهور بیاد شما بوده و برای مسکلات و مسکلات و کفایت و کمال بیان
 شما دعا میگویم ام در منزل لای شایسته حسن شمس در اطاق در اختیار من است
 و با آنکه در ایام عید غدیر بود اسطرز بادی ز دارن زل خبی گران و بخت تیره
 مینه من خبی راحت بودم فقط از حجت تمهائی تا راحت بودم که هم زنگت خود را
 داشتیم دم با بیاد ز واردین پذیرائی کنیم لای قانی تقسیم داشت که زانکه گفته
 حرکت کند با آنکه اول با عدان او با بل نبودم و که بعد دیدم آمدن او خبی
 اب بر راحتی من سگوار میخدا هم منصرف شده یا نتوانسته که زانکه در صادر شده
 روز سه شنبه خیال دارم برای کوزه حرکت کنم و شب را در ایلی بقیه تیره نمازم
 و در عید شبته برای کاطین حرکت کنم که تا ادامل حرم در کاطین و سایر
 شرف بوده در همه عا کوزا را و با مگر لای معنی شرف باشم خاتم را سلام
 میسرم داشت الله در کمال مسکلات میب شنیده لای رضی را سلام و کفایت
 دست زد توجه با نور مذهب را از رضا و دند برای او بطلبم. عذر اراختم خیر برای
 سلام میسرم مسکلاتی در احتی دارا از مولای تقیان خواستم نور چشمان
 خاصه دعای را دعا گویم و از نظر من بمرامها را میبوسید سرگرد حرکت را

لو ۱۳۴۶
 محبت
 له ان شاء الله
 حضرت آیت الله العظمیٰ خراسانی رضی الله عنه
 در منزل لای شایسته حسن شمس در اطاق در اختیار من است
 و با آنکه در ایام عید غدیر بود اسطرز بادی ز دارن زل خبی گران و بخت تیره
 مینه من خبی راحت بودم فقط از حجت تمهائی تا راحت بودم که هم زنگت خود را
 داشتیم دم با بیاد ز واردین پذیرائی کنیم لای قانی تقسیم داشت که زانکه گفته
 حرکت کند با آنکه اول با عدان او با بل نبودم و که بعد دیدم آمدن او خبی
 اب بر راحتی من سگوار میخدا هم منصرف شده یا نتوانسته که زانکه در صادر شده
 روز سه شنبه خیال دارم برای کوزه حرکت کنم و شب را در ایلی بقیه تیره نمازم
 و در عید شبته برای کاطین حرکت کنم که تا ادامل حرم در کاطین و سایر
 شرف بوده در همه عا کوزا را و با مگر لای معنی شرف باشم خاتم را سلام
 میسرم داشت الله در کمال مسکلات میب شنیده لای رضی را سلام و کفایت
 دست زد توجه با نور مذهب را از رضا و دند برای او بطلبم. عذر اراختم خیر برای
 سلام میسرم مسکلاتی در احتی دارا از مولای تقیان خواستم نور چشمان
 خاصه دعای را دعا گویم و از نظر من بمرامها را میبوسید سرگرد حرکت را

۱۳۱
خانم عزیزم

ایدر است تحت توجهات حق و دعایات خاصه حضرت ولی حق و ادا خاندان در احوال صحت و سعادت

در تری خیر و سعادت بدیه برنج ک کت و تقویت فضل الهی شده باشه. انهم بجه المصلحت است بیستم

پس از حرکت اند تهران یک عت بعد از ظهر وارد فرودگاه پارس شدم لای فرزین کس لای

شمال این ن بود فرودگاه منظر بود پس از آن ترافیک کم که حرکت کردم دیدم پارکمان که

شامل ایالت و این طرفه و در هم و در یوازیم بود در وقت خودت ن برای ما تهیه کرده بود

نیز لای خودم لای ما در وقت خود این ن تهیه کرده میفرستند و هنوز راهی نشده اند که ما چون

تهیه ناکه در وقت کم کنیم. روز پنجشنبه بیرون فرودگاه اجاره کردم معاینات دقیق نمود دستور

دار چینی که در روز در بیمارستان بستری شده و آرزوهای لازم را بجا آورده باشم

بوی علی چشم تقصیری گرفته باین ن است جمع شنبه در بیمارستان بستری کردم.

لای آزاد لای دکتر بصورت کمال مراقبت و محبت را در اسلام میسر نه. در تلفون به

لاراض و لغت و صدقه خانم سلام برسانید. بر ننگ رحمت و پودان خانم در هم و

دره و نوجوشم ایسر اسلام میسر نم. عذر خانم و قبول و شکر ادا و لای صطفی و

ن علی و در حقی در جان را سلام گوئی است برمانان را از خدا انعام. لای

مهندس ایودی و فخرش را سلام میسر نم از آن ن خواهش کرده ام فرموده که

بالا بگویند. لای بهتری لای حاجی را هم سلام میسر نم. فخر خانم سر سر زان

با فرزندان ن سلام میسر نم. اگر دستخطی از بنده ن حضرت که ارواح

سز ننگ رحمت بفرستند. س یا اقوام خاصه صدقه خانم و فرزندان ن و لای

ک و در روز و ن طه خانم و فرزندان ن سلام میسر نم و محبت و سعادت بر

از خداوند مسقت دارم و بیجا را بجا ایلیب رم. والسلام

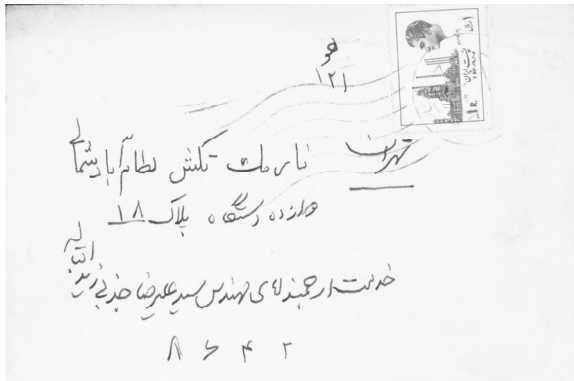
۵۱/۵/۲۷

با آرزوی دلخواه خانم را سلام میسر نم و از جانب لای بهتری

و خدمت ن کمال تشکر دارم

با درس نسبت پاکت نامه بنویسند

نامه مورخه ۲۴ آذر ۱۳۵۴ به آقای مهندس سیدعلیرضا جذبی



۱۲۱

فرزنده ارجمند آقای مهندس سیدعلیرضا جذبی سمداله درویش

انشاء الله بفضل الهی و کرم حضرت دلالت پناهی ارواح خالده در کمال صحت و سعادت و توفیق

توفیق بصر موفقی و معزز در رطل توجه در کمال راضی و رحمت و توفیق دعوت بجهت باطنیه و عقیده و کمال

تحت توجه علی علم حضرت مولی ارواح خالده نسبتا خوب و از وضع هرگز آن تبرکت است. چون حرکت ظهور ارواح

توقف نموده در سعادت سید از ظهور برای سنان حرکت کردم و بمنزل ای دنی در پیش رو در گذشته سر

در در سیم و پنجاهین فرسخ استعجال کردند و کشف درین گذشته نسبتا در منزل ای دنیا بودیم صلیب

ملاقات ایسان و اشراف که به سید آمده نه تعبیر مرفوع ای تجویب و مرفوع ای فان رسته و ظاهر آن

نزل ای شرفی بودیم و در سعادت سید از ظهور حرکت کردند و رحمت از دروازه ان و بمنزل

ای نظام دنیا بیاییم انب را در دروازه ان توقف داشته و صبر برای ثبات هر دو حرکت میکنیم و طایفه

عقبه برادر در رسته خاندان بود و در از صبر برای گد با حرکت خایم کرد. ای آرزویم که با سلامت

دنیا است محبت و خدمت را به جمل سید دل سید را سلامتی او را بچای راه انش الحلاج رسیده. انشاء الله خاتم

هم سلامت است و در بسته اندیش سلامت کرده و مواظب ایشان باشند سلام برای من بایان پرسید

خاتم عذرا خاتم جهان ان سلامت است و سلام بایان من سر نیز در حین من سر بر روی و مصطفی خاتم سید درویش

و جلال خاتم (است) و ای ابراهیم و زاری خاتم و ناله و فحی و عی و خاتم پودانه و امر و دره و

برع و سلام بر من و دیگران و انصاف است حق سلامت است. ان شاء الله در رب صبر متعهد و صواب

نیز در علاج و توفیق نگاه داشته. با تلفون سید بزرگ و توفیق و کشف خاتم سلام بر سید

انشاء الله هم فرزند من و هم نوزاد پسر و سلامتی و خوش باشنده. اگر با خواهر من سید

بارس گن با دین مبین در وقت درود خند به صبح و دیگر کلمات الهی تبرک در دروازه ان

من و صلیب. اگر انصاف بالواری خاتم سید بزرگ سید با تلفون من سید. ان شاء الله درویش

Handwritten notes in Persian script, written vertically on the right side of the page. The text appears to be a commentary or additional information related to the main letter's content, mentioning names and dates.

عذر اختم عزیزم امید است ان شاء الله خود و نورچشمین در کمال صحت

و سلامت بجهت باشه انبی نب هم بحمد الله سلامت و بعد از اون که
 نامه محبت نه تا داصل بسور بسور خوشنود در سرورتم در این گوشه
 تنهایی همیشه انتظار دارم نامه ای از شما برسد و خوشوقت گزینم
 میمانم که هندس زیاد گرفتار و مشغول است که مجال نوشتن نامه
 ندارد نه هم بواسطه پرستاری نورچشمین در سیه با امروز زندگی
 کمزورت نوشتن نامه بیه امید و بی انگیزه کاری توانسته ولو
 خیلی مختصر باشه از سلامتی خودتان و نورچشمین بنویسید خیلی
 خوشحال میوم. خیلی خیل کم از جهت کار بیشتره ناراحت است
 و اگر هندس جهت گذر این امر را خسته دهد بسبب راجحی
 و خوشی می را فراهم کرده است. هیچ خیال نمیکردم بجای من چنین
 پیش آمدی بوجد خداوند آنها تیر که باعث این ناراحتی شده نه حشر
 به به. بکنه انتم هندس اتمامی برای ساختمان زمین خود کرده است
 یانه خیلی آرزو دارم ساختمان خودم در کنار این سنگی منزل
 خلاص نمایم و من هم ان شاء الله اگر اصفهان آمدم مسل دارم
 در منزل جدید دارم. هندس را سلام میروم نورچشمین را

۱۳۳۹ / ۱ / ۱۸
 عذر اختم عزیزم
 امید است ان شاء الله
 خود و نورچشمین در کمال
 صحت و سلامت بجهت باشه
 انبی نب هم بحمد الله سلامت
 و بعد از اون که نامه محبت
 نه تا داصل بسور بسور
 خوشنود در سرورتم در این
 گوشه تنهایی همیشه
 انتظار دارم نامه ای از
 شما برسد و خوشوقت
 گزینم میمانم که هندس
 زیاد گرفتار و مشغول است
 که مجال نوشتن نامه
 ندارد نه هم بواسطه
 پرستاری نورچشمین در
 سیه با امروز زندگی
 کمزورت نوشتن نامه
 بیه امید و بی انگیزه
 کاری توانسته ولو
 خیلی مختصر باشه از
 سلامتی خودتان و
 نورچشمین بنویسید
 خیلی خوشحال میوم.
 خیلی خیل کم از جهت
 کار بیشتره ناراحت است
 و اگر هندس جهت
 گذر این امر را خسته
 دهد بسبب راجحی و خوشی
 می را فراهم کرده است.
 هیچ خیال نمیکردم بجای
 من چنین پیش آمدی
 بوجد خداوند آنها تیر
 که باعث این ناراحتی
 شده نه حشر به به.
 بکنه انتم هندس
 اتمامی برای ساختمان
 زمین خود کرده است
 یانه خیلی آرزو دارم
 ساختمان خودم در کنار
 این سنگی منزل خلاص
 نمایم و من هم ان شاء
 الله اگر اصفهان آمدم
 مسل دارم در منزل
 جدید دارم. هندس را
 سلام میروم نورچشمین
 را

سپاسگزاری

بر خود لازم و محتمل میدانم و نمیتوانم چشم پوشیده و فراموش نماید که جناب آقای احمد صمیمی رئیس اداره فنی مطبوعه مجلس و صاحب مطبوعه تابان که مردی شریف و بزرگوار و دارای صفات عالیّه و محصل حمیدیه و تیار و کردار پسندیده و نسبت بهمه عطف و مهر بان و بی نهایت بذل و سخا الطبع و خیرخواه و نیک انزلی و در امور خیریه و دینی سعی و جری و باهمت و ملاحظه نظر دگ ده رود خوش حضور و در این زمان که عالم مادی ارض شخصی است و اصل انکونه اشخاص مانده کبریت احمد کرب و چون سیرغ نایاب است و در انجام مقاصد عرفانی این رسیده کمال سعادت و همراهی را بدون هیچ نظری فرموده من جمله دستخط مبارک حضرت قطب الاقطاب آقای نورعلقبه مانی قدس سره العالی را بدون اخذ هیچ اجرتی گمراه و طبع نموده منتشر نمودند و نیز در طبع مانی نامه بار که بنده صالح علاوه بر مراقبت کامل خود در طبع نتیجه و از آنچه را بنابر ریال از بنده تظنی آن تحقیق قابل شکر علاوه نسبت بخود این بنده با عدم هیچگونه استیغاب و لیاقت مورد لطف و رحمت اللین همیّه واقع و القدر در موارد عدیده سعادتها و محبتها نموده اند که زلفقر بر سر منبای روز و دم ز کمر بر سر بودیک و فتری که لئان از اظهار شکر عاجز و از بین مراحمس تا هر وقت شکرته را در این ضعیف و عجز تو از شکر شکرگاه تمام و شکر است گفته شود ز احسان تو دارم تا قیامت شکرها معذک باز بانی الکن و بی بی نارس شکر و سپاسگزاری نموده جزاه الله فی الدارین خیراً و الله و اریه و اریه شکر الی اللطاف الهمی و عنایات ربانی واقع و این اقدامات موجب خیر و سعادت دارین و نیل بمراتب عالیّه الین گردد و تیره برای فرزند و نسبیه معطم که آقای امیرخان که از جوانان اخلاقی و تحصیل کرده و شکر سیه و زینبیه مراتب عالیّه و ترقی و تالی است و نسبت به بنده کمال توجه و محبت را دارند سعادت و خوشی و دترقی الین را از درگاه باری مسئلت و درخواست دارد - او را تهنه صمیمی سیه همه الله جنبی

کتاب اهدایی اهل ادب و عرفان

به جهت موقعیت علمی و فرهنگی و فقری جناب آقای حاج سید هبة الله جذبی (ثابتعلی)، نویسندگان مختلفی کتاب های خود را به ایشان اهدا نموده اند، از آن میان، چند نمونه که از سوی فرهیختگان شاخص به ایشان اهدا شده و در کتابخانه صالح موجود است، در اینجا ملاحظه می گردد.

هو

۱۲۱

پهلوی

هنگام شاهنشاهی اعلیحضرت

کتاب

تجلی حقیقت

در اسرار کربلا تألیف سلطان حسین کنابادی

باهتمام آقای مهاجر مؤید

با اجازه نمره ۴۵۱۷ وزارت معارف

در مطبعه دانش بطبع رسیده

محرم ۱۳۵۷

اسفند ۱۳۱۶

۴۱
فردین تقی محمد
حضرت
۱۷/۱/۲

کتاب تجلی حقیقت در اسرار کربلا تألیف حضرت آقای رضاعلیشاه

۱

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
 مختصر نماز کما در کتاب
 مختصر الزیارات و الادعیہ بہ تصحیح طالقانی
 ان منتخبہ از کتاب جامع الجہان مرصع شیخ عباس
 قزوینی است و در تصحیح بہر بن علی و علی بن ابی طالب
 جناب حاج محمد جعفر قمی و ابی طہر اکبر اکبر زکریا
 و زینب طبع از مشہور و از اوقاف شیخ شمس الدین
 و سعید اکبر است و در مطبعہ مدرسہ اسلامیہ
 قم متبرکات است و در اول الزیارات و الادعیہ
 کہ مندرج است در این نسخہ کتب اولی و ثانی
 بتدوین تصحیح ابی طہر اکبر است و در
 تمام تصحیح ابی طہر اکبر است و در
 طالع اولی و ثانی و ثانی و ثانی
 ان در بعضی از نسخہ از طریق تصحیح
 کتب اولی و ثانی و ثانی و ثانی
 کتب اولی و ثانی و ثانی و ثانی
 کتب اولی و ثانی و ثانی و ثانی

سرای نظامی
کراچی
۱۳۴۵

سرای نظامی
کراچی
۱۳۴۵

جا پخانه تابان - تهران

۱۴۵۶
 تصحیح محمد جعفر
 قمی
 ۱۳۴۵
 تصحیح محمد جعفر
 قمی
 ۱۳۴۵

کتاب مختصر الزیارات و الادعیہ بہ تصحیح حاج سید محمد تقی طالقانی

طلای سیاه

یا خدمت عزیزم جناب آقای فیض

تتمه برگرد ۲۲/۹/۲۹

بلای ایران

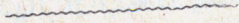


بقلم :

ابوالفضل لسانی وکیل دادگستری

بها ۸۰ ریال

حق ترجمه و طبع محفوظ



چاپ مبر

لاله زار پاساژ بهار

از نشریات کتابخانه طهران

غزالی نامه

شرح حال و آثار و عقاید و افکار فلسفی
امام ابو حامد محمد بن محمد بن احمد غزالی طوسی

متولد ۴۵۰ متوفی ۵۰۵

تصنیف و تألیف

جلال همایی

حق طبع محفوظ است

از سال ۳۱۵ تا سال ۳۱۸ هجری شمسی

در چاپخانه مجلس در طهران بچاپ رسید

بسمه تعالی
از طرف دولت تقدیم حضرت
دوست فاضل ارجز فارس
جذب کردید از دولت
متصله الی جناب
و جلوه تجلیه فی جلال
ارادت شما
ارضا برین سلام
عظیم
تاریخ نام
مراقب و اجازت
سنة ۱۳۷۵ قری
العبد المذنب جلال الدین همایی
احسن به احواله و تقم
بالتیقا

۱۳۱
تقدیم به کتابخانه مجلس
۲۹/۱۰/۱۳۷۵

از انتشارات مکتب عرفان ایران
با احترام خدمت ذریف و دکت
شیخ زبیر گوار و سایر شیخانیان
صاحبه سید هبة الله جذبی

بکتابخانه

تاریخ

۳۵/۱/۱۶

تقدیم به بی بی ناصح
۱۳۹۹/۰۲/۰۶

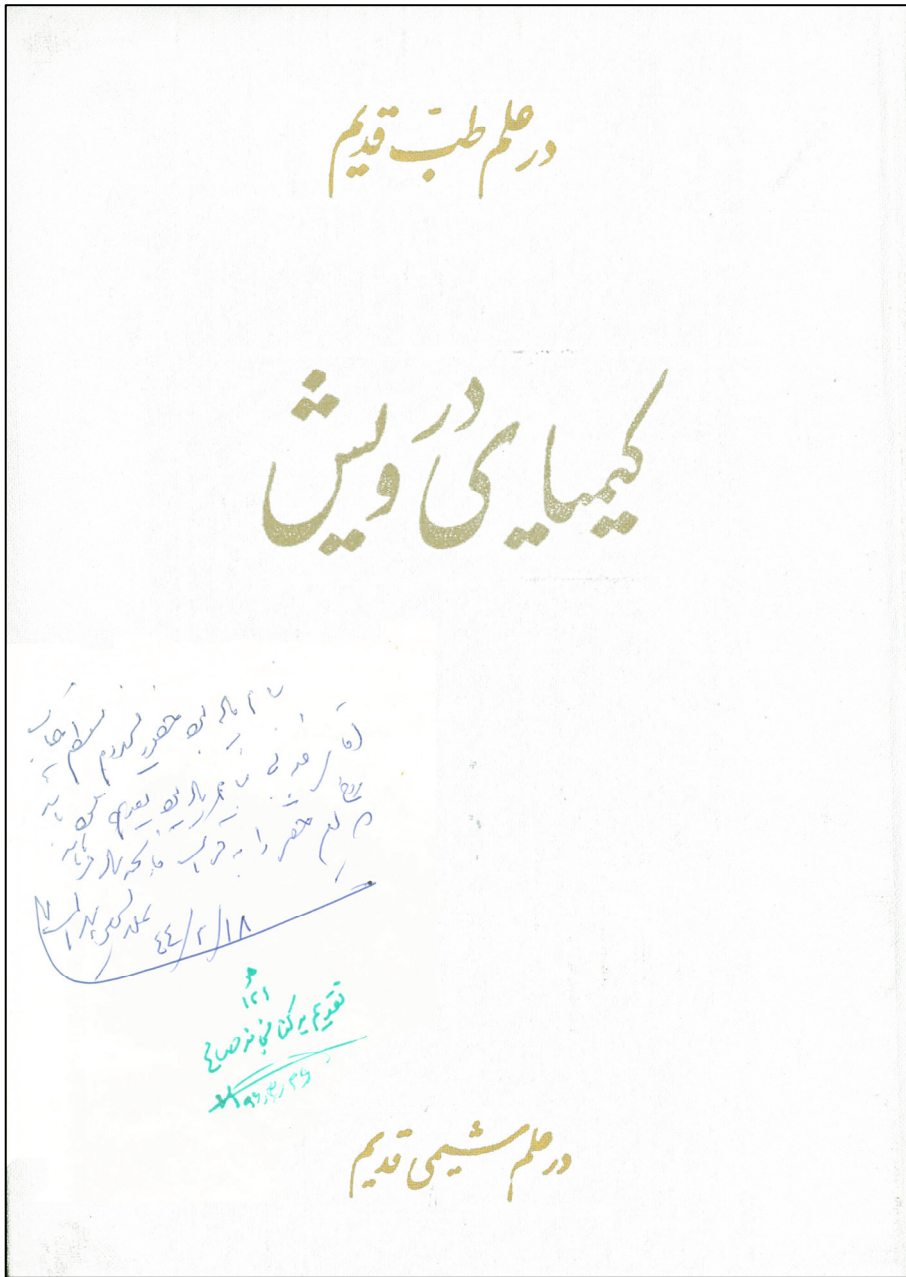
سلسله های طریقه نعمت اللہیہ در ایران

از

سال ۱۱۹۰ هجری قمری تا سال ۱۳۹۶ هجری قمری

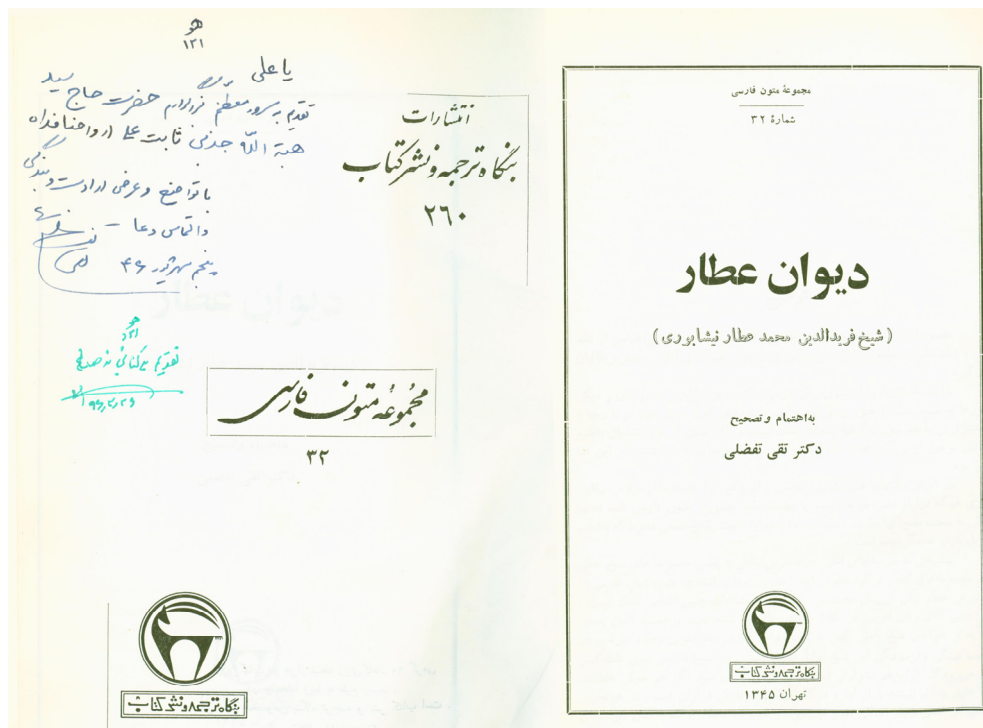
نگارنده و گردآورنده

دکتر مسعود همایونی

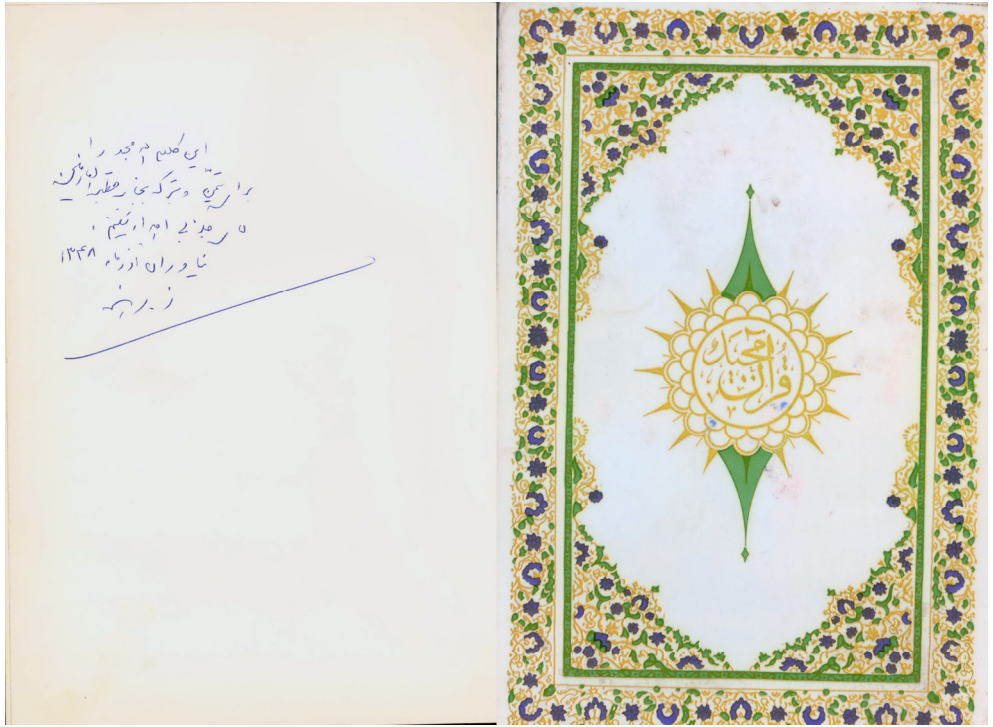


اهدایی از طرف آقای غلامحسین عدالت پور متخلص به «توتیا»

مؤلف کتاب کیمیای درویش



کتاب دیوان عطار، به اهتمام و تصحیح دکتر تقی تفضلی



قرآن مجید، ترجمه زین العابدین رهنما

کفر بیک جناب امیر تاج الدولہ حاج سید ہبہ اللہ جذبی

دستور حکومت

تہران ۱۳۵۱

فرمان حضرت علی امیر المؤمنین علیہ السلام بمالک اشتر

تقدیم بر کتب خانہ صاحب

۹۶۰۲۶

چهار زبان :

- عربی : منتخب از نهج البلاغہ
- فارسی : اثر مرحوم محمد حسین فروغی
- فرانسہ : بقلم سرہنگ صادقیان
- انگلیسی : بقلم سید باقری

مرکز فروش تبریز

شرکت سهامی چاپ کتاب آذر بایجان و کتابفروشی امید

کتاب دستور حکومت، فرمان حضرت علی امیر المؤمنین علیہ السلام به مالک اشتر، ترجمہ به چهار زبان، مترجم فرانسوی: سرہنگ سید محمود صادقیان

کتاب مستطاب قصص العلماء کرام از ایشاد لکون حدیث در سینه فرید
حضرت میرزا محمد محمد علی شیکانی را بحضور شیخ حدیث نبیل
بزرگوار و عالم ربانی حضرت آقا حیدر زوی فدا تقدیم کردم

اسد عباس
خدا را درم
بزرگوار فقراء
سلطاعتها
کلام محبت
۱۱۵۲

تقدیم
آقای حاج محمد صالح
۱۱۵۲

کتاب

قصص العلماء

تألیف

مرحوم میرزا محمد تنکابنی

بسرمايه

آقای حاج سید محمود کتابچی

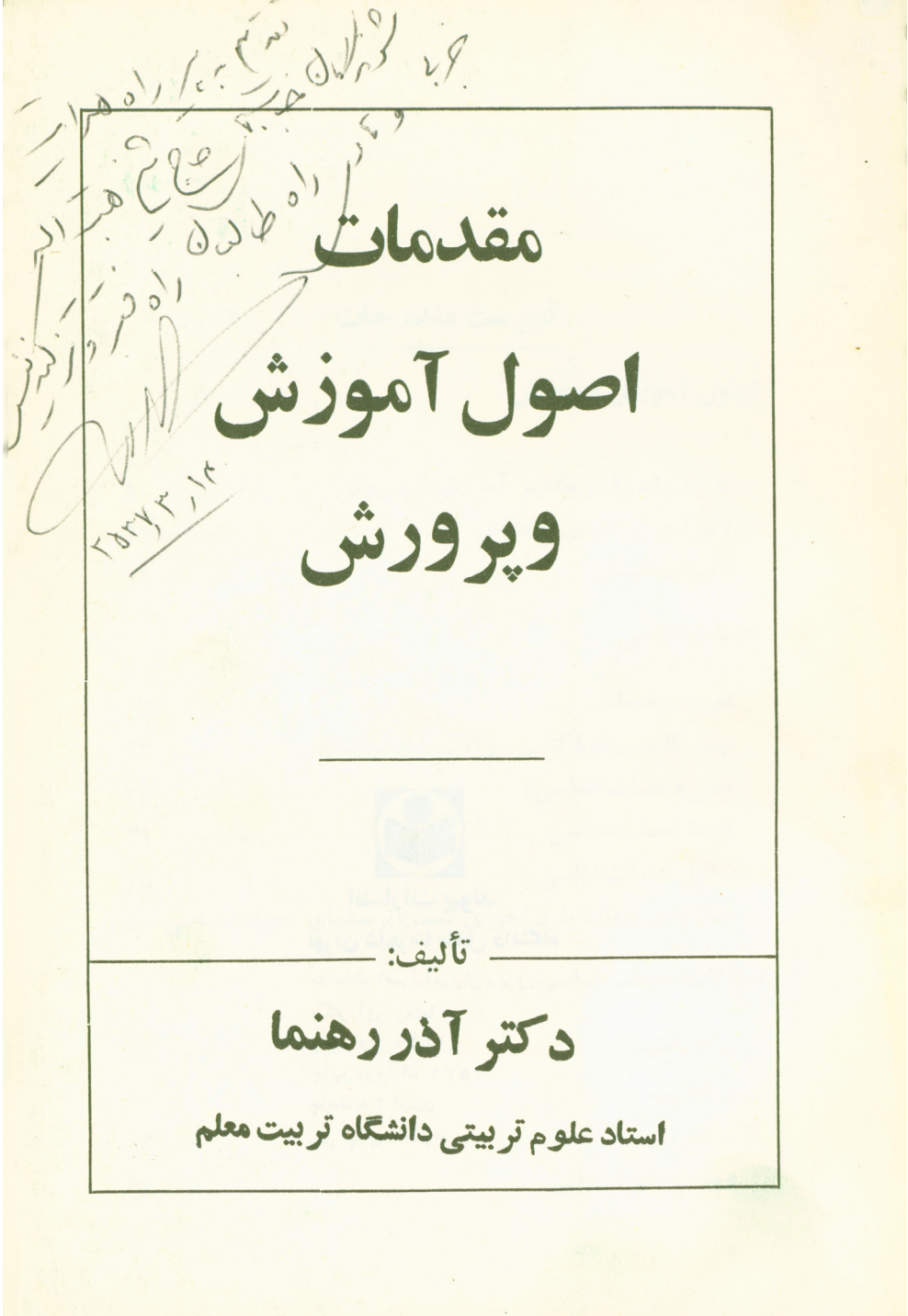
مدیر

کتابفروشی علمیه اسلامیة طهران

خیابان ناصرخسرو

تلفن ۲۳۳۰۰

کتاب قصص العلماء تألیف مرحوم میرزا محمد تنکابنی، پدر جناب آقای حاج مهدی
مجتهد سلیمانی (وفاعلی)



مقدمات

اصول آموزش

و پرورش

تألیف:

دکتر آذر رہنما

استاد علوم تربیتی دانشگاه تربیت معلم

کتاب مقدمات اصول آموزش و پرورش،

تألیف دکتر آذر رہنما (نوہ جناب آقای رحمتعلیشاہ حائری)

زیر این هفت آسمان

مجموعه مقالات اجتماعی

اثر

باستانی پاریزی

دکتر در تاریخ - استاد دانشگاه تهران



جامع المقدمات

حضرت محترم آیت الله العظمی آقا سید محمد باقر
 صاحب کرامت و آبرو و آوازه و آفاق
 آیت الله العظمی آقا سید محمد باقر
 صاحب کرامت و آبرو و آوازه و آفاق
 آیت الله العظمی آقا سید محمد باقر
 صاحب کرامت و آبرو و آوازه و آفاق

اثر

باستانی پاریزی

دکتر در تاریخ - استاد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران

دکتر محمد باقر
 باستانی پاریزی

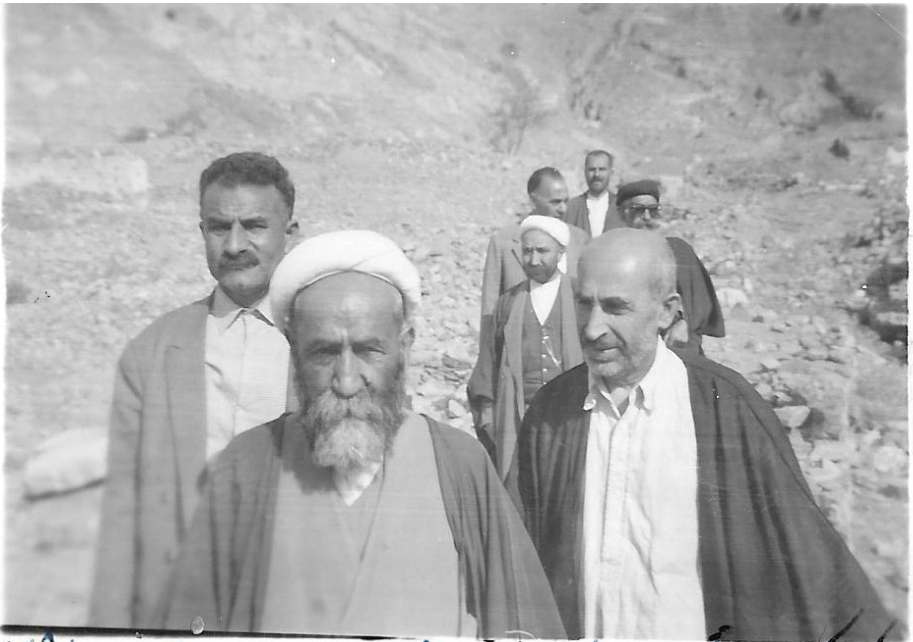
۹۵ تومان

کتاب جامع المقدمات، اثر دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی

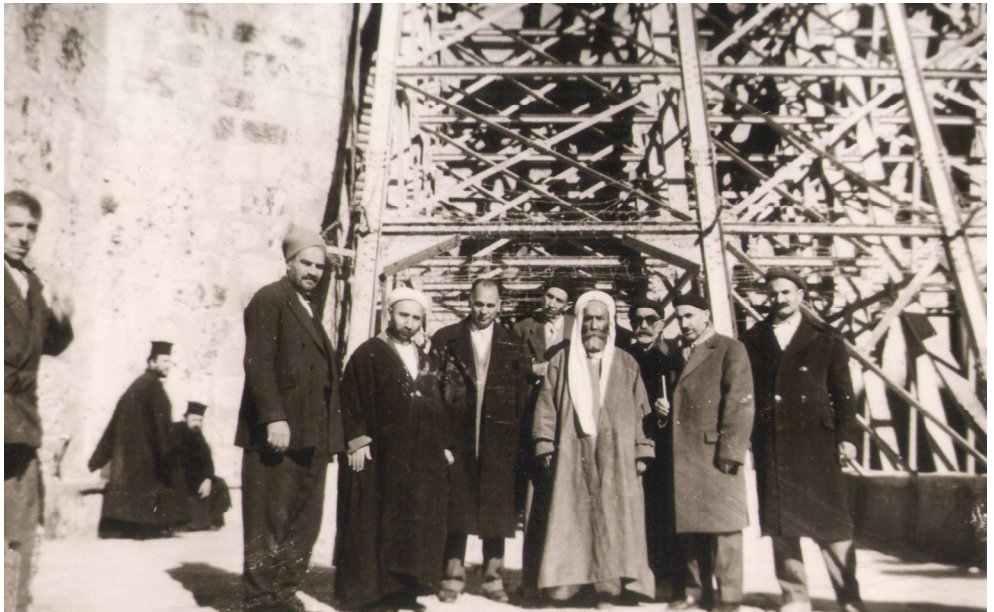
عکس‌ها

تصاویری از حاج آقای جذبی در خدمت

بزرگان و در مسافرت‌ها و در جمع فقرا



دکتر مکرّم شیبانی طالب واجب ۱۳۸۰ ۱۰/۱۶ ۱۳۲۷



در خدمت حضرت آقای صالح علیشاه



بیدخت در خدمت حضرت آقای صالح علیشاه



بیدخت در خدمت حضرت آقای صالح علیشاه



همراه با آقای شیخ هادی شریفی سمنانی در خدمت حضرت آقای رضاعلی در سمنان



سید باقر هرات ۱۳۷۷/۱۲ - ۱۳۳۵/۷/۱۵

سفر افغانستان و پاکستان



همراه با جناب آقای عزتعلی در خدمت حضرت آقای رضاعلی در لاهیجان



در خدمت حضرت آقای رضاعلیشاه



دراستگاه راه‌آهن تهران برای استقبال از حضرت آقای صالح‌علیشاه



سفر کربلا - قنصلخانه کربلا - شعبان ۱۳۸۰ قمری

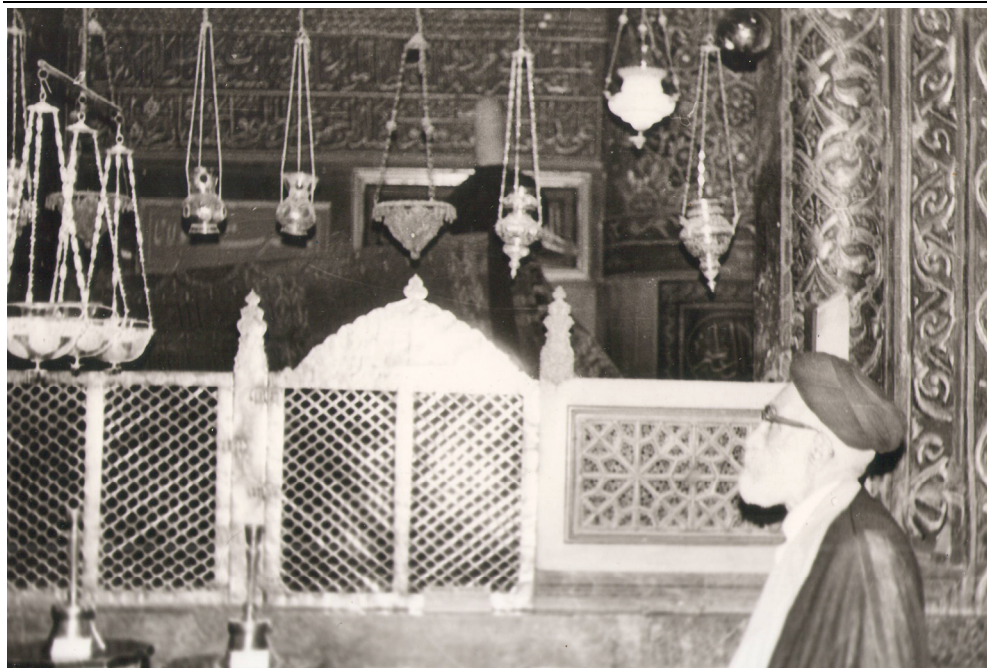
سفر کربلا - قنصلخانه کربلا - شعبان ۱۳۸۰ قمری



ہمراہ با جناب آقای حاج شیخ علی بحرانی در جمع فقرای ششده



سفر پاکستان در خدمت حضرت آقای «رضاعلی»



در قونیه، مزار حضرت مولانا



نماز عید در حسینیه امیر سلیمانی قبل از آتش سوزی



منزل جناب آقای جذبی، خیابان ولی عصر، کوچه قلعه وزیر، بن بست دکتر مصور علی



ورودی منزل جناب آقای جذبی



اتاق جناب آقای جذبی کہ اکنون توسط نوه ایشان بہ عنوان مطب استفادہ می شود.



درب منزل جناب آقای جذبی



نمای منزل آقای جذبی از داخل حیاط

- ۱- از گناباد به ژنو، تألیف حضرت آقای حاج سلطانحسین تابنده گنابادی رضاعلیشاه، تهران: چاپخانه دانشگاه تهران، ۱۳۴۷
- ۲- از مجذوب علیشاه کبودرآهنگی تا مجذوب علیشاه گنابادی، مرتضی رحیمی ششده، تهران: ناشر مؤلف، ۱۳۹۴
- ۳- اسرار العشق، تفسیر سوره یوسف و تفسیر آیات، مصاحبه خضرو موسی و منتخبی از مثنویات و غزلیات و منظومه روح العرفان، نگارش اسدالله ایزدگشسب (درویش ناصرعلی)، ۱۳۶۰
- ۴- اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران: دارالکتب اسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
- ۵- انوارالربیع فی انواع البدیع، سیدعلی صدرالدین بن معصوم المدنی، نجف: مطبعه نعمان، ۱۳۸۸ ق.
- ۶- أورداد الأحباب و فصوص الآداب، یحیی بن احمد باخرزی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳
- ۷- بحارالانوار، علامه محمدباقر مجلسی، جلد ۸۷، بیروت: مؤسسه الوفا، چاپ دوم، ۱۴۰۳ قمری.
- ۸- بشارة المؤمنین، حضرت آقای حاج ملاسلطان محمد بیدختی گنابادی سلطان علیشاه، تهران: حقیقت، ۱۳۸۷
- ۹- تجلی حقیقت در اسرار فاجعه کربلا، تألیف حضرت آقای حاج سلطان حسین تابنده گنابادی رضاعلیشاه، تهران: حقیقت، ۱۳۸۴
- ۱۰- تذکره شعرای سمنان، تألیف نصرالله نوحیان (نوح)، تهران: بی نا، ۱۳۳۷
- ۱۱- ترجمه تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، حضرت آقای حاج سلطان محمد بیدختی گنابادی سلطان علیشاه، ترجمه و تصحیحات سید محمد طاهری، قم: انتشارات آیت اشراق، ۱۳۹۶
- ۱۲- تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، حضرت آقای حاج ملاسلطان محمد بیدختی گنابادی سلطان علیشاه، تهران: چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۴۴ = ۱۳۸۵ ق.
- ۱۳- توضیح شرح کلمات قصار شیخ اجل باباطاهر عریان به قلم حضرت آقای

سلطان علیشاه، بی جا، بی نا، ۱۳۳۷

۱۴- توضیح شرح کلمات قصار شیخ اجل باباطاهر عریان به قلم حضرت آقای

سلطان علیشاه، تهران: کتابخانه حسینیہ امیرسلیمانی، ۱۳۶۳

۱۵- جامع الاسرار و منبع الانوار، سید حیدر آملی، مترجم سید یوسف ابراهیمیان آملی،

تهران: نشر سانس، ۱۳۸۱

۱۶- جلوہ عشق، عباس باباعلی خواجویی (عشقی اصفهانی)، اصفهان: ناشر مؤلف،

بی تا.

۱۷- حدائق السیاحه، حاج زین العابدین شیروانی (مست علیشاه)، تهران: سازمان چاپ

دانشگاه تهران، ۱۳۴۸

۱۸- خصائص الأئمة ع (خصائص أمير المؤمنين ع)، محمد بن حسین شریف الرضی،

محقق، مصحح، امینی، محمد هادی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶ ق.

۱۹- خورشید تابنده، حضرت آقای حاج علی آقا تابنده، محبوب علیشاه، تهران:

حقیقت، ۱۳۷۷

۲۰- دانشنامه اهل عرفان، مشتمل بر شرح حال ۱۲۱ نفر از رهروان طریقت عرفان، مرتضی

رحیمی ششده، تهران: ناشر مؤلف، ۱۳۹۴

۲۱- دعای کمیل، با ترجمه حاج سید هبة الله جذبی اصفهانی، اصفهان: بی نا، ۱۳۷۸

۲۲- ده سخنرانی، حضرت آقای حاج سلطان حسین تابنده گنابادی رضاعلیشاه، تهران:

حقیقت، ۱۳۸۲

۲۳- دیوان انسی، حسین مستحسن متخلص به انسی، اصفهان: بی نا، ۱۳۵۷

۲۴- دیوان خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی از روی نسخه قدسی خط

میرخانی، تهران: نشر کتب اخلاق، ۱۳۵۵

۲۵- دیوان موفق، نصرت الله اربابی (موفق)، تهران: ناشر مؤلف، بی تا.

۲۶- رساله العقاید مجذوبیه، بیانات حضرت آقای مجذوب علیشاه کبودرآهنگی، تهران:

بصیرالله نعمت اللہی نوش آبادی، ۱۳۶۲

۲۷- رساله باب ولایت و راه هدایت، تألیف و تدوین حاج سید هبة الله جذبی (ثابتعلی)،

- تهران: حقیقت، ۱۳۵۸
- ۲۸- رساله تشویق السالکین، ملا محمد تقی مجلسی، تهران: نور فاطمه، ۱۳۷۵
- ۲۹- رساله جذبیّه: مناجات و نصایح سید هبة الله جذبی، تهران: مهندس حاج سید علیرضا جذبی، ۱۳۶۴
- ۳۰- رساله جوابیه، شیخ اسدالله گلپایگانی ایزدگشسب، تهران: خواجه، ۱۳۶۲
- ۳۱- رساله کنزالحقایق، شیخ محمود شبستری، تهران: محمد میرزمانی، بی تا.
- ۳۲- روزنامه اطلاعات دوشنبه ۱۰ مرداد ۱۳۴۵، شماره: ۱۲۰۴۲
- ۳۳- روزنامه اطلاعات، ۵ فروردین ۱۳۶۴، شماره: ۱۷۵۵۴
- ۳۴- روزنامه کیهان، ۵ فروردین ۱۳۶۴، شماره: ۱۲۴۱۰
- ۳۵- روزنامه کیهان، شنبه ۸ مرداد ۱۳۴۵، شماره: ۶۸۹۲
- ۳۶- روزنامه نوای خراسان، پنجشنبه سوم مرداد ۱۳۴۷، سال هفدهم شماره: ۸۶۵
- ۳۷- رهبران طریقت و عرفان، حاج میرزا محمدباقر سلطانی گنابادی، تهران: انتشارات محبوب، ۱۳۷۱
- ۳۸- زندگی جاوید، نگاهی به زندگی حاج شیخ عبدالله حائری رحمت علیشاه، تألیف مرتضی رحیمی ششده، تهران: ناشر مؤلف، ۱۳۹۶
- ۳۹- سالنامه کشور ایران سال ۱۳۳۸ شمسی سال ۱۴، مدیر مسئول محمد رضا میرزا زمانی.
- ۴۰- سخن محبوب، گفتارهای حضرت آقای حاج علی تابنده محبوب علیشاه تهران: بی تا، بی تا. (نسخه پیش از چاپ)
- ۴۱- سعادتنامه، حضرت آقای حاج ملاسلطان محمد بیدختی گنابادی سلطان علیشاه، تهران: حقیقت، ۱۳۷۹
- ۴۲- سفینه البحار و مدینه الحکم والآثار، تألیف حاج شیخ عباس قمی، تهران: سنائی و فراهانی، ۱۳۶۳
- ۴۳- شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار، نعمان بن محمد ابن حیون، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۹ ق.

- ۴۴- صالح نامہ، منظومہ پند صالح، نصرت اللہ اربابی (موفق)، تهران: موفق، ۱۳۶۳
- ۴۵- عرفان ایران، مجموعہ مقالات، شماره ۱۸، تهران: حقیقت، ۱۳۸۲
- ۴۶- عوالی اللالی العزیزية فی الاحادیث الدینیة، شیخ محمد بن علی بن ابراہیم احسانی (ابن ابی جمہور)، قم: مؤسسہ سیدالشہداء (ع)، ۱۴۰۳ ق.
- ۴۷- فلسفہ فلوطین، رئیس افلاطونیان اخیر، حضرت آقای حاج سلطان حسین تابندہ گنابادی رضاعلیشاہ، تهران: انتشارات صالح، ۱۳۶۰
- ۴۸- کنز العمال، المتقی الہندی، تصحیح الشیخ بکری حیانی و الشیخ صفوة السقا، ج ۹، بیروت: ۱۴۰۹ ق.
- ۴۹- گردش افغانستان و پاکستان، تألیف حضرت آقای حاج سلطان حسین تابندہ گنابادی (رضاعلیشاہ)، تهران، بی نا، ۱۳۵۵
- ۵۰- گلچین گلزار شعر و ادب، سید فضل اللہ دانشور علوی، آلمان: بی نا، ۱۳۷۳
- ۵۱- لغت نامہ دہخدا، علی اکبر دہخدا، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲
- ۵۲- مجالس المؤمنین، سید نوراللہ شوشتری، تهران: اسلامیہ، ۱۳۶۵
- ۵۳- مجلہ کلک شماره ۱۰۷، دورہ جدید شماره ۱۳، مهر و آبان ۱۳۸۷
- ۵۴- مجمع البحرین، شیخ فخرالدین طریحی، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵
- ۵۵- مجمع السعادات، حضرت آقای حاج ملاسلطان محمد بیدختی گنابادی سلطان علیشاہ، تهران: حقیقت، ۱۳۷۹
- ۵۶- مکاتبات حضرت آقای «رضاعلی» با جناب حاج میرزا مهدی مجتہد سلیمانی (وفاعلی)، نسخہ خطی.
- ۵۷- من لایحضرہ الفقیہ، محمد بن علی ابن بابویہ (شیخ صدوق)، مترجم علی اکبر غفاری و دیگران، تهران: نشر صدوق، ۱۳۶۷
- ۵۸- منتخبات عرشی، مهدی سنبل کار (عرشی)، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۱
- ۵۹- نابغہ علم و عرفان در قرن چہاردم شرح حال مرحوم حاج ملاسلطان محمد گنابادی سلطان علیشاہ، بہ قلم حضرت آقای سلطان حسین تابندہ گنابادی رضاعلیشاہ، تهران: تابان، ۱۳۳۳

- ۶۰- نابغه علم و عرفان در قرن چهاردهم شرح حال مرحوم حاج ملاسلطان محمد گنابادی سلطان علیشاه، به قلم حضرت آقای سلطان حسین تابنده گنابادی رضاعلیشاه، تهران: حقیقت، ۱۳۸۴
- ۶۱- نامه دانشوران ناصری: در شرح حال ششصد تن از دانشمندان نامی، جمعی از فضلا و دانشمندان دوره قاجار، قم: دارالفکر، ۱۳۳۸
- ۶۲- نامه‌های صالح، حضرت آقای حاج شیخ محمد حسن بیچاره بیدختی صالح علیشاه، تهران: تابان، ۱۳۵۸
- ۶۳- نخبة العرفان عن آیات القرآن و تفسیرها (تطبیق اشعار مثنوی و کلیات شمس با قرآن مجید)، هادی حائری، تهران: حقیقت ۱۳۸۳
- ۶۴- نیاز موفق، دعای کمیل و دعای عرفه و مناجات خمسه عشر، نصرت الله اربابی موفق، تهران: موفق، ۱۳۵۷
- ۶۵- ولایت نامه، حضرت آقای حاج ملاسلطان محمد بیدختی گنابادی سلطان علیشاه، تهران: کتابخانه حسینیہ امیرسلیمانی، ۱۳۶۵
- ۶۶- یادداشت‌های سفر به ممالک عربی، حضرت آقای حاج سلطان حسین تابنده گنابادی رضاعلیشاه، تهران: بی‌نا، ۱۳۵۳.

امیرمعزی دزفولی (شیخ المشایخ)، اسماعیل ... ۷۲، ۲۸۸

امیری کیاسری، ۱۹۱
 امین، سید حسن ۱۹۲، ۷۹، ۳۷۰، ۳۲۵
 امینی، محمد ۱۴۸
 انصاری، عبدالله ۲۰۹
 انوری، حسن ۳۶۸
 ایزدگشسب (درویش ناصرعلی)، اسدالله ... ۲۶، ۲۷،
 ۱۹۱، ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۷۰، ۲۷۷، ۴۶۸، ۴۷۰
 ایزدگشسب، عبدالباقی ۲۷۱، ۲۷۸

پ

باباطاهر عریان، ۳۸، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰،
 ۲۸۷، ۴۶۹
 باباعلی خواجهویی (عشقی اصفهانی)، عباس .. ۴۰۳،
 ۴۶۹
 باستانی پاریزی، محمد ابراهیم ۴۵۳، ۴۵۴
 بحرانی، شیخ علی ۵۰، ۴۶۱
 بخشیان، شهاب‌الدین ۱۹
 برزکی (محبوب‌علی)، ملا محمد جعفر ۱۶۴، ۲۸۷
 برقی، ابوالفضل ۱۹۱
 بغایری، عبدالرزاق ۲۹
 بیات (شیخ العراقین)، نصرت‌الله ۵۲
 بیهودی، ملا علی ۱۱۶، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲

پ

پازوکی، شهرام ۲۷۴
 پاسوار، رضا ۲۴۲
 پرورش، علی ۲۳۰، ۲۸۹
 پسندیده، سید مرتضی .. ۲۳، ۱۱۱، ۱۱۷، ۳۸۸، ۳۸۹،
 ۳۹۰، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰
 پیرهادی تواندشتی، محمود ۱۹

ت

تاینده (رضاعلیشاه)، سلطان حسین ۱۸، ۱۹، ۲۷، ۲۹،
 ۳۰، ۳۳، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۸،
 ۴۹، ۵۰، ۵۲، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۵، ۶۶، ۷۰، ۷۱،
 ۷۲، ۷۳، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۴، ۸۹، ۹۰،
 ۹۴، ۹۵، ۹۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰،

ا

آرانی کاشانی، صدرالدین ۱۹۱
 آزاد، سید قدرت‌الله ۸۴، ۸۵، ۱۴۱، ۲۳۵، ۲۳۸، ۲۴۰،
 ۲۴۲، ۲۵۷، ۲۷۴، ۲۸۸، ۲۹۰، ۲۹۵، ۳۷۳، ۳۷۶،
 ۳۷۷
 آشتیانی، میرزا حسن ۲۸
 آقاملکی، ایرج ۱۳۹
 آل کاشف الغطاء، محمد حسین ... ۲۶۴، ۲۶۹، ۳۷۱،
 ۴۶۹، ۵۶
 آملی، سید حیدر ۲۸
 آملی، ملا محمد ۲۸
 آموزگار (ظفرعلی)، محمدجواد ۵۸

ا

ابراهیمیان آملی، سید یوسف ۴۶۹
 ابن سینا، ابوعلی ۲۰۹
 ابن عربی، محی‌الدین ۲۸۶
 ابوالحسن، پریشان‌زاده ۲۷۶
 ابوالخیر، ابوسعید ۲۰۹
 احدیان، صمد ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۹۱، ۳۸۰، ۳۸۱، ۴۲۲،
 ۴۲۳، ۴۲۴
 احمدی کرمانی، علی ۱۹۱
 اخوان، حسین ۱۴۸
 اخوان، سید جواد ۵۳
 اذغان، جواد ۱۳۹
 ارباب، رحیم ۲۶۳
 اربابی (موفق)، نصرت‌الله ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۱۰۱، ۲۳۲،
 ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۹۱، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۱، ۳۹۴،
 ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۶۹، ۴۷۱، ۴۷۲
 اربابی، امیرهوشنگ ۲۹۱
 اسکندری، پروانه ۷۴، ۱۸۴، ۳۷۳، ۳۷۵، ۳۷۸
 اسکندری، محسن ۱۴۸
 اشراقی، مهدی ۱۳۹
 اصطهباناتی (شمس‌الحکما)، محمدباقر ۲۶
 اصفهانی، سید ابوالحسن ۲۶۴
 اصفهانی، مسیح ۴۹
 الهی قمشه‌ای، مهدی محیی‌الدین ۲۷۳
 امام جمعه اصطهباناتی (فیض‌علی)، محمد ۱۵، ۱۶،
 ۱۷، ۲۶، ۲۹، ۱۰۸

جذبی، سیدہ ڈوہ ۳۷۸، ۳۷۵، ۳۷۳، ۱۸۴
 جذبی، سیدہ زہرا ۳۷۵، ۱۳۵
 جذبی، سیدہ طاہرہ ۳۷۸، ۳۷۵، ۱۳۵
 جذبی، سیدہ فاطمہ ۳۷۸، ۳۷۵، ۱۳۵
 جذبی، سیدہ مریم ۳۷۸، ۳۷۵، ۳۷۳، ۱۸۴
 جعفری، میریونس ۲۷۱، ۱۷۱، ۱۶۴، ۱۵۹، ۱۵۵
 ۲۹۲، ۲۸۸، ۲۷۴
 جلالی پور، سید علی اکبر ۱۵۱

ج

چمن آرا، ۱۴۸

ح

حاجیان، غلامحسین ۲۷۷، ۲۰۲
 حاجیان، غلامرضا ۲۰۲
 حافظ شیرازی، شمس الدین محمد ۲۰۷
 حایری، مہدی ۲۶۲، ۲۶۰
 حائری مازندرانی (رحمت علیشاہ)، عبداللہ . ۱۴، ۱۵،
 ۱۶، ۱۹، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۷۷، ۱۰۱، ۱۰۸، ۱۱۴، ۱۱۶،
 ۱۲۰، ۱۴۰، ۲۶۲، ۲۷۶، ۲۸۷، ۴۷۰
 حائری (ارشاد علی)، میرزا یوسف ۲۵
 حائری، ہادی ۲۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۹۰، ۲۵۸، ۲۵۹، ۴۷۲
 حساس، رضا ۲۵۶
 حسین علیشاہ اصفہانی، محمد حسین ۲۷۲
 حسینی محدث ارموی، سید جلال الدین ۲۳۵
 حقیقت، ملا غلامرضا ۲۸۳، ۲۸۲، ۲۷۹
 حکیم الہی، سید محمد ۵۰
 حکیم خراسانی، محمد ۲۶۳
 حکیم، سید محسن ۲۶۴، ۵۳
 حمیدزادہ، ۸۴، ۴۵
 حیدری، رضا ۲۴۰
 حیدری، غلامرضا ۲۴۳
 حیدریان، علی اصغر ۲۹

خ

خاتون آبادی، سید عباس ۲۳
 خاتون آبادی، میر محمد ہادی ۲۳
 خاتون آبادی، میرزا ہاشم ۲۲
 خالصی، محمد ۵۳
 خبرہ فرشچی، محمد حسین ۲۷۴
 خرسند، مسعود ۱۹

۱۱۱، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۰،
 ۱۴۱، ۱۶۴، ۱۸۴، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵،
 ۱۹۷، ۲۱۱، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۷، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۳۵،
 ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۲، ۲۴۷، ۲۵۰، ۲۵۱،
 ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۶۹، ۲۷۱،
 ۲۷۴، ۲۷۶، ۲۷۸، ۲۸۶، ۲۸۸، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۵،
 ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۱۰، ۳۱۶، ۳۲۰، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۵،
 ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳،
 ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱،
 ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹،
 ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸،
 ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶،
 ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴،
 ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳،
 ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲،
 ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱،
 ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰،
 ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹،
 ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷،
 ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵،
 ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳،
 ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱،
 ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹،
 ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷،
 ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵،
 ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳،
 ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱،
 ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹،
 ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸،
 ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷،
 ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵،
 ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳،
 ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱،
 ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹،
 ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷،
 ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵،
 ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳،
 ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱،
 ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹،
 ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷،
 ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵،
 ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴،
 ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳،
 ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱،
 ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹،
 ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷،
 ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵،
 ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳،
 ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱،
 ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹،
 ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷،
 ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵،
 ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳،
 ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱،
 ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹،
 ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷،
 ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵،
 ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳،
 ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱،
 ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹،
 ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷،
 ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵،
 ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳،
 ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱،
 ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹،
 ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸،
 ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷،
 ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵،
 ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳،
 ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱،
 ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹،
 ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷،
 ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵،
 ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳،
 ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱،
 ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹،
 ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷،
 ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵،
 ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴،
 ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳،
 ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱،
 ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹،
 ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷،
 ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵،
 ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳،
 ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱،
 ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹،
 ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷،
 ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵،
 ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳،
 ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱،
 ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹،
 ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷،
 ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴،
 ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱،
 ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸،
 ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵،
 ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳،
 ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰،
 ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷،
 ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴،
 ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱،
 ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸،
 ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵،
 ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳،
 ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱،
 ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸،
 ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵،
 ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲،
 ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹،
 ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶،
 ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳،
 ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰،
 ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷،
 ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴،
 ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱،
 ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸،
 ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵،
 ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲،
 ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹،
 ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶،
 ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳،
 ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰،
 ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷،
 ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴،
 ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱،
 ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸،
 ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵،
 ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲،
 ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹،
 ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶،
 ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳،
 ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰،
 ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷،
 ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴،
 ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱،
 ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸،
 ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵،
 ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲،
 ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹،
 ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶،
 ۱۳۶۷، ۱۳۶۸، ۱۳۶۹، ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، ۱۳۷۳،
 ۱۳۷۴، ۱۳۷۵، ۱۳۷۶، ۱۳۷۷، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰،
 ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴، ۱۳۸۵، ۱۳۸۶، ۱۳۸۷،
 ۱۳۸۸، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰، ۱۳۹۱، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳، ۱۳۹۴،
 ۱۳۹۵، ۱۳۹۶، ۱۳۹۷، ۱۳۹۸، ۱۳۹۹، ۱۴۰۰، ۱۴۰۱،
 ۱۴۰۲، ۱۴۰۳، ۱۴۰۴، ۱۴۰۵، ۱۴۰۶، ۱۴۰۷، ۱۴۰۸،
 ۱۴۰۹، ۱۴۱۰، ۱۴۱۱، ۱۴۱۲، ۱۴۱۳، ۱۴۱۴، ۱۴۱۵،
 ۱۴۱۶، ۱۴۱۷، ۱۴۱۸، ۱۴۱۹، ۱۴۲۰، ۱۴۲۱، ۱۴۲۲،
 ۱۴۲۳، ۱۴۲۴، ۱۴۲۵، ۱۴۲۶، ۱۴۲۷، ۱۴۲۸، ۱۴۲۹،
 ۱۴۳۰، ۱۴۳۱، ۱۴۳۲، ۱۴۳۳، ۱۴۳۴، ۱۴۳۵، ۱۴۳۶،
 ۱۴۳۷، ۱۴۳۸، ۱۴۳۹، ۱۴۴۰، ۱۴۴۱، ۱۴۴۲، ۱

سبزواری، ملاحادی ۲۲۹، ۱۶۳، ۲۶
 ستار، کیومرث ۱۶۸، ۱۶۷
 سراج الحکماء، رضی‌الدین ۲۰۸، ۳۱، ۳۰
 سرشار، بهروز ۱۴۸
 سرشار، عباس ۱۴۸
 سعادت، عبدالرحیم ۱۳۹
 سعادت‌علیشاه اصفهانی، محمّد کاظم ۱۸، ۱۷، ۱۶
 ، ۲۰۴، ۱۲۶، ۱۱۵، ۱۰۸، ۶۹، ۲۹، ۲۸، ۲۶، ۲۵، ۱۹
 ۳۵۰، ۲۸۶، ۲۷۴، ۲۶۲، ۲۴۲، ۲۲۹
 سعید طهرانی، عبدالله ۵۲
 سلطان‌علیشاه، سلطان محمّد حیدر ۲۶، ۲۵، ۱۵، ۱۴
 ، ۲۷، ۲۸، ۳۰، ۳۵، ۳۷، ۳۸، ۵۷، ۵۸، ۶۰، ۷۲، ۷۸
 ، ۸۰، ۹۰، ۹۶، ۹۷، ۱۰۲، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۲۴، ۱۹۱، ۱۹۵
 ، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۳، ۲۱۴، ۲۲۸، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۳۹
 ، ۲۴۱، ۲۵۹، ۲۶۶، ۲۶۸، ۲۷۷، ۲۸۰، ۲۸۲، ۲۸۴
 ، ۲۸۵، ۲۸۷، ۲۸۹، ۳۱۰، ۳۸۴، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰
 ۴۷۲، ۴۷۱
 سلطانی، سپهر ۱۴۴
 سلطانی، مجتبی ۷۰
 سلطانی، محمّدباقر ۲۵۷، ۱۱۱، ۷۲، ۵۹، ۵۸، ۴۷
 ۴۷۰، ۲۵۸
 سمنانی (محبوبعلی)، میرزا ابوطالب ۳۷۷، ۲۷
 سنبل‌کار (عرشی)، مهدی ۴۷۱، ۳۹۴، ۱۲۸
 سید رضا، سید کمال ۱۹
 سید محمود کویتی ۷۵

ش

شاه داعی‌الله شیرازی، سید نظام‌الدین محمود ۳۹۷
 ۴۰۰
 شبستری، محمود ۴۷۰، ۲۷۶، ۲۷۵، ۱۱۶
 شریعت‌قمی (درویش همتعلی)، سید محمّد ۵۰
 شریعتمداری، سید محمّد کاظم ۱۰۹، ۱۰۳، ۱۰۱، ۸۱
 ۴۱۵، ۴۱۴، ۴۱۳، ۴۰۷، ۳۸۶، ۳۸۰، ۳۷۸
 شریفی سمنانی، هادی ۴۵۸، ۵۰
 شفیعیان‌راد، حسن ۲۴۷، ۲۳۹، ۶۹
 شمسه، حسن ۷۴
 شمشیری (شکیب اصفهانی)، محمدرضا ۴۰۳، ۳۹۵
 شوشتری، سید نورالله ۴۷۱، ۳۵۸
 شهرستانی، سید هبة‌الدین ۲۶۴، ۴۴
 شیرازی (رحمت‌علیشاه)، زین‌العابدین ۳۵۰
 شیرازی (ملاصدرا)، صدرالدین محمّد ۲۴

خواجه، حسن ۲۹۰، ۲۷۸، ۲۷۶
 خوئی، سیّد ابوالقاسم ۵۳

س

دانشور علوی، سید علاء‌الدین ۲۵۸، ۲۳۵
 دانشور علوی، سید فضل‌الله ۶۰، ۵۸، ۵۰، ۴۹، ۱۵
 ۴۷۱، ۲۵۸، ۲۴۲، ۲۳۸، ۲۳۵، ۲۱۰، ۲۰۵، ۲۰۲، ۱۷۳
 دانشی، ۱۹۲
 درویش، احمد ۸۳
 درویش، اسدالله ۲۸۸، ۲۱۴
 درویش، حسین ۲۸۸
 دکنی، شیخ محمود ۲۴۷
 دهخدا، علی اکبر ۴۷۱

س

ذوالریاستین شیرازی، میرزا علی ۲۳

ر

رازی، حبیب‌الله ۱۸
 راستین اراکی (درویش رونقلی)، محمّدخان ۳۰، ۱۹
 ۳۶۹، ۳۶۸، ۱۳۶، ۸۳، ۷۸، ۷۷، ۵۰
 راستین، فریبرز ۱۵۱
 رحمانی (ادیب)، ملا محمّد ۲۶۳
 رحیمی ششده، مرتضی ۴۶۸، ۸۳، ۳۰، ۲۸، ۲۰، ۱۶
 ۴۷۰، ۴۶۹
 رشتی، میرزا حبیب‌الله ۲۲
 رشید یاسمی، غلامرضا ۲۰۸
 روغنی، غدیر ۱۴۸
 رهنما، آذر ۴۵۱
 رهنما، زین‌العابدین ۴۴۸
 رئیس‌العلماء، محمّد اسماعیل ۲۶۳

ز

زاهد زاهدانی، سید علی ۳۹۷، ۲۴۰
 زنجانی، عبدالکریم ۲۶۴
 زندی (گودرزی)، پروین ۱۵۳، ۱۴۸

سب

سبزواری (هدایت‌علی)، عمادالدین ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۵
 ۳۹۸، ۳۹۴، ۱۰۸، ۲۹، ۲۶

عبدالرسولی، سلیمان ۳۶۷، ۳۶۳، ۲۴۸
 عبدالرسولی، علی ۶۰
 عبدالرسولی، مرتضیٰ ۲۴۸، ۲۴۷، ۱۹۱، ۹۵، ۶۰
 ۴۲۱، ۴۲۰، ۴۱۹، ۳۶۵، ۳۶۲
 عدالت پور (توتیا)، غلامحسین ۴۴۶
 عرب پور یزدی، مہدی ۱۵۱
 عرشیان، پرویز ۲۹۰
 عسکری نجفی، محمد حسن ۲۹۰
 عسگری، لطف اللہ (فریاد) ۱۹۱
 عضد الملک، علیرضا خان قوانلو ایخان قاجار ۱۰۹، ۱۶۳
 عظیمی، رحمت اللہ ۳۶۸
 عظیمی، صدیقہ ۳۷۸، ۳۷۶، ۳۷۵، ۱۸۵
 علی آبادی، عبدالحسین ۴۴۳، ۳۷۴، ۸۲
 علیمدد کاشانی، رحمت اللہ ۲۵۶

غ

غزالی، محمد ۲۸۶
 غیاثیان، ابراہیم ۵۰، ۴۹

ف

فانی سمنانی (درویش ظفر علی)، محمد .. ۳۷۷، ۲۷
 فانی مشہدی، جعفر ۴۵
 فراہی ہروی، معین الدین ۴۵۲
 فرزین، ہرمز ۳۷۵، ۳۷۴، ۸۵، ۸۳
 فرہانپور (کرم علی)، غلامعلی ۱۷۹
 فریدونی، احمد ۲۰۴، ۲۰۳، ۱۶۲

ق

قاعی، سید محمد رضا ۱۵۱
 قانعی، سید علی اشرف ۳۶۸
 قائمی، رضا ۳۷۸، ۳۷۵، ۳۷۳، ۲۷۱، ۷۴
 قمی، ابوالقاسم ۲۷۲
 قمی، حسین ۲۶۴
 قمی، شیخ عباس ۱۴
 قندھاری فریدونی، میمنت ۱۹۱

ک

کاخکی، محمد حسن ۱۷۷
 کارگر، حسن ۲۹۶، ۸۴

شیروانی (مست علی شاہ)، زین العابدین ۵۷، ۷۹، ۱۹۳،
 ۴۶۹، ۲۳۹، ۲۳۲

ص

صادقی، محمد صادق ۲۱۵
 صادقان، سید محمود ۴۴۹
 صادقی نژاد، عبد اللہ ۲۷۸، ۲۷۱
 صالح علی شاہ، محمد حسن ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۵، ۲۷،
 ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۷، ۴۰، ۴۱، ۴۴، ۴۶، ۴۷، ۴۹، ۵۰،
 ۵۲، ۵۳، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۶۰، ۶۵، ۶۶، ۶۸، ۷۲، ۷۴،
 ۷۵، ۷۷، ۷۹، ۸۴، ۹۶، ۹۷، ۹۹، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۴،
 ۱۲۸، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۶۵، ۱۶۲، ۱۶۵، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۹۰، ۱۹۷، ۱۹۸،
 ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۳۸،
 ۲۳۹، ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۵۵، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۳، ۲۶۴،
 ۲۶۶، ۲۶۸، ۲۷۳، ۲۷۸، ۲۸۴، ۲۹۰، ۲۹۱، ۳۱۰،
 ۳۶۶، ۳۸۳، ۳۹۴، ۴۶۰، ۴۷۲
 صالحی، رامین ۲۰
 صالحی، علی ۱۶۸، ۱۶۷
 صباغ، اسمعیل ۲۸۲
 صبوچی، ۱۹۲
 صبوچی، شہریار ۲۵۷
 صداقت کیش، ۱۹۱
 صدر العلماء، ملا محمد ۲۶۳
 صدوقی، ۱۹۱
 صمیمی، احمد ۳۴۷، ۲۱۴، ۲۰۵، ۲۰۲
 صمیمی، جعفر ۲۰۵
 صوفی مازندرانی (درویش عزت علی)، عبد اللہ ۱۹، ۵۰،
 ۴۵۹، ۷۸

ط

طالقانی، سید محمد تقی ۴۴۱
 طاہری، سید محمد ۴۶۸
 طاہری، سید محمود ۶۰
طاہریا، محمد علی ۳۹۶
 طریحی، شیخ فخر الدین ۴۷۱، ۳۵۸
 طوسی، نصیر الدین ۲۰۹
 طہرانی (کاتوزیان)، علی محمد ۲۸، ۱۶، ۱۵، ۱۴

ع

عارف کاشانی، علی اکبر ۳۶۶، ۷۴، ۶۰، ۵۹، ۵۸
 عبدالحمید، میرجہانگیری ۶۰

مشکوة، سیّد محمد ۱۳۹
 مصباحی، مجدالدین ۵۰
 مصداقی، حسینعلی ۲۳۵، ۵۹
 مصطفوی (امام خمینی)، سید روح‌الله ۱۱۶، ۱۰۹
 ۴۱۲، ۴۱۱، ۴۰۶، ۳۹۱، ۳۸۴، ۱۱۷
 مصورعلی، علیرضا ۳۷۵، ۲۹۶، ۱۸۶، ۸۸، ۸۵، ۸۴
 ۳۷۸، ۳۷۶
 معصوم‌علیشاه دکنی، سید عبدالحمید ۱۸۰، ۹۵، ۶۰
 ۲۷۲
 معین‌الحکمای کاشانی، اسدالله ۲۷۴
 مفید، محمود ۲۶۳
 ملک‌صالحی، مهدی ۴۴
 ملکی، عبدالله ۲۳۸، ۲۱۵، ۲۰۵، ۲۰۲
 ممتحنی اراکی، یحیی ۷۰
 منبری، مهدی ۳۷۸، ۳۷۵، ۳۷۳
 منورعلیشاه، محمد ۳۵۰
 مهدوی کنی، محمد رضا ۴۰۹، ۳۸۹، ۱۱۱، ۲۳
 مهدوی، معزالدین ۶۰
 مهاد، محمود ۱۹۱
 مهین دوست، محمد حسن ۱۹۱
 میانجی همدانی (عین‌القضاة)، عبدالله ۲۰۹، ۲۰۸
 میرجهانگیری، عبدالحمید ۲۵۸، ۲۳۵
 میرزا زمانی، محمدرضا ۴۷۰، ۵۰
 میرزمانی معمار، ۱۱۶
 میرزمانی، محمد ۴۷۰، ۲۷۶، ۲۷۵
 میرعمادی، سید عبدالکریم ۱۳۵
 میرعمادی، عذرا ۳۷۵، ۳۷۳، ۳۴۸، ۳۴۶، ۷۴
 ۳۷۸

ن

ناصری، مهدی ۱۳۹
 نبهی، عبدالرحیم ۲۶۵
 نجف‌آبادی، سید محمد ۲۶۳
 نصیری، جمشید ۴۵
 نعمت‌اللهی نوش‌آبادی، بصیرالله ۴۶۹، ۲۷۴، ۲۷۱
 نعمت‌اللهی (پروین)، عباس ۳۹۸
 نعمت‌اللهی، رضا ۳۷۳
 نعمتی (نعمت‌علی)، محمدرضا ۲۴۸
 نفیسی، مؤدب‌الدوله ۲۷۴
 نور (نورالحکماء)، علی ۲۷۳، ۲۳۹، ۵۲، ۲۷
 نورایی بیدخت، محمد ۱۴۱
 نورعلیشاه اصفهانی، محمدعلی ۲۷۲

کاشانی بیدختی، حسینعلی ۱۷۱، ۱۶۴، ۱۵۹، ۱۵۵
 کاشی، ملا محمد ۲۸۷
 کاظمی، محمد رضا ۵۸
 کلینی، محمد بن یعقوب ۴۶۸
 کنگرلو، ناصر ۱۴۸، ۴۵
 کیسان، فریدالدین ۱۹۱
 کیوان قزوینی (منصورعلی)، عباسعلی ۱۶۲، ۵۸
 ۳۶۷، ۲۷۷، ۲۰۸، ۲۰۳
 کیوانی، رضا ۲۳۷

گ

گودرزی، شهاب ۱۵۵، ۱۵۳
 گورکانی، ابوالقاسم ۱۴۱

ل

لسانی، ابوالفضل ۴۴۲
 لنجانی، عبدالخالق بن حاج میرزا رضا ۲۴۲

م

متقیان اصفهانی، علی اصغر ۲۸، ۱۶، ۱۵
 مجتهد سلیمانی (وقاعلی)، میرزا مهدی ۱۸، ۱۷، ۱۶
 ۵۶، ۵۰، ۴۷، ۴۶، ۴۵، ۴۴، ۴۲، ۴۱، ۳۰، ۲۹، ۲۸
 ۲۹۱، ۲۰۴، ۱۹۱، ۱۳۶، ۱۰۸، ۸۴، ۶۸، ۶۷، ۵۷
 ۴۷۱، ۴۵۰، ۴۱۸، ۴۱۷، ۴۱۶، ۳۶۳، ۳۶۰، ۳۵۹
 مجتهد عراقی، محسن ۲۸۷
 مجتهد علامه تنکابنی، میرزا محمد ۲۸
 مجذوب‌علیشاه کبودرآهنگی، محمد جعفر ۲۷۱
 ۴۶۹، ۲۷۴
 مجلسی، محمد تقی ۴۷۰، ۳۵۱
 مجلسی، ملا محمدباقر ۴۶۸، ۲۱۳
 محجوبی (رشیدعلی)، سید مرتضی ۱۷۹
 محمود حیدر، حیدر احمد ۱۹۱
 محمودی، حسین ۷۶، ۷۵
 مدرّسی، ۱۹۱
 مدنی، سید علی صدرالدین بن معصوم ۴۶۸
 مدنی‌پور، محمدعلی ۳۷۳
 مردانی (درویش صدقلی)، یوسف ۱۷۸
 مردانی (درویش صدقلی)، یوسف ۸۴
 مردانی، علی (غلامحسین) ۱۴۸
 مستحسن (انسی)، حسین ۴۶۹، ۳۹۵
 مستوفی، بهمن ۱۹۱

ھ

| | |
|-------------------------|--------------------|
| ۲۰۸..... | ہدایت، رضاقلی |
| ۴۲۹, ۳۸۹, ۱۱۵..... | ہدایت، شہرام |
| ۱۷۱, ۱۶۳, ۱۵۹, ۱۵۵..... | ہرسینی، غلامرضا |
| ۴۴۵..... | ہمایونی، مسعود |
| ۴۴۴, ۲۰۵..... | ہمایوی، جلال الدین |

ی

| | |
|----------|-------------------------|
| ۴۰۰..... | یاسینی (بیدار)، سید علی |
| ۱۹۱..... | یکرنگی، مقصود |

| | |
|--|------------------------------------|
| ۱۷, ۱۶, ۱۵, ۱۴ .. | ملاعلی |
| ۶۹, ۶۲, ۵۸, ۳۵, ۲۹, ۲۸, ۲۶, ۲۵, ۲۴, ۱۹, ۱۸ | |
| ۱۸۰, ۱۶۵, ۱۶۴, ۱۳۶, ۱۲۶, ۱۱۵, ۱۰۸, ۸۲, ۷۲ | |
| ۲۷۷, ۲۶۸, ۲۶۷, ۲۶۶, ۲۶۲, ۲۳۹, ۲۰۴, ۱۹۱ | |
| ۳۸۴, ۳۴۷, ۲۸۴, ۲۸۰ | |
| ۵۰..... | نورنژاد (صابرعلی)، میرزا ابوالقاسم |
| ۵۲..... | نوری، بہاء الدین |
| ۲۸..... | نوری، فضل اللہ |
| ۱۹۱..... | نیر، عبدالرسول |

و

| | |
|----------|----------------------------|
| ۱۷۹..... | واعظی (ظفرعلی)، نظام الدین |
|----------|----------------------------|